تیسیر الکریم الرحمٰن في تفسیر کلام المنان

ترجمهٔ دری جلد سوم

تألیف:

علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی

متوفای ۱۳۷۶ هجری قمری

ترجمه:

محمد احسان علی خیل

عنوان کتاب: تیسیر الکریم الرحمن في تفسیر کلام المنان

نویسنده: علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی

مترجم: محمد احسان علی خیل

موضوع: تفسیر قرآن کریم

تاریخ ترجمه: ۹/۱۹/۲۰۱۹

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

جلد سوم تيسير الرحمن في تفسير القرآن از جمع كنندۀ آن فقير به الله:
عبدالرحمن بن ناصر السعدي

تفسير سورة الأعراف

و آن مکی است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۷) ﴿الٓمٓصٓ ١﴾ [الأعراف: ۱].

﴿كِتَٰبٌ أُنزِلَ إِلَيۡكَ فَلَا يَكُن فِي صَدۡرِكَ حَرَجٞ مِّنۡهُ لِتُنذِرَ بِهِۦ وَذِكۡرَىٰ لِلۡمُؤۡمِنِينَ ٢﴾ این کتابیست که فرود آورده شده بر تو پس نباشد در سینهٔ تو هیچ تنگی از رساندن او تا ترسانی به آن و نصیحت است مومنان را [الأعراف: ۲].

﴿ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۗ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ٣﴾ پیروی کنید آنرا که فرود آورده شد بر شما از جانب پروردگار شما و مکنید پیروی بجز وی دوستان را اندکی (پند می پذیرید) غور میکنید [الأعراف: ۳].

﴿وَكَم مِّن قَرۡيَةٍ أَهۡلَكۡنَٰهَا فَجَآءَهَا بَأۡسُنَا بَيَٰتًا أَوۡ هُمۡ قَآئِلُونَ ٤﴾ و بسی قریه ها که هلاك کردیمش که رسید برآن عذاب ما شبانگاه یا وقتیکه ایشان در خواب نیم روز بودند [الأعراف: ۴].

﴿فَمَا كَانَ دَعۡوَىٰهُمۡ إِذۡ جَآءَهُم بَأۡسُنَآ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ٥﴾ پس نبود قول ایشان چون بیامد بایشان عقوبت ما مگر آنکه گفتند هر آئینه ما ستمگار بودیم [الأعراف: ۵].

﴿فَلَنَسۡـَٔلَنَّ ٱلَّذِينَ أُرۡسِلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَنَسۡـَٔلَنَّ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٦﴾ پس هر آئینه میپرسیم کسانی را که فرستاده شده بدیشان پیغمبران و هر آئینه می پرسیم فرستاده شدگان را [الأعراف: ۶].

﴿فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيۡهِم بِعِلۡمٖۖ وَمَا كُنَّا غَآئِبِينَ ٧﴾ پس البته بیان خواهیم کرد برایشان به علم خود و نبودیم غایب [الأعراف: ۷].

تعالی به رسول خود ﷺ عظمت قرآن را بیان میفرماید: ﴿كِتَٰبٌ أُنزِلَ إِلَيۡكَ﴾ این

کتابیست که فرود آورده شده بر تو. یعنی: کتاب جلیل القدری که تمام آنچه را که بندگان به آن احتیاج دارند و همه مطالب الهی و مقاصد شرعی را بطور مُحکم و مفصل احتوی کرده است.

﴿فَلَا يَكُن فِي صَدۡرِكَ حَرَجٞ مِّنۡهُ﴾ پس نباشد در سینهٔ تو هیچ تنگی از رساندن او. یعنی: هیچ تنگی و شك و شبه در دلت نباشد. بلکه بدان که آن از سوی حکیم و حمید نازل شده است.

﴿لَّا يَأۡتِيهِ ٱلۡبَٰطِلُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَلَا مِنۡ خَلۡفِهِۦۖ تَنزِيلٞ مِّنۡ حَكِيمٍ حَمِيدٖ ٤٢﴾ نمی آید باو باطل از پیش روی آن و نه از عقب آن فرستاده شده است از حکیم ستوده [فصلت: ۴۲/۴۱]. و اینکه آن راست ترین کلام است، پس سینه خود را برای آن گشاده داشته باش، و قلب خود را به آن اطمینان ببخش، و اوامر و نواهی الله تعالی را بطور آشکار بیان کن، و از هیچ ملامت گر و معارضی خوف نداشته باش.

﴿لِتُنذِرَ بِهِۦ﴾ تا ترسانی به آن. خلق را، به آنها وعظ کنی، و تذکر دهی، تا علیه مخالفت کنندگان حجت قائم گردد. ﴿وَذِكۡرَىٰ لِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و نصیحت است مومنان را. طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَذَكِّرۡ فَإِنَّ ٱلذِّكۡرَىٰ تَنفَعُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و پند داده باش (هر آئینه) پند دادن نفع میدهد مومنان را [الذاريات: ۵۵/۵۱]. بواسطه آن برای اهل ایمان صراط المستقیم و اعمال ظاهری و باطنی آن تذکر داده میشود، و در بارهٔ آن امور هم تذکر داده میشود که بین بنده و سلوك بنده حائل میشود.

بعداً الله تعالی بندگان را خطاب نموده است، و آنها را به کتاب ملتفت ساخته فرموده است: ﴿ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ پیروی کنید آنرا که فرود آورده شد بر شما از جانب پروردگار شما. یعنی: کتابی که نازل کردن آنرا بخاطر شما اراده نموده است، و آن ﴿مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ از جانب پروردگار شماست. که میخواهد تربیه آنرا بر شما اتمام دهد، پس این کتاب را بر شما نازل فرمود که اگر از آن متابعت کنید، تربیه تان کامل میشود، و نعمت برایتان اتمام میابد، و شما را به بهترین و بلند ترین اعمال و اخلاق هدایت میکند.

﴿وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ﴾ و مکنید پیروی بجز وی دوستان را. یعنی: که مبادا آنها را ولی بگیرید، و از هوا و هوس شان متابعت کنید، و بخاطر آن حق را ترك کنید. ﴿قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ اندکی (پند می پذیرید) غور میکنید. پس اگر پند بپذیرید، و مصلحت را بدانید، مضر را بر نافع، و دشمن را بر دوست ترجیح نمی دهید.

بعداً آنها را از عذاب های خود که به امت های دیگر داده بود بر حذر نموده است، و آن بخاطر آنچه

بود که پیغامبران برایشان آورده بودند و آنها آنرا تکذیب کرده بودند، و اینکه به آنها مشابهت نداشته باشند، فرموده است: ﴿وَكَم مِّن قَرۡيَةٍ أَهۡلَكۡنَٰهَا فَجَآءَهَا بَأۡسُنَا﴾ و بسی قریه ها که هلاك کردیمش که رسید برآن عذاب ما. یعنی: عذاب شدید ما ﴿بَيَٰتًا أَوۡ هُمۡ قَآئِلُونَ﴾ شبانگاه یا وقتیکه ایشان در خواب نیم روز بودند. یعنی: در وقت غفلت شان، و وقتیکه در بیداری خود غافل بودند، و هلاك شدن در فکر شان خطور نمیکرد، پس وقتیکه عذاب به ایشان آمد آنرا از خود دفع کرده نتوانستند، و نه هم معبودان باطل شان که به آنها امیدوار بودند به درد شان خوردند، و نه هم از ظلم و معصیت و گناه هائیرا که مرتکب شده بودند انکار کرده توانستند.

﴿فَمَا كَانَ دَعۡوَىٰهُمۡ إِذۡ جَآءَهُم بَأۡسُنَآ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ٥﴾ نبود قول ایشان چون بیامد بایشان عقوبت ما مگر آنکه گفتند هر آئینه ما ستمگار بودیم.

طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَكَمۡ قَصَمۡنَا مِن قَرۡيَةٖ كَانَتۡ ظَالِمَةٗ وَأَنشَأۡنَا بَعۡدَهَا قَوۡمًا ءَاخَرِينَ*فَلَمَّآ أَحَسُّواْ بَأۡسَنَآ إِذَا هُم مِّنۡهَا يَرۡكُضُونَ*لَا تَرۡكُضُواْ وَٱرۡجِعُوٓاْ إِلَىٰ مَآ أُتۡرِفۡتُمۡ فِيهِ وَمَسَٰكِنِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تُسۡ‍َٔلُونَ*قَالُواْ يَٰوَيۡلَنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ*فَمَا زَالَت تِّلۡكَ دَعۡوَىٰهُمۡ حَتَّىٰ جَعَلۡنَٰهُمۡ حَصِيدًا خَٰمِدِينَ﴾.

و بسا در هم شکستیم از دهی که بودند ستمگار و آفریدیم بعد از آنها گروه دیگر. پس چون حس کردند آفت ما را ناگهان ایشان از آنجا میگریختند. مگریزید و برگردید بسوی جائیکه آسودگی داده شما را در آن و خانهای خود شاید که پرسیده شوید. گفتند (ای) وای بر ما هر آئینه بودیم گنهگار. پس دوام داشت همین فریاد ایشان تا وقتیکه ساختیم ایشانرا (کشت) درو شده مانند آتش خاموش [الأنبياء: ۲۱/۱۱-۱۵].

و قول تعالی: ﴿فَلَنَسۡ‍َٔلَنَّ ٱلَّذِينَ أُرۡسِلَ إِلَيۡهِمۡ﴾ پس هر آئینه میپرسیم کسانی را که فرستاده شده بدیشان. یعنی: از امت هائی که الله برای شان مرسلین را فرستاده است میپرسیم که به پیغمبران خود چه جواب دادند. ﴿وَيَوۡمَ يُنَادِيهِمۡ فَيَقُولُ مَاذَآ أَجَبۡتُمُ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ و روزی که ندا کند (خدا) ایشان را پس فرماید چه جواب داده بودید پیغمبران را [القصص: ۶۵/۲۸]. تا به آخر آیات. ﴿وَلَنَسۡ‍َٔلَنَّ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ و هر آئینه میپرسیم فرستاده شدگان را. در بارۀ تبلیغ شان پیام های پروردگار شانرا، و در بارۀ آنچه که امت های شان به آنها جواب دادند.

﴿فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيۡهِم﴾ پس البته بیان خواهیم کرد برایشان. یعنی: برای تمام خلق بر آنچه که عمل میکردند ﴿بِعِلۡمٖ﴾ به علم خود. در علم داشتن تعالی به اعمال شان ﴿وَمَا كُنَّا غَآئِبِينَ﴾ و نبودیم

غايب. در هيچ وقتى از اوقات، طوريكه فرموده است تعالى: ﴿أَحۡصَىٰهُ ٱللَّهُ وَنَسُوهُۚ﴾ شمرده است آنرا خدا و ايشان فراموش كرده اند آنرا [المجادلة: ٥٨/٦].
و فرموده است تعالى: ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا فَوۡقَكُمۡ سَبۡعَ طَرَآئِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ ٱلۡخَلۡقِ غَٰفِلِينَ﴾ و (هر آئينه) آفريديم بالاى شما هفت راه (آسمان) و نيستيم از خلق غافل [المؤمنون: ١٧].

(٩،٨) بعداً جزا بر اعمال را ذكر نموده و فرموده است ﴿وَٱلۡوَزۡنُ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡحَقُّۚ فَمَن ثَقُلَتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٨﴾ و وزن كردن اعمال آن روز درست است پس هر كرا گران بود (اعمال) وزن شدهٔ او پس آن گروه ايشانند رستگاران [الأعراف: ٨].
﴿وَمَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُم بِمَا كَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَظۡلِمُونَ ٩﴾ و هر كه را سبك باشد (عمل هاى) وزن شدهٔ او پس آن گروه آنانند كه زيان كردند در حق خويشتن بدان جهت كه از آيات ما انكار ميكردند [الأعراف: ٩].

يعنى: وزن در روز قيامت با عدل و انصاف خواهد بود، كه به هيچ وجهى در آن نه ظلمى خواهد بود و نه جورى.
﴿فَمَن ثَقُلَتۡ مَوَٰزِينُهُۥ﴾ پس هر كرا گران بود (اعمال) وزن شدهٔ او. با اينكه كفهٔ ترازوى حسنات (نيكى هاى) او بر بدى هاى او گران شود ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ پس آن گروه ايشانند رستگاران. يعنى: از آنچه كه مكروه (ناپسند) است، نجات مى يابند، و آن محبوبى (پسنديدهٔ) را بدست ميآورند كه فايدهٔ بزرگ و سعادتى دايمى است.
﴿وَمَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ﴾ و هر كه را سبك باشد (عمل هاى) وزن شدهٔ او. بر اينكه بدى هاى او گران باشد، معاملهٔ شان مطابق آن خواهد بود ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُم﴾ پس آن گروه آنانند كه زيان كردند در حق خويشتن. به اينكه نعمت هاى جاويدان از آنها فوت شد، و عذاب درد ناك به آنها رسيد ﴿بِمَا كَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَظۡلِمُونَ﴾ بدان جهت كه از آيات ما انكار ميكردند. طوريكه بر آنها لازم بود به آن منقاد نمى شدند (فرمان نمى بردند).

(١٠) ﴿وَلَقَدۡ مَكَّنَّٰكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَجَعَلۡنَا لَكُمۡ فِيهَا مَعَٰيِشَۗ قَلِيلاً مَّا تَشۡكُرُونَ ١٠﴾ و هر آئينه جا داديم شما را در زمين و مقرر كرديم (آفريديم) براى شما در آنجا روزى ها (اسباب زندگانى) اندكى شكر مى كنيد [الأعراف: ١٠].

تعالى با ذكر مسكن و معاش بر بندگان منت گذاشته ميفرمايد: ﴿وَلَقَدۡ مَكَّنَّٰكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ و هر آئينه جا داديم شما را در زمين. يعنى: آنرا برايتان طورى شكل داديم كه بناء كردن و

زراعت کردن و اقسام حصول منفعت ها را در آن برایتان ممکن ساخته است.
﴿وَجَعَلۡنَا لَكُمۡ فِيهَا مَعَٰيِشَ﴾ و مقرر کردیم (آفریدیم) برای شما در آنجا روزی ها. که از آن درختان و نباتات، و معادن زمین، و انواع صنایع و تجارت ها خارج میشوند، پس او تعالی است که آنرا مهیاء نموده است و اسباب آنرا مسخر ساخته است. ﴿قَلِيلاً مَّا تَشۡكُرُونَ﴾ اندکی شکر می کنید. الله را، ذاتی را که صنف های نعمت را انعام فرموده است، و مصایب (سختی و رنج) های مختلف را از شما دور میسازد.

(۱۱-۱۵) ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَٰكُمۡ ثُمَّ صَوَّرۡنَٰكُمۡ ثُمَّ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ لَمۡ يَكُن مِّنَ ٱلسَّٰجِدِينَ ١١﴾ و هر آئینه آفریدم شما را (یعنی پدر شما را) باز صورت بستیم شما را (یعنی پدر شما را) باز گفتیم به فرشتگان که سجده کنید آدم را پس سجده کردند مگر ابلیس نبود از سجده کنندگان [الأعراف: ۱۱].
﴿قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسۡجُدَ إِذۡ أَمَرۡتُكَۖ قَالَ أَنَاْ خَيۡرٞ مِّنۡهُ خَلَقۡتَنِي مِن نَّارٖ وَخَلَقۡتَهُۥ مِن طِينٖ ١٢﴾ گفت چه چیز منع کرد ترا از آنکه سجده کنی وقتیکه امر کردم ترا گفت من بهترم از او آفریدی مرا از آتش و آفریدی او را از گل [الأعراف: ۱۲].
﴿قَالَ فَٱهۡبِطۡ مِنۡهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَٱخۡرُجۡ إِنَّكَ مِنَ ٱلصَّٰغِرِينَ ١٣﴾ گفت پس فرود رو از آسمان زیرا که لائق نیست ترا که سرکشی کنی در آن پس بیرون شو هر آئینه تو از خوار شوندگانی [الأعراف: ۱۳].
﴿قَالَ أَنظِرۡنِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ١٤﴾ گفت بار الٰها مهلت ده مرا تا روزیکه آدمیان بر انگیخته شوند [الأعراف: ۱۴].
﴿قَالَ إِنَّكَ مِنَ ٱلۡمُنظَرِينَ ١٥﴾ گفت خدا هر آئینه تو از مهلت داده شدگانی [الأعراف: ۱۵].
تعالی بنی آدم را مخاطب قرار داده میفرماید: ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَٰكُمۡ﴾ و هر آئینه آفریدیم شما را. با آفرینش اصل و مادۀ تان که از او خارج شدید: و او پدر تان آدم علیه السلام است ﴿ثُمَّ صَوَّرۡنَٰكُمۡ﴾ باز صورت بستیم شما را (یعنی پدر شما را). با بهترین صورت و بهترین قامت، و الله تعالی به او آنچه را آموخت که مکمل کننده صورت باطنی او بود، و آن نام های تمام اشیاء بود.

بعداً به ملایکۀ کرام امر فرمود تا از روی کرامت و احترام، و اظهار فضیلت به او، به آدم سجده کنند، پس امر پروردگار خود را فرمان بردند ﴿فَسَجَدُوٓاْ﴾ پس سجده کردند. همۀ شان یکجا ﴿إِلَّآ إِبۡلِيسَ﴾ مگر ابلیس. از روی تکبر و خود پسندی ابا ورزید از اینکه برایش سجده کند، پس

تعالی او را بر آن توبیخ (سر زنش) کرد و فرمود: ﴿مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسۡجُدَ﴾ چه چیز منع کرد ترا از آنکه سجده کنی. به کسیکه او را با دو دستان خود خلق کردم، یعنی: با فضیلتی که غیر از او دیگری دارای آن نیست او را شرف و فضیلت بخشیدم، و تو از امرم سرکشی کردی، و بمن تهاون کردی (یعنی آنرا بی ارزش شمردی).

﴿قَالَ﴾ گفت: ابلیس در معارضه با رب خود ﴿أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡهُ﴾ من بهترم از او. بعداً با این قول بر دعوای باطل خود دلیل و برهان آورد: ﴿خَلَقۡتَنِي مِن نَّارٖ وَخَلَقۡتَهُۥ مِن طِينٖ﴾ آفریدی مرا از آتش و آفریدی او را از گل. و بخاطریکه آتش بالای خاك و بلند تر از آنست موجب میشود تا مخلوق آتشی از مخلوق خاکی بهتر باشد، و این قیاس از فاسد ترین قیاس هاست، و از چندین وجه باطل است:

از آن: اینکه او در به امر الله در سجده کردن مقابله کرد، و اگر قیاس با نص در تعارض باشد، آن یك قیاس باطل است، چون مقصود از قیاس حُکمی است که در آن نص نه آمده باشد، و مقارب (بسیار قریب) به اموری باشد که بر آن نص آمده است و تابع آن باشد. اما قیاسی که با نصوص در تعارض باشد، و از اعتبار بر آن قیاس نصوص الغاء شود، آن بد ترین قیاس است.

و از آن اینکه: به مجرد گفتن همین قول: ﴿أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡهُ﴾ من بهترم از او. برای نقص ابلیس خبیث کافی است، و دلیل بر خود پسندی، و تکبر، و سخن گفتن او علیه الله تعالی بدون علم است، و چه نقصی بزرگتر از آن بوده میتواند؟

و از آن: اینکه در بارۀ فضیلت داشتن مادۀ آتش بر مادۀ خاك دروغ گفته است، چون در مادۀ خاك خشوع و سکون و وقار و حیلم بودن آنست، و از آن برکت های زمین با مختلف بودن جنس ها و انواع آن از قبیل درختان و انواع نباتات ظهور میکند، اما در آتش صفت های سبکی و شتاب و احراق است.

از اینخاطر در جریان این ماجریٰ ابلیس از مرتبۀ عالی به اسفل سافلین انحطاط کرد، پس الله تعالی به او فرمود: ﴿فَٱهۡبِطۡ مِنۡهَا﴾ پس فرود رو از آسمان. یعنی: از جنت ﴿فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا﴾ زیرا که لائق نیست ترا که سرکشی کنی در آن. چون آن خانۀ مردم نیك و پاك است، و خبیث ترین و شریر ترین مخلوقات لایق آن نیست.

﴿فَٱخۡرُجۡ إِنَّكَ مِنَ ٱلصَّٰغِرِينَ﴾ پس بیرون شو هر آئینه تو از خوار شوندگانی. یعنی: بخاطر کبر و خود پسندی خود به اهانت و ذلت جزاء داده شد. چون دشمن الله دشمنی با الله و آدم و اولاد او را اعلان کرد، و از الله تعالی تا روز قیامت انتظار و مهلت خواست، تا امکانیات اغواء

کردن کسانی از بنی آدم که بر او قادر شود برایش داده شود. و چون حکمت الله تعالی مقتضی بر امتحان کردن بندگان بود، تا صادق از کاذب، و کسیکه از او اطاعت میکند و از دشمن او اطاعت نمیکند آشکار گردد، چیزی را که خواست به او اجابت کرد پس فرمود: ﴿إِنَّكَ مِنَ ٱلۡمُنظَرِينَ﴾ هر آئینه تو از مهلت داده شدگانی.

(۱۷،۱۶) ﴿قَالَ فَبِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأَقۡعُدَنَّ لَهُمۡ صِرَٰطَكَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ١٦﴾ گفت ابلیس پس به سبب آنکه مرا گمراه کردی البته بنشینم برای آدمیان براه راست تو [الأعراف: ۱۶].

﴿ثُمَّ لَأٓتِيَنَّهُم مِّنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ وَعَنۡ أَيۡمَٰنِهِمۡ وَعَن شَمَآئِلِهِمۡۖ وَلَا تَجِدُ أَكۡثَرَهُمۡ شَٰكِرِينَ ١٧﴾ باز البته بیایم (بسوی ایشان) از پیش ایشان و از پس ایشان و از جانب راست ایشان و از جانب چپ ایشان و نمی یابی اکثر ایشان را شکر گذار [الأعراف: ۱۷].

یعنی: وقتیکه ابلیس از رحمت الله مُبلِس و مأیوس شد گفت: ﴿فَبِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأَقۡعُدَنَّ لَهُمۡ صِرَٰطَكَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ﴾ به سبب آنکه مرا گمراه کردی البته بنشینم برای آدمیان براه راست تو. یعنی: آن راه را گرفته و سعی و جهد نهائی خود را در صد راه شدن مردم، و سلوك نکردن شان آن راه را بخرج میدهم.

﴿ثُمَّ لَأٓتِيَنَّهُم مِّنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ وَعَنۡ أَيۡمَٰنِهِمۡ وَعَن شَمَآئِلِهِمۡ﴾ البته بیایم (بسوی ایشان) از پیش ایشان و از پس ایشان و از جانب راست ایشان و از جانب چپ ایشان. یعنی: از تمام جهات و هر جانب، و از هر راهی که ممکن باشد، تا بعض مقاصد خود را از میان آنها بدست آورده بتواند.

و وقتیکه خبیث دانست که آنها ضعیف هستند و ممکن غفلت بر بسیاری از آنها غلبه کند، و در کوشش خود به اغواء کردن شان عزم قطعی داشت، گمان کرد و گمان او درست برآمد و گفت: ﴿وَلَا تَجِدُ أَكۡثَرَهُمۡ شَٰكِرِينَ﴾ و نمی یابی اکثر ایشان را شکر گذار. پس شکر کردن از جملهٔ اختیار کردن صراط مستقیم است، و او میخواهد تا در آن صد راه شان باشد، و نگذارد آنها شکر گذار باشند، تعالی فرموده است: ﴿إِنَّمَا يَدۡعُواْ حِزۡبَهُۥ لِيَكُونُواْ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ﴾ جز این نیست که می طلبد گروه خود را تا شود از اهل دوزخ [فاطر: ۶/۳۵].

و الله تعالی از آنچه که گفت و به کردن آن عزم دارد ما را خبر فرموده است تا در آن از او [شیطان) بر حذر باشیم، و برای دشمن خود آمادگی بگیریم، و با دانستن راه ها و مَداخلی که از آن داخل میشود و بر ما نفوذ میکند خود را حفاظت کنیم، پس در آن برای ما از جانب الله تعالی کاملترین نعمت است.

(۱۸) ﴿قَالَ ٱخۡرُجۡ مِنۡهَا مَذۡءُومٗا مَّدۡحُورٗاۖ لَّمَن تَبِعَكَ مِنۡهُمۡ لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمۡ أَجۡمَعِينَ ۱۸﴾ گفت بیرون رو از آن نکوهیده مردود (قسم است) هر که پیروی کند ترا از ایشان البته پر کنم دوزخ را از شما همه یکجا [الأعراف: ۱۸].

یعنی: وقتی ابلیس آنچه را که گفت، الله تعالی فرمود: ﴿ٱخۡرُجۡ مِنۡهَا﴾ بیرون رو از آن. ذلیل و حقیر، نه بیرون رفتن از روی کرم، بلکه ﴿مَذۡءُومٗا﴾ نکوهیده. یعنی: مذمت شده. ﴿مَّدۡحُورٗا﴾ مردود. رانده شده از الله، و از رحمت او، و از همه خیر. ﴿لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ﴾ البته پر کنم دوزخ را. از تو و کسانی از آنها که از تو متابعت کنند ﴿أَجۡمَعِينَ﴾ همه یکجا. و این از جانب او تعالی قسم است، که جهنم دار العصاة (سرای نافرمانان) است، و حتماً آنرا با ابلیس و پیروانان جن و انس او مملوء میسازد. بعداً آدم را از شر و فتنهٔ او بر حذر نموده و فرموده است:

(۱۹-۲۴) ﴿وَيَٰٓـَٔادَمُ ٱسۡكُنۡ أَنتَ وَزَوۡجُكَ ٱلۡجَنَّةَ فَكُلَا مِنۡ حَيۡثُ شِئۡتُمَا وَلَا تَقۡرَبَا هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ۱۹﴾ و ای آدم ساکن شو تو و زن تو در بهشت پس بخورید از هر جا که خواهید و نشوید نزدیك باین درخت (پس) خواهید شد از گنهگاران (ستمگاران). [الأعراف: ۱۹].

﴿فَوَسۡوَسَ لَهُمَا ٱلشَّيۡطَٰنُ لِيُبۡدِيَ لَهُمَا مَا وُۥرِيَ عَنۡهُمَا مِن سَوۡءَٰتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَىٰكُمَا رَبُّكُمَا عَنۡ هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّآ أَن تَكُونَا مَلَكَيۡنِ أَوۡ تَكُونَا مِنَ ٱلۡخَٰلِدِينَ ۲۰﴾ پس (وسوسه کرد) لغزانید آدم و حوا را شیطان تا آشکار گرداند برای شان آنچه پوشیده بود از نظر ایشان از شرم‌گاه ایشان و گفت منع نکرده است شما را پروردگار شما از این درخت مگر آنکه شوید دو فرشته یا شوید از باشندگان جاوید. [الأعراف: ۲۰].

﴿وَقَاسَمَهُمَآ إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ ۲۱﴾ و قسم خورد برای شان که من بشما (از نصیحت کنندگانم) من دوست شمایم [الأعراف: ۲۱].

﴿فَدَلَّىٰهُمَا بِغُرُورٖۚ فَلَمَّا ذَاقَا ٱلشَّجَرَةَ بَدَتۡ لَهُمَا سَوۡءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخۡصِفَانِ عَلَيۡهِمَا مِن وَرَقِ ٱلۡجَنَّةِۖ وَنَادَىٰهُمَا رَبُّهُمَآ أَلَمۡ أَنۡهَكُمَا عَن تِلۡكُمَا ٱلشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَآ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لَكُمَا عَدُوّٞ مُّبِينٞ ۲۲﴾. پس مایل گردانید ایشانرا به فریب (پس افگند ایشان را به فریب) پس چون چشیدند هر دو آن درخت را ظاهر شد به ایشان شرم‌گاه ایشان و شروع کردند که می چسپانیدند بر خویش از برگ درختان بهشت و ندا کرد

ایشانرا پروردگار شان که آیا منع نکرده بودم شما را از این درخت و نگفته بودم بشما که (هر آئینه) شیطان بشما دشمن آشکار است [الأعراف: ٢٢].

﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمۡ تَغۡفِرۡ لَنَا وَتَرۡحَمۡنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٢٣﴾ گفتند ای پروردگار ما ستم کردیم بر نفسهای خود و اگر نیامرزی ما را و مهربانی نکنی بر ما البته میباشیم از زیان کاران. [الأعراف: ٢٣].

﴿قَالَ ٱهۡبِطُواْ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوّٞۖ وَلَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُسۡتَقَرّٞ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٖ ٢٤﴾ گفت (خدا) فرو روید بعض شما بعضی را دشمن خواهد بود و شما را در زمین جای استقرار و بهره مندی باشد تا وقتی [الأعراف: ٢۴].

یعنی الله تعالی آدم علیه السلام و زوجهٔ او حواء را که به او انعام فرموده بود تا با او تسکین حاصل کند امر فرمود: که از جنت هر چه که میخواهند بخورند، و هر طوریکه میخواهند از آن فایده حاصل کنند، جز اینکه از خوردن درخت معینی آنها را نهی فرموده بود، و الله تعالی میداند که آن کدام درخت بود، و در تعیین آن برای ما فایدهٔ نیست، و بدلیل این قول تعالی خوردن آنرا بر آنها حرام نمود: ﴿فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ (پس) خواهید شد از گنهگاران (ستمگاران). پس تا آنوقت هم فرمانبردار امر الله تعالی بودند تا که دشمن شان ابلیس با مکر خود بسوی شان رخنه کرد، پس آنها را در وسوسه انداخت، و ایشانرا فریب داد، و بخلاف حق در باطل به آنها شهادت داده گفت: ﴿مَا نَهَىٰكُمَا رَبُّكُمَا عَنۡ هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّآ أَن تَكُونَا مَلَكَيۡنِ﴾ منع نکرده است شما را پروردگار شما از این درخت مگر آنکه شوید دو فرشته. یعنی: از جنس ملایکه شوید. ﴿أَوۡ تَكُونَا مِنَ ٱلۡخَٰلِدِينَ﴾ یا شوید از باشندگان جاوید. طوریکه در آیه دیگر گفته است: ﴿هَلۡ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ ٱلۡخُلۡدِ وَمُلۡكٖ لَّا يَبۡلَىٰ﴾ آیا نشان دهم ترا درخت همیشه بودن را و پادشاهی که کهنه نشود [طه: ٢٠/١٢٠].

و با این قول خود برایشان به الله قسم خورد که: ﴿إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ﴾ من بشما (از نصیحت کنندگانم) من دوست شمایم. یعنی: من در آنچه که شما را گفتم به شما از جمله نصیحت کنندگان ام.

پس آدم علیه السلام با آن فریب خورد، و در آن حال شهوت بر عقل غلبه کرد ﴿فَدَلَّىٰهُمَا بِغُرُورٖ﴾ پس مایل گردانید ایشانرا به فریب (پس افگند ایشان را به فریب). یعنی: از رتبهٔ بلند شان که دوری از گناهان و معاصی بود آنها را در رتبه ملوث شدن در کثافت افگند، پس برای خوردن آن

درخت پیش شدند. ﴿فَلَمَّا ذَاقَا ٱلشَّجَرَةَ بَدَتۡ لَهُمَا سَوۡءَٰتُهُمَا﴾ پس چون چشیدند هر دو آن درخت را ظاهر شد به ایشان شرم‌گاه ایشان. یعنی: عورت هر دوی شان ظاهر شد بعد از اینکه ستر بودند، پس در آن حال اثر عاری بودن باطن از تقوی در لباس ظاهر شد تا اینکه خلع شد، پس عورت های هر دوی شان ظاهر شد، و وقتیکه عورت شان ظاهر شد خجالت کشیدند، و از برگهای درخت جنت عورت های خود را پوشانیدند تا خود را با آن ستر کنند.

﴿وَنَادَىٰهُمَا رَبُّهُمَآ﴾ و ندا کرد ایشانرا پروردگار شان. در حالیکه در چنین حال بودند آنها را تنبیه و عتاب فرمود: ﴿أَلَمۡ أَنۡهَكُمَا عَن تِلۡكُمَا ٱلشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَآ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لَكُمَا عَدُوّٞ مُّبِينٞ﴾ آیا منع نکرده بودم شما را از این درخت و نگفته بودم بشما که (هر آئینه) شیطان بشما دشمن آشکار است. چرا آنچه را که از آن نهی شده بودید کردید، و دشمن تان را اطاعت کردید؟

و در اینوقت بود که الله تعالی با توبه و قبولِ آن بر آنها منت گذاشت (احسان نمود)، پس به گناه اعتراف کردند، و از الله تعالی مغفرت خواسته گفتند: ﴿رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمۡ تَغۡفِرۡ لَنَا وَتَرۡحَمۡنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ ای پروردگار ما ستم کردیم بر نفسهای خود و اگر نیامرزی ما را و مهربانی نکنی بر ما البته میباشیم از زیان کاران. یعنی: گناهی که ما را از آن نهی فرموده بودی مرتکب شدیم، و با آوردن گناه بخود ضرر رساندیم، پس اگر با محو کردن اثر آن گناه و جزای آن ما را نبخشی، و با قبول کردن توبه و معاف کردن امثال این خطاء ها بر ما رحم نکنی فعلی را انجام داده ایم که سبب خسارهٔ ماست، پس الله تعالی آنها را در آنکار مغفرت فرمود ﴿وَعَصَىٰٓ ءَادَمُ رَبَّهُۥ فَغَوَىٰ* ثُمَّ ٱجۡتَبَٰهُ رَبُّهُۥ فَتَابَ عَلَيۡهِ وَهَدَىٰ﴾ و تاخیر کرد در حکم (خلاف نمود) آدم پروردگار خود را پس گم کرد راه را. باز برگزیدش پروردگار او پس متوجه شد بروی (قبول کرد توبهٔ او را) و راه نمود [طه: ۲۰/۱۲۱-۱۲۲].

این در حالیست که ابلیس بر سرکشی خود ادامه میدهد و از نافرمانی خود دست بر نمیدارد، پس هر که با اعتراف کردن و طلب مغفرت و ندامت و دست کشیدن از گناه ها - اگر مرتکب آن شود - شبیه آدم علیه السلام باشد، پروردگارش او را بر می گزیند و او را هدایت میکند.

و هر که شبیه ابلیس باشد - اگر از او گناه صادر شود، و نافرمانی ها را ازدیاد بدهد - جز دوری الله چیزی را ازدیاد نمیدهد.

(۲۵،۲۶) ﴿قَالَ فِيهَا تَحۡيَوۡنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنۡهَا تُخۡرَجُونَ ٢٥﴾ گفت در زمین زندگانی خواهید کرد و در آن خواهید مرد و از آنجا بیرون آورده خواهید شد [الأعراف: ۲۵].

﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ قَدۡ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكُمۡ لِبَاساً يُوَٰرِي سَوۡءَٰتِكُمۡ وَرِيشاًۖ وَلِبَاسُ ٱلتَّقۡوَىٰ ذَٰلِكَ خَيۡرٞۚ ذَٰلِكَ مِنۡ

ءَايَٰتِ ٱللَّهِ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ ٢٦﴾ ای فرزندان آدم (هر آئینه) فرود آوردیم بر شما لباسیکه بپوشید شرمگاه شما را فرود آوردیم لباس آرایش و لباس پرهیزگاری آن از همه بهتر است این از نشانهای قدرت خداست تا ایشان غور کنند [الأعراف: ۲۶]. یعنی: وقتیکه الله آدم و زوجه و ذریت (اولاد) او را به زمین فرود آورد، آنها را از حال اقامت شان در آن خبر داد، و اینکه در آن برایشان زندگی را مقرر نمود که بدنبال آن مرگ خواهد بود، و مملوء از امتحان و ابتلاء خواهد بود، و اینکه تا وقتیکه در آن هستند برایشان پیغامبران خود را میفرستد، و کتاب های خود را نازل میفرماید، تا وقتیکه به ایشان مرگ برسد، پس در آن دفن میشوند. بعداً وقتیکه مدت شان تکمیل شد الله تعالی آنها را دوباره زنده میکند، و آنها را به سرائی بیرون میکند که سرای حقیقی است، و آن دار المقامة (سرای اقامت) دایمی است.

بعداً تعالی بر اینکه لباسی را برایشان میسر ساخت که ضروری است بر آنها منت گذاشت، و لباسی که مقصود است جمال است، و همانطور سائر اشیاء، مانند خوردنی ها و نوشیدنی ها و سواری ها، و نکاحِ ازدواج ها و امثال آن که الله تعالی این ضروریات، و مکمل کننده های آنرا برای بندگان خود میسر ساخته است، و [بایشان بیان فرمود] که این به ذات خود مقصود نیست، بلکه الله آنرا نازل فرموده است تا در عبادت و اطاعت او تعالی برای شان معاونت باشد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلِبَاسُ ٱلتَّقۡوَىٰ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ﴾ و لباس پرهیزگاری آن از همه بهتر است. از لباسی که حِس میشود، چون لباس تقوی تا ابد ادامه میداشته باشد، هیچگاه کهنه نمی شود بر باد نمیرود، و جمال و (زیبائی) قلب و روح است.

اما هدف لباس ظاهری برای چند وقتی ستر کردن ظاهر عورت است، یا برای جمال انسان است، و جز این در وراء آن نفع دیگری نیست. و همچنان، اگر تقدیر شود که گاهی این لباس موجود نباشد، عورت ظاهری انسان منکشف میشود که در صورت ضرورت کشیدن آن ضرری ندارد، اما با تقدیرِ نبودن لباس تقوی عورت باطنی منکشف میشود، و شرمندگی و رسوائی واقعی در آنست.

و قول تعالی: ﴿ذَٰلِكَ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ﴾ این از نشانهای قدرت خداست تا ایشان غور کنند. به این معنیست: که آنچه در باره لباس به شما ذکر شد، بشما تذکر میدهد که چه برایتان نفع دارد و چه برایتان ضرر دارد، و اینکه از لباس ظاهر بر باطن مدد بگیرید.

(۲۷) ﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ لَا يَفۡتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ كَمَآ أَخۡرَجَ أَبَوَيۡكُم مِّنَ ٱلۡجَنَّةِ يَنزِعُ عَنۡهُمَا لِبَاسَهُمَا

لِيُرِيَهُمَا سَوۡءَٰتِهِمَآۚ إِنَّهُۥ يَرَىٰكُمۡ هُوَ وَقَبِيلُهُۥ مِنۡ حَيۡثُ لَا تَرَوۡنَهُمۡۗ إِنَّا جَعَلۡنَا ٱلشَّيَٰطِينَ أَوۡلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ ٢٧﴾ ای فرزندان آدم در فتنه نیفگند شما را شیطان چنانچه بیرون آورد پدر و مادر شما را از بهشت بر کشید از آنها جامهٔ ایشان را تا بنماید به ایشان شرمگاه آنها را (هر آئینه) می بیند شما را شیطان و قوم او و از آنجا که شما نمی بینید ایشانرا ما گردانیدیم شیاطین را دوستان مر کسانی را که ایمان نمی آورند [الأعراف: ٢٧].

تعالی بنی آدم را از آنچه که شیطان با پدر شان کرد با آنها هم میکند بر حذر نموده می فرماید: ﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ لَا يَفۡتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ﴾ ای فرزندان آدم در فتنه نیفگند شما را شیطان. با اینکه نافرمانی را برایتان مزین کند، و شما را به آن دعوت کند، و شما را در آن رغبت دهد، و شما هم از او فرمانبرداری کنید ﴿كَمَآ أَخۡرَجَ أَبَوَيۡكُم مِّنَ ٱلۡجَنَّةِ﴾ چنانچه بیرون آورد پدر و مادر شما را از بهشت. و آنها را از محل عالی بجائی فرود آورد که پائین تر از آن است.

و میخواهد با شما هم چنان کند، و در جهد خود هیچ کوتاهی نمیکند تا اگر بتواند شما را هم در فتنه بیاندازد. پس باید در حذر بودن از او را بخاطر داشته باشید، و زِره جنگ را بین خود و بین او به تن داشته باشید، و از مواضعی که از آن بر شما داخل میشود غافل نباشید.

چون ﴿إِنَّهُۥ﴾ او. دایم در مراقبت تان است، و ﴿يَرَىٰكُمۡ هُوَ وَقَبِيلُهُۥ﴾ می بیند شما را شیطان و قوم او. از جن و انس ﴿مِنۡ حَيۡثُ لَا تَرَوۡنَهُمۡۗ إِنَّا جَعَلۡنَا ٱلشَّيَٰطِينَ أَوۡلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ از آنجا که شما نمی بینید ایشانرا ما گردانیدیم شیاطین را دوستان مر کسانی را که ایمان نمی آورند. پس ایمان نه آوردن موجب عقد دوستی بین انسان و شیطان میشود.

﴿إِنَّهُۥ لَيۡسَ لَهُۥ سُلۡطَٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ*إِنَّمَا سُلۡطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوۡنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشۡرِكُونَ﴾ (هر آئینه) نیست شیطان را غلبه بر آنکه ایمان می آورند و به پروردگار خود توکل می کنند. (جز این نیست که غلبه) او بر آنانست که دوستداری او میکنند و آنانکه با خدا شریك مقرر میکنند [النحل: ١٤/٩٩-١٠٠].

(٢٨-٣٠) ﴿وَإِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً قَالُواْ وَجَدۡنَا عَلَيۡهَآ ءَابَآءَنَا وَٱللَّهُ أَمَرَنَا بِهَاۗ قُلۡ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَأۡمُرُ بِٱلۡفَحۡشَآءِۖ أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٢٨﴾ و چون بکنند عمل زشت میگویند یافته ایم برین کار پدران خود را و خدا فرموده است ما را باین بگو (هر آئینه) خدا حکم نمیدهد به کار زشت آیا می گوئید بر خدا آنچه نمیدانید [الأعراف: ٢٨].

﴿قُلۡ أَمَرَ رَبِّي بِٱلۡقِسۡطِۖ وَأَقِيمُواْ وُجُوهَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ وَٱدۡعُوهُ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَۚ كَمَا بَدَأَكُمۡ تَعُودُونَ ٢٩﴾ بگو هر آئينه فرموده است پروردگار من بانصاف و فرموده است که راست کنید رویهای خود را وقت هر نماز و پرستید او را برای او خالص کرده عبادت را چنانچه آفرید شما را نخست هم چنان دیگر بار خواهید شد [الأعراف: ٢٩].

﴿فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلضَّلَٰلَةُۚ إِنَّهُمُ ٱتَّخَذُواْ ٱلشَّيَٰطِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُم مُّهۡتَدُونَ ٣٠﴾ گروهی را هدایت نمود و گروهی ثابت شد برایشان گمراهی (هرآئینه ایشان) گرفتند شیاطین را دوستان بجز خدا و پنداشتند که ایشان راه یافتگانند [الأعراف: ٣٠].

تعالی در بیان قباحت حال مشرکین که گناه ها را مرتکب میشوند، و آنرا به الله تعالی منسوب میکنند که او تعالی آنها را به آن امر نموده است، میفرماید: ﴿وَإِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةٗ﴾ و چون بکنند عمل زشت. و آن تمام آنچه است که در آن فحش و قباحت باشد، و از آنجمله طواف برهنهٔ شان بدور کعبه بود.

﴿قَالُواْ وَجَدۡنَا عَلَيۡهَآ ءَابَآءَنَا﴾ میگویند یافته ایم برین کار پدران خود را. و آنها در این مورد راست گفتند ﴿وَٱللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا﴾ و خدا فرموده است ما را باین. و در این مورد دروغ گفتند، و از اینخاطر تعالی در جواب این نسبت به آنها فرموده است: ﴿قُلۡ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَأۡمُرُ بِٱلۡفَحۡشَآءِ﴾ بگو (هر آئینه) خدا حکم نمیدهد به کار زشت. یعنی: لایق کمال و حکمت او نیست که بندگان خود را به فواحش امر دهد، نه آنچه را که مشرکین میکنند، و نه آنچه را هم که دیگران میکنند. ﴿أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ آیا می گوئید بر خدا آنچه نمیدانید. و چه افترائی بزگتر از این بوده میتواند.

بعداً ذکر نموده است که تعالی به چه امر میکند پس فرموده است: ﴿قُلۡ أَمَرَ رَبِّي بِٱلۡقِسۡطِ﴾ بگو هر آئینه امر نموده است پروردگار من بانصاف. یعنی: در عبادات و معاملات، و به ظلم و جَور امر نمی کند. ﴿وَأَقِيمُواْ وُجُوهَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ﴾ و فرموده است که راست کنید رویهای خود را وقت هر نماز. یعنی: بسوی الله تعالی رو گردانید، و در تکمیل کردن عبادات جهد و کوشش کنید خصوصاً در (نماز) و آنرا بطور ظاهری و باطنی قائم کنید، و از هر نقص و مفاسدی آنرا پاك نگهدارید.

﴿وَٱدۡعُوهُ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ و پرستید او را برای او خالص کرده عبادت را. یعنی: با آن تنها رضای او تعالی وحده لا شریك لهُ را بخواهید. و دعا هم دعای مسأله را و هم دعای عبادت را

شامل میباشد، یعنی: آنرا نشان ندهید و بجز از عبودیت و رضای الله مقصد تان در دعا اَغراض دیگر نباشد. ﴿كَمَا بَدَأَكُمۡ﴾ چنانچه آفرید شما را. بار اول ﴿تَعُودُونَ﴾ هم چنان دیگر بار خواهید شد. (باز خواهید گشت به وی). برای بعثت، پس آن قادری که خلقت تانرا ابتداء کرد، به دوباره اعاده کردن آن هم قادر است، بلکه اعاده آن نسبت به ابتدای آن آسانتر است. ﴿فَرِيقًا﴾ گروهی را. از شما ﴿هَدَىٰ﴾ هدایت نمود. الله تعالی، یعنی: توفیق هدایت را برای شان داد، و اسباب آنرا برای شان میسر ساخت، و موانع آنرا از آنها برداشت ﴿وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلضَّلَٰلَةُ﴾ و گروهی ثابت شد برایشان گمراهی. یعنی: چون آنها اسباب گمراهی را اختیار کردند، و بر اسباب هلاکت عمل کردند، از اینخاطر الله تعالی گمراهی را بر آنها واجب ساخت. پس، ﴿إِنَّهُمُ ٱتَّخَذُواْ ٱلشَّيَٰطِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ (هرآئینه ایشان) گرفتند شیاطین را دوستان بجز خدا.

﴿وَمَن يَتَّخِذِ ٱلشَّيۡطَٰنَ وَلِيّاً مِّن دُونِ ٱللَّهِ فَقَدۡ خَسِرَ خُسۡرَانًا مُّبِيناً﴾ و هر که بگیرد شیطان را دوست از غیر خدا به تحقیق زیان کرد (زیان) ظاهر [النساء: ۱۱۹/۴].

پس وقتیکه از ولی گرفتن (دوست گرفتن) الله خارج شدند، و دوستی شیطان را پسندیدند، قسمت وافری از (خذلان) محرومیتِ مدد الله تعالی نصیب شان شد، و به خود شان واگذار شدند، پس شدید ترین خساره را برای خود کمائی کردند، ﴿وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُم مُّهۡتَدُونَ﴾ و پنداشتند که ایشان راه یافتگانند، چون حقایق بر آنها مقلوب شده بود، پس باطل را حق گمان کردند و حق را باطل.

و در این آیات دلیل است بر اینکه اوامر و نواحی تابع حکمت و مصلحت است، طوریکه الله تعالی ذکر فرموده است تصور نمیشود که او تعالی به آنچه که عقل آنرا فواحش میداند و از آن انکار میکند امر بدهد، و اینکه او تعالی بجز عدل و اخلاص به چیز دیگر امر نمیدهد، و در آن دلیل است بر اینکه هدایت از فضل و منت الله تعالی است، و ضلالت (گمراهی) از سپردن و رها گذاشتن نفس بخود بنده است، و گمراهی اینست که بنده از روی جهالت و گمراهی شیطان را دوست بگیرد و آن سبب گمراهی او گردد. و اینکه هر کس فکر میکند که او هدایت یافته است در حالیکه او گمراه است، عذری ندارد، بخاطریکه هدایت برایش موجود است و ممکن است تا آنرا بدست بیاورد، لاکن گمانِ خود را هر چیز دانسته و طریق رسیدن به هدایت را ترک کرده بالای خود ظلم کرده است.

(۳۱) ﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ٣١﴾ ای فرزندان آدم بگیرید آرایش خود را هنگام هر نماز و بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید هر (آئینه) خدا دوست نمیدارد اسراف کنندگان را [الأعراف: ۳۱].

تعالی بعد از نازل کردن لباس بر بنی آدم تا او با آن خود را ستر نماید و آنرا زینت خود بسازد، میفرماید ﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ﴾ ای فرزندان آدم بگیرید آرایش خود را هنگام هر نماز. یعنی: در هر نماز، فرض آن و نفل آن عورت های تانرا ستر نمائید، چون ستر کردن آن زینت بدن است، طوریکه منکشف ساختن آن بدن را قبیح و مُشَوِه (ناموزون) می سازد.

و احتمال دارد که از زینت اینجا مراد ما فوق آنچه باشد که از لباس است از قبیل لباس پاك و زیبا. پس در آن به ستر عورت در نماز، و استعمال تجمل در نماز، و پاك نگهداشت ستر از کثافت و نجاست امر است.

بعداً فرموده است: ﴿وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ﴾ و بخورید و بیاشامید. یعنی: از پاکیزه هائیکه الله تعالی برای شما رزق داده است ﴿وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ﴾ و اسراف مکنید. در آن، و اسراف یا زیاده روی از آنقدری است که کافی باشد، و شر آن در خوردنی هاست که بر جسم مضر میباشد، و یا اینکه در خوردنی ها و نوشنیدنی ها و لباس هاست که در آن ترف (تنعم و عیش) و مبالغه باشد، و یا مراد تجاوز کردن از حلال و افتادن در حرام است.

﴿إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ﴾ هر (آئینه) خدا دوست نمیدارد اسراف کنندگان را. چون الله تعالی از اسراف تنفر دارد، و بدن و زندگانی انسان را ضرر مند میسازد، حتی که شاید او را به حالی بکشاند که از دادن نفقه ایکه بر او واجب است عاجز ماند، پس در این آیه کریمه امر به خوردن و نوشیدن است، و نهی از ترك آنها و اسراف نکردن در آنهاست.

(۳۲،۳۳) ﴿قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزۡقِۚ قُلۡ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا خَالِصَةٗ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ٣٢﴾ بگو که حرام کرد زینت خدا را که پیدا کرده است برای بندگان خود و پاکیزه ها را از رزق بگو در حقیقت این نعمت ها برای کسانی است که ایمان آورده اند در زندگانی دنیا خاص شده برای ایشان روز قیامت همچنین مفصل بیان میکنیم نشانها را برای گروهی که میدانند [الأعراف: ۳۲].

﴿قُلۡ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلۡفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا بَطَنَ وَٱلۡإِثۡمَ وَٱلۡبَغۡيَ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَأَن تُشۡرِكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗا وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٣٣﴾ بگو جز این نیست که

حرام‌گردانیده پروردگار من بیحیائیها را آنچه علانیه باشد از آن و آنچه پوشیده باشد و گناه را و حرام‌کرده است تعدی نا حق را و آنکه شریك بگردانید به خدا چیزی را‌که خدا نازل نکرده است بر آن هیچ دلیلی را و آنکه بگوئید بر خدا آنچه نمیدانید [الأعراف: ٣٣].

تعالی در انکار از کسیکه سخت‌گیری میکند و آنچه از پاکیزگی ها را‌که الله حلال‌کرده است حرام میکند، میفرماید: ﴿قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَ لِعِبَادِهِۦ﴾ بگو‌که حرام‌کرد زینت خدا را‌که پیدا‌کرده است برای بندگان خود. از انواع مختلف لباس ها، و رزق های پاکیزه از خوردنی ها و نوشنیدنی ها با تمام انواع آن، یعنی: کیست آن‌کسیکه آنچه را الله برای بندگان خود انعام فرموده است حرام میکند، و کیست آن‌کسیکه آنچه را الله تعالی وسعت بخشیده است تنگ میسازد؟

و این توسعه و گشایش از جانب الله تعالی برای بندگان او در چیز های پاکیزه است، آنرا گشایش داده است تا برای عبادت او از آن استعانت بگیرند، پس آنها را تنها برای بندگان مومن خود مباح ساخته است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿قُلۡ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا خَالِصَةٗ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ بگو در حقیقت این نعمت ها برای‌کسانی است‌که ایمان آورده اند در زندگانی دنیا خاص شده برای ایشان روز قیامت.

و مفهوم آیه اینست‌که‌کسیکه به الله ایمان ندارد، بلکه برای نافرمانی او از آن استعانت میخواهد، برای آنها خاص نشده است و نه هم برایشان مباح است، بلکه بر آن و بر تنعم‌گرفتن از آن معاقبت میشوند، و در روز قیامت در بارۀ نعمت ها از آنها پرسیده میشود.

﴿كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ همچنین مفصل بیان میکنیم نشانها را. یعنی: آنرا توضیح میکنیم و روشن میسازیم ﴿لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ﴾ برای‌گروهی‌که میدانند. بخاطریکه آنها‌کسانی اند‌که از آیاتی که الله تعالی آنرا توضیح داده نفع حاصل میکنند، و میدانند‌که آن از جانب الله است، چون در آن تعقل میکنند و آنرا می فهمند.

بعداً محرماتی را ذکر نموده است‌که الله تعالی آنرا در همه شریعت ها حرام نموده است و فرموده است: ﴿قُلۡ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلۡفَوَٰحِشَ﴾ بگو جز این نیست‌که حرام‌گردانیده پروردگار من بیحیائیها را. یعنی: گناه های‌کبیره را‌که از شنیع بودن و قبیح بودن شان فحش شمرده میشوند، مانند زنا و لواطت و امثال آن.

و قول تعالی: ﴿مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا بَطَنَ﴾ آنچه علانیه باشد از آن و آنچه پوشیده باشد. به معنی: فواحشی است که متعلق به حرکات بدن، و متعلق به حرکات قلب باشد، مانند کبر و خود پسندی، و ریاء و نفاق (منافقت) و امثال آن ﴿وَٱلۡإِثۡمَ وَٱلۡبَغۡيَ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ﴾ و گناه را و حرام کرده است تعدی نا حق را. یعنی: گناه هائی را که در حقوق الله موجب جزا میشود، و تعدی علیه مردم را در خون شان، و مال شان، و عزت و آبروی شان، پس گناه ها در حق الله تعالی، و گناه ها در حق بنده در این شامل میباشد. ﴿وَأَن تُشۡرِكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗا﴾ و آنکه شریك بگردانید به خدا چیزی را که خدا نازل نکرده است بر آن هیچ دلیلی را. یعنی: حجتی را، بلکه حجت و برهان را بر توحید نازل فرموده است. و شرك اینست: که با الله در عبادتِ او یکی از خلق او شریك گردانیده شود، و ممکن است شرك اصغر باشد مانند ریاء (نشان دادن) و قسم خوردن به غیر از الله تعالی و امثال آن.

﴿وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ و آنکه بگوئید بر خدا آنچه نمیدانید. یعنی: در اسماء و صفات و افعال او، و شریعت او تعالی. پس تمام این همه را الله تعالی حرام ساخته است، و بندگان را از ارتکاب آن نهی فرموده است، بخاطریکه در آن مفاسد عام و خاص وجود دارد، و در آن ظلم و جرأت کردن بر الله تعالی، و دست درازی بر بندگان الله است، و در آن تغییر دادن دین و شریعت الله است.

(۳۴) ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٞۖ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَأۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ ٣٤﴾ و هر گروهی را میعادیست پس چون بیاید میعاد ایشان تاخیر نمیتواند ساعتی و نه سبقت میتواند. [الأعراف: ۳۴]. یعنی: الله تعالی بنی آدم را به زمین فرستاد، و آنها را در آنجا مسکن گزین ساخت، و در آن برای شان مدتی را تعیین کرد، که نه امتی از امت ها، و نه ملت ها بطور مجموعی آن، و نه هم افراد آن از مدت خود پس و پیش شده میتوانند.

(۳۵،۳۶) ﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ إِمَّا يَأۡتِيَنَّكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَقُصُّونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِي فَمَنِ ٱتَّقَىٰ وَأَصۡلَحَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٣٥﴾ ای فرزندان آدم اگر بیایند بشما پیغامبران از شما که می خوانند بر شما آیات مرا پس هر که بترسد و نیکو کاری کند پس هیچ ترس نباشد برایشان و نه ایشان اندوهگین شوند [الأعراف: ۳۵].

﴿وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَٱسۡتَكۡبَرُواْ عَنۡهَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٣٦﴾ و کسانیکه بدروغ نسبت کردند آیات ما را و سر کشی کردند از آن آن گروه باشندگان دوزخ اند ایشان آنجا جاویدانند [الأعراف: ۳۶].

وقتیکه الله تعالی بنی آدم را از جنت خارج کرد، آنـها را با ارسال پیغمبران، و نازل کردن کتاب ها در امتحان قرار داد، تا نشانـهای الله را برایشان بخوانند، و احکام آنرا برایشان بیان کنند، بعداً فضیلت کسی را ذکر نموده است که آنـها را استجاب کردند، وخساره های کسانی را بیان نموده است که آنرا استجاب نکردند پس فرموده است: ﴿فَمَنِ ٱتَّقَىٰ﴾ پس هر که بترسد. از آنچه که الله تعالی آنرا حرام ساخته است، از قبیل شرك، و گناه های کبیره، و گناه های صغیره ﴿وَأَصۡلَحَ﴾ و نیکو کاری کند. در اعمال ظاهری و باطنی خود ﴿فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ﴾ پس هیچ ترس نباشد برایشان. از آن شری که ممکن دیگران شان از آن بترسند ﴿وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾ و نه ایشان اندوهگین شوند. بر آنچه که گذشته است، و وقتیکه ترس و اندوه منتفی شود، امن تام و سعادت و فلاح ابدی حاصل میشود.

﴿وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَٱسۡتَكۡبَرُواْ عَنۡهَآ﴾ و کسانیکه بدروغ نسبت کردند آیات ما را و سر کشی کردند از آن. یعنی: قلب های شان به آن ایمان نه آورد، و جوارح (اعضای بدن) شان به آن منقاد نشد، ﴿أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ آن گروه باشندگان دوزخ اند ایشان آنجا جاویدانند. طوریکه آیات الله را توهین کردند، و تکذیب کردن آنرا لازم دیدند، و عذاب دایم بر آنها لازم گردید.

(۳۷) ﴿فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِهِۦٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ يَنَالُهُمۡ نَصِيبُهُم مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوۡنَهُمۡ قَالُوٓاْ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ قَالُواْ ضَلُّواْ عَنَّا وَشَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰفِرِينَ ٣٧﴾ پس کیست ظالم تر از کسانیکه تهمت نهاد بر خدا دروغ را یا به دروغ نسبت کرد احکام او را آن گروه برسد ایشانرا بهرۀ ایشان از آنچه نوشته شده در کتاب تا وقتیکه بیایند نزد ایشان فرستادگان ما قبض کنند ارواح شانرا گویند کجا شد آنچه میخواندید بجز خدا گویند گم شدند از ما و اقرار کنند بر نفسهای خود که بیشك ایشان کافر بودند [الأعراف: ۳۷]. یعنی: هیچ کس ظالم تر از کسی نیست که ﴿ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا﴾ تهمت نهاد بر خدا دروغ را. به نسبت اینکه او تعالی شریك دارد، یا نقصی دارد، یا چیزی در بارۀ او بگوید که خود او تعالی در باره خود نگفته است. ﴿أَوۡ كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِهِ﴾ یا به

دروغ نسبت کرد احکام او را. که واضح است و بیان کنندۀ حقی است که آشکار است، و به راه راست هدایت میکند. پس آنها، اگر چه در دنیا به آنچه که در نصیب شان بود و در لوح محفوظ برایشان نوشته شده بود نایل شدند، ولی نفعی برای شان نمیدهد، کمی فایده می بردارند، بعداً برای مدت طولانی عذاب داده میشوند.

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوۡنَهُمۡ﴾ تا وقتیکه بیایند نزد ایشان فرستادگان ما قبض کنند ارواح شانرا. یعنی: ملایکۀ بعد از مدت مقررۀ شان که برای قبض روح شان موکول شده اند. ﴿قَالُوٓاْ﴾ گویند. به آنها در آن حالت – از روی تنبیه و عتاب (سرزنش) – ﴿أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ کجا شد آنچه میخواندید بجز خدا. از بت ها و معبودان خود ساخته تان؟ حالا وقتی آمده است که به آنها احتیاج دارید اگر منفعتی یا دفع کردن ضرری در آنها برایتان است. ﴿قَالُواْ ضَلُّواْ عَنَّا﴾ گویند گم شدند از ما. یا از بین رفتند و باطل شدند، و هیچ عذاب الله را از ما دفع کرده نمیتوانند. ﴿وَشَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰفِرِينَ﴾ و اقرار کنند بر نفسهای خود که بیشك ایشان کافر بودند. و مستحق عذاب خوار کنندۀ دایمی هستند.

(۳۸) ﴿قَالَ ٱدۡخُلُواْ فِيٓ أُمَمٖ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِكُم مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ فِي ٱلنَّارِۖ كُلَّمَا دَخَلَتۡ أُمَّةٞ لَّعَنَتۡ أُخۡتَهَاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا ٱدَّارَكُواْ فِيهَا جَمِيعٗا قَالَتۡ أُخۡرَىٰهُمۡ لِأُولَىٰهُمۡ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ أَضَلُّونَا فَـَٔاتِهِمۡ عَذَابٗا ضِعۡفٗا مِّنَ ٱلنَّارِۖ قَالَ لِكُلّٖ ضِعۡفٞ وَلَٰكِن لَّا تَعۡلَمُونَ ٣٨﴾ گوید داخل شوید همراه امتانیکه گذشته اند پیش از شما از جن و انس در آتش هر گاه که در آیند امتی لعنت کنند قومی دیگر (مانند خود) را تا وقتی که بیك دیگر برسند در آن همه گوید جماعۀ متاخر ایشان در حق جماعۀ متقدم شان ای پروردگار ما این گروه گمراه کردند ما را پس بده ایشان را عذاب دو چند از آتش گوید (خدا) هر یکی را دو چند است و لیکن نمیدانید [الأعراف: ۳۸].

پس ملایکه به آنها گویند: ﴿ٱدۡخُلُواْ فِيٓ أُمَمٖ﴾ داخل شوید همراه امتانی. یعنی: در جملۀ امتانیکه ﴿قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِكُم مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ﴾ گذشته اند پیش از شما از جن و انس در آتش. یعنی: بر کفر و استکباری که شما بر آن بودید، آنها هم بودند. پس همه مستحق رسوایی و هلاکت هستید.

هر گاهی گروهی از قوم های سر کش و نا فرمان داخل جهنم شود، ﴿لَّعَنَتۡ أُخۡتَهَا﴾ لعنت کنند قومی دیگر (مانند خود) را. طوریکه فرموده است تعالی: ﴿ثُمَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُ بَعۡضُكُم

بِبَعۡضٖ وَيَلۡعَنُ بَعۡضُكُم بَعۡضاً﴾ باز در روز قیامت منکر شوند بعض شما بعضی را و لعنت کند بعضی شما بعضی را [العنکبوت: ۲۵/۲۹]. ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا ٱدَّارَكُواْ فِيهَا جَمِيعاً﴾ تا وقتی که بیك دیگر برسند در آن همه. یعنی: تمام اهل آتش از اولین و آخرین، و رهبران و روسا و مقلدین و اتباع همه در آتش یکجا کرده شوند. ﴿قَالَتۡ أُخۡرَىٰهُمۡ﴾ گوید جماعۀ متاخر ایشان. یعنی: متاخرین شان که متابعت رؤسا را میکردند ﴿لِأُولَىٰهُمۡ﴾ در حق جماعۀ متقدم شان. یعنی: در بارۀ رؤسای خود، که آنها را گمراه کرده بودند به الله تعالی شکایت کرده گویند: ﴿رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ أَضَلُّونَا فَ‍َٔاتِهِمۡ عَذَابًا ضِعۡفاً مِّنَ ٱلنَّارِ﴾ ای پروردگار ما این گروه گمراه کردند ما را پس بده ایشان را عذاب دو چند از آتش. یعنی: بخاطریکه آنها ما را گمراه کرده بودند، و اعمال بد را برای ما مزین ساخته بودند، پس عذاب شان را برای شان دو چند بده.

(۳۹) ﴿وَقَالَتۡ أُولَىٰهُمۡ لِأُخۡرَىٰهُمۡ فَمَا كَانَ لَكُمۡ عَلَيۡنَا مِن فَضۡلٖ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡسِبُونَ ٣٩﴾ و گوید جماعۀ متقدم شان جماعۀ متاخر شانرا نیست شما را بر ما هیچ بزرگی پس بچشید عذاب را بسبب آنچه میکردید [الأعراف: ۳۹]. ﴿وَقَالَتۡ أُولَىٰهُمۡ لِأُخۡرَىٰهُمۡ﴾ و گوید جماعۀ متقدم شان جماعۀ متاخر شانرا. یعنی: رؤسا به اتباع خود گویند: ﴿فَمَا كَانَ لَكُمۡ عَلَيۡنَا مِن فَضۡلٖ﴾ نیست شما را بر ما هیچ بزرگی. یعنی: در گمراهی و ضلالت، و در کار هائیکه اسباب عذاب است همۀ ما اشتراك داشته ایم، پس شما بر ما چه فضیلت دارید؟ ﴿قَالَ﴾ گوید (الله). ﴿لِكُلّٖ﴾ هر یکی را. از شما ﴿ضِعۡفٞ﴾ دو چند است. نصیب از عذاب.
﴿فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡسِبُونَ﴾ پس بچشید عذاب را بسبب آنچه میکردید. لاکن معلوم است که عذابِ رؤسا و امام های گمراهی نسبت به اتباع بزرگتر و شنیع تر است، همانطور نعمت های امام ها و رؤسای هدایت هم بزرگتر از ثواب اتباع است.

تعالی فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ زِدۡنَٰهُمۡ عَذَابًا فَوۡقَ ٱلۡعَذَابِ بِمَا كَانُواْ يُفۡسِدُونَ ٨٨﴾ آنانکه کافر شدند و باز داشتند مردمانرا از راه خدا افزون دهیم ایشانرا عذابی بالای عذابی بسبب آنکه فساد میکردند [النحل: ۸۸/۱۶].

پس این آیات و امثال آن دلالت بر این میکند که سایر انواع تکذیب کنندگانِ آیات الله، که در عذاب جاویدان میباشند، در آن و در اصل عذاب آن مشترك میباشند، اگر چه که بر حسب اعمال و عناد شان و ظلم و افترای شان در مقدارِ آن متفاوت میباشند. و اینکه دوستی و مودّتی که در دنیا میان شان موجود بود در روز قیامت به دشمنی و لعنت کردن تبدیل میشود.

(۴۰،۴۱) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَٱسۡتَكۡبَرُواْ عَنۡهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمۡ أَبۡوَٰبُ ٱلسَّمَآءِ وَلَا يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلۡجَمَلُ فِي سَمِّ ٱلۡخِيَاطِۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُجۡرِمِينَ ٤٠﴾ (هرآئينه) کسانیکه بدروغ نسبت کردند آیات ما را و تکبر کردند از آن کشاده نمیشود به ایشان دروازه های آسمان و نمی شوند داخل در بهشت تا آنگاه که در آید شتر در سوراخ سوزن و همچنین جزا دهیم گناه گاران را [الأعراف: ۴۰].

﴿لَهُم مِّن جَهَنَّمَ مِهَادٞ وَمِن فَوۡقِهِمۡ غَوَاشٖۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ ٤١﴾ مر ایشان را از دوزخ فرش و از بالای ایشان پوششها باشد و همچنین جزا میدهیم ظالمان را [الأعراف: ۴۱].

تعالی از عذاب کسی خبر میدهد که آیات او را تکذیب میکند، و به آن ایمان نمی آورد، با وجود اینکه آن آیاتِ روشن است، او در آن کبر میکند و به احکام آن منقاد نمیشود، بلکه آنرا تکذیب کرده و از آن روی میگرداند، آنها از هر خیری مأیوس میباشند، پس وقتیکه می میرند و ارواح شان بلند میشود و میخواهند تا بسوی الله تعالی عروج کنند دروازه های آسمان برای ارواح شان باز نمیشود، و اجازه میخواهند، و برای شان اجازه داده نمیشود، همان طوریکه در دنیا ایمان و معرفت و محبت شان به الله بلند نشده بود، بعد از مرگ هم بلند نمیشود، پس جزا از جنس عمل است.

و مفهوم آیه اینست که مومنانی که به امر الله منقاد هستند، و به آیات او باور دارند، دروازه های آسمان برای ارواح شان باز میشود تا بسوی الله تعالی عروج کند (بالا رود)، و در عالم علیا بجائی برسد که الله تعالی آنرا میخواهد، و با قریب شدن و حاصل کردن رضای الله تعالی مسرور میشوند.

و معنی قول تعالی در باره اهل دوزخ ﴿وَلَا يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلۡجَمَلُ فِي سَمِّ ٱلۡخِيَاطِ﴾ و نمی شوند داخل در بهشت تا آنگاه که در آید شتر در سوراخ سوزن. اینست: که تا وقتی شتر که جسماً از بزرگترین حیوانات است از سوراخ سوزن که تنگ ترین اشیاء است در نه آید آنها در نمی آیند، و این از باب متعلق بودن چیز به محال است، یعنی طوریکه داخل شدن شتر در سوراخ سوزن محال است، همانطور داخل شدن کسانی که آیات الله تعالی را تکذیب میکنند به جنت محال است، پس تعالی فرموده است: ﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُ﴾ هر آئینه کسیکه شریك قرار دهد به خدا پس بدرستیکه حرام کرده است خدا بروی بهشت را. [المائدة: ۷۲/۵].

و در اینجا فرموده است: ﴿وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُجۡرِمِينَ﴾ و همچنین جزا دهیم گناه گاران را. یعنی: کسانیرا که جرم شان کثرت یابد، و طغیان شان شدت پیدا کند. ﴿لَهُم مِّن جَهَنَّمَ مِهَادٞ﴾ مر ایشان راست از دوزخ فرش. یعنی: در زیر شان فرش میباشد ﴿وَمِن فَوۡقِهِمۡ غَوَاشٖ﴾ و از بالای ایشان پوششها باشد. یعنی: سایه های عذاب آنها را پوشانیده باشد. ﴿وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و همچنین جزا میدهیم ظالمان را. جزائی که موافق آنهاست، و رب تو بر بندگان ظلم نمیکند.

(۴۲،۴۳) ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَا نُكَلِّفُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٤٢﴾ و کسانیکه ایمان آوردند و کار های شایسته کردند تکلیف نمیدهیم هیچکس را مگر موافق طاقت او آنجماعه باشندگان بهشت اند ایشان در آنجا جاودانند [الأعراف: ۴۲].

﴿وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلّٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهِمُ ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ وَقَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي هَدَىٰنَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهۡتَدِيَ لَوۡلَآ أَنۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُۖ لَقَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُ رَبِّنَا بِٱلۡحَقِّۖ وَنُودُوٓاْ أَن تِلۡكُمُ ٱلۡجَنَّةُ أُورِثۡتُمُوهَا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٤٣﴾.

و بیرون آریم آنچه در سینهای شان بود از خفقان (کینه) میرود از زیر آنها نهر ها و گویند سپاس مر خدا راست که راه نموده ما را بسوی این و هرگز نبودیم مستعد راه یافتن اگر راه ننمودی ما را خدا هر آئینه آمد فرستادگان پروردگار ما براستی و ندا کرده شوند که این بهشت است که وارث شدید آنرا (بسبب آنچه میکردید) در عوض اعمال خود [الأعراف: ۴۳].

وقتی تعالی عذاب نافرمانان و ظالمان را ذکر فرمود، ثواب مطیعان را هم ذکر نمود و فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ و کسانیکه ایمان آوردند. با قلب های خود ﴿وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و کار های شایسته کردند. با جوارح (اعضای بدن) خود، پس ایمان و عمل را یکجا کردند، اعمال ظاهری و باطنی، و واجبات (فرایض) را انجام دادند و محرمات (حرام ها) را ترك کردند.

و چون قول تعالی: ﴿وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و کار های شایسته کردند. یك لفظ عام است و تمام اعمال صالحه در آن شامل میباشد، چه واجب باشد چه مستحب، و ممکن بنده بر بعض آن قادر شده نتواند، پس فرموده است تعالی:

﴿لَا نُكَلِّفُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَآ﴾ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی‌سازیم. یعنی: بمقدار آنچه که طاقت و توان آنرا دارد، و تا بر او سخت نشود، پس در این حال باید بقدر توانائی خود از الله تعالی بترسد، و اگر او از بعضی واجباتی که دیگران بر آن قادر اند عاجز ماند از او ساقط میشود، طوریکه فرموده است تعالی:﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَا﴾ تکلیف نمیکند نمیکند خدا هیچکس را مگر بقدر طاقتش [البقرة: ۲۸۶/۲]. ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا مَآ ءَاتَىٰهَا﴾ مکلف نمیکند الله هیچکس را مگر بمقدار آنچه داده است او را [الطلاق: ۷/۶۵]. ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖ﴾ و نگردانید بر شما در دین هیچ چیز مشکل. [الحج: ۷۸/۲۲]. ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ﴾ [التغابن: ۱۶/۶۴]. پس بترسید از الله هر قدری که بتوانید. پس با عجز واجبی نیست، و با ضرورت محرّمی نیست. (یعنی در صورت ناتوانی هیچ چیز فرض نیست، و در وقت ضرورت هیچ چیز حرام نیست).

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ آنجماعه. یعنی: کسانیکه با ایمان و عمل صالح متصف هستند ﴿أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ باشندگان بهشت اند ایشان در آنجا جاوداننند. یعنی: از آنجا کشیده نمی شوند، و در بدل آن چیز دیگری را نمیخواهند، بخاطریکه انواع لذت ها، و صنف های مختلف از اشیائی را که نفس به آن اشتها میداشته باشد در آن می بینند، و هیچکس آنها را متوقف نمی سازد، و برای طلب عالی تر از آن چیز دیگری نیست.

﴿وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلّٖ﴾ و بیرون آریم آنچه در سینهای شان بود از خفقان (کینه). و این از روی کرم و احسان او بر اهل جنت است، که الله تعالی کینهٔ که در قلب های شان موجود بود، و رقابتی را که در میان شان بود قلع و زایل میکند، تا برادران باشند، با یکدیگر محبت داشته باشند، و دوستان باشند و با یکدیگر صفاء داشته باشند.

فرموده است تعالی: ﴿وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلٍّ إِخۡوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٖ مُّتَقَٰبِلِينَ ٤٧﴾ و بیرون کنیم آنچه در سینهای ایشان بود از کینه برادر یکدیگر شده روبروی یکدیگر شده بر تخت ها [الحجر: ۴۷/۱۵].

و الله تعالی آنچه را از کرامت برای شان عطاء میفرماید که به هر کدام ایشان خوشی و مسرت باشد، و چنین داند که هیچ نعمتی ما فوق آن نعمت هائیکه به او عطاء شده است نیست، پس با آن از حسد و بغض در امن خواهند بود، چون اسباب آن از بین رفته میباشد.

و قول تعالی: ﴿تَجۡرِي مِن تَحۡتِهِمُ ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ میرود از زیر آنها نهر ها. یعنی: روان میسازند آنرا روان کردنی، هر طوریکه بخواهند، و هر جا که بخواهند، اگر بخواهند در بین قصر ها، یا در اتاق های بلند و بالا، یا در باغ های جنت در زیر باغچه های گل، آنرا جاری میکنند، نهر هائی خواهد بود که در آن ترق و شکستگی نخواهد بود، و خیر و نیکی هائی میباشد که در آن هیچ محدویتی نخواهد بود.

﴿وَ﴾ از اینخاطر وقتیکه آنها آنچه را می بینند که الله تعالی به آنها انعام فرموده است و با آن بر آنها کرم فرموده است ﴿قَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي هَدَىٰنَا لِهَٰذَا﴾ گویند سپاس مر خدا راست که راه نموده ما را بسوی این. با اینکه بر ما منت گذاشت، و بر قلب های ما الهام نمود پس قلب های ما به آن ایمان آورد، و ما را به اعمالی منقاد گردانید که ما را به این سرای رسانید، و الله ایمان ما و اعمال ما را برای ما محافظت فرمود تا با آن ما را به این سرای رساند، پس چه پرودگاری کریمی است که از ابتداء نعمت ها را بما بخشید، و از نعمت های ظاهری و باطنی آنقدر به ما عطاء فرمود که احصائیه کنندگان آنرا احصائیه کرده نمیتوانند، و حساب گیرندگان حساب آنرا گرفته نمیتوانند.

﴿وَمَا كُنَّا لِنَهۡتَدِيَ لَوۡلَآ أَنۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ﴾ و هرگز نبودیم مستعد راه یافتن اگر راه ننمودی ما را خدا. یعنی: اگر الله تعالی با هدایت خود و متابعت پیغامبران خود بر ما منت نمیگذاشت، در نفس های خودِ ما قابلیتی برای هدایت نبود. ﴿لَقَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُ رَبِّنَا بِٱلۡحَقِّ﴾ هر آئینه آمد فرستادگان پرورگار ما براستی. یعنی: وقتیکه از نعمت ها لذت بردند که پیغامبران از آن خبر داده بودند، و برای شان راست و یقینی شد، و بعد از اینکه (برایشان) علمِ یقین شد گویند براستی متحقق شدیم و آنچه را که پیغمبران به آن وعده داده بودند دیدیم، و اینکه تمام آنچه را که آورده بودند حق است و یقین است، نه در آن شك و نه اشکال است ﴿وَنُودُوٓاْ﴾ و ندا کرده شوند. از روی کرم، و سلام و احترام و تهنیت (مبارکی) داده شوند ﴿أَن تِلۡكُمُ ٱلۡجَنَّةُ أُورِثۡتُمُوهَا﴾ که این بهشت است که وارث شدید آنرا. یعنی شما آنرا به ارث بردید و حصهٔ شما شد، و دوزخ حصهٔ کفار شد، وارث آن شدید ﴿بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ (بسبب آنچه میکردید) در عوض اعمال خود.

بعضی از سلف گفته اند: اهل جنت از دوزخ به عفو الله نجات میابند، و به جنت به رحمت او تعالی داخل میشوند، و منزلت ها را با اعمال صالحهٔ خود قسمت و وارث میشوند، و آن از رحمت او تعالی است، بلکه از عالی ترین انواع رحمت اوست.

(۴۵،۴۴) ﴿وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ أَصۡحَٰبَ ٱلنَّارِ أَن قَدۡ وَجَدۡنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقّاً فَهَلۡ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمۡ حَقّاًۖ قَالُواْ نَعَمۡۚ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنُۢ بَيۡنَهُمۡ أَن لَّعۡنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ ٤٤﴾ و ندا کند اهل بهشت اهل دوزخ را (بدرستيكه) ما يافتيم آنچه وعده کرده بود به ما پروردگار ما راست پس آیا شما هم یافتید آنچه وعده کرده بود پروردگار شما راست گويند دوزخيان آری پس آواز کند آواز کننده در میان ایشان که لعنت خدا بر ستمگاران است [الأعراف: ۴۴].

﴿ٱلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبۡغُونَهَا عِوَجاً وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ كَٰفِرُونَ ٤٥﴾ که مردمان را باز میداشتند از راه خدا و میخواستند برای آنها کجی و ایشان از آخرت منکر بودند. [الأعراف: ۴۵].

وقتی تعالی استقرار هر دو گروه را در دو سرای آخرت ذکر فرمود، و آنچه را که پیغمبران برای شان خبر داده بودند، و کتاب ها در بارۀ ثواب و جزای آن نطق کرده بودند، اهل جنت دوزخیان را صدا میکنند و میگویند: ﴿أَن قَدۡ وَجَدۡنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقّاً﴾ (بدرستيكه) ما يافتيم آنچه وعده کرده بود به ما پروردگار ما راست. وقتیکه ما را به ایمان آوردن و عمل صالح، جنت را وعده داده بود، پس ما را در آن داخل کرد، و آنچه را که وصف نموده بود بما نشان داد.

﴿فَهَلۡ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمۡ حَقّاً﴾ پس آیا شما هم یافتید آنچه وعده کرده بود پروردگار شما راست. یعنی: بر کفر و سرکشی تان ﴿قَالُواْ نَعَمۡ﴾ گویند دوزخیان آری. آنرا راست یافتیم، پس راستی وعده الله تعالی برای تمام خلق طوری روشن خواهد شد که هیچ شکی در آن نماند، و کیست در سخن راستگو تر از الله، و شك و شبهه از آنها دور شود، و موضوع حقُ اليقين شود، و مومنان از وعدۀ الله فرحت حاصل کنند و مسرور شوند، و کفار از خیر مأیوس شوند، و بر خود اقرار کنند که آنها مستحق عذاب هستند.

﴿فَأَذَّنَ مُؤَذِّنُۢ بَيۡنَهُمۡ﴾ پس آواز کند آواز کننده در میان ایشان. یعنی: میان اهل دوزخ و اهل جنت و بگوید: ﴿أَن لَّعۡنَةُ ٱللَّهِ﴾ که لعنت خدا. یعنی: بُعد و محرومی از هر خیری ﴿عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ بر ستمگاران است. چون الله تعالی دروازه های رحمت خود را برایشان باز نمود، ولی آنها از روی ظلم خود را از آن باز داشتند، و در راه الله صد راه خود هم، و صد راه مردم هم شدند، پس گمراه شدند و گمراه کردند.

در حاليكه الله تعالى آن راه را مستقيم ميخواهد، و ميخواهد تا سَيرِ روندگان برآن راه در اعتدال باشد، ﴿وَ﴾ اما آنها ﴿يَبۡغُونَهَا عِوَجاً﴾ ميخواستند براى آنها كجى. منحرف شده از راه راست ﴿وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ كَٰفِرُونَ﴾ و ايشان از آخرت منكر بودند.

و اين موجب انحراف شان از راه درست، و پيش گيرى شان بر شهوات حرامِ نفس شد، چون به روز قيامت ايمان نداشتند، و از عذاب آخرت خوف نداشتند، و اميد ثواب را نداشتند. و مفهوم نداء اينست كه رحمت الله تعالى بر مومنين است، و ايشان در فضل تعالى شامل هستند، و احسان او تعالى بر آنها متواتر ميباشد.

(۴۶-۴۹) ﴿وَبَيۡنَهُمَا حِجَابٌۚ وَعَلَى ٱلۡأَعۡرَافِ رِجَالٌ يَعۡرِفُونَ كُلَّۢا بِسِيمَٰهُمۡۚ وَنَادَوۡاْ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ أَن سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡۚ لَمۡ يَدۡخُلُوهَا وَهُمۡ يَطۡمَعُونَ ٤٦﴾ و در ميان آن دو حجابست و بر اعراف مردمانى باشند كه بشناسند هر يك را بعلامات شان و ندا كنند (اهل اعراف) اهل بهشت را كه سلام باد بر شما هنوز در نيامده باشند اهل اعراف در بهشت حال آنكه ايشان اميد ميداشته باشند [الأعراف: ۴۶].

﴿وَإِذَا صُرِفَتۡ أَبۡصَٰرُهُمۡ تِلۡقَآءَ أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِ قَالُواْ رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ٤٧﴾ و چون گردانيده شود چشمهاى اهل اعراف بطرف اهل دوزخ گويند اى پروردگار ما مگردان ما را با گروه ظالمان [الأعراف: ۴۷].

﴿وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلۡأَعۡرَافِ رِجَالاً يَعۡرِفُونَهُم بِسِيمَٰهُمۡ قَالُواْ مَآ أَغۡنَىٰ عَنكُمۡ جَمۡعُكُمۡ وَمَا كُنتُمۡ تَسۡتَكۡبِرُونَ ٤٨﴾ و ندا كنند اهل اعراف مردانى را كه مى شناسند ايشان را بعلامات ايشان گويند بكار نيامد (دفع نكرد از شما) جمعيت شما و آنچه تكبر ميكرديد [الأعراف: ۴۸].

﴿أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقۡسَمۡتُمۡ لَا يَنَالُهُمُ ٱللَّهُ بِرَحۡمَةٍۚ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمۡ وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ ٤٩﴾ آيا اين گروه آنانند كه قسم ميخورديد كه هرگز نرساند بايشان خدا هيچ رحمت در آئيد به بهشت هيچ ترس نيست بر شما و نه شما اندوهگين شويد [الأعراف: ۴۹].

يعنى: و بين اهل جنت و اهل دوزخ حجابى است كه به آن ﴿ٱلۡأَعۡرَافِ﴾ گفته ميشود. نه از جنت است و نه از دوزخ، بالاى هر دو سراى قرار دارد و هر كس بالاى آن باشد هر دو گروه را مى بيند. و بر بالاى اين حجاب مردانى هستند كه هر يك از اهل بهشت و اهل جهنم را ﴿بِسِيمَٰهُمۡ﴾ بعلامات شان. ميشناسند، كه با آن آنها را تميز مى كنند.

پس وقتیکه به اهل جنت نظر بیاندازند به آنها نداء میکنند ﴿أَن سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ﴾ که سلام باد بر شما. یعنی: برایشان تحیت عرض میکنند و سلام میفرستند، در حالیکه آنها - تا بحال — به جنت داخل نشده اند، و لاکن به داخل شدن در آن طمع دارند، و الله تعالی این طمع را در قلب های شان تنها بخاطری انداخته است که برایشان کرم و بخشش خود را میخواهد.

﴿وَإِذَا صُرِفَتۡ أَبۡصَٰرُهُمۡ تِلۡقَآءَ أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِ﴾ و چون گردانیده شود چشمهای اهل اعراف بطرف اهل دوزخ. و منظر قبیح و هولناك را ببینند ﴿قَالُواْ رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ گویند ای پروردگار ما مگردان ما را با گروه ظالمان. پس وقتیکه اهل اعراف اهل جنت را می بینند، آنها هم میخواهند که در جنت همرای شان باشند و برایشان تحیت و سلام بدهند، و وقتیکه چشمان شان بدون اختیار شان به اهل دوزخ بیافتد، به وجه عموم از حالت شان به الله تعالی پناه خواهند.

بعداً خصوص را بعد از عموم ذکر نموده فرموده است: ﴿وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلۡأَعۡرَافِ رِجَالاً يَعۡرِفُونَهُم بِسِيمَىٰهُمۡ﴾ و ندا کنند اهل اعراف مردانی را که میشناسند ایشانرا بعلامات ایشان. و آنها از اهل دوزخ هستند، که در دنیا برایشان آبرو و شرف و اموال و اولاد بود، وقتیکه اهل اعراف آنها را در عذاب به تنهائی شان بدون ناصر و مددگار می بینند برایشان میگویند: ﴿مَآ أَغۡنَىٰ عَنكُمۡ جَمۡعُكُمۡ﴾ بکار نیامد (دفع نکرد از شما) جمعیت شما. در دنیا با آنها تکالیف تان را دفع میکردید، و در دنیا با آنها به مطالب تان توسل میجستید، امروز مضمحل گشته اند و چیزی را از شما دفع کرده نمیتوانند، و همینطور، تکبر کردن تان علیه حق، و علیه کسیکه آنرا آورده بود، و علیه کسانیکه از آن متابعت میکردند برایتان هیچ نفعی نمیرساند.

بعداً آنها به مردم اهل جنت اشاره میکنند که آنها در دنیا فقراء و ضعفاء بودند که اهل دوزخ بر آنها استهزاء میکردند، پس به اهل دوزخ گویند: ﴿أَهَٰٓؤُلَآءِ﴾ آیا این گروه. که الله آنها را در جنت داخل کرده است ﴿ٱلَّذِينَ أَقۡسَمۡتُمۡ لَا يَنَالُهُمُ ٱللَّهُ بِرَحۡمَةٍ﴾ کسانی اند که قسم میخوردید که هرگز نرساند بایشان خدا هیچ رحمت. و از روی اظهار نفرت و تحقیر و نهایت خود پسندی تان قسم میخوردید که الله تعالی آنها را از رحمت خود چیزی ندهد، لاکن قسم هایتان راست نشد و از جانب خدا چیزی برایتان معلوم شد که در محاسبه تان نبود.

﴿ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ﴾ در آئید به بهشت. به آنچه که عمل میکردید، یعنی: از روی کرم و احترام به آن ضعفاء گفته میشود: داخل شوید به جنت با اعمال صالحه تان. ﴿لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمۡ﴾ هیچ

ترس نیست بر شما. در آینده دیگر هیچ تکلیفی برایتان نخواهد بود ﴿وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ﴾ و نه شما اندوهگین شوید. بر آنچه که گذشت، بلکه در امان و اطمئنان و در فرحت و در همه خیر میباشید.

و آن مانند این قول تعالی است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجۡرَمُواْ كَانُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يَضۡحَكُونَ*وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمۡ يَتَغَامَزُونَ﴾ هر آئینه گنه‌گاران بر مسلمانان میخندیدند. و وقتیکه میگذشتند با یکدیگر چشمك میزدند [المطففين: ٢٩/٨٣-٣٠]. تا اینکه فرموده است: ﴿فَٱلۡيَوۡمَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنَ ٱلۡكُفَّارِ يَضۡحَكُونَ*عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ﴾ پس امروز مومنان بر کافران میخندند. بر تخت ها نشسته نظاره می کنند [المطففين: ٣٤/٨٣-٣٥].

و اهل علم و مفسرين در اینکه اهل اعراف چه کسانی بودند، و اعمال شان چه بوده است نظر مختلف دارند. و صحیح در آن اینست، که آنها مردمانی اند که نیکی ها و بدی هایشان مساوی است، نه بدی هایشان زیاد تر است تا به دوزخ بروند، و نه نیکی هایشان زیاد تر است تا به جنت بروند، پس در اعراف مانده میباشند تا وقتیکه الله بخواهد، بعداً تعالی - به رحمت خود - آنها را به جنت داخل میکند، چون رحمت او بر غضب او سبقت دارد و غالب است، و رحمت او بر همه چیز وسعت دارد (همه چیز را در بر میگیرد).

(٥٠-٥٣) ﴿وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ أَنۡ أَفِيضُواْ عَلَيۡنَا مِنَ ٱلۡمَآءِ أَوۡ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُۚ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٥٠﴾ و ندا کنند اهل دوزخ اهل بهشت را که بریزید بر ما چیزی از آب یا از سایر آنچه روزی داده است شما را خدا گویند بدرستیکه خدا حرام کرده است طعام و شراب بهشت را بر کافران [الأعراف: ٥٠].

﴿ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَهُمۡ لَهۡوٗا وَلَعِبٗا وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَاۚ فَٱلۡيَوۡمَ نَنسَىٰهُمۡ كَمَا نَسُواْ لِقَآءَ يَوۡمِهِمۡ هَٰذَا وَمَا كَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَجۡحَدُونَ ٥١﴾ بر آنانیکه گرفته اند دین خود را بازی و لهو و فریب داد ایشانرا زندگانی دنیا پس امروز فرو گذاریم ایشان را چنانچه ایشان فرو گذاشتند دیدن این روز شان را و چنانچه آیات ما را انکار میکردند [الأعراف: ٥١].

﴿وَلَقَدۡ جِئۡنَٰهُم بِكِتَٰبٖ فَصَّلۡنَٰهُ عَلَىٰ عِلۡمٍ هُدٗى وَرَحۡمَةٗ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ٥٢﴾ و (هر آئینه) آوردیم بایشان کتابی که مفصل کردیم آنرا به دانش برای رهنمائی و رحمت برای مومنان [الأعراف: ٥٢].

﴿هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّا تَأۡوِيلَهُۥۚ يَوۡمَ يَأۡتِي تَأۡوِيلُهُۥ يَقُولُ ٱلَّذِينَ نَسُوهُ مِن قَبۡلُ قَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُ رَبِّنَا بِٱلۡحَقِّ فَهَل لَّنَا مِن شُفَعَآءَ فَيَشۡفَعُواْ لَنَآ أَوۡ نُرَدُّ فَنَعۡمَلَ غَيۡرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعۡمَلُۚ قَدۡ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ٥٣﴾.

آیا هنوز منتظر اند که مضمون آن ظاهر شود روزیکه ظاهر شود مضمون (مصداق) آن (انتظار نمی برند کفار مگر مصداق این وعده را) خواهند گفت کسانی که فراموش کرده بودند آنرا پیش از این هر آئینه آورده بودند پیغمبران پروردگار ما سخن حق را پس آیا کسی است برای ما شفاعت کنندگان تا که شفاعت کنند برای ما یا باز گردانیده شویم پس عمل کنیم خلاف آنچه میکردیم هر آئینه تباه کردند نفسهای خود را و گم شد از ایشان آنچه افترا میکردند [الأعراف: ۵۳].

یعنی: وقتیکه عذاب اهل دوزخ به نهایت خود بالغ شد، و به فرط گرسنگی و تشنگی درد ناك برسند اهل دوزخ اهل جنت را نداء میکنند و از آنها مدد می طلبند، پس میگویند: ﴿أَنۡ أَفِيضُواْ عَلَيۡنَا مِنَ ٱلۡمَآءِ أَوۡ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُۚ﴾ که بریزید بر ما چیزی از آب یا از سایر آنچه روزی داده است شما را خدا. از طعام ها، پس اهل جنت با این قول خود جواب شان را دهند ﴿إِنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَهُمَا﴾ بدرستیکه خدا حرام کرده است طعام و شراب بهشت را. یعنی: آب و غذای جنت را ﴿عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ بر کافران. و آن جزای شان بر کفر ورزیدن شان به آیات الله تعالی، و دین شان است که امر شده بودند تا بر آن قایم باشند، و اجر بزرگ برایشان وعده داده شده بود که آنها آنرا به ﴿لَهۡوٗا وَلَعِبٗا﴾ بازی و لهو. گرفتند یعنی: دل های شان غافل بود، و از آن اعراض کردند، و آن را از روی تمسخر به بازی گرفتند، یا دین خود را به بازی و لهو تبدیل کردند، و در عوضِ دین قیم لهو لهب را انتخاب کردند.

﴿وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَاۚ﴾ و فریب داد ایشانرا زندگانی دنیا. با زینت و زیب خود، و کثرت دعوت دهنده های آن بخود، پس بر آن اطمینان کردند، و راضی شدند، و خوش شدند، و از آخرت روی گشتاندند، و آنرا فراموش کردند.

﴿فَٱلۡيَوۡمَ نَنسَىٰهُمۡ﴾ پس امروز فرو گذاریم ایشان را. یعنی: آنها را در عذاب گذاریم ﴿كَمَا نَسُواْ لِقَآءَ يَوۡمِهِمۡ هَٰذَا﴾ چنانچه ایشان فرو گذاشتند دیدن این روز شان را. مثل اینکه آنها تنها برای دنیا خلق شده بودند، و در مقابل شان مقصدی و جزائی نبود. ﴿وَمَا كَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَجۡحَدُونَ﴾ و چنانچه آیات ما را انکار میکردند. در حالیکه این انکار شان از روی قصور در آیات و نشانه های الله تعالی نبود، بلکه ﴿لَقَدۡ جِئۡنَٰهُم بِكِتَٰبٖ فَصَّلۡنَٰهُ﴾ (هر آئینه) آوردیم بایشان کتابی که مفصل کردیم آنرا.

یعنی تمام مطالبی راکه خلق به آن احتیاج دارند ﴿عَلَىٰ عِلۡمٍ﴾ به دانش. از الله تعالی به حال بندگان در هر زمان و مکان تفصیل دادیم، و اینکه برای شان چه صالح و مناسب است و چه صالح و مناسب نیست، تفصیل او تعالی تفصیل یك بی علم در امور نیست، که بعض حالات را ندانند پس بطور نا مناسب حکم کند، بلکه تفصیل علم الله تعالی هر چیز را در احاطه خود دارد، و رحمت او بر هر چیز وسعت دارد.

﴿هُدٗى وَرَحۡمَةٗ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ﴾ برای رهنمائی و رحمت برای مومنان. یعنی: از این کتاب برای مومنان گمراهی و هدایت، و آشکار شدن حق و باطل، و رشد و ضلالت حاصل میشود، و همچنان از آن برای شان رحمت حاصل میشود، و آن خیر و سعادت در دنیا و آخرت است، پس با آن از ایشان گمراهی و بدبختی نفی میشود.

و کسانیکه عذاب بر آنها راست آمده است، کسانی اند که به این کتاب عظیم ایمان نه آورده اند، و نه هم به اوامر و نواهی آن منقاد شده اند، پس جز استحقاق عذاب شان که قرآن به آن خبر داده است که مستحق آن هستند دیگر حیلهٔ برایشان نمانده است.

و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّا تَأۡوِيلَهُۥ﴾ آیا هنوز منتظر اند که مضمون آن ظاهر شود. یعنی: واقع شدن آنچه راکه به آن خبر داده است. طوریکه یوسف علیه السلام گفت وقتیکه خوابش واقعت یافت: ﴿هَٰذَا تَأۡوِيلُ رُءۡيَٰيَ مِن قَبۡلُ﴾ اینست تعبیر خواب من پیش ازین [یوسف: ۱۲/۱۰۰]. ﴿يَوۡمَ يَأۡتِي تَأۡوِيلُهُۥ يَقُولُ ٱلَّذِينَ نَسُوهُ مِن قَبۡلُ﴾ روزیکه ظاهر شود مضمون (مصداق) آن (انتظار نمی برند کفار مگر مصداق این وعده را). ندامت کرده از آنچه که از آنها گذشته است تأسف کنند، و برای مغفرت گناه های خود شفاعت بخواهند، و به آنچه که پیغامبران خبر داده بودند اقرار کنند:

﴿قَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُ رَبِّنَا بِٱلۡحَقِّ فَهَل لَّنَا مِن شُفَعَآءَ فَيَشۡفَعُواْ لَنَآ أَوۡ نُرَدُّ﴾ هر آئینه آورده بودند پیغامبران پروردگار ما سخن حق را پس آیا کسی است برای ما شفاعت کنندگان تا که شفاعت کنند برای ما یا باز گردانیده شویم. به دنیا ﴿فَنَعۡمَلَ غَيۡرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعۡمَلُ﴾ پس عمل کنیم خلاف آنچه میکردیم. در حالیکه وقت برگشتن بدنیا گذشته است ﴿فَمَا تَنفَعُهُمۡ شَفَٰعَةُ ٱلشَّٰفِعِينَ﴾ پس نفع ندهد ایشانرا شفاعت شفاعت کنندگان [المدثر: ۷۴/۴۸]. و خواهش شان از برگشت بدنیا تا در آن عمل کنند آنچه راکه بر آن عمل نکرده بودند یك دروغ است که میگویند، مقصد شان دفع کردن آنچه است که مستحق آن شده اند، فرموده است تعالی: ﴿وَلَوۡ

رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنۡهُ وَإِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ﴾ و اگر باز گردانیده شوند البته رجوع کنند بسوی آنچه منع کرده میشدند از آن و هر آئینه ایشان دروغ گویانند [الأنعام: ۶/۲۸].

﴿قَدۡ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ﴾ هر آئینه تباه کردند نفسهای خود را. وقتیکه این منفعت ها از نزد شان فوت شد، و با آن راهِ هلاکت را سلوك کردند، و آن مانند خساره در مال و اثاثه ها، یا اولاد نیست، بلکه خساره ایست که برای کسیکه به آن مصاب میشود جبرانی وجود ندارند.

﴿وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ﴾ و گم شد از ایشان آنچه افترا میکردند. در دنیا آنچه را که تمنا میکردند، و شیطان آنها را به آن وعده میداد، پس حالا در مقابل شان آنچه آمد که هیچ در محاسبه شان نبود، و باطل و گمراهی شان و راست بودن آنچه که انبیاء و مرسلین برایشان آورده بودند آشکار گردید.

(۵۴) ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَ يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۢ بِأَمۡرِهِۦٓۗ أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٥٤﴾.

هر آئینه پروردگار شما آن خدا است که آفرید آسمانها و زمین را در شش روز باز مستقر شد بر عرش می پوشاند شب را بروز می طلبد شب روز را بشتاب و آفرید خورشید و ماه و ستارگان را رام شده به فرمان خدا آگاه شو او راست آفریدن و فرمانروائی بغایت بزرگ است خدا پروردگار عالمها [الأعراف: ۵۴].

تعالی در بیان اینکه او پروردگار و معبود بر حق است و شریك ندارد میفرماید:
﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ﴾ هر آئینه پروردگار شما آن خدا است که آفرید آسمانها و زمین را. و آنچه که در آنهاست، همراه با وسعت آنها و عظمت آنها، و محکم بودن و مهارت آنها و شگفتی خلقت آنها ﴿فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ﴾ در شش روز. که اول آن روز شنبه و آخر آن روز جمعه بود.

وقتی تعالی تخلیق زمین و آسمان را اتمام بخشید و از امر خود آنها را ودعیت (آرامی) بخشید ﴿ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ﴾ باز مستقر شد بر عرش. عظیم، که وسعت آن زمین و آسمان ها و آنچه را که در هر دو و در میان هر دو است احاطه کرده است، بطریقی استواء نموده (مستقر) شده است که لایق جلال و عظمت و سلطنت او تعالی است، پس بر عرش مستوی شد، و اقتدار او تعالی تمام ملك را احتوی کرد (بر تمام هستی فرمانروایی کرد) و احکام کونی و احکام دینی خود را

بر آنها جاری فرمود. و از اینخاطر فرموده است: ﴿يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ﴾ می پوشاند شب. تاریك را ﴿ٱلنَّهَارَ﴾ بروز. روشن، پس هر چه که در روی زمین است تاریك میشود، و آدمیان سکون حاصل میکنند، و مخلوقات به مسکن های خویش پناه میجویند، و از خستگی و ماندگی و رفت و آمدی که از طرف روز بر آنها حاصل میشود استراحت میکنند.

﴿يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثاً﴾ می طلبد شب روز را بشتاب. وقتیکه شب میاید روز میرود، و وقتیکه روز میاید شب میرود، و تا ابد بر چنین دوام میباشد، تا روزیکه الله این عالم را می پیچاند و بندگان به سرای دیگری غیرِ این سرای منتقل میشوند.

﴿وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۭ بِأَمۡرِهِۦٓ﴾ و آفرید خورشید و ماه و ستارگان را رام شده به فرمان خدا. یعنی: در تسخیر و تدبیر او تعالی هستند، که دلیل بر اوصاف کمال او تعالی است، پس خلق کردن آنها، و عظمت دادن آنها دلیل کمال قدرت اوست، و آنچه از احکام و انتظام و مهارت که در آنست هم دلیل کمال قدرت اوست، و آنچه از منفعت ها و مصلحت های ضروری و غیر ضروری که در آنست، همه دلیل وسعت رحمت و علم او تعالی است، و اینکه او همان معبود یگانه ایست که عبادت جز برای او برای دیگری شایسته نیست.

﴿أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُ﴾ آگاه شو او راست آفریدن و فرمانروائی. یعنی: کار خلق کردنِ تمام مخلوقات علیای شان و سفلای شان، و اعیان شان، و اوصاف شان، و افعال شان از او تعالی صادر شده است، و امر (فرمان دادن) هم از او تعالی است که شریعت ها و ارسالِ پیغامبران را متضمن (شامل) میباشد.

پس خلق (آفریدن) متضمن احکام کونی و تقدیری او تعالی است، و امر (حکم فرمودن) متضمن احکام دینی و شرعی او تعالی است، و بعداً احکام جزاء است، و آن در دار البقاء (آخرت) است. ﴿تَبَارَكَ ٱللَّهُ﴾ بغایت بزرگ است خدا. یعنی: با عظمت و بلند است، و خیر و احسان او بسیار زیاد است. و در ذات خود با برکت است چون اوصاف و کمال او بزرگ است. و بخاطریکه برای مخلوق نیکی و خیر بی پایان عطاء نموده است برای غیر هم با برکت است، پس تمام برکات در کون از آثار رحمت اوست. از اینخاطر فرموده است: ﴿تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ بغایت بزرگ است خدا پروردگار عالمها.

و وقتیکه از عظمت و جلال خود ذکر فرمود که عقلمندان را به این حقیقت رهنمائی میکند که در تمام حاجات معبودِ مقصود تنها اوست، آنچه را هم که بر آن ترتیب میابد حکم فرموده است:

(۵۶،۵۵) ﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعاً وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٥٥﴾ بخوانید پروردگار خود را بزاری و آهسته آهسته (پوشیده) هر آئینه او دوست ندارد از حد گذرندگانرا.
[الأعراف: ۵۵].

﴿وَلَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ بَعۡدَ إِصۡلَٰحِهَا وَٱدۡعُوهُ خَوۡفاً وَطَمَعًاۚ إِنَّ رَحۡمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٥٦﴾ و فساد نکنید در زمین بعد اصلاح آن و بخوانید او را بترس و امید هر آئینه رحمت خدا نزدیك است به نیکو کاران [الأعراف: ۵۶].

در دعاء دعای مسأله (خواستن) و دعای عبادت هر دو شامل میباشد، پس امر فرموده است تا از او خواسته شود ﴿تَضَرُّعاً﴾ بزاری. یعنی: در مسأله به زاری باشید، و در عبادت با جدیت و استمرار باشید ﴿وَخُفۡيَةً﴾ و آهسته آهسته (پوشیده). یعنی: از خوف اینکه در آن ریاء شود نه با جهر و نه علنی باشد، بلکه پنهان و مخلصانه برای رضای الله تعالی باشد. ﴿إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ﴾ هر آئینه او دوست ندارد از حد گذرندگانرا. یعنی تجاوز کنندگان از حد را در هر موضوع، و از حد گذشتن اینست که بنده مسائلی را از الله تعالی بخواهد که برایش مناسب نمیباشد، یا در آن غلو و تکلف کند، یا در دعاء در بلند کردن صدای خود مبالغه کند، پس تمام این در از حد گذشتن شامل میباشد که از آن نهی شده است.

﴿وَلَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ و فساد نکنید در زمین. بوسیله نافرمانی ﴿بَعۡدَ إِصۡلَٰحِهَا﴾ بعد اصلاح آن. با انجام طاعات، بخاطریکه معاصی اخلاق و اعمال و رزق را فاسد میسازد، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿ظَهَرَ ٱلۡفَسَادُ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ بِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِي ٱلنَّاسِ﴾ پدید آمد خرابی در بر و بحر به سبب آنچه که به عمل آورد مردم [الروم: ۴۱/۳۰]. همانطوریکه با طاعات اخلاق و اعمال و ارزاق و دنیا و آخرت اصلاح میشود.

﴿وَٱدۡعُوهُ خَوۡفاً وَطَمَعًا﴾ و بخوانید او را بترس و امید. یعنی: با ترس از عذاب او، با طمع در ثواب او، و طمع در قبول شدن آن، و ترس از رد شدن آن، نه مانند دعای بنده ایکه از روی خود پسندی به رب خود دستور دهد و او را رهنمائی کند، و خود را فوقِ منزلت خود بالا برد، یا مانند دعای کسیکه دل او جاهل و بیخبر باشد.

و آنچه که الله تعالی از آداب دعاء ذکر فرموده حاصل اینست: که در آن اخلاص تنها برای الله تعالی باشد، چون آن متضمن خفیه بودن و سِری بودن آن میشود، و اینکه قلب در خوف و در طمع باشد نه غافل، و در اجابت شدن آن نه آمن باشد و نه بی پروا، و این از احسان دعاء است، چون در هر عبادتی احسان به معنای بذل نمودن جهد در آنست، و اداء نمودن آن بطور کامل آن، و خالی بودن آن از هر نقص است، و از اینخاطر فرموده است تعالی:

﴿إِنَّ رَحۡمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ هر آئینه رحمت خدا نزدیك است به نیکو کاران. در عبادت الله، کسانیکه در عبادت الله تعالی نیکو کاری میکنند (به وجه نیك آنرا انجام میدهند)، هر قدریکه بنده احسان را کثرت ببخشد، به همان اندازه پروردگار او با رحمت خود به او قریب میشود، و در این آیه آنقدر ترغیب و تشویق بر احسان کردن است که مخفی نمیماند.

(٥٧،٥٨) ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يُرۡسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشۡرَۢا بَيۡنَ يَدَيۡ رَحۡمَتِهِۦۖ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَقَلَّتۡ سَحَابٗا ثِقَالٗا سُقۡنَٰهُ لِبَلَدٖ مَّيِّتٖ فَأَنزَلۡنَا بِهِ ٱلۡمَآءَ فَأَخۡرَجۡنَا بِهِۦ مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِۚ كَذَٰلِكَ نُخۡرِجُ ٱلۡمَوۡتَىٰ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ٥٧﴾ و اوست آنکه می فرستد باد ها را مژده دهنده پیش از آمدن باران تا آنگهاه که بر دارد آن باد ها ابر گرانرا برانیم آنرا بسوی شهر مرده پس فرو آریم به آن آب را پس بیرون آریم به آن آب از جنس هر میوه همچنین بیرون آریم مردگانرا تا شما غور کنید (پند پذیرید) [الأعراف: ٥٧].

﴿وَٱلۡبَلَدُ ٱلطَّيِّبُ يَخۡرُجُ نَبَاتُهُۥ بِإِذۡنِ رَبِّهِۦۖ وَٱلَّذِي خَبُثَ لَا يَخۡرُجُ إِلَّا نَكِدٗاۚ كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَشۡكُرُونَ ٥٨﴾ و شهر پاکیزه بر می آید رستنی او بحکم پروردگارش زمینی که شوره بود بیرون نیاید گیاه او مگر ناقص همچنان بیان میکنیم نشآنها را برای قومی که حق را می پذیرند (شکر میکنند) [الأعراف: ٥٨].

تعالی اثری از آثار قدرت خود را، و عطیهٔ از عطایای رحمت خود را بیان میفرماید، فرموده است: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يُرۡسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشۡرَۢا بَيۡنَ يَدَيۡ رَحۡمَتِهِۦ﴾ و اوست آنکه می فرستد باد ها را مژده دهنده پیش از آمدن باران. یعنی: باد هائیکه برای رسیدن باران خوشخبری میآورند، بارانی که به حکم الله تعالی آنرا از زمین بلند میکند، پس خلق را به رحمت الله تعالی خوشخبری میدهد، و قلب هایشان را قبل از نزول باران راحت میبخشد.

﴿حَتَّىٰٓ إِذَآ أَقَلَّتۡ﴾ تا آنگهاه که بردارد. یعنی: آن باد ها ﴿سَحَابٗا ثِقَالٗا﴾ ابر گرانرا. بعضی باد ها ابر ها را می بردارد، و باد های دیگر آنها را یکجا میسازد، و باد های دیگر آنها را از

یکجا به جای دیگر میبرد. ﴿سُقۡنَٰهُ لِبَلَدٖ مَّيِّتٖ﴾ برانیم آنرا بسوی شهر مرده. که نزدیك است حیوانات آن هلاك شوند، و نزدیك است اهل آن از رحمت الله مأیوس شوند.
﴿فَأَنزَلۡنَا بِهِ﴾ پس فرو آریم به آن. یعنی: به آن شهر مرده ﴿ٱلۡمَآءَ﴾ آب را. به فراوانی از آن ابر، و الله تعالی بادی را بر آن ابر مسخر میکند که آنرا جلب میکند، و بعداً آنرا به إذن (اجازه) الله تعالی پراگنده میسازد. ﴿فَأَخۡرَجۡنَا بِهِۦ مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ﴾ پس بیرون آریم به آن آب از جنس هر میوه. پس آنـها از مژدۀ رحمت الله خوشحالی را، و از خیر او تعالی فواید فراوان را حاصل میکنند.

و قول تعالی: ﴿كَذَٰلِكَ نُخۡرِجُ ٱلۡمَوۡتَىٰ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ﴾ همچنین بیرون آریم مردگانرا تا شما غور کنید (پند پذیرید). به این معنی است: که همانطوریکه ما زمین را بعد از مرگ آن با نبات زنده میکنیم، مردگان را هم بعد از آنکه فرسوده و بخاك مبدل شده میباشند از قبر های شان بیرون میکنیم. و این یك استدلال بسیار واضح است، و در بین این دو امور فرقی نیست، منکرِ روز بعث بعد از مرگ با وجود اینکه نظیر آنرا می بینند با آنهم صرف از روی عناد آنرا بعید میدانند، و از اموریکه حس میشود منکر میشوند.
و در این تشویق و ترغیب است بر یاد آوری و تفکر در نعمت های الله تعالی، و اینکه باید با چشم عبرت و استدلال به آن دیده شود، نه با چشم غفلت و اِهمال (بی تفاوتی).

بعداً تعالی تفاوت زمین ها را ذکر فرموده است که بر آن باران فرو می آید، فرموده است تعالی: ﴿وَٱلۡبَلَدُ ٱلطَّيِّبُ﴾ و شهر پاکیزه. یعنی: سر زمینی که خاك و مادۀ آن پاك است وقتیکه بر آن باران میشود ﴿يَخۡرُجُ نَبَاتُهُۥ﴾ بر می آید رستنی او. که برایش آماده میباشد ﴿بِإِذۡنِ رَبِّهِۦ﴾ بحکم پروردگارش. یعنی: آن به إراده و مشیئت او تعالی است، اسباب به وجود خود اشیاء مستقل نیست، تا وقتیکه الله تعالی اجازۀ آنرا برایشان بدهد. ﴿وَٱلَّذِي خَبُثَ لَا يَخۡرُجُ إِلَّا نَكِدٗا﴾ و زمینی که شوره بود بیرون نیاید گیاه او مگر ناقص. یعنی: بجز از نبات بد بوی که در آن نه نفعی است و نه برکتی.

﴿كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَشۡكُرُونَ﴾ همچنان بیان میکنیم نشانـها را برای قومی که حق را می پذیرند (شکر میکنند). یعنی: آنرا تنوع میدهیم و آنرا بیان میکنیم، و با آنها مثال می آوریم، و آنرا بسوی قومی سوق میدهیم که الله را شکر میکنند، و به نعمت های او اعتراف و اقرار میکنند، و آنرا برای رضای الله صرف میکنند، پس آنـها اند که با آنچه از احکام و مطالب الٰهی

که الله آنرا در کتاب خود تفصیل داده است منتفع میشوند، بخاطریکه آنرا از بزرگترین نعمت هائی می بینند که از نزد پروردگار شان به آنها رسیده است، و خود را به این نعمت ها محتاج دانسته و بخوشی آنرا قبول میکنند، پس در آن غور و تدبر میکنند، و به حسب آمادگی شان معانی آن برایشان روشن میشود. و این مثال برای قلب است وقتیکه وحی- که مادۀ حیات است - بر آن نازل میشود، همان طوریکه باران مادۀ حیات است، چون وقتی به قلب های پاك وحی برسد، آنرا قبول میکند و آنرا می آموزد، و به حسب پاکیزگی فطرت خود و خوبی اصل و عنصر خود آنرا میرویاند و نشو و نما میدهد.

اما وقتیکه به قلب های خبیث (ناپاك) که خیری در آن نیست، وحی میرسد محل قابل نمی یابد، بلکه آنرا غافل و رو گردان یا مخالفت کننده می یابد، پس مثال آن مانند بارانی میباشد که به زمین شوره زار و ریگ زار و صخره زار بریزد، که هیچ چیزی در آن اثر نمیکند، و آن مانند قول تعالی است که میفرماید: ﴿أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَسَالَتۡ أَوۡدِيَةُۢ بِقَدَرِهَا فَٱحۡتَمَلَ ٱلسَّيۡلُ زَبَداً رَّابِياً﴾ فرو فرستاد از آسمان آب را پس جاری شد رود ها به اندازۀ خویش پس برداشت سیل کفی آماسیده [الرعد: ۱۷]. تا به آخر آیات. (آماسیده یعنی پس مانده).

(۵۹-۶۴) ﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٍ ٥٩﴾ بدرستیکه فرستادیم نوح را بسوی قوم او پس گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبود بجزوی هر آئینه من میترسم بر شما از عذاب روز بزرگ [الأعراف: ۵۹].

﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ مِن قَوۡمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ٦٠﴾ گفتند سرداران از قوم او هر آئینه ما می بینیم ترا در گمراهی ظاهر [الأعراف: ۶۰].

﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ لَيۡسَ بِي ضَلَٰلَةٞ وَلَٰكِنِّي رَسُولٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦١﴾ گفت ای قوم من نیست مرا هیچ گمراهی و لیکن من پیغامبرم از جانب پروردگار جهانیان [الأعراف: ۶۱].

﴿أُبَلِّغُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَأَنصَحُ لَكُمۡ وَأَعۡلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٦٢﴾ میرسانم به شما پیغام های پروردگار خود را و نصیحت میکنم به شما و میدانم از طرف خدا آنچه نمیدانید. [الأعراف: ۶۲].

﴿أَوَعَجِبۡتُمۡ أَن جَآءَكُمۡ ذِكۡرٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنكُمۡ لِيُنذِرَكُمۡ وَلِتَتَّقُواْ وَلَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ٦٣﴾ آیا تعجب کردید که آمد بشما پندی از جانب پروردگار شما بر زبان مردی از شما تا بترساند شما را و تا پرهیزگاری کنید و تا مهربانی کرده شود بر شما [الأعراف: ۶۳].

﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَنجَيۡنَٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ فِي ٱلۡفُلۡكِ وَأَغۡرَقۡنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمًا عَمِينَ ٦٤﴾ پس تکذیب کردند او را پس نجات دادیم او را و آنانرا که با وی بودند در کشتی و غرق ساختیم کسانی را که تکذیب کردند آیات ما را هر آئینه ایشان بودند گروهی نا بینا. [الأعراف: ۶۴].

وقتیکه تعالی جملهٔ صالح و مناسبی را از دلایل توحید خود ذکر فرمود، آنرا با ذکر آنچه تائید نمود که بر انبیاء در دعوت امت های منکر شان به توحید الله گذشت، و اینکه چطور الله تعالی اهل توحید را یاری نمود، و کسانیرا که با آنها دشمنی میکردند و به آنها منقاد نمیشدند هلاك ساخت، و چطور دعوت همه پیغامبران بر دین واحد و اعتقاد واحد متفق بود، پس در بارهٔ نوح علیه السلام که اولِ پیغمبران بود فرموده است:

﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ﴾ بدرستیکه فرستادیم نوح را بسوی قوم او. تا آنها را به تنها عبادت کردن الله تعالی دعوت بدهد وقتیکه آنها بت ها را عبادت میکردند، ﴿فَقَالَ﴾ پس گفت. به آنها ﴿يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ﴾ ای قوم من عبادت کنید خدا را. یعنی: تنها او تعالی را عبادت کنید. ﴿مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ﴾ نیست شما را هیچ معبود بجزوی. بخاطریکه او تعالی خالق و رازق و مدبِّر تمام امور است، و سوای او تعالی همه مخلوق مدبَّر هستند، هیچ چیزی از امر در دست شان نیست، بعداً آنها را از عذاب الله ترسانید اگر از او اطاعت نکنند، و گفت: ﴿إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ﴾ هر آئینه من میترسم بر شما از عذاب روز بزرگ. و این نصحیت و شفقت از سوی نوح علیه السلام بود که از عذاب ابدی و بدبختی دایمی برایشان در خوف بود طوریکه برادران او از انبیاء و مرسلین بر مخلوق از پدر و مادر شان بیشتر شفقت داشتند، وقتیکه این سخن را برایشان گفت: قبیح ترین جواب را برایش دادند.

﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ مِن قَوۡمِهِۦٓ﴾ گفتند سرداران از قوم او. یعنی: رؤساء و اغنیاء و رهبران شان که در تکبر کردن بر حق، و نا فرمانی کردن از پیغامبران عادت دارند ﴿إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ﴾ هر آئینه ما می بینیم ترا در گمراهی ظاهر. و تنها در این قباحت خود اکتفاء نکردند – الله تعالی آنها را قبیح بگرداند – آنها از او فرمان نبردند، بلکه در نافرمانی او تکبر کردند، و بزرگترین عیب را به

او عیب گرفتند، و او را به گمراهی منسوب کردند، و تنها به گمراه نامیدن او اکتفاء نکردند تا اینکه او را برای همه گمراهِ آشکار و روشن معرفی کردند.

و آن از بزرگترین انواع انکار کردن از حق است که بجز از ضعیف ترین مردم در عقل، بر دیگری انتشار نمیابد، و این وصف بر قوم نوح مطابقت داشت که آنها نزد بت ها میرفتند، و با دستان خود جمادات را می تراشیدند و صورت میدادند که نه شنیده میتوانستند و نه دیده میتوانستند، و نه هم به کدام کار شان می آمدند، و منزلت پیدا کنندۀ کائنات را به آنها میدادند، و بخاطر تقرب حاصل کردن شان آنچه از عباداتی را که ممکن بود صرف آنها میکردند.

اگر ذهن نمی داشتند که بخاطر آن حجت الله تعالی علیه آنها قایم میشود، در بارۀ شان این فیصله شده میتوانست که دیوانه ها نسبت به آنها هدایت یافته تر اند، بلکه هدایت یافته تر و عاقل تر اند. پس نوح علیه السلام برایشان جواب لطیفی داده و به آنها دلسوزی کرد تا ممکن از او فرمان برند، پس گفت: ﴿يَٰقَوۡمِ لَيۡسَ بِي ضَلَٰلَةٞ﴾ ای قوم من نیست مرا هیچ گمراهی. یعنی: از هر نگاه در هیچ مسألۀ گمراه نیستم، من هدایت یافته و هدایت دهنده هستم، بلکه هدایت او علیه السلام از جنس هدایت برادران او پیغامبران أولي العزم بود، و آن عالیترین و کاملترین و تام ترین نوع هدایت است، و آن هدایت پیام تام و کامل است، و از اینخاطر گفت: ﴿وَلَٰكِنِّي رَسُولٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ و لیکن من پیغامبرم از جانب پروردگار جهانیان. یعنی: از جانب پروردگار خود و پروردگار شما و پروردگار همه مخلوقات فرستاده شده ام، که تمام خلق را با انواع ربوبیت ها می نوازد، و از بزرگترین ربوبیت او تعالی اینست که به بندگان خود پیغامبران فرستاد، که آنها را به اعمال صالحه، و اخلاق نیکو، و عقاید نیك امر بدهند، و از آنچه که ضد آنست آنها را نهی کنند.

از اینخاطر فرموده است: ﴿أُبَلِّغُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَأَنصَحُ لَكُمۡ﴾ میرسانم به شما پیغام های پروردگار خود را. یعنی: وظیفه من بطور یك نصیحت و شفقت بشما تبلیغ و بیان کردن وحدانیت الله و اوامر و نواهی او تعالی است. ﴿وَأَعۡلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ و میدانم از طرف خدا آنچه نمیدانید. پس آنچه معین میشود اینست که اطاعت مرا کنید و به امر من منقاد باشید اگر میدانید.

﴿أَوَعَجِبۡتُمۡ أَن جَآءَكُمۡ ذِكۡرٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنكُمۡ﴾ آیا تعجب کردید که آمد بشما پندی از جانب پروردگار شما بر زبان مردی از شما. یعنی: چطور از حالتی تعجب میکنید که نباید

از آن تعجب شود، و آن اینکه برایتان بدست مردی از خود تان تذکر دادن و موعظه و نصیحت آمده است که حقیقت و راستی و حال او را میدانید؟

پس این حال از عنایت و نیکی و احسان الله تعالی بر شماست که باید با شکر و قبول گرفته شود، و قول تعالی: ﴿لِيُنذِرَكُمۡ وَلِتَتَّقُواْ وَلَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ﴾ تا بترساند شما را و تا پرهیزگاری کنید و تا مهربانی کرده شود بر شما. یعنی: از عذاب درد ناك شما را بترساند، تا بطور ظاهری و باطنی بر تقوی عمل نموده اسباب نجات را از آن عذاب برایتان مهیاء سازید، و با آن رحمت بی پایان الله تعالی حاصل میشود. ولی نه به آنها فایده کرد، و نه او کامیاب شد ﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَنجَيۡنَٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ فِي ٱلۡفُلۡكِ﴾ پس تکذیب کردند او را پس نجات دادیم او را و آنانرا که با وی بودند در کشتی. یعنی: کشتی ایکه الله تعالی نوح علیه السلام را به ساختن آن امر فرمود، و به او وحی فرستاد تا از هر صنفی از حیوانات را یك یك جوره، و خانوادهٔ خود را، و کسانی را که به او ایمان آورده بودند، با خود در آن کشتی حمل کند.

﴿وَأَغۡرَقۡنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمًا عَمِينَ﴾ و غرق ساختیم کسانی را که تکذیب کردند آیات ما را هر آئینه ایشان بودند گروهی نا بینا. از هدایت، حق را دیدند، و الله تعالی - بدستان نوح علیه السلام — آنها را از نشانه های روشن آنچه را نشان داد، که صاحبان عقل به آن ایمان میآوردند، و آنها به او تمسخر نمودند، و او را به استهزاء گرفتند، و کفر ورزیدند.

(۶۵-۷۲) ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٦٥﴾ و فرستادیم بسوی قوم عاد برادر ایشان هود را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبود غیر او آیا نمی ترسید [الأعراف: ۶۵].

﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِي سَفَاهَةٖ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٦٦﴾ گفتند سرداران کفار از قوم او هر آئینه ما می بینیم ترا در بیخردی و هر آئینه ما میپنداریم ترا از دروغ گویان [الأعراف: ۶۶].

﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ لَيۡسَ بِي سَفَاهَةٞ وَلَٰكِنِّي رَسُولٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦٧﴾ گفت ای قوم من نیست مرا هیچ بیخردی و لیکن من پیغام برم از جانب پروردگار عالم ها [الأعراف: ۶۷].

﴿أُبَلِّغُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَأَنَا۠ لَكُمۡ نَاصِحٌ أَمِينٌ ٦٨﴾ می رسانم به شما پیغامهای پروردگار خود را و من برای شما نصیحت کننده ام با امانت [الأعراف: ۶۸].

﴿أَوَعَجِبۡتُمۡ أَن جَآءَكُمۡ ذِكۡرٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنكُمۡ لِيُنذِرَكُمۡۚ وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ جَعَلَكُمۡ خُلَفَآءَ مِنۢ بَعۡدِ قَوۡمِ نُوحٖ وَزَادَكُمۡ فِي ٱلۡخَلۡقِ بَصۜۡطَةٗۖ فَٱذۡكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٦٩﴾ آيا تعجب كرديد كه آمد بشما پندى از جانب پروردگار شما بر زبان مردى از جنس شما تا بترساند شما را و ياد كنيد چون گردانيد شما را جانشينان بعد از قوم نوح و افزود براى شما در خلقت گشادگى (قوت و طول) پس ياد كنيد احسانهاى خدا را تا شما رستگار شويد [الأعراف: ٦٩].

﴿قَالُوٓاْ أَجِئۡتَنَا لِنَعۡبُدَ ٱللَّهَ وَحۡدَهُۥ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٧٠﴾ گفتند آيا آمدۀ پيش ما تا عبادت كنيم خدا را يگانه و بگذاريم آنچه مى پرستيدند پدران ما پس بيار پيش ما آنچه وعيد مى كنى ما را اگر هستى از راست گويان [الأعراف: ٧٠].

﴿قَالَ قَدۡ وَقَعَ عَلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ رِجۡسٞ وَغَضَبٌۖ أَتُجَٰدِلُونَنِي فِيٓ أَسۡمَآءٖ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّا نَزَّلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٖۚ فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلۡمُنتَظِرِينَ ٧١﴾ گفت بدرستيكه ثابت شد بر شما از جانب پروردگار شما عقوبت و خشم آيا مجادله مى كنيد با من در باب نام هاى چند كه مقرر كرده ايد آنرا شما و پدران شما فرود نياورده است خدا برآن هيچ دليل پس انتظار كشيد من نيز با شما از منتظرانم [الأعراف: ٧١].

﴿فَأَنجَيۡنَٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا وَقَطَعۡنَا دَابِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَاۖ وَمَا كَانُواْ مُؤۡمِنِينَ ٧٢﴾ پس نجات داديم او را و كسانى را كه با او بودند برحمت از جانب خويش و بريديم بيخ آنانكه تكذيب ميكردند آيات ما را و نه بودند مومنان [الأعراف: ٧٢].

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُوداً﴾ و فرستاديم بسوى قوم عاد برادر ايشان هود را. يعنى: به عادِ اول كه در سر زمين يمن بودند برادر شان در نسب هود عليه السلام را فرستاديم تا آنـها را به توحيد دعوت نمايد، و از شرك ورزيدن و طغيان كردن آنـها را نـهى كند.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت. برايشان: ﴿يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ اى قوم من عبادت كنيد خدا را نيست شما را هيچ معبود غير او آيا نمى ترسيد. از قهر و عذاب او، وقتيكه آنچه را ميكنيد كه بر آن هستيد، ولى دعوت او را قبول نكردند و به او منقاد نشدند.

پس ﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦٓ﴾ گفتند سرداران كفار از قوم او. در حاليكه دعوت او را رد ميكردند و بر رأى او عيب مى گرفتند ﴿إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِي سَفَاهَةٖ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ﴾ هر آئينه ما مى بينيم ترا در بيخردى و هر آئينه ما ميپنداريم ترا از دروغ گويان. يعنى: ما ترا جز مرد

بی خرد و غیرِ رشید (گمراه) چیز دیگری نمی بینیم، و گمان اغلب نزد ما اینست که تو از جمله دروغگویان هستی.

و حقیقت نزد شان مقلوب شده بود، و کوری شان مستحکم شده بود، طوریکه نبی خود علیه السلام را به آنچه که خود شان به آن متصف بودند متهم ساختند، در حالیکه او بعید ترین کس از آن وصف بود، پس خود آنها بیخردان و دروغگویان بودند.

و چه بیخردئی بزرگتر از بیخردی بوده میتواند که کسی با راست ترین راستی از طریق رد و انکار مقابله کند، و از انقیاد راه یافتگان و نصیحت کنندگان تکبر کند، و قلب خود را مقلوب کرده آنرا فرمانبردار شیطان سرکش کند، و عبادت را از جای آن بیجا کند، و آنچه از سنگ و چوب را عبادت کند که به هیچ کاری از آنها نمی آید؟ و چه دروغی بزرگتر از دروغی بوده میتواند که کسی این امور را به الله تعالی نسبت دهد؟ ﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ لَيۡسَ بِي سَفَاهَةٞ﴾ گفت ای قوم من نیست مرا هیچ بیخردی. از هیچ نگاهی بلکه او یك پیغامبر و رشید و مرشد (عاقل و رهنما) بود.

﴿وَلَٰكِنِّي رَسُول مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ و لیکن من پیغام برم از جانب پروردگار عالم ها.

﴿أُبَلِّغُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَأَنَا۠ لَكُمۡ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾ می رسانم به شما پیغامهای پروردگار خود را و من برای شما نصیحت کننده ام با امانت. پس بر شما فرض است تا با فرمانبری آنرا قبول کرده و از پروردگار بندگان اطاعت نمائید.

﴿أَوَعَجِبۡتُمۡ أَن جَآءَكُمۡ ذِكۡرٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنكُمۡ لِيُنذِرَكُمۡ﴾ آیا تعجب کردید که آمد بشما پندی از جانب پروردگار شما بر زبان مردی از جنس شما تا بترساند شما را. یعنی: چطور از چیزی تعجب میکنید که در آن تعجب نیست، و آن اینکه الله تعالی از بین خود تان مردی را برایتان فرستاده است که تمام امور او را میدانید، و او شما را در آنچه که به مصلحت تان است تذکر میدهد، و به آنچه شما را تشویق و ترغیب میکند که در آن نفع از شماست، و شما به آن طوری تعجب میکنید که منکران تعجب میکنند.

﴿وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ جَعَلَكُمۡ خُلَفَآءَ مِنۢ بَعۡدِ قَوۡمِ نُوحٖ﴾ و یاد کنید چون گردانید شما را جانشینان بعد از قوم نوح. یعنی: حمد و ثنای پروردگار تانرا بگوئید و شکر او را بجا آورید، چون او شما را در زمین اقتدار بخشید، و شما را جانشین ملت های هلاك شده قرار داد که پیغامبران را تکذیب کرده بودند، پس الله تعالی آنها را هلاك نمود و شما را باقی گذاشت تا ببیند که چگونه عمل میکنید، پس از تکذیب کردن بر حذر باشید طوریکه آنها تکذیب کردند، تا به مصیبتی که آنها گرفتار شدند شما گرفتار نشوید.

﴿وَزَادَكُمۡ فِي ٱلۡخَلۡقِ بَصۜۡطَةٗۖ﴾ و افزود برای شما در خلقت گشادگی (قوت و طول). در بزرگی اجسام و شدید بودن قوت. ﴿فَٱذۡكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ﴾ پس یاد کنید احسآنهای خدا را. یعنی: نعمت واسع او تعالی، و احسان های متکرر او تعالی را ﴿لَعَلَّكُمۡ﴾ تا شما. اگر آن نعمت ها را بیاد آوردید و شکر آنرا بجا آوردید، و حق آنرا اداء سازید ﴿تُفۡلِحُونَ﴾ رستگار شوید.

یعنی: تا به مطلوب برسید و از نا مطلوب نجات یابید، پس آنها را وعظ کرد، و به آنها تذکر داد، و آنها را به توحید امر داد، و خود را برایشان وصف کرد که او نصیحت کننده و امانت کار است، و از اینکه مبادا آنها در غضب الله تعالی گرفتار شوند طوریکه قبل از آنها دیگران گرفتار شده بودند آنها را بر حذر ساخت، و نعمت های الله تعالی و فراوانی رزق را به یاد آنها داد، ولی آنها از هود علیه السلام اطاعت نکردند، و دعوت او را قبول نکردند.

پس ﴿قَالُوٓاْ﴾ گفتند. در حالیکه دعوت او برایشان عجیب معلوم میشد، و او را خبر دار کردند که محال است از او اطاعت کنند: ﴿أَجِئۡتَنَا لِنَعۡبُدَ ٱللَّهَ وَحۡدَهُۥ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا﴾ آیا آمدهٔ پیش ما تا عبادت کنیم خدا را یگانه و بگذاریم آنچه می پرستیدند پدران ما. الله تعالی آنها را قبیح بگرداند، که آنها در مقابل این امر که واجب تر و کاملتر از هر امر دیگر است، مذهبی از شرك و عبادت بت ها را که پدران گمراه شان بر آن بودند، به آنچه که پیغامبران از توحید و یگانه بودن الله و شریك نداشتن او تعالی دعوت میدادند مقدم شمردند، و نبی خود را تکذیب کردند، و گفتند: ﴿فَأۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ پس بیار پیش ما آنچه وعید می کنی ما را اگر هستی از راست گویان. و این طلب از طرف خود شان شده بود.

پس هود علیه السلام برایشان گفت: ﴿قَدۡ وَقَعَ عَلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ رِجۡسٞ وَغَضَبٌۖ﴾ بدرستیکه ثابت شد بر شما از جانب پروردگار شما عقوبت و خشم. یعنی: باید بوقوع بپیوندد، چون اسباب آن منعقد شده است و وقت هلاکت رسیده است. ﴿أَتُجَٰدِلُونَنِي فِيٓ أَسۡمَآءٖ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم﴾ آیا مجادله می کنید با من در باب نام های چند که مقرر کرده اید آنرا شما و پدران شما. یعنی: چطور در بارهٔ اموری مجادله میکنید که هیچ حقایقی در آن نیست، و در بارهٔ بت هائی مجادله میکنید که آنها را اِله نامیده اید، در حالیکه از اِلاهیت به اندازه ذرهٔ چیزی در آنها نیست و ﴿مَّا نَزَّلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٖ﴾ فرود نیاورده است خدا برآن هیچ دلیل. پس اگر آن صحیح میبود الله تعالی دلیلی بر آن نازل میفرمود. پس نازل نکردن آن دلیل باطل بودن آنست، چون هیچ

مطلوب و مقصودی نیست - و خصوصاً در موضوعات بزرگ - جز اینکه الله تعالی حجت هائی را در بارۀ آن بیان فرموده است که برای آن دلیل میشود که با آن مخفی نمیماند.

﴿فَٱنتَظِرُوٓاْ﴾ پس انتظار کشید. برای جزائیکه به آن شما را وعده داده ام ﴿إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلۡمُنتَظِرِينَ﴾ من نیز با شما از منتظرانم. و بین این دو انتظار فرق است، انتظار کسیکه در خوف واقع شدن عذاب است، و انتظار کسیکه نصر و ثواب را از الله تعالی امید دارد، و از اینخاطر الله میان این دو گروه فیصله کرده فرمود: ﴿فَأَنجَيۡنَٰهُ﴾ پس نجات دادیم. یعنی: هود را ﴿وَٱلَّذِينَ﴾ و کسانی راکه. ایمان آورده بودند ﴿مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا﴾ با او برحمت از جانب خویش. پس او کسی بود که آنها را بسوی ایمان راه نمائی کرد، و ایمان آوردن شانرا سبب ساخت تا به رحمت او تعالی نایل گردند و به رحمت خود آنها را نجات دهد.

﴿وَقَطَعۡنَا دَابِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا﴾ و بریدیم بیخ آنانکه تکذیب میکردند آیات ما را. یعنی: آنها را با عذاب شدید ریشه کن ساختیم که احدی از ایشان باقی نماند، و الله تعالی باد تندی را بر آنها مسلط ساخت که بر هر چه میگذشت آنرا پوسیده میساخت. و هلاك شدند و جز مسکن هایشان دیگر چیزی از آنها به نظر نمیخورد، پس ببین که عاقبت بیم داده شدگان چطور بود، آنانکه حجت ها علیه شان قائم شده بود، ولی آنها به آن منقاد نشدند (فرمان نبردند). به ایمان آوردن امر شدند ولی ایمان نه آوردند پس عاقبت شان هلاکت، و رسوائی و فضیحت بود. ﴿وَأُتۡبِعُواْ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا لَعۡنَةٗ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ أَلَآ إِنَّ عَادٗا كَفَرُواْ رَبَّهُمۡۗ أَلَا بُعۡدٗا لِّعَادٖ قَوۡمِ هُودٖ ٦٠﴾ و از پی فرستاده شدند در این دنیا لعنتی و روز قیامت نیز آگاه باش هر آئینه عاد کافر شدند به پروردگار خود آگاه باش دوری باد مر عاد راکه قوم هود اند [هود: ۶۰].

و در اینجا فرموده است: ﴿وَقَطَعۡنَا دَابِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَاۖ وَمَا كَانُواْ مُؤۡمِنِينَ﴾ و بریدیم بیخ آنانکه تکذیب میکردند آیات ما را و نه بودند مومنان. یعنی: از هیچ نگاه مومن نبودند، بلکه وصف شان تکذیب کردن (دروغ شمردن) و سرکشی بود، و صفت شان کبر و فساد بود.

(۷۳-۷۹) ﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمۡ صَٰلِحٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ قَدۡ جَآءَتۡكُم بَيِّنَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡۖ هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمۡ ءَايَةٗۖ فَذَرُوهَا تَأۡكُلۡ فِيٓ أَرۡضِ ٱللَّهِۖ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٖ فَيَأۡخُذَكُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٧٣﴾ و فرستادیم بسوی قوم ثمود برادر ایشان صالح را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبود غیر او هر آئینه آمده است بشما دلیلی

از جانب پروردگار شما این ماده شتر خداست (آفرید) برای شما نشانه پس بگذاریدش که چرا کند در زمین خدا و نرسانید او را هیچ بدی پس آنگاه بگیرد شما را عذاب درد دهنده. [الأعراف: ۷۳].

﴿وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ جَعَلَكُمۡ خُلَفَآءَ مِنۢ بَعۡدِ عَادٖ وَبَوَّأَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُورٗا وَتَنۡحِتُونَ ٱلۡجِبَالَ بُيُوتٗاۖ فَٱذۡكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ ٧٤﴾ و یاد کنید آنوقت که گردانید شما را سردار (جانشین) بعد از عاد و جا داد شما را در زمین می سازید از نرم آن کوشکها و می تراشید کوهها را خانها پس یاد کنید احسان خدا را و تباهی مکنید در زمین فساد افگنان [الأعراف: ۷۴].

﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ لِلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ لِمَنۡ ءَامَنَ مِنۡهُمۡ أَتَعۡلَمُونَ أَنَّ صَٰلِحٗا مُّرۡسَلٞ مِّن رَّبِّهِۦۚ قَالُوٓاْ إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلَ بِهِۦ مُؤۡمِنُونَ ٧٥﴾ گفتند آن اشراف که سر کشی کرده بودند از قوم او مر آنان را که ضعیف دانستند ایشانرا مر کسانیرا که ایمان آورده بودند از ایشان آیا میدانید که صالح فرستاده شده است از جانب پروردگار خود گفتند اهل ایمان هر آئینه ما بشریعتیکه فرستاده شده به آن معتقدیم [الأعراف: ۷۵].

﴿قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ إِنَّا بِٱلَّذِيٓ ءَامَنتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ٧٦﴾ گفتند متکبران (هر آئینه) ما به آنچه ایمان آوردید به آن کافرانیم [الأعراف: ۷۶].

﴿فَعَقَرُواْ ٱلنَّاقَةَ وَعَتَوۡاْ عَنۡ أَمۡرِ رَبِّهِمۡ وَقَالُواْ يَٰصَٰلِحُ ٱئۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ٧٧﴾ پس پی کردند (و کشتند) آن ماده شتر را و تجاوز کردند از فرمان پروردگار خویش و گفتند ای صالح بیار بما آنچه وعید میکنی ما را اگر هستی از پیغمبران [الأعراف: ۷۷].

﴿فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ ٧٨﴾ پس گرفت ایشان را زلزله پس گردیدند بوقت صبح در سرای خویش مرده بزانو افتاده [الأعراف: ۷۸].

﴿فَتَوَلَّىٰ عَنۡهُمۡ وَقَالَ يَٰقَوۡمِ لَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُمۡ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحۡتُ لَكُمۡ وَلَٰكِن لَّا تُحِبُّونَ ٱلنَّٰصِحِينَ ٧٩﴾ پس رو بگردانید صالح از ایشان و گفت ای قوم من (به تحقیق) رسانیدم به شما پیغام پروردگار خود را و نصیحت کردم شما را و لیکن دوست نمیدارید نصیحت کنندگانرا. [الأعراف: ۷۹].

﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ﴾ و فرستادیم بسوی قوم ثمود. قبیلهٔ معروفی بودند که در حَجَر و اطراف آن از سر زمین حجاز و جزیرهٔ عرب سکونت داشتند. الله تعالی برایشان ﴿أَخَاهُمۡ صَٰلِحٗا﴾

برادر ایشان صالح را. نبی فرستاد تا آنها را به ایمان آوردن و توحید (یگانه شناختن الله) دعوت کند، و آنها را از شرك و شریك گرفتن به او تعالی نهی کند.
پس ﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥ﴾ گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبود غیر او. دعوت او علیه السلام هم از جنس دعوت برادران انبیاء و مرسلین او بود. امر به عبادت الله تعالی، و بیان این بود که برای بندگان جز الله تعالی اِلٰه (معبود بر حق) دیگری وجود ندارد.
﴿قَدۡ جَآءَتۡكُم بَيِّنَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ هر آئینه آمده است بشما دلیلی از جانب پروردگار شما. یعنی: امری خارق العاده که جز نشانهٔ آسمانی چیز دیگر بوده نمیتواند، مردم قادر نیستند مانند آن را بیاورند.
بعداً با این قول خود آنرا تفسیر نمود: ﴿هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمۡ ءَايَةٗ﴾ این ماده شتر خداست (آفرید) برای شما نشانه. یعنی: این یك ماده شتر حامل شرف و فضیلت است چون اضافه شدن آن بطرف الله باعث شرف او میگردد، و در آن برای شما نشانهٔ بزرگی است.
و وجه دیگر این آیه را در این قول خود فرموده است: ﴿لَّهَا شِرۡبٞ وَلَكُمۡ شِرۡبُ يَوۡمٖ مَّعۡلُومٖ﴾ مر او راست نوبت نوشیدن آب و شما راست نوبت نوشیدن روز مقرر [الشعراء: ۱۵۵/۲۶]. و در نزد آنها چاه بزرگی بود، و آن به چاه ماده شتر معروف بود، و آنها و شتر به نوبت از آن چاه استفاده میکردند، یکروز شتر از آن آب مینوشید، و آنها از پستانهای شتر شیر می نوشیدند، و روز دیگر نوبت آنها می بود و شتر از آنها دور میرفت. و نبی شان صالح علیه السلام برایشان گفت: ﴿فَذَرُوهَا تَأۡكُلۡ فِيٓ أَرۡضِ ٱللَّهِ﴾ پس بگذاریدش که چرا کند در زمین خدا. و از قُوت (خوراك) دادن به او چیزی بالای شما نیست.
﴿وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٖ﴾ و نرسانید او را هیچ بدی. یعنی: با بریدن سر او یا غیر آن.
﴿فَيَأۡخُذَكُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ پس آنگاه بگیرد شما را عذاب درد دهنده. ﴿وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ جَعَلَكُمۡ خُلَفَآءَ﴾ و یاد کنید آنوقت که گردانید شما را سردار (جانشین). در زمین که از آن فایده بگیرید، و مطالب تان را بدست بیآورید ﴿مِنۢ بَعۡدِ عَادٖ﴾ بعد از عاد. که الله آنها را هلاك ساخت، و بعد از آنها شما را جانشین مقرر کرد ﴿وَبَوَّأَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ و جا داد شما را در زمین. و اسباب رسیدن به آنچه را برایتان سهل گردانید که میخواستید و آرزوی آنرا داشتید.

﴿تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُوراً﴾ می سازید از نرم آن کوشکها. یعنی: در زمین های هموار که کوه نیست، قصر های بلند و بنا های محصون میسازید ﴿وَتَنۡحِتُونَ ٱلۡجِبَالَ بُيُوتًا﴾ می تراشید کوهها را خانها. طوریکه در کوه ها آثار و مساکن شان تا بحال به مشاهده میشود، و تا زمانیکه کوه ها باقی باشند آثار آنها باقی میباشد.

﴿فَٱذۡكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ﴾ پس یاد کنید احسان خدا را. یعنی: نعمت های او را، و آنچه از فضل و رزق و قوت را که به شما عطاء فرموده است، ﴿وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ﴾ و تباهی مکنید در زمین فساد افگنان. یعنی: با فساد و گناه زمین را خراب نکنید، چون گناه سر زمین های آباد را بیابان میسازد، طوریکه سر زمین ایشان را از آنها خالی کرد، و خانه هایشان را بعد از آنها خالی و موحش باقی گذاشت.

﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ مِن قَوۡمِهِ﴾ گفتند آن اشراف که سر کشی کرده بودند از قوم او. یعنی: رؤساء و اشراف زاده هایشان که در قبول کردن حق تکبر کرده بودند ﴿لِلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ﴾ مر آنان را که ضعیف دانستند ایشانرا. و چون همه مستضعفین ایمان نه آورده بودند، گفتند: ﴿لِمَنۡ ءَامَنَ مِنۡهُمۡ أَتَعۡلَمُونَ أَنَّ صَٰلِحاً مُّرۡسَلٌ مِّن رَّبِّهِۦ﴾ مر کسانیرا که ایمان آورده بودند از ایشان آیا میدانید که صالح فرستاده شده است از جانب پروردگار خود. یعنی: آیا او این را راست میگوید یا دروغ؟ پس مستضعفین گفتند: ﴿إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلَ بِهِۦ مُؤۡمِنُونَ﴾ هر آئینه ما بشریعتیکه فرستاده شده به آن معتقدیم. به آنچه از توحید (یگانگی) الله، و خبر در بارۀ او تعالی، و امر او و نهی او ایمان داریم.

﴿قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ إِنَّا بِٱلَّذِيٓ ءَامَنتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ﴾ گفتند متکبران (هر آئینه) ما به آنچه ایمان آوردید به آن کافرانیم. آنها را کبر بر آن کشانید تا به حق منقاد نشوند، حقی که ضعفاء به آن منقاد شده بودند. ﴿فَعَقَرُواْ ٱلنَّاقَةَ﴾ پس پی کردند (و کشتند) آن ماده شتر را. آن شتری را که صالح علیه السلام وعده داده بود که اگر به او آزار برسانند به عذاب دردناك مصاب خواهند شد، ﴿وَعَتَوۡاْ عَنۡ أَمۡرِ رَبِّهِمۡ﴾ و تجاوز کردند از فرمان پروردگار خویش. یعنی: در آن سنگدلی کردند، و در امرِ ذاتی از کبر کار گرفتند که هر کسی در امر او سنگدلی کند عذاب شدید را به او میچشاند، در این شك نیست که الله تعالی عذابی را بر آنها نازل کرد که بر دیگری نازل نکرده بود.

و با وجود این افعال که با انجام دادن آن بر الله تعالی جرأت (جسارت) کردند، و او تعالی را عاجز دانسته به کردار خود بی پروائی کردند بلکه بر آن فخر کرده ﴿قَالُواْ﴾ گفتند. ﴿يَٰصَٰلِحُ ٱئۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ﴾ ای صالح بیار بما آنچه وعید میکنی ما را. یعنی: اگر در عذابی که ما را وعید میدهی راستگو هستی آنرا بیاور، پس گفت: ﴿تَمَتَّعُواْ فِي دَارِكُمۡ ثَلَٰثَةَ أَيَّامٖۖ ذَٰلِكَ وَعۡدٌ غَيۡرُ مَكۡذُوبٖ﴾ بهره مند باشید در سرای خود سه روز این وعده است غیر دروغ شده [هود: ۱۱/۶۵].

﴿فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ﴾ پس گرفت ایشان را زلزله پس گردیدند بوقت صبح در سرای خویش مرده بزانو افتاده. الله آنها را هلاك کرد و ریشه کن ساخت.

﴿فَتَوَلَّىٰ عَنۡهُمۡ﴾ پس رو بگردانید صالح از ایشان. وقتیکه الله تعالی برایشان عذاب را نازل فرمود و گفت: ﴿يَٰقَوۡمِ لَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُمۡ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحۡتُ لَكُمۡ﴾ ای قوم من (به تحقیق) رسانیدم به شما پیغام پروردگار خود را و نصیحت کردم شما را. یعنی: تمام آنچه راکه الله تعالی با آن مرا به شما ارسال فرموده است برایتان ابلاغ نمودم، و بر هدایت یافتن تان حریص بودم، و در سلوك نمودن تان راه راست و دین قیم را جُهد کردم ﴿وَلَٰكِن لَّا تُحِبُّونَ ٱلنَّٰصِحِينَ﴾ و لیکن دوست نمیدارید نصیحت کنندگانرا. بلکه قول نصیحت کنندگان را رد کردید و هر شیطان رانده شده را اطاعت کردید.

و بدان که بسیاری از مفسرین در این قصه ذکر کرده اند که ماده شتر از میان یك سنگ بزرگ بسیار سخت و صاف بیرون شده بود که بطور مطالبۀ معجزه آنها آنرا بر صالح علیه السلام پیشنهاد کرده بودند، و اینکه آن شتر طوری از سنگ خارج شد مثل اینکه طفل از یك زن حامله خارج شود، در حالیکه آنها میدیدند وقتیکه از آن سنگ خارج میشد، و وقتیکه آنها آن ماده شتر را می کشتند بچۀ آنهم همرایش بود که وقتی سه بار فریاد زد کوه برایش باز گردید و او داخل آن کوه شد، و اینکه صالح علیه السلام برایشان گفت: نشانۀ نازل شدن عذاب بالای تان این است که در روز اولِ سه روز رنگ تان زرد خواهد شد، و در روز دوم سرخ، و در روز سوم سیاه خواهد شد، و همانطور شد.

و تمام این همه از اسرائیلیات گرفته شده است که نباید در تفسیر کتاب الله از آن نقل شود، و در قران به هیچ وجهی چیزی نیست که بر آن دلیل باشد، بلکه اگر درست میبود الله تعالی آنرا ذکر میفرمود، بخاطریکه در آن آنقدر عجائب و عبرت ها و نشانه هاست که تعالی آنرا مهمل نمی گذاشت، و نمی گذاشت ذکر آن از طریق کسانی بیاید که نقل شان

موثق و قابل اعتبار نیست، بلکه قرآن بعضی از چیز های مذکور را تکذیب مینماید، چون صالح علیه السلام برایشان گفت: ﴿تَمَتَّعُواْ فِي دَارِكُمۡ ثَلَٰثَةَ أَيَّامٖ﴾ بهره مند باشید در سرای خود سه روز. یعنی: در این وقت بسیار کوتاه تنعم کنید و لذت ببرید که غیر از آن متاع و لذت دیگری برایتان نیست.

و چه لذت و بهر مندی برای کسانی بوده میتواند که نبی شان واقع شدن عذاب را برایشان وعید کرده باشد، و واقع شدن مقدمات روزانه آنرا برایشان ذکر کرده باشد که از روی عذاب [روی هایشان سرخ میشود و زرد میشود و سیاه میشود].

و آیا این جز تناقض و تضاد با قرآن چیز دیگری بوده میتواند؟ پس در قرآن آن کفایت و هدایتی است که سوای آن در چیزی دیگر نیست.

بلی اگر چیزی از رسول الله ﷺ آمده باشد که صحت آن ثابت باشد که با کتاب الله تناقض نداشته باشد پس به سر چشم، و آن چیزی است که قرآن هم به متابعت آن امر میکند: ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْ﴾ و آنچه بدهد شما را پیغمبر پس بگیرید آنرا و آنچه منع کند شما را از آن پس بگذارید (باز ایستید) [الحشر: ۷/۵۹]. و بیان اینکه جائز نیست تا کتاب الله با روایات از اسرائیلیات تفسیر شود قبلاً گذشت، ولو که معلوم هم باشد که در اموری که در آن دروغ بودن روایات بنی اسرائیل قطعی نباشد روایت کردن از آن جائز است، با آنهم کتاب الله را با آن تفسیر کردن جائز نیست. چون معانی کتاب الله یقینی است، و اسرائیلیات نه تصدیق شده میتواند و نه تکذیب شده میتواند، پس در هر دو اتفاق ممکن نیست.

(۸۰-۸۴) ﴿وَلُوطًا إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ أَتَأۡتُونَ ٱلۡفَٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۸۰﴾ و فرستادیم لوط را آنوقت که گفت بقوم خود آیا میکنید عمل زشت (یعنی لواطت) که پیش از شما نکرده آنرا هیچکسی از عالمیان [الأعراف: ۸۰].

﴿إِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهۡوَةٗ مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِۚ بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٞ مُّسۡرِفُونَ ۸۱﴾ هر آئینه میروید بسوی مردان بشهوت بجز زنان بلکه شما گروه مسرفانید [الأعراف: ۸۱].

﴿وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَخۡرِجُوهُم مِّن قَرۡيَتِكُمۡۖ إِنَّهُمۡ أُنَاسٞ يَتَطَهَّرُونَ ۸۲﴾ و نه بود جواب قوم او مگر آنکه گفتند بیرون کنید ایشان را از ده خود که (هر آئینه) ایشان مردمی اند که پاکیزگی می طلبند [الأعراف: ۸۲].

﴿فَأَنجَيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥٓ إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ كَانَتۡ مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ ٨٣﴾ پس نجات داديم او را و كسان او را مگر زن او را كه بود از باقى ماندگان در آنجا [الأعراف: ٨٣].

﴿وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهِم مَّطَرٗاۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ٨٤﴾ و بارانديم برايشان بارانى يعنى از سنگ پس بنگر چگونه بود آخر كار گنهكاران [الأعراف: ٨۴].

يعنى: ﴿وَ﴾ بياد آور بندۀ ما ﴿لُوطًا﴾ لوط عليه السلام را، چون او را به قومش فرستاديم تا آنها را به پرستش الله يكتاه امر كند، و از فاحشه ايكه هيچ كسى در عالمين در انجام دادن آن سابقه نداشت آنها را نهى كند، پس گفت: ﴿أَتَأۡتُونَ ٱلۡفَٰحِشَةَ﴾ آيا ميكنيد عمل زشت (يعنى لواطت). يعنى: خصلتى كه در - شنيع بودن (قبيح و زشت بودن) - بجائى رسيده است، كه تمام ديگر انواع فواحش را تحت خود غرق ساخته است.

﴿مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ كه پيش از شما نكرده آنرا هيچكسى از عالميان.

پس از قبيح ترينِ چيز هاى آن فحش بودن آنست، و اينكه شروع آنرا آنها كردند، و آنرا ابتكار كردند، و آنرا براى مردم ما بعد خود سنت ساختند، و رواج دادن آنهم از قبيح ترين چيز هائيست كه ممكن باشد.

بعداً با اين قول خود آنرا بيان فرمود: ﴿إِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهۡوَةٗ مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِ﴾ هر آئينه ميرويد بسوى مردان بشهوت بجز زنان. يعنى: چطور زنان را ميگذاريد كه الله آنها را براى شما خلق كرده است، و در آنها بهرۀ موافق به شهوت و فطرت است، و به پشت مردان پيش ميشويد، كه نهايتِ قباحت و خباثت است، محلى كه كثافت بوى بد از آن خارج ميشود كه ذكر كردن آن شرم است چه رسد به لمس كردن و نزديك شدن به آن.

﴿بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٞ مُّسۡرِفُونَ﴾ بلكه شما گروه مسرفانيد. يعنى: از آنچه كه الله حد آنرا تعيين نموده است تجاوز گرانيد، و بر محارم او تعالى جرأت كنندگانيد. ﴿وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَخۡرِجُوهُم مِّن قَرۡيَتِكُمۡۖ إِنَّهُمۡ أُنَاسٞ يَتَطَهَّرُونَ ٨٢﴾ و نه بود جواب قوم او مگر آنكه گفتند بيرون كنيد ايشان را از ده خود كه (هر آئينه) ايشان مردمى اند كه پاكيزگى مى طلبند.

يعنى: خود را از اين كار فاحشه منزه ميدارند (دور نگهميدارند). ﴿وَمَا نَقَمُواْ مِنۡهُمۡ إِلَّآ أَن يُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ﴾ و عوض (انتقام) نگرفتند از ايشان مگر ايمان آوردن را بخداى غالب. [البروج: ٨/٨٥].

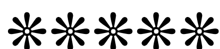
﴿فَأَنجَيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥٓ إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ كَانَتۡ مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ ٨٣﴾ پس نجات دادیم او را و کسان او را مگر زن او را که بود از باقی ماندگان در آنجا. یعنی: باقی ماندگانی که عذاب میشدند. الله تعالی لوط علیه السلام را امر فرمود تا خانواده خود را شبانه از آنجا خارج نماید چون صبح بالای قوم او عذاب نازل خواهد شد، پس آنها را خارج ساخت بجز از زن او که او هم به آنچه مصاب شد که آنها هم مصاب شدند.

﴿وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهِم مَّطَرٗاۖ﴾ و باراندیم بر ایشان بارانی یعنی از سنگ. سنگ های بسیار زیاد داغ متشکل از سنگ و گل، و الله تعالی آن قریه را سرا زیر ساخت ﴿فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ﴾ پس بنگر چگونه بود آخر کار گنهگاران. هلاکت و رسوایی دایم بود.

(٨٥-٩٣) ﴿وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗاۗ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ قَدۡ جَآءَتۡكُم بَيِّنَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡۖ فَأَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ وَٱلۡمِيزَانَ وَلَا تَبۡخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشۡيَآءَهُمۡ وَلَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ بَعۡدَ إِصۡلَٰحِهَاۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٨٥﴾ و فرستادیم بسوی قوم مدین برادر ایشان شعیب را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبود غیر او هر آئینه آمده است بشما دلیلی از طرف پروردگار شما پس تمام کنید پیمانه و وزن (ترازو) را و ناقص مدهید به مردمان اشیای ایشان را و فساد مکنید در زمین بعد اصلاح آن این کار بهتر است شما را اگر هستید گرویدگان [الأعراف: ٨٥].

﴿وَلَا تَقۡعُدُواْ بِكُلِّ صِرَٰطٖ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ بِهِۦ وَتَبۡغُونَهَا عِوَجٗاۚ وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ كُنتُمۡ قَلِيلٗا فَكَثَّرَكُمۡۖ وَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ٨٦﴾ و منشینید بهر راه که بترسانید و باز دارید از راه خدا کسی را که ایمان آورده باو و میجوئید برای آن عیب (کجی) و یاد کنید آنوقت که شما اندك بودید پس بسیار گردانید شما را و بنگرید چگونه شد آخر کار مفسدان. [الأعراف: ٨۶].

﴿وَإِن كَانَ طَآئِفَةٞ مِّنكُمۡ ءَامَنُواْ بِٱلَّذِيٓ أُرۡسِلۡتُ بِهِۦ وَطَآئِفَةٞ لَّمۡ يُؤۡمِنُواْ فَٱصۡبِرُواْ حَتَّىٰ يَحۡكُمَ ٱللَّهُ بَيۡنَنَاۚ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡحَٰكِمِينَ ٨٧﴾ و اگر هست گروهی از شما که ایمان آورده اند بآنچه فرستاده شدم بهمراه او و گروهی که ایمان نیاورده اند پس صبر کنید تا وقتیکه حکم کند خدا در میان ما و او بهترین حکم کنندگان است [الأعراف: ٨٧].



(۸۸) ﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ لَنُخۡرِجَنَّكَ يَٰشُعَيۡبُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَكَ مِن قَرۡيَتِنَآ أَوۡ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَاۚ قَالَ أَوَلَوۡ كُنَّا كَٰرِهِينَ ۸۸﴾ گفتند اشراف که سرکشی کرده بودند از قوم او البته بیرون کنیم ترا ای شعیب و کسانیرا که ایمان آوردند با تو از ده خود یا اینکه باز گردید در دین ما گفت عود کنیم اگر چه ما نا خواهان باشیم [الأعراف: ۸۸].

﴿قَدِ ٱفۡتَرَيۡنَا عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا إِنۡ عُدۡنَا فِي مِلَّتِكُم بَعۡدَ إِذۡ نَجَّىٰنَا ٱللَّهُ مِنۡهَاۚ وَمَا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّعُودَ فِيهَآ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّنَاۚ وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمًاۚ عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡنَاۚ رَبَّنَا ٱفۡتَحۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ قَوۡمِنَا بِٱلۡحَقِّ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰتِحِينَ ۸۹﴾ هر آئينه بسته باشيم بر خدا دروغی اگر باز گرديم در دين شما بعد از آنكه برهانيد ما را خدا از وی و هرگز لايق نيست بما آنكه عود كنيم در آن مگر آنكه خواهد خدا پروردگار ما احاطه كرده است پروردگار ما به همه چيز از روی علم بر خدا توكل كرديم ای پروردگار ما فيصله (حكم) كن در ميان ما و در ميان قوم ما براستی و تو بهترين حكم كنندگانی. [الأعراف: ۸۹].

﴿وَقَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ لَئِنِ ٱتَّبَعۡتُمۡ شُعَيۡبًا إِنَّكُمۡ إِذٗا لَّخَٰسِرُونَ ۹۰﴾ و گفت آن اشراف كه كافر بودند از قوم او (بياران خود) اگر متابعت كنيد شعيب را هر آئينه شما آنوقت زيان كار باشيد [الأعراف: ۹۰].

﴿فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ ۹۱﴾ پس گرفت ايشان را زلزله پس گرديدند بوقت صبح در سرای خويش مرده برو افتاده [الأعراف: ۹۱].

﴿ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيۡبٗا كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَاۚ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيۡبٗا كَانُواْ هُمُ ٱلۡخَٰسِرِينَ ۹۲﴾ آنانكه تكذيب كردند شعيب را گويا نبودند در آنجا آنانكه تكذيب كردند شعيب را شدند ايشان زيان كار [الأعراف: ۹۲].

﴿فَتَوَلَّىٰ عَنۡهُمۡ وَقَالَ يَٰقَوۡمِ لَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَنَصَحۡتُ لَكُمۡۖ فَكَيۡفَ ءَاسَىٰ عَلَىٰ قَوۡمٖ كَٰفِرِينَ ۹۳﴾ پس بازگشت از ايشان و گفت ای قوم من بدرستيكه رسانيدم بشما پيغامهای پروردگار خود را و نصيحت كردم بشما پس چگونه اندوه خورم بر قوم كافران [الأعراف: ۹۳].

﴿وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ﴾ و فرستاديم بسوی قوم مدين. كه قبيلۀ معروف بود ﴿أَخَاهُمۡ﴾ برادر شان در نسب ﴿شُعَيۡبٗا﴾ شعيب را. تا آنها را به پرستش الله يگانه و بدون شريك دعوت كرده، و به تمام دادن پيمانه (پوره دادن وزن ترازو) آنها را امر نمايد، و اينكه اشيای مردم را كم ندهند، و با كثرت

معاصی در زمین فساد بر پا نکنند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ بَعۡدَ إِصۡلَٰحِهَاۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ و فساد مکنید در زمین بعد اصلاح آن این کار بهتر است شما را اگر هستید گرویدگان. پس ترك معاصی در فرمانبرداری از امر الله و تقرب جستن به او تعالی در حقیقت برای بنده بهتر و با منفعت تر است نسبت به ارتکاب دادن آنچه موجب قهر و غضب الجبار، و موجب عذاب در جهنم میشود.

﴿وَلَا تَقۡعُدُواْ﴾ و منشینید ﴿بِكُلِّ صِرَٰطٖ﴾ بهر راه. یعنی: هر راهی که رفت و آمد در آن زیاد است، تا مردم را از رفتن به آن در حذر کنید و ﴿تُوعِدُونَ﴾ و بترسانید. کسی را که آن راه را اختیار میکند ﴿وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ بِهِۦ﴾ و باز دارید از راه خدا کسی را که ایمان آورده باو. یعنی: کسانی را که ارادهٔ هدایت شدن را از این راه دارند ﴿وَتَبۡغُونَهَا عِوَجاً﴾ و میجوئید برای آن عیب (کجی). یعنی: میخواهید که راه الله تعالی کج باشد، و میل دارید تا آن راه تابع هوای نفس شما باشد.

در حالیکه بر شما و غیرِ شما واجب است تا راهی را که الله برای اختیار کردن بندگان مقرر فرموده است احترام و تعظیم کنید، که آنها را به رضای او تعالی، و سرای کرامت او میرساند، و بزرگترین رحمت او تعالی در آنست، و در رفتن به آن راه مردم را مدد کنید و بسوی آن دعوت کنید، نه اینکه از آن منع کنید و قطاع الطریق آن راه باشید، و مردم را از آن باز دارید، چون آن کفران نعمت الله و عداوت و نافرمانی او تعالی است، و کج کردنِ راست ترین و عدل ترین راه است. و شما کسانی را که این راه را سلوك میکند قبیح می شمارید.

﴿وَٱذۡكُرُوٓاْ﴾ و یاد کنید. نعمت الله را بر خود ﴿إِذۡ كُنتُمۡ قَلِيلاً فَكَثَّرَكُمۡ﴾ آنوقت که شما اندك بودید پس بسیار گردانید شما را. یعنی: با آنچه از زنان و نسل و صحت که بر شما احسان کرده بود شما را نما بخشید، و شما را به کدام وبا و یا به چنین مرضی مبتلا نساخت که تعداد را کم میکند، و نه دشمنی را بالای تان مسلط ساخت تا شما را هلاك سازد، و نه هم شما را پارچه پارچه ساخت تا در زمین متفرق و پراگنده شوید، بلکه با یکجا ساختن تان، و رزق بی حساب، و کثرت نسل شما را انعام بخشید.

﴿وَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ و بنگرید چگونه شد آخر کار مفسدان. چون شما در جمعیت شان جز پراگندگی و در خانه های شان جز وحشت و انقطاع چیزی دیگری را نمی یابید،

و ذکر نیکی را به ارث نبردند، بلکه در دنیا هم لعنت آنها را دنبال میکند و در روز قیامت هم با شدید ترین فضیحت و رسوائی روبرو هستند. ﴿وَإِن كَانَ طَآئِفَةٌ مِّنكُمۡ ءَامَنُواْ بِٱلَّذِيٓ أُرۡسِلۡتُ بِهِۦ وَطَآئِفَةٌ لَّمۡ يُؤۡمِنُواْ﴾ و اگر هست گروهی از شما که ایمان آورده اند بآنچه فرستاده شدم بهمراه او و گروهی که ایمان نیاورده اند. و اکثریت شان ایمان نه آوردند.

﴿فَٱصۡبِرُواْ حَتَّىٰ يَحۡكُمَ ٱللَّهُ بَيۡنَنَاۚ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡحَٰكِمِينَ﴾ پس صبر کنید تا وقتیکه حکم کند خدا در میان ما و او بهترین حکم کنندگان است. کسیرا که بر حق باشد مدد میکند، و کسیرا که بر باطل باشد در عقوبت (عذاب) واقع میکند.

﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ﴾ گفت آن اشراف که کافر بودند از قوم او (بیاران خود). و آنها اشراف و بزرگان شان بودند، کسانیکه هوای نفس خود را پیروی میکردند، و با لذت هایشان در لهو غرق بودند، پس چون حق برایشان آمد و آنرا با هوای نفس ردی خویش غیرِ موافق دیدند، و آنرا رد کردند، و بر آن کبر کردند، به نبی خویش شعیب و کسانی از مومنان مستضعف که با او بودند گفتند:

﴿لَنُخۡرِجَنَّكَ يَٰشُعَيۡبُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَكَ مِن قَرۡيَتِنَآ أَوۡ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا﴾ البته بیرون کنیم ترا ای شعیب و کسانیرا که ایمان آوردند با تو از ده خود یا اینکه باز گردید در دین ما. در مقابل حق قدرت حیوان صفتی خود را استعمال کردند، و هیچ اصول و ذمه داری و حقی را مراعات نکردند، بلکه هوای نفس خود را مراعات کردند و از آن پیروی کردند، و عقل های ناقص و ابلهٔ خود را که آنها را به گفتن این قول فاسد شان کشانیده بود پیروی کردند، پس گفتند: یا تو و همراهان تو در دین ما بر گردید یا شما را از قریهٔ خود بیرون میکنیم.

و شعیب علیه السلام آنها را دعوت میکرد و در طمع ایمان آوردن شان بود، و حالا از شر شان سالم مانده نمی تواند حتیٰ که به او وعید میدهند که اگر از آنها متابعت نکند او را از وطن او جلاء خواهند کرد، وطنی که او و همراهان او بر آن حقدار تر از آنها بودند.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت. شعیب علیه الصلاة و السلام با تعجب در قول شان: ﴿أَوَلَوۡ كُنَّا كَٰرِهِينَ﴾ عود کنیم اگر چه ما نا خواهان باشیم. یعنی: بر پیروی از دین و ملت باطل تان از شما متابعت کنیم ولو که به بطلان آن هم علم داشته باشیم، چون کسی به آن دعوت شده

میتواند که یك نوع رغبتی در آن داشته باشد، اما کسیکه علناً آنرا نهی میکند، و کسیرا که پیروی آن دین باطل را میکند تقبیح میکند چطور به آن دعوت میشود؟

﴿قَدِ ٱفۡتَرَيۡنَا عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا إِنۡ عُدۡنَا فِي مِلَّتِكُم بَعۡدَ إِذۡ نَجَّىٰنَا ٱللَّهُ مِنۡهَا﴾ هر آئینه بسته باشیم بر خدا دروغی اگر باز گردیم در دین شما بعد از آنکه برهانید ما را خدا از وی. یعنی: به ضد ما شاهد باشید که بعد از اینکه الله ما را از آن نجات داد، و از شر آن ما را رها ساخت ما دروغگوی باشیم و بر الله افتراء کرده باشیم اگر دو باره به آن بر گردیم، چون ما میدانیم که افترای بزرگتر از این چیزی نیست که کسی با الله شریك بگیرد، در حالیکه او واحد و اَحَد و فَرد و صمد (یعنی: یك و یکتاه و بی نیاز) است، که نه همسر و نه فرزندی دارد، و نه هم در پادشاهی شریکی دارد. ﴿وَمَا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّعُودَ فِيهَآ﴾ و هرگز لایق نیست بما آنکه عود کنیم در آن. یعنی: برای ما ممکن نیست که بر آن دین بر گردیم چون آن یك چیز محال است.

پس علیه الصلاة و السلام در موافق نبودن با ایشان آنها را از وجه های متعدی مأیوس ساخت، از یك جهت اینکه از آن کراهیت دارند، و از شرکی که آنها بر آن اند نفرت دارند، و از جهت دیگر اینکه آنچه را که آنها بر آن بودند دروغ قرار داد، و از آنها شهادت خواست که اگر او و کسانیکه با او هستند از آنها پیروی کنند آنها دروغگویان خواهند بود. و از آن اینکه: - نظر به حال حاضر شان، بعد از آنکه الله تعالی آنها را هدایت کرده است، و آنچه از عظمت الله تعالی که در قلب هایشان است، و اعتراف داشتن شان بر اینکه عبودت تنها برای او تعالی است، و تنها او معبود بر حق است، و نباید عبادت جز برای او وحده لا شريك لهُ برای دیگری باشد، و اِله (معبود) مشرکان باطل ترینِ باطل هاست - محال است (نا ممکن) است که به آن بر گردند.

و چون الله تعالی با دادن عقل هائی بر آنها احسان فرموده است که حق و باطل، و هدایت و گمراهی را با آن میدانند. اما اگر به مشیئت الله تعالی و ارادهٔ نافذ شدهٔ او در مخلوقِ او نظر انداخته شود، ولو اسباب متواتر (پی در پی) باشد، و قوت ها با هم موافق باشند، هیچکس از آن خارج نمیباشد، پس آنها در بارهٔ خود این فیصله را کرده نمیتوانند که آنها عنقریب فلان کار را انجام خواهند داد یا آنرا ترك خواهند کرد، بنا بر این شعیب علیه السلام اسلوب استثناء را استعمال نموده گفت: ﴿وَمَا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّعُودَ فِيهَآ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّنَاۚ وَسِعَ رَبُّنَا﴾ و هرگز لایق نیست بما آنکه عود کنیم در آن مگر آنکه خواهد خدا پروردگار ما احاطه کرده است پروردگار ما به همه چیز.

یعنی: پس برای ما یا غیر از ما ممکن نیست که از مشیئت او تعالی که تابع علم و حکمت اوست خارج باشیم، در حقیقت ﴿وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمًا﴾ احاطه کرده است پروردگار ما به همه چیز از روی علم. پس میداند که چه به صالح بندگان است، و بوسیلهٔ چه تدبیر کار بندگان را کند.

﴿عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡنَا﴾ بر خدا توکل کردیم. یعنی: اعتماد داریم که او ما را در راه راست ثبات میدهد، و از همه راه های دوزخ ما را نگهداری میکند، چون هر که به الله توکل کند او برایش کافیست، و او امور دین و دنیایش را آسان میسازد.

﴿رَبَّنَا ٱفۡتَحۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ قَوۡمِنَا بِٱلۡحَقِّ﴾ ای پروردگار ما فیصله (حکم) کن در میان ما و در میان قوم ما براستی. یعنی: مظلوم و کسی را که حق با اوست بر علیه ظالم و مخالفِ حق مدد کن ﴿وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰتِحِينَ﴾ و تو بهترینِ حکم کنندگانی. و فیصله کردن تعالی بر بندگانش دو نوع است:

نوع اول: اینکه الله تعالی با بیان باطل از حق و هدایت از گمراهی، و اینکه چه کسانی در راه راست اند و چه کسانی از آن منحرف شده اند فیصله میکند، و این فیصلهٔ علمی او تعالی است.

و نوع دوم: فیصلهٔ او تعالی با جزاء و واقع کردن عذاب بالای ظالمان، و نجات دادن و کرم نمودن بر بندگان صالح است.

پس از الله تعالی خواستند تا میان شان و میان قوم شان به حق و عدالت فیصله کند، و از نشانه ها و عبرت های خود آنچه را به آنها نشان دهد که میان دو گروه فیصله کننده باشد.

﴿وَقَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ﴾ و گفت آن اشراف که کافر بودند از قوم او (بیاران خود). بر حذر کنان از پیروی کردن شعیب علیه السلام: ﴿لَئِنِ ٱتَّبَعۡتُمۡ شُعَيۡبًا إِنَّكُمۡ إِذٗا لَّخَٰسِرُونَ﴾ اگر متابعت کنید شعیب را هر آئینه شما آنوقت زیان کار باشید. پس نفس شان برایشان مزین ساخت که خساره و بدبختی در پیروی از رشد و هدایت است، و حقیقت امر را ندانستند که تمام خساره در آنچه از گمراهی و گمراه سازی است که آنها بر آن اند، و وقتی آنرا دانستند که عذاب بالای شان نازل شد ﴿فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ﴾ پس گرفت ایشان را زلزله. یعنی: زلزله شدید ﴿فَأَصۡبَحُواْ فِي دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ﴾ پس گردیدند بوقت صبح در سرای خویش مرده برو افتاده. یعنی: خشك و بدون حرکت شده مردند.

تعالی در بیان حال بد شان فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيۡبٗا كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَا﴾ آنانکه تکذیب کردند شعیب را گویا نبودند در آنجا. یعنی: مثل اینکه آنها در آن خانه های خود زندگی نمی کردند، و مثل اینکه از صحن خانه های شان هیچ استفاده نکرده بودند، در سایه های آن وقت بسر نبرده اند، و از چراگاه های کنار دریای آن استفاده نکرده بودند، و از میوه های درختان آن نخورده بودند وقتیکه در عذاب مفاجات گرفتار شدند، و آنها را از لهو و لعب و لذات به جائی برد که در آنجا غم و بدبختی و عذاب و هلاکت مستقر بود، لهذا فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيۡبٗا كَانُواْ هُمُ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ آنانکه تکذیب کردند شعیب را شدند ایشان زیان کار. یعنی: با زیان به آنها حصر شد، بخاطریکه آنها در روز قیامت دین شان و خود شان و اهل (خانوادۀ) شانرا از دست میدهند، و بدان که همان خسارۀ آشکار است.

نه آن کسانیکه برایشان گفتند: ﴿لَئِنِ ٱتَّبَعۡتُمۡ شُعَيۡبًا إِنَّكُمۡ إِذٗا لَّخَٰسِرُونَ﴾ اگر متابعت کنید شعیب را هر آئینه شما آنوقت زیان کار باشید. پس وقتیکه هلاك شدند، نبی شان شعیب علیه السلام از نزد شان باز گشت ﴿وَقَالَ﴾ و گفت. عتاب کرده و توبیخ (ملامت) کرده بعد از مرگ شان: ﴿يَٰقَوۡمِ لَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي﴾ ای قوم من بدرستیکه رسانیدم بشما پیغامهای پروردگار خود را.

یعنی: من آنرا بشما رسانیدم و طوری آنرا برایتان روشن ساختم که رسیدن آن به آخرین اندازه ممکن برایتان ممکن بود تا به عمق دل هایتان رسید و آنرا دانستید ﴿وَنَصَحۡتُ لَكُمۡ﴾ و نصیحت کردم بشما. لاکن شما نصیحت ام را قبول نکردید، و نه هم به ارشادات من منقاد شدید (نه هم به راهنمائی هایم تسلیم شدید). بلکه فسق و سر کشی کردید.

﴿فَكَيۡفَ ءَاسَىٰ عَلَىٰ قَوۡمٖ كَٰفِرِينَ﴾ پس چگونه اندوه خورم بر قوم کافران. یعنی: چگونه برای قومی غمگین شوم که در آنها خیری نبود؟ خیر برایشان آمد آنرا رد کردند، و قبول نکردند، و جز شر لایق چیز دیگری نبودند، پس آنها مستحق غمخوری نیستند، بلکه در هلاك شدن و نابود شدن شان باید خوشحال شد، پس الٰهی از شرمساری و فضیحت به تو پناه میبرم. و چه بد بختی و جزا بد تر از این بوده میتواند که کسی به حالی برسد که خیر خواه ترینِ مخلوقات از او بیزاری بجوید؟

(۹۵،۹۴) ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّآ أَخَذۡنَآ أَهۡلَهَا بِٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمۡ يَضَّرَّعُونَ ٩٤﴾ و نه فرستادیم در دهی هیچ پیغامبری را مگر گرفتیم اهل آن ده را بسختی و رنج تا بود که ایشان زاری کنند [الأعراف: ۹۴].

﴿ثُمَّ بَدَّلۡنَا مَكَانَ ٱلسَّيِّئَةِ ٱلۡحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَواْ وَّقَالُواْ قَدۡ مَسَّ ءَابَآءَنَا ٱلضَّرَّآءُ وَٱلسَّرَّآءُ فَأَخَذۡنَٰهُم بَغۡتَةٗ وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ٩٥﴾ باز دادیم بایشان بجای محنت راحت تا آنکه بسیار شدند و گفتند هر آئینه رسیده بود پدران ما را سختی و راحت پس گرفتیم ایشانرا ناگهان و ایشان خبر نه داشتند [الأعراف: ۹۵].

تعالی میفرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّبِيٍّ﴾ و نه فرستادیم در دهی هیچ پیغامبری را. که آنها را بسوی عبادت الله دعوت کند، و از شری که بر آن هستند آنها را نهی کند، در حالیکه آنها از او اطاعت نمیکردند، جز اینکه الله آنها را مبتلاء ساخت ﴿بِٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ﴾ بسختی و رنج. یعنی: به فقر و مرض و انواع بلاء ها ﴿لَعَلَّهُمۡ﴾ تا بود که ایشان. اگر به مصیبت مبتلاء شوند، خاضع (برده بار) شوند، و به الله تضرع و زاری کنند، و به حق تسلیم شوند.

﴿ثُمَّ﴾ باز. وقتی در آنها فایده نکرد، و کبر شان ادامه یافت و طغیان (سرکشی) شان ازدیاد یافت ﴿بَدَّلۡنَا مَكَانَ ٱلسَّيِّئَةِ ٱلۡحَسَنَةَ﴾ باز دادیم بایشان بجای محنت راحت. رزق شانرا زیاد کرد، و بدن هایشان را عافیت بخشید، و بلاء و تکالیف را از آنها برداشت ﴿حَتَّىٰ عَفَواْ﴾ تا آنکه بسیار شدند. یعنی: زیاد شدند، و رزق و روزی شان زیاد شد و در نعمت ها و فضل و کرم الله خوشگذرانی کردند، و بلائی را که از سر شان گذشت فراموش کردند ﴿وَّقَالُواْ قَدۡ مَسَّ ءَابَآءَنَا ٱلضَّرَّآءُ وَٱلسَّرَّآءُ﴾ و گفتند هر آئینه رسیده بود پدران ما را سختی و راحت. یعنی: عادت همیشه بر همین جاری است، همیشه در میان گذشتگان و آیندگان چنین میباشد، بر حسب متقلب شدن زمان و تغییر خوردن روزگار گاهی در سختی میباشند و گاهی در راحت، گاهی در فرحت و گاهی هم در غم، و فکر کردند که آن برای موعظه و تذکر دادن نیست، و نه هم برای استدراج و نکیر (مهلت و جزاء) است.

تا وقتیکه هر چه برای شان داده شد و بر آن شادمان و فرحان بودند، و آن نسبت به همه چیز دنیا برایشان خوشی دهنده بود، در آنوقت آنها را به عذاب گرفتار کردیم ﴿بَغۡتَةٗ وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ﴾ ناگهان و ایشان خبر نداشتند. یعنی: هلاك شدن در فکر شان خطور نمیکرد، و

فکر میکردند که هر آنچه که از سوی الله به آنها میآمد خود شان بر حاصل کردن آن قادر بودند، و تمام آن از آنها زایل نخواهد شد، و دوباره از نزد شان گرفته نخواهد شد.

(۹۶-۹۹) ﴿وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡقُرَىٰٓ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَفَتَحۡنَا عَلَيۡهِم بَرَكَٰتٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذۡنَٰهُم بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ٩٦﴾ و اگر اهل دهها ایمان آوردندی و پر هیزگاری کردندی هر آئینه میکشادیم برایشان برکتها از جانب آسمان و زمین و لیکن تکذیب کردند پس گرفتیم ایشانرا بَوبال آنچه میکردند [الأعراف: ۹۶].

﴿أَفَأَمِنَ أَهۡلُ ٱلۡقُرَىٰٓ أَن يَأۡتِيَهُم بَأۡسُنَا بَيَٰتٗا وَهُمۡ نَآئِمُونَ ٩٧﴾ آیا ایمن شدند اهل دهها از آنکه بیاید بایشان عذاب ما شبانگاه و ایشان خفته باشند [الأعراف: ۹۷].

﴿أَوَ أَمِنَ أَهۡلُ ٱلۡقُرَىٰٓ أَن يَأۡتِيَهُم بَأۡسُنَا ضُحٗى وَهُمۡ يَلۡعَبُونَ ٩٨﴾ یا آیا ایمن شدند اهل دهها از آنکه بیاید بایشان عذاب ما چاشت گاه و ایشان بازی کنند [الأعراف: ۹۸].

﴿أَفَأَمِنُواْ مَكۡرَ ٱللَّهِۚ فَلَا يَأۡمَنُ مَكۡرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ٩٩﴾ آیا ایمن شدند از ناگاه گرفتن خدا پس ایمن نمیشود از مکر خدا مگر گروه زیانکاران [الأعراف: ۹۹].

وقتی تعالی ذکر فرمود که تکذیب کنندگانِ پیغامبران بخاطر نصیحت و بیم دادن به مصائب مبتلاء میشوند، و بطور استدراج و مکر برایشان آسانی و فراخی عطاء میشود، این را هم ذکر فرمود تعالی که اگر اهل ده ها با قلب های خود صادقانه ایمان بیآوردند طوریکه اعمال شان هم به آن صدق داشته باشد، و تقوا (ترس) الله تعالی را بطور ظاهری و باطنی در ترك تمام آنچه که تعالی آنرا حرام نموده است استعمال کنند، دروازه برکت های زمین و آسمان را بروی شان میگشاید، از آسمان پی در پی برای شان باران را میفرستد، و نباتات را برایشان میرویاند که با آن خود شان و حیوانات شان بدون مشقت و سختی با بیشترین و فراوان ترین خوراکه ها و نوشابه ها زندگی خود را بسر برند، بلکه آنها نه ایمان آوردند و نه تقوا پیشه کردند ﴿فَأَخَذۡنَٰهُم بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ﴾ پس گرفتیم ایشانرا بَوبال آنچه میکردند. برکات را از نزد شان گرفتیم، و به کثرت بر آنها آفت ها را نازل نمودیم، این اندازۀ از جزای اعمال شان بود، و اگر الله به سبب تمام آنچه که کسب کرده بودند آنها را میگرفت، در روی زمین هیچ جنبندۀ را نمی گذاشت.

﴿ظَهَرَ ٱلۡفَسَادُ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ بِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِي ٱلنَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعۡضَ ٱلَّذِي عَمِلُواْ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ٤١﴾ پدید آمد خرابی در بر و بحر به سبب آنچه که به عمل آورد دستهای مردم تا بچشاند ایشانرا جزای بعض آنچه کرده بودند تا ایشان باز گردند [الروم: ۳۰/۴۱].

﴿أَفَأَمِنَ أَهۡلُ ٱلۡقُرَىٰٓ﴾ آیا ایمن شدند اهل دهها. یعنی: دههای تکذیب کنندگان پیغمبران، ﴿أَن يَأۡتِيَهُم بَأۡسُنَا﴾ از آنکه بیاید بایشان عذاب ما. یعنی: عذاب شدید ما ﴿بَيَٰتٗا وَهُمۡ نَآئِمُونَ﴾ شبانگاه و ایشان خفته باشند. یعنی: در غفلت و بیخبری و راحت شان.

﴿أَوَ أَمِنَ أَهۡلُ ٱلۡقُرَىٰٓ أَن يَأۡتِيَهُم بَأۡسُنَا ضُحٗى وَهُمۡ يَلۡعَبُونَ﴾ یا آیا ایمن شدند اهل دهها از آنکه بیاید بایشان عذاب ما چاشت گاه و ایشان بازی کنند. یعنی: چه چیزی آنها را از آن آمن میسازد در حالیکه آنها اسباب آنرا فراهم ساخته اند، و جرایم بزرگ را مرتکب شده اند که بعض آن موجب هلاك شان میباشد؟

﴿أَفَأَمِنُواْ مَكۡرَ ٱللَّهِ﴾ آیا ایمن شدند از ناگاه گرفتن خدا. اینکه آنها را استدراج میکند (مهلت میدهد) طوریکه نمیدانند، و تدبیر او تعالی محکم است. ﴿فَلَا يَأۡمَنُ مَكۡرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ﴾ پس ایمن نمیشود از مکر خدا مگر گروه زیانکاران. چون کسیکه از عذاب الله خود را ایمن میشمارد، او به جزای اعمال باور ندارد، و در حقیقت به پیغامبران ایمان ندارد.

و در این آیه کریمه تخویف (ترساندن بزرگ) است که بنده نباید با آنچه از ایمانی که دارد خود را در امن فکر کند، بلکه باید همیشه در خوف این باشد که مبادا الله تعالی او را به بلائی مبتلاء کند که آنچه از سرمایه ایمانی را که دارد از او سلب گردد، و باید همیشه با این گفتهٔ خود دعا کند: (يَا مُقَلِّبَ القُلوبِ ثَبِّت قَلبِي عَلَى دِينِك) ای مقلوب کننده (گردانندهٔ) قلب ها قلب مرا بر دین خود ثبات عطاء فرما. و برای هر سببی عمل و سعی کند که در وقت فتنه او را از شر خلاص میکند، چون بنده – هر قدریکه حالش بلند رود – باز هم در سلامت ماندن متیقن بوده نمیتواند.

(۱۰۰-۱۰۲) ﴿أَوَ لَمۡ يَهۡدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ ٱلۡأَرۡضَ مِنۢ بَعۡدِ أَهۡلِهَآ أَن لَّوۡ نَشَآءُ أَصَبۡنَٰهُم بِذُنُوبِهِمۡۚ وَنَطۡبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَسۡمَعُونَ ١٠٠﴾ آیا راه نه نمود خدا برای آن کسانی که میراث گرفته اند زمین را پس از هلاك ساکنان آن اینرا که اگر خواهیم بگیریم ایشانرا بجزای گناهان ایشان و مهر نهیم بر دلهای ایشان پس ایشان نمیشنوند [الأعراف: ۱۰۰].

﴿تِلْكَ ٱلْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنۢبَآئِهَا ۚ وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَمَا كَانُوا۟ لِيُؤْمِنُوا۟ بِمَا كَذَّبُوا۟ مِن قَبْلُ ۚ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلْكَٰفِرِينَ ١٠١﴾ اين دهها خوانديم بر تو بعضى از خبر هاى آنرا و بدرستيكه آمدند باهالى آن پيغامبران ايشان با معجزات پس هرگز نبودند كه ايمان بيارند به آنچه تكذيب ميكردند پيش از آن همچنين مهر نهد خدا بر دلهاى كافران. [الأعراف: ١٠١].

﴿وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِم مِّنْ عَهْدٍ ۖ وَإِن وَجَدْنَآ أَكْثَرَهُمْ لَفَٰسِقِينَ ١٠٢﴾ و نيافتيم در اكثر ايشان وفا به عهد و (هر آئينه) يافتيم اكثر ايشانرا بدكار [الأعراف: ١٠٢].

تعالى بعد از هلاكت امت هاى گذشته امت هاى باقى مانده را تنبيه نموده ميفرمايد:

﴿أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ ٱلْأَرْضَ مِنۢ بَعْدِ أَهْلِهَآ أَن لَّوْ نَشَآءُ أَصَبْنَٰهُم بِذُنُوبِهِمْ﴾ آيا راه نه نمود خدا براى آن كسانى كه ميراث گرفته اند زمين را پس از هلاك ساكنان آن اينرا كه اگر خواهيم بگيريم ايشانرا بجزاى گناهان ايشان. يعنى: آيا براى امت هائيكه زمين را بعد از هلاك شدن كسانى ميراث گرفتند كه قبل از آنها بخاطر گناهان شان هلاك شده بودند آشكار و واضح نشده است كه آنها هم مانند همان هلاك شدگان عمل ميكنند؟ آيا آنها اين حقيقت را نميدانند كه اگر الله تعالى بخواهد آنها را هم بسبب گناهان شان ميگيرد، چون براى پيشينيان و پسينيان سنت همين است.

و قول تعالى: ﴿وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾ و مهر نهيم بر دلهاى ايشان پس ايشان نميشنوند. به اين معنى است كه: وقتى الله تعالى آنها را تنبيه كرد ولى آنها منتبه نشدند، و به آنها تذكر داد ولى آنها متذكر نشدند، و با نشانه ها و عبرت ها آنها را هدايت داد ولى آنها هدايت نشدند، الله تعالى آنها را معاقبت ميكند، و بر قلب هاى شان مهر مينهد پس دل هاى شان را زنگ و چرك ميگيرد، تا اينكه بر دلهاى شان مهر نهاده ميشود و ديگر حق در آن داخل نميشود، و خير به آن نمى رسد، و آنچه راكه برايشان نفع ميرساند نمى شنوند، بلكه آنچه را ميشنوند كه با آن عليه ايشان حجت قايم ميشود.

﴿تِلْكَ ٱلْقُرَىٰ﴾ اين دهها. كه ذكر آنها گذشت ﴿نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنۢبَآئِهَا﴾ خوانديم بر تو بعضى از خبر هاى آنرا. كه براى عبرت گيرندگان با آن عبرت حاصل ميشود، و ظالمان با آن از ظلم منع ميشوند، و براى متقيان با آن موعظه (نصيحت) حاصل ميشود. ﴿وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ﴾ و بدرستيكه آمدند باهالى آن پيغامبران ايشان با معجزات. يعنى: در حقيقت براى اين

تکذیب کنندگان پیغامبران شان آمدند، و به آنچه که در آن سعادت شان بود آنها را دعوت کردند، و الله تعالی با معجزه های آشکار که حق را بطور کامل واضح میساخت آنها را تأیید نمود، و لاکن آن برایشان فایده نکرد، و به کدام کار شان نیامد.

﴿فَمَا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ مِن قَبۡلُۚ﴾ پس هرگز نبودند که ایمان بیارند به آنچه تکذیب می کردند پیش از آن. یعنی: بسبب تکذیب کردن (دروغ پنداشتن) شان، و رد کردن شان حق را بار اول، طوریکه تعالی فرموده است: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفۡـِٔدَتَهُمۡ وَأَبۡصَٰرَهُمۡ كَمَا لَمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَنَذَرُهُمۡ فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ ١١٠﴾ و میگردانیم دلهای ایشانرا و چشمهای ایشانرا چنانچه ایمان نیاوردند بر نشانیها (به قرآن) اول بار و بگذاریم ایشان را در سرکشی شان سر گردان شده. [الأنعام: ٦/١١٠]. ﴿كَذَٰلِكَ يَطۡبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ همچنین مهر نهد خدا بر دلهای کافران. از سوی خود جزای شانرا، و الله بر آنها ظلم نمیکند بلکه خود شان بر خویشتن ظلم میکنند.

﴿وَمَا وَجَدۡنَا لِأَكۡثَرِهِم مِّنۡ عَهۡدٖۖ﴾ و نیافتیم در اکثر ایشان وفا به عهد. یعنی: در اکثر امت ها که الله تعالی به ایشان پیغامبر فرستاده است وفا به عهد نیافتیم. یعنی: نه در ثبات داشتن و التزام دادن به وصیت الله تعالی که تمام عالمیان را بر آن وصیت نموده است، و نه از اوامر او تعالی فرمان بردند که بواسطه پیغامبران خود آنرا به ایشان رسانده است.

﴿وَإِن وَجَدۡنَآ أَكۡثَرَهُمۡ لَفَٰسِقِينَ﴾ و (هر آئینه) یافتیم اکثر ایشانرا بد کار. یعنی: خارج از طاعت الله و متابعت کنندگان هوای نفس خود بدون هدایت الله، چون الله تعالی با ارسال پیغامبران و نازل کردن کتاب ها، بندگان را امتحان میکرد، و آنها را به این امر میفرمود تا از عهد و هدایت او متابعت کنند، و جز از تعداد کمی از مردم که الله تعالی قبل از همه سعادت را به آنها عطاء فرموده بود دیگران از امر او فرمان نبردند. و اما اکثر خلق از هدایت او تعالی روی گردانیدند، و بر آنچه که پیغامبران آورده بودند کبر کردند، پس الله تعالی اقسام مختلف عقوبت های خود را بر آنها نازل فرمود.

(١٠٣-١٧٠) ﴿ثُمَّ بَعَثۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِم مُّوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦ فَظَلَمُواْ بِهَاۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ١٠٣﴾ باز فرستادیم بعد از ایشان موسی را با نشانهای بسوی فرعون و قوم او پس کافر شدند به آن نشانها پس بنگر چگونه بود آخر کار مفسدان. [الأعراف: ١٠٣].

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَٰفِرۡعَوۡنُ إِنِّي رَسُولٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٠٤﴾ و گفت موسى اى فرعون بدرستيكه من پيغمبرم از جانب پروردگار عالميان [الأعراف: ۱۰۴].

﴿حَقِيقٌ عَلَىٰٓ أَن لَّآ أَقُولَ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّۚ قَدۡ جِئۡتُكُم بِبَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ فَأَرۡسِلۡ مَعِيَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ١٠٥﴾ استوارم (سزاوارم) به آنكه نگويم بر خدا مگر سخن راست بدرستيكه آورده ام بشما حجتى روشن از پروردگار شما پس بفرست بامن فرزندان يعقوب را [الأعراف: ۱۰۵].

﴿قَالَ إِن كُنتَ جِئۡتَ بِـَٔايَةٖ فَأۡتِ بِهَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ١٠٦﴾ گفت فرعون اگر آوردۀ تو معجزه پس حاضر كن آنرا اگر هستى از راست گويان [الأعراف: ۱۰۶].

﴿فَأَلۡقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعۡبَانٞ مُّبِينٞ ١٠٧﴾ پس انداخت عصاى خود را پس ناگهان آن عصا اژدها شد ظاهر [الأعراف: ۱۰۷].

﴿وَنَزَعَ يَدَهُۥ فَإِذَا هِيَ بَيۡضَآءُ لِلنَّٰظِرِينَ ١٠٨﴾ و بيرون آورد دست خود را پس ناگهان آن دست سفيد درخشان شد براى بينندگان [الأعراف: ۱۰۸].

﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ مِن قَوۡمِ فِرۡعَوۡنَ إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ عَلِيمٞ ١٠٩﴾ گفتند اشراف از قوم فرعون با يك ديگر هر آئينه اين شخص ساحر داناست [الأعراف: ۱۰۹].

﴿يُرِيدُ أَن يُخۡرِجَكُم مِّنۡ أَرۡضِكُمۡۖ فَمَاذَا تَأۡمُرُونَ ١١٠﴾ ميخواهد كه بيرون كند شما را از زمين شما پس چه مى فرمائيد [الأعراف: ۱۱۰].

﴿قَالُوٓاْ أَرۡجِهۡ وَأَخَاهُ وَأَرۡسِلۡ فِي ٱلۡمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ ١١١﴾ گفتند تاخير كن كار او و برادرش را و بفرست در شهر ها فراهم آرندگان [الأعراف: ۱۱۱].

﴿يَأۡتُوكَ بِكُلِّ سَٰحِرٍ عَلِيمٖ ١١٢﴾ تا بيارند پيش تو هر ساحر دانا را [الأعراف: ۱۱۲].

﴿وَجَآءَ ٱلسَّحَرَةُ فِرۡعَوۡنَ قَالُوٓاْ إِنَّ لَنَا لَأَجۡرًا إِن كُنَّا نَحۡنُ ٱلۡغَٰلِبِينَ ١١٣﴾ و آمدند ساحران پيش فرعون گفتند هر آئينه ما را مزدى مى بايد اگر ما غالب شويم [الأعراف: ۱۱۳].

﴿قَالَ نَعَمۡ وَإِنَّكُمۡ لَمِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ ١١٤﴾ گفت آرى و هر آئينه شما از مقربانيد. [الأعراف: ۱۱۴].

﴿قَالُواْ يَٰمُوسَىٰٓ إِمَّآ أَن تُلۡقِيَ وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ نَحۡنُ ٱلۡمُلۡقِينَ١١٥﴾ گفتند اى موسى يا تو مى افگنى يا ما باشيم اندازندگان [الأعراف: ۱۱۵].

﴿قَالَ أَلۡقُواْۖ فَلَمَّآ أَلۡقَوۡاْ سَحَرُوٓاْ أَعۡيُنَ ٱلنَّاسِ وَٱسۡتَرۡهَبُوهُمۡ وَجَآءُو بِسِحۡرٍ عَظِيمٖ ١١٦﴾ گفت موسی بیفگنید پس آن هنگام که افگندند بجادو بستند چشمهای مردمانرا و ترسانیدند ایشانرا و آوردند جادوی بزرگ [الأعراف: ۱۱۶].

﴿وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنۡ أَلۡقِ عَصَاكَۖ فَإِذَا هِيَ تَلۡقَفُ مَا يَأۡفِكُونَ ١١٧﴾ و وحی فرستادیم بسوی موسی که بیفگن عصای خود را پس ناگهان آن عصا فرو میبرد آنچه را بدروغ اظهار میکردند.
[الأعراف: ۱۱۷].

﴿فَوَقَعَ ٱلۡحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١١٨﴾ پس ظاهر شد حق و باطل شد آنچه ایشان میکردند [الأعراف: ۱۱۸].

﴿فَغُلِبُواْ هُنَالِكَ وَٱنقَلَبُواْ صَٰغِرِينَ ١١٩﴾ پس مغلوب کرده شدند آنجا و گشتند خوار.
[الأعراف: ۱۱۹]. ﴿وَأُلۡقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ ١٢٠﴾ و افگنده شدند ساحران سجده کنان.
[الأعراف: ۱۲۰]. ﴿قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٢١﴾ گفتند ایمان آوردیم به پروردگار عالمیان
[الأعراف: ۱۲۱]. ﴿رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ١٢٢﴾ پروردگار موسی و هارون [الأعراف: ۱۲۲].

﴿قَالَ فِرۡعَوۡنُ ءَامَنتُم بِهِۦ قَبۡلَ أَنۡ ءَاذَنَ لَكُمۡۖ إِنَّ هَٰذَا لَمَكۡرٞ مَّكَرۡتُمُوهُ فِي ٱلۡمَدِينَةِ لِتُخۡرِجُواْ مِنۡهَآ أَهۡلَهَاۖ فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ١٢٣﴾ گفت فرعون ایمان آوردید بموسی پیش از آنکه دستوری دهم شما را هر آئینه این تدبیریست که اندیشیده اید آنرا در این شهر تا بیرون کنید از آن ساکنان آنرا پس زود میدانید [الأعراف: ۱۲۳].

﴿لَأُقَطِّعَنَّ أَيۡدِيَكُمۡ وَأَرۡجُلَكُم مِّنۡ خِلَٰفٖ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمۡ أَجۡمَعِينَ ١٢٤﴾ البته ببرم دستهای شما را و پایهای شما را بخلاف یکدیگر باز بردار کنم شما را همه یکجا [الأعراف: ۱۲۴].

﴿قَالُوٓاْ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ١٢٥﴾ گفتند هر آئینه ما بسوی پروردگار خود رجوع کنندگانیم.
[الأعراف: ۱۲۵].

﴿وَمَا تَنقِمُ مِنَّآ إِلَّآ أَنۡ ءَامَنَّا بِـَٔايَٰتِ رَبِّنَا لَمَّا جَآءَتۡنَاۚ رَبَّنَآ أَفۡرِغۡ عَلَيۡنَا صَبۡرٗا وَتَوَفَّنَا مُسۡلِمِينَ ١٢٦﴾ و دشمنی (انکار) نمیکنی با ما مگر آنکه ایمان آوردیم به نشانهای پروردگار خود چون بیامد بما ای پروردگار ما بریز بر ما صبر و بمیران ما را در حالیکه مسلمان باشیم.
[الأعراف: ۱۲۶].

﴿وَقَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُۥ لِيُفْسِدُواْ فِي ٱلْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَءَالِهَتَكَۚ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَآءَهُمْ وَنَسْتَحْيِۦ نِسَآءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَٰهِرُونَ ١٢٧﴾ و گفتند اشراف از قوم فرعون آيا ميگذارى موسى و قوم او را تا فساد كنند در زمين و تا بگذارد عبادت ترا و بتان ترا گفت زود بكشم پسران بنى اسرائيل را و زنده بگذارم دختران ايشان را و هر آئينه ما برايشان غالبانيم [الأعراف: ١٢٧].

﴿قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ٱسْتَعِينُواْ بِٱللَّهِ وَٱصْبِرُوٓاْۖ إِنَّ ٱلْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦۖ وَٱلْعَٰقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ١٢٨﴾ گفت موسى بقوم خود مدد طلبيد از خدا و صبر كنيد هر آئينه زمين خدا راست (ميدهد) وارث آن ميكند هر كرا خواهد از بندگان خويش و آخر كار براى پرهيزگارانست [الأعراف: ١٢٨].

﴿قَالُوٓاْ أُوذِينَا مِن قَبْلِ أَن تَأْتِيَنَا وَمِنۢ بَعْدِ مَا جِئْتَنَاۚ قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ١٢٩﴾ گفتند ايذا داده شديم پيش از آنكه بيامدى نزديك ما و بعد از آنكه آمدى نزديك ما گفت نزديك است پروردگار شما كه هلاك كند دشمن شما را و خليفه گرداند شما را در زمين پس بنگرد چگونه عمل مى كنيد.
[الأعراف: ١٢٩].

﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَآ ءَالَ فِرْعَوْنَ بِٱلسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ١٣٠﴾ و هر آئينه گرفتار كرديم كسان فرعون را بقحط ها و به نقصان از ميوها شايد ايشان پند گيرند.
[الأعراف: ١٣٠].

﴿فَإِذَا جَآءَتْهُمُ ٱلْحَسَنَةُ قَالُواْ لَنَا هَٰذِهِۦۖ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُواْ بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓۗ أَلَآ إِنَّمَا طَٰٓئِرُهُمْ عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ١٣١﴾ پس چون آمدى بايشان (فراخى) نكوئى گفتند اين لايق ماست و اگر رسيدى بايشان (سختى) بدى شگون بد گرفتندى بموسى و كسانى كه باوى بودند آگاه باش جز اين نيست كه (سبب) شگون بد ايشان نزديك خداست و ليكن اكثر ايشان نميدانند.
[الأعراف: ١٣١].

﴿وَقَالُواْ مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِۦ مِنْ ءَايَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ١٣٢﴾ و گفتند كسان فرعون موسى را هر گاه بيارى بما آنرا از نشانه تا سحر كنى ما را به آن پس نيستيم ترا باور دارندگان [الأعراف: ١٣٢].

﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ ٱلطُّوفَانَ وَٱلْجَرَادَ وَٱلْقُمَّلَ وَٱلضَّفَادِعَ وَٱلدَّمَ ءَايَٰتٍ مُّفَصَّلَٰتٍ فَٱسْتَكْبَرُواْ وَكَانُواْ قَوْماً مُّجْرِمِينَ ١٣٣﴾ پس فرستاديم برايشان طوفان و ملخ و سبوسه (كنه يا شپس) و غوكها

(قورباغه ها) و خون نشانهای واضح پس سرکشی کردند و بودند قوم گناهگاران. [الأعراف: ۱۳۳].

﴿وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيۡهِمُ ٱلرِّجۡزُ قَالُواْ يَٰمُوسَى ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَۖ لَئِن كَشَفۡتَ عَنَّا ٱلرِّجۡزَ لَنُؤۡمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرۡسِلَنَّ مَعَكَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ١٣٤﴾ و آنگاه که فرود آمد برایشان عذابی گفتند ای موسی دعا کن برای ما پروردگار خود را به آنچه نشان داده است بتو (عهد کرده است نزد تو) اگر زایل کنی از ما عقوبت البته ایمان می آریم بتو و بفرستیم با تو بنی اسرائیل را [الأعراف: ۱۳۴].

﴿فَلَمَّا كَشَفۡنَا عَنۡهُمُ ٱلرِّجۡزَ إِلَىٰٓ أَجَلٍ هُم بَٰلِغُوهُ إِذَا هُمۡ يَنكُثُونَ ١٣٥﴾ پس چون زایل کردیم از ایشان عقوبت را تا مدتیکه ایشان رسندگانند به آن همان وقت (ناگهان ایشان) عهد میشکستند. [الأعراف: ۱۳۵]. ﴿فَٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ فَأَغۡرَقۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡيَمِّ بِأَنَّهُمۡ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ عَنۡهَا غَٰفِلِينَ ١٣٦﴾ پس انتقام کشیدیم از ایشان پس غرق کردیم ایشانرا در دریا بسبب آنکه ایشان دروغ میداشتند آیات ما را و از آن تغافل میکردند (و بودند از آن بی خبر) [الأعراف: ۱۳۶].

﴿وَأَوۡرَثۡنَا ٱلۡقَوۡمَ ٱلَّذِينَ كَانُواْ يُسۡتَضۡعَفُونَ مَشَٰرِقَ ٱلۡأَرۡضِ وَمَغَٰرِبَهَا ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَاۖ وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ ٱلۡحُسۡنَىٰ عَلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ بِمَا صَبَرُواْۖ وَدَمَّرۡنَا مَا كَانَ يَصۡنَعُ فِرۡعَوۡنُ وَقَوۡمُهُۥ وَمَا كَانُواْ يَعۡرِشُونَ ١٣٧﴾ و میراث دادیم گروهی را که ضعیف شمرده میشدند (یعنی بنی اسرائیل را) مشارق زمین و مغارب آن را که برکت نهادیم در آن و تمام شد وعده نیك پروردگار تو بر بنی اسرائیل بسبب آنکه صبر کردند و خراب کردیم آنچه ساخته بود فرعون و قومش و آنچه بر می افراشتند. [الأعراف: ۱۳۷].

﴿وَجَٰوَزۡنَا بِبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱلۡبَحۡرَ فَأَتَوۡاْ عَلَىٰ قَوۡمٖ يَعۡكُفُونَ عَلَىٰٓ أَصۡنَامٖ لَّهُمۡۚ قَالُواْ يَٰمُوسَى ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا كَمَا لَهُمۡ ءَالِهَةٞۚ قَالَ إِنَّكُمۡ قَوۡمٞ تَجۡهَلُونَ ١٣٨﴾ و گذرانیدیم بنی اسرائیل را از دریا پس آمدند بر گروهی که عبادت (اقامت) میکردند بر بتان خویش گفتند بنی اسرائیل ای موسی بساز برای ما بتی (معبودی) چنانکه ایشانرا هست بتها (معبودان) گفت هر آئینه شما گروهی هستید که نادانی میکنید [الأعراف: ۱۳۸].

﴿إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ مُتَبَّرٞ مَّا هُمۡ فِيهِ وَبَٰطِلٞ مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٣٩﴾ هر آئینه این جماعه هلاك کرده شده است آنچه (مذهبی) که ایشان در آنند و باطل است آنچه میکردند [الأعراف: ۱۳۹].

﴿قَالَ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِيكُمۡ إِلَٰهٗا وَهُوَ فَضَّلَكُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٤٠﴾ گفت موسی آیا غیر خدا طلب کنم

برای شما معبودی و او برتری داده شما را بر جهان (عالمهای زمان تان) [الأعراف: ۱۴۰].

﴿وَإِذْ أَنجَيْنَٰكُم مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوٓءَ ٱلْعَذَابِ يُقَتِّلُونَ أَبْنَآءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَآءَكُمْ ۚ وَفِى ذَٰلِكُم بَلَآءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ١٤١﴾ و یاد کنید چون نجات دادیم شما را از کسان فرعون میرسانیدند بشما عقوبت بد میکشتند پسران شما را و زنده میگذاشتند زنان (دختران) شما را و در این مقدمه آزمایش بزرگ بود از جانب پروردگار شما [الأعراف: ۱۴۱].

﴿وَوَٰعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَٰثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَٰهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَٰتُ رَبِّهِۦٓ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ۚ وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَٰرُونَ ٱخْلُفْنِى فِى قَوْمِى وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ ٱلْمُفْسِدِينَ ١٤٢﴾ و وعده کردیم با موسیٰ سی شب و تمام کردیم آن (وعده) را بده (شب) پس کامل شد میعاد پروردگار او چهل شب و گفت موسی برادر خود هارون را جانشین من باش در قوم من و اصلاح کن کار آنها را و پیروی منما راه تباه کاران [الأعراف: ۱۴۲].

﴿وَلَمَّا جَآءَ مُوسَىٰ لِمِيقَٰتِنَا وَكَلَّمَهُۥ رَبُّهُۥ قَالَ رَبِّ أَرِنِىٓ أَنظُرْ إِلَيْكَ ۚ قَالَ لَن تَرَىٰنِى وَلَٰكِنِ ٱنظُرْ إِلَى ٱلْجَبَلِ فَإِنِ ٱسْتَقَرَّ مَكَانَهُۥ فَسَوْفَ تَرَىٰنِى ۚ فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُۥ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُۥ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا ۚ فَلَمَّآ أَفَاقَ قَالَ سُبْحَٰنَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ١٤٣﴾.

و چون آمد موسی بوعده گاه ما و سخن گفت باوی پروردگارش گفت ای پروردگار من بنمای بمن خود را تا نظر کنم بسوی تو گفت (خدا) هرگز نخواهی دید مرا و لیکن نظر کن بسوی کوه پس اگر قرار گیرد بجای خود خواهی دید مرا پس وقتیکه تجلی کرد پروردگار او بسوی کوه گردانید او را ریزه ریزه (بزمین هموار) و افتاد موسی بیهوش پس چون بهوش آمد گفت بپاکی یاد میکنم ترا باز گشتم بسوی تو و من اول ایمان آورندگانم [الأعراف: ۱۴۳].

﴿قَالَ يَٰمُوسَىٰٓ إِنِّى ٱصْطَفَيْتُكَ عَلَى ٱلنَّاسِ بِرِسَٰلَٰتِى وَبِكَلَٰمِى فَخُذْ مَآ ءَاتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ١٤٤﴾ گفت ای موسی (هر آئینه) من بر گزیدم ترا بر مردمان به رسانیدن پیغامهای خود و (بشنوانیدن) سخن خود پس بگیر آنچه عطا کردیم ترا و باش از شکر کنندگان.

[الأعراف: ۱۴۴].

﴿وَكَتَبْنَا لَهُۥ فِى ٱلْأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شَىْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَىْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا۟ بِأَحْسَنِهَا ۚ سَأُو۟رِيكُمْ دَارَ ٱلْفَٰسِقِينَ ١٤٥﴾ و نوشتیم برای موسی در لوحها از هر چیز (برای) پند و (برای)

بیان هر چیز (گفتیم) پس بگیر آنرا بقوت و امر کن قوم خود را تا (عمل کنند) بگیرند به بهترین آنچه در اوست زود باشد که بنمایم بشما سرای فاسقان [الأعراف: ۱۴۵].

﴿سَأَصۡرِفُ عَنۡ ءَايَٰتِيَ ٱلَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَإِن يَرَوۡاْ كُلَّ ءَايَةٖ لَّا يُؤۡمِنُواْ بِهَا وَإِن يَرَوۡاْ سَبِيلَ ٱلرُّشۡدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً وَإِن يَرَوۡاْ سَبِيلَ ٱلۡغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاًۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ عَنۡهَا غَٰفِلِينَ ١٤٦﴾ باز خواهم داشت از (تامل) در آیات من کسانی را که تکبر میکنند در زمین نا حق و اگر ببینند هر نشانی را ایمان نیارند بآن و اگر ببینند راه راستی نگیرند آنرا راه و اگر ببینند راه گمراهی گیرند آنرا راه این بسبب آن است که ایشان دروغ داشتند آیات ما را و ماندند از آن غافل [الأعراف: ۱۴۶].

﴿وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَلِقَآءِ ٱلۡأٓخِرَةِ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡۚ هَلۡ يُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٤٧﴾ و کسانیکه دروغ دانستند آیتهای ما را و ملاقات آخرة را برباد شد اعمال ایشان (جزا داده نمی شوند مگر آنچه عمل میکردند) خاص آنرا می یابند که میکردند.
[الأعراف: ۱۴۷].

﴿وَٱتَّخَذَ قَوۡمُ مُوسَىٰ مِنۢ بَعۡدِهِۦ مِنۡ حُلِيِّهِمۡ عِجۡلاً جَسَداً لَّهُۥ خُوَارٌۚ أَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّهُۥ لَا يُكَلِّمُهُمۡ وَلَا يَهۡدِيهِمۡ سَبِيلاًۘ ٱتَّخَذُوهُ وَكَانُواْ ظَٰلِمِينَ ١٤٨﴾ و ساختند قوم موسی بعد از آن از زیور شان گوساله جسمی که او را آواز گاو بود آیا ندیدید که (هر آئینه) او به ایشان سخن نمی کند و نمی نماید به ایشان راه معبود گرفتند او را و بودند ستمگاران [الأعراف: ۱۴۸].

﴿وَلَمَّا سُقِطَ فِيٓ أَيۡدِيهِمۡ وَرَأَوۡاْ أَنَّهُمۡ قَدۡ ضَلُّواْ قَالُواْ لَئِن لَّمۡ يَرۡحَمۡنَا رَبُّنَا وَيَغۡفِرۡ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ١٤٩﴾ و چون پشیمان شدند و دانستند که هر آئینه ایشان گمراه شده اند گفتند اگر رحم نکند بر ما پروردگار ما و نیامرزد ما را هر آئینه باشیم از زیان کاران [الأعراف: ۱۴۹].

﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰٓ إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ غَضۡبَٰنَ أَسِفاً قَالَ بِئۡسَمَا خَلَفۡتُمُونِي مِنۢ بَعۡدِيٓۖ أَعَجِلۡتُمۡ أَمۡرَ رَبِّكُمۡۖ وَأَلۡقَى ٱلۡأَلۡوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأۡسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُۥٓ إِلَيۡهِۚ قَالَ ٱبۡنَ أُمَّ إِنَّ ٱلۡقَوۡمَ ٱسۡتَضۡعَفُونِي وَكَادُواْ يَقۡتُلُونَنِي فَلَا تُشۡمِتۡ بِيَ ٱلۡأَعۡدَآءَ وَلَا تَجۡعَلۡنِي مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٥٠﴾.

و چون بازگشت موسی بسوی قوم خود خشم گین افسوسناك گفت چه بد است نیابتیکه کردید مرا بعد از من آیا شتاب کردید از حکم پروردگار خود و انداخت آن لوح ها را و گرفت موی سر برادر خود را میکشیدش او را بسوی خود گفت ای پسر مادر من هر آئینه مردم کمزور

دانستند مرا و نزديك بود كه بكشند مرا پس شاد مگردان بر من دشمنان را و مگردان مرا با قوم گنهگار (ستمگاران) [الأعراف: ١٥٠].

﴿قَالَ رَبِّ ٱغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَۖ وَأَنتَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ١٥١﴾ گفت اى پروردگار من بيامرز مرا و برادر مرا و داخل كن ما را در رحمت خود و تو مهربان ترين مهربانانى.
[الأعراف: ١٥١].

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ ٱلْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَاۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُفْتَرِينَ ١٥٢﴾ هر آئينه كسانيكه گرفتند معبود گوساله را (زود) خواهد رسيد به ايشان خشمى از جانب پروردگار ايشان و رسوائى در زندگى دنيا و همچنين جزاء دهيم افتراء كنندگانرا.
[الأعراف: ١٥٢].

﴿وَٱلَّذِينَ عَمِلُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ثُمَّ تَابُواْ مِنۢ بَعْدِهَا وَءَامَنُوٓاْ إِنَّ رَبَّكَ مِنۢ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ١٥٣﴾ و كسانيكه كردند اعمال بد پس توبه كردند بعد از عملهاى بد و ايمان آورند هر آئينه پروردگار تو بعد از توبه البته آمرزنده مهربانست [الأعراف: ١٥٣].

﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَى ٱلْغَضَبُ أَخَذَ ٱلْأَلْوَاحَۖ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ ١٥٤﴾ و چون ساكت شد از موسى خشم گرفت الواح را و در مكتوب آن هدايت بود و بخشايش آنانرا كه ايشان از پروردگار خود ميترسند [الأعراف: ١٥٤].

﴿وَٱخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُۥ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَٰتِنَاۖ فَلَمَّآ أَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّٰيَۖ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَّآۖ إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهْدِي مَن تَشَآءُۖ أَنتَ وَلِيُّنَا فَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَاۖ وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْغَٰفِرِينَ ١٥٥﴾ و اختيار كرد موسى هفتاد كس براى ميعاد ما پس وقتيكه گرفت ايشانرا زلزله گفت موسى اى پروردگار من اگر ميخواستى هلاك ميكردى ايشان را پيش از اين و مرا آيا هلاك ميكنى ما را بجزاى آنچه كردند بيخردان از ما نيست اين مگر امتحان تو گمراه ميكنى بآن هر كرا خواهى و راه مينمائى هر كرا خواهى تو كار ساز مائى پس بيامرز ما را و مهربانى كن بر ما و تو بهترين آمرزندگانى.
[الأعراف: ١٥٥].

﴿وَٱكْتُبْ لَنَا فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي ٱلْأٓخِرَةِ إِنَّا هُدْنَآ إِلَيْكَۚ قَالَ عَذَابِيٓ أُصِيبُ بِهِۦ مَنْ أَشَآءُۖ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍۚ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلَّذِينَ هُم بِـَٔايَٰتِنَا

يُؤۡمِنُونَ ١٥٦﴾ و بنویس (مقرر کن) به ما در این دنیا نیکی و در آخرت هر آئینه ما رجوع کردیم بسوی تو گفت (خدا) عذاب من میرسانمش بهر که خواهم و مهربانی من احاطه کرده است هر چیز را پس زود خواهم نوشت آنرا برای کسانیکه میترسند و میدهند زکوة را و کسانیکه ایشان به آیات ما یقین میکنند [الأعراف: ١٥٦].

﴿ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ يَأۡمُرُهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَىٰهُمۡ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ عَلَيۡهِمۡۚ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ ٱلنُّورَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٥٧﴾.

آنانکه (از روی صدق) پیروی میکنند آن پیغمبری را که نبی امی است آنکه مییابند (نعت) او را نوشته نزد خویش در توریت و انجیل میفرماید ایشان را بکار پسندیده و منع میکند ایشانرا از نا پسندیده و حلال میسازد برای ایشان پاکیزه ها را و حرام میکند برایشان نا پاکیزه ها را و فرود می آرد از ایشان بار (گران) ایشانرا و آن مشقتهای را که بود برایشان (پس) آنانکه ایمان آوردند باو و تعظیم کردند او را و یاری دادند او را و پیروی کردند نوری را که نازل کرده شده است باوی آن گروه (که ایمان آورده اند) ایشانند رستگاران [الأعراف: ١٥٧].

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِيِّ ٱلۡأُمِّيِّ ٱلَّذِي يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَٰتِهِۦ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ١٥٨﴾ بگو ای مردمان هر آئینه من پیغمبر خدایم بسوی همهٔ شما آن خدای که او راست پادشاهی آسمانها و زمین نیست هیچ معبود غیر او زنده میکند و می میراند پس ایمان آرید بخدا و پیغامبر او که نبی امی است آنکه تصدیق مینماید بخدا و سخنان او و پیروی کنید او را تا شما راه یابید [الأعراف: ١٥٨].

﴿وَمِن قَوۡمِ مُوسَىٰٓ أُمَّةٞ يَهۡدُونَ بِٱلۡحَقِّ وَبِهِۦ يَعۡدِلُونَ ١٥٩﴾ و از قوم موسی گروهی است که رهنمونی میکنند مردمانرا به راستی و به وفق او عدل میکنند [الأعراف: ١٥٩].

﴿وَقَطَّعۡنَٰهُمُ ٱثۡنَتَيۡ عَشۡرَةَ أَسۡبَاطًا أُمَمٗاۚ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ إِذِ ٱسۡتَسۡقَىٰهُ قَوۡمُهُۥٓ أَنِ ٱضۡرِب بِّعَصَاكَ ٱلۡحَجَرَۖ فَٱنۢبَجَسَتۡ مِنۡهُ ٱثۡنَتَا عَشۡرَةَ عَيۡنٗاۖ قَدۡ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٖ مَّشۡرَبَهُمۡۚ وَظَلَّلۡنَا عَلَيۡهِمُ

ٱلۡغَمَٰمَ وَأَنزَلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَنَّ وَٱلسَّلۡوَىٰۖ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡۚ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ١٦٠﴾.

و متفرق ساختیم بنی اسرائیل را بر دوازده قسم قبیله قبیله گروه گروه و وحی فرستادیم بسوی موسی وقتیکه آب خواستندی از وی قوم وی که بزن بعصای خود سنگ را پس روان شد از آن دوازده چشمه بدرستیکه دانستند هر گروهی آب خور خود را و سایبان ساختیم بر ایشان ابر را و نازل کردیم برایشان من و سلوی را (گفتیم) بخورید از پاکیزه های آنچه روزی داده ایم شما را و ستم نکردند بر ما و لیکن بر خویشتن ستم میکردند [الأعراف: ۱۶۰].

﴿وَإِذۡ قِيلَ لَهُمُ ٱسۡكُنُواْ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةَ وَكُلُواْ مِنۡهَا حَيۡثُ شِئۡتُمۡ وَقُولُواْ حِطَّةٞ وَٱدۡخُلُواْ ٱلۡبَابَ سُجَّدٗا نَّغۡفِرۡ لَكُمۡ خَطِيٓـَٰٔتِكُمۡۚ سَنَزِيدُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٦١﴾ و یاد کن چون گفته شد ایشان را که ساکن شوید در این شهر (ده) و بخورید از این هر جا که خواسته باشید و بگوئید حطه و داخل شوید بدروازه سجده کنان تا بیامرزیم برای شما گناهان شما را زود افزون گردانیم جزای نیکو کاران را [الأعراف: ۱۶۱].

﴿فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡهُمۡ قَوۡلًا غَيۡرَ ٱلَّذِي قِيلَ لَهُمۡ فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ رِجۡزٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَظۡلِمُونَ ١٦٢﴾ پس بدل کردند ستمگاران از بنی اسرائیل سخنی غیر آنچه فرموده شد ایشانرا پس فرستادیم برایشان عذابی از آسمان بسبب آنچه ستم میکردند [الأعراف: ۱۶۲].

﴿وَسۡـَٔلۡهُمۡ عَنِ ٱلۡقَرۡيَةِ ٱلَّتِي كَانَتۡ حَاضِرَةَ ٱلۡبَحۡرِ إِذۡ يَعۡدُونَ فِي ٱلسَّبۡتِ إِذۡ تَأۡتِيهِمۡ حِيتَانُهُمۡ يَوۡمَ سَبۡتِهِمۡ شُرَّعٗا وَيَوۡمَ لَا يَسۡبِتُونَ لَا تَأۡتِيهِمۡۚ كَذَٰلِكَ نَبۡلُوهُم بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ ١٦٣﴾ و سوال کن یا محمد (یهود را) از حال دهی که بود کنار دریا چون از حد میگذشتند در روز شنبه وقتیکه می آمد ماهیان به ایشان ظاهر شده روزیکه ایشان به تعظیم شنبه مشغول می شدند و روزیکه تعظیم شنبه نمیکردند نمی آمدند ایشان را همچنین آزمودیم ایشانرا بسبب آنکه فسق میکردند. [الأعراف: ۱۶۳].

﴿وَإِذۡ قَالَتۡ أُمَّةٞ مِّنۡهُمۡ لِمَ تَعِظُونَ قَوۡمًا ٱللَّهُ مُهۡلِكُهُمۡ أَوۡ مُعَذِّبُهُمۡ عَذَابٗا شَدِيدٗاۖ قَالُواْ مَعۡذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمۡ وَلَعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ ١٦٤﴾ و یاد کن چون گفت گروهی از اهل آن چرا پند میدهید گروهی را که خدا هلاك خواهد کرد ایشانرا یا عذاب خواهد کرد ایشانرا عذاب سخت گفتند تا ما را عذری باشد بسوی پروردگار شما و تا باشد که ایشان بترسند [الأعراف: ۱۶۴].

﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦٓ أَنجَيۡنَا ٱلَّذِينَ يَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلسُّوٓءِ وَأَخَذۡنَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ بِعَذَابِۭ بَـِٔيسِۭ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ ١٦٥﴾ پس وقتيكه فراموش كردند آنچه پند داده شد ايشانرا به آن نجات داديم كسانيرا كه منع ميكردند از كار بد و گرفتار كرديم آنانرا كه ستم كردند بعذاب بد (سخت) بسبب آنچه فسق می كردند [الأعراف: ۱۶۵].

﴿فَلَمَّا عَتَوۡاْ عَن مَّا نُهُواْ عَنۡهُ قُلۡنَا لَهُمۡ كُونُواْ قِرَدَةً خَٰسِـِٔينَ ١٦٦﴾ پس چون تكبر كردند از ترك آنچه منع كرده شد ايشان را از آن گفتيم ايشانرا شويد بوزينگان ذليل [الأعراف: ۱۶۶].

﴿وَإِذۡ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبۡعَثَنَّ عَلَيۡهِمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَن يَسُومُهُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِۗ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ ١٦٧﴾ و ياد كن چون آگاه گردانيد پروردگار تو البته بفرستد برايشان تا روز قيامت كسی را كه بچشاند بايشان عقوبت (سخت) بد هر آئينه پروردگار تو زود عقوبت كننده است و هر آئينه او آمرزنده مهربان است [الأعراف: ۱۶۷].

﴿وَقَطَّعۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ أُمَمٗاۖ مِّنۡهُمُ ٱلصَّٰلِحُونَ وَمِنۡهُمۡ دُونَ ذَٰلِكَۖ وَبَلَوۡنَٰهُم بِٱلۡحَسَنَٰتِ وَٱلسَّيِّـَٔاتِ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ١٦٨﴾ و پراگنده كرديم بنی اسرائيل را در زمين گروه گروه بعض از ايشان شايسته گانند و بعض از ايشان سوای اينند و امتحان كرديم ايشانرا به نيكوئيها و بدی ها تا ايشان باز گردند بسوی راه راست [الأعراف: ۱۶۸].

﴿فَخَلَفَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ خَلۡفٞ وَرِثُواْ ٱلۡكِتَٰبَ يَأۡخُذُونَ عَرَضَ هَٰذَا ٱلۡأَدۡنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغۡفَرُ لَنَا وَإِن يَأۡتِهِمۡ عَرَضٞ مِّثۡلُهُۥ يَأۡخُذُوهُۚ أَلَمۡ يُؤۡخَذۡ عَلَيۡهِم مِّيثَٰقُ ٱلۡكِتَٰبِ أَن لَّا يَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّ وَدَرَسُواْ مَا فِيهِۗ وَٱلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ١٦٩﴾.

پس از پی در آمدند بعد از ايشان جانشينان بد كه ميراث گرفتند توريت را می گيرند متاع اين حيات خسيس را و می گويند زود آمرزيده خواهد شد برای ما و اگر بيايد بايشان متاعی مانند آن بگيرند آنرا آيا گرفته نشده است برايشان عهدی كه در توريت است كه نگويند بر خدا مگر سخن حق و خوانده اند آنچه در توريت است و سرای آخرت بهتر است مر آنان را كه بپرهيزند آيا نمی فهميد [الأعراف: ۱۶۹].

﴿وَٱلَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِٱلۡكِتَٰبِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُصۡلِحِينَ ١٧٠﴾ و آنانكه تمسك می كنند بكتاب و بر پا ميدارند نماز را هر آئينه ضايع نميسازيم مزد نيكو كاران را. [الأعراف: ۱۷۰].

یعنی: بعد از آن پیغامبران، امام بزرگ، رسول کریم، موسی کلیم الله علیه السلام را به قوم نهایت سرکش و جابر او یعنی فرعون و اشراف و بزرگان قوم او مبعوث نمودیم، پس او نشانه های بزرگ الله تعالی را برایشان نشان داد که نظیر آن مشاهده نشده است ﴿فَظَلَمُواْ بِهَا﴾ پس کافر شدند به آن نشانها. با اینکه به آن حق (راستی) منقاد نشدند، حقی که اگر کسی به آن منقاد نشود از جمله ظالمان میباشد، بلکه در آن کبر کردند.

﴿فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ پس بنگر چگونه بود آخر کار مفسدان. چگونه الله آنها را هلاك ساخت، و در دنیا و روز قیامت مذمت و لعنت آنها را دنبال خواهد کرد، و چه بد انعامی است که به آنها داده شده است، و این خلاصه ایست که آنرا با این قول خود تفصیل فرموده است:

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ﴾ و گفت موسی. وقتیکه نزد فرعون رفت تا او را به ایمان آوردن دعوت کند: ﴿إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ ای فرعون بدرستیکه من پیغمبرم از جانب پروردگار عالمیان.

یعنی: من از جانب فرستندۀ عظیم فرستاده شده ام، و او پروردگار عالمیان است که شامل عالم علیا و عالم سفلیٰ است، او با تمام انواع تدابیر الٰهی مربی تمام مخلوقات خود است؛ که از جملۀ آن اینست که او تعالی آنها را سُدیٰ (مهمل) یعنی بدون مکلفیت و بدون جزا نمی گذارد، بلکه برای خوشخبری و بیم دادن برای شان پیغمبران میفرستد، و او ذاتی است که هیچکس جرأت دعوی این را ندارد که بگوید تعالی او را بحیث پیغامبر فرستاده است، در حالیکه براستی او را نه فرستاده باشد.

پس اگر شأن او تعالی چنین باشد، و برای پیغام خود مرا انتخاب کرده مصطفی ساخته باشد، پس فرض من اینست تا بر الله تعالی دروغ نگویم، و در بارۀ او تعالی جز حق چیزی دیگری نگویم، چون اگر غیرِ آنرا بگویم بطور عاجل مرا جزا خواهد داد، و مرا به گرفتاری عزیزِ مقتدر گرفتار خواهد کرد.

پس این موجب میشود تا آنها به او منقاد شوند (از او فرمان برند) و از او متابعت کنند، خصوصاً وقتیکه بر صحت داشتن آن راستی ایکه نزد اوست از جانب الله با نشانۀ آشکار و واضح آمده است، و او دو مقصد های بزرگ دارد: ایمان آوردن شان به او، و متابعت کردن شان

از او، و ارسال کردن بنی اسرائیل، آن مردمیکه اولادۀ انبیاء، و سلسلۀ یعقوب علیه السلام هستند، که موسی علیه السلام یکی از آنها است.

پس فرعون به او گفت: ﴿إِن كُنتَ جِئْتَ بِـَٔايَةٍ فَأْتِ بِهَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ۰ فَأَلْقَىٰ﴾ اگر آوردۀ تو معجزه پس حاضر کن آنرا اگر هستی از راست گویان. پس انداخت. موسی ﴿عَصَاهُ﴾ عصای خود را. بر زمین ﴿فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ﴾ پس ناگهان آن عصا اژدها شد ظاهر. مار ظاهر شد که راه میرفت و آنها آنرا مشاهده میکردند.

﴿وَنَزَعَ يَدَهُۥ﴾ و بیرون آورد دست خود را. از گریبان خود ﴿فَإِذَا هِيَ بَيْضَآءُ لِلنَّٰظِرِينَ﴾ پس ناگهان آن دست سفید درخشان شد برای بینندگان (بدون کدام عیب و مرض) پس این دو نشانه های بزرگ دلالت است بر صحت (درستی) و راستی آنچه که موسی علیه السلام آنرا آورده بود، و اینکه او رسول رب العالمین است، لاکن کسانیکه ایمان نمی آورند هر نشانۀ را که برایشان بیاوری ایمان نمی آورند تا که عذاب دردناك را ببینند.

از اینخاطر ﴿قَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ﴾ گفتند اشراف از قوم فرعون با یك دیگر. وقتیکه نشانه ها را دیدند که آنها را حیران ساخت، در حالیکه ایمان نه آوردند، و برای آن تفاسیر فاسد پیدا کردند ﴿إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ عَلِيمٌ﴾ هر آئینه این شخص ساحر داناست. یعنی: در سحر خود ماهر است.

بعداً ضعیف نظران و کم عقلان را با این ترساندند که موسی ﴿يُرِيدُ﴾ میخواهد. با اینکار خود ﴿يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ﴾ بیرون کند شما را از زمین شما. یعنی: میخواهد شما را جلا وطن کند ﴿فَمَاذَا تَأْمُرُونَ﴾ پس چه می فرمائید. یعنی: آنها میان خود مشوره کردند که با موسی علیه السلام چه کار کنند، و به زعم شان چطور ضرر او را از خود دور سازند، چون اگر آنچه را که آورده است باطل نکنند و از بین نبرند در عقل های بسیاری از مردم داخل میشود، پس نظر خود را به این منعقد ساختند که به فرعون بگویند: ﴿أَرْجِهْ وَأَخَاهُ﴾ تاخیر کن کار او و برادرش را. یعنی: آنها را حبس کن، و مهلت بده، و مردم را به شهر ها بفرست تا اهل مملکت را جمع کنند و تمام ساحر های دانا را بیاورند، یعنی: تمام جادوگران ماهر را جمع کرده بیاورند تا با آنچه که موسی آورده است مقابله کنند، پس گفتند: در میان ما و خود یك وقتی را مقرر کن نه ما به آن خلاف ورزی میکنیم و نه تو.

﴿قَالَ مَوۡعِدُكُمۡ يَوۡمُ ٱلزِّينَةِ وَأَن يُحۡشَرَ ٱلنَّاسُ ضُحٗى* فَتَوَلَّىٰ فِرۡعَوۡنُ فَجَمَعَ كَيۡدَهُۥ ثُمَّ أَتَىٰ ٦٠﴾ گفت وعده گاه شما روز جشن است و اینکه جمع کرده شوند مردم وقت چاشت. پس باز گشت فرعون پس فراهم آورد تدبیر خفیه (مکر) خود را باز بیامد [طه: ۲۰/۵۹،۶۰].

و در اینجا فرموده است: ﴿وَجَآءَ ٱلسَّحَرَةُ فِرۡعَوۡنَ﴾ و آمدند ساحران پیش فرعون. در طلب انعام خود اگر غالب شوند پس ﴿قَالُوٓاْ إِنَّ لَنَا لَأَجۡرًا إِن كُنَّا نَحۡنُ ٱلۡغَٰلِبِينَ﴾ گفتند هر آئینه ما را مزدی می باید اگر ما غالب شویم.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت فرعون: ﴿نَعَمۡ﴾ آری. اجری برای شما است ﴿وَإِنَّكُمۡ لَمِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ﴾ و شما از مقربانید. پس انعام و تقرب و بلندی منزلت نزد خود را برای شان وعده کرد؛ تا وقتی با موسی در محضر خلق عظیم حاضر شدند، خوب جهد و سعی و قدرت خود را در غلبه حاصل کردن بر موسی علیه السلام بذل کنند ﴿قَالُواْ﴾ گفتند: و آن از روی تعهد و بی اعتنائی به آنچه بود که موسی آورده بود ﴿يَٰمُوسَىٰٓ إِمَّآ أَن تُلۡقِيَ﴾ ای موسی یا تو می افگنی. آنچه را که تو به همرای خود داری ﴿وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ نَحۡنُ ٱلۡمُلۡقِينَ﴾ یا ما باشیم اندازندگان.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت: موسی ﴿أَلۡقُواْ﴾ بیفگنید. تا مردم ببینند که آنها چه دارند و موسی چه دارد. ﴿فَلَمَّآ أَلۡقَوۡاْ﴾ پس آن هنگام که افگندند. ریسمان ها و عصا های شان را، بر اثر جادوی شان مانند مار ها شدند که راه میرفتند، پس ﴿سَحَرُوٓاْ أَعۡيُنَ ٱلنَّاسِ وَٱسۡتَرۡهَبُوهُمۡ وَجَآءُو بِسِحۡرٍ عَظِيمٖ﴾ بجادو بستند چشمهای مردمانرا و ترسانیدند ایشانرا و آوردند جادوی بزرگ. سحری که نظیر نداشت.

﴿وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنۡ أَلۡقِ عَصَاكَ﴾ و وحی فرستادیم بسوی موسی که بیفگن عصای خود را. پس آنرا افگند ﴿فَإِذَا هِيَ﴾ پس ناگهان آن عصا. مار شد که راه میرفت پس ﴿تَلۡقَفُ﴾ فرو میبرد. تمام ﴿مَا يَأۡفِكُونَ﴾ آنچه را که بدروغ اظهار میکردند. یعنی: همه آنچه را که آنها به دروغ ساخته بودند و مردم را با آن فریب میدادند بلعید. ﴿فَوَقَعَ ٱلۡحَقُّ﴾ پس ظاهر شد حق. یعنی: آشکار و ثابت شد، و در بین آن مجموعه نمایان شد.

﴿وَبَطَلَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١١٨ فَغُلِبُواْ هُنَالِكَ﴾ و باطل شد آنچه ایشان میکردند. پس مغلوب کرده شدند آنجا. یعنی: در آن مقام ﴿وَٱنقَلَبُواْ صَٰغِرِينَ﴾ و گشتند خوار. یعنی: حقیر شدند، و باطل شان مضمحل شد، و سحر شان متلاشی شد، و مقصودی را که در فکر حصول

کردن آن بودند حاصل نشد. و اکثر کسانی که حق برای آنها روشن شد صنف ساحران بود که انواع سحر و جزئیات آنرا میدانستند که دیگران نمی دانستند، پس دانستند که این نشانهٔ بزرگی از نشانه های الله تعالی است که آنرا به هر کس نمی دهد.

﴿وَأُلۡقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ*وقَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ*رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ﴾ و افگنده شدند ساحران سجده کنان. گفتند ایمان آوردیم به پروردگار عالمیان. پروردگار موسی و هارون. [الأعراف: ۱۲۰-۱۲۲]. یعنی: آنچه از نشانه های آشکاری را که موسی با آن مبعوث شده است باور کرده ایم.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت. برای شان ﴿فِرۡعَوۡنُ﴾ تهدید کنان به خاطر ایمان آوردن شان ﴿ءَامَنتُم بِهِۦ قَبۡلَ أَنۡ ءَاذَنَ لَكُمۡ﴾ ایمان آوردید بموسی پیش از آنکه دستوری دهم شما را. آن خبیث بر جسم و قول حاکم مستبدی بود، نزد خودش و دیگران این مقرر بود تا از گفتهٔ او متابعت شود، و امر او در میان آنها نافذ باشد، و هیچ کسی از گفته و حکم او خارج نباشد. در این چنین حالت هر امت در انحطاط قرار میگیرد، و عقل ها و نفوذ شان ضعیف میشود، و در مدافعه از حقوق خود عاجز می مانند، از اینخاطر الله تعالی در باره او فرموده است: ﴿فَٱسۡتَخَفَّ قَوۡمَهُۥ فَأَطَاعُوهُ﴾ پس خفیف العقل ساخت قوم خود را پس اطاعت کردند (گفتهٔ) او را. [الزخرف: ۵۴/۴۳].

و در اینجا گفت: ﴿ءَامَنتُم بِهِۦ قَبۡلَ أَنۡ ءَاذَنَ لَكُمۡ﴾ ایمان آوردید بموسی پیش از آنکه دستوری دهم شما را. یعنی: این از روی بی ادبی و جرأت کردن تان بر من است، بعداً در برابر قوم خود از فریب کاری کار گرفته و گفت: ﴿إِنَّ هَٰذَا لَمَكۡرٞ مَّكَرۡتُمُوهُ فِي ٱلۡمَدِينَةِ لِتُخۡرِجُواْ مِنۡهَآ أَهۡلَهَا﴾ هر آئینه این تدبیریست که اندیشیده اید آنرا در این شهر تا بیرون کنید از آن ساکنان آنرا. یعنی: موسی کلان شما است که شما را سحر تعلیم داده است، پس شما و او توطئه ساخته اید که مغلوب شدن را تظاهر کنید، و او ظهور کند، و شما از او پیروی کنید، بعداً همه مردم یا جمهور شان از شما پیروی کنند، تا مردم آنرا از اینجا خارج کنید. و این همه دروغ بود، فرعون خودش میدانست که راستی این است که موسی علیه الصلاة و السلام با یکی از جادوگران ملاقات نکرده بود بلکه آنها زیر نظر فرعون و فرستاده گان او جمع کرده شده بودند، و آنچه که موسی آنرا آورده بود

نشانۀ الٰهی بود، و ساحران در غلبه کردن به موسی آخرین کوشش خود را بخرج دادند، تا اینکه عاجز ماندند و حق برای شان آشکار گردید، و از آن پیروی کردند.

بعداً فرعون آنها را با این قول خود تهدید کرد: ﴿فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ﴾ پس زود میدانید. که به چه جزائی گرفتار میشوید. ﴿لَأُقَطِّعَنَّ أَيۡدِيَكُمۡ وَأَرۡجُلَكُم مِّنۡ خِلَٰفٍ﴾ البته ببرم دستهای شما را و پایهای شما را بخلاف یکدیگر. بزعم اینکه آنها فساد کنندگان در زمین اند، و آنچه را که در حق فساد کنندگان میکرد، در حق آنها هم خواهد کرد مانند قطع کردن دست ها و پا ها بخلاف یکدیگر، یعنی: قطع دست راست و پای چپ شان را.

﴿ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمۡ﴾ باز بردار کنم شما را همه یکجا. یعنی: بر تنه درخت خرما شما را به دار خواهم زد تا به زعم او رسوا شوید. ﴿أَجۡمَعِينَ﴾ همه یکجا. یعنی: آن کار را تنها در حق یکی تان نمیکنم بلکه همۀ تان آن عذاب را خواهیند چشید.

پس ساحرانی که ایمان آورده بودند در مقابل تهدید فرعون گفتند: ﴿إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ﴾ هر آئینه ما بسوی پروردگار خود رجوع کنندگانیم. یعنی: پروای معاقبت کردن ترا نداریم، چون الله تعالی بهتر و باقی تر است، پس هر چه میخواهی بکن.

﴿وَمَا تَنقِمُ مِنَّآ﴾ و دشمنی (انکار) نمیکنی با ما. یعنی: با این انکار خود از ما، به چه چیزی بر ما عیب میگیری و ما را وعید میدهی؟ چون گناه ما چیزی نیست ﴿إِلَّآ أَنۡ ءَامَنَّا بِـَٔايَٰتِ رَبِّنَا لَمَّا جَآءَتۡنَا﴾ مگر آنکه ایمان آوردیم به نشانهای پروردگار خود چون بیامد بما. و اگر این گناهی است که با آن بر ما عیب گرفته شده است و صاحب آن گناه مستحق معاقبت است، پس درست است، گناه ما همین است.

بعداً از الله تعالی خواستند که آنها را ثبات ببخشد و صبر دهد پس گفتند: ﴿رَبَّنَآ أَفۡرِغۡ عَلَيۡنَا صَبۡرٗا﴾ ای پروردگار ما بریز بر ما صبر. یعنی: صبر عظیم، طوریکه نکره بودن کلمۀ ﴿صَبۡرٗا﴾ بر این دلالت میکند، چون آن یك محنت بزرگی است که به از دست دادن جان میکشاند، پس به صبر بسیار زیاد احتیاج است، تا قلب ثبات داشته باشد، و مؤمن به ایمان خود اطمینان داشته باشد، و کیفیت اضطراب زیاد از قلب زایل شود.

﴿وَتَوَفَّنَا مُسۡلِمِينَ﴾ و بمیران ما را در حالیکه مسلمان باشیم. یعنی: تسلیم به امر تو، و متابعت کنندگان از رسول تو باشیم، و ظاهر است که آنچه را که بر آنها وعید داده بود بالای آنها عملی کرد، و الله تعالی آنها را بر ایمان داشتن ثبات بخشید.

در حالیکه فرعون و اشراف او و پیروانان عام از اشراف شان در نشانه های الله تعالی از تکبر کار گرفتند، و با ظلم و بلند پروازی از آن انکار کردند. و به زعم اینکه آنچه را موسی آورده است باطل و فساد است با هیجان زیاد به فرعون گفتند تا موسی را قتل کند ﴿أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوۡمَهُۥ لِيُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ آیا میگذاری موسی و قوم او را تا فساد کنند در زمین. با دعوت دادن به الله، و به مکارم اخلاق و اعمال خوب که برای اصلاح در روی زمین است، در حالیکه فساد در آنچه است که خود آنها بر آنند، لاکن ظالمان پروای آنچه را که میگویند ندارند.
﴿وَيَذَرَكَ وَءَالِهَتَكَ﴾ و تا بگذارد عبادت ترا و بتان ترا. یعنی: و صد راه مردم شود تا از تو پیروی نکنند.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت. فرعون در جواب شان که او بنی اسرائیل را با موسی بحالی رها خواهد کرد که رشد و نما نکنند، و – بزعم او – فرعون و قوم او از ضرر او در امن باشند: ﴿سَنُقَتِّلُ أَبۡنَآءَهُمۡ وَنَسۡتَحۡيِۦ نِسَآءَهُمۡ﴾ زود بکشم پسران بنی اسرائیل را و زنده بگذارم دختران ایشان را. یعنی: دختران شانرا نمی کشم، و اگر چنین کنیم از کثرت شان در امان خواهیم بود، و باقی شان را استخدام میکنیم و هر چه را از اعمال که بخواهیم بر آنها مسخر میسازیم.

﴿وَإِنَّا فَوۡقَهُمۡ قَٰهِرُونَ﴾ و هر آئینه ما برایشان غالبانیم. از حکم و قدرت ما خارج بوده نمیتوانند، و این نهایتِ بی رحمی و سرکشی و سنگدلی فرعون بود. پس ﴿قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِ﴾ گفت موسی بقوم خود. وصیت کنان به آنها در چنین حالتیکه بر چیزی قادر نبودند، و بدون مدد الله تعالی و استعانت ربانی از مقابله و مقاومت کردن با چنین حالات عاجز بودند:
﴿ٱسۡتَعِينُواْ بِٱللَّهِ﴾ مدد طلبید از خدا. یعنی: در جلب آنچه که به نفع تان است، و در دفع آنچه که به ضرر تان است به او تعالی اعتماد داشته باشید، و ثقه کامل داشته باشید که او امر تانرا اتمام خواهد داد ﴿وَٱصۡبِرُوٓاْ﴾ و صبر کنید. یعنی: در آنچه که بر شما تحمیل شده است صبر را لازم گردانید، و منتظر گشایش باشید. ﴿إِنَّ ٱلۡأَرۡضَ لِلَّهِ﴾ هر آئینه زمین خدا راست. نه از فرعون است و نه از قوم او که در آن حکمروائی کنند، ﴿يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ﴾ (میدهد) وارث آن

میکند هر کرا خواهد از بندگان خویش. یعنی: بر حسب مشیئت (خواست) و حکمت خود آنرا در میان مردم میگرداند، لاکن عاقبت از متقیان است، آنها - اگر چه که نظر به حکمت الله تعالی برای مدتی امتحان میشوند - لاکن پیروزی از آنهاست.

﴿وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ﴾ و آخر کار برای پرهیزگاران است. و این وظیفه بنده است که در وقت قدرت، اسباب دفعِ ضرر را از دیگران بقدر توانائی خود مهیاء سازد، و در وقت عجز صبر کند و از الله استعانت بخواهد، و منتظر گشایش باشد.

﴿قَالُوٓاْ﴾ گفتند. به موسی در حالیکه از طول مدتی که در عذاب و اذیت فرعون گذشتانده بودند به تنگ آمده بودند: ﴿أُوذِينَا مِن قَبۡلِ أَن تَأۡتِيَنَا﴾ ایذا داده شدیم پیش از آنکه بیامدی نزدیك ما. آنها بد ترین عذاب را به ما می چشانند، پسران ما را ذبح میکنند، و زنان ما را می گذارند ﴿وَمِنۢ بَعۡدِ مَا جِئۡتَنَا﴾ و بعد از آنکه آمدی نزدیك ما. همچنان.

پس موسی ﴿قَالَ﴾ گفت. برای شان امید داده که از شر آنها گشایش و خلاصی خواهند یافت: ﴿عَسَىٰ رَبُّكُمۡ أَن يُهۡلِكَ عَدُوَّكُمۡ وَيَسۡتَخۡلِفَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ نزدیك است پروردگار شما که هلاك کند دشمن شما را و خلیفه گرداند شما را در زمین. یعنی: شما را در آن تمکین (اقتدار) دهد، و تدبیر امور را بشما بسپارد ﴿فَيَنظُرَ كَيۡفَ تَعۡمَلُونَ﴾ پس بنگرد چگونه عمل می کنید. آیا شکر الله تعالی را میکنید یا نا شکری او را میکنید؟ و این وعدۀ الله تعالی بود که چون وقت آن رسید که آنرا اراده کند به وعده خود وفا نمود.

(١٣٠) ﴿وَلَقَدۡ أَخَذۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ بِٱلسِّنِينَ وَنَقۡصٖ مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ ١٣٠﴾

و هر آئینه گرفتار کردیم کسان فرعون را بقحط ها و به نقصان از میوها شاید ایشان پند گیرند.

[الأعراف: ١٣٠]. الله تعالی در بیان آنچه که در این مدت اخیر با آن با کسان فرعون تعامل نمود فرموده است که آن طبق عادت و سنت او در بین امت ها بوده است که اهل آنرا به سختی و رنج گرفتار میکند تا بود که تضرع (زاری) کنند.

﴿وَلَقَدۡ أَخَذۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ بِٱلسِّنِينَ﴾ و هر آئینه گرفتار کردیم کسان فرعون را بقحط ها. یعنی: با قحطی و خشك سالی ﴿وَنَقۡصٖ مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ﴾ و به نقصان از میوها شاید ایشان پند گیرند. یعنی: تا پند گیرند که آنچه به ایشان آمده است، و به آن مصاب شده اند از جانب الله عتاب (سر زنش) است تا باشند که از کفر خود بر گردند، و لاکن اینکار بر آنها اثر نکرد و نه بر ایشان فایده کرد، بلکه بر ظلم و فساد خود ادامه دادند.

﴿فَإِذَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡحَسَنَةُ﴾ پس چون آمدی بایشان (فراخی) نکوئی. یعنی: برکت و فراوانی رزق ﴿قَالُواْ لَنَا هَٰذِهِۦ﴾ گفتند این لایق ماست. یعنی: ما مستحق آن هستیم، و الله را بر آن شکر نمی کردند ﴿وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةٞ﴾ و اگر رسیدی بایشان (سختی) بدی. یعنی: قحطی و خشك سالی ﴿يَطَّيَّرُواْ بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓ﴾ شگون بد گرفتندی بموسی و کسانی که باوی بودند. یعنی: می گفتند: این بسبب آمدن موسی، و متابعت بنی اسرائیل از او بالای ما آمده است.
الله تعالی فرموده است: ﴿أَلَآ إِنَّمَا طَٰٓئِرُهُمۡ عِندَ ٱللَّهِ﴾ آگاه باش جز این نیست که (سبب) شگون بد ایشان نزدیك خداست. یعنی: به قضاء و قدرت اوست، نه طوریکه آنها گفته اند، بلکه سبب آن گناه هایشان و کفر ورزیدن شان است، بلکه ﴿أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ اکثر ایشان نمیدانند.

﴿وَقَالُواْ﴾ و گفتند. بطور آشکار به موسی علیه السلام که آنها همیشه بر باطل خویش خواهند ماند و از آن دور نخواهند شد: ﴿مَهۡمَا تَأۡتِنَا بِهِۦ مِنۡ ءَايَةٖ لِّتَسۡحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحۡنُ لَكَ بِمُؤۡمِنِينَ﴾ هر گاه بیاری بما آنرا از نشانه تا سحر کنی ما را به آن پس نیستیم ترا باور دارندگان. یعنی: برای ما ثابت شده است که تو ساحر هستی، پس به تو ایمان نمی آوریم، و نه تو را باور میکنیم، و این نهایت عناد است که کافران به درجهٔ میرسند که چه نشانه ها بر ایشان نازل شود یا نشود حالت نزد شان یکسان میباشد.

﴿فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلطُّوفَانَ﴾ پس فرستادیم برایشان طوفان. یعنی: آب بسیار را که درختان و زراعات شانرا غرق کرد، و ضرر بسیار زیادی بر آنها وارد ساخت ﴿وَٱلۡجَرَادَ﴾ و ملخ. پس ثمر های زراعت و نباتات آنها را خوردند، ﴿وَٱلۡقُمَّلَ﴾ و سبوسه (کنه یا شپس). گفته شده است که آن ملخ کوچك است. ولی ظاهر همان شپش معروف است، ﴿وَٱلضَّفَادِعَ﴾ و غوکها (قورباغه یا بقه ها). پس ظرف های شان مملو شده بود، و آنها را پریشان ساخته بودند، و آنها را شدیداً اذیت میکردند ﴿وَٱلدَّمَ﴾ و خون. یا بشکل خون بینی، یا طوریکه بسیاری از مفسرین گفته اند، آبی را که می نوشیدند تبدیل به خون میشد، پس چیزی نمی نوشیدند، و غذائی نمی پختند مگر با خون.

﴿ءَايَٰتٖ مُّفَصَّلَٰتٖ﴾ نشانهای واضح. یعنی: دلایل واضح بود بر اینکه آنها دروغگوی و ظالم بودند، و اینکه آنچه را موسی علیه السلام آورده بود حق و راست بود. ﴿فَٱسۡتَكۡبَرُواْ﴾ پس سرکشی کردند. وقتیکه نشآنها را دیدند ﴿وَكَانُواْ قَوۡمٗا مُّجۡرِمِينَ﴾ و بودند قوم گناهگاران. یعنی: از پیش معامله شان طوری بود که آنها قوم مجرم بودند، از اینخاطر الله تعالی آنها را

بر این معاقبت کرد که آنها را در ضلالت و گمراهی شان رها گذاشت. ﴿وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيۡهِمُ ٱلرِّجۡزُ﴾ و آنگاه که فرود آمد برایشان عذاب. یعنی: عذابی که، احتمال دارد مراد از آن طاعون باشد، طوریکه بسیاری از مفسرین آنرا گفته اند، و احتمال دارد آنچه که در آیات گذشته آمده بود از قبیل طوفان و ملخ و شپش و بقه و خون مراد باشد، چون آن همه رجز و عذاب است، و آنها هر گاهیکه به یکی از آنها مصاب میشدند ﴿قَالُواْ يَٰمُوسَى ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ﴾ می گفتند ای موسی دعا کن برای ما پروردگار خود را به آنچه نشان داده است بتو (عهد کرده است نزد تو). یعنی: با آنچه از وحی و شریعتی که الله تعالی به موسی علیه السلام عهد نموده بود میخواستند که موسی علیه السلام شفاعت شانرا کند.

﴿لَئِن كَشَفۡتَ عَنَّا ٱلرِّجۡزَ لَنُؤۡمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرۡسِلَنَّ مَعَكَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ اگر زایل کنی از ما عقوبت البته ایمان می آریم بتو و بفرستیم با تو بنی اسرائیل را. و آنها در این دروغ میگفتند، هیچ قصدی جز دور شدن آن عذابی نداشتند که به آنها رسیده بود، و فکر میکردند که اگر آن برداشته شود به دیگر آن مصاب نخواهند شد.

﴿فَلَمَّا كَشَفۡنَا عَنۡهُمُ ٱلرِّجۡزَ إِلَىٰٓ أَجَلٍ هُم بَٰلِغُوهُ﴾ پس چون زایل کردیم از ایشان عقوبت را تا مدتیکه ایشان رسندگانند به آن همان وقت. یعنی: مدتی که الله تعالی بقای شان را تا به آنوقت مقدر کرده بود، و نه برداشتن ابدی، بلکه موقتی ﴿إِذَا هُمۡ يَنكُثُونَ﴾ (ناگهان ایشان) عهد میشکستند. عهدی را که با موسی پیوسته بودند، در حالیکه او را به ایمان آوردن به او علیه السلام وعده کرده بودند، و ارسال کردن بنی اسرائیل را هم وعده کرده بودند، پس نه ایمان آوردند، و نه هم بنی اسرائیل را با او ارسال کردند، بلکه سرگردان بر کفر خود ادامه میدادند و بر عذاب کردن بنی اسرائیل عادت کرده بودند.

﴿فَٱنتَقَمۡنَا﴾ پس انتقام کشیدیم از ایشان. یعنی: وقت موقتی که برای هلاك کردن شان رسید، الله تعالی به موسی علیه السلام امر فرمود تا بنی اسرائیل را گرفته شبانگاه از آنجا خارج شوند، و به او خبر داد که فرعون با لشکر خود در تعقیب او خواهند بود. ﴿فَأَرۡسَلَ فِرۡعَوۡنُ فِي ٱلۡمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ ٥٣﴾ پس فرستاد در شهر ها جمع آورندگان [الشعراء: ۲۶/۵۳]. تا مردم را برای تعقیب کردن بنی اسرائیل بفرستد، و برای شان بگویند:

﴿إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ لَشِرۡذِمَةٞ قَلِيلُونَ*وَإِنَّهُمۡ لَنَا لَغَآئِظُونَ*وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَٰذِرُونَ*فَأَخۡرَجۡنَٰهُم مِّن جَنَّٰتٖ وَعُيُونٖ*وَكُنُوزٖ وَمَقَامٖ كَرِيمٖ*كَذَٰلِكَۖ وَأَوۡرَثۡنَٰهَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ*فَأَتۡبَعُوهُم مُّشۡرِقِينَ*فَلَمَّا تَرَٰٓءَا ٱلۡجَمۡعَانِ قَالَ أَصۡحَٰبُ مُوسَىٰٓ إِنَّا لَمُدۡرَكُونَ*قَالَ كَلَّآۖ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهۡدِينِ*فَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱضۡرِب بِّعَصَاكَ ٱلۡبَحۡرَۖ فَٱنفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرۡقٖ كَٱلطَّوۡدِ ٱلۡعَظِيمِ*وَأَزۡلَفۡنَا ثَمَّ ٱلۡأٓخَرِينَ*وَأَنجَيۡنَا مُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓ أَجۡمَعِينَ*ثُمَّ أَغۡرَقۡنَا ٱلۡأٓخَرِينَ﴾.

بدرستی که گروه موسی گروه اندك اند. و (هر آئینه) ایشان بر ما خشمناك اند. (و هر آئینه) ما همه از آنها خوفناکیم (و ما همه مردم احتیاط کاریم). پس کشیدیم ایشانرا از باغها و چشمه ها و گنجها و منزلهای نیکو. همچنین (کشیدیم) و بطور میراث دادیم آن چیز ها را به بنی اسرائیل. پس تعاقب کردند ایشانرا (یا رسیدند) در وقت درخشیدن آفتاب. پس چون دیدند هر دو گروه یکدیگر را گفت همراهان موسی (هر آئینه) ما گرفتار شدگانیم (دریافت شدگانیم). گفت نه چنین است (هرآئینه) همراه من است (امداد) پروردگار من بزودی نماید مرا راه (نجات). پس حکم فرستادیم بموسی که بزن بعصای خود دریا را (پس) شق (پاره پاره) شد پس بود هر پاره مانند کوه بزرگ. و نزدیك آوردیم آنجا دیگران را. و نجات دادیم موسی و آنانیرا که همراه او بودند تمامی. باز غرق کردیم آن دیگران را [الشعراء: ۲۶/۵۴-۶۶].

و در اینجا فرموده است: ﴿فَأَغۡرَقۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡيَمِّ بِأَنَّهُمۡ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ عَنۡهَا غَٰفِلِينَ﴾ پس غرق کردیم ایشانرا در دریا بسبب آنکه ایشان دروغ میداشتند آیات ما را و از آن تغافل میکردند (و بودند از آن بی خبر). یعنی: بسبب تکذیب کردن شان آیات الله تعالی را و بسبب روی گردانی شان از آنچه که بر حق دلالت میکرد.

﴿وَأَوۡرَثۡنَا ٱلۡقَوۡمَ ٱلَّذِينَ كَانُواْ يُسۡتَضۡعَفُونَ﴾ و میراث دادیم گروهی را که ضعیف شمرده میشدند. در زمین، یعنی: بنی اسرائیل را که خدمه های کسانِ فرعون بودند، و به آنها بد ترین عذاب را میدادند، الله تعالی آنها را وارث ﴿مَشَٰرِقَ ٱلۡأَرۡضِ وَمَغَٰرِبَهَا﴾ مشارق زمین و مغارب آن. ساخت، و مراد از زمین اینجا سر زمین مصر است که مستضعفین و ذلیل شدگان در آنجا بودند، یعنی: الله تعالی آنها را مالك تمام آن سر زمین ساخت، و حکمرانی آنرا برای شان عطاء فرمود.
﴿ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَاۖ وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ ٱلۡحُسۡنَىٰ عَلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ بِمَا صَبَرُواْۖ﴾ که برکت نهادیم

در آن و تمام شد وعده نیك پروردگار تو بر بنی اسرائیل بسبب آنکه صبر کردند. وقتیکه موسی به آنها گفت: ﴿ٱسۡتَعِينُواْ بِٱللَّهِ وَٱصۡبِرُوٓاْۖ إِنَّ ٱلۡأَرۡضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۖ وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ﴾ مدد طلبید از خدا و صبر کنید هر آئینه زمین خدا راست (میدهد) وارث آن میکند هر کرا خواهد از بندگان خویش و آخر کار برای پرهیزگارانست [الأعراف: ۱۲۸].

﴿وَدَمَّرۡنَا مَا كَانَ يَصۡنَعُ فِرۡعَوۡنُ وَقَوۡمُهُۥ﴾ و خراب کردیم آنچه ساخته بود فرعون و قومش. از قبیل بنا های بزرگ و خانه های مزین شده ﴿وَمَا كَانُواْ يَعۡرِشُونَ﴾ و آنچه را که بر می افراشتند. ﴿فَتِلۡكَ بُيُوتُهُمۡ خَاوِيَةَۢ بِمَا ظَلَمُوٓاْۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ﴾ پس این است خانه های ایشان خراب افتاده بسبب ظلم ایشان هر آئینه در این نشانی است برای قومیکه میدانند. [النمل: ۵۲/۲۷].

﴿وَجَٰوَزۡنَا بِبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱلۡبَحۡرَ﴾ و گذرانیدیم بنی اسرائیل را از دریا. بعد از اینکه الله تعالی آنها را از دشمن شان فرعون و قوم او نجات داد، و در حالیکه بنو اسرائیل آنرا میدیدند الله تعالی آنها را هلاك کرد.

﴿ فَأَتَوۡاْ﴾ پس آمدند. یعنی: گذر شان شد ﴿عَلَىٰ قَوۡمٖ يَعۡكُفُونَ عَلَىٰٓ أَصۡنَامٖ لَّهُمۡ ﴾ بر گروهی که عبادت (اقامت) میکردند بر بتان خویش. یعنی: آنها نزد آن بت ها می ایستادند، و از آنها برکت می گرفتند، و آنها را عبادت میکردند.

پس ﴿قَالُواْ﴾ گفتند. به نبی خویش موسی از روی جهل و بی خردی بعد از اینکه الله تعالی آنها را نشان داده بود آنچه از نشانه های خود را که نشان داده بود: ﴿يَٰمُوسَى ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا كَمَا لَهُمۡ ءَالِهَةٞ﴾ ای موسی بساز برای ما بتی (معبودی) چنانکه ایشانرا هست بتها (معبودان). یعنی: برای ما این را شرع کن که بت ها را معبود بگیریم، طوریکه آنها گرفته اند.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت: برای شان موسی: ﴿إِنَّكُمۡ قَوۡمٞ تَجۡهَلُونَ﴾ هر آئینه شما گروهی هستید که نادانی میکنید. و چه نادانی بزرگتر از نادانی کسی بوده میتواند که رب و خالق خود را نشناسد، و بخواهد او را با غیرِ او از کسانی مساوی قرار دهد که نه مالك نفعی است و نه مالك ضرری، نه مالك مرگ است و نه مالك حیات، و نه هم مالك نشور (دو باره زنده کردن مردگان) است؟

از اینخاطر موسی برایشان گفت: ﴿إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ مُتَبَّرٞ مَّا هُمۡ فِيهِ وَبَٰطِلٞ مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ هر آئینه این جماعه هلاك کرده شده است آنچه (مذهبی) که ایشان در آنند و باطل است آنچه میکردند [الأعراف: ۱۳۹]. بخاطریکه فراخواندن شان آن معبودان را خود باطل است، و خود این معبود هم باطل است، و آن عملی راکه میکنند هم باطل است و غرض و غایت آن هم باطل است.

﴿قَالَ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِيكُمۡ إِلَٰهٗا﴾ گفت موسی آیا غیر خدا طلب کنم برای شما معبودی. یعنی: آیا برایتان جز از الله که ذات و صفات و افعال او تعالی کامل است معبود و مألوه طلب کنم؟

﴿وَهُوَ فَضَّلَكُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ و او برتری داده شما را بر جهان (عالمهای زمان تان). پس این مقتضی بر آنست تا در مقابل فضل و احسان او تعالی بندگان شکر گذار او باشید، و شکر گذاری اینست که شما تنها الله تعالی را مستحق عبادت بدانید، و از هر ذات دیگر انکار کنید که سوای الله تعالی فراخوانده میشود.

بعداً آنچه راکه تعالی با آن بر آنها منت گذاشته است ذکر نموده فرموده است: ﴿وَإِذۡ أَنجَيۡنَٰكُم مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ﴾ و یاد کنید چون نجات دادیم شما را از کسان فرعون. یعنی: از فرعون و مردم او ﴿يَسُومُونَكُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ﴾ میرسانیدند بشما عقوبت بد. یعنی: شما را به بد ترین عذاب مواجه ساخته بودند، و آن اینکه آنها ﴿يُقَتِّلُونَ أَبۡنَآءَكُمۡ وَيَسۡتَحۡيُونَ نِسَآءَكُمۡۚ وَفِي ذَٰلِكُم﴾ میکشتند پسران شما را و زنده میگذاشتند زنان (دختران) شما را و در این. نجات دادن از عذاب شان ﴿بَلَآءٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَظِيمٞ﴾ مقدمه آزمایش بزرگ بود از جانب پروردگار شما. یعنی: نعمت جلیل القدری، و هدیه بزرگی بود، یا در آن عذابی که از آنها بشما رسیده بود برایتان از جانب پروردگار تان آزمایش بزرگی بود، پس وقتیکه موسی به آنها تذکر داد و آنها را وعظ کرد، به آن انتها دادند.

و وقتیکه الله تعالی با نجات دادن شان از دشمن، و در زمین تمکین (اقتدار) دادن شان نعمت خود را بر آنها اتمام بخشید، خواست تا با نازل فرمودن کتابی که در آن احکام شرعی، و عقاید صحیح بود نعمت خود را بر آنها اتمام دهد، پس موسی علیه السلام را سی شب وعده داد، و به ده شب دیگر آنرا اتمام بخشید، پس چهل شب شد، تا موسی علیه السلام برای وعدۀ الله تعالی خود را مهیاء گرداند، تا موقع این نزول نزد شان یك موقع عظیم باشد، و آنها در شوق نزول آن باشند.

و وقتيكه موسى عليه السلام به جاى مقرر شدۀ وعده رب خود ميرفت، بخاطر حرص و شفقتى كه بر بنى اسرائيل داشت بطور وصيت براى بنى اسرائيل به هارون عليه السلام گفت: ﴿ٱخۡلُفۡنِي فِي قَوۡمِي﴾ جانشين من باش در قوم من. يعنى: در ميان آنها خليفۀ من باش، و به آنچه كه من در ميان شان عمل ميكردم تو هم عمل كن ﴿وَأَصۡلِحۡ﴾ اصلاح كن كار آنها را. يعنى: راه اصلاح را پيروى كن ﴿وَلَا تَتَّبِعۡ سَبِيلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ و پيروى منما راه تباه كاران. و آنها كسانى اند كه بر معصيت ها (گناه ها) عمل ميكنند.

﴿وَلَمَّا جَآءَ مُوسَىٰ لِمِيقَٰتِنَا﴾ و چون آمد موسى بوعده گاه ما. وعده ايكه در آن برايش وقت نازل شدن كتاب را داده بوديم ﴿وَكَلَّمَهُۥ رَبُّهُۥ﴾ و سخن گفت باوى پروردگارش. كه در آن از وحى خود، و از امر خود و نهى خود با او سخن گفت، از روى دوستى رب خود و خواهش ديدارش در شوق ديدن الله تعالى شد، و خود را براى آن فارغ كرد.

پس ﴿قَالَ رَبِّ أَرِنِيٓ أَنظُرۡ إِلَيۡكَۚ قَالَ﴾ گفت اى پروردگار من بنماى بمن خود را تا نظر كنم بسوى تو گفت (خدا). ﴿لَن تَرَىٰنِي﴾ هرگز نخواهى ديد مرا. يعنى: حالا به ديدنم قادر نخواهى بود، چون الله تبارك و تعالى در اين سراى دنيا مخلوق را به نشأتى انشاء نموده است كه به ديدار الله تعالى قادر نمى باشند، و نه طاقت ديدار الله را دارند، و در اين دليل نيست كه در آخرت او تعالى را ديده نمى توانند. چون نصوص قرآن و احاديث نبوى بر اين دلالت ميكند كه اهل جنت رب خويش تبارك و تعالى را مى بينند، و از نظر كردن به وجه كريم او تعالى متمتع ميشوند، و اينكه او تعالى با نشأت كامل آنها را نشأت ميدهد كه با آن الله تعالى را ديده بتوانند.

از اينخاطر تعالى ديدار را در اين آيه بر ثبات (بر قرارى) كوه مرتب ساخت، پس - براى قناعت دادن موسى عليه السلام در عدم اجابت ديدار خود — فرمود: ﴿وَلَٰكِنِ ٱنظُرۡ إِلَى ٱلۡجَبَلِ فَإِنِ ٱسۡتَقَرَّ مَكَانَهُۥ فَسَوۡفَ تَرَىٰنِي﴾ و ليكن نظر كن بسوى كوه پس اگر قرار گيرد بجاى خود خواهى ديد مرا. و اگر الله تعالى بر آن تجلى كند ﴿فَسَوۡفَ تَرَىٰنِي﴾ خواهى ديد مرا.

﴿فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُۥ لِلۡجَبَلِ﴾ پس وقتيكه تجلى كرد پروردگار او بسوى كوه. بسوى كوه متين و سر سخت ﴿جَعَلَهُۥ دَكّٗا﴾ گردانيد او را ريزه ريزه (بزمين هموار). يعنى: در اثر ديدار الله تعالى و عدم ثبات آن مانند ريگ منحل شد ﴿وَخَرَّ مُوسَىٰ﴾ و افتاد موسى. وقتيكه ديد آنچه را ديد.

﴿صَعِقٗا﴾ بيهوش.

در آنوقت برایش معلوم شد که وقتی کوه در دیدار الله تعالی ثابت مانده نتواند، اولی تر است که موسی بر آن ثابت نخواهد ماند، و چون این خواهش که از او صادر شده بود موافق موضع نبود از رب خود مغفرت خواست و از اینخاطر گفت: ﴿سُبۡحَٰنَكَ﴾ بپاکی یاد میکنم ترا. یعنی: از هر آنچه که لایق جلال تو نیست منزه و پاك هستی.

﴿تُبۡتُ إِلَيۡكَ﴾ باز گشتم بسوی تو. از تمام گناه ها، و از بی ادبی کردن در مقابل تو، ﴿وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و من اول ایمان آورندگانم. یعنی: علیه الصلاة و السلام ایمان خود را با آنچه که الله تعالی آنرا برایش تکمیل فرمود، و آنچه که قبلاً از آن بی علم بود تجدید کرد، و وقتیکه الله تعالی دیدار خود را بر او منع کرد – بعد از اینکه به آن متشوق بود – او را خیر زیادی عطاء نمود، پس فرمود: ﴿يَٰمُوسَىٰٓ إِنِّي ٱصۡطَفَيۡتُكَ عَلَى ٱلنَّاسِ﴾ ای موسی (هر آئینه) من بر گزیدم ترا بر مردمان. یعنی: ترا انتحاب نموده ام و برگزیده ام، و با فضایل بزرگ و مناقب جلیل القدر ترا خاص گردانیده ام ﴿بِرِسَٰلَٰتِي﴾ به رسانیدن پیغامهای خود. که آنرا جز برای بهترین خلق بدیگری مختص نمی کنم و نمیدهم. ﴿وَبِكَلَٰمِي﴾ و (بشنوانیدن) سخن خود. بتو بدون کدام واسطه، و این فضیلتی است که مخصوص موسی کلیم است، و در میان برادران خود از انبیاء و مرسلین به آن معروف است.

﴿فَخُذۡ مَآ ءَاتَيۡتُكَ﴾ پس بگیر آنچه عطا کردم ترا. از نعمت ها، و بگیر آنچه عطاء کردم از امر و نهی، و با سینهٔ گشوده، و با قبول و انقیاد، ﴿وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ﴾ و باش از شکر کنندگان. به الله تعالی بر آنچه که ترا خاص گردانیده است و فضیلت داده است.

﴿وَكَتَبۡنَا لَهُۥ فِي ٱلۡأَلۡوَاحِ مِن كُلِّ شَيۡءٖ﴾ و نوشتیم برای موسی در لوحها از هر چیز. که بندگان به آن احتیاج دارند و ﴿مَّوۡعِظَةٗ﴾ (برای) پند. تا نفس ها را به کار های خیر ترغیب کند، و از کار های شر آنها را بترساند.

﴿وَتَفۡصِيلٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ﴾ و (برای) بیان هر چیز. از قبیل احکام شرعی، و عقاید و اخلاق و آداب.

﴿فَخُذۡهَا بِقُوَّةٖ﴾ پس بگیر آنرا بقوت. یعنی: در قائم ساختن (انجام دادن) آن احکام با جدیت جهد کن، ﴿وَأۡمُرۡ قَوۡمَكَ يَأۡخُذُواْ بِأَحۡسَنِهَا﴾ و امر کن قوم خود را تا (عمل کنند) بگیرند به بهترین آنچه در اوست. و آن اوامرِ واجبات و مستحبات است، چون آن بهترین احکام است، و در این دلیل بر آنست که اوامر الله – در هر شریعت –کامل، عادلانه و حسنه بوده است.

﴿سَأُوْرِيكُمۡ دَارَ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ زود باشد که بنمایم بشما سرای فاسقان را. بعد از آنکه الله آنها را هلاك ساخت، و خانه های شانرا برای عبرت گرفتن بعد از آنها باقی گذاشت، تا مؤمنان و توفیق یافتگان و تواضع کنندگان از آن عبرت گیرند.

و اما در بارۀ غیر ایشان فرموده است: ﴿سَأَصۡرِفُ عَنۡ ءَايَٰتِيَ﴾ باز خواهم داشت از (تأمل) در آیات من. یعنی: از عبرت گرفتن از آفاق و انفس، و از فهم آیات کتاب الله آنها را باز میدارم ﴿ٱلَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ﴾ کسانی را که تکبر میکنند در زمین نا حق. یعنی: بالای بندگان الله کبر میکنند، و بالای حق، و بالای کسانی کبر میکنند که آن را آورده اند، پس کسیکه به این صفت باشد الله تعالی او را از خیر بسیاری محروم میگرداند، و او را بخودش رها میگذارد، و تفقه آنچه از آیات الله را به او نمیدهد که با آن نفع حاصل کند، بلکه ممکن حقایق برای او منقلب شود، و بدی برایش خوب معلوم شود.

﴿وَإِن يَرَوۡاْ كُلَّ ءَايَةٖ لَّا يُؤۡمِنُواْ بِهَا﴾ و اگر ببینند هر نشانی را ایمان نیارند بآن. بخاطر روی گردانی شان، و اعتراض کردن شان، و دشمنی کردن شان با الله و رسول او ﴿وَإِن يَرَوۡاْ سَبِيلَ ٱلرُّشۡدِ لَا يَتَّخِذُوهُ﴾ و اگر ببینند راه راستی نگیرند آنرا راه. یعنی: راه هدایت و استقامت را، و آن راهیست که به الله و به دار کرامت (منزل عزت و اکرام) او تعالی میرساند، آن راه را نمیگیرند و به آن رغبت نمی داشته باشند ﴿وَإِن يَرَوۡاْ سَبِيلَ ٱلۡغَيِّ﴾ و اگر ببینند راه گمراهی. راهی که صاحب خود را به سر منزل بدبختی میرساند ﴿يَتَّخِذُوهُ سَبِيلٗا﴾ گیرند آنرا راه.

و سبب در انحراف شان این انحراف است ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ عَنۡهَا غَٰفِلِينَ﴾ این بسبب آن است که ایشان دروغ داشتند آیات ما را و ماندند از آن غافل. پس رد کردن شان آیات الله را و غفلت شان از آنچه که مراد بود، و تحقیر کردن شان موجب شد که راه گمراهی را سلوك کنند، و راه هدایت را ترك کنند.

﴿وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا﴾ و کسانیکه دروغ دانستند آیتهای ما را. آیت های بزرگ را که دلیل بر صحت آنچه میشود که پیغمبران خود را با آن فرستاده ایم ﴿وَلِقَآءِ ٱلۡأٓخِرَةِ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ﴾ و ملاقات آخرة را برباد شد اعمال ایشان. بخاطریکه بی اساس بود، و فاقد شرطِ آن بود، و آن صحیح بودن اعمال و ایمان داشتن به آیات الله، و تصدیق نمودن جزای او تعالی است.

﴿هَلۡ يُجۡزَوۡنَ﴾ (جزا داده نشوند). در بطلان اعمال شان، و حصول ضد مقصد شان ﴿إِلَّا مَا

كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ (مگر آنچه عمل میکردند). بخاطریکه در اعمال آنکس امید ثواب نیست که به روز قیامت ایمان ندارد، و (هدف) او بسوی آن نیست که به آن منتهی شود، از اینخاطر مضمحل میشود و باطل میگردد.

﴿وَٱتَّخَذَ قَوۡمُ مُوسَىٰ مِنۢ بَعۡدِهِۦ مِنۡ حُلِيِّهِمۡ عِجۡلاً جَسَداً﴾ و ساختند قوم موسی بعد از آن از زیور شان گوساله جسمی. این بتِ گوساله را سامری ساخته بود، او یك مشت خاك را از نشان قدم رسول (فرستاده) گرفت و بر بتِ گوساله انداخت پس ﴿لَّهُۥ خُوَارٌ﴾ او را آواز گاو بود. یعنی: صدای گوساله از آن آمد، و آن را پرستش کردند، و بخدائی گرفتند.

و گفتند: ﴿هَٰذَآ إِلَٰهُكُمۡ وَإِلَٰهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ﴾ این است معبود شما و معبود موسی پس فراموش کرد [طه: ۸۸/۲۰]. یعنی: موسی آنرا فراموش کرده است و در طلب و جستجوی آن رفته است، و این از سفاهت (بی خردی) شان، و قلت بصیرت شان بود، چطور پروردگار زمین و آسمان ها بر آنها با گوساله مشتبه میشود که از ناقص ترین مخلوقات است؟

از اینحاطر در بیان آن فرموده است که در او نه صفات ذاتی است و نه صفات فعلی، که موجب خدا بودن او شود، ﴿أَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّهُۥ لَا يُكَلِّمُهُمۡ﴾ آیا ندیدید که (هر آئینه) او به ایشان سخن نمی کند. یعنی: سخن نگفتن نقص بزرگی است، و آنها نسبت به این حیوان یا جماد که تکلم نمی کند در حالت کاملتری اند ﴿وَلَا يَهۡدِيهِمۡ سَبِيلًا﴾ و نمی نماید به ایشان راه. یعنی: نه آنها را به راه دین هدایت میکند، و نه هم کدام مصلحت دنیوی شان را برایشان حاصل میکند، چون فطرت و عقل به این اقرار میکند که چیزی را که نه سخن میگوید، و نه نفع میرساند، و نه ضرر میرساند به خدائی گرفتن باطل ترینِ باطل ها و بزرگترین بیخردی است، از اینخاطر فرموده است: ﴿ٱتَّخَذُوهُ وَكَانُواْ ظَٰلِمِينَ﴾ معبود گرفتند او را و بودند ستمگاران. که عبادت را در غیرِ موضع آن قرار دادند، و به الله تعالی شریك مقرر کردند که الله هیچ دلیلی بر آن نازل نفرموده است.

و در این دلیل است بر آنکه هر کس سخن گفتن الله را انکار میکند تمام خصائص الٰهی الله تعالی را انکار کرده است، بخاطریکه الله تعالی ذکر فرموده است که عدم سخن گفتن، دلیل بر عدم صلاحیت کسی است که در الٰهیت سخن نمیگوید.

﴿وَلَمَّا﴾ و چون. موسی به قوم خود برگشت، آنها را به این حال شان در یافت، و آنها را ازگمراهی شان با خبر ساخت، آنها ندامت کردند و﴿سُقِطَ فِيٓ أَيۡدِيهِمۡ﴾ پشیمان شدند. یعنی: از غم و ندامت بر کار شان، ﴿وَرَأَوۡاْ أَنَّهُمۡ قَدۡ ضَلُّواْ﴾ و دانستند که هر آئینه ایشان گمراه شده اند. پس زاری کنان از الله تعالی برائت خواستند و ﴿قَالُواْ لَئِن لَّمۡ يَرۡحَمۡنَا رَبُّنَا﴾ گفتند اگر رحم نکند بر ما پروردگار ما. یعنی: اگر او ما را رهنمائی نکند، و توفیق عبادت خود و توفیق اعمال نیك را به ما ندهد ﴿وَيَغۡفِرۡ لَنَا﴾ و نیامرزد ما را. بر آنچه که از عبادت گوساله از ما صادر شده بود، ﴿لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ هر آئینه باشیم از زیان کاران. آن کسانی که دنیا و آخرت را از دست داده اند.

﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰٓ إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ غَضۡبَٰنَ أَسِفاً﴾ و چون بازگشت موسی بسوی قوم خود خشم گین افسوسناك. یعنی: بخاطر غیرت تام و کمال خیر خواهی و شفقتی که به قوم خود داشت تمام وجود علیه السلام از قهر و غضب علیه آنها مملوء شده بود ﴿قَالَ بِئۡسَمَا خَلَفۡتُمُونِي مِنۢ بَعۡدِيٓ﴾ گفت چه بد است نیابتیکه کردید مرا بعد از من. یعنی: چه بد حالتی بود که بعد از رفتن من از نزد تان بر خود جانشین کردید، آن حالتی است که به هلاکت ابدی و بدبختی دایمی میکشاند.

﴿أَعَجِلۡتُمۡ أَمۡرَ رَبِّكُمۡ﴾ آیا شتاب کردید از حکم پروردگار خود. وقتیکه به نازل کردن کتاب شما را وعده کرد، ولی – با رأی فاسد تان – به این خصلت زشت مبادرت (شتاب) نمودید ﴿وَأَلۡقَى ٱلۡأَلۡوَاحَ﴾ و انداخت آن لوح ها را. یعنی: به قهر آنها را انداخت ﴿وَأَخَذَ بِرَأۡسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُۥٓ إِلَيۡهِ﴾ و گرفت موی سر برادر خود. هارون و ریش او را هم ﴿يَجُرُّهُۥٓ إِلَيۡهِ﴾ میکشیدش او را بسوی خود. و برایش میگفت: ﴿مَا مَنَعَكَ إِذۡ رَأَيۡتَهُمۡ ضَلُّوٓاْ*أَلَّا تَتَّبِعَنِۖ أَفَعَصَيۡتَ أَمۡرِي﴾ چه چیز باز داشت ترا وقتیکه دیدی ایشانرا که گمراه شدند. که عقب من نیامدی (از آنکه پیروی من کنی) آیا رد کردی حکم مرا [طه: ۲۰/۹۲-۹۳]. در این کلام که به تو گفتم: ﴿ٱخۡلُفۡنِي فِي قَوۡمِي وَأَصۡلِحۡ وَلَا تَتَّبِعۡ سَبِيلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ جانشین من باش در قوم من و اصلاح کن کار آنها را و پیروی منما راه تباه کاران را [الأعراف: ۱۴۱].

پس ﴿قَالَ يَبۡنَؤُمَّ لَا تَأۡخُذۡ بِلِحۡيَتِي وَلَا بِرَأۡسِيٓۖ إِنِّي خَشِيتُ أَن تَقُولَ فَرَّقۡتَ بَيۡنَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَلَمۡ تَرۡقُبۡ قَوۡلِي﴾ گفت ای پسر مادرم مگیر ریش مرا و نه موی سرم را (هر آئینه) من ترسیدم که تو خواهی گفت جدائی انداختی میان بنی اسرائیل و نگاه نداشتی سخنم را. [طه: ۹۴/۲۰].

و در اینجا ﴿قَالَ﴾ گفت: ﴿ٱبۡنَ أُمَّ﴾ پسر مادرم. و این تنها با ذکر نام مادر برانگیختن رقت قلب (نرم ساختن دل) برادرش بود، و الا او از مادر و پدر برادر سکهٔ او بود.

﴿إِنَّ ٱلۡقَوۡمَ ٱسۡتَضۡعَفُونِي﴾ هر آئینه مردم کمزور دانستند مرا. یعنی: مرا تحقیر کردند وقتیکه برایشان گفتم: ﴿يَٰقَوۡمِ إِنَّمَا فُتِنتُم بِهِۦۖ وَإِنَّ رَبَّكُمُ ٱلرَّحۡمَٰنُ فَٱتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوٓاْ أَمۡرِي﴾ ای قوم (من) جز این نیست که آزمایش کرده شدید به گوساله و هر آئینه پروردگار شما رحمٰن است پس پیروی من کنید و قبول کنید حکم مرا [طه: ۹۰/۲۰]، ﴿وَكَادُواْ يَقۡتُلُونَنِي﴾ و نزدیك بود که بکشند مرا. یعنی: گمان مکن که تقصیر از من بود ﴿فَلَا تُشۡمِتۡ بِيَ ٱلۡأَعۡدَآءَ﴾ پس شاد مگردان بر من دشمنان را. با سر زنش خود، و محکم گرفتن خود مرا در بدی، چون دشمان بر این حریص اند تا در من غلطی یابند، یا از کدام لغزش من مطلع شوند ﴿وَلَا تَجۡعَلۡنِي مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و مگردان مرا با قوم گنهگار (ستمگاران). که طوری با آنها تعامل میکنی با من تعامل کنی.

پس موسی علیه السلام در عجله کردنِ کردار خود با برادرش قبل از اینکه بیگناهی او را بداند پشیمان شد، که فکر کرده بود تقصیر از او بود، و ﴿قَالَ رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِأَخِي﴾ گفت ای پروردگار من بیامرز مرا و برادر من. هارون را ﴿وَأَدۡخِلۡنَا فِي رَحۡمَتِكَۖ﴾ و داخل کن ما را در رحمت خود. یعنی: در وسط رحمت خود داخل کن، و با رحمت خود از هر جانب ما را احاطه کن، چون آن یك قلعهٔ محصون از تمام شر هاست، و سر چشمهٔ تمام خیر ها و سرور هاست. ﴿وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ﴾ و تو مهربان ترین مهربانانی. یعنی: از هر مهربان مهربانتری، از پدران ما، و مادران ما، و اولاد ما، و از خود ما بر ما مهربانتری.

تعالی در بیان حال اهل گوساله که آنرا می پرستیدند فرمود: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ ٱلۡعِجۡلَ﴾ هر آئینه کسانیکه گرفتند گوساله را. یعنی: معبود ﴿سَيَنَالُهُمۡ غَضَبٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَذِلَّةٞ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ (زود) خواهد رسید به ایشان خشمی از جانب پروردگار ایشان و رسوائی در زندگی دنیا. طوریکه رب خود را قهر ساختند و امر او را توهین کردند. ﴿وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُفۡتَرِينَ﴾ و همچنین جزاء

دهیم افتراء کنندگانرا. پس هر افترا کننده (بهتان کننده) بر شرع الله که آنچه را الله تعالی نگفته است و او آنرا از خود میگوید، برای او از قهر و غضب الله نصیبی است، و در زندگانی دنیا برایش ذلت (پستی) است، و در حقیقت قهر الله به آنها رسید طوریکه به آنها امر فرمود تا خود را بکشند، و اینکه جز با آنکار الله از آنها راضی نخواهد شد. پس یکدیگر خود را کشتند، و میدان مملوء از مقتولین شد، بعد از آن الله تعالی توبهٔ شانرا قبول فرمود، و از اینخاطر حکم عام را ذکر فرموده است که آنها و غیرِ آنها در این حکم داخل میباشند فرموده است:

﴿وَٱلَّذِينَ عَمِلُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ﴾ و کسانیکه کردند اعمال بد. از قبیل شرك و گناه های کبیره و صغیره. ﴿ثُمَّ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِهَا﴾ پس توبه کردند بعد از عملهای بد. بر اینکه آنچه گذشت نادم باشند، و همچنان از ارتکاب دادن آن دست بکشند، و به عزم این باشند که به آن بر نگردند ﴿وَءَامَنُوٓاْ﴾ و ایمان آورند. به الله، و به آنچه که الله ایمان داشتن به آنرا واجب میگرداند، و ایمان آوردن اتمام نمی یابد مگر با اعمال قلب، و اعمال جوارح (اعضای بدن) که بر ایمان مرتب شده است.

﴿إِنَّ رَبَّكَ مِنۢ بَعۡدِهَا﴾ هر آئینه پروردگار تو بعد از توبه. یعنی: بعد از این حالت، حالت توبه کردن از بدی ها و برگشتن به طاعات ﴿لَغَفُورٞ﴾ البته آمرزنده است. بدی ها را اگر چه به اندازه زمین باشد میبخشد و آنرا محو میکند ﴿رَّحِيمٞ﴾ مهربانست. در قبول کردن توبه، و توفیق دادن به کار های نیکو و قبول کردن آن.

﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَى ٱلۡغَضَبُ﴾ و چون ساکت شد از موسی خشم. یعنی: قهر او آرام شد، و بخود باز گشت، و دانست که در چه حالتی است، به مهمترین چیزیکه نزد او بود مشغول شد، پس ﴿أَخَذَ ٱلۡأَلۡوَاحَ﴾ گرفت الواح را. که انداخته بود، و آن الواح بزرگ، و جلیل القدر بود. ﴿وَفِي نُسۡخَتِهَا﴾ و در مکتوب آن. یعنی: مشتمل و متضمن بر﴿هُدٗى وَرَحۡمَةٞ﴾ هدایت بود و بخشایش. یعنی: در آن برای کسی که به آن عمل میکرد از گمراهی هدایت بود، و بیان حق از باطل بود، و اعمال خیر، و اعمال شر بود، و هدایت برای نیکو ترین کار ها بود، و اخلاق، و آداب، و رحمت و سعادت بود، و در آن علم احکام آن و معانی آن بود، و لاکن هدایت و رحمت الله تعالی را همه کس قبول نمی کند، بلکه کسانی آنرا قبول میکنند و به آن منقاد میشوند، و با یقین به آن عمل میکنند که ﴿هُمۡ لِرَبِّهِمۡ يَرۡهَبُونَ﴾ ایشان از پروردگار خود میترسند. یعنی: از او

خوف و بیم دارند. و اما کسیکه از الله نمیترسد، و از مقابل شدن به مقام او نمیترسد، در او جز کبر و نفرت چیزی ازدیاد نمی یابد. و حجت الله تعالی بر او قایم میشود.

﴿وَ﴾ وقتیکه بنی اسرائیل توبه کردند و به راه رشد (هدایت) برگشتند ﴿ٱخۡتَارَ مُوسَىٰ﴾ اختیار کرد موسی از آنها ﴿سَبۡعِينَ رَجُلاً﴾ هفتاد کس. از بهترین شان را؛ تا برای قوم خویش از پروردگار شان عذر بخواهند، و الله تعالی برای شان وقتی را معین فرمود که در آن حاضر شوند، و وقتیکه حاضر شدند گفتند ای موسیٰ: ﴿أَرِنَا ٱللَّهَ جَهۡرَةً﴾ بنما بما خدا را آشکارا [النساء: ۱۵۳/۴]. پس بر الله تعالی بسیار جرأت کردند و با او تعالی بی ادبی کردند، پس ﴿أَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ﴾ گرفت ایشانرا زلزله. و بیهوش شدند و هلاك گردیدند.

و موسی علیه الصلوة و السلام هنوز هم با تذلل و فروتنی به الله تعالی زاری میکرد، و میگفت: ﴿رَبِّ لَوۡ شِئۡتَ أَهۡلَكۡتَهُم مِّن قَبۡلُ﴾ پروردگار من اگر میخواستی هلاك میکردی ایشان را پیش از این. که حاضر شدند و در حالتی شدند که برای قوم خود عذر میخواهند، و آنها از جمله ستمگاران اند.

﴿أَتُهۡلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَّآ﴾ آیا هلاك میکنی ما را بجزای آنچه کردند بیخردان از ما. یعنی: ضعیف العقل ها، و نادان ها، پس به الله تعالی زاری کرد، به اینکه جرأت کنندگان بر الله تعالی عقل های کامل ندارند، و اینکه فتنهٔ به آنها دست یافته است که انسان در آن در خطر می افتد، و در خوف رفتن دین اش میباشد، پس از آنچه که گفته اند و کرده اند صرف نظر فرما و گفت: ﴿إِنۡ هِيَ إِلَّا فِتۡنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهۡدِي مَن تَشَآءُۖ أَنتَ وَلِيُّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَاۖ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡغَٰفِرِينَ﴾ نیست این مگر امتحان تو گمراه میکنی بآن هر کرا خواهی و راه مینمائی هر کرا خواهی تو کار ساز مائی پس بیامرز ما را، و مهربانی کن بر ما و تو بهترین آمرزگانی. یعنی: در بخشایش بهترینِ همه توئی، و در رحم کردن اولی تر از همه توئی، و در عطاء کردن با فضل تر و با کرم تر از همه توئی.

پس موسی علیه السلام به حضور الله تعالی میگفت: ای پروردگار ما اولین مقصد همه ما التزام دادنِ طاعت تو و ایمان داشتن به تو است، و اینکه هر کسیکه عقل و فهم داشته باشد، و بر توفیقی که تو به او موهبت فرمودهٔ ادامه دهد، همیشه بر راه راست میباشد، اما کسیکه عقلش ضعیف، و نظرش نا خردمندانه باشد، و فتنه او را به گمراهی بکشاند، به وسیله این دو سبب ها مرتکب

آنچه میشود که اینها مرتکب شده اند، و با آن هم ارحم الراحمین (با رحم ترینِ با رحم ها) توئی، و بهترین بخشاینده ها توئی، پس ما را ببخش و بر ما رحم کن.

(۱۵۶) پس الله تعالی دعای موسی علیه السلام را قبول فرمود و آن (هفتاد نفر) را بعد از مردن شان دوباره زنده ساخت، و گناهان شان را بخشید.

و موسی علیه السلام به تکمیل دعای خود گفت: ﴿وَٱكۡتُبۡ لَنَا فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةً﴾ و بنویس (مقرر کن) به ما در این دنیا نیکی. از علم نافع، و رزق واسع، و عمل صالح ﴿وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ و در آخرت. نیکی، و آن آنچه از ثوابی است که الله تعالی برای اولیای صالح خود آماده ساخته است. ﴿إِنَّا هُدۡنَآ إِلَيۡكَ﴾ هر آئینه ما رجوع کردیم بسوی تو. یعنی: به تقصیر خود اقرار کنان و در تمام امور خود انابت کنان به تو برگشته ایم، ﴿قَالَ﴾ گفت. الله تعالی: ﴿عَذَابِيٓ أُصِيبُ بِهِۦ مَنۡ أَشَآءُ﴾ عذاب من میرسانمش بهر که خواهم. از میان کسانیکه بد بخت هستند، و اسباب بدبختی را اختیار کرده اند ﴿وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖ﴾ و مهربانی من احاطه کرده است هر چیز را. از عالم علییٰ و سفلیٰ (بالا و پائین) و نیکو کار و فاجر، و مؤمن و کافر، پس هیچ مخلوقی نیست جز اینکه رحمت او، و پوششِ فضل و احسان او تعالی به آنها رسیده است، لاکن رحمتِ خاص که مقتضی سعادتِ دنیا و آخرت است برای هر کس نیست، از اینخاطر در باره آن فرموده است:

﴿فَسَأَكۡتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾ پس زود خواهم نوشت آنرا برای کسانیکه میترسند. از گناه ها، کبیرهٔ آن و صغیرهٔ آن. ﴿وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ و میدهند زکوة را. که واجب است تا به مستحقین آن داده شود ﴿وَٱلَّذِينَ هُم بِـَٔايَٰتِنَا يُؤۡمِنُونَ﴾ و کسانیکه ایشان به آیات ما یقین میکنند. و از کامل بودن ایمان به آیات الله دانستن معانی آن، و عمل کردن به مقتضای آن معانی است، و از آنجمله بطور ظاهری و باطنی، و در اصول و فروع پیروی از نبی ﷺ است.

(۱۵۷) ﴿ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ﴾ آنانکه (از روی صدق) پیروی میکنند آن پیغمبری را که نبی امی است. و این احتراز (اختصاص) از سائر انبیاء است چون مقصود از آن محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب ﷺ است. و سیاق آیه در بارهٔ احوال بنی اسرائیل است، و اینکه ایمان داشتن آنها به نبی کریم محمد ﷺ در داخل بودن شان به دایره ایمان شرط است.

و اينكه كسانيكه به ايشان ﷺ ايمان دارند و از ايشان پيروی می‌كنند آنها اهل رحمت مطلقی هستند كه الله تعالى آنرا تنها برای آنها نوشته است، و ايشان ﷺ را بخاطر اين أمي وصف فرموده است كه از عرب بودند، و عرب امتی بودند كه قرائت و كتابت را نمی دانستند، و قبل از قرآن كتابی نداشتند.

﴿ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ﴾ آنكه ميیابند (نعت) او را نوشته نزد خويش درتوريت و انجيل. با اسم ايشان و صفات ايشان كه بزرگترين و جليل القدر ترين همۀ آن صفات آنچه است كه ايشان ﷺ به آن دعوت می دهند، و از آن نهی ميكنند، و اينكه ايشان ﷺ ﴿يَأۡمُرُهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ ميفرمايد ايشان را بكار پسنديده. و آن همه آنچه است كه نيكی و صلاح و نفع آن به همه معروف (شناخته شده) است.

﴿وَيَنۡهَىٰهُمۡ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ﴾ و منع ميكند ايشانرا از نا پسنديده. و آن همه آنچه است كه قباحت (زشتی) آن در عقول و فطرت ها معروف است، پس آنها را به نماز، و زكاة، و روزه، و حج، و صله رحم، و نيكی به والدين، و احسان كردن به همسايه و زير دستان، و نفع رساندن به ساير مردم، و صداقت، و عفيف (پاكدامن) بودن، و خوبی، و نصيحت، و به آنچه كه شبيه آنست امر ميدهد، و آنها را از شرك ورزيدن به الله، و قتل نفس بدون حق، و زنا، و نوشيدن آنچه كه عقل را مسكر ميكند (می پوشاند)، و ظلم كردن به ديگر مخلوقات، و دروغ، و فسق و فجور و امثال آن نهی ميكند.

پس بزرگترين دليلی كه دلالت بر اين ميكند كه ايشان رسول الله هستند آنچه است كه به آن دعوت ميدادند، و به آن امر ميدادند، و آنچه كه از آن نهی ميكردند، و آنچه راكه حلال ميكردند، و آنچه راكه حرام ميكردند ﷺ ، چون ايشان ﴿يُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ﴾ حلال ميسازد برای ايشان پاكيزه ها را. از خوراكه ها و نوشابه ها و نكاح ها.

﴿وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ﴾ و حرام ميكند برايشان نا پاكيزه ها را. از خوراكه ها و نوشابه ها و نكاح ها، و اقوال و افعال (گفتار ها و كردار ها).

﴿وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ عَلَيۡهِمۡ﴾ و فرود می آرد از ايشان بار (گران) ايشانرا و آن مشقتهای راكه بود برايشان. يعنی: و از وصف ايشان ﷺ اينست كه دين

ایشان آسان، و نرم و میسر است، در آن سختی نیست، در آن مشقت ها و تکالیف گران نیست.

﴿فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ﴾ (پس) آنانکه ایمان آوردند باو و تعظیم کردند او را. یعنی: ایشان را وقار دادند و تعظیم کردند ﴿وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ ٱلنُّورَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ﴾ و یاری دادند او را و پیروی کردند نوری را که نازل کرده شده است باوی. و آن قرآن است، که با آن در تاریکی های شك و جهالت ها نور افشانی میشود، و وقتیکه در گفتار ها تعارض می آید به آن اقتدا میشود، ﴿أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ آن گروه (که ایمان آورده اند) ایشانند رستگاران. با خیر دنیا و آخرت ظفر می یابند، و از شر هر دو جهان نجات می یابند، بخاطریکه آنـها بزرگترین اسباب فلاح و کامیابی را فراهم کرده اند.

اما کسانیکه به این نبی أمي ایمان نمیاورند، و او را تعظیم نمی کنند، و او را نصر (مدد) نمیدهند، و از نوری که با او نازل شده است پیروی نمی کنند، بدون شك در خساره هستند. و چون الله تعالی اهل تورات از بنی اسرائیل را به متابعت رسول الله ﷺ دعوت نموده است، ممکن کسی به این وهم بیافتد که این حکم تنها به بنی اسرائیل محدود میشود، از اینخاطر اسلوبی را اختیار نموده است که به عام بودن این حکم دلالت میکند پس فرموده است: ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا﴾ بگو ای مردمان هر آئینه من پیغمبر خدایم بسوی همهٔ شما. یعنی: عربی تان، و عجمی تان، اهل کتاب تان، و غیرِ شان. ﴿ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ آن خدای که او راست پادشاهی آسمآنها و زمین. با احکام کـَونی خود و تدابیر سلطانی خود، و با احکام شرعی دینی ایکه از جملهٔ آن اینست: که او تعالی رسول عظیم را برایتان فرستاده است که شما را به الله، و دار کرامت (سرای عزت و کرمِ) او تعالی دعوت میکند، و از تمام آنچه که شما را از او تعالی، و از دار کرامت او دور می سازد شما را بر حذر میسازد.

﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾ نیست هیچ معبود غیر او. یعنی: هیچ معبود بر حقی جز الله نیست، واحد است شریکی ندارد، و هیچ عبادتی شناخته نمیشود جز از طریق پیغمبران او ﴿يُحۡيِۦ وَيُمِيتُ﴾ زنده میکند و می میراند. یعنی: از جمله تدابیر او: زنده کردن و میراندن است که هیچ کس در آن شریك نیست، که مرگ را پُل و عبور گاهی ساخته است که از آن به دار البقاء (خانهٔ بقا) عبور میشود، که هر که به آن (دار البقاء) ایمان داشته باشد محمد رسول الله ﷺ را بطور قطعی تصدیق

میکند.

﴿فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِيِّ ٱلۡأُمِّيِّ﴾ پس ایمان آرید بخدا و پیغامبر او که نبی امی است. ایمانی که در قلب است، و متضمن اعمال قلبی و جوارح (اعضای بدن) است ﴿ٱلَّذِي يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَٰتِهِۦ﴾ آنکه تصدیق مینماید بخدا و سخنان او. یعنی: به این رسولی که در عقاید و اعمال خود مستقیم است ﴿وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ﴾ و پیروی کنید او را تا شما راه یابید. در مصلحت های دینی و دنیوی تان، و اگر شما از این نبی متابعت نکنید در گمراهی دور گمراه می مانید.

(۱۵۹) ﴿وَمِن قَوۡمِ مُوسَىٰٓ أُمَّةٞ﴾ و از قوم موسی گروهی است. یعنی: جماعتی است ﴿يَهۡدُونَ بِٱلۡحَقِّ وَبِهِۦ يَعۡدِلُونَ﴾ رهنمونی میکند مردمانرا به راستی و به وفق او عدل میکنند. یعنی: با تعلیم دادن شان به مردم، و با فتوا دادن به ایشان آنها را هدایت میکنند، و در حکم کردن بین شان در قضیه های شان عدالت میکنند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَجَعَلۡنَا مِنۡهُمۡ أَئِمَّةٗ يَهۡدُونَ بِأَمۡرِنَا لَمَّا صَبَرُواْۖ وَكَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يُوقِنُونَ﴾ و گردانیدیم از ایشان پیشوایان که رهنمائی میکردند بحکم ما وقتیکه صبر کردند و بودند که به آیات ما یقین می کردند [السجدة: ۳۲/۲۴]. و در این فضیلت است برای امت موسی علیه الصلاة و السلام، و اینکه الله تعالی از میان شان پیشوایان بوجود آورد تا به امر او تعالی رهنمائی کنند.

و مثل اینکه در آوردن این آیت کریمه نوعی احتراز است از آنچه گذشت، چون تعالی در آنچه گذشت جملهٔ در بارهٔ عیب های بنی اسرائیل ذکر فرموده است که منافی کمال و نقض کنندهٔ هدایت است، پس شاید کسی در این وهم بیافتد که این همهٔ شان را عام قرار داده است، پس تعالی این را هم ذکر فرموده است که از آنها طایفه ای است که مستقیم و هدایت شده و هدایت کننده بودند.

(۱۶۰) ﴿وَقَطَّعۡنَٰهُمُ﴾ و متفرق ساختیم بنی اسرائیل را. یعنی: تقسیم شان کردیم ﴿ٱثۡنَتَيۡ عَشۡرَةَ أَسۡبَاطًا أُمَمٗاۚ﴾ بر دوازده قسم قبیله قبیله گروه گروه. یعنی: دوازده قبیله که یکدیگر خود را میشناختند، و با هم الفت داشتند، اولادهٔ هر پسر یعقوب علیه السلام یك قبیله شده بودند. ﴿وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ إِذِ ٱسۡتَسۡقَىٰهُ قَوۡمُهُۥٓ﴾ و وحی فرستادیم بسوی موسی وقتیکه آب خواستندی از وی قوم وی. یعنی: از او طلب نمودند تا نزد الله تعالی دعا کند که برایشان آب برساند تا خود شان و مواشی شان از آن بنوشند، و آن بخاطر این بود – و الله بهتر میداند – که آنها در محل کم

آب بودند. پس الله تعالی اجابت طلب شان را به موسیٰ وحی فرمود ﴿أَنِ ٱضۡرِب بِّعَصَاكَ ٱلۡحَجَرَ﴾ که بزن بعصای خود سنگ را. احتمال دارد که آن سنگ معینی بوده باشد، و احتمال دارد که اسم جنس باشد که مشتمل به هر سنگ بوده میتواند، پس موسی آنرا زد ﴿فَٱنۢبَجَسَتۡ﴾ پس روان شد. یعنی: از آن سنگ ﴿ٱثۡنَتَا عَشۡرَةَ عَيۡناً﴾ دوازده چشمه. جاری شد.

﴿قَدۡ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشۡرَبَهُمۡ﴾ بدرستیکه دانستند هر گروهی آب خور خود را. یعنی: بر هر قبیلهٔ از این دوازده قبیله تقسیم شد، و برای هر کدام از قبیله ها یك چشمه رسید، پس آنرا دانستند، و مطمئن شدند، و از خستگی و زحمت و مخاصمت راحت شدند، و آن از اتمام یافتن نعمت الله بر آنها بود. ﴿وَظَلَّلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلۡغَمَٰمَ﴾ و سایبان ساختیم بر ایشان ابر را. پس از گرمی آفتاب آنها را ستر میکرد ﴿وَأَنزَلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَنَّ﴾ و نازل کردیم برایشان من. و آن حلوی (شرینی) بود ﴿وَٱلسَّلۡوَىٰ﴾ و سلوی را. و آن گوشت پرنده بود، و از بهترین و لذیذ ترین انواع پرندگان بود، پس تعالی سایبان، و نوشابه، و طعام پاك از شرینی ها و گوشت ها را بر وجه راحت و اطمینان برای شان یکجا نموده بود.

و برایشان گفته شد: ﴿كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡۚ وَمَا ظَلَمُونَا﴾ بخورید از پاکیزه های آنچه روزی داده ایم شما را و ستم نکردند بر ما. وقتیکه شکر الله را بجا نه آوردند، و آنچه را که بر آنها واجب گردانیده بود انجام ندادند. ﴿وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ﴾ و لیکن بر خویشتن ستم میکردند. چون همه خیر از آنها فوت شد، و خویشتن را در معرض شر و قهر الله قرار دادند، تمام این همه در مدت دورانی صورت گرفت که آنها در بیابان سرگردان بودند.

(۱۶۱) ﴿وَإِذۡ قِيلَ لَهُمُ ٱسۡكُنُواْ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةَ﴾ و یاد کن چون گفته شد ایشان را که ساکن شوید در این شهر (ده). یعنی: در آن داخل شوید تا برایتان وطن و مسکنی باشد، و آن ده (إیلیاء) یعنی (قدس) بود ﴿وَكُلُواْ مِنۡهَا حَيۡثُ شِئۡتُمۡ﴾ و بخورید از این هر جا که خواسته باشید. یعنی: در آن قریه درختان زیاد، و میوه های فراوان بود، و در آن زندگی راحت بود، و اینخاطر الله تعالی آنها را امر فرمود تا هر چه که میخواستند از آن بخورند.

﴿وَقُولُواْ﴾ و بگوئید. وقتیکه به دروازه داخل می شوید: ﴿حِطَّةٌ﴾ حطه. یعنی: گناه های ما را از ما دور گردان و ما را معاف فرما ﴿وَٱدۡخُلُواْ ٱلۡبَابَ سُجَّداً﴾ و داخل شوید بدروازه سجده کنان. یعنی: به رب تان خاضع (فروتن)، در مقابل عزت (غلبهٔ) او با انکسار، و به نعمت او

شاکر باشید، پس به خضوع و خشوع داشتن و مغفرت خواستن آنها را امر فرمود، و با آن آنها را مغفرت گناه های شان و ثواب عاجل و آجل (دنیا و آخرت) را وعده داد، و فرمود: ﴿نَّغۡفِرۡ لَكُمۡ خَطِيٓـَٰٔتِكُمۡۚ سَنَزِيدُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ تا بیامرزیم برای شما گناهان شما را زود افزون گردانیم جزای نیکو کاران را. از خیر دنیا و آخرت، ولی آنها از این امر الهی فرمان نبردند، بلکه آنرا بدل کردند ﴿ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡهُمۡ﴾ ستمگاران از بنی اسرائیل. به ﴿قَوۡلًا غَيۡرَ ٱلَّذِي قِيلَ لَهُمۡ﴾ سخنی غیر آنچه فرموده شد ایشانرا. پس در عوض اینکه طلب مغفرت کنند و بگویند: ﴿حِطَّةٌ﴾ گفتند: (حبة في شعيرة)، پس وقتیکه سخن را – با وجود آسانی و سهولت آن — تبدیل کنند تبدیل کردن فعل را بطور اولی تر تبدیل میکنند، از اینخاطر آنها بالای سُرین های خویش به حالت خزیدن و نشسته در آن داخل شدند.

﴿فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ﴾ پس فرستادیم برایشان. وقتیکه با امر الله تعالی مخالفت کردند، و از آن سر کشی کردند ﴿رِجۡزاً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ﴾ عذابی از آسمان. یعنی: عذاب شدید، یا طاعون یا غیر از آن از عذاب های آسمانی.

و الله با معاقبت کردن شان بر آنها ظلم نکرده است، بلکه آن ﴿بِمَا كَانُواْ يَظۡلِمُونَ﴾ بسبب آنچه ستم میکردند. یعنی: بدون کدام ضرورت و دلیل بجز از اینکه بسبب خباثت و شری که در نفس شان بود از طاعت الله تعالی به معصیت او خارج شده بودند.

﴿وَسۡـَٔلۡهُمۡ﴾ و سوال کن یا محمد (یهود را). یعنی: از بنی اسرائیل بپرس ﴿عَنِ ٱلۡقَرۡيَةِ ٱلَّتِي كَانَتۡ حَاضِرَةَ ٱلۡبَحۡرِ﴾ از حال دهی که بود کنار دریا. یعنی: در ساحل دریا، در حال تعدی و از حد گذشتن شان، و عذاب الله به آنها ﴿إِذۡ يَعۡدُونَ فِي ٱلسَّبۡتِ﴾ چون از حد میگذشتند در روز شنبه. در حالیکه الله تعالی به آنها امر فرموده بود که آنرا عظیم بشمارند، و احترام نمایند، و در آنروز هیچ شکاری نکنند، پس الله آنها را در ابتلاء و امتحان انداخت، پس ماهی ها نزد شان می آمدند ﴿يَوۡمَ سَبۡتِهِمۡ شُرَّعاً﴾ ظاهر شده روزیکه ایشان به تعظیم شنبه مشغول می شدند. یعنی: ماهی ها به تعداد کثیر روی دریا نزد شان می آمدند. ﴿وَيَوۡمَ لَا يَسۡبِتُونَ﴾ و روزیکه تعظیم شنبه نمیکردند.

یعنی: وقتیکه روز شنبه میگذشت ﴿لَا تَأۡتِيهِمۡ﴾ نمی آمد بایشان. یعنی: در زیر دریا میرفتند، و آنها را نمی دیدند ﴿كَذَٰلِكَ نَبۡلُوهُم بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ﴾ همچنین آزمودیم ایشانرا بسبب آنکه فسق

میکردند. پس همان فسق شان موجب شد که الله تعالی آنها را در ابتلاء بیاندازد، و تا این امتحان شان باشد، ولی اگر فسق نمیکردند، الله تعالی آنها را عافیت میداد، و در معرض بلاء و شر قرار نمیداد، پس بخاطر شکار کردن از حیله کار گرفتند، و برای ماهی ها حفر میکندند، و در آن جال را نصب میکردند، و چون روز شنبه میرسید و ماهی ها در آن حفر می افتادند و در جال بند میشدند، در آن روز آنها را نمی گرفتند، و وقتیکه روز یکشنبه میرسید ماهی ها را می گرفتند، این حیله در بین شان کثرت یافت.

و بنی اسرائیل در این موضوع به سه فرقه منقسم شده بودند: اکثر شان با جرأت و علناً از قانون سبت تعدی می کردند (از حد تجاوز) میکردند.

و فرقهٔ دیگر بطور علنی آنها را نهی میکردند و از آن کار شان انکار میکردند.

و فرقهٔ دیگری به انکار کردن، و نهی کردن انکار کنندگان اکتفاء نمودند (و خود خاموش میبودند) و برای منع کنندگان میگفتند:

﴿لِمَ تَعِظُونَ قَوۡمًا ٱللَّهُ مُهۡلِكُهُمۡ أَوۡ مُعَذِّبُهُمۡ عَذَاباً شَدِيداًۖ﴾ چرا پند میدهید گروهی را که خدا هلاك خواهد کرد ایشانرا یا عذاب خواهد کرد ایشانرا عذاب سخت. مثل اینکه بگویند: در وعظ کسیکه خود را در محرمات الله می اندازد، و به نصیحت کننده و خیر خواه گوش نمیدهد، بلکه در تعدی و طغیان خود ادامه میدهد فایدهٔ نیست، پس الله تعالی باید آنها را یا بوسیله هلاك کردن یا با عذاب سخت سزا بدهد.

پس وعظ کنندگان گفتند: به آنها وعظ می کنیم و آنها را نهی میکنیم ﴿مَعۡذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمۡ وَلَعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ﴾ تا ما را عذری باشد بسوی پروردگار شما. یعنی: نزد الله در بارهٔ آنها عذری داشته باشیم. ﴿وَلَعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ﴾ و تا باشد که ایشان بترسند.

یعنی: تا آنچه از نافرمانی هائی را که بر آنند بگذارند، و در هدایت یافتن شان مأیوس نمی شویم، ممکن وعظ و نصیحت در آنها کامیاب شود، و ملامت کردن بالای شان اثر وارد کند. و بزرگترین مقصد انکار کردن از منکَر همین است؛ تا برای انکار کننده معذرت باشد، و بالای کسیکه امر و نهی شده است حجت قائم گردد، و شاید الله تعالی او را هدایت کند، و بر مقتضای امر و نهی عمل کند. ﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦٓ﴾ پس وقتیکه فراموش کردند آنچه پند داده شد ایشانرا به آن. یعنی: آنچه را بر آن پند داده شدند گذاشتند، و بر

گمراهی و از حد گذری خود ادامه دادند. ﴿أَنجَيۡنَا﴾ نجات دادیم. از عذاب ﴿ٱلَّذِينَ يَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلسُّوٓءِ﴾ کسانیرا که منع میکردند از کار بد. و چنین است سنت الله در برابر بندگان او، که اگر عذاب نازل شود امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر نجات می یابند.

﴿وَأَخَذۡنَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ﴾ و گرفتار کردیم آنانرا که ستم کردند. و آن کسانی بودند که در روز شنبه تعدی کرده بودند. ﴿بِعَذَابِۭ بَـِٔيسِۭ﴾ بعذاب بد (سخت). یعنی: شدید ﴿بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ﴾ بسبب آنچه فسق می کردند. اما گروه دیگر که به نهی کنندگان می گفتند: ﴿لِمَ تَعِظُونَ قَوۡمًا ٱللَّهُ مُهۡلِكُهُمۡ﴾ چرا پند میدهید گروهی را که خدا هلاك خواهد کرد ایشانرا. مفسرین در بارۀ نجات و هلاك شان نظر مختلف دارند، و ظاهر اینست که آنها در جمله نجات یافتگان بودند، بخاطریکه الله تعالی هلاکت را به ظالمان تخصیص داده است، و اینرا ذکر نفرموده است که آنها ظالمان بودند.

پس بر این دلالت می کند که عذاب خاص برای تعدی کنندگان روز شنبه بوده است، و چون امر به معروف و نهی از منکر فرض کفائی است، اگر بعض آنرا انجام دهند از دیگران ساقط می شود، و آنها با انکار کردن (ناپسند شمردن) بدی شان اکتفاء کردند، و همچنان آنها با این قول خویش از (بد کاران) انکار نمودند: ﴿لِمَ تَعِظُونَ قَوۡمًا ٱللَّهُ مُهۡلِكُهُمۡ أَوۡ مُعَذِّبُهُمۡ عَذَاباً شَدِيداً﴾ چرا پند میدهید گروهی را که خدا هلاك خواهد کرد ایشانرا یا عذاب خواهد کرد ایشانرا عذاب سخت. پس آنها قهر و نا رضائی خود را برایشان اظهار کرده بودند که مقتضی بر این بود که از آن کار شان سخت کراهیت داشتند، و اینکه الله آنها را عذاب خواهد کرد عذاب سخت.

(۱۶۶) ﴿فَلَمَّا عَتَوۡاْ عَن مَّا نُهُواْ عَنۡهُ﴾ پس چون تکبر کردند از ترك آنچه منع کرده شد ایشان را از آن. یعنی: سنگدلی کردند، و ملایمت نکردند، و نه هم وعظ را پذیرفتند ﴿قُلۡنَا لَهُمۡ﴾ گفتیم ایشانرا. یعنی: بزبان قضا و قدر ﴿كُونُواْ قِرَدَةً خَٰسِـِٔينَ﴾ شوید بوزینگان ذلیل. پس به اذن الله تعالی بوزینگان شدند، و الله آنها را از رحمت خود دور ساخت.

بعداً ضرب مثال ذلت و پستی کسانی را که از میان آنها باقی مانده بودند ذکر نموده فرموده است: ﴿وَإِذۡ تَأَذَّنَ رَبُّكَ﴾ و یاد کن چون آگاه گردانید پروردگار تو. یعنی: اینرا به صراحت اعلام نمود که: ﴿لَيَبۡعَثَنَّ عَلَيۡهِمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَن يَسُومُهُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ﴾ البته بفرستد برایشان تا روز قیامت کسی را که بچشاند بایشان عقوبت (سخت) بد. یعنی: آنها را خوار و ذلیل میسازد. ﴿إِنَّ رَبَّكَ

﴿لَسَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ﴾ هر آئینه پروردگار تو زود عقوبت کننده است. کسانیرا که از او سر کشی میکنند، حتیٰ که در دنیا او را جزا میدهد ﴿وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ و هر آئینه او آمرزنده مهربان است. برای کسیکه توبه کند و به او انابت کند (برگشت کند). گناه های او را میبخشد، و عیب های او را ستر میکند، و بر او رحم میکند با اینکه طاعات او را قبول میکند، و به انواع ثواب ها او را ثواب میدهد.

الله تعالی با آنها همانطور سلوك نمود که برایشان وعده فرموده بود، پس آنها همیشه خوار و ذلیل و تحت حکم دیگران بودند، و از خود هیچ بیرقی ندارند، و نه پرچمی آنها را نصر میدهد.

(۱۶۸) ﴿وَقَطَّعۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ أُمَمٗاۖ﴾ و پراگنده کردیم بنی اسرائیل را در زمین گروه گروه. یعنی: ایشان را در زمین بعد از اینکه یکجاه بودند جدا جدا و پارچه پارچه ساختیم ﴿مِّنۡهُمُ ٱلصَّٰلِحُونَ﴾ بعض از ایشان شایسته گانند. به حقوق الله و حقوق بندگان او تعالی قایم هستند ﴿وَمِنۡهُمۡ دُونَ ذَٰلِكَۖ﴾ و بعض از ایشان سوای ایننند. یعنی: پائین تر از صلاح (در درجۀ کمترِ نیکی) هستند، یا مقتصد (در نیکی متوسط) هستند، یا بر خود ظلم میکنند.

﴿وَبَلَوۡنَٰهُم﴾ و امتحان کردیم ایشانرا. طبق عادت ما و سنت ما ﴿بِٱلۡحَسَنَٰتِ وَٱلسَّيِّـَٔاتِ﴾ به نیکوئیها و بدی ها. یعنی: با سختی ها و آسانیها. ﴿لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ﴾ تا ایشان باز گردند بسوی راه راست. از وادی هلاکت که در آن مقیم هستند، و به هدایتی مراجعه کنند که برای آن خلق شده اند، پس همیشه در میان شان نیك و بد و مقتصد (متوسط) موجود بودند، تا که بعد از ایشان جانشینان بد از پی در آمدند؛ که شر شان ازدیاد یافت ﴿وَرِثُواْ﴾ که میراث گرفتند بعد از ایشان ﴿ٱلۡكِتَٰبَ﴾ توریت را. و مرجع در آن خود شان شد، و آنرا تحت تصرف هوا های نفس خویش آوردند، و اموال زیادی به آنها داده میشد تا بغیر حق فتوا بدهند و فیصله کنند، و رشوت در بین شان انتشار یافت.

﴿يَأۡخُذُونَ عَرَضَ هَٰذَا ٱلۡأَدۡنَىٰ وَيَقُولُونَ﴾ می گیرند متاع این حیات خسیس را و می گویند. اقرار کنان به اینکه آن گناه است و اینکه آنها ظالم هستند: ﴿سَيُغۡفَرُ لَنَا﴾ زود آمرزیده خواهد شد برای ما. در حالیکه این قولیست که خالی از حقیقت است، چون آن استغفار و طلب مغفرت بر حقیقت نیست، اگر آنچنان میبود بر آنچه که کرده بودند پشیمان میبودند، و عزم می داشتند که به آن بر نگردند، و لاکن – اگر مال و رشوت دیگر به آنها داده میشد – آنرا میگرفتند.

پس آيات الله تعالى را به قيمت اندك فروختند، و آنچه راكه پست بود با آنچه كه بهتر بود بدل نمودند. الله تعالى در انكار از آنها و بيان جرأت شان فرموده است: ﴿أَلَمۡ يُؤۡخَذۡ عَلَيۡهِم مِّيثَٰقُ ٱلۡكِتَٰبِ أَن لَّا يَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّ﴾ آيا گرفته نشده است بر ايشان عهدى كه در توريت است كه نگويند بر خدا مگر سخن حق. پس آنها را چه شده است كه در پيروى از هوا نفس خود، و ميل داشتن در طمع خود غير از حق را عليه او ميگويند.

﴿وَ﴾ حالانكه آنها ﴿دَرَسُواْ مَا فِيهِ﴾ خوانده اند آنچه در توريت است. و در آن إشكالى نبود كه براى شان مشتبه شود، بلكه آنها هر چه كردند متعمداً (قصداً) كردند، و در اين موضوع خويش داراى بصيرت بودند، و اين بزرگتر از گناه است، و سخت ترين موجب ملامتى، و موجب بد ترين سزا ميباشد، و آن بخاطر نقص عقل هاى شان، و سفاهت رأى (بيخردى در نظريات شان) است كه دنيا را بر آخرت اختيار كردند، و از اينخاطر تعالى فرموده است: ﴿وَٱلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾ و سراى آخرت بهتر است مر آنان راكه بپرهيزند. از آنچه كه بر آنها حرام كرده است، و از رشوت خوردن در فيصله بر غير آنچه كه در كتاب الله نازل گرديده است، و غير آن از ديگر انواع محرمات. ﴿أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾ آيا نمى فهميد. يعنى: آيا چنين عقولى نداريد كه در آنچه كه بايد اختيار شود و بر عليه آنچه كه بايد اختيار نشود توازن داشته باشيد، و بر آنچه كه اولى تر است سعى كنيد و آنرا بر ديگرِ آن مقدم بشماريد؟ پس خاصيت عقل در اين است كه عواقب را در نظر بگيرد، اما كسيكه به عاجلِ زودگذر كه از بين ميرود نظر ميداشته باشد، نعمت هاى عظيم و باقى از او فوت ميشود، پس عقل و رأى او كجاست؟

اما عاقلان كسانى اند كه تعالى در اين قول خود وصف آنها را فرموده است:
﴿وَٱلَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِٱلۡكِتَٰبِ﴾ و آنانكه تمسك مى كنند بكتاب. يعنى: با علم و عمل به آن، بر آنچه از احكام و اخبارى عمل ميكنند كه دانستن آن اشرف علوم است. و به اوامرى عمل ميكنند كه روشنى چشم و سرور دل، و فرحت روح است، و در آن صلاح دنيا و آخرت است. و از جمله بزرگترين اوامرى كه بايد به آن تمسك شود، قائم كردن ظاهرى و باطنى نماز است، و از اينخاطر الله تعالى با ذكر فضيلت و شرف آن، و اينكه آن ميزان ايمان است، و قائم كردن آن داعى، قائم كردن ديگر عبادات است، نماز را خاص قرار داده است.

و چون عمل شان همه اصلاح کاری بود، فرموده است تعالی:﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُصۡلِحِينَ﴾ هر آئینه ضایع نمیسازیم مزد نیکو کاران را. در گفتار شان و در کردار شان، و نیت های شان، آنها اصلاح کنندگان خود و غیرِ خود شان هستند. و این آیه و آیات مشابه آن دلیل بر آنست که الله تعالی پیغامبران خود علیهم الصلات و السلام را با صَلاح فرستاده است نه با فساد، و با منافع فرستاده است نه با ضرر ها، و اینکه ایشان برای صلاح هر دو سرای دنیا و سرای آخرت فرستاده شده اند، پس هر که اصلاح تر باشد در پیروی از ایشان نزدیك تر میباشد.

(۱۷۱) ﴿وَإِذۡ نَتَقۡنَا ٱلۡجَبَلَ فَوۡقَهُمۡ كَأَنَّهُۥ ظُلَّةٞ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُۥ وَاقِعُۢ بِهِمۡ خُذُواْ مَآ ءَاتَيۡنَٰكُم بِقُوَّةٖ وَٱذۡكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٧١﴾ و چون برداشتیم کوه را بالای ایشان گویا وی سایبانی است و یقین کردند که آن کوه فرود آمده است برایشان (گفتیم) بگیرید آنچه دادیم شما را بجد تمام و یاد کنید آنچه در اوست شاید که شما پرهیزگاری کنید [الأعراف: ۱۷۱].

بعداً فرموده است تعالی: ﴿وَإِذۡ نَتَقۡنَا ٱلۡجَبَلَ فَوۡقَهُمۡ﴾ و چون برداشتیم کوه را بالای ایشان. وقتیکه از قبول کردن آنچه که در تورات بود امتناع ورزیدند. الله تعالی عمل را بر آنها لازم کرد و کوه را بالای سر شان معلق ساخت، پس بالای سر شان طوری شد که ﴿كَأَنَّهُۥ ظُلَّةٞ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُۥ وَاقِعُۢ بِهِمۡ﴾ گویا وی سایبانی است و یقین کردند که آن کوه فرود آمده است. و برای شان گفته شد: ﴿خُذُواْ مَآ ءَاتَيۡنَٰكُم بِقُوَّةٖ﴾ بگیرید آنچه دادیم شما را بجد. یعنی آنرا با جدیت و جهد و کوشش بگیرید. ﴿وَٱذۡكُرُواْ مَا فِيهِ﴾ و یاد کنید آنچه در اوست. از درس گرفتن ها و بحث کردن ها، و خود را به عمل کردنِ آن متصف سازید ﴿لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ﴾ شاید که شما پرهیزگاری کنید. اگر آن کار را انجام دادید.

(۱۷۲-۱۷۴) ﴿وَإِذۡ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِيٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمۡ ذُرِّيَّتَهُمۡ وَأَشۡهَدَهُمۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَلَسۡتُ بِرَبِّكُمۡۖ قَالُواْ بَلَىٰ شَهِدۡنَآۚ أَن تَقُولُواْ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنۡ هَٰذَا غَٰفِلِينَ ١٧٢﴾ و چون گرفت پروردگار تو از فرزندان آدم از پشت های ایشان اولاد ایشان را و گواه گردانید ایشان را بر نفسهای شان (گفت) آیا نیستیم پروردگار شما گفتند آری هستی گواه شدیم تا نگوئید روز قیامت بدرستیکه ما بودیم از این بیخبران [الأعراف: ۱۷۲].

﴿أَوۡ تَقُولُوٓاْ إِنَّمَآ أَشۡرَكَ ءَابَآؤُنَا مِن قَبۡلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةٗ مِّنۢ بَعۡدِهِمۡۖ أَفَتُهۡلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلۡمُبۡطِلُونَ

١٧٣﴾ یا نگوئید که جز این نیست که شرك آورده پدران ما پیش از ما و بودیم ما فرزندان بعد از ایشان آیا هلاك میکنی ما را به آنچه کردند بد کاران [الأعراف: ١٧٣].

﴿وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْأٓيَٰتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ١٧٤﴾ و همچنین واضح بیان میکنیم نشانها را و تا ایشان باز گردند [الأعراف: ١٧۴].

تعالی میفرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِيٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ و چون گرفت پروردگار تو از فرزندان آدم از پشت های ایشان اولاد ایشان را. یعنی: از تیر پشت شان اولاد شان را بیرون آورد، و در میان شان قرن بعد از قرن سلسله تناسل و توالد را جاری ساخت ﴿وَ﴾ وقتیکه آنها را از شکم مادران شان و از تیر پشت پدران شان بیرون آورد، ﴿أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ گواه گردانید ایشان را بر نفسهای شان (گفت) آیا نیستیم پروردگار شما. یعنی: با اقراری که در فطرت شان نهاده بود، بر اثبات ربوبیت خود از آنها اقرار گرفت که او تعالی رب شان و خالق شان و مالك شان است. ﴿قَالُواْ بَلَىٰ﴾ گفتند آری هستی. بدرستی که به آن اقرار کردیم، چون الله تعالی بندگان خود را بر دین حنیف و قَیِّم (مستقیم بدون کجی) فطرت بخشیده است. پس هر یك آنها را بر آن دین حنیف مفطور ساخته است، لاکن بخاطر غلبه کردن عقاید فاسد بر عقل ممکن بر فطرت تغییر و تبدیل واقع شود.

از اینخاطر ﴿قَالُواْ بَلَىٰ شَهِدْنَآۚ أَن تَقُولُواْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَٰفِلِينَ﴾ گفتند آری هستی گواه شدیم تا نگوئید روز قیامت بدرستیکه ما بودیم از این بیخبران. یعنی: ما شما را امتحان کردیم تا این را اقرار کنید که برایتان ثابت شده است که الله رب تان است، تا مبادا روز قیامت از آن منکر شوید، و به چیزی از آن اقرار نکنید، و بر زعم این باشید که حجت (دلیل) الله بر شما قایم نشده است، و از آن خبر ندارید، و از آن بیخبر هستید.

پس امروز حجت تان منقطع شده است، و حجت الله تعالی بر شما قایم شده است، یا با حجت دیگری استدلال کرده نگوئید که: ﴿إِنَّمَآ أَشْرَكَ ءَابَآؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةٗ مِّنۢ بَعْدِهِمْ﴾ جز این نیست که شرك آورده پدران ما پیش از ما و بودیم ما فرزندان بعد از ایشان. پس ما بر نقش قدم های آنها رفتیم، و مثل آنها را کردیم و در باطل شان از آنها پیروی کردیم.

﴿أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلْمُبْطِلُونَ﴾ آیا هلاك میکنی ما را به آنچه کردند بدکاران. پس الله تعالی در فطرت تان آنچه را نهاده است که دلیل بر اینست که آنچه با پدران بود باطل است، و اینکه حق

آنست که پیغمبران آن را آورده اند، و این حق مخالف آن است که پدران تان را بر آن یافتید و بر آن غلبه دارد.

بلی، ممکن بعض اقوال آباء و اجداد گمراه، و مذاهب فاسد شان در مقابل بنده بیاید که آنها را حق فکر کند، و حق دانستن آن تنها به خاطر اینست که او از دلایل و براهین او تعالی در آفاق و انفس (هستی و وجود انسان) رو گرداند، و آنچه را قبول کند که باطل گرایان آنرا گفته اند، و باطل را بر حق اختیار کند، پس در تفسیر این آیات قول درست همین است.

و ممکن گفته شود: که الله تعالی این عهد را روزی از ذریت آدم گرفت که آنها را از پشت او علیه السلام خارج کرد، و آنها را بالای خود شان شاهد ساخت، و آنها بر آن شهادت دادند، پس تعالی آنچه را که آنها در آنوقت اقرار کرده بودند بر ظلم و کفر شان در دنیا و آخرت حجت قرار داد، و لاکن در آیه چیزی نیست که به این قول دلالت کند، و نه همبرای آن مناسبتی است، و نه هم حکمت الٰهی تقاضای آنرا میکند، و واقعت شاهد آنست و آنرا ثابت میکند.

چون این عهد و میثاقی را که ذکر کرده اند گویا در حالی بوده است که الله تعالی ذریت آدم را در حالی از پشت او خارج کرده بود که در آنوقت آنها در عالم مانند یك ذره یك (گَرد) خاك بودند، و آن عهد نه به یاد کسی بوده است و نه به فکر آدمی خطور میکند، پس الله تعالی چطور چنین چیزی را علیه یك بنده حجت قرار میدهد که از آن هیچ خبری نداشته اند، و نه حقیقتی و نه اثری از آن موجود است؟

از اینخاطر چون موضوع واضح و آشکار است فرموده است تعالی: ﴿وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ و همچنین واضح بیان میکنیم نشانها را. یعنی: آنرا آشکار و واضح میسازیم ﴿وَلَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ﴾ و تا ایشان باز گردند. به آنچه که الله تعالی در فطرت شان نهاده است، و به آنچه که با الله عهد بسته اند، و تا از اینرو از بدی ها باز آیند.

(۱۷۵-۱۷۸) ﴿وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ ٱلَّذِيٓ ءَاتَيۡنَٰهُ ءَايَٰتِنَا فَٱنسَلَخَ مِنۡهَا فَأَتۡبَعَهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَكَانَ مِنَ ٱلۡغَاوِينَ ١٧٥﴾ و بخوان برایشان خبر کسیکه داده بودیم او را آیات خود پس بیرون رفت از آن آیات پس در پی او شد شیطان پس گشت از گمراهان [الأعراف: ۱۷۵].

﴿وَلَوۡ شِئۡنَا لَرَفَعۡنَٰهُ بِهَا وَلَٰكِنَّهُۥٓ أَخۡلَدَ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُۚ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ ٱلۡكَلۡبِ إِن تَحۡمِلۡ عَلَيۡهِ يَلۡهَثۡ أَوۡ تَتۡرُكۡهُ يَلۡهَثۚ ذَّٰلِكَ مَثَلُ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَاۚ فَٱقۡصُصِ ٱلۡقَصَصَ لَعَلَّهُمۡ

يَتَفَكَّرُونَ ١٧٦﴾ و اگر میخواستیم (هر آئینه) میبرداشتیم او را بسبب آن آیات و لیکن او سکونت نمود (میل کرد) بسوی زمین و پیروی کرد خواهش خود را پس حالش مانند حال سگ است اگر مشقت اندازی بر وی زبان از دهان بیرون افگند یا اگر گذاری او را زبان از دهان بیرون افگند این مثال گروهی است که دروغ شمردند آیات ما را پس بخوان برایشان این پند را تا ایشان تامل کنند [الأعراف: ١٧۶].

﴿سَآءَ مَثَلًا ٱلۡقَوۡمُ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَأَنفُسَهُمۡ كَانُواْ يَظۡلِمُونَ ١٧٧﴾ بد است حال قومی که دروغ شمردند آیات ما را و بر خویشتن ستم میکردند [الأعراف: ١٧٧].

﴿مَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِيۖ وَمَن يُضۡلِلۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ١٧٨﴾ هر کرا راه نماید خدا (پس) او راه یابنده است و هر که را گمراه سازد (پس) آنجماعه ایشانند زیانکاران. [الأعراف: ١٧٨].

تعالی به نبی خود ﷺ میفرماید: ﴿وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ ٱلَّذِيٓ ءَاتَيۡنَٰهُ ءَايَٰتِنَا﴾ و بخوان برایشان خبر کسیکه داده بودیم او را آیات خود. یعنی: علم کتاب الله را برای او آموخته بودیم، و او یك عالم بزرگ، و دانشمند ماهر شده بود.

﴿فَٱنسَلَخَ مِنۡهَا فَأَتۡبَعَهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ﴾ پس بیرون رفت از آن آیات پس در پی او شد شیطان. یعنی: از متصف بودنِ حقیقی به کسیکه عالم به آیات الله میباشد بیرون رفت، چون علم صاحب خود را به مکارم اخلاق، و اعمال نیك متصف میگرداند، و او را به بلند ترین درجه ها، و رفیع ترین مقام ها ارتقا میدهد، پس او کتاب الله را به پس پشت خود ترك کرد، و اخلاقی را بدور انداخت که کتاب بر آن امر میکرد. و آنرا از تن خود بدر آورد مثل اینکه لباس از تن بدر آورده میشود.

و وقتیکه از آن آیات الٰهی و حصار مسؤن بیرون رفت شیطان بدنبال او آمد، یعنی بر او تسلط حاصل کرد، و به پست ترین درجه سقوط کرد و در گناه ها فرو رفت ﴿فَكَانَ مِنَ ٱلۡغَاوِينَ﴾ پس گشت از گمراهان. بعد از اینکه او از هدایت یافتگان شده بود، و آن بخاطری بود که الله تعالی او را ترك داد و او را به نفس اش حواله کرد. از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَلَوۡ شِئۡنَا لَرَفَعۡنَٰهُ بِهَا﴾ و اگر میخواستیم (هر آئینه) میبرداشتیم او را بسبب آن آیات. با اینکه او را توفیق میدادیم که بر آن عمل میکرد تا در دنیا و آخرت با آن به بلندی ها میرسید، و از دشمنان خود محفوظ می بود.

﴿وَلَٰكِنَّهُۥٓ﴾ و لیکن او. افعالی را انجام داد که مقتضی بر این بود تا الله تعالی او را از توفیق دادن خود محروم گرداند ﴿أَخۡلَدَ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ﴾ سکونت نمود (میل کرد) بسوی زمین. یعنی: به شهوات سفلیٰ و مقاصد دنیوی مایل شد ﴿وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ﴾ و پیروی کرد خواهش خود را. و طاعت مولای خود را ترك کرد.

﴿فَمَثَلُهُۥ﴾ پس حالش. از شدت حریص بودنش بر دنیا، و اینکه قلب خود را از همه چیز برای دنیا منقطع ساخت ﴿كَمَثَلِ ٱلۡكَلۡبِ إِن تَحۡمِلۡ عَلَيۡهِ يَلۡهَثۡ أَوۡ تَتۡرُكۡهُ يَلۡهَث﴾ مانند حال سگ است اگر مشقت اندازی بر وی زبان از دهان بیرون افگند یا اگر گذاری او را زبان از دهان بیرون افگند. یعنی: در هر حال زبان از دهان بیرون می افگند، پس قلب او بصورت قطعی طوری حریص است که هیچ چیزی فاقه بودنش را از دنیا دور نمیکند.

﴿ذَّٰلِكَ مَثَلُ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا﴾ این مثال گروهی است که دروغ شمردند آیات ما را. بعد از آنکه الله تعالی آیات خود را بسوی آنها فرستاد، ولی آنها بر آن منقاد نشدند بلکه بخاطر پستی شان، و بجای پیروی از هدایت الله پیروی هوای نفس شان، آنرا تکذیب و رد کردند.

﴿فَٱقۡصُصِ ٱلۡقَصَصَ لَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ﴾ پس بخوان برایشان این پند را تا ایشان تأمل کنند. یعنی: در ضرب مثال ها، و در عبرت ها و نشانه ها تفکر کنند، و اگر تفکر کنند میدانند، و اگر بدانند عمل میکنند.

﴿سَآءَ مَثَلًا ٱلۡقَوۡمُ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَأَنفُسَهُمۡ كَانُواْ يَظۡلِمُونَ /١٧٧﴾ بد است حال قومی که دروغ شمردند آیات ما را و بر خویشتن ستم میکردند. یعنی: مثال کسی که نشانه های الله را تکذیب میکند بد و قبیح است، و با انواع گنا ها و معصیت ها بر خود ظلم میکند، پس مثال شان بد مثال است، و آن کسیست که الله تعالی آیات خود را به او فرستاده است.

و احتمال دارد که مراد از این شخص معینی باشد که الله آنرا ذکر فرموده است تا از قصهٔ آن بندگان را تنبیه فرموده باشد، و احتمال دارد که مراد از آن اسم جنس باشد، و آن شامل همه کسانی باشد که الله تعالی آیات خود را به او فرستاده است لاکن او خود را از آن بیرون کرده باشد.

و در این آیات ترغیب در عمل کردن بر علم است. و اینکه آن برای صاحبش از سوی الله رفعت (بلندی)، و عصمت (پناه) از شیطان است، و نیز ترساندن از عمل نکردن بر آنست، و

اینکه آن در پست ترین پستی ها افتادن است، و مسلط شدن شیطان بر اوست، و در آن اینهم است، که پیروی هوای نفس، و دایم ماندن بنده در شهوات سبب خذلان است (یعنی: الله تعالی او را به نفس خودش رها میگذارد).

بعداً – در بیان اینکه هدایت و گمراهی تنها از جانب اوست – فرموده است تعالی:

﴿مَن يَهۡدِ ٱللَّهُ﴾ هر کرا راه نماید خدا. بر اینکه در کار های خیر او را توفیق بدهد، و از مکروه ها او را عصمت ببخشد، و آنچه را که نمیدانست به او بیاموزاند ﴿فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِي﴾ (پس) او راه یابنده است. و حقیقت همین است، بخاطریکه او هدایت الله تعالی را خودش اختیار کرده است ﴿وَمَن يُضۡلِلۡ﴾ و هر که را گمراه سازد. او را به خود او میگذارد و بر کار های خیر او را توفیق نمیدهد ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ﴾ (پس) آنجماعه ایشانند زیانکاران. یعنی: در روز قیامت در حق خود در و خانوادهٔ خود زیانکارند. و بدان که زیان آشکار همین است.

(۱۷۹) ﴿وَلَقَدۡ ذَرَأۡنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِۖ لَهُمۡ قُلُوبٞ لَّا يَفۡقَهُونَ بِهَا وَلَهُمۡ أَعۡيُنٞ لَّا يُبۡصِرُونَ بِهَا وَلَهُمۡ ءَاذَانٞ لَّا يَسۡمَعُونَ بِهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَٱلۡأَنۡعَٰمِ بَلۡ هُمۡ أَضَلُّۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡغَٰفِلُونَ ١٧٩﴾ و هر آئینه بیافریدیم برای دوزخ بسی از جنیان و آدمیان ایشانرا دلهاست که نمیفهمند به آن و ایشانرا چشمهاست که نمی بینند به آن و ایشانرا گوشهاست که نمی شنوند به آن ایشان مانند چهار پایان اند بلکه ایشان گمراه ترند (این گروه) ایشانند بی خبران [الأعراف: ۱۷۹]. تعالی در بیان کثرت گمراهان و به بیراهه رفتگان از راه راست که پیروانان ابلیس لعین هستند میفرماید:

﴿وَلَقَدۡ ذَرَأۡنَا﴾ و هر آئینه بیافریدیم. یعنی: انشاء کردیم و منتشر ساختیم ﴿لِجَهَنَّمَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ﴾ برای دوزخ بسی از جنیان و آدمیان. که حالت حیوانات از آنها بهتر است.

﴿لَهُمۡ قُلُوبٞ لَّا يَفۡقَهُونَ بِهَا﴾ ایشانرا دلهاست که نمیفهمند به آن. یعنی: هیچ فقه و هیچ علم به آن قلب ها نمی رسد، مگر بجر از قایم شدن حجت علیه شان. ﴿وَلَهُمۡ أَعۡيُنٞ لَّا يُبۡصِرُونَ بِهَا﴾ و ایشانرا چشمهاست که نمی بینند به آن. آنچه را که به نفع شان است نمی بینند، بلکه فاقد منفعت و فایدهٔ آن اند. ﴿وَلَهُمۡ ءَاذَانٞ لَّا يَسۡمَعُونَ بِهَآ﴾ و ایشانرا گوشهاست که نمی شنوند به آن. شنویدنی که معنای آن به قلب هایشان برسد. ﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ ایشان. کسانی که دارای چنین اوصاف قبیح هستند ﴿كَٱلۡأَنۡعَٰمِ﴾ مانند چهار پایان اند. یعنی: چهار پایانی که فاقد عقل اند، و آنها آنچه را که فنیٰ

میشود بر آنچه که باقی است اختیار کرده اند، پس خاصیت عقل از آنها سلب شده است.

﴿بَلۡ هُمۡ أَضَلُّ﴾ بلکه ایشان گمراه ترند. از چهار پایان، بخاطریکه چهار پایان برای آنچه که خلق شده اند استعمال میشوند، و گوش دارند که با آن ضرر خود را از منفعت خود درك میکنند، از اینخاطر در حال از آنها بهتر اند ﴿أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡغَٰفِلُونَ﴾ (این گروه) ایشانند بی خبران. ایشان از نافع ترین چیز ها غافل اند، از ایمان داشتن به الله، و از طاعت او، و از ذکر او غافل اند.

دل و گوش و چشم برای شان خلق شده است تا در قایم نمودن اوامر و حقوق الله برای شان کمك باشد، ولی آنها بر ضد آنچه که مقصود است از آنها کمك میگیرند. پس آنها مستحق اند تا از جملۀ کسانی باشند که الله تعالی آنها را برای جهنم آفریده است، و خلق شدن شان برای آتش باشد، و آنها به اعمال اهل آتش عمل میکنند. اما کسانیکه این جوارح را در عبادت الله استعمال میکنند، و قلب خود را با ایمان به الله و محبت او رنگ میدهند، و از الله غافل نیستند، ایشان اهل جنت میباشند، و بر اعمال اهل جنت عمل میکنند.

(۱۸۰) ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ۱۸۰﴾ و خدای راست نام های نیك پس بخوانید او را به آن و بگذارید آنانرا که کج روی میکنند در نام های خدا زود داده خواهد شد ایشان را جزای آنچه میکردند.

[الأعراف: ۱۸۰]. این بیان عظمت جلال و وسعت اوصاف او تعالی است، که دارای اسمای حسنیٰ است، یعنی: تمام نام های او نیکوست، و ثابت میکند که هر اسم او بر صفت کامل بودن او تعالی دلالت میکند، و با این حسنیٰ میشود، و اگر بر غیرِ این صفت دلالت میکرد و علمِ محض میبود حسنیٰ نمیبود، و همینطور اگر به صفتی دلالت میکرد که صفت کمال نمی بود، بلکه صفت نقص (کمبود) میبود، یا صفتی میبود که به مدح و عیب تقسیم میشد، هم حسنیٰ نمیبود، پس هر اسمی از اسمای او تعالی بر تمام صفاتی دلالت میکند که از آن مشتق میشود، و تمام معانی آن صفت را شامل میباشد.

مانند (العلیم) که دلالت کننده بر اینست که او تعالی علم محیط (احاطه کننده بر همه چیز) دارد که بر تمام چیز عام است، و در زمین و آسمان به اندازه ذره چیزی از علم او خارج نیست.

و مانند (الرحیم) که دلالت بر این میکند که او دارای رحمت عظیم است که بر همه چیز وسعت دارد. و مانند (القدیر) که دلالت بر این میکند که قدرت او تعالی عام است، و چیزی او را عاجز کرده نمی تواند، و امثال آن.

و چون (حسنیٰ) بودن آن تام (کامل) است جز با آن با نام دیگری خوانده نمیشود، و از اینخاطر فرموده است ﴿فَٱدۡعُوهُ بِهَا﴾ پس بخوانید او را به آن. و این هر دو دعای عبادت و دعای خواستن را شامل میباشد، پس برای هر طلبی که مناسب آن دعا باشد طلب شود، مثلاً دعا کننده بگوید:

اللهم اغفرلي وارحمني، إنك أنت الغفور الرحيم، یا الله مرا ببخش و بر من رحم کن، تو بخشاینده و مهربانی. و تُبْ عليَّ يا تواب، و توبه مرا بپذیر ای پذیرندهٔ توبه، وارزقني يا رزاق، و مرا روزی بده ای روزی دهنده. والطف بي يا لطيف، و بر من لطف فرما ای لطیف و أمثال آن.

و قول تعالی: ﴿وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ و بگذارید آنانرا که کج روی میکنند در نام های خدا زود داده خواهد شد ایشان را جزای آنچه میکردند. به این معنی است که به الحاد ورزیدن شان در اسمای او تعالی عذاب و عقوبت خواهند شد، و حقیقت الحاد اینست که کسی این اسما را از معانی آنچه که برای آن وضع شده است خارج کند و آنرا بطرف چیز دیگری بکشاند، یا اینکه کسی را که مستحق آن نیست با آن مسما کند، مانند مسما کردن مشرکین اِلٰهٔ خود را، و یا با نفی کردن معانی آن و تحریف کردن معانی آن، اینکه برای آن معنی را وضع کنند که نه الله و نه رسول او آنرا میخواهد، و یا اینکه دیگران را به این اسما تشبیه کنند.

پس واجب است تا از الحاد کردن در آن حذر شود، و از شریك کردن ملحدین در اسمای حسنیٰ حذر داشته باشند، و در حدیث صحیح از نبی ﷺ ثابت شده است: (أن لله تسعة و تسعين اسماً، من احصاها دخل الجنة) که الله تعالی نود و نه نام دارد که هر که آنرا از یاد کند به جنت داخل میشود.

(۱۸۱) و قول تعالی: ﴿وَمِمَّنۡ خَلَقۡنَآ أُمَّةٞ يَهۡدُونَ بِٱلۡحَقِّ وَبِهِۦ يَعۡدِلُونَ ١٨١﴾ و از آنجماعه که پیدا کردیم گروهی است که راه مینماید بدین حق و بر وفق آن عدل میکنند [الأعراف: ۱۸۱].

به این معنی است که در جمله کسانی که خلق نمودیم گروه با فضیلت هم است که خود را کامل میسازند و دیگران را هم مکمل ساخته، خود و دیگران را بطرف حق رهنمائی میکنند، پس حق را میدانند و بر آن عمل میکنند، و آنرا می آموزانند و به عمل کردن به آن میخوانند ﴿وَبِهِۦ يَعۡدِلُونَ﴾ و بر وفق آن عدالت میکنند. اگر در میان مردم حکم (فیصله) کنند، در احکام خود و در اموال و خون و حقوق و گفتار خود و غیرِ آن به عدل قضاوت میکنند، و این گروه گروه هدایت هستند و در تاریکی ها چراغ روشن هستند، و کسانی هستند که الله تعالی با ایمان و عمل صالح، و توصیه کردن بر حق و توصیه کردن به صبر بر آنها انعام فرموده است، و آنها صدیقان هستند که در مرتبه مرتبه ایشان بعد از مرتبهٔ رسالت است، و خود شان هر یك بر حسب حال شان در مراتب و بلندیی منزلت متفاوت هستند، پس پاك است آن ذاتیکه رحمت خود را به هر که خودش بخواهد مختص میکند، و تعالی دارای فضل بزرگ است.

(۱۸۲-۱۸۶) ﴿وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا سَنَسۡتَدۡرِجُهُم مِّنۡ حَيۡثُ لَا يَعۡلَمُونَ ١٨٢﴾ و کسانیکه دروغ داشتند آیات ما را زود بگیریم ایشانرا اندك اندك از آنجا که ندانند [الأعراف: ۱۸۲].

﴿وَأُمۡلِي لَهُمۡۚ إِنَّ كَيۡدِي مَتِينٌ ١٨٣﴾ و مهلت دهم ایشانرا هر آئینه تدبیر خفیه من محکم است [الأعراف: ۱۸۳].

﴿أَوَلَمۡ يَتَفَكَّرُواْۗ مَا بِصَاحِبِهِم مِّن جِنَّةٍۚ إِنۡ هُوَ إِلَّا نَذِيرٞ مُّبِينٌ١٨٤﴾ آیا تامل نکردند که نیست به همنشین ایشان هیچ دیوانگی نیست او مگر بیم دهندهٔ آشکارا [الأعراف: ۱۸۴].

﴿أَوَلَمۡ يَنظُرُواْ فِي مَلَكُوتِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٖ وَأَنۡ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَدِ ٱقۡتَرَبَ أَجَلُهُمۡۖ فَبِأَيِّ حَدِيثِۭ بَعۡدَهُۥ يُؤۡمِنُونَ ١٨٥﴾ آیا نظر نکردند به پادشاهی خدا در آسمانها و زمین و در آنچه پیدا کرده است خدا از هر چیز و در آنکه شاید نزدیك شده باشد اجل ایشان پس بکدام سخن بعد قرآن ایمان خواهند آورد [الأعراف: ۱۸۵].

﴿مَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُۥۚ وَيَذَرُهُمۡ فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ ١٨٦﴾ هر کرا گمراه کند خدا پس راه نمای نیست او را و میگذارد ایشان را خدا در گمراهی شان سر گردان [الأعراف: ۱۸۶].

یعنی: کسانی را که آن آیات الله را تکذیب کردند که دلالت به راست بودن آنچه از هدایتی است که محمد ﷺ آنرا آورده اند، و آنرا رد کردند و قبول نکردند ﴿سَنَسۡتَدۡرِجُهُم مِّنۡ حَيۡثُ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ زود بگیریم ایشانرا اندك اندك از آنجا که ندانند. با اینکه تعالی برایشان رزق های فراوان

بفرستد ﴿وَأُمۡلِي لَهُمۡ﴾ و مهلت دهم ایشانرا. یعنی: طوری آنها را مهلت دهم تا فکر کنند که آنها نه مواخذه میشوند، و نه عقوبت (سزا) داده میشوند، پس در کفر و سر کشی خود و در شر بالای شر می افزایند، و با آن عقوبت شان افزوده میشود، و عذاب شان چندین برابر میشود، و طوری به خود ضرر میرسانند که آنرا احساس هم نمیکنند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿إِنَّ كَيۡدِي مَتِينٌ﴾ هر آئینه تدبیر خفیه من محکم است. یعنی: قوی و بلیغ است.

﴿أَوَلَمۡ يَتَفَكَّرُواْۗ مَا بِصَاحِبِهِم﴾ آیا تامل نکردند که نیست به همنشین ایشان. محمد ﷺ ﴿مِّن جِنَّةٍ﴾ هیچ دیوانگی. یعنی: آیا فکر های شان کار نمیکند، و نمی بینند که آیا همنشین شان چنین است در حالیکه آنها ایشان ﷺ را میشناختند، و از حال او هیچ چیزی از آنها مخفی نبود، که آیا (معاذ الله) او دیوانه است؟ پس به اخلاق او و هدایت و حالت سکینت و وقار و صفات او ببینند، و ببینند که به چه دعوت میدهد، پس در صفات او جز کامل ترین صفات چیز دیگری را نمی یابند، و در اخلاق او جز تام ترین اخلاق چیز دیگری را نمی یابند، و در عقل و رأی او جز آنچه که فوق عالمیان است چیز دیگری را نمی یابند، و جز به هر خیری به چیز دیگری دعوت نمیدهد، و جز از همه شر از چیز دیگر نهی نمیکند.

پس بخاطر همین ای صاحبان عقل او را به جنون متهم میکنید؟ یا بخاطر اینکه او امام (راهنمای) عظیم، و ناصح آشکار، و دارای مجد و کرم، و رؤف و رحیم است؟

و از اینخاطر فرموده است: ﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ نیست او مگر بیم دهندۀ آشکارا. یعنی: خلق را به آنچه که آنها را از عذاب نجات میدهد، و برایشان ثواب میرساند دعوت میکند.

﴿أَوَلَمۡ يَنظُرُواْ فِي مَلَكُوتِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ آیا نظر نکردند به پادشاهی خدا در آسمانها و زمین. چون اگر آنها به آن نظر کنند، دلایل دلالت کننده را به توحید (یگانگی) رب خویش، و آنچه از صفات کمال را که برای اوست در می یابند.

﴿وَ﴾ همچنان باید نظر بیاندازند ﴿مَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٖ﴾ در آنچه پیدا کرده است خدا از تمام اشیاء. چون تمام اجزای عالم بزرگترین دلیل بر علم و قدرت، و حکمت، و وسعت رحمت، و احسان، و نفوذ مشیئت (نافذ شدن خواست) الله تعالی است، و دیگر امثال آن همه از صفات عظیم او تعالی است که بر منفرد بودن او در آفرینش و تدبیر دادن کار ها دلالت میکند، و آن باید

موجب شود تا تنها او تعالی عبادت کرده شود، و حمد و تسبیح و توحید و دوستی همه برای او تعالی باشد.

و قول تعالی: ﴿وَأَنۡ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَدِ ٱقۡتَرَبَ أَجَلُهُمۡ﴾ و در آنکه شاید نزدیک شده باشد اجل ایشان. به این معنی است که قبل از اینکه اجل شان برسد، و مرگ مفاجات (ناگهانی) به آنها برسد باید به خصوص حال خود، و به خود نظر بیاندازند در حالیکه آنها در غفلت و اعراض کردن بسر میبرند، چون بدست آوردن گذشتۀ از دست رفته در آنوقت برایشان ممکن نخواهد بود.

﴿فَبِأَيِّ حَدِيثِۭ بَعۡدَهُۥ يُؤۡمِنُونَ﴾ پس بکدام سخن بعد قرآن ایمان خواهند آورد. یعنی: اگر به این کتاب جلیل القدر ایمان نیآورند، به کدام کتاب ایمان میآورند؟ به کتاب های دروغ و گمراهی؟ یا به سخن هر افترا گر و دجال ایمان میآوردند؟

و لاکن گمراه هیچ حیلۀ ندارد و برای هدایت او راهی نیست، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿مَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُۥۚ وَيَذَرُهُمۡ فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ﴾ هر کرا گمراه کند خدا پس راه نمای نیست او را و میگذارد ایشان را خدا در گمراهی شان سر گردان. یعنی: حیران، و متردد، نه از آن خارج میشوند، و نه به حق هدایت میشوند.

(۱۸۷، ۱۸۸) ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَاۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ رَبِّيۖ لَا يُجَلِّيهَا لِوَقۡتِهَآ إِلَّا هُوَۚ ثَقُلَتۡ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ لَا تَأۡتِيكُمۡ إِلَّا بَغۡتَةٗۗ يَسۡـَٔلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنۡهَاۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ١٨٧﴾ سوال میکنند ترا از قیامت که کی باشد استقرار او بگو (جز این نیست) که علم قیامت نزد پروردگار من است پدید نیارد او را در وقت آن مگر خدا گران شده است در آسمانها و زمین نیاید بشما مگر ناگهان سوال میکنند ترا گویا تو متجسس می باشی از آن بگو (جز این نیست) که دانش آن نزد خداست و لیکن بسی از مردمان نمیدانند [الأعراف: ۱۸۷].

﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ١٨٨﴾ بگو مالك نیستم برای خود نفعی و نه ضرری را مگر آنچه خواسته است خدا و اگر دانستمی غیب را هر آئینه بسیار جمع کردمی از جنس منفعت و نرسیدی بمن هیچ بدی نیستم من مگر بیم دهنده و مژده رسان برای گروهی که ایمان دارند. [الأعراف: ۱۸۸].

تعالی به رسول خود محمد ﷺ میفرماید: ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ﴾ سوال میکنند ترا. یعنی: تکذیب کنندگانِ تو که ترا اذیت میکنند ﴿عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَا﴾ از قیامت که کی باشد استقرار او. یعنی: وقت آن که بر مخلوق قائم میشود کی میرسد؟

﴿قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ رَبِّي﴾ بگو (جز این نیست) که علم قیامت نزد پروردگار من است. یعنی: علم آن خاص نزد او تعالی است ﴿لَا يُجَلِّيهَا لِوَقۡتِهَآ إِلَّا هُوَ﴾ پدید نیارد او را در وقت آن مگر خدا. یعنی: وقتی را که برای قائم شدن آن مقرر کرده شده است جز خود الله تعالی دیگری ظاهر کرده نمیتواند.

﴿ثَقُلَتۡ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ گران شده است در آسمآنها و زمین. یعنی: علم آن از نزد اهل زمین و آسمان مخفی است، و معاملۀ آن ساعت برای شان نهایت شدید شده از آمدن آن ساعت بسیار خوف زده اند. ﴿لَا تَأۡتِيكُمۡ إِلَّا بَغۡتَةٗ﴾ نیاید بشما مگر ناگهان. یعنی: طوری ناگهان خواهد آمد که در حواس و خیال تان نباشد، و برای آن آماده نباشید، و برای قیام آن مهیاء نباشید.

﴿يَسۡـَٔلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنۡهَا﴾ سوال میکنند ترا گویا تو متجسس می باشی از آن. یعنی: آنها بر سوال کردن از تو در بارۀ ساعت حریص هستند مثل اینکه تو در بارۀ این سوال علم کامل داری، و نمیدانند که - با وجود اینکه علم تو در بارۀ پروردگارت کامل است و میدانی که پرسیدن چه سوالی نفع دارد - و پروای چنین سوالی را نداری، و بر آن حریص نیستی، پس چرا آنها به تو اقتدا نمی کنند، و از این سوال خالی از مصلحت که ندانستن آن یك عذر معقول است دست نمی کشند، چون نه نبی مرسل و نه ملَك مقرب آنرا میداند، و آن از اموری است که الله آنرا از روی کمال حکمت خود و وسعت علم خود از خلق مخفی نگهداشته است.

﴿قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ بگو (جز این نیست) که دانش آن نزد خداست و لیکن بسی از مردمان نمیدانند. و از اینخاطر بر آنچه که نباید حریص باشند حرص دارند، خصوصاً کسانیکه سوال مهم را میگذارند، و آنچه را می پرسند که دانستن آن واجب نیست، بعداً بطرف آنچه میروند که راه بدست آوردن آن برای هیچکس موجود نیست، و نه هم دانستن آن از آنها مطلوب است.

﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعاً وَلَا ضَرًّا﴾ بگو مالك نیستم برای خود نفعی و نه ضرری را. من یك فقیر هستم که کار خود من توسط الله تدبیر داده میشود، خیر جز از جانب الله از هیچ جانب دیگر برایم نمی آید، و شر را از من جز الله دیگری دفع نمیکند، و از علم جز آنچه که الله تعالی برایم تعلیم داده است چیز دیگر نزدم نیست.

﴿وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُ﴾ و اگر دانستمی غیب را هر آئینه بسیار جمع کردمی از جنس منفعت و نرسیدی بمن هیچ بدی. یعنی: اگر از هر چیزی قبل از وقوع آن، و از آنچه که دانش آن مخفی است خبر میداشتم، از اسبابی استفاده میکردم که به منافع و مصالح من منتج میشود، و از هر چیز نا معلومی که برایم زشت و مکروه بود حذر میکردم.

و لاکن – از عدم علم من – هر بدی ایکه بمن برسد ممکن است برسد، و آنچه از مصالح و منافع دنیا که ممکن از من فوت شود فوت میشود، پس این بزرگترین دلیل است بر اینکه من از غیب هیچ علم ندارم.

﴿إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ﴾ نیستم من مگر بیم دهنده. که بر عقوبت های دینی و دنیوی و اخروی بیم میدهم، و اعمالی را بیان میکنم که سبب عقوبت میشود و از آن بر حذر میدارم ﴿وَبَشِيرٞ﴾ و مژده رسان هستم و اعمال رسیدن به ثواب عاجل و آجل را واضح میسازم و به آن ترغیب میدهم، و لاکن هر کس این خوشخبری و بیم را قبول نمیکند، بلکه مؤمنان آنرا قبول میکنند و از آن نفع حاصل میکنند. و این آیات کریمات جهل آنانرا بیان میکند که نبی ﷺ را مقصود قرار میدهند و برای حصول منفعت و دفع ضرر ایشان را فرا میخوانند.

ولی از امر هیچ چیزی در دست ایشان نیست، و نه هم ﷺ کسیرا که الله تعالی برایش نفع نخواهد نفع رسانده میتوانند، و نه ضرر را از کسی دفع کرده میتوانند که الله از او دفع نکند، و نه ایشان را جز آنچه که الله تعالی به ایشان علم داده است علم چیز دیگر است، بلکه به آنکسی نفع میرسانند که خوشخبری و بیمی را که آورده اند قبول کند و به آن عمل کند، پس اینست نفع ایشان ﷺ که فوق نفع همه پدران و مادران و دوستان و برادران است که با آن تمام بندگان را به هر خیر تشویق مینمایند و از هر شر بر حذر میدارند، و آنرا به آخرین درجه روشن و واضح ساخته اند.

(۱۸۹-۱۹۳) ﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَجَعَلَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا لِيَسۡكُنَ إِلَيۡهَاۖ فَلَمَّا تَغَشَّىٰهَا حَمَلَتۡ حَمۡلًا خَفِيفاً فَمَرَّتۡ بِهِۦۖ فَلَمَّآ أَثۡقَلَت دَّعَوَا ٱللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنۡ ءَاتَيۡتَنَا صَٰلِحاً لَّنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ١٨٩﴾ اوست که پیدا کرد شما را از یك شخص و پیدا کرد از آن یك شخص زنش را تا آرام گیرد با وی پس چون جماع کرد مردی با زن خود بار گرفت بار سبك پس آمد و رفت کرد به آن بار سبك بعد از آن زن گران بار شد هر دو دعا کردند بجناب پروردگار خویش که اگر فرزند شایسته بدهی ما را باشیم از شکر کنندگان [الأعراف: ۱۸۹].

﴿فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُمَا صَٰلِحاً جَعَلَا لَهُۥ شُرَكَآءَ فِيمَآ ءَاتَىٰهُمَاۚ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ١٩٠﴾ پس چون داد خدا ایشانرا فرزند شایسته مقرر کردند برای او شریکان در آنچه داده بود بایشان پس بلند قدرست خدا از آنچه شریك مقرر میکنند [الأعراف: ۱۹۰].

﴿أَيُشۡرِكُونَ مَا لَا يَخۡلُقُ شَيۡـٔاً وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ ١٩١﴾ آیا شریك مقرر میکنند چیزی را که هیچ نمی آفریند و خود این شریکان آفریده میشوند [الأعراف: ۱۹۱].

﴿وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ لَهُمۡ نَصۡراً وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ ١٩٢﴾ و نمی توانند برای پرستندگان خود یاری دادن و نه خود را یاری میدهند [الأعراف: ۱۹۲].

﴿وَإِن تَدۡعُوهُمۡ إِلَى ٱلۡهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمۡۚ سَوَآءٌ عَلَيۡكُمۡ أَدَعَوۡتُمُوهُمۡ أَمۡ أَنتُمۡ صَٰمِتُونَ ١٩٣﴾ و اگر بخوانید بتانرا بسوی هدایت پیروی نکنند شما را برابرست بر شما آنکه دعوت کنید ایشانرا یا شما خاموش باشید [الأعراف: ۱۹۳]. یعنی: ﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم﴾ اوست که پیدا کرد شما را. ای مردان و زنان که با کثرت و پراگندگی تان در زمین منتشر شده اید ﴿مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ﴾ از یك شخص شما را پیدا کرد. و او آدم علیه السلام ابو البشر بود.

﴿وَجَعَلَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا﴾ و بیافرید از وی جفت او را. یعنی: از آدم زوجۀ او حواء را خلق کرد تا با او آرام گیرد، چون حواء علیها السلام را از آدم علیه السلام پیدا کرده است، در بین هر دو چنین مناسبت و موافقت موجود است که تقاضا میکند تا از یکدیگر خود سکون حاصل کنند و در ارتباط شهوت به یکدیگر رضایت داشته باشند.

﴿فَلَمَّا تَغَشَّىٰهَا﴾ پس چون جماع کرد مردی با زن خود. یعنی: وقتی مردی با زن خود جماع کرد الله تعالی این را مقدر فرمود تا از شهوت و جماع برای آنها نسل بوجود آید، و در آنوقت ﴿حَمَلَتۡ

حَمۡلًا خَفِيفاً﴾ بار گرفت بار سبك. و آن در ابتدای حاملگی است که زن آنرا احساس نمیکند و بالایش سنگینی نمیکند.

﴿فَلَمَّآ أَثۡقَلَت﴾ بعد از آن چون زن گران بار شد. یعنی: وقتیکه در بطن او بزرگ شد، در آنوقت برای طفل در قلب شان شفقت پیدا میشود، که او زنده و صحتمند و سالم باشد و آفتی در او نباشد و همچنان دعا میکنند ﴿ٱللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنۡ ءَاتَيۡتَنَا﴾ پروردگار شانرا که اگر بدهی ما را فرزند ﴿صَٰلِحاً﴾ شایسته. یعنی: خلقت تام که نقصی در او نباشد ﴿لَّنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ﴾ باشیم از شکر کنندگان.

﴿فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُمَا صَٰلِحاً﴾ پس چون داد خدا ایشانرا فرزند شایسته. بر وفق آنچه طلب کردند، و نعمت در آن طفل برایشان اتمام یافت ﴿جَعَلَا لَهُۥ شُرَكَآءَ فِيمَآ ءَاتَىٰهُمَا﴾ مقرر کردند برای او شریکان در آنچه داده بود بایشان. یعنی: در اعطای آن طفل که در ایجاد کردن او، و نعمت گردانیدن و نور چشم والدین گردانیدن او، الله منفرد بود، پدر و مادر طفل برای الله تعالی شریك ها قرار میدهند، و او را بندهٔ غیرِ الله قرار میدهند.

یا اینکه به اسم غیر بندهٔ الله مثل (عبد الحارث) یا (عبد العزی) یا (عبدا لکعبه) و امثال آن بر او نام میگذارند، یا بعد از اینکه الله با نعمت های بی پایان بر پدر و مادر او احسان فرمود که هیچ بندهٔ آنرا حساب کرده نمیتواند، در عبادت به الله شریك می آورند.

و این انتقال از نوع به جنس است، در اول کلام در بارهٔ آدم و حواء بود، بعداً به کلام در جنس انتقال کرد، و شك نیست که این شرك در ذریت آدم و حواء علیهما السلام به کثرت موجود است، از اینخاطر الله تعالی بطلان شرك را بالای آنها اقرار فرمود، و اینکه چه شرك شان در اقوال شان باشد یا در افعال شان آنها در موضوع شرك بالای خود بسیار زیاد ظلم میکنند، چون الله تعالی است که آنها را از یك جان خلق کرد و از او زوجهٔ او را خلق کرد، و از خود شان برایشان همسران پیدا کرد، بعداً میان شان مودت و رحمت (دوستی و مهربانی) قرار داد تا نزد یکدیگر خود سکون حاصل کنند، و الفت بگیرند، و با آن لذت حاصل کنند، بعداً آنها را به آنچه رهنمائی کرد که در آن شهوت و لذت، و اولاد و نسل است. بعداً در بطن مادران برای وقت موقتی ذریت (اولاد) را ایجاد کرد، که با بسیار امیدواری منتظر پیدایش اولاد میباشند، و از الله تعالی میخواهند که آن طفل از

بطن مادر صحیح و سالم بدنیا بیاید، و الله نعمت خود را برای شان اتمام داده آنها را به مطلوب شان نائل میفرماید.

پس آیا او تعالی مستحق این نیست تا او را بپرستند، و در پرستش او چیزی را شریك قرار ندهند، و دین را تنها برای او خالص نمایند؟ و لاکن موضوع بر عکس آنست، و کسیرا به الله شریك قرار میدهند که ﴿لَا يَخۡلُقُ شَيۡـٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ*وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ لَهُمۡ نَصۡرٗا وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ﴾ هیچ نمی آفریند و خود این شریکان آفریده میشوند ۱۹۱ و نمی توانند برای پرستندگان خود یاری دادن و نه خود را یاری میدهند ۱۹۲.

پس اگر چیزی را حتیٰ به اندازه یك ذره خلق کرده نمیتواند، بلکه او خودش خلق شده است، و نمیتواند هیچ بدی را از آنکس دفع کند که او را میپرستد، بلکه حتیٰ از خود دفع کرده نمیتواند، پس چطور با الله معبود گرفته شده میتواند، این جز بزرگترین ظلم و بزرگترین سفاهت (بیخردی) چیزی بیش نیست. و اگر ای مشرکان، این معبودان باطل را که به عوض الله پرستیده اید فرا بخوانید ﴿إِلَى ٱلۡهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمۡۚ سَوَآءٌ عَلَيۡكُمۡ أَدَعَوۡتُمُوهُمۡ أَمۡ أَنتُمۡ صَٰمِتُونَ﴾ بسوی هدایت پیروی نکنند شما را برابرست بر شما آنکه دعوت کنید ایشانرا یا شما خاموش باشید. حالت یك انسان بهتر از آنـها میباشد، بخاطریکه آنـها نه میشنوند و نه می بینند، نه هدایت میکنند و نه هم خود هدایت میشوند، و بمجرد اینکه یك انسان عاقل و ذکی تمام این همه را تصور کند، بطلان الهٰیت آنـها، و سفاهت کسیکه آنـها را می پرستد برایش ثابت میشود.

(۱۹۴-۱۹۶) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٩٤﴾ هر آئینه کسانیرا که میخوانید بجز خدا بندگانند مانند شما پس بخوانید ایشانرا پس باید که قبول کنند دعای شما را اگر هستید راست گویان [الأعراف: ۱۹۴].

﴿أَلَهُمۡ أَرۡجُلٌ يَمۡشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَيۡدٍ يَبۡطِشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَعۡيُنٌ يُبۡصِرُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ ءَاذَانٌ يَسۡمَعُونَ بِهَاۗ قُلِ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ ١٩٥﴾ آیا ایشانرا پایهاست که راه میروند به آن آیا ایشانرا دستهاست که میگیرند به آن آیا ایشانرا چشمهاست که می بینند به آن آیا ایشانرا گوشهاست که میشنوند به آن بگو بخوانید شریکان خود را بعد از آن تدبیر کنید در حق من پس مهلت مدهید مرا [الأعراف: ۱۹۵].

﴿إِنَّ وَلِـِّۧيَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡكِتَٰبَۖ وَهُوَ يَتَوَلَّى ٱلصَّٰلِحِينَ ١٩٦﴾ هر آئینه حامی من خداست که فرود آورده کتاب را و او کار سازی میکند نیکو کاران را [الأعراف: ١٩٦]. این نوعی به مبارزه طلب کردن مشرکان بت پرست است، تعالی میفرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ﴾ هر آئینه کسانیرا که میخوانید بجز خدا بندگانند مانند شما.
یعنی: میان شما و آنها فرقی نیست، همهٔ تان بندگان و مملوك الله هستید، و اگر در آنچه که زعم آنرا دارید راست میگوئید که آنها مستحق چیزی از عبادت هستند ﴿فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ﴾ پس بخوانید ایشانرا پس باید که قبول کنند دعای شما را. و اگر دعای تانرا قبول کردند، و مطلب تان حاصل شد درست است، و الا روشن میگردد که شما در این دعوای تان دروغگو هستید، و بزرگترین افتراء را به الله تعالی می بندید.

و آن حاجت به بیان ندارد، چون اگر به آن نظر بیاندازید، در می یابید که صورت آن دلیل بر اینست که چیزی نفع رساننده نمیتواند، پای ندارد که با آن راه برود، دست ندارد که با آن بگیرد، چشم ندارد که به آن ببیند، و نه گوش دارد که با آن بشنود، و او از تمام آلات و قوائیکه در انسان موجود است معدوم است. پس اگر دعای تان را استجاب نکند وقتیکه او را میخوانید، و آنها مثل شما بنده هستند، بلکه شما کاملتر از آنهائید، و در اکثر چیز ها قوی تر از آنهائید، پس چرا آنها را می پرستیدید؟

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ﴾ بگو بخوانید شریکان خود را بعد از آن تدبیر کنید در حق من پس مهلت مدهید مرا. یعنی: شما و شریکان تان بدون مهلت و انتظار برای بدی و ضرر رساندن بمن جمع شوید، شما توانائی بدی رساندن را بمن ندارید، چون حامی من الله است، از من حمایت میکند و منافع را برایم جلب و ضرر ها را از من دفع میکند.
﴿ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡكِتَٰبَ﴾ آن که فرود آورده کتاب را. که در آن هدایت است، و شفاء و نور است، و آن (کتاب) از کار سازی و تربیت خاص دینی او تعالی برای بندگان اوست.
﴿وَهُوَ يَتَوَلَّى ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ و او کار سازی میکند نیکو کاران را. کسانیرا که نیت هایشان و اعمال شان و گفتار شان صالح باشد، طوریکه فرموده است تعالی:
﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ﴾ الله مدد گار است مومنان را بیرون می آرد ایشان را از تاریکی ها بسوی روشنی [البقرة: ٢٥٧/٢]. پس مومنان صالح – وقتیکه از رب

خود با ایمان و تقوی حمایت جویند، و از غیرِ او که نه نفع رسانده میتوانند و نه ضرر حمایت نجویند - الله آنها را حمایت میکند، و بر آنها لطف میفرماید، و در آنچه آنها را معاونت میکند که در دنیا و آخرت به خیر و مصلحت شان است، و با ایمان شان هر مکروهی را از آنها دفع میکند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُدَٰفِعُ عَنِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ﴾ (هر آئینه) الله دفع میکند دشمنان را از مؤمنان [الحج: ٣٨/٢٢].

(١٩٧،١٩٨) ﴿وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسۡتَطِيعُونَ نَصۡرَكُمۡ وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ ١٩٧﴾ و کسانی را که میخوانید بجز خدا نمیتوانند یاری دادن شما را و نه خود را یاری میدهند. [الأعراف: ١٩٧].

﴿وَإِن تَدۡعُوهُمۡ إِلَى ٱلۡهُدَىٰ لَا يَسۡمَعُواْۖ وَتَرَىٰهُمۡ يَنظُرُونَ إِلَيۡكَ وَهُمۡ لَا يُبۡصِرُونَ ١٩٨﴾ و اگر بخوانید ایشانرا بسوی راه راست نمیشنوند و میبینی تو بتانرا که می نگرند بسوی تو و ایشان هیچ نمی بینند [الأعراف: ١٩٨].

و اینهم در بیان عدم مستحق بودن بت هائیست که به عوض الله آنها را می پرستند، چون آنها نه در مدد کردن خود شان توانائی و اقتداری دارند، و نه هم در مدد کردن پرستندگان خود، و نه قوتِ عقل و استجابت را دارند، و اگر آنها را بسوی هدایت بخوانی هدایت نمی شوند، صورت هستند که حیاتی در آنها نیست.

پس آنها را می بینی که بطرف تو می بیند و در حقیقت دیده نمی توانند چون بصورت حیوانات و آدمیان و غیر شان آنها را صورت داده اند، و برایشان چشمان و اعضاء درست کرده اند، پس چون به آنها ببینی میگوئی که زنده هستند، و اگر غور کنی میدانی که آنها جمادات هستند که نه حرکت دارند و نه حیات، پس مشرکان نظر به چه آنها را همراه با الله معبود گرفته اند، و برای چه مصلحت و نفعی نزد شان اعتکاف میکنند، و با انواع عبادات به آنها تقرب میجویند؟

پس هر که اینرا بداند، که اگر مشرکان و معبودان شان که آنها را میپرستند یکجا شوند و بخواهند تا برای کسی نقشه و دسیسه درست کنند، میداند که آفرینندۀ زمین و آسمانها او را حمایت میکند، و حامی احوال بندگان صالح خود میباشد، و از کمال عجز آنها و عجز معبودان شان، و به کمال قوت و اقتدار الله، و قوت ذاتیکه از جلال او حمایت خواسته است، و بر او توکل کرده است، با دسیسۀ خود در شر رسانیدن بر او به اندازه يك ذره هم قادر نمیباشند.

و گفته شده است: که معنی قول تعالی: ﴿وَتَرَىٰهُمۡ يَنظُرُونَ إِلَيۡكَ وَهُمۡ لَا يُبۡصِرُونَ﴾ و میبینی تو بتانرا که می نگرند بسوی تو و ایشان هیچ نمی بینند. اینست که ضمیر به مشرکین و تکذیب کنندگان رسول الله ﷺ بر میگردد، پس فکر میکنید که بطرف شما می بینند یا رسول الله! به نظر عبرت که صادق را از کاذب آشکار میسازد، لاکن آنها به حقیقتِ شما نمی بینند، و آنچه از جمال و کمال و صداقت راکه در شماست نمی بینند.

(۱۹۹) ﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ ١٩٩﴾ عادت گیر در گذر را و بفرما بکار پسندیده و اعراض کن از نادانان [الأعراف: ۱۹۹]. این یك آیه جامع برای داشتن خلق خوب با مردم است، و آنچه که باید در تعامل با آنها از آن کار گرفته شود، پس کسیکه مردم با او معامله دارد باید گذشت داشته باشد. یعنی: اعمال و اخلاقی را که برای آسانی آنهاست بپذیرد، و آنها را به آنچه که طبیعت شان برایشان اجازه نمیدهد مکلف نسازد، بلکه با هر کسیکه مقابل میشود اگر قول و فعل شان نیکو باشد یا نباشد از آنها شکر گذاری کند، و از تقصیر شان در گذرد، و نقص شانرا نا دیده گیرد، و نه بر کوچکی یك کوچك، و نه به نقص یك ناقص العقل، و نه بر فقر یك فقیر تکبر کند، بلکه با همه با لطف معامله کند، و طوری با آنها مقابل شود که حالت تقاضا میکند، تا در سینه هایشان برایش گشایش پیدا شود.

﴿وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ﴾ و بفرما بکار پسندیده. یعنی: با هر سخن خوب، و فعل نیك، و خلق خوش و کامل با دور و نزدیك، هر چه که از تو بر می آید چه تعلیم دادن علم باشد، یا تشویق کردن به کار خیر از قبیل صله رحم و برّ الوالدین، یا اصلاح میان مردم، یا نصیحت نافع، یا نظر درست، یا معاونت در تقوی، و باز داشتن از کار قبیح، یا رهنمائی برای بدست آوردن مصلحت دینی یا دنیوی، آنرا برای مردم انجام بده.

و اگر ناچار با اذیت جاهل مقابل شوی، الله تعالی در مقابل جاهل به اعراض (چشم پوشی) و عدم مقابله به جهل او امر فرموده است، پس اگر او با قول یا فعل خود به تو اذیت میرساند تو برایش اذیت نرسان، اگر کسی ترا از چیزی محروم میکند تو او را محروم نکن، و کسیکه از تو صله رحم را قطع میکند تو با او صله رحم را بپیوند، و کسیکه به تو ظلم میکند در حق او عدالت کن.
و اما در بارۀ آنچه که بنده باید با آن با شیاطینِ انس و جن معامله کند تعالی فرموده است:

(۲۰۰-۲۰۲) ﴿وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۲۰۰﴾ و اگر وسوسه کند ترا از جانب شیطان خطر پس پناه طلب به خدا هر آئینه او شنوا داناست. [الأعراف: ۲۰۰].

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ إِذَا مَسَّهُمۡ طَٰٓئِفٞ مِّنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبۡصِرُونَ ۲۰۱﴾ هر آئینه متقیان چون برسد ایشان را وسوسه از شیطان یاد میکنند خدا را پس ناگهان ایشان بینندگان باشند [الأعراف: ۲۰۱].

﴿وَإِخۡوَٰنُهُمۡ يَمُدُّونَهُمۡ فِي ٱلۡغَيِّ ثُمَّ لَا يُقۡصِرُونَ ۲۰۲﴾ و برادران شان میکشند ایشانرا در گمراهی باز کوتاهی نمیکنند [الأعراف: ۲۰۲]. یعنی: در هر وقت و در هر حالی که ﴿يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ﴾ وسوسه کند ترا از جانب شیطان خطر. یعنی: از او وسوسه احساس کنی که ترا از خیر به تعویق بیاندازد، و به شر تشویق کند، و بسوی خود ترا اشاره کند. ﴿فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِ﴾ پس پناه طلب به خدا. یعنی: از او کمك بخواه، و به او التجاء (سپرد خود را) کن ﴿إِنَّهُۥ سَمِيعٌ﴾ هر آئینه او شنواست. آنچه را میگوئی ﴿عَلِيمٌ﴾ داناست. به نیت و ضعف و قوت التجای تو به او تعالی، پس ترا از فتنهٔ او حمایت میکند، و از وسوسه وقایه میکند، طوریکه فرموده است: ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ١...﴾ بگو پناه میگیرم برب مردمان [الناس: ۱]. تا به آخر سوره.

و چون بنده حتماً غافل میشود و شیطان که همیشه برای او در کمین است، و منتظر غفلت اوست تا بر او نایل گردد، تعالی علامهٔ متقیان را از گمراهان ذکر فرموده است، و اینکه متقی اگر گناهی را احساس میکند، و توسط طایفهٔ از شیاطین مصاب میشود، و با کردن یك کار حرام یا ترك یك واجب گناهی را مرتکب میشود، به خود تذکر میدهد که شیطان از کدام باب بر او داخل شده است، و تذکر میدهد که الله تعالی چه را بر او واجب گردانیده است، و از لازمات ایمان بر او چه است، پس صبر میکند و از الله تعالی استغفار (بخشش) میطلبد، و کوشش میکند با توبه نصوح و کثرت نیکی ها کوتاهی را که از او واقع شده است تلافی کند، پس او شیطان را ذلیل ساخته و در حسرت می اندازد، و شیطان تمام آنچه را که از او حاصل کرده بود از دست میدهد.

اما برادران شیاطین، و دوستان شان وقتی در گناه ها واقع میشوند، با گناه ها یکی بعد دیگر در گمراهی خود ادامه میدهند، و در آن کوتاهی نمیکنند. پس شیطان هم در اغوا کردن شان تقصیر

نمی کند، چون وقتیکه می بیند که آنها به آسانی از او پیروی میکنند، و در کار بد هیچ کوتاهی نمی کنند، طمع او برایشان بیشتر میشود.

(۲۰۳) ﴿وَإِذَا لَمۡ تَأۡتِهِم بِـَٔايَةٖ قَالُواْ لَوۡلَا ٱجۡتَبَيۡتَهَاۚ قُلۡ إِنَّمَآ أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ مِن رَّبِّيۚ هَٰذَا بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمۡ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ٢٠٣﴾ و چون نمی آری نزد شان آیتی میگویند چرا از طرف خود انتخاب نمیکنی او را بگو جز این نیست که پیروی میکنم بآنچه فرود آورده میشود بسوی من از پروردگار من این قرآن نشانهاست آمده از پروردگار شما و هدایت و بخشایش مر قوم مومنان را [الأعراف: ۲۰۳]

یعنی: آن تکذیب کنندگانِ تو ولو هر قدر نشانه های دلالت کننده به رشد و هدایت برایشان بیاید همیشه با تو سر سختی و عناد را ادامه میدهند، پس اگر چیزی از نشانه های دلالت کننده به صداقت خود هم را برای شان بیاوری منقاد نمیشوند.

﴿وَإِذَا لَمۡ تَأۡتِهِم بِـَٔايَةٖ﴾ و چون نمی آری نزد شان آیتی. از آیات و معجزه های که آنها تعیین میکنند، ﴿قَالُواْ لَوۡلَا ٱجۡتَبَيۡتَهَا﴾ میگویند چرا از طرف خود انتخاب نمیکنی او را. یعنی: فلان معجزه را چرا نمی آوری؟ مثل اینکه تو نازل کنندهٔ آیات هستی، و تدبیر تمام مخلوقات در دست توست، و نمیدانند که از امر هیچ چیزی در دستان تو نیست، یا این معنی را میدهد که اگر از خود آنرا اختراع کنی.

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ مِن رَّبِّي﴾ بگو جز این نیست که پیروی میکنم بآنچه فرود آورده میشود بسوی من از پروردگار من. پس من یك بنده پیرو و مدبَّر هستم (کار من تدبیر داده میشود). و الله تعالی است که معجزات را نازل میفرماید، و آنرا بر حسب آنچه که حمد و حکمت بالغه او مقتضی بر آنست میفرستد، پس اگر معجزهٔ را میخواهید که با مرور وقت ضعیف نمی شود و حجتی (دلیلی) را میخواهید که در هیچ ساعتی باطل نمیشود، آن قرآن کریم و ذکر حکیم است.

﴿بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمۡ﴾ این قرآن نشانهاست آمده از پروردگار شما. که با آن تمام مطالب الٰهی و مقاصد انسانی واضح و آشکار میشود، و آن دلیل و مدلول است، پس کسیکه در آن تفکر و تدبر کند، میداند که او از جانب الله حکیم و حمید نازل شده است، باطل به آن نه از پیش و نه

از پشت آمده میتواند، و با آن بر علیه هر کسیکه این قرآن برایش رسیده است حجت قائم میشود، و لاکن بیشتر مردم نمیدانند.

و اِلّا اگر کسی به آن ایمان بیاورد، آن برایش ﴿هُدًى﴾ هدایت است. از گمراهی ﴿وَرَحۡمَةٞ﴾ و بخشش است. و آن نجات یافتن از بدبختی است، پس مؤمنی که بوسیله قرآن هدایت یافته باشد، و از آن متابعت کند، هم در دنیای خود و هم در آخرت خود خوش و با سعادت میباشد. اما کسیکه به آن ایمان نیاورد در دنیا و آخرت گمراه و بدبخت میباشد.

(۲۰۴) ﴿وَإِذَا قُرِئَ ٱلۡقُرۡءَانُ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥ وَأَنصِتُواْ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ٢٠٤﴾ و چون خوانده شود قرآن پس گوش نهید بسوی آن و خاموش باشید تا مهربانی کرده شود بر شما [الأعراف: ۲۰۴]. این امر در بارۀ هر که عام است که تلاوت کتاب الله را میشنود، پس او به گوش دادن و خاموش بودن مأمور است، و فرق بین گوش دادن و خاموش بودن اینست که خاموش بودن در ظاهر به ترك کردن صحبت یا اشتغال داشتن به آنچه است که از گوش دادنِ آن او را مشغول میسازد.

اما گوش دادن به آن اینست که شنوائی خود را به آن القاء مینماید، و حضور قلب میداشته باشد، و به آنچه که میشنود تدبر میکند. پس وقتیکه کتاب الله تلاوت میشود این دو امر لازم است، چون او با این کار خود در دین خود به خیر زیاد، و علم غزیر، و ایمان مداوم و متجدد، و هدایت متزاید، و بصیرت نایل میشود، از اینخاطر الله تعالی حاصل شدن رحمت را بر این دو امر مرتب نموده است، پس دلالت بر این میکند که هر کس در وقت تلاوت شدن کتاب الله به آن گوش ندهد و خاموش نباشد از نصیب رحمت محروم میشود، و خیر زیادی از او فوت میشود. و آنچه که در گوش دادن به قرآن کریم تأکید شده است اینست که وقتی امام در نماز جهری قرائت میکند به آن گوش داده شود و خاموشی اختیار شود، پس به خاموش ماندن امر شده است، حتیٰ که اکثر علماء میگویند: خاموش ماندن از قرائت کردن فاتحه یا غیرِ آن اولیٰ تر است.

(۲۰۵،۲۰۶) ﴿وَٱذۡكُر رَّبَّكَ فِي نَفۡسِكَ تَضَرُّعٗا وَخِيفَةٗ وَدُونَ ٱلۡجَهۡرِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ ٢٠٥﴾ و یاد کن پروردگار خود را در دل خود بزاری و ترس کاری و یاد کن پروردگار خود را بکلام فروتر از آواز بلند در بامداد و شبانگاه و مباش از غافلان [الأعراف: ۲۰۵].

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيُسَبِّحُونَهُۥ وَلَهُۥ يَسۡجُدُونَۤ۩ ٢٠٦﴾ هر آئينه کسانيکه نزد پروردگار تو اند گردن کشی نميکنند از عبادت او و بپاکی ياد ميکنند او را و خاص او را سجده ميکنند [الأعراف: ٢٠٦].

ذکر الله تعالی هم با قلب ميباشد و هم با زبان، و هم با هر دوی آن ميباشد، و اين کامل ترين نوع و حالت آنست، پس الله تعالی بنده و رسول خود محمد را در اصل، و ديگران را در پيروی از ايشان ﷺ امر فرموده است تا پروردگار شانرا در دل شان يعنی: بطور مخلصانه و دل خالی ذکر نمايند.

﴿تَضَرُّعاً﴾ بزاری. يعنی: بزاری در زبان خود و مکرراً با انواع ذکر ها ﴿وَخِيفَةً﴾ و ترس کاری. در قلب خود طوريکه از الله خوف داشته باشی که مبادا عمل ات قبول نشود، و علامۀ خوف اينست که عمل را و تکميل کردن آنرا بطور صالح انجام دهد و جهد و کوشش کند، و ديگران را به آن نصيحت کند.

﴿وَدُونَ ٱلۡجَهۡرِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ﴾ و بکلام فروتر از آواز بلند. يعنی: متوسط باش، نه صدايت را در نماز زياد بلند کن، و نه آنرا بسيار آهسته بخوان، بلکه بين اين دو راه را اختيار کن ﴿بِٱلۡغُدُوِّ﴾ در بامداد. در اول روز ﴿وَٱلۡأٓصَالِ﴾ و شبانگاه. و آخر روز، و در ذکر الله تعالی در اين دو وقت بر غيرِ آنها مزيت و فضيلت است. ﴿وَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ﴾ و مباش از غافلان. کسانيکه الله را فراموش کرده اند پس خود را فراموش کرده اند، پس آنها از خير دنيا و آخرت محروم شده اند، و از ذاتی که تمام کاميابی و سعادت در ذکر و عبوديت اوست اعراض کرده اند، و به کسی روی آورده اند که تمام بد بختی و خساره در مشغول شدن به اوست.

و اين از آدابی است که بنده بايد طوری آنرا رعايت کند که حق آنست، و آن کثرت دادن ذکر الله در شب و روز است، خصوصاً در دو طرف روز، اول آن و آخر آن، که مخلصانه و با زاری و برده باری، و در حالت سکون باشد، در حاليکه هر دو قلب و لسان را با يکديگر هم آهنگ کرده، با ادب و وقار، و حضور قلب و عدم غفلت بر دعا و ذکر روی آورد، چون الله دعای کسيرا استجاب نميکند که قلب او غافل و مضطرب باشد.

بعداً ذکر فرموده است که او تعالی بندگانی هم دارد که همیشه در عبادت او مصروف اند، و ملازم خدمت او هستند، و آنها ملایکه هستند، تا برایتان معلوم شود که الله تعالی از کثرت عبادت تان نه کدام کمی را پوره میکند، و نه از ذلت معزز شدن را میخواهد، بلکه نفع خود تانرا میخواهد، و اینکه بر عمل تان چندین برابر فایده حاصل میکنید، پس فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ﴾ هر آئینه کسانیکه نزد پروردگار تو اند. از ملائکه مقرب و حمل کنندگان عرش، و فرشته های اشرف او ﴿لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ﴾ گردن کشی نمیکنند از عبادت او. بلکه برای عبادت او سر افگنده و برای اوامر رب شان منقاد هستند ﴿وَيُسَبِّحُونَهُۥ﴾ و بپاکی یاد میکنند او را. شب و روز و خسته نمی شوند ﴿وَلَهُۥ﴾ و خاص او. وحده لا شريك لهُ را ﴿يَسۡجُدُونَ۩﴾ سجده میکنند. پس بندگان به این ملائکه کرام اقتداء کنند، و بر عبادت پادشاهِ علّام مداوم باشند.

تفسیر سورهٔ أعراف اتمام یافت، و حمد و شکر و ثناء الله راست، و صلی الله علی محمد و آله و صحبه و سلم.

تفسير سورة الأنفال

و آن مدنی است.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(١-۴) ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡأَنفَالِۖ قُلِ ٱلۡأَنفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِۖ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَصۡلِحُواْ ذَاتَ بَيۡنِكُمۡۖ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١﴾ می پرسند ترا از غنیمتها بگو غنیمت ها خدا و رسول راست پس بترسید از خدا و بصلاح آرید آنچه میان شماست به حجت و فرمان برداری کنید خدا و رسول او را اگر هستید مسلمانان [الأنفال: ١].

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٢﴾ جز این نیست که (مومنان) کامل آنانند که چون یاد کرده شود خدا بترسد دل های ایشان و چون خوانده شود برایشان آیات خدا زیاده سازند آن آیات ایمان ایشانرا و بر پروردگار خویش توکل میکنند [الأنفال: ٢].

﴿ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ٣﴾ آنانکه برپا میدارند نماز را و از آنچه روزی داده ایم ایشانرا خرج می کنند [الأنفال: ٣].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ لَّهُمۡ دَرَجَٰتٌ عِندَ رَبِّهِمۡ وَمَغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ٤﴾ این جماعه ایشانند مومنان راست ایشان راست مرتبها نزد پروردگار ایشان و آمرزش و روزی باعزت [الأنفال: ۴].

انفال غنایمی است که الله تعالی از اموال کفار آنرا به این امت عطاء فرموده است، و این آیات در این سوره در بارۀ قصه جنگ (بدر) نازل گردیده است که اولین غنیمت بزرگ بود که مسلمانان از مشرکین غنیمت گرفتند، پس در آن بین بعض مسلمانان نزاع بمیان آمد، و از رسول الله ﷺ در بارۀ آن پرسیدند، پس الله تعالی اینرا نازل فرمود: ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡأَنفَالِ﴾ می پرسند ترا از غنیمتها. چطور تقسیم میشود و بر که تقسیم میشود؟ برایشان بگو: ﴿ٱلۡأَنفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾ غنیمت ها خدا و رسول راست. هر جا که آنها بخواهند آنرا میگذارند، پس در حُکم الله و رسول او از شما

اعتراض نباشد، بلکه بر شماست تا وقتی الله و رسول او حکم میکنند، موضوع را به آنها تسلیم کنید، و آن در این قول او تعالی داخل است: ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾ پس بترسید از خدا. یعنی: در فرمانبرداری اوامر او، و اجتناب نواهی او. ﴿وَأَصۡلِحُواْ ذَاتَ بَيۡنِكُمۡۖ﴾ و بصلاح آرید آنچه میان شماست. یعنی: شما در مخاصمت های تان، و قطع تعلقات تان، و مخالفت هایتان با مودت و دوستی و تواصل و اتفاق اصلاح بیاورید، پس با آن یك کلمه میشوید، و آنچه که بسبب قطع تعلقات تان از مخاصمت و مشاجره و منازعه بمیان آمده است زایل میشود.

و در اصلاح شدن ذات البین خُلق خوب شان، و بخشیدن بد رفتاران شان هم شامل میباشد، پس با این کار بسیاری آنچه از بغض و مخالفات که در قلوب میباشد از بین میرود، و امر جامع برای تمام این همه در قول تعالی است: ﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ و فرمان برداری کنید خدا و رسول او را اگر هستید مسلمانان. چون ایمان به فرمانبردن از الله و رسول او دعوت میکند، پس همانطور کسیکه از الله و رسول او اطاعت نکند مؤمن نمیباشد.

و کسیکه در طاعت الله و رسول او نقص (کوتاهی) کند، آن از روی نقص ایمان اوست. و چون ایمان دو قسم است: ایمان کامل که مدح و ثناء و کامیابی تام بر آن مرتب شده است، و ایمان کمتر از آن، و تعالی ایمان کامل را ذکر نموده فرموده است: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ جز این نیست که (مومنان) کامل. الف و لام برای استغراق است که تمام شرایع ایمان را شامل میباشد. ﴿ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ﴾ آنانند که چون یاد کرده شود خدا بترسد دل هایشان. یعنی: دل هایشان خوف و رهبت پیدا میکند، پس این ترس و خوف موجب اجتناب از محارم میشود، چون بزرگترین علامات خوف از الله تعالی اینست که صاحب خود را از گناه ها باز میدارد. ﴿وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا﴾ و چون خوانده شود برایشان آیات خدا زیاده سازند آن آیات ایمان شانرا. و وجه آن اینست که برای تدبر کردن در آن با حضور قلب به آن گوش میدهند پس در آنوقت ایمان شان ازدیاد می یابد، چون تدبر کردن از جمله اعمال قلب است، و آن معنی را که نمیدانستند حتماً برایشان روشن میسازد، یا آنچه را که فراموش کرده اند برایشان تذکر میدهد، یا در قلب شان برای خیر رغبت و برای کرم رب شان اشتیاق پیدا میکند، یا از عذاب و معصیت در دل شان خوف می اندازد، و با تمام این همه ایمان ازدیاد می یابد. ﴿وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ﴾ و بر پروردگار خویش. وحدهُ لا شریك لهُ ﴿يَتَوَكَّلُونَ﴾ توکل

میکنند. یعنی: در قلب های خود در جلب مصالح و دفع ضرر های دینی و دنیائی شان بر رب خود اعتماد میکنند، و به الله تعالی ثقه و اطمئنان میداشته باشند که او تعالی آنرا خواهد کرد. و توکل حامل تمام اعمال است، پس بدون توکل اعمال نه ایجاد می شود و نه تکمیل میشود.

﴿ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ آنانکه برپا میدارند نماز را. فرایض و نوافل آنرا با اعمال ظاهری و باطنی نماز، مانند حضور قلب در آن که روح و لُب (جوهر) نماز است ﴿وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ﴾ و از آنچه روزی داده ایم ایشانرا خرج میکنند. نفقه های واجب را مانند زکات، و کفاره، و نفقه بر زوجه و بر اقارب، و بر کسانیکه زیر دستان شان اند، و نفقه های مستحب مانند صدقه که در هر راه خیر خرج میشود.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ این جماعه. که به این صفات متصف اند ﴿هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ﴾ ایشانند مومنان راست. چون آنها میان اعمال باطنی، و اعمال ظاهری، و میان علم و عمل، و میان ادای حقوق الله و حقوق بندگان او تعالی اسلام و ایمان را یکجا جمع ساخته میباشند.

و تعالی اعمال قلب را مقدم قرار داده است، بخاطریکه اعمال قلب اصل و بنیاد اعمال جوارح است، و با فضیلت تر از اعمال جوارح است، و در این دلیل است بر آنکه ایمان هم زیاد میشود و هم کم میشود، در فعلِ طاعت زیاد میشود، و در ضدِ آن کم میشود.

و اینکه بنده باید بر ایمان خود محافظت داشته باشد و آنرا نما (نمو) بدهد، و اینکه در اولین وسیلهٔ که محافظت ایمان با آن حاصل میشود وسیلهٔ تدبر کردن در کتاب الله تعالی، و غور کردن در معانی آنست.

بعداً تعالی ثواب مؤمنان واقعی را ذکر فرموده است: ﴿لَّهُمۡ دَرَجَٰتٌ عِندَ رَبِّهِمۡ﴾ ایشان راست مرتبها نزد پروردگار ایشان. یعنی: مرتبهای بلند به حسَب بلندی اعمال شان ﴿وَمَغۡفِرَةٞ﴾ و آمرزش. برای گناه های ایشان ﴿وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ﴾ و روزی باعزت. و آن آنچه است که الله برایشان در دارِ کرامت خود آماده ساخته است که نه چشمی آنرا دیده است، و نه گوشی آنرا شنیده است، و نه بر قلبی از بشر خطور کرده است. و این دلالت بر آن میکند که کسانیکه در ایمان به درجه آنها نرسند – اگر در جنت داخل هم شوند – به آنچه از کرامتِ تام که آنها نایل شده اند اینها نایل نخواهند شد.

(۵-۸) ﴿كَمَآ أَخۡرَجَكَ رَبُّكَ مِنۢ بَيۡتِكَ بِٱلۡحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقاً مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ لَكَٰرِهُونَ ٥﴾ چنانکه بیرون آورد ترا پروردگار تو از خانه تو به تدبیر درست و هر آئینه گروهی از مسلمانان نا خوشنود بودند [الأنفال: ۵].

﴿يُجَٰدِلُونَكَ فِي ٱلۡحَقِّ بَعۡدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى ٱلۡمَوۡتِ وَهُمۡ يَنظُرُونَ ٦﴾ خصومت میکردند با تو در سخن راست بعد از آنکه ظاهر شد گویا رانده میشوند بسوی مرگ و ایشان می نگرند [الأنفال: ۶].

﴿وَإِذۡ يَعِدُكُمُ ٱللَّهُ إِحۡدَى ٱلطَّآئِفَتَيۡنِ أَنَّهَا لَكُمۡ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيۡرَ ذَاتِ ٱلشَّوۡكَةِ تَكُونُ لَكُمۡ وَيُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُحِقَّ ٱلۡحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ وَيَقۡطَعَ دَابِرَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٧﴾ و یاد کنید وقتی را که وعده داد بشما خدا یکی از دو گروه را که آن شما را باشد و دوست میداشتید که چیزی غیر از جنگ باشد شما را و میخواست خدا که ثابت کند دین حق را بفرمان های خویش و بِبُرد بنیان کافران را. [الأنفال: ۷].

﴿لِيُحِقَّ ٱلۡحَقَّ وَيُبۡطِلَ ٱلۡبَٰطِلَ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ٨﴾ تا ثابت کند (دین) حق را و بر طرف کند (دین) باطل را و اگر چه نا خوشنود شوند گنهگاران [الأنفال: ۸]. تعالی در مقابل این غزوه مبارك بزرگ صفاتی را قرار داده است که مسلمانان باید به آن قائم باشند، بخاطریکه هر که به آن قائم باشد، احوال او استقامت می یابد، و اعمال او اصلاح میشود که بزرگترین آن جهاد در راه او تعالی است.

پس طوریکه ایمان مؤمنان ایمان حقیقی است، و ثواب شان که الله تعالی آنها را وعده فرموده حق است، همانطور الله تعالی در جنگ (بدر) با حقیکه آنرا دوست دارد، و قضاء و قدر آنرا در همان شب و روز مقرر فرموده بود رسول خود ﷺ را برای مقابله با مشرکین از خانهٔ ایشان خارج کرد. و چون در آن خروج در فکر مؤمنان این خطور نکرده بود که بین شان و مشرکین جنگ واقع میشود. وقتیکه برایشان معلوم شد که جنگ واقع میشود، گروهی از مؤمنان با نبی ﷺ در آن باره مجادله کردند، و روبرو شدن با دشمن شانرا نمی پسندیدند، گویا رانده میشدند بسوی مرگ در حالیکه ایشان می نگریستند.

حالانکه باید چنان نمیکردند، خصوصاً بعد از اینکه برای شان معلوم شد که خروج شان بر حق بود، و آنچه بود که الله تعالی بر آن امر فرموده بود، و در آن راضی بود، پس در

این حال مجال جدال نبود، بخاطریکه مجال و فایده جدال در حالی میباشد که حق مشتبه شده باشد، و موضوع ملتبس (پوشیده) باشد، اما اگر حق واضح و آشکار باشد، جز اقرار و فرمانبرداری صورت دیگری باقی نمیماند.

اما اکثر مؤمنان در این موضوع چیزی جدال نکردند. و در مقابله با دشمنان خود کراهیت نداشتند، و همانطور کسانی را که الله عتاب (سرزنش) نمود، به شدت به جهاد علیه کفار فرمانبرداری کردند، و الله تعالی آنها را ثبات بخشید، و در بدل اسبابی را برایشان داد که با آن قلب های شانرا اطمینان بخشید، طوریکه ذکر بعض آن خواهد آمد.

و در اصل خروج شان برای تعرض بالای شتر های قریش بود که با ابو سفیان بن حرب بسوی شام خارج شده بودند، و قافله بزرگی بود. پس وقتیکه در بارۀ برگشت آنها از شام شنیدند، نبی ﷺ مردم را جمع کردند، پس چیزی بیشتر از سه صد و ده نفر مردان بودند، و همرایشان هفتاد شتر بود که به نوبت بر آنها سوار میشدند، و مواد و کالای خود را بالای آنها حمل می نمودند، پس قریش خبر آنرا شنیدند، و برای منع کردن از شتر های خود خارج شدند، و با عدد بزرگ و آمادگی و تجهیزات وافری از سلاح و اسپ ها و مردان بودند، و عدد شان نزدیك به یکهزار بود.

پس الله به مؤمنان یکی از این دو طایفه ها را وعده داد، که یا در بدست آوردن قافله شتر ها ظفر می یابند، یا بر افراد جنگ، پس مسلمانان از روی تنگدستی دوست داشتند تا قافلۀ شتر ها را بدست آورند، و دیگر بخاطر اینکه کاروان (غير ذات الشوكة) بود یعنی: در نزد افراد قافله قدرت زیاد نبود، لاکن الله تعالی برایشان امری را میخواست که نزد شان محبوب تر و عالی تر بود.

میخواست تعالی تا آنها بر بزرگان و رؤسای مشرکین که در میان افراد جنگی آمده بودند ظفر یابند ﴿وَيُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُحِقَّ ٱلۡحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ﴾ و میخواست خدا که ثابت کند دین حق را بفرمانهای خویش. پس اهل آن دینِ حق را نصر دهد ﴿وَيَقۡطَعَ دَابِرَ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ و ببرد بنیان کافران را. یعنی: اهل باطل را ریشه کن سازد، و در موضوع نصر دادنِ حق، بندگان خود را موضوعی را نشان دهد که در فکر شان خطور نمیکرد. ﴿لِيُحِقَّ ٱلۡحَقَّ﴾ تا ثابت کند (دین) حق را. بوسیله ظاهر کردن شواهد و براهین بر صحیح بودن و راست بودن آن، ﴿وَيُبۡطِلَ ٱلۡبَٰطِلَ﴾ و

بر طرف کند (دین) باطل را. با آنچه از دلایل و شواهدی که بر بطلان آن قایم میشود ﴿وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُجۡرِمُونَ﴾ و اگر چه نا خوشنود شوند گنهگاران. چون الله پروای شان را ندارد.

(۹-۱۴) ﴿إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلۡفٍ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُرۡدِفِينَ ٩﴾ آنگاه که فریاد میکردید (در جناب) پروردگار خویش پس اجابت کرد دعای شما را که من مدد کنندهٔ شمایم بهزار از فرشتگان از پی یکدیگر درآیندگان [الأنفال: ۹].

﴿وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشۡرَىٰ وَلِتَطۡمَئِنَّ بِهِۦ قُلُوبُكُمۡۚ وَمَا ٱلنَّصۡرُ إِلَّا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ١٠﴾ و نه گردانید خدا این مدد را مگر مژده و تا آرام گیرد به آن دل های شما و نیست فتح مگر از نزد خدا هر آئینه خدا غالب با حکمت است [الأنفال: ۱۰].

﴿إِذۡ يُغَشِّيكُمُ ٱلنُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنۡهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيۡكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِۦ وَيُذۡهِبَ عَنكُمۡ رِجۡزَ ٱلشَّيۡطَٰنِ وَلِيَرۡبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمۡ وَيُثَبِّتَ بِهِ ٱلۡأَقۡدَامَ ١١﴾ آنگاه که افگند به شما پینکی بجهت ایمنی از نزد خود و فرود می آورد بر شما از آسمان آب تا پاك کند شما را به آن و ببرد از شما آلودگی شیطانرا و تا (ببندد) استوار کند بر دلهای شما و محکم کند به آن پایهای شما را [الأنفال: ۱۱].

﴿إِذۡ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ أَنِّي مَعَكُمۡ فَثَبِّتُواْ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ سَأُلۡقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعۡبَ فَٱضۡرِبُواْ فَوۡقَ ٱلۡأَعۡنَاقِ وَٱضۡرِبُواْ مِنۡهُمۡ كُلَّ بَنَانٍ ١٢﴾ آنگاه که وحی فرستاد پروردگار تو بسوی فرشتگان بدرستیکه من با شمایم پس استوار سازید دلهای مومنان را (زود) می افگنم در دل های کافران ترس را پس بزنید بر زبر گردن ها و بزنید از آنها هر طرف دست و پای را [الأنفال: ۱۲].

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ شَآقُّواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥۚ وَمَن يُشَاقِقِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ١٣﴾ این بسبب آنست که ایشان خلاف کردند با خدا و رسولِ او و هر که خلاف کند با خدا و رسولِ او پس خدا سخت عقوبت کننده است [الأنفال: ۱۳].

﴿ذَٰلِكُمۡ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابَ ٱلنَّارِ ١٤﴾ این را پس بچشید و بدانید که هر آئینه کافران راست عذاب آتش [الأنفال: ۱۴]. یعنی نعمت الله را بر خود یاد کنید وقتیکه مقابل شدن تان با دشمن تان نزدیك شد، از رب تان مدد خواستید و از او طلب کردید تا شما را معاونت کند و نصر بدهد (مدد کند). ﴿فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ﴾ پس اجابت کرد دعای شما را. و با امور متعددی خواستهٔ شما را اجابت فرمود. ﴿بِأَلۡفٍ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُرۡدِفِينَ﴾ بهزار از فرشتگان از

پی یکدیگر درآیندگان. یعنی: بدنبال یکدیگر میآمدند ﴿وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ﴾ و نه گردانید خدا این مدد را. فرستادن این فرشتگان را ﴿إِلَّا بُشۡرَىٰ﴾ مگر مژده. یعنی: تا شما با آن مژده داده شوید، ﴿وَلِتَطۡمَئِنَّ بِهِۦ قُلُوبُكُمۡ﴾ و تا آرام گیرد به آن دل های شما. و الا پیروزی بدست الله است، نه به کثرت عدد و تجهیزات.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ﴾ هر آئینه خدا غالب است. هیچ مغالبی بر او غالب شده نمیتواند، بلکه او تعالی قهار است که مدد کردن هر کسی را که او تعالی رها کند به هر اندازه ایکه عدد و تجهیزات شان زیاد باشد پیروز نمی شوند. ﴿حَكِيمٌ﴾ با حکمت است. طوریکه امور و کار ها را با اسباب آن قضاء و قدر نموده است، و تمام چیز ها را در جای آنها گذاشته است.
و از نصر دادن او تعالی و اجابت کردن دعایتان اینست که ﴿يُغَشِّيكُمُ﴾ پینکی افگند بر شما. یعنی: تا خوف و ترس را از دل های تان دور کند ﴿أَمَنَةً﴾ بجهت ایمنی. برای شما، و علامه برای نصرت و اطمینان. و از آن اینست که او تعالی از آسمان باران را فرستاد تا نا پاکی و آلودگی را از شما دور گرداند، و از وسوسه ها و نجاست شیطان شما را پاك کند.

﴿وَلِيَرۡبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمۡ﴾ و تا (ببندد) استوار کند بر دلهای شما. یعنی: آنرا ثبات بدهد، چون ثبات قلب اصلِ ثبات بدن میباشد ﴿وَيُثَبِّتَ بِهِ ٱلۡأَقۡدَامَ﴾ و محکم کند به آن پایهای شما را. چون زمین نرم و هموار بود و چون بالایش باران شد سخت و محکم شد، پس پایها به آن محکم شد.
و از آن اینکه الله تعالی به ملائکه وحی فرمود ﴿أَنِّي مَعَكُمۡ﴾ بدرستیکه من با شمایم. یعنی: با مدد و نصرت و تأیید. ﴿فَثَبِّتُواْ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ﴾ پس استوار سازید دلهای مومنان را. یعنی: در مقابله با دشمن قلب های شانرا ثبات بخشید، و آنها را بر دشمنان شان جرأت دهید، و بر جهاد و فضیلتِ آن آنها را رغبت دهید.

﴿سَأُلۡقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعۡبَ﴾ (زود) می افگنم در دل های کافران ترس را. (ترسی) که بر علیه آنها بزرگترین عسکر تان است، پس اگر الله مؤمنان را ثبات بخشد، و ترس را در قلب کافران بیاندازد، کافران بر علیه آنها ثبات کرده نمیتوانند، پس الله تعالی گردن های شانرا برای اهل ایمان عطاء فرمود. ﴿فَٱضۡرِبُواْ فَوۡقَ ٱلۡأَعۡنَاقِ﴾ پس بزنید بر زبر گردن ها. یعنی: بر سر گردن ها ﴿وَٱضۡرِبُواْ مِنۡهُمۡ كُلَّ بَنَانٖ﴾ و بزنید از آنها هر طرف دست و پای را. یعنی: مفاصل شانرا بزنید. و این خطاب یا به ملائکه است که برایشان وحی شده بود تا مؤمنان را ثبات دهند،

که آن دلیل میشود بر اینکه آنها هم در روز بدر جنگ کردند، یا برای مؤمنان است که الله آنها را تشویق میفرماید، و برایشان تعلیم میدهد که چطور با مشرکین بجنگند، و بر آنها رحم نکنند.
و آن بخاطر اینست که آنها ﴿شَآقُّواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ خلاف کردند با خدا و رسولِ او. یعنی: با آنها جنگ کردند، و در دشمنی کردن با الله و رسول او و مبارزه میکردند ﴿وَمَن يُشَاقِقِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ و هر که مخالفت کرد با خدا و رسولِ او پس خدا سخت عقوبت کننده است. و از عقوبت کردن او تعالی مسلط ساختن دوستان خود را بر دشمنان خود، و کشتار آنها است.

﴿ذَٰلِكُمۡ﴾ این را. یعنی: عذاب مذکور را ﴿فَذُوقُوهُ﴾ پس بچشید. ای خلاف کنندگان با الله و رسول او عذاب فوری (این دنیا) را بچشید ﴿وَأَنَّ لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابَ ٱلنَّارِ﴾ و بدانید که هر آئینه کافران راست عذاب آتش. و در این، قصه ای از نشانه های بزرگ الله تعالی است، که دلالت میکند بر اینکه آنچه را محمد ﷺ آورده اند حق است.

و از آن: اینکه الله تعالی به آنها وعدهٔ را وعده فرموده بود و در آن وعده با آنها وفا نمود.
و از آن: آنچه است که الله تعالی فرموده است: ﴿قَدۡ كَانَ لَكُمۡ ءَايَةٞ فِي فِئَتَيۡنِ ٱلۡتَقَتَاۖ فِئَةٞ تُقَٰتِلُ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَأُخۡرَىٰ كَافِرَةٞ يَرَوۡنَهُم مِّثۡلَيۡهِمۡ رَأۡيَ ٱلۡعَيۡنِ﴾ هر آئینه بود بشما نشانه در دو گروه که بهم مقابل شدند گروهی جنگ میکردند در راه خدا و گروه دیگر کافر بودند میدیدند هر طائفه مر دیگر را دو برابر خود [آل عمران: ۱۳/۳]. تا به آخر آیه.

و از آن: اجابت کردن الله دعای مومنان راست وقتیکه از او تعالی با اسبابی مدد طلب کردند که آنرا ذکر فرمود، و در آن از جانب الله بحال بندگان مؤمن خود اعتنای بزرگ، و مهیاء ساختن اسبابی بود که بوسیله آن ایمان شانرا تثبیت فرمود و قدم های شانرا ثبات بخشید، و ناپسندی و وسوسه های شیطانی را از آنها زایل گردانید.

و از آن: اینکه از لطف الله به بندهٔ خود بود که طاعت خود را بر او سهل گردانید و اسباب داخلی و خارجی را برای او میسر ساخت.

(۱۶،۱۵) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ زَحۡفٗا فَلَا تُوَلُّوهُمُ ٱلۡأَدۡبَارَ ١٥﴾ ای مومنان چون بهم آئید آنانرا که کافرند (در حالیکه جمع شوند) در میدان جنگ پس مگردانید بسوی ایشان پشت ها را [الأنفال: ۱۵].

﴿وَمَن يُوَلِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ دُبُرَهُۥٓ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِّقِتَالٍ أَوۡ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٖ فَقَدۡ بَآءَ بِغَضَبٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأۡوَىٰهُ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ١٦﴾ و هر که بگرداند بسوی ایشان آن روز پشت خود را مگر رجوع کنان برای جنگی یا پناه جویان بسوی گروهی بدرستیکه بازگشت بخشمی از خدا و جای او جهنم است و بد جای بازگشتنی است [الأنفال: ١۶].

تعالی بندگان خود را به شجاعت ایمانی، و قوت در امر او و کوشش در جلب اسباب مقوی برای قلب و بدن تشویق میکند، و وقتیکه دو فوج ها با هم مقابل میشوند از فرار کردن آنها را نهی نموده فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ زَحۡفاً﴾ ای مومنان چون بهم آئید آنانرا که کافرند (در حالیکه جمع شوند) در میدان جنگ. یعنی در صف جنگ، و در وقتیکه مردان جمع شده میباشند، و به یکدیگد خود نزدیك شده می باشند ﴿فَلَا تُوَلُّوهُمُ ٱلۡأَدۡبَارَ﴾ پس مگردانید بسوی ایشان پشت ها را. بلکه برای جنگ شان ثبات نمائید و در برابر قوت و حمله هایشان با صبر مقابله کنید، چون در آن نصرت دین الله است، و قوت قلب مؤمنان است، و برای کافران ترسانیدن است.

﴿وَمَن يُوَلِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ دُبُرَهُۥٓ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِّقِتَالٍ أَوۡ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٖ فَقَدۡ بَآءَ﴾ و هر که بگرداند بسوی ایشان آن روز پشت خود را مگر رجوع کنان برای جنگی یا پناه جویان بسوی گروهی بدرستیکه بازگشت. یعنی: بر گشته است ﴿بِغَضَبٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأۡوَىٰهُ﴾ بخشمی از خدا و جای او یعنی: قرار گاه او ﴿جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ﴾ جهنم است و بد جای بازگشتنی است. و این دلالت میکند بر آنکه فرار کردن از میدان جنگ بدون عذر از بزرگترین گناه های کبیره است، طوریکه احادیث صحیح زیادی هم در این باره آمده است، و طوریکه بر وعیدِ آن در اینجا با وعید شدید نص آمده است.

و مفهوم آیه اینست که متحرف للقتال کسی است که از یك جهت به جهت دیگری منحرف شود، تا که جنگ و حمله کردن بر دشمن برایش بهتر ممکن شود، پس در آن مشکلی نیست، چون او پشت گردانده فرار نکرده است، بلکه او پشت خود را گردانده است تا بر دشمن خود تفوق حاصل کند، یا از جائیکه بتواند بهتر به او آصیب برساند، یا با آن او را فریب دهد، یا برای مقاصد دیگر محاربی از آن کار گرفته باشد، همینطور از یك جماعت جدا شدن و به جماعت دیگر پناه جستن برای کمك بر خلاف کفار هم جائز است، اگر لشکری که این

گروه به آن پناه میجوید در میدان جنگ موجود باشد جواز داشتن آن واضح است.

و اگر گروه در محلی غیر از محل معرکه باشند مانند شکست مسلمانان در مقابل کافران، و پناه بردن شان به سر زمینی از سر زمین مسلمانان، یا به لشکر دیگری از لشکر مسلمانان، از آثار صحابه آنچه که وارد آمده است دلالت بر این میکند که این جائز است، و شاید آن مقید بر این باشد که بر ظنِ (گمان) مسلمانان این عقب نشینی و شکست برایشان عاقبت بهتر داشته باشد، و بقای شان علیه دشمن زیاد تر باشد.

اما اگر گمان شان این باشد که ثبات شان در جنگ غلبۀ شان بر کفار خواهد بود، بعید است که – این حال – از جمله حالاتی محسوب شود که در آن برای عقب نشینی رخصت باشد، بخاطریکه در این حال فرارِ نهی شده از میدان جنگ از اموریست که تصور نمیشود، و این آیۀ کریمه مطلق است (یعنی هر صورتِ فرار ممنوع است) و در آخر سوره تعداد تقیید (قید بودن) آن به عدد خواهد آمد.

(۱۷-۱۹) ﴿فَلَمۡ تَقۡتُلُوهُمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ قَتَلَهُمۡۚ وَمَا رَمَيۡتَ إِذۡ رَمَيۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبۡلِيَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡهُ بَلَآءً حَسَنًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ١٧﴾ پس شما نکشته اید ایشانرا و لیکن خدا کشت ایشانرا و نیفگندی مشتی خاك وقتیکه افگندی و لیکن خدا افگند و تا عطاء کند مسلمانان را از نزد خود عطای نیکو هر آئینه خدا شنوا داناست [الأنفال: ۱۷].

﴿ذَٰلِكُمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ مُوهِنُ كَيۡدِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ١٨﴾ اینست (کار) که شد و هر آئینه خدا سست کننده است حیلۀ کافران را [الأنفال: ۱۸].

﴿إِن تَسۡتَفۡتِحُواْ فَقَدۡ جَآءَكُمُ ٱلۡفَتۡحُۖ وَإِن تَنتَهُواْ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَإِن تَعُودُواْ نَعُدۡ وَلَن تُغۡنِيَ عَنكُمۡ فِئَتُكُمۡ شَيۡـٔٗا وَلَوۡ كَثُرَتۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٩﴾ اگر طلب فتح (فیصله) می کردید پس آمد بشما (فتح) فیصله و اگر باز ایستید پس آن بهتر است شما را و اگر باز گردید باز گردیم و هرگز دفع نکند از شما جماعۀ شما هیچ چیز را اگر چه بسیار باشد و بدانید خدا با مسلمانان است [الأنفال: ۱۹].

تعالی در باره اینکه – وقتی مشرکین در روز جنگ بدر شکست خوردند، و مسلمانان آنها را قتل کردند – میفرماید: ﴿فَلَمۡ تَقۡتُلُوهُمۡ﴾ پس شما نکشته اید ایشانرا. با زور و قوت خود تان ﴿وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ قَتَلَهُمۡ﴾ و لیکن خدا کشت ایشانرا. که شما را بر آن کمك کرد طوریکه ذکر آن

گذشت. ﴿وَمَا رَمَيۡتَ إِذۡ رَمَيۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ﴾ و نيفگندی مشتی خاك وقتيكه افگندی و ليكن خدا افگند.

و آن وقتی بود که نبی ﷺ قبل از شروع معركه به سایه بان (خیمه) داخل شدند، تا به الله دعا كنند، و از او تعالی مدد بخواهند، بعداً از آن خارج شدند، و مشتی از خاك را گرفتند و آنرا بطرف روی مشركين انداختند، پس الله تعالی آنرا به رو های شان رساند، و هيچ يكی از آنها باقی نماند جز اینکه به روی و دهن و چشمان شان آصیب رسید، پس در آنحال قوت شان شكست، و ضعیف شدند، بعداً ناكام شدند و شكست خوردند.

تعالی به نبی خود میفرماید: در قدرت تو نیست – که وقتی خاك را انداختی – تا به چشم های آنها برسد، بلكه ما به قوت و اقتدار خود آنرا به آنها رسانديم ﴿وَلِيُبۡلِيَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡهُ بَلَآءً حَسَنًا﴾ و تا عطاء کند مسلمانان را از نزد خود عطای نيكو. يعنى: الله تعالی به انتصار دادن مسلمانان بر كافران بدون جنگ قادر است، و لاكن الله ميخواست كه مؤمنان را امتحان كند، و بوسيله جهاد آنها را به عالی ترین درجه ها، و رفیع ترین مقام ها برساند، و اجر نيك و ثواب بزرگ عطاء نماید.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ﴾ هر آئينه خدا شنوا داناست. آنچه را كه بنده در سِر ميكند و يا علنی ميكند ميداند، و ميداند كه از نیت های صالح و يا ضدِ آن در قلب بنده چه است، پس موافق بر علم خود و حكمت خود و مصلحت بندگان خود بر بندگان اقدار را مقدر مينمايد، و هر كس را به حسب نیت او و عمل او جزا ميدهد.

﴿ذَٰلِكُمۡ﴾ این (كار) كه شد. نصر بود از جانب الله برای شما ﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ مُوهِنُ كَيۡدِ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ و هر آئينه خدا سست كننده است حيلۀ كافران را. يعنى: ضعيف كنندۀ هر مكر و دسیسه ايست كه عليه اسلام و اهل آن درست ميكنند، و مكر شانرا بخود شان بر ميگرداند.

﴿إِن تَسۡتَفۡتِحُواْ﴾ اگر طلب فتح (فيصله) می كرديد. ای مشركان، يعنى: از الله می طلبيديد تا قهر و عذاب خود را بر تعدی كنندگان و ظالمان واقع كند. ﴿فَقَدۡ جَآءَكُمُ ٱلۡفَتۡحُ﴾ پس آمد بشما (فتح) فيصله. وقتيكه الله از عذاب خود آنچه را بر شما واقع كرد كه برای شما سزا بود و برای متقيان عبرت بود ﴿وَإِن تَنتَهُواْ﴾ و اگر باز ايستيد. از طلب فتح (فيصله) ﴿فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ﴾ پس آن بهتر است شما را. بخاطريكه شايد شما را مهلت دهد، و زود شما را عذاب

ندهد ﴿وَإِن تَعُودُواْ﴾ و اگر باز گردید. به طلب فتح (فیصله) و جنگ با حزب بندگان مؤمن الله تعالى ﴿نَعُدۡ﴾ باز گردیم. به نصر دادن شان علیه شما.
﴿وَلَن تُغۡنِيَ عَنكُمۡ فِئَتُكُمۡ﴾ و هرگز دفع نکند از شما جماعهٔ شما. یعنی: آن اعوان تان و انصار تان که در جنگ و محاربهٔ تان بر آنها اعتماد میکنید ﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و بدانید خدا با مسلمانان است.

و هر کسانیکه الله تعالى با آنها باشد منصور هستند اگر چه ضعیف و عدد شان کم باشد، و این معیت (همراه بودن) را که الله خبر داده است که مؤمنین را با آن مدد میکند به حسب آنچه از اعمال ایمانی است که آنرا انجام میدهند. پس وقتی بعض اوقات دشمنان بر مؤمنین غلبه میکنند، آن جز از تفریط مؤمنان و عدم انجام دادن واجب ایمانی و مقتضای آن، چیز دیگری نیست، و اِلّا اگر آنها آنچه را که الله تعالى امر فرموده است از هر وجه آن انجام دهند، هرگز تحت هیچ پرچمی شکست نخواهند خورد (شکستی که استقرار داشته باشد) و دشمن شان هر گز بر آنها غالب نخواهد شد.

(۲۰،۲۱) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَوَلَّوۡاْ عَنۡهُ وَأَنتُمۡ تَسۡمَعُونَ ٢٠﴾ ای مومنان فرمان برید خدا را و فرستاده او را و روی مگردانید از وی حال آنکه شما می شنوید [الأنفال: ۲۰].
﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ قَالُواْ سَمِعۡنَا وَهُمۡ لَا يَسۡمَعُونَ ٢١﴾ و مشوید مانند کسانیکه گفتند شنیدیم و ایشان نمی شنوند [الأنفال: ۲۱]. وقتی تعالى خبر داد که او همرای مؤمنان است، به آنها امر فرمود تا به مقتضای آن ایمانیکه معیت الله را با آن حاصل کرده میتوانند عمل کنند، پس فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ ای مومنان فرمان برید خدا را و فرستادهٔ او را. با فرمان بردن از امر شان و اجتناب کردن از نهی شان ﴿وَلَا تَوَلَّوۡاْ عَنۡهُ﴾ و روی مگردانید از وی. یعنی: از آن امریکه فرمانبرداری الله تعالى و رسول اوست، ﴿وَأَنتُمۡ تَسۡمَعُونَ﴾ حال آنکه شما می شنوید. آنچه از کتاب الله، و اوامر، و وصیت ها، و نصیحت های آنرا که برایتان تلاوت میشود.
﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ قَالُواْ سَمِعۡنَا وَهُمۡ لَا يَسۡمَعُونَ﴾ و مشوید مانند کسانیکه گفتند شنیدیم و ایشان نمی شنوند. یعنی: بمجرد یك ادعای خالی اکتفاء نکنید که حقیقتی نداشته باشد، چون آن

حالتی است که نه الله و نه رسول او به آن راضی میباشد، بخاطریکه ایمان با تمنا و ادعا ایمان نمی شود، بلکه باید در قلب جای داشته باشد ، و اعمال آنرا تصدیق کند.

(۲۳،۲۲) ﴿إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلصُّمُّ ٱلۡبُكۡمُ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡقِلُونَ ٢٢﴾ هر آئینه بد ترین جنبندگان نزدیك خدا کرانند گنگانند آنانکه در نمی یابند [الأنفال: ۲۲].

﴿وَلَوۡ عَلِمَ ٱللَّهُ فِيهِمۡ خَيۡرٗا لَّأَسۡمَعَهُمۡۖ وَلَوۡ أَسۡمَعَهُمۡ لَتَوَلَّواْ وَّهُم مُّعۡرِضُونَ ٢٣﴾ و اگر دانستی خدا در ایشان نیکوئی البته شنوانیدی ایشانرا و اگر شنوانیدی ایشانرا هر آئینه روی گردانیدی و ایشان اعراض کنندگانند [الأنفال: ۲۳].

تعالی میفرماید: ﴿إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ﴾ هر آئینه بد ترین جنبندگان نزدیك خدا. که نشانه ها و بیم دادن ها برایشان فایده نمیکند، و آنها ﴿ٱلصُّمُّ﴾ کرانند. از شنیدن حق، ﴿ٱلۡبُكۡمُ﴾ گنگانند. از نطق کردن به حق، ﴿ٱلَّذِينَ لَا يَعۡقِلُونَ﴾ آنانکه در نمی یابند. آنچه راکه برایشان نفع میرساند، و آنچه را انتخاب میکنند که برایشان ضرر میرساند، پس اینها بد ترین جنبندگان نزد الله اند؛ بخاطریکه الله تعالی آنها را گوش و چشم و قلب عطاء فرموده است تا آنرا در طاعت الله استعمال کنند، و آنها آنرا در نافرمانی استعمال میکنند، و با آن از خیر زیادی معدوم میشوند، باید آنها در صدد این میبودند که از بهترین مخلوقات شوند، بلکه از آن طریق ابا ورزیدند، و اینرا برای خود انتخاب کرده اند تا از بد ترین مخلوقات باشند.

و شنوائی راکه الله تعالی از آنها نفی کرده است شنوائی معنوی تأثیر انداز بر قلب است، و اما شنیدنِ حجت، با اینکه آیات الله تعالی را شنیده اند، حجت الله تعالی بر علیه شان قائم شده است، ولی الله تعالی آنها را از شنوائی نافع محروم گردانیده است، چون الله تعالی میداند که در آنها خیری نیست تا برای شنیدن آیات او اصلاح باشند.

﴿وَلَوۡ عَلِمَ ٱللَّهُ فِيهِمۡ خَيۡرٗا لَّأَسۡمَعَهُمۡۖ وَلَوۡ أَسۡمَعَهُمۡ﴾ و اگر دانستی خدا در ایشان نیکوئی البته شنوانیدی ایشانرا و اگر شنوانیدی ایشانرا. یعنی: اگر فرض کرده شود ﴿لَتَوَلَّواْ﴾ هر آئینه روی گردانیدی. از طاعت ﴿وَّهُم مُّعۡرِضُونَ﴾ و ایشان اعراض کنندگانند. به هیچ وجهی به حق ملتفت نمی شوند، و این دلیل بر آنست که الله تعالی ایمان و خیر را بجز از کسی مانع نمیشود، که در او هیچ خیری نباشد، که نه نما کند و نه ثمر داشته باشد، و در این، تمام حمد و حکمت او سبحانه و تعالی راست.

(۲۵،۲۴) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسۡتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمۡ لِمَا يُحۡيِيكُمۡۖ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَقَلۡبِهِۦ وَأَنَّهُۥٓ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ ٢٤﴾ ای مسلمانان قبول کنید خواندنِ خدا و رسول را چون بخواند شما را برای آنکه زنده سازد شما را و بدانید که خدا حایل میشود میان انسان و دل او و بدانید که بسوی او بر انگیخته خواهید شد [الأنفال: ۲۴].

﴿وَٱتَّقُواْ فِتۡنَةٗ لَّا تُصِيبَنَّ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمۡ خَآصَّةٗۖ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ٢٥﴾ و بپرهیزید از فتنۀ که نرسد به آنانکه ستم کردند از شما بتخصیص و بدانید که هر آئینه خدا سخت عقوبت کننده است [الأنفال: ۲۵].

تعالی بندگان مومن خود را به آنچه که ایمان داشتن شان از آنها تقاضا میکند امر می فرماید، و آن استجابت کردن الله و رسول است، یعنی: فرمان بردن از آنچه که امر کرده اند، و سبقت جستن در آن، و دعوت کردن به آن، و اجتناب کردن از آنچه نهی کرده اند، و منصرف شدن از آن، و نهی کردن از آنست.

و قول تعالی: ﴿إِذَا دَعَاكُمۡ لِمَا يُحۡيِيكُمۡ﴾ چون بخواند شما را برای آنکه زنده سازد شما را. وصف لازم هر امری است که الله تعالی و رسول او ﷺ به آن دعوت میدهند، و بیانِ فایده و حکمتِ آنست، چون حیاتِ قلب و روح بطور مداوم در عبودیت الله تعالی، و لزوم طاعت او و طاعت رسول او میباشد.

بعداً تعالی از استجابت نکردن الله و رسول بر حذر ساخته فرموده است: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَقَلۡبِهِۦ﴾ و بدانید که هر آئینه خدا حایل میشود میان انسان و دل او. از اینخاطر از رد کردن امر الله تعالی همان بار اول که بشما می آید اجتناب ورزید، چون اگر بعداً آنرا بخواهید الله تعالی میان شما و میان آن حائل میشود، و قلب های تان تغییر میکند، چون الله تعالی بین انسان و قلب او تحول بوجود می آورد، و هر طوریکه بخواهد قلب ها را مقلوب میکند، و هر طوریکه بخواهد آنرا تصرف مینماید. پس بنده باید به کثرت این دعا را بخواند (يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ، يَا مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ، اِصرفِ قَلْبِي عَلَى طَاعَتِكَ) ای مقلوب کنندۀ قلب ها قلب مرا را بر دین خود ثبات ببخش، و ای صرف کنندۀ قلب ها قلب مرا در طاعت خود صرف- کن. ﴿وَأَنَّهُۥٓ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ﴾ و بدانید که بسوی او بر انگیخته خواهید شد. یعنی: در روزیکه

هیچ شکی در آن نیست جمع کرده میشوید، پس نیکو کار به نیکوئی خود و بد کار به بد کاری خود جزا داده میشود.

﴿وَٱتَّقُواْ فِتۡنَةً لَّا تُصِيبَنَّ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمۡ خَآصَّةً﴾ و بپرهیزید از فتنهٔ که نرسد به آنانکه ستم کردند از شما بتخصیص. بلکه ظلم کننده و غیرِ ظلم کننده مصاب میشوند، و آن وقتی است که ظلم ظهور کند و تغییر داده نشود یعنی: کسی در تغییر دادن آن کوشش نکند، پس سزا برای کننده و نا کنندهٔ ظلم عام میشود. و وقایهٔ این فتنه نهی کردن از منکر، و قلع و قمع کردن اهل شر و فساد است، تا هر ظلم و معاصی که ممکن بود ارتکاب داده شود ارتکاب داده نشود. ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ و بدانید که هر آئینه خدا سخت عقوبت کننده است. کسیرا که در معرض قهر و غضب او قرار گیرد، و از رضای او تعالی دور شود.

(۲۶) ﴿وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ أَنتُمۡ قَلِيلٞ مُّسۡتَضۡعَفُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ تَخَافُونَ أَن يَتَخَطَّفَكُمُ ٱلنَّاسُ فَـَٔاوَىٰكُمۡ وَأَيَّدَكُم بِنَصۡرِهِۦ وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٢٦﴾ و یاد کنید آن وقت را که شما اندك بودید ناتوان شمرده میشدید در زمین که میترسیدید از آنکه بربایند شما را مردمان پس جای داد شما را و قوی کرد شما را بیاری دادن خود و روزی داد شما را از چیز های پاکیزه تا شما سپاس کنید [الأنفال: ۲۶].

تعالی در نصرت دادن به بندگان خود بعد از اینکه مغلوب و ضعیف بودند، و در کثرت دادن شان بعد از اینکه اندك بودند، و در ثروتمند ساختن شان بعد از اینکه فقیر بودند بر آنها منت گذاشته میفرماید:

﴿وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ أَنتُمۡ قَلِيلٞ مُّسۡتَضۡعَفُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ و یاد کنید آن وقت را که شما اندك بودید ناتوان شمرده میشدید در زمین. یعنی: زیر جبر و حکم دیگران بودید ﴿تَخَافُونَ أَن يَتَخَطَّفَكُمُ ٱلنَّاسُ﴾ که میترسیدید از آنکه بربایند شما را مردمان. یعنی: شما را بگیرند.

﴿فَـَٔاوَىٰكُمۡ وَأَيَّدَكُم بِنَصۡرِهِۦ وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ﴾ پس جای داد شما را و قوی کرد شما را بیاری دادن خود و روزی داد شما را از چیز های پاکیزه. پس تعالی شهری را برایتان عطاء نمود تا به آن پناه برید، و با دستان تان بالای دشمنانان تان منتصر شد، و از اموال شان آنچه را غنیمت گرفتید که از آن برخوردار نبودید ﴿لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾ تا شما سپاس کنید. الله تعالی را بر منت بزرگ، و احسان تام او، به اینکه او را بپرستید، و چیزی را به او شریك نسازید.

(۲۸،۲۷) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَخُونُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ وَتَخُونُوٓاْ أَمَٰنَٰتِكُمۡ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ۲۷﴾ ای مومنان خیانت مکنید با خدا و رسول و خیانت مکنید امانت های یکدیگر را و شما میدانید [الأنفال: ۲۷].

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞ وَأَنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ ۲۸﴾ و بدانید که هر آئینه مال های شما و فرزندان شما آزمایش است و آنکه خدا نزد اوست مزد بزرگ [الأنفال: ۲۸].

تعالی به بندگان مؤمن خود امر میفرماید تا آنچه از اوامر و نواهی خود را که الله تعالی به آنها امانت داده است اداء نمایند، چون الله تعالی این امانت را بر زمین و آسمان ها و کوه ها پیش کرد، پس آنها از حمل کردن این امانت اباء ورزیدند و از آن ترسیدند، و انسان آنرا برداشت، چون انسان ستمگار و نادان است، پس هر که امانت را اداء کند مستحق ثواب بسیار زیادی میباشد، و هر که آنرا اداء نکند و آنرا خیانت کند، مستحق عذاب سخت میشود، و به الله و رسول و به امانت خود خیانت میکند، و خود را به خسیس ترین صفات و عادات نقصان پذیر میسازد که خیانت میباشد، و کامل ترین و تام ترینِ صفات که امانت داری است از او فوت میشود.

و چون بنده با اموال و اولاد خود در امتحان است، شاید محبت آن او را به این بکشاند تا هوای نفس خود را بر امانت مقدم بشمارد، الله تعالی خبر میدهد که اولاد و اموال آزمایش است که الله تعالی بندگان خود را با آن دو چیز ها در ابتلاء می اندازد، و آن عارية است (آنچه که برایت عطاء شده است تا آنرا برگردانی) پس به کسی بر خواهد گشت که آنرا عطاء نموده است، و امانتی است که باید دوباره برگشت داده شود.

﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ﴾ و آنکه خدا نزد اوست مزد بزرگ. پس اگر عقل و رأی داشته باشید فضل و احسان بزرگ را بر لذت کوچك فانی که مضمحل میشود ترجیح نمیدهید، چون عاقل میان اشیاء موازنه میکند، و اولیٰ ترِ آنرا اختیار میکند، و هر کدام را که حق تر باشد مقدم می شمارد.

(۲۹) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَتَّقُواْ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّكُمۡ فُرۡقَانٗا وَيُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۗ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ۲۹﴾ ای مومنان اگر بترسید از خدا پیدا کند برای شما فیصله و در گذراند از شما گناهان شما را و بیامرزد شما را و خدا صاحب فضل بزرگ است [الأنفال: ۲۹]. فرمانبری بنده بخاطر تقوی (ترس) رب خود عنوان سعادت و علامه فلاح است، و الله تعالی چیز بسیار زیادی از خیر دنیا

و آخرت را بر تقوى مرتب ساخته است، و در اينجا ذكر فرموده است كه هر كه از الله ميترسد چهار چيز برايش حاصل ميشود، هر كدام از آنها بهتر است از دنيا و آنچه كه در آنست:

اول: فرقان است، و آن علم و هدايتى است كه صاحب آن فرق ميان هدايت و گمراهى، و حق و باطل، و حرام و حلال، و اهل سعادت و بدبختى را ميشناسد.

دوم و سوم: تكفير السيئات (يعنى: ناديده گرفتن الله تعالى بدى هاى بنده را)، و مغفرتِ الذنوب (بخشيدن گناه هاى بنده) است، و هر يكى از اين دو امور چه بصورت اطلاق (به تنهائى)، يا چه بصورت اجتماع (يا با هم يكجا) بيايند، در يكديگر خود داخل ميباشند، در تفسيرِ تكفيرِ سيئات مقصود گناه هاى صغيره است، و در تفسيرِ مغفرتِ الذنوب مقصود تكفيرِ گناه هاى كبيره است.

چهارم: كسيكه از الله تعالى ميترسد، و رضاى الله را بر هواى نفس خود انتخاب ميكند، براى او اجر بسيار و ثواب بى پايان است ﴿وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ و خدا صاحب فضل بزرگ است.

(٣٠) ﴿وَإِذۡ يَمۡكُرُ بِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيُثۡبِتُوكَ أَوۡ يَقۡتُلُوكَ أَوۡ يُخۡرِجُوكَۚ وَيَمۡكُرُونَ وَيَمۡكُرُ ٱللَّهُۖ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلۡمَٰكِرِينَ ٣٠﴾ و (ياد كن نعمت الٰهى را) آنگاه كه تدبير بد كردند در حق تو كافران تا حبس كنند ترا يا بكشند ترا يا جلا وطن كنند ترا و ايشان تدبير بد ميكردند و تدبير ميكند خدا و خدا بهترين تدبير كنندگان است [الأنفال: ٣٠].

يعنى: ﴿و﴾ (ياد كن) اى پيغامبر كه الله با چه بر تو منت گذاشت، ﴿وَإِذۡ يَمۡكُرُ بِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ آنگاه كه تدبير بد كردند بتو كافران. وقتيكه مشركين در (دارالنَدوة)، با خود مشوره ميكردند كه با نبى ﷺ چه كنند. يا ايشان را در نزد خود حبس كنند، و با ريسمان يا زنجير ببندند. و يا ايشانرا به قتل برسانند و - بزعم شان - از شر ايشان راحت شوند.

و يا ايشانرا خارج كنند و از سر زمين خود ايشانرا جلا وطن كنند. پس هر يك از آنها از اين آراء يك رأى را دادند. پس رأى همهٔ شان بر رأى شرير ترين شان ابو جهل - لعنه الله - توافق يافت، و آن اين بود كه از هر قبيلهٔ از قبايل قريش جوانى را انتحاب كنند، و شمشير تيزى را به هر يك از آنها بدهند، و همهٔ شان يكجا بصورت يكباره ايشان را ﷺ به قتل برسانند، تا ذمه بهاى خون ايشان بر تمام قبايل تقسيم شود، به اين ترتيب بنو هاشم به قبول كردن ديهٔ خون ايشان راضى شوند، و براى قصاص گرفتن با ساير قريش مقاومت كرده نتوانند، پس قريش در هنگام شب براى نبى ﷺ كمين گرفتند تا چون از جاى خواب خود بلند شوند بر ايشان حمله كنند.

پس از آسمان وحی آمد و رسول الله بسوی آنها بیرون آمدند، و بر سر همهٔ شان خاك پاشیدند، و خارج شدند، الله چشمان شانرا از دیدن ایشان کور ساخت، تا که احساس کردند که دیر کرده اند، و کسی آمد و برایشان گفت: وای بر ناکامی شما، محمد خارج شده است، و خاك را هم بر سر شما انداخته است.

پس همهٔ شان خاك را از سر های خود پاك کردند، و الله تعالی ضرر آنها را از رسول خود منع فرمود، و به ایشان ﷺ اجازه هجرت به مدینه را داد. پس به آنجا مهاجرت کردند و الله تعالی بوسیله اصحاب شان از مهاجرین و انصار ایشان را مدد فرمود، و به قدرت ایشان افزود تا که فاتحانه به مکه داخل شدند، و تمام قریش مکه اطاعت ایشانرا قبول کردند، و تحت حکم ایشان آمدند، در حالیکه قبل از آن بر خوف جان خویش از نزد آنها بطور پنهانی خارج شده بودند، پس پاك و منزه است آن ذات لطیف بر بندهٔ خود که هیچ غالبی بالای او تعالی غلبه حاصل کرده نمی تواند.

(۳۱-۳۴) ﴿وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُنَا قَالُواْ قَدۡ سَمِعۡنَا لَوۡ نَشَآءُ لَقُلۡنَا مِثۡلَ هَٰذَآ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٣١﴾ و چون خوانده شود برایشان آیات ما گویند بدرستیکه شنیدیم اگر خواهیم بگوئیم مانند این نیست این مگر افسانه های پیشینیان [الأنفال: ۳۱].

﴿وَإِذۡ قَالُواْ ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَٰذَا هُوَ ٱلۡحَقَّ مِنۡ عِندِكَ فَأَمۡطِرۡ عَلَيۡنَا حِجَارَةٗ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ أَوِ ٱئۡتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٖ ٣٢﴾ و آنگاه که گفتند بار خدایا اگر هست این (قرآن) راست از نزد تو پس بباران بر ما سنگ از آسمان یا بیار بما عذاب درد ناك [الأنفال: ۳۲].

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ وَأَنتَ فِيهِمۡۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمۡ وَهُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ٣٣﴾ و نیست خدا که عذاب کند ایشانرا و تا تو میان ایشان باشی و نیست هرگز خدا عذاب کنندهٔ ایشان و ایشان مغفرت خواهند [الأنفال: ۳۳].

﴿وَمَا لَهُمۡ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ ٱللَّهُ وَهُمۡ يَصُدُّونَ عَنِ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ وَمَا كَانُوٓاْ أَوۡلِيَآءَهُۥٓۚ إِنۡ أَوۡلِيَآؤُهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُتَّقُونَ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٣٤﴾ و چیست آنها را که عذاب نکند ایشانرا خدا و ایشان باز میدارند مردمان را از مسجد حرام و نیستند آنها متولیان امر مسجد حرام نیستند سزاوار تولیت مسجد حرام مگر پرهیزگاران و لیکن بیشتر ایشان نمی دانند [الأنفال: ۳۴].

تعالی در بیان عناد تکذیب کنندگان رسول الله ﷺ می فرماید: ﴿وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُنَا﴾ و چون خوانده شود برایشان آیات ما. که دلالت کننده به آنچه است که رسول آنرا آورده اند. ﴿قَالُواْ قَدۡ سَمِعۡنَا لَوۡ نَشَآءُ لَقُلۡنَا مِثۡلَ هَٰذَآ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ گویند بدرستیکه شنیدیم اگر خواهیم بگوئیم مانند این نیست این مگر افسانه های پیشینیان. و این از روی عناد (دشمنی) و ظلم شان است، وگر نه الله تعالی آنها را به مبارزه خواسته است که مثل آن سورهٔ بیآورند، و هر کسی راکه به عوض الله میخواهید بطلبید، و آنها آنراکرده نتوانستند، و عجز شان آشکار شده است.

پس این قولیکه از این قایل صادر شده است تنها یك ادعاء است، که دروغ بودن آن ثابت است، و میداند که ایشان ﷺ نا خوان بودند، نه خوانده میتوانستند و نه نوشته کرده میتوانستند، و نه برای آموختن اخبار پیشینیان به جائی سفر کرده بودند، و این کتاب جلیل القدر را آورده اند، کتابی راکه باطل نه از پیش روی آن به آن می آید و نه از عقب آن، فرستاده شده است از حکیم و ستوده.

﴿وَإِذۡ قَالُواْ ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَٰذَا﴾ و آنگاه که گفتند بار خدایا اگر هست این (قرآن). که محمد به آن دعوت میدهد ﴿هُوَ ٱلۡحَقَّ مِنۡ عِندِكَ فَأَمۡطِرۡ عَلَيۡنَا حِجَارَةٗ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ أَوِ ٱئۡتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٖ﴾ راست از نزد تو پس بباران بر ما سنگ از آسمان یا بیار بما عذاب درد ناك. این سخن را از روی محکم بودن شان بر باطل شان گفتند، و از روی جهل در خطاب کردن گفتند.

پس اگر آنها - با پوشانیدن حق توسط باطل شان و شبهه شان، بر باطل خود قایم می ماندند تا موجبِ این میشد که فکر کنند آنها بر بصیرت و یقین هستند، باید کسی راکه با آنها مناظره میکرد و ادعا میکرد که حق با اوست می گفتند: اگر آنچه نزد توست ادعا میکنی که حق است، ما را هم به آن رهنمائی کن، این برای شان بهتر میبود، و بر ظلم شان ستر بهتری میبود.

پس وقتیکه آنها گفتند: ﴿ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَٰذَا هُوَ ٱلۡحَقَّ مِنۡ عِندِكَ﴾ خدایا اگر هست این (قرآن) راست از نزد تو. تا به آخر آیه، تنها از سخن شان معلوم شد که آنها بیخردان، و بی عقلان هستند، جاهلان و ظالمان هستند، پس اگر الله تعالی به آنها عذاب عاجل میداد یکی از آنها باقی نمی ماند، و لاکن بسبب موجودیت رسول ﷺ در میان شان عذاب را از آنها دفع کرد، پس فرمود: ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ وَأَنتَ فِيهِمۡ﴾ و نیست خدا که عذاب کند ایشانرا و تو میان ایشان باشی.

و با وجود این قول شان که آنرا در مظهر عام گفته بودند، قباحت و زشتی آنرا میدانستند، و از واقع شدن آن بالای شان در خوف بودند، پس به الله تعالی استغفار هم میکردند، از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ و نیست هرگز خدا عذاب کنندهٔ ایشان و ایشان مغفرت خواهند. پس این مانعی بود که حتیٰ بعد از اینکه اسباب آن هم منعقد شده بود، وقوع عذاب را بر آنها مانع شد.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ ٱللَّهُ﴾ و چیست آنها را که عذاب نکند ایشانرا خدا. یعنی: چه چیزی عذاب الله را از آنها مانع میشود، در حالیکه آنچه را که موجب عذاب شان میشد کرده بودند، و آن صد راه مردم شدن از مسجد حرام بود، خصوصاً صد راه شدن شان نبی ﷺ و اصحاب ایشانرا که از خود شان به آن اولیٰ تر بودند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَا كَانُوٓاْ﴾ و نیستند آنها. یعنی: مشرکان ﴿أَوْلِيَآءَهُۥٓ﴾ متولیان امر مسجد حرام.

احتمال دارد که مقصد این ضمیر الله تعالی باشد، و همچنان احتمال دارد که مقصد مسجد حرام باشد، یعنی: آنها نسبت به دیگران به آن اولیٰ تر نیستند، ﴿إِنْ أَوْلِيَآؤُهُۥٓ إِلَّا ٱلْمُتَّقُونَ﴾ نیستند سزاوار تولیت مسجد حرام مگر پرهیزگاران. و آنها کسانی اند که به الله و رسول او ایمان آورده اند، و الله تعالی را در توحید و عبادت منفرد قرار داده اند، و دین را برای او خالص گردانیده اند ﴿وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ و لیکن بیشتر ایشان نمی دانند. و از اینخاطر ادعای امری را کردند که دیگران نسبت به آنها بر آن اولیٰ تر اند.

(۳۵) ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِندَ ٱلْبَيْتِ إِلَّا مُكَآءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُواْ ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ۳۵﴾ و نیست نماز ایشان نزدیك خانه کعبه مگر صفیر کردن و کف زدن پس بچشید ای کافران عذاب را بسبب کافر شدن خود [الأنفال: ۳۵]. یعنی: الله تعالی خانهٔ خود بیت الحرام را بخاطر این ساخته است تا دین او در آن قایم شود، و خالص او تعالی در آن عبادت شود، پس مومنان کسانی اند که بر این امر قایم میباشند، اما آن مشرکان که صد راه آن میشدند، نماز شان که از بزگترین انواع عبادات است در آن نبود ﴿إِلَّا مُكَآءً وَتَصْدِيَةً﴾ مگر صفیر کردن و کف زدن. یعنی: اشپلاق و کف زدن. کار جاهلانهٔ بی عقلان که نه در قلب شان برای رب شان تعظیم بود، و نه هم به حقوق او معرفت داشتند، و نه برای با فضیلت ترین و شریف ترین جای او احترامی داشتند، پس اگر این نماز شان در آن باشد،

بقیه عبادات چگونه خواهد بود؟ پس با چه چیزی آنها نسبت به مومنان به این بیت اولیٰ تر اند؟ ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ*وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ آنان که ایشان از سخن بیهوده روگردانند. و آنان که ایشان در نماز خود فروتنی کنندگانند [المؤمنون:۲۳/۲-۳]. تا به آخر آنچه از صفات حمیده و افعال راستی که الله تعالی با آن ایشانرا وصف فرموده است. پس حتماً الله تعالی آنها را وارث بیت الحرام خود قرار میدهد، و آنها را در آنجا متمکن (پا برجا) میسازد و – بعد از اینکه آنها را در آن متمکن ساخت – برایشان فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَا﴾ ای مومنان جز این نیست که مشرکان پلید اند پس نزدیك نشوند بمسجد حرام بعد از همین سال ایشان [التوبة: ۲۸/۹]. و در اینجا فرموده است: ﴿فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ﴾ پس بچشید ای کافران عذاب را بسبب کافر شدن تان.

(۳۶،۳۷) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ لِيَصُدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيۡهِمۡ حَسۡرَةٗ ثُمَّ يُغۡلَبُونَۗ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحۡشَرُونَ ٣٦﴾ هر آئینه کافران خرج میکنند اموال خود را تا باز دارند مردمانرا از راه خدا پس زود نفقه کنند مال خود را باز باشد آن خرج کردن برایشان افسوس باز مغلوب شوند و آنانکه ثابت باشند بر کفر بسوی دوزخ رانده میشوند. [الأنفال: ۳۶].

﴿لِيَمِيزَ ٱللَّهُ ٱلۡخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِ وَيَجۡعَلَ ٱلۡخَبِيثَ بَعۡضَهُۥ عَلَىٰ بَعۡضٖ فَيَرۡكُمَهُۥ جَمِيعاً فَيَجۡعَلَهُۥ فِي جَهَنَّمَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ٣٧﴾ تا جدا سازد خدا نا پاك را از پاك و بنهد نا پاك را بعض آنرا بر بعض پس انبار سازد همه را یك جا پس بیفگندش در دوزخ آن جماعه ایشانند زیان کاران [الأنفال: ۳۷].

تعالی در بیان دشمنی و دسیسه سازی و مکر و مبارزۀ مشرکین با الله و رسول او، و کوشش شان در خاموش ساختن نور او، و از بین بردن کلمۀ او تعالی، و اینکه وبال مکر شان بخود شان بر میگردد، و فریب بد جز اهل خود دیگری را احاطه نمیکند، فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ لِيَصُدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ هر آئینه کافران خرج میکنند اموال خود را تا باز دارند مردمانرا از راه خدا. یعنی: حق را باطل جلوه دهند، و باطل را نصر دهند، و توحید الرحمٰن را باطل جلوه دهند، و دین عبادت بت ها را قائم سازند ﴿فَسَيُنفِقُونَهَا﴾ پس زود نفقه کنند

مال خود را. این نفقه را میدهند در حالیکه بخاطر محکم بودن شان بر باطل، و شدت نفرت شان از حق خرج کردن آن برایشان بسیار آسان میباشد، و لاکن آن خرج کردن برایشان ﴿حَسۡرَةٗ﴾ افسوس. باشد، یعنی: پشیمانی، و رسوائی، و پستی باشد. و ﴿يُغۡلَبُونَۗ﴾ مغلوب شوند. پس اموال شان هم برود، و آنچه که امید داشتند هم برود، و در آخرت برای شان شدید ترین عذاب باشد، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحۡشَرُونَ﴾ و آنانکه ثابت باشند بر کفر بسوی دوزخ رانده میشوند. یعنی: بسوی آن جمع کرده میشوند، تا عذاب آنرا بچشند، و آن به اینخاطر است که دوزخ سرای خباثت و خبیثان است، و الله تعالی میخواهد تا خبیث را از پاك تمییز کند، و هر کدام آنها را در سرای خاص خود علیٰ حِده سازد، و اعمال و اموال و اشخاص خبیث را با هم یکجا سازد.

﴿فَيَرۡكُمَهُۥ جَمِيعٗا فَيَجۡعَلَهُۥ فِي جَهَنَّمَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ﴾ پس بیفگندش در دوزخ آن جماعه ایشانند زیان کاران. کسانیکه در حق خود و اهل خود زیان میکنند، با خبر باش که بزرگترین خساره همین است.

(۳۸-۴۰) ﴿قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِن يَنتَهُواْ يُغۡفَرۡ لَهُم مَّا قَدۡ سَلَفَ وَإِن يَعُودُواْ فَقَدۡ مَضَتۡ سُنَّتُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٣٨﴾ بگو برای آنها که کافرند اگر باز ایستند آمرزیده شود ایشانرا آنچه گذشت و اگر عود کنند پس هر آئینه گذشته است روش پیشینیان [الأنفال: ۳۸].

﴿وَقَٰتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ كُلُّهُۥ لِلَّهِۚ فَإِنِ ٱنتَهَوۡاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ٣٩﴾ و کار زار کنید با ایشان تا آنکه نباشد هیچ فساد (غلبۀ کفر) و باشد دین همه اش برای خدا پس اگر باز ایستند از شرك پس هر آئینه خدا به آنچه میکنند بیناست [الأنفال: ۳۹].

﴿وَإِن تَوَلَّوۡاْ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَىٰكُمۡۚ نِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ ٤٠﴾ و اگر روی بگردانند پس بدانید که هر آئینه خدا مددگار شماست نیك مددگار است و نیك یاری دهنده است [الأنفال: ۴۰]. این از لطف او تعالی بر بندگان اوست که نه کفر ورزیدن بندگان، و نه دوام دادن شان در عناد (مخالفت شدید) تعالی را از این مانع میشود تا آنها را به راه راست و راه هدایت دعوت کند، و آنها را از اسباب گمراهی هلاك کننده نهی فرماید، پس فرموده است: ﴿قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِن يَنتَهُواْ﴾ بگو برای آنها که کافرند اگر باز ایستند. از کفر خود، و آن همراه با تسلیم شدن به الله وحدهُ لا شریك لهُ است. ﴿يُغۡفَرۡ لَهُم مَّا قَدۡ سَلَفَ﴾ آمرزیده شود ایشانرا آنچه گذشت. از جرایم شان ﴿وَإِن يَعُودُواْ﴾

و اگر عود کنند. به کفر و عناد خود ﴿فَقَدۡ مَضَتۡ سُنَّتُ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ پس هر آئینه گذشته است روش پیشینیان. به هلاك کردن امت های تکذیب کننده، پس آنها هم منتظر عذابی باشند که بر عناد کنندگان داده شده بود، و زود اخبار آنچه برایشان خواهد آمد که به آن تمسخر میکردند.

پس این خطاب از جانب او تعالی به تکذیب کنندگان بود، اما خطاب او به مومنان در بارۀ معامله با کافران وقتیکه ایشان را امر فرمود اینست: ﴿وَقَٰتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ﴾ و کار زار کنید با ایشان تا آنکه نباشد هیچ فساد (غلبۀ کفر). یعنی: شرك، و صد راه شدن در راه الله نباشد، و کفار در مقابل احکام اسلام تسلیم باشند ﴿وَيَكُونَ ٱلدِّينُ كُلُّهُۥ لِلَّهِ﴾ و باشد دین همه اش برای خدا. پس مقصود از جنگ و جهاد با دشمنان دین اینست، تا شر شان از دین دفع شود، و از دین الله که خلق را برای آن آفریده است دفاع شود، تا آن بر سایر ادیان عالی باشد.

﴿فَإِنِ ٱنتَهَوۡاْ﴾ پس اگر باز ایستند از شرك. یعنی: آنچه از ظلمی که در آن هستند ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ﴾ پس هر آئینه خدا به آنچه میکنند بیناست. هیچ چیزی بر او پنهان نیست. ﴿وَإِن تَوَلَّوۡاْ﴾ و اگر روی بگردانند. از طاعت و به کفر و سرکشی بشتابند ﴿فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَىٰكُمۡۚ نِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ﴾ پس بدانید که هر آئینه خدا مددگار شماست نیك مددگار است. که بنده های مؤمن خود را حمایت میکند، و مصلحت های شانرا برایشان میرساند، و منافع دینی و دنیوی شانرا میسر میسازد ﴿وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ﴾ و نیك یاری دهنده است. که آنها را یاری میکند، پس دسایس فاجران و عداوت اشرار را از آنها دفع میکند. و بر کسیکه الله حمایت کننده و ناصر او باشد خوفی نیست، و کسیکه الله علیه او باشد نه عزت دهندۀ و نه مکانتی خواهد داشت.

*****

(۴۱-۴۳) ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ إِن كُنتُمۡ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ وَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَىٰ عَبۡدِنَا يَوۡمَ ٱلۡفُرۡقَانِ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ٤١﴾ و بدانید که آنچه غنیمت گرفتید از چیزی پس هر آئینه برای خداست پنجم حصه اش و پیغامبر را و خویشاوندان و یتیمان و بی نوایان و مسافران را اگر ایمان آورده اید بخدا و آنچه فرو فرستادیم بر بندۀ خویش روز فیصله شدن روزیکه بهم آمدند دو گروه و خدا بر همه چیز تواناست [الأنفال: ۴۱].

﴿إِذۡ أَنتُم بِٱلۡعُدۡوَةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُم بِٱلۡعُدۡوَةِ ٱلۡقُصۡوَىٰ وَٱلرَّكۡبُ أَسۡفَلَ مِنكُمۡۚ وَلَوۡ تَوَاعَدتُّمۡ لَٱخۡتَلَفۡتُمۡ فِي ٱلۡمِيعَٰدِ وَلَٰكِن لِّيَقۡضِيَ ٱللَّهُ أَمۡرٗا كَانَ مَفۡعُولٗا لِّيَهۡلِكَ مَنۡ هَلَكَ عَنۢ بَيِّنَةٖ وَيَحۡيَىٰ مَنۡ حَيَّ عَنۢ بَيِّنَةٖۗ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ٤٢﴾ (یاد آورید) آنرا که بودید بکنارۀ نزدیکتر و ایشان بکنارۀ دور تر و کاروان بودند فرو تر از مکان شما و اگر میان خود وعدۀ قتال می کردید هر آئینه خلاف میکردید در وعدۀ خود و لیکن (جمع کرد) تا بانجام رساند خدا کاری را که بود کردنی تا هلاك شود کسیکه هلاك شدنی است از حجتی روشن و زنده ماند کسیکه زنده شدنی است از حجتی روشن و هر آئینه خدا شنوا داناست [الأنفال: ۴۲].

تعالی میفرماید: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ﴾ و بدانید که آنچه غنیمت گرفتید از چیزی. یعنی: هر چه از مال کفار را که به زور و به حق گرفتید، کم باشد یا زیاد، ﴿فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ﴾ پس هر آئینه برای خداست پنجم حصه اش. و باقی آن از شماست ای غنیمت گرفتگان، چون تعالی غنیمت را به آنها نسبت داده است، و یك پنجم آنرا خارج نموده است، پس دلالت بر این میکند که باقیماندۀ آن از آنها میشود و آنرا طوری تقسیم کنند که رسول الله ﷺ تقسیم نموده بودند، برای پیاده یك سهم، و برای سواره دو سهم، یك سهم برای خود او و یك سهم برای اسپ او باشد.

اما یك پنجم الله هم به پنج سهم تقسیم میشود، یك سهم از الله و رسول اوست، و بدون اینکه برای مصلحت خاصی تعیین شود در مصلحت های عام مسلمین صرف میشود، چون الله تعالی آنرا برای خود و رسول خود مقرر فرموده است، و الله و رسول او از آن بی نیاز هستند، پس معلوم است که آن هم برای بندگان الله است، و اگر الله تعالی برای آن مصرفی را معین نساخته است دلالت بر این میکند که مصرف آن برای مصالح عامه است.

و سهم دوم از خُمس الله و رسول برای ذوالقربیٰ (نزدیکان) است، و آنها قرابۀ نبی ﷺ از بنی هاشم و بنی عبدالمطلب هستند، و الله تعالی آنرا بخاطر این به قرابت نسبت داده است که علت تنها قرابت است، پس غنی شان و فقیر شان، و مردان شان و زنان شان در آن یك برابر هستند.

و سهم سوم خمس برای یتیمان میباشد، و آن کسانی اند که در حالی پدران خود را از دست دادند که کوچك بودند، تعالی یك پنجم خمس را از روی رحمت به ایشان بر آنها مقرر نموده است، چون آنها از به انجام رساندن مصلحت های خود عاجز هستند، و کسیرا که مصلحت های شانرا

به انجام میرساند از دست داده اند، و سهم چهارم خُمس برای مساکین است، یعنی: محتاجانِ فقراء از کوچك و بزرگ، و مردان و زنان.

و سهم پنجم خمس برای مسافر است، و آن بیگانه و منقطع است که در شهر دیگری غیر از وطن خود او میباشد.

[و بعض مفسرین میگویند: که خمس غنیمت (که متعلق به الله و رسول اوست) از این صنف ها خارج نمیشود، و لازم نیست که در صنف های مذکور تقسیم یك مساوی باشد، بلکه مطابق به مصلحت تقسیم میشود، و همین رأی اولیٰ تر است].

و تعالی اداء کردن خُمس را به شرط ایمان ارتباط داده است، و فرموده است: ﴿إِن كُنتُمۡ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ وَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَىٰ عَبۡدِنَا يَوۡمَ ٱلۡفُرۡقَانِ﴾ اگر ایمان آورده اید بخدا و آنچه فرو فرستادیم بر بندهٔ خویش روز فیصله شدن. و آن روز (جنگ بدر) است که در آنروز الله تعالی حق را از باطل جدا کرد، و حق را ظهور داد و باطل را ابطان کرد. ﴿يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِ﴾ روزیکه بهم آمدند دو گروه. گروه مسلمانان و گروه کافران، یعنی: اگر به الله و به حقی ایمان دارید که الله در روز فرقان آنرا بر رسول خود نازل فرمود، که از آن نشانه ها و دلایلِ دلالت کننده بر این حاصل شد که آنچه از جانب الله آمده است حق است. ﴿وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ﴾ و خدا بر همه چیز تواناست. هیچ کسی بر او تعالی غالب نیست، و او بر همه غالب است.

﴿إِذۡ أَنتُم بِٱلۡعُدۡوَةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ (یاد آورید) آنرا که بودید بکنارهٔ نزدیکتر. یعنی: در کنارهٔ وادی (دره) نزدیك مدینه، و ایشان بکنارهٔ دور تر یعنی: در جانب دور تر از مدینه بودند، و همهٔ شما در یك وادی جمع شده بودید.

﴿وَٱلرَّكۡبُ﴾ و کاروان. که برای طلب آن بیرون شده بودید در حالیکه الله غیرِ آنرا اراده نموده بود ﴿أَسۡفَلَ مِنكُمۡ﴾ بودند فرو تر از مکان شما. که بدنبال آن ساحل دریا بود.

﴿وَلَوۡ تَوَاعَدتُّمۡ﴾ و اگر میان خود وعدهٔ قتال می کردید. یعنی: شما و آنها با این وصف و به این حال که بودید وعدهٔ جنگ میکردید ﴿لَٱخۡتَلَفۡتُمۡ فِي ٱلۡمِيعَٰدِ﴾ هر آئینه خلاف میکردید در وعدهٔ خود. یعنی: حتماً در پس و پیش شدن یا انتخاب کردن جای یا غیرِ آن از اموریکه شما در معرض آن قرار میگرفتید، یا آنها در معرض آن قرار میگرفتند موجب میشد تا شما را از وعده گاه تان باز دارد.

﴿وَلَٰكِن﴾ و لیکن. الله شما را به اینحال جمع کرد ﴿لِّيَقۡضِيَ ٱللَّهُ أَمۡراً كَانَ مَفۡعُولاً﴾ تا بانجام رساند خدا کاری را که بود کردنی. یعنی: آنچه را که در ازل مقدر گردانیده بود، باید حتماً بوقوع می پیوست ﴿لِّيَهۡلِكَ مَنۡ هَلَكَ عَنۢ بَيِّنَةٍ﴾ تا هلاك شود کسیکه هلاك شدنی است از حجتی روشن. یعنی: تا برای مخالفت کننده حجت و دلیل موجود باشد، تا با بصیرت (بینش) خود و ثقه و اطمینان در بطلان خود کفر را انتخاب کند، تا نزد الله برای او عذری باقی نماند.

﴿وَيَحۡيَىٰ مَنۡ حَيَّ عَنۢ بَيِّنَةٍ﴾ و زنده ماند کسیکه زنده شدنی است از حجتی روشن. یعنی: در آن دلایل و براهین حق که الله تعالی آنرا به دو طائفه نشان داد، برای صاحبان خرد یك یاد آوری است، و بصیرت و یقین مومن ازدیاد می یابد.

﴿وَإِنَّ ٱللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ و هر آئینه خدا شنوا داناست. با وجود مختلف بودن لسان های شان، و مختلف بودن حاجات شان شنوای همه صدا هاست ﴿عَلِيمٌ﴾ داناست. به ظواهر و ضمایر، و غیب و پوشیده و آشکار.

(۴۳،۴۴) ﴿إِذۡ يُرِيكَهُمُ ٱللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلاًۖ وَلَوۡ أَرَىٰكَهُمۡ كَثِيراً لَّفَشِلۡتُمۡ وَلَتَنَٰزَعۡتُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ سَلَّمَۚ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ٤٣﴾ آنگاه که بنمود بتو ایشانرا خدا در خواب تو اندکی و اگر بنمودی بتو ایشان را بسیار البته بزدل میگردیدید و با یکدیگر نزاع می نمودید در کار و لیکن خدا سلامت داشت هر آئینه وی داناست به آنچه در سینهاست. [الأنفال: ۴۳].

﴿وَإِذۡ يُرِيكُمُوهُمۡ إِذِ ٱلۡتَقَيۡتُمۡ فِيٓ أَعۡيُنِكُمۡ قَلِيلاً وَيُقَلِّلُكُمۡ فِيٓ أَعۡيُنِهِمۡ لِيَقۡضِيَ ٱللَّهُ أَمۡراً كَانَ مَفۡعُولاًۗ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ ٤٤﴾ و آنگاه که بنمود بشما ایشانرا چون روبرو شدید در چشمهای شما اندکی و کم نمود شما را در چشمهای ایشان تا بانجام رساند خدا کاریرا که بود کردنی و بسوی خدا باز گردانیده شود کار ها [الأنفال: ۴۴].

و قبل از این الله تعالی عدد مشرکین را در خواب به رسول خود کم نشان داده بود، و اصحاب خود را به آن خوشخبری دادند ﷺ، پس قلب هایشان اطمینان یافت و سینه های شان ثبات پیدا کرد.

و اگر الله تعالی آنها را برایت زیاد نشان میداد اصحاب خود را از آن خبر می کردی ﴿لَّفَشِلۡتُمۡ وَلَتَنَٰزَعۡتُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ﴾ البته بزدل میگردیدید. پس بعض شما رأی اِقدام به جنگ با آنها را میداشتید، و بعض تان نمی داشتید، و از اختلاف و منازعه آنچه واقع میشد که موجب ناکامی میشود.

﴿وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ سَلَّمَ﴾ و لیکن خدا سلامت داشت. پس بشما لطف فرمود ﴿إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ﴾ هر آئینه وی داناست به آنچه در سینهاست. یعنی: به آنچه از ثبات و حُزن، و راستی و دروغ که در سینهاست داناست، پس الله تعالی از آنچه که در دل های تان می گذشت خبر داشت و آن سبب لطف و احسان او بر شما شد، و الله خواب رسول خود را راست ساخت پس دشمن را در چشمان مؤمنان کم نشان داد، و - ای مؤمنان شما را هم در چشمان شان کم نشان داد، پس هر گروه دیگر خود را کم می دیدند، تا بر یکدیگر خود پیش قدمی کنند.

﴿لِيَقۡضِيَ ٱللَّهُ أَمۡرٗا كَانَ مَفۡعُولٗا﴾ تا بانجام رساند خدا کاریرا که بود کردنی. در پیروزی دادن به مسلمانان، و رسوائی و قتل رهبران کفار، و رؤسای گمراهی شان، و تا ذکر یکی از نامداران آنها باقی نماند، تا بعد از آن چون به اسلام دعوت شوند منقاد شدن شان میسر و آسان باشد، و این هم لطفی بود بر باقی ماندگان، کسانیکه الله تعالی با اسلام بر آنها منت گذاشت.

﴿وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ﴾ و بسوی خدا باز گردانیده شود کار ها. یعنی: تمام کار های خلائق به الله بر می گردد، پس خبیث را از پاك تمییز مینماید، و در بین خلائق با حُکم عادلانۀ خود که نه در آن جَور است و نه ظلم فیصله میکند.

(۴۵-۴۹) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمۡ فِئَةٗ فَٱثۡبُتُواْ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٤٥﴾ ای مومنان چون روبرو شوید با گروهی پس ثابت باشید و یاد کنید خدا را بسیار تا شما رستگار شوید [الأنفال: ۴۵].

﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَنَٰزَعُواْ فَتَفۡشَلُواْ وَتَذۡهَبَ رِيحُكُمۡۖ وَٱصۡبِرُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ٤٦﴾ و فرمانبرداری کنید خدا و رسول او را و با یکدیگر نزاع مکنید که در این صورت بزدل شوید و میرود دولت و قوت شما و شکیبائی ورزید هر آئینه خدا با شکیبایانست. [الأنفال: ۴۶].

﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَٰرِهِم بَطَرًا وَرِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطٞ ٤٧﴾ و مباشيد مانند کسانیکه بیرون آمدند از سرا های خود از روی سرکشی و خود نمائی بمردمان و باز میدارند از راه خدا و خدا به آنچه می کنند احاطه کننده است. [الأنفال: ۴۷].

﴿وَإِذۡ زَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ ٱلۡيَوۡمَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَإِنِّي جَارٞ لَّكُمۡۖ فَلَمَّا تَرَآءَتِ ٱلۡفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّنكُمۡ إِنِّيٓ أَرَىٰ مَا لَا تَرَوۡنَ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَۚ وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ٤٨﴾ و آنگاه که بیاراست برای کافران شیطان کردار های ایشانرا و گفت هیچکس غلبه کننده نیست بر شما امروز از مردم و هر آئینه من مدد کننده ام شما را پس چون روبرو شدند هر دو گروه باز گشت شیطان بر پاشنه های خود و گفت هر آئینه من بیزارم از شما هر آئینه من می بینم آنچه شما نمیبینید هر آئینه میترسم از خدا و خدا سخت عقوبت کننده است [الأنفال: ۴۸].

﴿إِذۡ يَقُولُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرَّ هَٰٓؤُلَآءِ دِينُهُمۡۗ وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٤٩﴾ آنگاه که میگفتند منافقان و آنانکه در دلهای ایشان بیماری است فریفته اینها را دین ایشان و هر که توکل کند بر خدا پس هر آئینه خدا غالب با حکمت است. [الأنفال: ۴۹].

تعالی میفرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمۡ فِئَةً﴾ ای مومنان چون روبرو شوید با گروهی. یعنی: طایفۀ از کفار که با شما می جنگند ﴿فَٱثۡبُتُواْ﴾ پس ثابت باشید. در جنگ شان، و از صبر کار بگیرید، و نفس تانرا با این طاعت بزرگ که عاقبت آن عزت و پیروزی است حبس نمائید. و به آن از کثرت ذکر الله تعالی استعانت طلبید ﴿لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ تا شما رستگار شوید. یعنی: تا آنچه از انتصار (پیروزی) بر دشمنان تانرا که می طلبید بدست آورید، پس صبر، و ثبات، و به کثرت ذکرِ الله را کردن از بزرگترین اسباب نصر است.

﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ و فرمانبرداری کنید خدا و رسول او را. در استعمال آنچه که به آن امر فرموده اند، و در حرکت کردن به دنبال آن در هر حالی از احوال. ﴿وَلَا تَنَٰزَعُواْ﴾ و با یکدیگر نزاع مکنید. نزاعی که موجب پراگندگی و جدائی قلب های تان میشود ﴿فَتَفۡشَلُواْ﴾ که در آن صورت بزدل شوید. یعنی: میترسید ﴿وَتَذۡهَبَ رِيحُكُمۡ﴾ و میرود دولت و قوت شما.

یعنی: عزم های تان منحل میشود، و قوت تان پارچه پارچه میشود، و آنچه که بر طاعت الله و رسول او از نصر برای شما وعده داده شده است برداشته میشود.

﴿وَٱصۡبِرُوٓاْۚ﴾ و شکیبائی ورزید. بر نفس های تان در طاعت الله ﴿إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ هر آئینه خدا با شکیبایانست. با معاونت و نصرت و تائید، پس از او بترسید و در مقابل او تعالی عاجزی و بردباری اختیار کنید.

﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَٰرِهِم بَطَرٗا وَرِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ﴾ و مباشید مانند کسانیکه بیرون آمدند از سرا های خود از روی سرکشی و خود نمائی بمردمان و باز میدارند از راه خدا. یعنی: همین مقصد شان است که برای آن بیرون شده اند، و این منشاء خارج شدن از خانه هایشان بود تا در زمین سر کشی کنند، و تا مردم آنها را ببینند، و نزد شان فخر کنند.

و مقصودِ بزرگتر این است که آنها صد راه کسانی در راه الله میشوند که میخواستند آن راه را سلوك کنند، ﴿وَٱللَّهُ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطٞ﴾ و خدا به آنچه می کنند احاطه کننده است. پس از همین خاطر شما را از مقاصد شان خبر داده است، و بر حذر داشته است تا با آنها مشابهت نداشته باشید، چون تعالی بخاطر آن شدید ترین عقوبت را به آنها خواهد داد.

پس قصد شما در بیرون شدن تان رضای الله تعالی، و اعلای دین او، و باز داشتن از طرقی باشد که به خشم الله و عذاب او میکشاند، و مقصود تان جذب کردن مردم به راه محکم الله تعالی باشد که به جنت های پر از نعمت میکشاند.

﴿وَإِذۡ زَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ﴾ و آنگاه که بیاراست برای کافران شیطان کردار های ایشانرا. آنرا در قلب هایشان خوب جلوه داد، و فریب شان داد ﴿وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ ٱلۡيَوۡمَ مِنَ ٱلنَّاسِ﴾ و گفت هیچکس غلبه کننده نیست بر شما امروز از مردم. چون عدد شما زیاد، و آمادگی و تجهیزات تان عالیست، و به شکلی هستید که محمد و کسانیکه با اوست با شما مقاومت کرده نمی توانند. ﴿وَإِنِّي جَارٞ لَّكُمۡ﴾ و هر آئینه من مدد کننده ام شما را. من در مقابله با کسانیکه شما از خطر شان میترسید با شما دوست هستم، و آن ابلیس بود که برای قریش در صورت سراقه بن مالك ابن جعشم المدلجي ظاهر شده بود، و قریش نظر به دشمنی که بین آنها بود از بنی مدلج می ترسیدند.

پس شیطان به آنها گفت: من شما را مدد کننده هستم، پس قریش اطمینان یافتند و با خشم و غضب به جنگ آمدند ﴿فَلَمَّا تَرَآءَتِ ٱلۡفِئَتَانِ﴾ پس چون روبرو شدند هر دو گروه. مسلمانان و کافران، شیطان جبریل علیه السلام را دید که ملائکه را صف بندی میکرد پس شدیداً خوف زده شد و ﴿نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ﴾ باز گشت شیطان بر پاشنه های خود. یعنی: به عقب برگشت و فرار کرد، ﴿وَقَالَ﴾ و گفت: به کسیکه آنها را چال و فریب داده بود، ﴿إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّنكُمۡ إِنِّيٓ أَرَىٰ مَا لَا تَرَوۡنَ﴾ هر آئینه من بیزارم از شما هر آئینه من می بینم آنچه شما نمیبینید. یعنی: ملائکه را می بینم، کسانیرا که هیچکس در جنگ با آنها مقابله کرده نمیتواند.

﴿إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ﴾ هر آئینه میترسم از خدا. یعنی: میترسم که عذاب مرا عاجل در دنیا خواهد داد ﴿وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ و خدا سخت عقوبت کننده است.

احتمال دارد که شیطان در دل شان وسوسه انداخته باشد، و این را برایشان مزین ساخته باشد که امروز هیچ کسی از مردمان بالای شان غالب شده نمیتواند، و اینکه او مدد کنندۀ شان است، و وقتیکه او آنها را به میدان جنگ آورد به پشت برگشت و بیزاری خود را از آنها اظهار کرد، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿كَمَثَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ إِذۡ قَالَ لِلۡإِنسَٰنِ ٱكۡفُرۡ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّنكَ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ*فَكَانَ عَٰقِبَتَهُمَآ أَنَّهُمَا فِي ٱلنَّارِ خَٰلِدَيۡنِ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُاْ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ (داستان منافقان) مانند داستان شیطان است چون گفت انسانرا کافر شو پس چون کافر شد گفت (شیطان) (هر آئینه) من بیزارم از تو (به تحقیق) من میترسم از الله که پروردگار عالمهاست. پس شد عاقبت کار این شیطان و این آدمی آنکه ایشان در آتش باشند جاویدان آن جا و این است جزای ستمگاران [الحشر: ۱۶-۱۷].

﴿إِذۡ يَقُولُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾ آنگاه که میگفتند منافقان و آنانکه در دلهای ایشان بیماری است. یعنی: وقتیکه اهل ایمان - با وجود قلت شان - و کثرت مشرکین برای جنگ خارج میشدند، کسانیکه در دلهای شان شك و شبهه بود و ضعیف الایمان بودند، به اهل ایمان میگفتند: ﴿غَرَّ هَٰٓؤُلَآءِ دِينُهُمۡ﴾ فریفته اینها را دین ایشان. یعنی: این دینی که آنها بر آن پا پند هستند آنها را به موارد هلاکت کشانیده است که قدرت

مقابله را در آن ندارند، و آنرا از روى تحقير، و كم عقلى به آنها ميگفتند، در حاليكه – واللهِ – خود شان كم عقل بودند و خواب ها و هدف هاى ضعيف داشتند.

بخاطريكه ايمان صاحب خود را موجب ميشود تا به چنان امور عالى اقدام كند كه لشكر هاى بزرگ به آن اقدام كرده نميتوانند، چون مؤمن به الله توكل ميكند، و ميداند كه بجز از الله تعالى هيچ كسى را قدرت و قوت و توانائى نيست، و اگر تمام مخلوقات بر سر يك شخص جمع شوند تا به او نفع رسانند، به اندازۀ يك ذرّه برايش نفع رسانده نميتوانند، و اگر بر او جمع شوند تا به او ضررى برسانند، جز آنچه را كه الله در تقدير او نوشته است هيچ ضررى به او رسانده نميتوانند، مومن ميداند كه او بر حق است، و ميداند كه الله تعالى در قضاء و قدر خود داراى حكمت بى پايان و نهايت با رحم است، و پرواى (مخالفين) را ندارد كه چه قوت و كثرتى را در مقابل او پيش كرده اند، و به رب خود ثقه ميداشته باشد و با اطمينان قلب و بدون ترس ميباشد و بزدل نميباشد، و از اينخاطر است كه فرموده است تعالى:

﴿وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ﴾ هر كه توكل كند بر خدا پس هر آئينه خدا غالب است. هيچ قدرتى بر قدرت او غلبه ندارد ﴿حَكِيمٌ﴾ با حكمت است. در آنچه كه قضاء و قدر فرموده است، و در آنچه را كه در سَير و جريان گذاشته است حكيم است.

(٥٠-٥٢) ﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذۡ يَتَوَفَّى ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَضۡرِبُونَ وُجُوهَهُمۡ وَأَدۡبَٰرَهُمۡ وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ ٥٠﴾ و اگر ميديدى چون قبض ميكنند ارواح كافران را فرشتگان ميزنند رو هاى ايشان و پشت هاى ايشانرا و ميگويند بچشيد عذاب سوزان را [الأنفال: ٥٠].

﴿ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيكُمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيۡسَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ ٥١﴾ اين بسبب آن كردار است كه پيش فرستاده است دستهاى شما و بسبب آن است كه خدا نيست ظلم كننده بربندگان. [الأنفال: ٥١].

﴿كَدَأۡبِ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيّٞ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ٥٢﴾ مانند عادت قوم فرعون و آنانكه پيش از ايشان بودند كافر شدند به آيات خدا پس گرفتار كرد ايشانرا خدا بگناهان شان هر آئينه خدا توانا سخت عقوبت كننده است. [الأنفال: ٥٢].

تعالی میفرماید: و اگر کسانی را که کفر ورزیدند ببینید که وقتی فرشته هائی جان شانرا میگیرند که به قبض روح موکول هستند، و پریشانی شان شدت می یابد، و غم هایشان عظمت پیدا میکند، و ﴿ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَضۡرِبُونَ وُجُوهَهُمۡ وَأَدۡبَٰرَهُمۡ﴾ فرشتگان میزنند رو های ایشان و پشت های ایشانرا. برایشان میگویند: روح تانرا خارج کنید، در آن حالت چون میدانند که عذاب دردناکی را در پیش رو دارند، روح شان به سرکشی از خارج شدن امتناع میورزد. و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ﴾ و میگویند بچشید عذاب سوزان را. یعنی: عذاب شدید و احراق کننده را. این عذاب نه از کدام ظلمی و یا نه کدام جَوری از جانب رب تان برایتان آمده است، بلکه آنچه از گناه هائی است که آنرا اختیار میکردید و پیش میفرستادید، و سنت الٰهی در برابر مردمان اولین و آخرین همین است، پس از اینخاطر عادت آن تکذیب کنندگان این بوده است، یعنی: سنت شان این بوده است و آنچه از هلاکتی را که الله تعالی برایشان پاداش داده است بخاطر گناهای خود شان است.

﴿كَدَأۡبِ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ﴾ مانند عادت قوم فرعون و آنانکه پیش از ایشان بودند. از امت های تکذیب کننده ﴿كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ﴾ کافر شدند به آیات خدا پس گرفتار کرد ایشانرا خدا. به عقوبت ﴿بِذُنُوبِهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ بگناهان شان هر آئینه خدا توانا سخت عقوبت کننده است. هر کرا خواهد گرفتار میسازد هیچکس او را از آن عاجز کرده نمی تواند ﴿مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُۢ بِنَاصِيَتِهَآ﴾ نیست هیچ جنبنده مگر خدا فراگیرنده است موی پیشانی او را [هود: ۵۶].

(۵۳،۵۴) ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ لَمۡ يَكُ مُغَيِّرٗا نِّعۡمَةً أَنۡعَمَهَا عَلَىٰ قَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ٥٣﴾ این بسبب آن است که خدا هرگز نیست تغیر دهنده نعمتی را که انعام کرده باشد آنرا بر قومی تا آنکه بدل کنند حالی را که در ذات ایشان است و هر آئینه خدا شنوا داناست [الأنفال: ۵۳].

﴿كَدَأۡبِ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ فَأَهۡلَكۡنَٰهُم بِذُنُوبِهِمۡ وَأَغۡرَقۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَۚ وَكُلّٞ كَانُواْ ظَٰلِمِينَ ٥٤﴾ مانند عادت کسان فرعون و آنانکه پیش از ایشان (بودند) دروغ شمردند آیات پروردگار خویش را پس هلاك ساختیم ایشانرا بگناهان شان و غرق گردانیدیم کسان فرعون را و همه ستمگار بودند [الأنفال: ۵۴].

﴿ذَٰلِكَ﴾ این. عذاب را که الله آنرا بر امت های تکذیب کننده واقع کرد، و ناز و نعمت هائی را که در آن بودند از آنها زایل گردانید بسبب گناه هایشان بود، و بسبب تغییر کردن آنچه بود که در ذات خود شان بود، ﴿ٱللَّهَ لَمۡ يَكُ مُغَيِّرٗا نِّعۡمَةً أَنۡعَمَهَا عَلَىٰ قَوۡمٍ﴾ پس بسبب آن است که خدا هرگز نیست تغیر دهنده نعمتی را که انعام کرده باشد آنرا بر قومی. از نعمت های دین و دنیا. بلکه آنرا باقی میگذارد، و بلکه آنرا برایشان افزایش میدهد اگر آنها شکر او را ازدیاد دهند،

﴿حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡ﴾ تا آنکه بدل کنند حالی را که در ذات ایشان است. یعنی: از طاعت به معصیت، و از نعمت الله منکر شوند و در بدل آن کفر را اختیار کنند، پس از آنها آنرا سلب میکند، و تغییر میدهد طوریکه آنها تغییر کردند.

و در این حکمت و عدل و احسان الله تعالی بر بندگان اوست، طوریکه آنها را معاقبت نمیکند مگر با ظلم خود شان، و بندگان را برای عبرت سزا میچشاند اگر از امر او تعالی مخالفت کنند، و با آن قلب های اولیای خود را بخود مجذوب میسازد.

﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ﴾ هر آئینه خدا شنوا داناست. تمام آنچه را میشنود که ناطقین آنرا نطق میکنند، چه به راز بگویند یا به جهر بگویند یکسان است، و به آنچه که در ضمیر های بندگان مخفی است و در نیت هایشان پنهان است علم دارد، و آنچه را که علم و مشیئت او تعالی تقاضا میکند در تقدیر بندگان جاری میکند.

﴿كَدَأۡبِ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ﴾ مانند عادت کسان فرعون. یعنی: فرعون و قوم او ﴿وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ﴾ و آنانکه پیش از ایشان (بودند) دروغ شمردند آیات پروردگار خویش را. وقتیکه برای شان آمد ﴿فَأَهۡلَكۡنَٰهُم بِذُنُوبِهِمۡ﴾ پس هلاك ساختیم ایشانرا بگناهان شان. هر یك را بر حسَب جرم او هلاك ساختیم.

﴿وَأَغۡرَقۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَۚ وَكُلّٞ﴾ و غرق گردانیدیم کسان فرعون را و همه. هلاك شدگان و تعذیب شدگان ﴿كَانُواْ ظَٰلِمِينَ﴾ ستمگار بودند. بالای خود شان، بر هلاك کردن جان خود سعی میکردند، و الله تعالی بالایشان ظلم نکرده است، و نه هم بدون کسب جرم آنها را گرفته است، پس مخاطب شوندگان باید حذر کنند تا با آنها در ستمگاری شباهت نداشته باشند، تا الله عقوبت هائی را بر آنها نازل نکند که بر آن فاسقان نازل کرده بود.

(۵۵-۵۷) ﴿إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ٥٥﴾ هر آئينه بد ترين جنبندگان نزد خدا آنانند كه كافر شدند پس ايشان ايمان نمى آرند [الأنفال: ۵۵].

﴿ٱلَّذِينَ عَٰهَدتَّ مِنۡهُمۡ ثُمَّ يَنقُضُونَ عَهۡدَهُمۡ فِي كُلِّ مَرَّةٖ وَهُمۡ لَا يَتَّقُونَ ٥٦﴾ آنانكه عهد بسته ئى با ايشان باز مى شكنند عهد خود را در هر مرتبه و ايشان نمى ترسند [الأنفال: ۵۶].

﴿فَإِمَّا تَثۡقَفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡحَرۡبِ فَشَرِّدۡ بِهِم مَّنۡ خَلۡفَهُمۡ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ ٥٧﴾ پس اگر بيابى ايشان را در جنگ پس متفرق ساز بسبب كشتن ايشان آنانرا كه پس پشت ايشان باشند تا ايشان پند پذير شوند [الأنفال: ۵۷].

﴿إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ٥٥﴾ هر آئينه بد ترين جنبندگان نزد خدا آنانند كه كافر شدند پس ايشان ايمان نمى آرند. آنانكه اين خصلت هاى سه گانه را يكجا ساخته اند: كه كفر ورزيدن، و ايمان نه آوردن، و خيانت كردن است، آنها نه به عهدى كه بسته اند، و نه به قوليكه گفته اند ثابت ميمانند، نزد الله آنها بد ترينِ جنبنده گان اند، پس آنها از خر ها و سگ ها و غيرِ شان هم بد تر اند، بخاطريكه از آنها خير معدوم است، و شر متوقع است.

پس نابود شدن و هلاك شدن شان معين شده است، تا مرض شان به ديگران سرايت نكند و از اينخاطر فرموده است: ﴿فَإِمَّا تَثۡقَفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡحَرۡبِ﴾ پس اگر بيابى ايشان را در جنگ. يعنى: آنها را در حال محاربه بيابى، طوريكه هيچ عهد و ميثاقى نمى داشته باشند. ﴿فَشَرِّدۡ بِهِم مَّنۡ خَلۡفَهُمۡ﴾ پس متفرق ساز بسبب كشتن ايشان آنانرا كه پس پشت ايشان باشند. يعنى: بسبب آنها كسانى را كه بعد از ايشان مى آيند درس و عبرت بده، و آنها را چنين سزائى بده كه براى مردم آينده عبرت باشند ﴿لَعَلَّهُمۡ﴾ تا ايشان. يعنى: آنهائيكه بعد از ايشان مى آيند ﴿يَذَّكَّرُونَ﴾ پند پذير شوند. از كردار شان پند پذير شوند تا به آنچه كه آنها مصاب شده بودند اينها مصاب نشوند.

و اين از فوايد سزا ها و حدود تعيين شدن هاست كه بر گناه ها ترتيب داده ميشود، و آن سبب مانع شدن ارتكاب معاصى (گناه ها) ميشود، بلكه مانع كسانى هم ميشود كه گناه ها را مرتكب شده اند تا دوباره به آن بر نگردند.

و مقيد بودنِ اين معاقبت در جنگ به اين دلالت ميكند كه كافر - ولو كه كثير الخيانت و سريع الغدر هم باشد - اگر به او عهد داده شده باشد، خيانت كردن به او و عقوبت دادن به او جائز نميباشد.

(۵۸) ﴿وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِن قَوۡمٍ خِيَانَةً فَٱنۢبِذۡ إِلَيۡهِمۡ عَلَىٰ سَوَآءٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡخَآئِنِينَ ۵۸﴾ و اگر بترسی از گروهی خیانت را پس باز گردان بسوی ایشان عهد ایشانرا بنوعی که همه برابر شوند (در علم به نقض عهد) هر آئینه خدا دوست نمیدارد خیانت کنندگان را. [الأنفال: ۵۸]. یعنی: اگر میان تو و قومی بر ترك جنگ عهد و میثاقی بود، و از خیانت شان در خوف شدی بر اینکه از قرائن احوال شان آنچه برایت ظاهر شد که به خیانت شان دلالت میکرد، بدون اینکه خیانت شان صریح باشد. ﴿فَٱنۢبِذۡ إِلَيۡهِمۡ﴾ پس باز گردان بسوی ایشان عهد ایشانرا. یعنی: آنرا برایشان بیانداز، و به ایشان خبر بده که بین ما و بین شما عهدی نیست ﴿عَلَىٰ سَوَآءٍ﴾ بنوعی که همه برابر شوند (در علم به نقض عهد). یعنی: تا تو و آنها بر آن یك برابر علم داشته باشید، و تا وقتیکه آنها را به آن خبر میدهی حلال نمیشود که تو با آنها غدر کنی، یا به چیزی سعی کنی که موجباتِ عهد آنرا منع میکند. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡخَآئِنِينَ﴾ هر آئینه خدا دوست نمیدارد خیانت کنندگان را. بلکه شدیداً از آنها نفرت دارد، پس از اینخاطر واضح بودن معامله نهایت ضروری است تا شما را از خیانت بری سازد.

و آیت بر این دلالت میکند که اگر دریافت شد که از آنها خیانتی تحقق یافته است، حاجت به این نیست که عهد شان به آنها بر گردانیده شود، چون آن دیگر برایشان مخفی نمانده است، و فایدهٔ هم ندارد، و به این قول تعالی: ﴿عَلَىٰ سَوَآءٍ﴾ بنوعی که همه برابر شوند (در علم به نقض عهد). و در اینجا غدر (خیانت) شان نزد همه معلوم است.

و مفهوم آیه کریمه بر این هم دلالت میکند که اگر از طرف آنها خوفی برای خیانت نباشد، یعنی در بین شان چنان چیزی پیدا نشود که بر خیانت شان دلالت کند، برگردانیدن عهد آنها جائز نیست، بلکه وفا به معاهده تا مدت مقرره آن واجب میباشد.

(۵۹) ﴿وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ سَبَقُوٓاْۚ إِنَّهُمۡ لَا يُعۡجِزُونَ ۵۹﴾ و نپندارند کافران که ایشان پیش دستی کردند در گریز هر آئینه ایشان عاجز کرده نتوانند (ما را) [الأنفال: ۵۹].

یعنی: کسانیکه به پروردگار خود کفر میورزند و آیات او را تکذیب میکنند چنین فکر نکنند که بر الله سبقت جسته اند، و او تعالی عقب مانده است، بلکه آنها او تعالی را عاجز کرده نمی توانند، و الله تعالی مراقب آنهاست.

و تعالی در مهلت دادن شان، و در عجله نکردن به معاقبت شان حکمت بالغه دارد، که از جملۀ آن ابتلاء (آزمایش) کردن بندگان مؤمن او، و امتحان کردن شان، و زیاد کردن شان در طاعت رضایت دهنده او تعالی آنچه است که توسط آن به منزلت های عالی میرسند، و متصف کردن شان به اخلاق و صفاتی است که بدون آن به آن رسیده نمیتوانند، از این خاطر به بندگان مؤمن خود فرموده است:

(۶۰) ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ وَءَاخَرِينَ مِن دُونِهِمۡ لَا تَعۡلَمُونَهُمُ ٱللَّهُ يَعۡلَمُهُمۡۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيۡءٖ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ يُوَفَّ إِلَيۡكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تُظۡلَمُونَ ٦٠﴾ و آماده سازید برای ایشان آنچه توانید از توانائی و آماده کنید از اسپان بسته که میترسانید بآن دشمن خدا و دشمن خویش را و قوم دیگر را بجز ایشان نمیدانید ایشانرا خدا میداند ایشانرا و آنچه خرج کنید از هر چه باشد در راه خدا تمام داده شود به شما و شما ستم کرده نشوید [الأنفال: ۶۰].

﴿وَأَعِدُّواْ﴾ و آماده سازید. برای دشمنان کافر تان که در هلاك تان، و باطل کردن دین تان سعی میکنند ﴿مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ﴾ آنچه توانید از توانائی. یعنی: از قوای عقلی و بدنی، و انواع سلاح ها و امثال آن، که در جنگ کردن با آنها معاونت کند هر چه میتوانید، پس هر نوع صنعت ها از صنف های مختلف اسلحه، و آلات مدافع (توپ)، ماشین دار، تفنگ، و طیاره های جنگی، و سواری های بری و بحری، و حصون و قلعه ها، و خندق ها، و آلات دفاعی، و رأی و سیاست که مسلمانان با آن پیشرفت میکنند، و شر دشمنان شان از آنها دفع میشود، و تعلیم دادن تیر اندازی، و شجاعت و تدابیر نظامی همه در آن داخل میباشد.

و از اینخاطر نبی ﷺ گفته اند (أَلا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْي) بدانید که مراد از قوت تیر اندازی است (صحیح مسلم). چون در عهد رسالت تیر اندازی در جنگ وسیله بسیار بزرگی بود، و از آنجمله آمادگی گرفتن با سواری های است که در جنگ به آن ضرورت میباشد، از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ﴾ و آماده کنید از اسپان بسته که میترسانید بآن دشمن خدا و دشمن خویش را. و این علت یعنی ترساندن دشمنان، در آن زمان در اسپ ها بود، و حکم مبنی بر علت خود میباشد.

پس اگر چیزی که ترساندن بیشتر با آن موجود شود، مانند وسایل بری و هوائی که برای جنگ آماده ساخته شده میباشد، به آماده کردن آن، و کوشش بدست آوردن آن امر شده است، چون شکست و غلبه آن شدید تر میباشد، حتیٰ اگر آن آلات جنگی بدون حاصل کردن تعلیم ممکن نباشد، تعلیم حاصل کردن آن هم فرض میشود؛ بخاطریکه این یك قاعده فقهی است که (مَا لَا يَتِمُّ الْوَاجِبُ إِلَّا بِهِ فَهُوَ وَاجِبٌ) آنچه که واجبی بدون آن اتمام یافته نتواند خود واجب میشود.

و در قول تعالی: ﴿تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ﴾ مراد از (دشمنان خویش) کسانی اند که در بارۀ شان میدانید که آنها دشمنان تان اند. ﴿وَءَاخَرِينَ مِن دُونِهِمۡ لَا تَعۡلَمُونَهُمُ﴾ و قوم دیگر را بجز ایشان نمیدانید. کسانیکه بعد از این با شما خواهند جنگید که الله شما را به آن خطاب فرموده است ﴿ٱللَّهُ يَعۡلَمُهُمۡ﴾ خدا میداند ایشانرا. و از اینخاطر به آماده بودن برایشان امر فرموده است، و بزرگترین چیزیکه در جنگ با آنها معاونت میکند، نفقه کردن مال در جهاد با کفار است. از اینخاطر به آن رغبت داده فرموده است تعالی: ﴿وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيۡءٖ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و آنچه خرج کنید از هر چه باشد در راه خدا. کم باشد یا زیاد ﴿يُوَفَّ إِلَيۡكُمۡ﴾ تمام داده شود به شما. اجر آن در روز قیامت چندین برابر، به اندازه ایکه نفقه کردن در راه الله به هفتصد برابر و بسیار بیشتر از آن برابر میشود ﴿وَأَنتُمۡ لَا تُظۡلَمُونَ﴾ و شما ستم کرده نشوید. یعنی: در اجر و ثواب آن از شما چیزی کم نمیشود

(۶۱-۶۴) ﴿وَإِن جَنَحُواْ لِلسَّلۡمِ فَٱجۡنَحۡ لَهَا وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ٦١﴾ و اگر میل کنند به صلح تو هم میل کن بسوی آن و توکل کن بر خدا هر آئینه وی شنوا داناست [الأنفال: ۶۱].

﴿وَإِن يُرِيدُوٓاْ أَن يَخۡدَعُوكَ فَإِنَّ حَسۡبَكَ ٱللَّهُۚ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَيَّدَكَ بِنَصۡرِهِۦ وَبِٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٦٢﴾ و اگر خواهند که فریب دهند ترا پس هر آئینه کفایت کننده است ترا خدا اوست آنکه قوت داد ترا بیاری دادن خود و به مسلمانان [الأنفال: ۶۲].

﴿وَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡۚ لَوۡ أَنفَقۡتَ مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا مَّآ أَلَّفۡتَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ أَلَّفَ بَيۡنَهُمۡۚ إِنَّهُۥ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٦٣﴾ و پیوند افگند بدوستی میان دلهای شان اگر خرج میکردی آنچه در زمین است همه نمی افگندی الفت میان دلهای شان و لیکن خدا افگند الفت در میان ایشان هر آئینه وی غالب با حکمت است [الأنفال: ۶۳].

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَسۡبُكَ ٱللَّهُ وَمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٦٤﴾ ای پیغامبر کفایت کننده است ترا خدا و آنرا که پیروی تو کرد از مسلمانان [الأنفال: ۶۴].

تعالی میفرماید: ﴿وَإِن جَنَحُواْ﴾ و اگر میل کنند. یعنی: کفارِ محاربه کننده، یعنی: میل کردند ﴿لِلسَّلۡمِ﴾ به صلح. یعنی: ترك جنگ.

﴿فَٱجۡنَحۡ لَهَا وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ﴾ تو هم میل کن بسوی آن و توکل کن بر خدا. یعنی: با توکل به پروردگارت آنچه را که طلب نمودند اجابت کن، چون در آن فواید زیادی است.

از آن: اینکه طلب عافیت در هر وقت مطلوب است، پس اگر آنها در آن شروع کننده باشند، اجابت نمودن شان اولی تر است.

و از آن: اینکه در آن بیشتر ساختن قوت های تان و آمادگی تان برای جنگ شان در وقت دیگر است، اگر بر آن احتیاج شود.

و از آن: اینکه اگر شما صلح کنید و هر جانب از جانب دیگر در أمن باشد، و هر کس از معرفت آنچه که جانب دیگر بر آنست متمکن (پا برجا) باشد، اسلام سر بلند میباشد و هیچ چیزی علیه آن بلندی کرده نمیتواند، پس هر کسیکه عقل و بصیرت داشته باشد و انصاف داشته باشد، نظر به خوبی در اوامر و نواهی آن، و نیك معامله کردن و عدالت کردن در میان خلق، و اینکه در آن نه جَور و نه ظلم است، اسلام حتماً بر غیرِ خود از دیگر ادیان اثر میداشته باشد، پس در چنین وقت رغبت کنندگانِ آن، و پیروانان آن بیشتر میشوند، پس این صلح برای مسلمانان علیه کافران مدد میشود، و از صلح جز یك خصلت خوفِ دیگری نیست، و آن اینکه قصد کفار با آن فریب دادن مسلمانان باشد، و علیه شان از فرصت استفاده کردن باشد.

پس الله تعالی به آنها خبر داده است که برای مکر و فریب کافران او تعالی کافی است، و اینکه ضرر شان بخود شان بر میگردد پس فرموده است: ﴿وَإِن يُرِيدُوٓاْ أَن يَخۡدَعُوكَ فَإِنَّ حَسۡبَكَ ٱللَّهُۚ﴾ و اگر خواهند که فریب دهند ترا پس هر آئینه کفایت کننده است ترا خدا. یعنی: در آنچه که به تو آزار میرسانند الله ترا کفایت کننده است، و او تعالی مصالح ترا و آنچه را که برایت مهم است به قیام میرساند، و در سابق هم از کفایت و نصرت او تعالی برایت بود که با آن قلب ترا اطمینان میداد.

پس ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَيَّدَكَ بِنَصۡرِهِۦ وَبِٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ اوست آنکه قوت داد ترا بیاری دادن خود و به مسلمانان. یعنی: با مدد آسمانی خود با تو مساعدت کرد، و آن از جانب او چنان مددی است که هیچ چیزی با آن مقاومت کرده نمیتواند، و با معاونت مؤمنان هم ترا مساعدت کرد، با اینکه برای نصر تو آنها را مهیاء ساخت.

﴿وَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡۚ لَوۡ أَنفَقۡتَ مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعاً﴾ و پیوند افگند بدوستی میان دلهای شان. پس یکجا شدند، و ائتلاف کردند، و بسبب یکجا شدن شان قوت شان ازدیاد یافت، و آن نه به کوشش کسی بود، و نه هم با قدرت کس، پس ﴿لَوۡ أَنفَقۡتَ مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعاً﴾ اگر خرج میکردی آنچه در زمین است همه. از طلا و نقره و غیرِ آن، برای الفت دادن شان بعد از آن نفرت و جدائی شدید ﴿مَّآ أَلَّفۡتَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡ﴾ نمی افگندی الفت میان دلهای شان. چون جز الله تعالی بر متقلب کردن (تغییر دادن) قلب ها دیگری قادر نیست. ﴿وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ أَلَّفَ بَيۡنَهُمۡۚ إِنَّهُۥ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ و لیکن خدا افگند الفت در میان ایشان هر آئینه وی غالب با حکمت است. و از عزت (غالبیت) او تعالی اینست که او در قلب هایشان الفت را انداخت، و بعد از اینکه متفرق و پراگنده شده بودند قلب های شانرا یکجا ساخت طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ كُنتُمۡ أَعۡدَآءً فَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِكُمۡ فَأَصۡبَحۡتُم بِنِعۡمَتِهِۦٓ إِخۡوَٰنًا وَكُنتُمۡ عَلَىٰ شَفَا حُفۡرَةٍ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنۡهَا﴾ و یاد آرید نعمت خدا راکه بر شماست وقتیکه بودید دشمنان پس الفت افگند میان دلهای شما (پس) گشتید به نعمت خدا برادر و بودید در کناره مغاکی از آتش پس نجات داد شما را از آن [آل عمران: ۱۰۳].

بعداً فرموده است تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَسۡبُكَ ٱللَّهُ﴾ ای پیغامبر کفایت کننده است ترا خدا. یعنی: او تو را کافی است ﴿وَمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و آنرا که پیروی تو کرد از مسلمانان. یعنی: او تعالی برای اتباع مؤمن تو هم کافی است، و این از جانب الله برای بندگان مؤمن خود و پیروانان رسول او بر علیه دشمنان وعدهٔ کفائت و نصرت است. پس اگر سبب را بیاورند که ایمان و پیروی کردن است، او تعالی تمام امور دین و دنیای شانرا که در غم آن هستند حتماً کفایت کننده است، اما کفائت الله در نبودن شرط آن از بین میرود.

(۶۶،۶۵) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَرِّضِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ عَلَى ٱلۡقِتَالِۚ إِن يَكُن مِّنكُمۡ عِشۡرُونَ صَٰبِرُونَ يَغۡلِبُواْ مِاْئَتَيۡنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٌ يَغۡلِبُوٓاْ أَلۡفاً مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٌ لَّا يَفۡقَهُونَ ٦٥﴾

ای پیغامبر رغبت ده مومنانرا بر جنگ اگر باشند از شما بیست کس صبر کننده غالب شوند بر دو صد کس و اگر باشند از شما صد کس غالب شوند بر هزار کس از آنانکه کافر شدند زیرا هر آئینه ایشانند گروهی که نمی فهمند [الأنفال: ۶۵].

﴿ٱلۡـَٰٔنَ خَفَّفَ ٱللَّهُ عَنكُمۡ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمۡ ضَعۡفٗاۚ فَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٞ صَابِرَةٞ يَغۡلِبُواْ مِاْئَتَيۡنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُمۡ أَلۡفٞ يَغۡلِبُوٓاْ أَلۡفَيۡنِ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ٦٦﴾ اکنون سبك ساخت خدا از شما و دانست که در میان شما ضعفی هست پس اگر باشند از شما صد کس شکیبا غالب شوند بر دو صد و اگر باشند از شما هزار کس غالب شوند بر دو هزار بفرمان خدا و خدا با صابران است [الأنفال: ۶۶].

تعالی به نبی خود ﷺ میفرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَرِّضِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ عَلَى ٱلۡقِتَالِ﴾ ای پیغامبر رغبت ده مومنانرا بر جنگ. یعنی: با تمام آنچه که عزم هایشان را قوی میسازد آنها را تشویق و بیدار کن، و در ترغیب به جهاد، و در ضربه وارد کردن به دشمنان، همت شانرا به نشاط آور، و آنها را از سر انجام ضدِ آن یعنی از جهاد باز نشستن بترسان، و فضایل شجاعت و صبر را ، و آنچه از خیر دنیا و آخرت را که بر آن ترتیب داده شده است برایشان ذکر کن، و ضرر بزدلی را برایشان ذکر کن، و اینکه آن از جمله اخلاق رذیله، و ناقص کنندۀ دین و مروءت (جوانمردی) است، و اینکه مؤمنان باید اولتر از هر کس دیگر شجاع باشند ﴿إِن تَكُونُواْ تَأۡلَمُونَ فَإِنَّهُمۡ يَأۡلَمُونَ كَمَا تَأۡلَمُونَۖ وَتَرۡجُونَ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا يَرۡجُونَ﴾ اگر شما درد مند میشوید پس ایشان نیز درد مند میشوند چنانچه شما درد مند میشوید و شما امید دارید از خدا آنچه را امید ندارند [النساء: ۱۰۴].

﴿إِن يَكُن مِّنكُمۡ عِشۡرُونَ صَٰبِرُونَ يَغۡلِبُواْ مِاْئَتَيۡنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٞ يَغۡلِبُوٓاْ أَلۡفٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ اگر باشند از شما بیست کس صبر کننده غالب شوند بر دو صد کس و اگر باشند از شما صد کس غالب شوند بر هزار کس از آنانکه کافر شدند. یك نفر برابر به ده نفر از کفار میشود، و آن برای اینست که کفار ﴿قَوۡمٞ لَّا يَفۡقَهُونَ﴾ گروهی اند که نمی فهمند. یعنی: به آنچه که الله برای مجاهدین في سبیل الله آماده ساخته است علم ندارند، چون آنها برای بلند پروازی و فساد در زمین میجنگند، در حالیکه شما مقصد قتال را میدانید، که آن برای إعلای کلمة الله، و ظهور دین او، و دفاع از کتاب الله، و حاصل نمودن کامیابی بزرگ از نزد الله تعالی است، و این همه سبب های دعوت دهنده به شجاعت و اقدام برای جنگ است.

بعداً الله تعالی این حکم را بر بندگان تخفیف داده فرموده است: ﴿ٱلۡـَٰٔنَ خَفَّفَ ٱللَّهُ عَنكُمۡ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمۡ ضَعۡفاً﴾ اکنون سبك ساخت خدا از شما و دانست که در میان شما ضعفی هست. پس از اینخاطر رحمت و حکمت او مقتضی به تخفیف شده است ﴿فَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٞ صَابِرَةٞ يَغۡلِبُواْ مِاْئَتَيۡنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُمۡ أَلۡفٞ يَغۡلِبُوٓاْ أَلۡفَيۡنِ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ پس اگر باشند از شما صد کس شکیبا غالب شوند بر دو صد و اگر باشند از شما هزار کس غالب شوند بر دو هزار بفرمان خدا و خدا با صابران است. به معاونت خود و مدد خود. و صورت این آیات صورت خبر دادن در بارهٔ مؤمنان است، به اینکه اگر آنها به چنین مقدار معین برسند، آن مقدار معین در مقابله کفار غالب میشوند، و اینکه الله تعالی به آنچه از شجاعت ایمانی که در آنها قرار داده است بر آنها منت گذاشته است.

و لاکن معنی آن و حقیقت امر اینست، که الله تعالی – در اول امر – به مؤمنان امر فرموده بود که جایز نیست یك نفر از ده نفر، و ده نفر از صد نفر، و صد نفر از هزار نفر فرار کند. بعداً الله تعالی آنرا تخیفف داد و طوری شد که فرار کردن مسلمانان از دو چند شان از کفار جایز نیست، و اگر از دو چند شان بیشتر باشند فرار کردن برایشان جایز است، لاکن با دو امور بر این ایراد گرفته شده میتواند:

اول اینکه: آن به صورت خبر آمده است، و در خبر اصل اینست که در باب خود باشد، و مقصود از آن منت و احسان الله تعالی و خبر دادن از واقعیت است.

و دوم: مقید بودن این تعداد که باید صابر باشند بر اینست که تمرین کردن بر صبر را عادت خود بسازند.

و مفهوم آن اینست که اگر صابر نباشند، فرار برایشان جایز است ولو که کافران کمتر از دو چند آنها باشند [اگر اغلب ظن شان این باشد که ضرر میکنند] طوریکه حکمت الٰهی مقتضی بر آنست.

و به نکته اول جواب اینست که قول تعالی: ﴿ٱلۡـَٰٔنَ خَفَّفَ ٱللَّهُ عَنكُمۡ﴾ اکنون سبك ساخت خدا از شما. تا به آخر آیه، دلیل بر آنست که آن یك امر لازمی و حتمی است، بعداً الله تعالی عدد آنرا تخفیف داد، پس اگر چه که در صیغهٔ خبر آمده است ولی ظاهر است که آن یك امر است.

و گفته شده میتواند: که در آوردن آن به لفظِ خبر نکتهٔ زیبائی است، که اگر به لفظ امر میبود آن زیبائی در آن پیدا نمیشد، و آن تقویه کردن قلب های مؤمنان است، و بشارت بر اینست که آنها بر کافران غالب خواهند شد.

و به نکته دوم جواب داده میشود که: مقصود از مقید ساختن مؤمنان به صابران، تشویق به صبر است، و اینکه شما باید تمام اسبابی را بیاورید که موجب صبر میباشد [پس اگر آنرا کردند، هر دو اسباب ایمانی، و اسباب مادی، به حاصل شدن آن پیروزی ایکه الله به آن تعدادِ کم از آن خبر داده است مژده میدهند].

(۶۷-۶۹) ﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَكُونَ لَهُۥٓ أَسۡرَىٰ حَتَّىٰ يُثۡخِنَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ تُرِيدُونَ عَرَضَ ٱلدُّنۡيَا وَٱللَّهُ يُرِيدُ ٱلۡأٓخِرَةَۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٦٧﴾ سزاوار نبود پیغمبر را که بدست وی اسیران باشند تا آنکه قتل بسیار بوجود آرد در زمین میخواهید مال دنیا را و خدا میخواهد مصلحت آخرت را و خدا غالب با حکمت است [الأنفال: ۶۷].

﴿لَّوۡلَا كِتَٰبٞ مِّنَ ٱللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمۡ فِيمَآ أَخَذۡتُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ٦٨﴾ اگر نبودی حکمی از خدا پیش گرفته هر آئینه میرسید بشما در آنچه گرفتید عذاب بزرگ [الأنفال: ۶۸].

﴿فَكُلُواْ مِمَّا غَنِمۡتُمۡ حَلَٰلٗا طَيِّبٗاۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٦٩﴾ پس بخورید از آنچه غنیمت گرفتید حلال پاکیزه و بترسید از خدا هر آئینه خدا آمرزنده مهربان است [الأنفال: ۶۹].

این از جانب الله به رسول او و مؤمنان در روز (بدر) یك عتاب (سر زنش) بود وقتیکه مشرکان را اسیر گرفته بودند، و آنها را بخاطر فدیه (خونبها) باقی گذاشته بودند، در حالیکه رأی امیر المؤمنین عمر بن الخطاب در آن قتل و ریشه کن ساختن شان بود.

پس تعالی فرموده است: ﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَكُونَ لَهُۥٓ أَسۡرَىٰ حَتَّىٰ يُثۡخِنَ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ سزاوار نبود پیغمبر را که بدست وی اسیران باشند تا آنکه قتل بسیار بوجود آرد در زمین. یعنی: نباید، و لایق نیست کسیرا که با کفار می جنگد، آن کسانیکه میخواهند نور الله را خاموش کنند، و در از بین بردن دین او سعی میکنند، تا در روی زمین هیچ کسی باقی نماند که عبادت الله را کند، که بخاطر فدیه ایکه از آنها حاصل میشود در اسیر گرفتن شان و باقی گذاشتن شان سرعت کند، در حالیکه آن نسبت به مصلحتی که نابود کردن شان، و باطل ساختن شر شانرا تقاضا میکند، یك عرض و

درخواست بسیار کم است. تا وقتیکه در آنها شر و قوت حمله کردن موجود است، موافق تر اینست تا آنها اسیر نشوند.

و بعد از اینکه خنثیٰ و سرکوب شدند، و شر شان باطل شد، و امر شان مضمحل شد، در آنوقت در گرفتن اسیر از آنها، و باقی گذاشتن شان اشکالی نیست.

تعالی میفرماید: ﴿تُرِيدُونَ﴾ میخواهید. با فدیه گرفتن تان، و باقی گذاشتن آنها ﴿عَرَضَ ٱلدُّنۡيَا﴾ مال دنیا را. یعنی: هیچ مصلحت آن به دین تان بر نمیگردد. ﴿وَٱللَّهُ يُرِيدُ ٱلۡأٓخِرَةَ﴾ و خدا می خواهد مصلحت آخرت را. با عزت دادن دین خود، و نصر دادن اولیای خود، و اعلی قرار دادن کلمۀ شان بالای غیرِ شان، پس شما را به آنچه امر میفرماید که به این همه میرساند.

﴿وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ و خدا غالب با حکمت است. یعنی: غلبۀ او کامل است، اگر بالای کفار پیروزی را بدون جنگ بخواهد آنرا میکند لاکن او حکیم است، برخی شما را با برخی دیگر تان امتحان میکند.

﴿لَّوۡلَا كِتَٰبٌ مِّنَ ٱللَّهِ سَبَقَ﴾ اگر نبودی حکمی از خدا پیش گرفته. یعنی: قضا و قدر الله مقرر نمی شده بود که او غنایم را برایتان حلال ساخته است، و اینکه الله از شما – ای امت – عذاب را برداشته است ﴿لَمَسَّكُمۡ فِيمَآ أَخَذۡتُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ هر آئینه میرسید بشما در آنچه گرفتید عذاب بزرگ. و در حدیث است: که (لَو نَزَلَ عَذَابُ يوم بَدرٍ مَا نَجَا مِنهُ إِلَّا عُمرَ). (اگر در روز جنگ بدر عذاب نازل میشد، جز عمر دیگری از آن نجات نمی یافت).

﴿فَكُلُواْ مِمَّا غَنِمۡتُمۡ حَلَٰلٗا طَيِّبٗا﴾ پس بخورید از آنچه غنیمت گرفتید حلال پاکیزه. و این از لطف او تعالی به این امت است، که غنایم را برایشان حلال ساخته است، و برای هیچ امتی قبل از آنها آنرا حلال نساخته بود. ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾ و بترسید از خدا. در تمام امور تان، و بخاطر نعمت های الله بر شما آنرا بر خود لازم بگردانید، ﴿إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ﴾ هر آئینه خدا آمرزنده است. هر که به او توبه کند تمام گناه هایش را می بخشد، و تمام گناه های کسیرا میبخشد که به او چیزی را شرك نیاورده باشد. ﴿رَّحِيمٞ﴾ مهربان است. بر شما، که غنایم را برایتان مباح ساخته است، و آنرا حلال و پاکیزه ساخته است.

(۷۱،۷۰) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّمَن فِيٓ أَيۡدِيكُم مِّنَ ٱلۡأَسۡرَىٰٓ إِن يَعۡلَمِ ٱللَّهُ فِي قُلُوبِكُمۡ خَيۡرٗا يُؤۡتِكُمۡ خَيۡرٗا مِّمَّآ أُخِذَ مِنكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٧٠﴾ ای پیغمبر بگو آنانرا که در

دست شما اند از اسیران اگر داند خدا در دلهای شما نیکی بدهد شما را بهتر از آنچه گرفته شده از شما و بیامرزد شما را و خدا غفور و رحیم است [الأنفال: ۷۰].

﴿وَإِن يُرِيدُواْ خِيَانَتَكَ فَقَدۡ خَانُواْ ٱللَّهَ مِن قَبۡلُ فَأَمۡكَنَ مِنۡهُمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ٧١﴾ و اگر خواهند خیانت با تو پس هر آئینه خیانت کرده بودند با خدا پیش از این پس قدرت داد ترا برایشان و خدا دانا با حکمت است [الأنفال: ۷۱].

و این در باره اسیران روز بدر نازل شده است، و در جملۀ آنها عباس کاکای رسول الله ﷺ بود. وقتیکه از او فدیه طلب نمودند، ادعا کرد که او قبل از آن مسلمان شده بود، در حالیکه فدیه را از او ساقط نکردند، پس تعالی برای دلجوئی خاطر او و کسانیکه بر مثل حال او بودند این را نازل فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّمَن فِيٓ أَيۡدِيكُم مِّنَ ٱلۡأَسۡرَىٰٓ إِن يَعۡلَمِ ٱللَّهُ فِي قُلُوبِكُمۡ خَيۡرٗا يُؤۡتِكُمۡ خَيۡرٗا مِّمَّآ أُخِذَ مِنكُمۡ﴾ ای پیغمبر بگو آنانرا که در دست شما اند از اسیران اگر داند خدا در دلهای شما نیکی بدهد شما را بهتر از آنچه گرفته شده از شما. یعنی: از آن مالی که از شما گرفته شده است، با اینکه از فضل خود بهتر از آنرا و بیشتر از آنرا برایتان میسر خواهد کرد.

﴿وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ﴾ و بیامرزد شما را. گناهان تان را، و شما را به جنت داخل کند ﴿وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ و خدا غفور و رحیم است. و الله تعالی در وعده با عباس و غیرِ شان وفا کرد و – بعد از آن – از مال چیزی زیادی بدست او آمد حتی که یك مرتبه مال زیادی نزد رسول الله ﷺ آمد، و عباس رضی الله عنه نزد ایشان آمد، پس ایشان به او امر دادند که هر قدری که میتواند از آن– مال در لباس خود حمل کند، پس او آنقدر مال بر داشت که نزدیك بود از حمل آن عاجز ماند و آنرا برداشته نتواند. ﴿وَإِن يُرِيدُواْ خِيَانَتَكَ﴾ و اگر خواهند خیانت با تو. در کوشش به جنگ با تو، و در شکستن عهد با تو ﴿فَقَدۡ خَانُواْ ٱللَّهَ مِن قَبۡلُ فَأَمۡكَنَ مِنۡهُمۡ﴾ پس هر آئینه خیانت کرده بودند با خدا پیش از این پس قدرت داد ترا برایشان. پس از خیانت کردن به تو بر حذر باشند، چون او تعالی بالایشان قادر است، و آنها تحت قبضۀ اوست.

﴿وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و خدا دانا با حکمت است. یعنی: به هر چیز داناست، حکیم است هر چیز را در جای آن میگذارد، و از علم و حکمت او اینست که این احکام جلیل

القدر و زیبا را برای شما شرع فرموده است، و با کفایتِ شما شأن اسیران را و خیانت شانرا اگر بخواهند خیانت کنند کفالت نموده است.

(۷۲) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلَٰيَتِهِم مِّن شَيۡءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُواْۚ وَإِنِ ٱسۡتَنصَرُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ فَعَلَيۡكُمُ ٱلنَّصۡرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوۡمِۭ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُم مِّيثَٰقٞۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ٧٢﴾ هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد نمودند با مالهای خود و نفس های خود در راه خدا و آنانکه جای دادند و نصرت کردند این جماعه بعض ایشان کار سازان بعض اند و آنانکه ایمان آوردند و هجرت نکردند نیست شما را از کار سازی ایشان چیزی تا آنکه هجرت کنند و اگر مدد طلب کنند از شما در کار دین پس لازم است بر شما یاری کردن مگر بر جماعه که میان شما و میان ایشان عهد باشد و خدا به آنچه میکنید بیناست [الأنفال: ۷۲].

این عقدِ پیمان کار سازی و محبتی است که الله تعالی میان مهاجرین و انصاری عقد نموده بود که در راه الله هجرت کردند و وطن های خود را رها کردند، و رسول الله ﷺ و اصحاب ایشانرا پناه دادند، و آنها را با خانه و مال و جان خود معاونت کردند، پس آنها از کمال (کامل بودن) ایمان شان و رسیدن یکی شان به دیگر خود ولی یکدیگر بودند.

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلَٰيَتِهِم مِّن شَيۡءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُواْۚ﴾ و آنانکه ایمان آوردند و هجرت نکردند نیست شما را از کار سازی ایشان چیزی تا آنکه هجرت کنند. چون آنها پشتیبانی شما را با جدا ساختن شان از شما وقتی قطع کردند که به مردان شدیداً احتیاج بود، پس وقتیکه هجرت نکردند، از ولایت (کار سازی) مؤمنان برایشان چیزی نیست.

لاکن ﴿إِنِ ٱسۡتَنصَرُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ﴾ اگر مدد طلب کنند از شما در کار دین. یعنی: بخاطر جنگ کردن با کسانیکه بخاطر دین شان با آنها میجنگند، ﴿فَعَلَيۡكُمُ ٱلنَّصۡرُ﴾ پس لازم است بر شما یاری کردن. و جنگ با آنها، و اما غیر از آن اگر کسی بخاطر مقاصد دیگر همرایشان جنگ میکنند مدد کردن شان بر شما واجب نیست.

و قول تعالی: ﴿إِلَّا عَلَىٰ قَوۡمِۭ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُم مِّيثَٰقٞۗ﴾ مگر بر جماعه که میان شما و میان ایشان عهد باشد. یعنی: بر جنگ نکردن عهد باشد، پس اگر مؤمنانی که به مهاجرت نکردن متمیز بودند بخواهند که با آنها بجنگند، شما بخاطر عهدی که بین شما و آنهاست آن مؤمنان را علیه شان معاونت

نكنيد. ﴿وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ﴾ و خدا به آنچه ميكنيد بيناست. ميداندكه شما در چه احوال هستيد، پس آنچه از احكامى را برايتان شرع ميكندكه لايق تان است.

(٧٣) ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٍۚ إِلَّا تَفۡعَلُوهُ تَكُن فِتۡنَةٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَفَسَادٞ كَبِيرٞ ٧٣﴾ و كسانيكه كافر شدند بعضى ايشان كار سازان بعضى اند اگر نكنيد اى مسلمانان اين كار را باشد فتنه در زمين و فساد بزرگ [الأنفال: ٧٣]. وقتيكه تعالى ميان مؤمنان ولايت را عقد نمود، خبر دادكه چون كفار راكفر يكجا ميسازد يكى شان ولى (كار ساز) و پشتيبان ديگر خود اند، پس جز كافرى مثل خود شان كسى ديگر ولى و دوست شان نميشود.

و قول تعالى: ﴿إِلَّا تَفۡعَلُوهُ﴾ اگر نكنيد اى مسلمانان اين كار را. يعنى: اگر شما با مؤمنان بر اصول موالات (كار سازى و دوستى) و باكفار بر اصول عداوت عمل نكنيد، يعنى: اگر از مؤمنان حمايت و باكفار دشمنى نكنيد، يا ازكفار حمايت و با مؤمنان دشمنى كنيد ﴿تَكُن فِتۡنَةٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَفَسَادٞ كَبِيرٞ﴾ باشد فتنه در زمين و فساد بزرگ.

پس اگر مؤمنان تنها خود شان يكديگر خود را ولى نگيرند، آنقدر شر حاصل خواهد شدكه حد ندارد، مانند مخلوط شدن حق با باطل، و مخلوط شدن مؤمن باكافر، و نا موجودى بسيارى از عبادات بزرگ مانند جهاد، و هجرت، و ديگر مقاصد شريعت و دين همه چنان فوت خواهد شد كه اندازه نميشود.

(٧٤،٧٥) ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ لَّهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ ٧٤﴾ و آنانكه ايمان آوردند و هجرت كردند و جهاد نمودند در راه خدا و آنانكه جاى دادند و نصرت كردند اين (جماعه) ايشانند مومنان بحقيقت ايشانراست آمرزش و روزى نيك [الأنفال: ٧۴].

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ مَعَكُمۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ مِنكُمۡۚ وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمُۢ ٧٥﴾ و آنانكه ايمان آوردند پس از اين و هجرت كردند و جهاد كردند همراه شما پس اين جماعه از شماست و خداوندان قرابت بعض ايشان نزديكتر است به بعضى در حكم خدا هر آئينه خدا به همه چيز داناست.

[الأنفال: ٧۵]. آيات سابقه در ذكر موالات بين مؤمنان از مهاجرين و انصار بود، و اين آيات در بيان مدح و ثواب آنهاست، پس فرموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ

فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ﴾ و آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد نمودند در راه خدا و آنانکه جای دادند و نصرت کردند این (جماعه).

یعنی: مؤمنان از مهاجرین و انصار ﴿هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ﴾ ایشانند مومنان بحقیقت. بخاطریکه ایمان شان با آنچه که بر آن عمل میکردند صدق میکند، از قبیل هجرت و نصرت و موالات شان با همدیگر، و جهاد شان با دشمنان شان از کفار و منافقین. ﴿لَّهُم مَّغۡفِرَةٞ﴾ ایشانراست آمرزش. از جانب الله، که با آن بدی هایشان محو میشود، و لغزش هایشان مضمحل میشود ﴿وَ﴾ برای آنهاست ﴿رِزۡقٞ كَرِيمٞ﴾ روزی نیك. یعنی: از طرف رب کریم در جنت های پر از نعمت ها برایشان خیر زیادی است. و ممکن برایشان در دنیا ثوابی بدهد که چشمان شان به آن روشن شود، و قلب هایشان به آن اطمینان حاصل کند، و همچنان کسانیکه بعد از این مهاجرین و انصار آمدند که به احسان از آنها پیروی کردند پس ایمان آوردند و هجرت کردند و في سبيل الله جهاد کردند. ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ مِنكُمۡۚ﴾ پس این جماعه از شماست. حقوقی را که از شماست از آنها هم است، و آنچه از فرایضی که بر شماست بر آنها هم است.

پس این موالات ایمانی –که در اول اسلام بود – یك واقعیت بزرگ، و شأن عظیم دارد، حتیٰ که نبی ﷺ میان مهاجرین و انصار اخوتی را قایم نموده بودند که اخوت خاصی بود که علاوه بر اخوت عمومی اخوت ایمانی بود، حتیٰ که از یکدیگر ارث میبردند، پس الله تعالی این را نازل فرمود: ﴿وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِۚ﴾ و خداوندان قرابت بعض ایشان نزدیکتر است به بعضی در حکم خدا. پس وراثت میت تنها به کسانی میرسد که اصحاب فروض یا عصبهٔ میت باشند، اگر عصبه و اصحاب فروض موجود نباشند، از ذوالارحام کسانی وارث شوند که نزدیك ترین خویشاوندان میت باشند، طوریکه عموم این آیت کریمه به آن دلالت میکند، و قول تعالی: ﴿فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِۚ﴾ در حکم خدا.

یعنی: در حکم او و شریعت او تعالی. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمُۢ﴾ هر آئینه خدا به همه چیز داناست. و از آن جمله این است که او احوال شما را میداند، که نظر به آن از شرایع دینی آنچه را که مناسب احوال تان است بر شما جاری میکند.

تفسير سورة الأنفال اتمام یافت و لله الحمد لله.

تفسير سورة براءة و سورة التوبه هم گفته میشود

و آن مدنی است

(۲،۱) ﴿بَرَآءَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّم مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ١﴾ جواب آشكار (بیزاری است) از طرف الله و رسولش بسوی آنانیکه عهد بسته اید (با ایشان) از جمله مشرکین. [التوبة: ۱].

﴿فَسِيحُواْ فِي ٱلْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٖ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱللَّهَ مُخْزِي ٱلْكَٰفِرِينَ ٢﴾ پس بگردید در زمین چهار ماه و بدانید که بیشك شما عاجز کنندهٔ الله نیستید و بتحقیق الله رسوا کنندهٔ کفار است [التوبة: ۲]. یعنی: این بیزاری الله تعالی و رسول او از تمام مشرکین است که با مسلمانان در معاهده هستند، که آنها چهار ماه وقت دارند، تا به اختیار خود در روی زمین بگردند، و از جانب مؤمنان در أمن باشند، و بعد از چهار ماه با آنها نه عهدی و نه میثاقی است.

و این برای کسانی است که عهد شان مطلق بود و مقدار آن معین نبود، یا مقدار آن چهار ماه یا کمتر بود، اما کسانیکه مقدار عهد شان بیشتر از چهار ماه باشد، اگر خوف خیانت از او نباشد، و نقض عهد را خود او ابتداء نکند، باید عهد معین او اتمام داده شود. بعداً تعالی کسانیرا که در این معاهده هستند بیم داده است که اگر چه در مدت عهد شان در أمن هستند، ولی آنها الله تعالی را عاجز ساخته نمیتوانند، و از نزد او در رفته نمیتوانند، و هر کس از آنها که بر شرك خود ادامه دهد الله تعالی او را حتماً رسوا میسازد، و آن چیزی بود که آنها را به داخل شدن در اسلام جلب کرد، بجز از آنکس که عناد ورزید (سرسختانه مخالفت کرد) و اصرار کرد، و پروای وعید های الله تعالی را نکرد.

(۳) ﴿وَأَذَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلنَّاسِ يَوْمَ ٱلْحَجِّ ٱلْأَكْبَرِ أَنَّ ٱللَّهَ بَرِيٓءٞ مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُۥ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٞ لَّكُمْۖ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي ٱللَّهِۗ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ٣﴾ و اعلام است از الله و رسولش بسوی مردم بروز حج اکبر (باینکه) بتحقیق الله بیزار است از مشرکان و

رسولش (بیزار است) پس اگر توبه نمائید از کفر بالضرور آن توبه خیر است برای تان و اگر اعراض کردید از اسلام پس بدانید بتحقیق شما نیستید عاجز کنندگان الله و مژده ده آنکسانیرا که کافر شدند بعذاب دردناك [التوبة: ٣].

این آنچه بود که الله تعالی مؤمنان را وعده فرموده بود از قبیل نصرت دین خود، و اعلای کلمهٔ خود، و رسوائی دشمنان شان از مشرکان که رسول ﷺ و کسانیرا که همرایشان بودند از مکه، از بیت الحرام خارج کردند، و آنها را از آنچه از سر زمین حجاز که بر آن تسلط داشتند جلا وطن کردند. الله تعالی رسول خود را و مؤمنان را نصر داد تا مکه را فتح کردند، و مشرکان را ذلیل ساخت، و حُکم و غلبه در آن دیار از مؤمنان شد. پس نبی ﷺ در روز حج اکبر، و آن روز عید قربان، وقت اجتماع مردم، مسلمان شان و کافر شان، از تمام جزیره عرب بود، منادی خود را امر نمودند تا ندا کند که الله و رسول او از مشرکین بیزار اند، و نزد او عهد و میثاقی از ایشان نیست، پس هر جائیکه پیدا شوند قتل میشوند، و برایشان گفته شد: بعد از این سال به مسجد حرام نزدیك نشوید، و آن سال نهم بعد از هجرت بود.

و ابوبکر صدیق رضي الله عنه با مردم حج کردند، و بیزاری – روز عید قربان – را پسر کاکای رسول الله ﷺ علي بن ابي طالب رضي الله عنه اعلان کرد. بعداً تعالی مشرکین را به توبه کردن رغبت داد، و آنها را از ادامه دادن بر شرك ترسانده فرمود:

﴿فَإِن تُبۡتُمۡ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّكُمۡ غَيۡرُ مُعۡجِزِي ٱللَّهِ﴾ پس اگر توبه نمائید از کفر بالضرور آن توبه خیر است برای تان و اگر اعراض کردید از اسلام پس بدانید بتحقیق شما نیستید عاجز کنندگان الله. یعنی: از نزد الله تعالی فرار کرده نمی توانید بلکه شما در قبضه او هستید، و او بر این قادر است که بندگان مؤمن خود را بالای شما مسلط سازد.

﴿وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ و مژده ده آنکسانیرا که کافر شدند بعذاب دردناك. یعنی: دردناك و شرمناك در دنیا با قتل، و اسارت، و جلای وطن، و در آخرت با آتش، و آن بد ترین قرار گاه است.

(۴) ﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّم مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ثُمَّ لَمۡ يَنقُصُوكُمۡ شَيۡـٔٗا وَلَمۡ يُظَٰهِرُواْ عَلَيۡكُمۡ أَحَدٗا فَأَتِمُّوٓاْ إِلَيۡهِمۡ عَهۡدَهُمۡ إِلَىٰ مُدَّتِهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَّقِينَ ٤﴾ مگر آنانیکه پیمان کرده اید (با ایشان)

از مشركين باز كمی نكردند بشما هيچ چيز و مدد نكردند بر شما كسی را پس تمام كنيد بايشان پيمان شانرا تا مدت مقرر شان بيشك الله دوست دارد پرهيزگاران را [التوبة: ۴].

يعنی اين يك بيزاری تام و مطلق از تمام مشركين است ﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّم مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ﴾ مگر آنانيكه پيمان كرده ايد (با ايشان) از مشركين. و در پيمان خود باقی بمانند، و آنچه را انجام ندهند كه موجب نقض شدن عهد (پيمان) ميشود، نه در معاهده با شما چيزی كوتاهی كنند، و نه هم بر خلاف شما كسيرا مدد كنند، پس كم باشد يا زياد عهد شان را تا به مدت آنها اتمام دهيد، بخاطريكه اسلام به خيانت كردن امر نميكند، بلكه به وفاء كردن امر ميكند. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ بيشك الله دوست دارد پرهيزگاران را. كسانيرا كه به آنچه امر شده اند آنرا اداء ميكنند، و از شرك و خيانت و غيرِ آن از ديگر گناه ها ميپرهيزند.

(۵) ﴿فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلۡأَشۡهُرُ ٱلۡحُرُمُ فَٱقۡتُلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ حَيۡثُ وَجَدتُّمُوهُمۡ وَخُذُوهُمۡ وَٱحۡصُرُوهُمۡ وَٱقۡعُدُواْ لَهُمۡ كُلَّ مَرۡصَدٖۚ فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٥﴾ پس چون بگذرد ماههای حرام پس بكشيد مشركان را هر جائی كه يافتيد ايشان را و بگيريد ايشانرا و احاطه نمائيد آنها را و بنشينيد برای شان در هر كمين گاهی پس اگر توبه كنند (از كفر) و استوار دارند نماز را و بدهند زكوة را پس بگذاريد راه ايشانرا بيشك الله بخشاينده مهربانست [التوبة: ۵].

تعالی ميفرمايد: ﴿فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلۡأَشۡهُرُ ٱلۡحُرُمُ﴾ پس چون بگذرد ماههای حرام. يعنی: ماه هائيكه در آن با مشركان معاهده صورت گرفته است جنگ حرام است، و آن چهار ماهی است كه برايشان بطور يك آسانی ميسر شده است، و تمام آن مدتی هم است كه برای كسانی مقرر شده است كه بيشتر از چهار ماه مهلت دارند، بعد از آن ذمه داری معاهده به پايان ميرسد.

﴿فَٱقۡتُلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ حَيۡثُ وَجَدتُّمُوهُمۡ﴾ پس بكشيد مشركان را هر جائی كه يافتيد ايشان را. در هر مكان و زمان ﴿وَخُذُوهُمۡ﴾ و بگيريد ايشانرا. اسير ﴿وَٱحۡصُرُوهُمۡ﴾ و احاطه نمائيد آنها را. يعنی: بر آنها فشار وارد كنيد، آنها را در تنگناه قرار دهيد، و نگذاريد تا آنها در زمين الله كه آنرا برای بندگان خود عبادت گاه قرار داده است توسعه پيدا كنند، آنها اهل سكونت كردن در آن نيستند، و شِبری (به اندازۀ فاصله دو اگشت) از آنرا مستحق نيستند بخاطريكه زمين زمين الله است، و آنها دشمنان الله هستند كه با او و رسول او مخالفت ميكنند، و بر خلاف شان ميجنگند

و میخواهند که زمین از دین الله خالی باشد، و الله تعالی اباء میورزد مگر اینکه نور خود را کامل گرداند اگر چه کافران ناخوش باشند. ﴿وَٱقۡعُدُواْ لَهُمۡ كُلَّ مَرۡصَدٖ﴾ و بنشینید برای شان در هر کمین گاهی. یعنی: در هر جائیکه از آن میگذرند، و در جهاد علیه شان بر رباط باشید، و نهایت کوشش تانرا در آن بخرج دهید، و بر این امر باقی بمانید تا از شرك خود توبه کنند. و از اینخاطر فرموده است:

﴿فَإِن تَابُواْ﴾ پس اگر توبه کنند (از کفر). و از شرك خود ﴿وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ و استوار دارند نماز را. یعنی: با حقوق آن آنرا اداء نمایند ﴿وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ و بدهند زکوة را. به مستحقین آن ﴿فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمۡ﴾ پس بگذارید راه ایشانرا. یعنی: آنها را رها گذارید، تا مانند شما باشند، آن حقوقی که از شماست از آنها هم است، و آنچه بر شماست بر آنها هم است.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ بیشك الله بخشاینده مهربانست. شرك و آنچه را که کمتر از آنست میبخشد، و در توفیق دادن شان به توبه، بعداً با قبول کردن آن بر آنها رحم میکند. و در این آیه دلیل بر آنست که هر که از ادای نماز یا زکات امتناع ورزد با او جنگ میشود تا اینکه آنرا اداء کند، طوریکه ابوبکر صدیق رضي الله عنه به آن استدلال کرده بود.

(۶) ﴿وَإِنۡ أَحَدٞ مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٱسۡتَجَارَكَ فَأَجِرۡهُ حَتَّىٰ يَسۡمَعَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ ثُمَّ أَبۡلِغۡهُ مَأۡمَنَهُۥۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَعۡلَمُونَ ٦﴾ و اگر یکی از مشرکین امن خواهد از تو امن ده ویرا تا بشنود کلام الله را پس برسان او را بجای امنش این (امن دادن و رساندن) بسبب آنست که ایشان قومی اند که نمیدانند [التوبة: ۶].

بعد از این قول تعالی که قبلاً گذشت: ﴿فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلۡأَشۡهُرُ ٱلۡحُرُمُ فَٱقۡتُلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ حَيۡثُ وَجَدتُّمُوهُمۡ وَخُذُوهُمۡ وَٱحۡصُرُوهُمۡ وَٱقۡعُدُواْ لَهُمۡ كُلَّ مَرۡصَدٖ﴾ پس چون بگذرد ماههای حرام پس بکشید مشرکان را هر جائی که یافتید ایشان را و بگیرید ایشانرا و احاطه نمائید آنها را و بنشینید برای شان در هر کمین گاهی. امری بود که در همه حالات و در باره همه اشخاص آنها عام بود، و ذکر فرموده است تعالی که اگر مصلحت تقاضا کند تا بعضی شان نزدیك ساخته شوند جائز است، بلکه آن واجب میشود، پس فرموده است: ﴿وَإِنۡ أَحَدٞ مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٱسۡتَجَارَكَ﴾ و اگر یکی از مشرکین امن خواهد از تو. یعنی: از تو طلب کند که ضرر را از او مانع شوی، تا که کلام الله را بشنود، و به حالت اسلام نظر بیاندازد.

﴿فَأَجِرۡهُ حَتَّىٰ يَسۡمَعَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ﴾ امن ده ويرا تا بشنود كلام الله را. بعداً اگر مسلمان شد آن بهتر است، و اگر نه او را بجای امن رسان، یعنی جائیکه در آن مأمون باشد، و سبب در آن اینست که کفار قومی اند که نمیدانند، چون ممکن ادامه دادن شان بر کفر از روی جهل شان باشد که وقتی زایل شود اسلام را بر آن قبول کنند، از اینخاطر الله تعالی رسول خود ﷺ و امت ایشانرا به این نمونهٔ از احکام امر فرموده است تا کسی را که شنیدن کلام الله را میطلبد أمن دهند.

و در این دلیل صریح است بر مذهب اهل سنت و جماعت که به این قائل هستند که قرآن کلام الله است، و مخلوق نیست، بخاطریکه الله تعالی به آن تکلم میفرماید، و آنرا بخود بحیث صفت به موصوفِ آن اضافه فرموده است، و دلیل بر بطلان مذهب معتزله و آنانیست که از قول شان اخذ میکنند: که قرآن مخلوق است. و دلایل دلالت کننده بر بطلان این قول بسیار زیاد است که در اینجا محل ذکر آن نیست.

(۷) ﴿كَيۡفَ يَكُونُ لِلۡمُشۡرِكِينَ عَهۡدٌ عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ رَسُولِهِۦٓ إِلَّا ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّمۡ عِندَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۖ فَمَا ٱسۡتَقَٰمُواْ لَكُمۡ فَٱسۡتَقِيمُواْ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَّقِينَ ٧﴾ چگونه باشد برای مشرکان عهدی نزد الله و نزد رسول او مگر آنکسانیکه عهد کرده اید با ایشان نزد مسجد حرام پس مادامیکه قیام و ثبات کردند (بعهد) شما استقامت نمائید بعهد ایشان بیشك الله دوستدارد پرهیزگارانرا [التوبة: ۷].

این بیان حکمتی است که موجب گردیده است تا الله و رسول او از مشرکین بیزار باشند، فرموده است تعالی: ﴿كَيۡفَ يَكُونُ لِلۡمُشۡرِكِينَ عَهۡدٌ عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ رَسُولِهِ﴾ چگونه باشد برای مشرکان عهدی نزد الله و نزد رسول او. آیا واجبات ایمان را قایم کرده اند؟ یا اذیت کردن رسول الله و مؤمنان را ترك کرده اند؟ آیا با حق محاربه نکردند و باطل را نصر ندادند؟ آیا بر فساد کردن در زمین کوشش نکردند.

پس مستحق اند تا الله و رسول او از آنها بیزار باشند، و نزد او تعالی و رسول او برایشان عهدی نباشد. ﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّمۡ﴾ مگر آنکسانیکه عهد کرده اید با ایشان. از مشرکین ﴿عِندَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ﴾ نزد مسجد حرام. پس اگر با ایشان عهد کردید و خصوصاً در این مکان با فضیلت، حرمت آن موجب میشود تا آنرا مراعات کنید.

﴿فَمَا ٱسۡتَقَٰمُواْ لَكُمۡ فَٱسۡتَقِيمُواْ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ پس مادامیکه قیام و ثبات کردند (بعهد) شما استقامت نمائید بعهد ایشان بیشك الله دوستدارد پرهیزگارانرا. و از اینخاطر فرموده است:

(۸-۱۵) ﴿كَيۡفَ وَإِن يَظۡهَرُواْ عَلَيۡكُمۡ لَا يَرۡقُبُواْ فِيكُمۡ إِلّٗا وَلَا ذِمَّةٗۚ يُرۡضُونَكُم بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَتَأۡبَىٰ قُلُوبُهُمۡ وَأَكۡثَرُهُمۡ فَٰسِقُونَ ٨﴾ چگونه باشد (عهد) صلح برای شان حال آنکه اگر دست یابند بر شما نگاه ندارند در شما قرابت و نه عهد را خوش میسازند شما را به دهانهای خود و منع می آرد دلهای شان و بیشتر ایشان فاسقانند [التوبة: ۸].

﴿ٱشۡتَرَوۡاْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلٗا فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِهِۦٓۚ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٩﴾ فروختند آیات الله را بقیمتی اندك پس منع کردند از راه الله بیشك ایشان بد است آنچه می کنند. [التوبة: ۹].

﴿لَا يَرۡقُبُونَ فِي مُؤۡمِنٍ إِلّٗا وَلَا ذِمَّةٗۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُعۡتَدُونَ ١٠﴾ لحاظ نمیکنند در حق مومنی قرابتی را و نه عهدی را و ایشان همان تجاوز کنندگان (از حدودند) [التوبة: ۱۰].

﴿فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَإِخۡوَٰنُكُمۡ فِي ٱلدِّينِۗ وَنُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ١١﴾ پس اگر توبه کنند و بر پا دارند نماز را و دهند زکوة را پس برادران شما در دین اند و روشن بیان میکنیم آیتها را برای قومیکه میدانند [التوبة: ۱۱].

یعنی: ﴿كَيۡفَ﴾ چگونه. برای مشرکین نزد الله عهد و میثاق باشد ﴿وَ﴾ در حالیکه. آنها ﴿إِن يَظۡهَرُواْ عَلَيۡكُمۡ﴾ اگر دست یابند بر شما. با قدرت و سلطه، بالای تان رحم نمی کنند، و ﴿لَا يَرۡقُبُواْ فِيكُمۡ إِلّٗا وَلَا ذِمَّةٗ﴾ نگاه ندارند در شما قرابت و نه عهد را. یعنی: نه عهد را و نه هم نزدیکی را، و در برابر شما از الله خوف ندارند، بلکه بد ترین عذاب را به شما میچشانند، پس این است حال شما با آنها اگر ظهور کنند.

پس در وقت ترس از شما در آنچه که با شما معامله میکنند، فریب تان ندهند، چون آنها ﴿يُرۡضُونَكُم بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَتَأۡبَىٰ قُلُوبُهُمۡ﴾ خوش میسازند شما را به دهانهای خود و منع می آرد دلهای شان. از شما میل و محبت را، بلکه آنها در حقیقت دشمن هستند، و براستی از شما نفرت دارند ﴿وَأَكۡثَرُهُمۡ فَٰسِقُونَ﴾ و بیشتر ایشان فاسقانند. نه دیانت دارند و نه مردانگی.

﴿ٱشۡتَرَوۡاْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلٗا﴾ فروختند آيات الله را بقيمتى اندك. يعنى: نصيب عاجل (زود گذر) خسيس را در دنيا بر ايمان به الله و رسول او، و فرمانبردارى از آيات الله انتخاب كردند. ﴿فَصَدُّواْ﴾ پس منع كردند. خود را و ديگران را.

﴿عَن سَبِيلِهِۦٓۚ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ*لَا يَرۡقُبُونَ فِي مُؤۡمِنٍ إِلّٗا وَلَا ذِمَّةٗۚ﴾ از راه الله بيشك ايشان بد است آنچه مى كنند. در حق مومن نه قرابت را و نه عهدى را لحاظ ميكنند. يعنى: بخاطر دشمنى شان با ايمان و اهل آن.

پس وصفى كه سبب شده است تا آنها بخاطر آن با شما دشمنى كنند و از شما نفرت كنند ايمان است، از اينخاطر از دين خود دفاع كنيد، و آنرا نصر دهيد، و هر كسيرا كه با آن دشمنى ميكنند دشمن گيريد، و هر كسيرا كه آنرا نصر ميدهد ولى (دوست و كار ساز) خود گيريد، و در وجود يا عدم وجودِ دوستى، دين را مدارِ حكم قرار دهيد، طبيعت را مدار دوستى و دشمنى قرار ندهيد، چنين نكنيد كه به هر طرفى از آن دو مايل شويد كه هواى نفس مايل شود، و نفسى را پيروى كنيد كه أمارة بالسوء است و به بدى امر ميكند، و از اينخاطر فرموده است تعالى: ﴿فَإِن تَابُواْ﴾ پس اگر توبه كنند. از شرك خود، و به ايمان بر گردند ﴿وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَإِخۡوَٰنُكُمۡ فِي ٱلدِّينِ﴾ و بر پا دارند نماز را و دهند زكوة را پس برادران شما در دين اند. پس آن عداوتى را فراموش كنيد كه با آنها داشتيد وقتيكه مشرك بودند، تا بندگان مخلص الله باشيد، و با اين، بنده يك بندۀ حقيقى ميشود.

وقتيكه تعالى از احكام بزرگ خود احكامى را بيان فرمود، و آنچه را كه بطور احكام (اوامر) و حكمت ها واضح ساخت فرمود: ﴿وَنُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ و روشن بيان ميكنيم آيتها را. يعنى: آنرا توضيح ميكنيم، و تمييز مى كنيم ﴿لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ﴾ براى قوميكه ميدانند. پس سياق سخن متوجه همين قوم است، شناخت آيات و احكام از طريق همين قوم بدست مى آيد، و دين اسلام و شرايع آن از طريق آنها شناخته ميشود.

الٰهى از روى رحمت خود و جود (سخاوت) و كرم و احسان خود [يا رب العالمين] ما را از جملۀ قومى بگردان كه علم دارند، و بر آنچه كه علم دارند عمل ميكنند.

(١٢-١٥) ﴿وَإِن نَّكَثُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُم مِّنۢ بَعۡدِ عَهۡدِهِمۡ وَطَعَنُواْ فِي دِينِكُمۡ فَقَٰتِلُوٓاْ أَئِمَّةَ ٱلۡكُفۡرِ إِنَّهُمۡ لَآ أَيۡمَٰنَ لَهُمۡ لَعَلَّهُمۡ يَنتَهُونَ ١٢﴾ و اگر بشكنند قسمهاى خود را بعد از عهد كردن شان و

عیب جوئی کنند در دین شما پس جنگ کنید با پیشوایان کفر بیشك ایشانرا هیچ قسمها نیست جنگ کنید با ایشان تا باز آیند (از سرکشی و طعنه جوئی) [التوبة: ١٢].

﴿أَلَا تُقَٰتِلُونَ قَوۡمٗا نَّكَثُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ وَهَمُّواْ بِإِخۡرَاجِ ٱلرَّسُولِ وَهُم بَدَءُوكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٍۚ أَتَخۡشَوۡنَهُمۡۚ فَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخۡشَوۡهُ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١٣﴾ آیا کار زار نمیکنید با قومی که شکستند قسمهای خود را و قصد (مشوره) کرده بودند به بیرون کشیدن رسول از مکه و ایشان ابتداء نمودند بقتال شما اول بار آیا میترسید از ایشان پس الله سزاوار تر است که بترسید از وی اگر هستید مومنان [التوبة: ١٣].

﴿قَٰتِلُوهُمۡ يُعَذِّبۡهُمُ ٱللَّهُ بِأَيۡدِيكُمۡ وَيُخۡزِهِمۡ وَيَنصُرۡكُمۡ عَلَيۡهِمۡ وَيَشۡفِ صُدُورَ قَوۡمٖ مُّؤۡمِنِينَ ١٤﴾ جنگ کنید با ایشان تا عذاب کند ایشان را الله بدستهای تان و رسوا کند آنها را و نصرت دهد شما را بر ایشان و شفا دهد سینه های قوم مومن را [التوبة: ١۴].

﴿وَيُذۡهِبۡ غَيۡظَ قُلُوبِهِمۡۗ وَيَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ١٥﴾ و ببرد اندوه دلهای مومنان را و توبه میدهد (رجوع به مرحمت میکند)(خدا) بر هر که خواهد و الله دانای بزرگ، خداوند حکمت عظیم است [التوبة: ١۵].

تعالی بعد از اینکه ذکر فرمود که اگر مشرکینی که در عهد شما اند بر عهد خود قایم بودند شما هم در وفاء بر عهد شان استقامت داشته باشید، میفرماید:

﴿وَإِن نَّكَثُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُم مِّنۢ بَعۡدِ عَهۡدِهِمۡ﴾ و اگر بشکنند قسمهای خود را بعد از عهد کردن شان. یعنی: آنرا نقض کنند و منحل سازند، پس با شما جنگ کنند یا در جنگ علیه شما معاونت کنند، یا بشما ضرری برسانند، ﴿وَطَعَنُواْ فِي دِينِكُمۡ﴾ و عیب جوئی کنند در دین شما. یعنی: بر آن عیب گیرند، و به آن تمسخر کنند. و تمام عیب جوئی ها به دین، و یا به قرآن در این شامل میباشد. ﴿فَقَٰتِلُوٓاْ أَئِمَّةَ ٱلۡكُفۡرِ﴾ پس جنگ کنید با پیشوایان کفر. یعنی: با قیادتِ آن، با رؤسای عیب جوی در دین رحمٰن، با نصرت دهندگانِ دین شیطان جنگ کنید، و با ذکر عظمت جنایت شان، و چون دیگران از آنها پیروی میکنند، آنها را خاص قرار داده است، و تا بر این دلالت کند که هر کسیکه در دین عیب جوئی میکند و در رد کردن آن قصد میکند، از پیشوایان کفر اند.

﴿إِنَّهُمۡ لَآ أَيۡمَٰنَ لَهُمۡ﴾ بیشك ایشانرا هیچ قسمها نیست. یعنی: وفاء کردن به هیچ عهد و میثاقی را لازم نمیدانند. بلکه همیشه خاین و عهد شکن هستند، بالای آنها اعتبار نمیشود.

﴿لَعَلَّهُمۡ يَنتَهُونَ﴾ تا باز آيند (از سركشى و طعنه جوئى). در دين تان، اگر با آنها بجنگيد، يا شايد در آن داخل شوند.

بعداً بر جنگ عليه آنها تشويق نموده است، و با ذكر اوصافى كه از آن دشمنان صدور شده است كه مقتضى به جنگ شان ميشود با متهيج كردن مؤمنان فرموده است: ﴿أَلَا تُقَٰتِلُونَ قَوۡماً نَّكَثُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ وَهَمُّواْ بِإِخۡرَاجِ ٱلرَّسُولِ﴾ آيا كار زار نميكنيد با قومى كه شكستند قسمهاى خود را و به بيرون كشيدن رسول از مكه قصد (مشوره) كردند.

رسولى كه بايد احترام و وقار و تعظيم ايشانرا ميكردند؟ در حاليكه آنها ميخواستند ايشانرا جلاء وطن كنند، و از وطن شان خارج كنند، و در آن بقدريكه ممكن بود كوشش خود را كردند ﴿وَهُم بَدَءُوكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ و ايشان ابتداء نمودند بقتال شما اول بار. وقتيكه عهد را نقض كردند، و عليه شما با يكديگر تعاون كردند، و آن وقتى بود كه قريش – در حاليكه در معاهده بودند – هم پيمانان خود قبيلۀ بنى بكر را عليه هم پيمانان رسول الله ﷺ قبيله خُزاعه معاونت كردند، و با آنها جنگ كردند طوريكه در سيرت ذكر آن به تفصيل آمده است.

﴿أَتَخۡشَوۡنَهُمۡ﴾ آيا ميترسيد از ايشان. در ترك جنگ شان ﴿فَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخۡشَوۡهُ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ پس الله سزاوار تر است كه بترسيد از وى اگر هستيد مومنان. چون او تعالى شما را به جنگ شان امر فرموده است، و بر آن نهايت تأكيد نموده است. پس اگر مؤمن هستيد از امر الله تعالى فرمان بريد، و از آنها نترسيد تا طورى شود كه امر الله تعالى را در جنگ شان ترك نمائيد. بعداً به جنگ شان امر نموده است و آنچه از فوايدى را كه در جنگ با ايشان ترتيب مى يابد ذكر فرموده است.

و تمام اين همه براى تشويق كردن و بيدار ساختن مومنان بر جنگ آنهاست، فرموده است: ﴿قَٰتِلُوهُمۡ يُعَذِّبۡهُمُ ٱللَّهُ بِأَيۡدِيكُمۡ﴾ جنگ كنيد با ايشان تا عذاب كند ايشان را الله بدستهاى تان. با قتل ﴿وَيُخۡزِهِمۡ﴾ و رسوا كند آنها را. اگر عليه آنها الله شما را مدد كند، و آنها دشمنانى اند كه رسوائى شان مطلوب است و بر آن بايد حرص داشته شود، ﴿وَيَنصُرۡكُمۡ عَلَيۡهِمۡ﴾ و نصرت دهد شما را بر ايشان. و اين وعده و خوشخبرى است از جانب الله كه به آن وفاء نموده است.

﴿وَيَشۡفِ صُدُورَ قَوۡمٍ مُّؤۡمِنِينَ*وَيُذۡهِبۡ غَيۡظَ قُلُوبِهِمۡ﴾ و شفا دهد سينه هاى قوم مومن را. و ببرد اندوه دلهاى مومنان را. بخاطريكه در سينه هايشان براى مومنان آنقدر حِقد و نفرت است،

که جنگ و کشتار آنها برای آنچه از غم و اندوهیکه در سینه های مسلمانان است شفاء میباشد، چون می بینند که این دشمنان محارب با الله و رسول او، در خاموش ساختن نور الله سعی میکنند، پس آن زایل کنندهٔ قهریست که در قلب هایشان است، و این به محبت الله برای مؤمنان، و اعتناء کردن تعالی به حال شان دلالت میکند، که حتیٰ شفای دلهای مؤمنان و زایل کردن قهر و غضب شانرا در جمله مقاصد شرعی قرار داده است.

بعداً فرموده است:

﴿وَيَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَن يَشَآءُۗ﴾ و توبه میدهد (رجوع به مرحمت میکند) خدا بر هر که خواهد. از میان آن محاربه کنندگان با اینکه آنها را به داخل شدن در اسلام توفیق میدهد، و آنرا در قلب شان زینت میبخشد، و کفر و فسق و نا فرمانی را برای شان مکروه (ناپسند) میگرداند.

﴿وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و الله دانای بزرگ، خداوند حکمت عظیم است. هر چیز را در جای مناسب آن میگذارد، و میداند که چه کسی برای ایمان آوردن صالح (شایسته) است پس او را رهنمائی میکند، و کسیکه شایسته نیست او را در گمراهی و سرکشی او باقی میگذارد.

(۱۶) ﴿أَمۡ حَسِبۡتُمۡ أَن تُتۡرَكُواْ وَلَمَّا يَعۡلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ مِنكُمۡ وَلَمۡ يَتَّخِذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَا رَسُولِهِۦ وَلَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَلِيجَةٗۚ وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ١٦﴾ آیا می پندارید (ای مومنان) که گذاشته شوید در حالیکه متمیز نساخته الله آنکسانیرا که جهاد کردند از شما و نگرفتند بجز الله و به جز رسول او و بجز مومنان دوستی پنهانی و الله خوب خبر دارست به آنچه میکنید [التوبة: ۱۶]. تعالی به بندگان مؤمن خود بعد از اینکه آنها را به جهاد امر نمود میفرماید: ﴿أَمۡ حَسِبۡتُمۡ أَن تُتۡرَكُواْ﴾ آیا می پندارید (ای مومنان) که گذاشته شوید. بدون مبتلاء شدن و امتحان شدن، و امری که با آن صادق و دروغگو آشکار میشود؟

﴿وَلَمَّا يَعۡلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ مِنكُمۡ﴾ در حالیکه متمیز نساخته الله آنکسانیرا که جهاد کردند از شما. یعنی: علمی را که در ارتباط به خارج شدن شان به جهاد میداند که واقعاً آنها چه میکنند، تا ثواب و عقاب بر آن ترتیب یابد، تا معلوم سازد که چه کسانی فی سبیل الله در بلند بردن کلمهٔ او تعالی جهاد میکنند. ﴿وَلَمۡ يَتَّخِذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَا رَسُولِهِۦ وَلَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَلِيجَةٗ﴾ و نگرفتند بجز الله و به جز رسول او و بجز مومنان دوستی پنهانی. یعنی: ولی (دوست) از میان کافران نگرفتند، بلکه الله و رسول او و مؤمنان را اولیاء میگیرند.

پس الله تعالی جهاد را شرع فرموده است تا این مقصد بزرگتر حاصل شود، و آن اینست که صادقان را از دروغگویان متمیز سازد، کسانیرا که خود را بخاطر دین الله وقف میکنند، و کسانیرا که ادعای ایمان داشتن را میکنند در حالیکه بجای الله و رسول او و مؤمنان دیگران را دوست و ولی میگیرند. ﴿وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ﴾ و الله خوب خبر دارست به آنچه میکنید. یعنی: الله آنچه را که از شما صادر میشود میداند، پس به چیزی شما را مبتلأ میکند که حقیقت آنچه را آشکار میسازد که شما بر آنید، و بر اعمال تان چه خیر باشد و چه شر شما را مجازات میکند.

(۱۸،۱۷) ﴿مَا كَانَ لِلۡمُشۡرِكِينَ أَن يَعۡمُرُواْ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ شَٰهِدِينَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِم بِٱلۡكُفۡرِۚ أُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ وَفِي ٱلنَّارِ هُمۡ خَٰلِدُونَ ١٧﴾ نیست سزاوار برای مشرکان که عمارت کنند مساجد الله را در حالیکه گواهی دهند تسلیم کنند بر نفسهای خود کفر را آنگروه تباه شده عملهای ایشان و در آتش ایشان جاویدند [التوبة: ۱۷].

﴿إِنَّمَا يَعۡمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَلَمۡ يَخۡشَ إِلَّا ٱللَّهَۖ فَعَسَىٰٓ أُوْلَٰٓئِكَ أَن يَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُهۡتَدِينَ ١٨﴾ جز این نیست که آباد میکند مساجد الله را کسیکه یقین کرده بالله و بروز آخر (که روز قیامت است) و بر پا داشته نماز را و داده زکوة را و نترسیده از هیچکسی مگر از الله پس امیدست به این جماعت که باشند از راه یابندگان [التوبة: ۱۸].

تعالی میفرماید: ﴿مَا كَانَ﴾ نیست سزاوار. یعنی: نباید، ولایق نیست ﴿لِلۡمُشۡرِكِينَ أَن يَعۡمُرُواْ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ﴾ برای مشرکان که عمارت کنند مساجد الله را. با عبادت، و نماز، و غیرِ آن از انواع طاعات، حالانکه آنها، با شهادتِ حال خود و فطرت خود بر کفر شهادت میدهند و اقرار میکنند، و بیشتر شان میدانند که آنها بر کفر و بر باطل هستند.

پس اگر ﴿شَٰهِدِينَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِم بِٱلۡكُفۡرِ﴾ گواهی دهند تسلیم کنند بر نفسهای خود کفر را. و ایمان نداشتن را که شرط قبول شدن اعمال است، چطور ادعا میکنند که آنها عمارت کنندگان مساجد الله اند، درحالیکه اصل از آنها مفقود است، و اعمال از سوی شان باطل است؟ و از اینخاطر فرموده است: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ﴾ آنگروه تباه شده عملهای ایشان. یعنی: باطل شده و به بی راهه رفته است ﴿وَفِي ٱلنَّارِ هُمۡ خَٰلِدُونَ﴾ و در آتش ایشان جاویدند. بعداً ذکر نموده است که چه کسانی عمارت کنندگان مساجد الله اند، فرموده است: ﴿إِنَّمَا يَعۡمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ جز این

نیست که آباد میکند مساجد الله را کسیکه یقین کرده بالله و بروز آخر (که روز قیامت است) و بر پا داشته نماز را. فرض آنرا و مستحب آنرا، و با قایم ساختن ظاهر آن و باطنِ آن. ﴿وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ﴾ و داده زکوة را. به أهل آن ﴿وَلَمۡ يَخۡشَ إِلَّا ٱللَّهَ﴾ و نترسیده از هیچکسی مگر از الله. یعنی: ترس را تنها بر رب خود کوتاه ساخته است، پس از آنچه الله حرام کرده است دست کشیده است، و به حقوق واجبهٔ الله تعالی تقصیر نکرده است. پس آنها را با داشتن ایمان نافع، و قائم ساختن اعمال صالحه که مادرِ همهٔ آنها نماز و زکات است، و با داشتن ترس که اصل همه خیر هاست وصف فرموده است. و در حقیقت آنها آباد کنندگان مساجد و اهل آن اند.

﴿فَعَسَىٰٓ أُوْلَٰٓئِكَ أَن يَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُهۡتَدِينَ﴾ پس امیدست به این جماعت که باشند از راه یابندگان. (عسیٰ) معنی امید را میدهد، اما وقتیکه از جانب الله باشد واجب میشود، یعنی حتماً تحقق می یابد، اما آن کسیکه به الله و روز قیامت ایمان نمی آورد، و نه ترس الله در اوست، ولو که بر زعم آن هم باشد و ادعای آنرا هم کند، او از آباد کنندگان مساجد الله نمی باشد، و نه از اهل آن میباشد.

(۱۹-۲۲) ﴿أَجَعَلۡتُمۡ سِقَايَةَ ٱلۡحَآجِّ وَعِمَارَةَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ كَمَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَجَٰهَدَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ لَا يَسۡتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٩﴾ آیا گردانیده اید آب دادن حاجیان و آبادی مسجد حرام را برابر با اعمال آنکس که ایمان آورده بالله و بروز آخر و جهاد کرده در راه الله برابر نیستند نزد الله و الله راه نمی نماید گروه ظالمانرا [التوبة: ۱۹].

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ أَعۡظَمُ دَرَجَةً عِندَ ٱللَّهِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ ٢٠﴾ آنانیکه ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد کردند در راه الله بمالهای خود و جانهای خود بزرگتر اند در درجه نزد الله و همین گروه ایشان کامیابند [التوبة: ۲۰].

﴿يُبَشِّرُهُمۡ رَبُّهُم بِرَحۡمَةٖ مِّنۡهُ وَرِضۡوَٰنٖ وَجَنَّٰتٖ لَّهُمۡ فِيهَا نَعِيمٞ مُّقِيمٌ ٢١﴾ مژده میدهد ایشانرا پروردگار شان برحمتی از خود و رضامندی و جنتهای که برای ایشان در آنها باشد نعمت دائم [التوبة: ۲۱].

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ ٢٢﴾ حال آنکه جاوید باشند در آنها همیشه بیشك الله نزد او اجر بزرگ است [التوبة: ۲۲].

وقتیکه بعضی مسلمانان، یا بعضی مسلمانان و بعضی مشرکین در مقایسه بین فضیلت معماری بنای مسجد حرام و نماز خواندن و عبادت کردن در آن و آب دادن حاجیان، و میان ایمان داشتن به الله و جهاد در راه او تعالی اختلاف کردند، الله تعالی در تفاوت میان

آنها خبر داد، پس فرموده است: ﴿أَجَعَلۡتُمۡ سِقَايَةَ ٱلۡحَآجِّ﴾ آیا گردانیده اید آب دادن حاجیان را. یعنی: نوشاندن شان را از آب زمزم، طوریکه معروف است که وقتی بطور مطلق از آب دادن حاجیان نام برده شود مراد در آن آب زمزم میباشد ﴿وَعِمَارَةَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ كَمَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَجَٰهَدَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ لَا يَسۡتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِ﴾ و آبادی مسجد حرام را برابر با اعمال آنکس که ایمان آورده بالله و بروز آخر و جهاد کرده در راه الله برابر نیستند نزد الله.

پس جهاد و ایمان داشتن به الله از نوشانیدن آب به حاجیان، و اعمار کردن مسجد الحرام، به درجات بهتر است، بخاطریکه اصل دین ایمان است، و اعمال تنها با آن قبول میشود، و خصلت ها تنها با آن تزکیه میشود.

و اما جهاد في سبيل الله ذروة سنام (قُله بلند) دین است، با آن دین اسلام حفظ میشود، و توسعه پیدا میکند، و حق نصر داده میشود، و باطل خوار ساخته میشود. اما آباد کردن مسجد حرام اگر چه یك عمل صالح است ولی قبولیت آن بر ایمان متوقف (مشروط) است، و مصلحت هائیکه در ایمان داشتن و جهاد است در آن نیست، از اینخاطر فرموده است:

﴿لَا يَسۡتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ برابر نیستند نزد الله و الله راه نمی نماید گروه ظالمانرا. یعنی: آنانکه ظلم صفت شان شده است، آنانکه برای این صالح (مناسب) نیستند تا چیزی از خیر را قبول کنند، بلکه جز شر لایق چیزی نیستند. بعداً فضیلت را تصریح نموده فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ﴾ آنانیکه ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد کردند در راه الله بمالهای خود. با نفقه کردن در جهاد، و مجهز کردن جنگجویان ﴿وَأَنفُسِهِمۡ﴾ و جانهای خود. با رفتن خود شان ﴿أَعۡظَمُ دَرَجَةً عِندَ ٱللَّهِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ﴾ بزرگتر اند در درجه نزد الله و همین گروه ایشان کامیابند.
یعنی: به مطلوب فایز نمی شود، و از ترس و خوف نجات نمی یابد جز آنکه به صفات آنها متصف باشد، و خود را به اخلاق آنها برابر ساخته باشد.

﴿يُبَشِّرُهُمۡ رَبُّهُم﴾ مژده میدهد ایشانرا پروردگار شان. از روی منت و کرم و خوبی، و اعتناء و محبت او تعالی برای شان، ﴿بِرَحۡمَةٍ مِّنۡهُ﴾ برحمتی از خود. که شر ها را از ایشان زایل میگرداند، و [با آن] هر خیری را برایشان میرساند ﴿وَرِضۡوَٰنٍ﴾ و رضامندی. بر آنها از جانب خود تعالی، که آن

بزرگترین و جلیل القدر ترین نعمتِ جنت است، پس از ایشان راضی میباشد، و هرگز بر آنها خشمگین نمی شود.

﴿وَجَنَّٰتٍ لَّهُمۡ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ﴾ و جنتهای که برای ایشان در آنها باشد نعمت دائم. از تمام آنچه که نفس ها اشتهای آنرا میداشته باشند، و چشمان از آن لذت حاصل میکنند، که وصف آنرا و مقدار آنرا جز الله تعالی دیگری نمیداند، و از آن یکی اینست که الله تعالی برای مجاهدین در راه الله تعالی صد درجه را آماده ساخته است، که در میان هر درجه ها به اندازه زمین و آسمانهاست که اگر تمام مخلوق در یك درجهٔ آن جمع شوند در وسعت آن جای میشوند.

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا﴾ حال آنکه جاوید باشند در آنها همیشه. از آنجا بجای دیگر منتقل نشوند، و نه به عوض آن چیز دیگری بخواهند ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٌ﴾ بیشك الله نزد او اجر بزرگ است. و کثرت آن اجر در فضل و کرم الله چیز عجیب نیست، و نه هم در بزرگی و خوبی آن اجر تعجب میشود که چون ذات تعالی برایش بگوید: شو، پس میشود.

(۲۴،۲۳) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَابَآءَكُمۡ وَإِخۡوَٰنَكُمۡ أَوۡلِيَآءَ إِنِ ٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡكُفۡرَ عَلَى ٱلۡإِيمَٰنِۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٢٣﴾ ای مومنان مگیرید پدران خود را و برادران خود را دوستان اگر پسندیدند کفر را بر ایمان و هر که دوست دارد ایشانرا از شما پس ایشان ستمگارانند [التوبة: ۲۳].

﴿قُلۡ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ وَإِخۡوَٰنُكُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ وَعَشِيرَتُكُمۡ وَأَمۡوَٰلٌ ٱقۡتَرَفۡتُمُوهَا وَتِجَٰرَةٞ تَخۡشَوۡنَ كَسَادَهَا وَمَسَٰكِنُ تَرۡضَوۡنَهَآ أَحَبَّ إِلَيۡكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٖ فِي سَبِيلِهِۦ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّىٰ يَأۡتِيَ ٱللَّهُ بِأَمۡرِهِۦۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٢٤﴾ بگو (ای محمد) اگر هست پدران شما و پسران شما و برادران شما و زنان شما و خویشاوندان شما و مالهای شما که کسب کرده اید آن را و تجارتی که میترسید از عدم رواج آن و جاهای سکونت که خوش دارید آنها را محبوب تر شما را از الله و رسول او و از جهاد در راه خدا پس انتظار بکشید تا بیارد الله عقوبت خود را و الله راه نمونی نمیکند گروه فاسقانرا [التوبة: ۲۴].

تعالی میفرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ ای مومنان. به مقتضای ایمان عمل کنید (یعنی: به آنچه که ایمان آنرا تقاضا میکند عمل کنید)، چنانچه با کسیکه بر ایمان قایم است دوستی کنید، و با کسیکه بر آن قایم نیست دشمنی کنید.

و ﴿لَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَابَآءَكُمۡ وَإِخۡوَٰنَكُمۡ﴾ مگیرید پدران خود را و برادران خود را. که نزدیکترین مردم بشما اند، و غیر از آنها دیگران اولی تر اند، پس ایشانرا نگیرید ﴿أَوۡلِيَآءَ إِنِ ٱسۡتَحَبُّواْ﴾ دوستان اگر پسندیدند. یعنی: به رضای خود و با محبت آنرا انتخاب کردند ﴿ٱلۡكُفۡرَ عَلَى ٱلۡإِيمَٰنِ﴾ کفر را بر ایمان. ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ و هر که دوست دارد ایشانرا از شما پس ایشان ستمگارانند. بخاطریکه آنها بر نافرمانی الله تعالی جرأت کرده اند، و دشمنان الله را ولی (دوست و کار ساز) گرفته اند، و اصل ولایت محبت و نصرت است، و آن اینکه ولی گرفتن شان موجب میشود تا طاعت آنها را بر طاعت الله مقدم بشمارند، و محبت آنها را بر محبت الله و رسول او مقدم بشمارند. و از اینخاطر سببی را که موجب آن میشود ذکر فرموده است، و آن اینست که محبت الله و رسول او بر محبت هر چیز مقدم تعیین شده است، و تمام چیز را تابع آن قرار داده است و فرموده است: ﴿قُلۡ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمۡ﴾ بگو (ای محمد) اگر هست پدران شما. و مادران هم مثل آنها ﴿وَأَبۡنَآؤُكُمۡ وَإِخۡوَٰنُكُمۡ﴾ و پسران شما و برادران شما. در نسب و خانواده ﴿وَأَزۡوَٰجُكُمۡ وَعَشِيرَتُكُمۡ﴾ و زنان شما و خویشاوندان شما. یعنی: نزدیکان تان بطور عموم ﴿وَأَمۡوَٰلٌ ٱقۡتَرَفۡتُمُوهَا﴾ و مالهای شما که کسب کرده اید آن را. و در کسب کردن و حاصل کردن آن زحمت کشیده اید، و اینرا بخصوص ذکر نموده است بخاطریکه آن نزد اهل آن مرغوب ترین چیز است، و نسبت به کسانیکه آن مالها را بدون زحمت و رنج بدست میآورند صاحب آن بر آن نهایت حرص میداشته باشد.

﴿وَتِجَٰرَةٌ تَخۡشَوۡنَ كَسَادَهَا﴾ و تجارتی که میترسید از عدم رواج آن. یعنی: از کم ارزش شدن آن و نقص کردن در آن میترسید، و این تمام انواع تجارت ها و کسب ها را مانند اموال تجارتی، مثل پول، و ظروف، و اسلحه، و سامان و آلات خانه، و غله جات، و کشتزار، و چهار پایان، و غیر آنرا شامل میباشد. ﴿وَمَسَٰكِنُ تَرۡضَوۡنَهَآ﴾ و جاهای سکونت که خوش دارید آنها را. زیبائی آنرا و زینت آنرا، بخاطر موافق بودن با هوای نفس تان، پس اگر این اشیاء باشد ﴿أَحَبَّ إِلَيۡكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٖ فِي سَبِيلِهِۦ﴾ محبوب تر شما را از الله و رسول او و از جهاد در راه خدا. شما فاسق و ظالم هستید، ﴿فَتَرَبَّصُواْ﴾ پس انتظار بکشید. که چه عذابی برایتان میرسد ﴿حَتَّىٰ يَأۡتِيَ ٱللَّهُ بِأَمۡرِهِۦ﴾ تا بیارد الله عقوبت خود را. که هیچ چیزی آنرا رد کرده نمی تواند.

﴿وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ و الله راه نمونی نمیکند گروه فاسقانرا. یعنی: کسانی را که از اطاعت الله بیرون هستند، و چیز هائی را که ذکر شد به محبت الله مقدم میشمارند. و این آیه کریمه بر واجب بودن محبت الله و رسول او، و بر مقدم شمردن شان بر محبت همه چیز بزرگترین دلیل است، و دلیل است بر آنکه این وعید برای آنانکه اشیای مذکور برایشان از الله و رسول او، و از جهاد در راه او تعالی محبوب تر است بسیار سخت و شدید و متأکد است. و علامهٔ آن اینست که این دو امور به دو کس عرض شود، که یکی از آنها الله و رسولِ او را دوست دارد، و در نفس او هوای این اشیاء نیست، و نفسِ دیگری از آنها اینهمه را دوست دارد و میل آن اشیاء را دارد، و لاکن دوستی الله و رسولِ او از او فوت شده است یا نزد او کمتر است، پس اگر او نفس خود را بر آنچه که الله آنرا دوست دارد مقدم قرار دهد، بر این دلالت میکند که او ظالم است، و آنچه را ترک کرده است که بر او واجب است.

(۲۵-۲۷) ﴿لَقَدۡ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٖ وَيَوۡمَ حُنَيۡنٍ إِذۡ أَعۡجَبَتۡكُمۡ كَثۡرَتُكُمۡ فَلَمۡ تُغۡنِ عَنكُمۡ شَيۡـٔٗا وَضَاقَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡأَرۡضُ بِمَا رَحُبَتۡ ثُمَّ وَلَّيۡتُم مُّدۡبِرِينَ ٢٥﴾ بتحقیق مدد کرده شما را الله در بسیار مواضع و روز حنین چون بشگفت انداخت شما را بسیاری تان پس آن بسیاری فایده نکرد در دفع دشمن از شما چیزی را و تنگ گشت بر شما زمین با فراخی خود پس برگشتید پشت داده [التوبة: ۲۵].

﴿ثُمَّ أَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَأَنزَلَ جُنُودٗا لَّمۡ تَرَوۡهَا وَعَذَّبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ وَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٢٦﴾ پس فرو فرستاد الله تسکین خود را بر رسول خویش و بر مومنان و فرو فرستاد لشکر های که ندیده بودید آنها را و عذاب کرد آنانیرا که کافر شدند و همین است جزاء کافران [التوبة: ۲۶].

﴿ثُمَّ يَتُوبُ ٱللَّهُ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ عَلَىٰ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٢٧﴾ پس رجوع برحمت میکند الله بعد ازین بر هر که خواهد و الله بخشاینده مهربان است [التوبة: ۲۷].

تعالی بر بندگان مؤمن خود منت میگذارد که آنها را در مواضع بسیاری از روبرو شدن با دشمن و جنگ ها نصرت داده است، حتیٰ در جنگ (حنین) که در آن به مشکلات شدیدی دچار شده بودند، و میدیدند که مردم آنها را رها نموده فرار میکردند طوریکه زمین با فراخی و وسعت خود بر آنها

تنگ شده بود. و آن این بود که وقتی نبی ﷺ مکه را فتح کردند، شنیدند که مردم هوازن برای جنگ شان یکجا شده بودند، بنا برآن ﷺ با اصحاب خویش که مکه را با آنها فتح کرده بودند، و با کسانیکه در فتح مکه از جمله عفو شدگان بودند و مسلمان شده بودند بطرف آنها رفتند، و آنها دوازده هزار نفر بودند، در حالیکه مشرکین چهار هزار نفر بودند، و بعض مسلمانان بر تعداد خود به شگفت آمدند، و بعض شان گفتند: امروز بخاطر کمی تعداد مغلوب نخواهیم شد.

پس وقتیکه با هوازن مقابل شدند، و آنها بر مسلمانان به یکبارگی حمله کردند، هیچکسی به دیگر خود نمی دید، و همرای رسول الله ﷺ جز از تقریباً صد نفر دیگر کسی باقی نماند، آنها با ایشان ﷺ ثابت ماندند، و با مشرکین جنگیدند، و نبی ﷺ پیش قدم بودند و قاطر خویش را بطرف مشرکین حرکت داده میگفتند: (أنا النّبي لا أکذب، أنا ابن عبدالمطلب) من نبی هستم دروغ نمیگویم، من پسر عبدالمطلب هستم.

وقتیکه ایشان ﷺ افعال مسلمانان را دیدند، عباس بن عبدالمطلب را که صدای بلند داشت امر دادند تا در بین انصار و بقیهٔ مسلمانان ندا کند، پس این را به آنها ندا میکرد: یا اصحاب السمرة! یا أهل سورة البقرة! (اصحاب السمرة یعنی اصحاب بیعت الرضوان).

و چون ندای عباس رضی الله عنه را شنیدند توجه همهٔ شان به آن معطوف شد، پس به مشرکین ضربه وارد کردند، و الله شکست فاحشی را نصیب مشرکین کرد، و مسلمانان بر معسکر شان و زنان شان و مالهای شان قبضه کردند.

و آن این قول تعالی است: ﴿لَقَدۡ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٖ وَيَوۡمَ حُنَيۡنٍ﴾ بتحقیق مدد کرده شما را الله در بسیار مواضع و روز حنین. و آن اسم جائیست بین مکه و طائف که این جنگ در آن واقع شده بود.

﴿إِذۡ أَعۡجَبَتۡكُمۡ كَثۡرَتُكُمۡ فَلَمۡ تُغۡنِ عَنكُمۡ شَيۡـٔٗا﴾ چون بشگفت انداخت شما را بسیاری تان پس آن بسیاری فایده نکرد در دفع دشمن از شما چیزی را. یعنی: نه کم برایتان فایده کرد و نه هم زیاد ﴿وَضَاقَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡأَرۡضُ﴾ و تنگ گشت بر شما زمین. با غم و اندوهی که مصاب شدید وقتیکه شکست خوردید ﴿بِمَا رَحُبَتۡ﴾ با فراخی خود. یعنی: با وجود بزرگی و وسعت آن، ﴿ثُمَّ وَلَّيۡتُم مُّدۡبِرِينَ﴾ پس برگشتید پشت داده. یعنی: شکست خورده.

﴿ثُمَّ أَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ پس فرو فرستاد الله تسکین خود را بر رسول خویش و بر مومنان. و سکینت آنچه است که الله آنرا در وقت اضطراب و تکان ها و حالات غیر قابل تحمل در قلول مؤمنان می اندازد و آنرا ثبات و تسکین میبخشد، و مطمئن میسازد، و آن از نعمت های بزرگ الله برای بندگان است. ﴿وَأَنزَلَ جُنُوداً لَّمۡ تَرَوۡهَا﴾ و فرو فرستاد لشکر های که ندیده بودید آنها را. و آنها ملائکه بودند، تعالی آنها را در روز حنین برای معاونت مسلمانان فرستاد، تا آنها را ثبات بخشند و خوشخبری پیروزی را بدهند ﴿وَعَذَّبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ﴾ و عذاب کرد آنانیرا که کافر شدند. با شکست دادن و کشتار شان، و زنان و اولاد و اموالشان را در قبضۀ مسلمانان آوردن. ﴿وَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ و همین است جزاء کافران. الله آنها را در دنیا تعذیب میکند، بعداً آنها را در آخرت به عذاب غلیظ گرفتار میکند.

﴿ثُمَّ يَتُوبُ ٱللَّهُ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ﴾ پس رجوع برحمت میکند الله بعد ازین بر هر که خواهد. پس الله تعالی توبه بسیاری را پذیرفت که جنگ بر علیه آنها بود، و آنها نزد نبی ﷺ آمدند و مسلمان شدند و توبه کردند، پس نبی ﷺ زنان شان و اولاد شانرا برایشان بر گردانیدند.

﴿وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ و الله بخشاینده مهربان است. مغفرت او تعالی واسع است، و رحمت او عام است، گناهان بزرگ توبه کنندگان را میبخشد، و با توفیق دادن توبه و توفیق دادن طاعت، و در گذشتن از جرایم شان، و قبول توبه هایشان بالای آنها رحم مینماید، پس هیچکس از مغفرت و رحمت او تعالی مأیوس نباشد، ولو هر چه از گناه ها و جرم ها را هم که کرده باشد.

(٢٨) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَاۚ وَإِنۡ خِفۡتُمۡ عَيۡلَةٗ فَسَوۡفَ يُغۡنِيكُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦٓ إِن شَآءَۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٢٨﴾ ای مومنان جز این نیست که مشرکان پلیدند پس نزدیك نشوند بمسجد حرام بعد از همین سال ایشان و اگر میترسیدید از درویشی پس بزودی غنی سازد شما را الله بفضل خود اگر خواهد هر آئینه خدا دانا خداوند حکمت بزرگ است [التوبة: ٢٨].

تعالی میفرماید ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ﴾ ای مومنان جز این نیست که مشرکان. به الله، کسانیکه همرای الله غیرِ او تعالی را عبادت میکنند ﴿نَجَسٞ﴾ پلیدند. یعنی: در عقاید و اعمال شان خبیث اند، و چه پلیدی بزرگتر از این بوده میتواند که کسی با الله تعالی الٰهی دیگری را عبادت کند که نه نفع رسانده میتواند و نه ضرر و نه از او چیزی را دور کرده میتواند؟ اعمال شان

يا محاربه با الله، و صد راه مردم شدن از راه الله است، يا مدد كردن باطل، و رد كردن حق، و يا فساد كردن در زمين است و نه در اصلاح آوردن، پس بر شماست تا شريف ترين و پاكترينِ خانه ها را از وجود آنها پاك سازيد.

﴿فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَاۚ﴾ پس نزديك نشوند بمسجد حرام بعد از همين سال ايشان. و آن سال نهم بعد از هجرت بود، وقتيكه ابوبكر الصّديق رضى الله عنه با مردم حج ميكردند، نبى ﷺ در روز حج اكبر پسر كاكاى خود علي رضي الله عنه را فرستادند تا نداى براءة (بيزارى) را اعلان كند، پس اعلان كرد كه بعد از آن سال هيچ مشركى به حج نه آيد، و هيچكسى بدور كعبه برهنه طواف نكند، و مراد در اينجا نجاست يا پليدى بدن نيست، چون كافر هم – مانند ديگران – بدن پاك داشته ميتواند، بدليل اينكه الله تعالى مباشرت كردن و يكجا شدن با زن كتابى را مباح ساخته است، در حاليكه به شستن قسمت هاى از بدن كه با بدن او تماس ميكند امر نفرموده است.

و مسلمانان هميشه به بدن هاى كافران تماس داشته اند ولى از نجس بودن شان چيزى نقل نشده است، و – طوريكه گذشت – مراد از نجس بودن شان نجاست معنوى شان با شرك است، پس طوريكه توحيد و ايمان طهارت است، شرك نجاست است.

و قول تعالى: ﴿وَإِنۡ خِفۡتُمۡ﴾ و اگر ميترسيديد. اى مسلمانان ﴿عَيۡلَةً﴾ از درويشى. يعنى: از فقر و محتاجى، در مانع شدن مشركين از قربانى كردن شان در مسجد حرام، با اينكه اسبابى از امور دنيا كه ميان تان و ميان آنهاست از بين ميرود ﴿فَسَوۡفَ يُغۡنِيكُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦٓ﴾ پس بزودى غنى سازد شما را الله بفضل خود. رزق تنها به يك دروازه و بر يك محل مقصور نيست، بلكه دروازۀ بسته نمى شود جز اينكه دروازه هاى بسيار ديگرى باز ميشود، چون فضل الله تعالى وسيع است، و جود و كرم او بزرگ است، خصوصاً به كسيكه چيزى را بخاطر وجه كريم او ترك كند، چون او اكرم الأكرمين (بهترين همه كرم كنندگان) است.

و الله تعالى به وعدۀ خود وفا نمود، چون از فضل و كرم خود مسلمانان را غنى ساخت، و رزق هاى شانرا طورى برايشان توسعه بخشيد، كه از غنى ترين ثروتمندان و پادشاهان شدند.

﴿إِن شَآءَۚ﴾ اگر بخواهد. غنى ساختن را به مشيئت (خواست) خود متعلق نموده است، بخاطريكه غِنا (ثروتمند بودن) در دنيا از لوازم ايمان نيست، و بر اين دلالت نميكند كه او نزد الله

محبوب است، از اینخاطر الله تعالی آنرا به مشیئت تعلق داده است، چون الله تعالی دنیا را به‌کسی هم میدهد که او را دوست دارد و به‌کسی هم میدهد که او را دوست ندارد، و ایمان و دین را جز به‌کسیکه الله او را دوست دارد به دیگری نمیدهد.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ هر آئینه خدا دانا خداوند حکمت بزرگ است. یعنی علم او واسع است، میداند که چه‌کسی لایق ثروت داشتن است و چه‌کسی لایق آن نیست. و اشیاء را در موضع های آن میگذارد، و آنرا در منزلت های آن قرار میدهد. و آیهٔ کریمه: ﴿فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَاۚ﴾ پس نزدیك نشوند بمسجد حرام بعد از همین سال ایشان. دلالت بر این میکند: که بعد از اینکه در بیت الحرام مشرکین سران و مالکان بودند، بعد از فتح، همراه با اقامت شان در بیت و مکهٔ مکرمه، حکم بدست رسول الله ﷺ و مؤمنان آمد، بعداً این آیه نازل شد. و وقتیکه نبی ﷺ وفات می نمودند، (در وقت وفات) امر نمودند تا مشرکین از سر زمین حجاز جلا وطن شوند، تا که در آنجا دو دین نباشد، و این بخاطر دوری همه کافران از مسجد الحرام بود، پس در قول تعالی: ﴿فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَاۚ﴾ پس نزدیك نشوند بمسجد حرام بعد از همین سال ایشان. تمام کافران داخل است.

(۲۹) ﴿قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ ٱلۡحَقِّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حَتَّىٰ يُعۡطُواْ ٱلۡجِزۡيَةَ عَن يَدٖ وَهُمۡ صَٰغِرُونَ ٢٩﴾ جنگ‌کنید با آنانیکه ایمان ندارند بالله و نه بروز آخرت و حرام نمی شمارند آنچه را حرام ساخته الله و فرستادهٔ او و قبول نمی کنند دین راست را از آنانیکه داده شده بایشان کتاب (از طرف خدا) تا (وقتی جنگ‌کنید با ایشان) که دهند جزیه را از دست خود در حالیکه ذلیل باشند.

[التوبة: ۲۹].

این آیه امر به جنگ کافرانِ یهود و نصاری است، از میان آنها ﴿ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ﴾ آنانیکه ایمان ندارند بالله و نه بروز آخرت. ایمان صحیح که کردار و اعمال شان به آن صدق داشته باشد. و آنچه را که الله و رسولش حرام ساخته اند حرام نمی شمارند. پس در حرام شمردن محرمات از شریعت او پیروی نمی کنند، ﴿وَلَا يَدِينُونَ دِينَ ٱلۡحَقِّ﴾ و قبول نمی کنند دین راست را. یعنی: اگر چه که زعم آنرا دارند که آنها دین دارند، دین صحیح را قبول نمیکنند، چون آن غیر از دینِ حق است، بخاطریکه آن یا دینی است که مبدل شده است که اصلاً الله تعالی آنرا

شرع نكرده است، يا دين منسوخ شده است كه الله تعالى آنرا شرع نموده است، بعداً با شريعت محمد ﷺ آنرا تغيير داده است، پس بعد از منسوخ شدن، باقى ماندن بر آن و تمسك جستن بر آن جائز نيست.

پس به جنگ آنها امر فرموده است، و بر آن تشويق نموده است، چون آنها به آنچه كه بر آنند دعوت ميدهند، و از آنها ضرر زيادى به مردم ميرسد، بسبب اينكه آنها اهل كتاب هستند. (يعنى: مردم به سخنان شان گوش ميدهند). و نهايت آن جنگ وقتى باشد ﴿حَتَّىٰ يُعۡطُواْ ٱلۡجِزۡيَةَ﴾ كه دهند جزيه را. يعنى: پولى را كه در بدل ترك جنگ توسط مسلمانان عليه شان، و اقامت داشتن شان و در امن بودن خود شان و اموال شان از آنها گرفته ميشود، و هر سال از آنها گرفته ميشود، و از هر كس، غنى، فقير، و متوسط به حسب حال او گرفته ميشود، طوريكه عمر بن الخطاب و ديگر اميران مؤمنين آنرا ميكردند. و قول تعالى: ﴿عَن يَدٖ﴾ از دست خود. يعنى: تا كه در حالت ذلت و پستى شان و عدم اقتدار شان آنرا بپردازند، و آنرا خود شان بدستان خود بدهند، و بدست خادمى يا ديگرى نفرستند، بلكه قبول نميشود تا اينكه بدستان خود آنرا ندهند، ﴿وَهُمۡ صَٰغِرُونَ﴾ در حاليكه ذليل باشند.

پس اگر به اين حال باشند، و به مسلمانان در جزيه دادن اقرار كنند، و تحت احكام و قدرت مسلمانان باشند، و از شر و فتنهٔ شان امنيت بر حال باشد، و به شروط مسلمانان كه بر آنها جارى ميكنند، كه منافى زور و تكبر شان، و موجب ذلت و كوچكى شان ميشود تسليم شوند، بر امام يا نائب امام واجب ميشود تا آنرا برايشان عقد نمايد.

و اگر وفا نكنند، و جزيه را از دست خود ندهند در حاليكه ذليل باشند، به جزيه اقرار شان صورت نگرفته است، بلكه بايد با آنها جنگ شود تا تسليم شوند.

و جمهور از اين آيه استدلال كرده اند كه ميگويند: جزيه جز از اهل كتاب از ديگران گرفته نمى شود، بخاطريكه الله تعالى گرفتن جزيه را جز از آنها از ديگرى ذكر نه فرموده است. اما در بارهٔ ديگرانِ شان جز جنگ با آنها تا وقتيكه تسليم شوند چيز ديگرى ذكر نشده است.

در احكام جزيه دادن و در عوض آن زندگى كردن در شهر هاى مسلمانان مجوسى ها (آتش پرستان) هم شامل هستند، چون نبى ﷺ از مجوس هاى هجر جزيه گرفته بودند، و امير المؤمنين عمر رضى الله عنه از مجوسى هاى فارس جزيه ميگرفت.

و گفته شده است: که از سائر کفار هم جزیه گرفته میشود، از اهل کتاب و غیرِ شان؛ چون این آیهٔ کریمه بعد از فارغ شدن از جنگ با مشرکین عرب، و شروع جنگ با اهل کتاب و امثال شان نازل شده است، پس این قید خبر دادن واقعیتی است که در آن زمان وجود داشت، نه بیان مفهوم آن. و آن دلالت بر این میکند که از مجوسی ها جزیه گرفته شده است در حالیکه آنها اهل کتاب نیستند، و از مسلمانان از میان صحابه و بعد از صحابه به تواتر آمده است که آنها کسانی را که بجنگ شان میرفتند، بدون فرق بین کتابی و غیر شان، به یکی از این سه چیز دعوت میکردند: یا اسلام آوردن، یا جزیه دادن، یا شمشیر.

(۳۰-۳۳) ﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ عُزَيۡرٌ ٱبۡنُ ٱللَّهِ وَقَالَتِ ٱلنَّصَٰرَى ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ ٱللَّهِۖ ذَٰلِكَ قَوۡلُهُم بِأَفۡوَٰهِهِمۡۖ يُضَٰهِـُٔونَ قَوۡلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبۡلُۚ قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُۖ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٣٠﴾ و گفت یهود عزیر پسر الله است و گفت نصاری مسیح پسر الله است این گفتار ایشان است بدهانهای شان مشابه میکنند با گفتار آنانیکه کافر شدند از پیش لعنت کرد ایشانرا خدا چگونه برگردانیده میشوند. [التوبة: ۳۰].

﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٣١﴾ گرفتند علماء خود و عابدان خود را خدایان بجز الله و مسیح پسر مریم را (خدا گرفتند) حال آنکه امر نشده بایشان مگر آنکه عبادت کنند معبود یگانه را نیست معبودی غیر او پاکی ویراست از آنچه شریك او مقرر می کنند. [التوبة: ۳۱].

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطۡفِـُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَيَأۡبَى ٱللَّهُ إِلَّآ أَن يُتِمَّ نُورَهُۥ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ ٣٢﴾ میخواهند که فرو نشانند نور خدا را بدهان های خود و منع می آرد الله مگر از اینکه تمام کند نور خود را اگر چه بد برند کافران [التوبة: ۳۲].

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ ٣٣﴾ اوست آنکه فرستاده است رسول خود را بهدایت و دین راست تا غالب سازد آنرا بر ادیان همه اگر چه بد دانند مشرکان [التوبة: ۳۳].

وقتیکه تعالی به جنگ اهل کتاب امر فرمود، از سخنان خبیث شان آنچه را ذکر فرمود که مؤمنان را که به پروردگار شان و دین او تعالی، و بر جنگ علیه شان غیرت دارند و جهد و

کوشش میکنند به تهیج می آورد، پس فرموده است تعالی: ﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ عُزَيۡرٌ ٱبۡنُ ٱللَّهِ﴾ و گفت یهود عُزَیر پسر الله است. و این کلام اگر چه که کلام همهٔ شان نبود، و آنرا تنها یك فرقهٔ از آنها میگفتند، به این دلالت میکند که در یهود از خباثت و شر آنچه است که آنها را به جائی میرساند که چنین کلامی را میگفتند که در آن بر الله تعالی جرأت میکردند، و در عظمت و جلال او نقص میگرفتند. و گفته شده است که سبب ادعای شان در بارهٔ (عزیر) که پسر الله است این بود، که وقتی الله تعالی پادشاهان را از (غیر بنی اسرائیل) بر بنی اسرائیل مسلط ساخت، و آنها را پارچه پارچه ساخت، در حالیکه حمل کنندگان تورات را به قتل رسانده بودند، بعد از آن آنها عزیر علیه السلام را یافتند که تمام تورات یا اکثر آنرا در حفظ داشت، و عزیر علیه السلام تورات را از حافظه خود برایشان املاء میگفت، و آنها آنرا نسخ میکردند، پس این ادعای شنیع را در بارهٔ او کرده بودند. ﴿وَقَالَتِ ٱلنَّصَٰرَى ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ ٱللَّهِ﴾ و گفتند نصاری مسیح پسر الله است.

الله تعالی فرموده است: ﴿ذَٰلِكَ قَوۡلُهُم بِأَفۡوَٰهِهِمۡ﴾ این گفتار ایشان است بدهانهای شان. نه بر آن حجتی دارند و نه برهانی. و کسیکه پروا ندارد که چه میگوید، هر سخنی را که میگوید برای او عجیب نیست، چون نه دین و نه عقل او را از آنچه که میگوید مانع میشود. و از اینخاطر فرموده است: ﴿يُضَٰهِـُٔونَ﴾ مشابه میکنند. یعنی: با این گفتار خود مشابهت میکنند ﴿قَوۡلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبۡلُ﴾ با گفتار آنانیکه کافر شدند از پیش. یعنی: گفتار مشرکانی که میگویند: (ملائکه دختران الله اند) با گفتار شان در بطلان مشابه هستند.

﴿قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُۖ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ﴾ لعنت کرد ایشانرا خدا چگونه برگردانیده میشوند. یعنی: چگونه بطور واضح از حق به گفتار باطلِ آشکار بر میگردند.

و این – اگر چه قابل تعجب است که یك امت بزرگ با تعداد زیاد، به چنین سخنی متفق شوند که مسلط ساختن کمترین تفکر و عقل را بر آن، به بطلان آن میکشاند – لاکن برای آن سببی وجود دارد و آن اینست که آنها: ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ﴾ گرفتند علماء خود را. و آن دانشمندان شان اند. ﴿وَرُهۡبَٰنَهُمۡ﴾ و عابدان خود را. یعنی: عابدانی که برای عبادت خود را فارغ ساخته بودند. ﴿أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ﴾ خدایان بجز الله. که آنچه را الله حرام ساخته است آنرا برایشان

حلال میساختند، و آنچه را که الله حلال نموده است برایشان حرام میساختند، و شرایع و اقوالی را بر ایشان شرع میکردند که منافی دین پیغمبران است در حالیکه آنها از آن پیروی میکردند.
و همچنان در شأن مشایخ خود و عابدان خود غلو میکردند، و به آنها تعظیم میکردند، و قبر های شانرا مانند بت به عوض الله عبادت گاه میگیرفتند، و جانوران را بنام شان ذبح میکردند، و از آنها دعا و کمك طلب میکردند. ﴿وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ﴾ و مسیح پسر مریم را. بجای الله به خدائی گرفتند، حالآنکه در آن کار شان، امر الله، و سنت و پیغمبران او را که بر آنها امر شده بود خلاف میکردند.
﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهاً وَٰحِداًۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾ و حال آنکه امر نشده بایشان مگر آنکه عبادت کنند معبود یگانه را نیست معبودی غیر او. پس عبادت و طاعت را تنها برای او خالص گردانند، و در محبت و دعاء او را خاص قرار دهند، ولی امر الله را به پس پشت انداختند، و به او تعالی با آنچه که هیچ دلیلی بر آن نازل نگردیده است شرك ورزیدند.
﴿سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ پاکی ویراست. تعالی ﴿عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ از آنچه شریك او مقرر میکنند. یعنی: منزه و مقدس است، و عظمت او بلند تر از شرك و افتراء شان است. چون با آن آنها در شأن او کمی می آورند، و به چیزی او را وصف میکنند که لایق جلال او نیست، در حالیکه الله تعالی در اوصاف خود و افعال خود از تمام چیز هائی عالی است که آنرا به او منسوب کرده اند، که منافی کمال ذات مقدس او تعالی است.
وقتیکخ واضح ساخت که آنها برای آنچه گفته اند دلیل ندارند، و برای آنچه اصل قرار داده اند هیچ برهانی ندارند، بلکه تنها یك سخن است که آنرا گفته اند، و یك افتراء است که آنرا بافته اند، خبر داده است تعالی: که آنها ﴿يُرِيدُونَ﴾ میخواهند. با آن ﴿أَن يُطۡفِـُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفۡوَٰهِهِمۡ﴾ که فرو نشانند نور خدا را بدهان های خود.
و نور الله: دین اوست که پیغمبران خود را با آن فرستاده است، و با آن کتاب ها را نازل فرموده است، و الله تعالی آنرا بخاطر این نور مسما نموده است، که با آن در تاریکی های جهل و ادیان باطل روشنی می افگند، پس دین علم داشتن به حق، و عمل کردن به حق است، و غیر آن همه ضد آنست. پس آن یهود و نصاری و کسانی از مشرکین که مشابه شان اند، میخواهند تنها با گفتار خود که اصلاً دلیلی بر آن ندارند نور الله را فرو نشانند.

﴿وَيَأۡبَى ٱللَّهُ إِلَّآ أَن يُتِمَّ نُورَهُۥ﴾ و منع می آرد الله مگر از اینکه تمام کند نور خود را. بخاطریکه آن نور درخشان است که اگر تمام خلق در فرو نشاندن آن یکجا شوند آنرا فرو نشانده نمی توانند، و اختیار تمام بندگان در دست ذاتی است که آنرا فرستاده است، و از هر کسیکه بخواهد به آن بدی برساند حفاظت آنرا کفالت نموده است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَيَأۡبَى ٱللَّهُ إِلَّآ أَن يُتِمَّ نُورَهُۥ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ و منع می آرد الله مگر از اینکه تمام کند نور خود را اگر چه بد برند کافران.

و اگر چه در رد کردن و باطل جلوه دادن آن آنچه برایشان ممکن باشد کوشش هم کنند، و کوشش شان هیچ ضرری به حق رسانده نمیتواند.

بعداً نوری را که حفاظت آن و اتمام دادن آنرا کفالت نموده است بیان کرده است و فرموده است: ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ﴾ اوست آنکه فرستاده رسول خود را بهدایت. که آن علم نافع است ﴿وَدِينِ ٱلۡحَقِّ﴾ و دین راست. و آن عمل صالح است، پس آنچه که الله تعالی محمد ﷺ را با آن مبعوث فرموده است مشتمل بر روشن ساختن حق از باطل، در نام های الله، و اوصاف و افعال او تعالی، و در احکام و أخبار او تعالی است، و مشتمل به امر بر هر مصلحتی است که برای قلب و روح و بدن نافع باشد، از قبیل خالص ساختن دین تنها برای الله، و محبت و عبادت برای الله، و امر به مکارم (بهترین) اخلاق و محاسن طبیعت انسانی، و نهی از تمام آنچه از اخلاق و اعمال بد، و مضر برای قلب و بدن و دنیا و آخرت که متضاد با مکارم اخلاق باشد، و با آن در تناقض باشد.

پس الله رسول خود را بهدایت و دین حق فرستاده است ﴿لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ﴾ تا غالب سازد آنرا بر ادیان همه اگر چه بد دانند مشرکان. یعنی: با دلیل و برهان، و شمشیر و تیغ آنرا بر سائر ادیان بلند سازد، اگر چه کافران آنرا نه پسندند، و با شر و فساد علیه آن بغاوت کنند، و مکر کنند، ولی ضرر مکر جز به صاحب آن به دیگری بر نمیگردد، پس وعدۀ الله حتماً باید تحقق یابد، و آنچه را که ضمانت فرموده است حتماً انجام یافتنی است.

(۳۵،۳۴) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡأَحۡبَارِ وَٱلرُّهۡبَانِ لَيَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡبَٰطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۗ وَٱلَّذِينَ يَكۡنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلۡفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٖ ٣٤﴾ ای مومنان بتحقیق بسیار از علماء و عابدان اهل کتاب میخورند مالهای مردم را بناحق و منع می کنند

(مردمانرا) از راه الله و آنانیکه ذخیره میکنند طلا و نقره را و خرج نمی نمایند آن را در راه الله پس مژده ده ایشانرا بعذاب دردناك [التوبة: ٣۴].

﴿يَوۡمَ يُحۡمَىٰ عَلَيۡهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكۡوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمۡ وَجُنُوبُهُمۡ وَظُهُورُهُمۡۖ هَٰذَا مَا كَنَزۡتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡ فَذُوقُواْ مَا كُنتُمۡ تَكۡنِزُونَ ٣٥﴾ روزيکه گرم شود آتش بر آن مالها در آتش جهنم پس داغ کرده شود به آن پیشانیهای ایشان و پهلو های ایشان و پشتهای شان (گفته میشود برای شان) اینست آنچه خزانه میکردید برای نفسهای خود پس بچشید آنچه ذخیره میکردید [التوبة: ٣۵].

این از جانب الله تعالی برای بندگان مؤمن خود حذر است بر بسیاری از علماء و عابدان اهل کتاب که مالهای مردم را به ناحق میخورند، و مردم را از راه الله باز میدارند، چون وقتی از مالهای مردم برایشان اجرت داده میشود، یا مردم از مالهای خود برایشان حقوق تعیین میکنند، آن بخاطر علم شان و عبادت شان است، و بخاطر هدایت داشتن و هدایت کردن شان است، در حالیکه آنها آنرا میگیرند و مردم را از راه الله باز میدارند، پس گرفتن شان آنرا به این وجه، حرام و ظلم است، چون مردم به آنها از مالهای خود نمیدهند مگر اینکه میخواهند تا آن علماء و عابدان آنها را به راه راست هدایت کنند.

و از گرفتن شان مالهای مردم را به نا حق یکی اینست که آنها را میدهند تا برایشان فتوی دهند یا بر آنچه که الله آنرا نازل نکرده است برایشان حکم (فیصله) کنند. پس از این دو حالتِ آن علماء و عابدان باید بر حذر باید: گرفتن شان مالهای مردم را به ناحق، و از راه الله باز داشتن.

﴿وَٱلَّذِينَ يَكۡنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلۡفِضَّةَ﴾ و آنانیکه ذخیره میکنند طلا و نقره را. یعنی: ممسك مال هستند (آنرا بخود محکم میگیرند) ﴿وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و خرج نمی نمایند آن را در راه الله. یعنی: در راه های خیر که به را به الله تعالی وصل کند، و آن ذخیره کردن های حرام است که آنرا از نفقه های فرض برای خود قید میکنند، مانند منع پرداختن ذکات، یا نفقه های واجب بر زوجه ها (همسران) یا نزدیکان، یا نفقه کردن در راه الله اگر واجب باشد.

﴿فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٖ﴾ پس مژده ده ایشانرا بعذاب دردناك. بعداً با این قول خود آنرا تفسیر نموده است: ﴿يَوۡمَ يُحۡمَىٰ عَلَيۡهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ﴾ روزيکه گرم شود آتش بر آن مالها در آتش جهنم. پس هر دینار یا درهم علیٰ حِده داغ شود.

﴿فَتُكۡوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمۡ وَجُنُوبُهُمۡ وَظُهُورُهُمۡۖ﴾ پس داغ کرده شود به آن پیشانیهای ایشان و پهلو های ایشان و پشتهای شان. هرگاه سرد شود دوباره داغ شود، و آن در روز قیامت میباشد، روزیکه مقدار طول آن پنجاه هزار سال است، و از روی سر زنش و ملامتی برایشان گفته شود:
﴿هَٰذَا مَا كَنَزۡتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡ فَذُوقُواْ مَا كُنتُمۡ تَكۡنِزُونَ﴾ اینست آنچه خزانه میکردید برای نفسهای خود پس بچشید آنچه را ذخیره میکردید. و بر شما ظلم نکرده است بلکه شما خود تان بر خود ظلم کرده اید، و خود را با این ذخیره ها در عذاب انداخته اید.

و الله تعالی در این دو آیه انحراف انسان را در مال او ذکر فرموده است، و آن با یکی از این دو امور میباشد: یا آنرا در باطل خرج کردن است که هیچ نفعی بر آن حاصل نمیشود، بلکه جز ضرر محض چیز دیگری از آن حاصل نمیشود، و آن خرج کردن اموال بر گناه ها و شهوات است که بر طاعت الله خرج نمیشود، بلکه در باز داشتن از راه الله خرج میشود. یا اینکه مال خود را از خرج شدن در واجبات باز میدارد، و (نهی از چیزی امر به ضد آن میباشد).

(۳۶) و در این قول خود: ﴿إِنَّ عِدَّةَ ٱلشُّهُورِ عِندَ ٱللَّهِ ٱثۡنَا عَشَرَ شَهۡرٗا فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ يَوۡمَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ مِنۡهَآ أَرۡبَعَةٌ حُرُمٞۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُۚ فَلَا تَظۡلِمُواْ فِيهِنَّ أَنفُسَكُمۡۚ وَقَٰتِلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ كَآفَّةٗ كَمَا يُقَٰتِلُونَكُمۡ كَآفَّةٗۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُتَّقِينَ ٣٦﴾ هر آئينه شمار ماها نزد خدا دوازده ماه است در کتاب خدا روزیکه آفرید آسمانها و زمین را از آنجمله چهار ماه حرام است این است دین راست پس ستم مکنید در آن چهار ماه بر خویشتن یعنی قتال و جنگ کنید با مشرکان همه ایشان چنانکه جنگ میکنند با شما همه و بدانید که هر آئينه خدا با متقیان است [التوبة: ۳۶].

میفرماید تعالی: ﴿إِنَّ عِدَّةَ ٱلشُّهُورِ عِندَ ٱللَّهِ﴾ هر آئينه شمار ماها نزد خدا. یعنی: در قضاء و قدر او ﴿ٱثۡنَا عَشَرَ شَهۡرٗا﴾ دوازده ماه است. و آن این ماه های معروف است ﴿فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾ در کتاب خدا. یعنی: در حکم قَدَری او ﴿يَوۡمَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ﴾ روزیکه آفرید آسمانها و زمین را. و شب و روزِ آنرا در جریان آورد، و اوقات آنرا مقدر ساخت، پس آنرا به این دوازده ماه تقسیم کرد.

﴿مِنۡهَآ أَرۡبَعَةٌ حُرُمٞ﴾ از آنجمله چهار ماه های آن حرام است. و آن: رجب، ذو القعده، ذو الحجه، و محرم است. و بخاطر کثرت احترام شان، و حرام بودن جنگ در آنها حرام نامیده شده

اند. ﴿فَلَا تَظۡلِمُواْ فِيهِنَّ أَنفُسَكُمۡ﴾ پس ستم مکنید در آن چهار ماه بر خویشتن. احتمال دارد که ضمیر به دوازده ماه اشاره کند، و اینکه الله اینرا واضح ساخته است که او تعالی ماه ها را برای بندگان بخاطر تعیین مقدار وقت مقرر فرموده است، پس این ماه ها با طاعت او تعالی معمور و نگهداری شود، و بر فضل و احسان الله تعالی، و تعیین مصالح بندگان در آن، شکر او اداء کرده شود، و در آن از ظلم بالای خود حذر کنید.

و احتمال دارد که ضمیر به چهار ماه حرام اشاره کند، و این برایشان نهی از ظلم در آن چهار ماه باشد. خصوصاً با نهی از ظلم در هر وقت دیگر، و زیاد بودن احترام آن چهار ماه، و بیشتر بودن گناهِ ظلم در آن چهار ماه نسبت به دیگر ما ها.

در نزد علمائیکه میگویند تحریم قتال در ماه های حرام منسوخ نشده است، جنگ در این چهار ماه ممنوع است، آنها در بارۀ تحریم قتال (حرام بودن جنگ) بر نصوص عام عمل میکنند.

و از آنها کسانی اند که گفته اند: تحریم قتال در این چهار ماه منسوخ شده است، آنها آنرا از عموم قول مانند این قول تعالی اتخاذ نموده اند:

﴿وَقَٰتِلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ كَآفَّةٗ كَمَا يُقَٰتِلُونَكُمۡ كَآفَّةٗ﴾ و جنگ کنید با مشرکان همه ایشان چنانکه جنگ میکنند با شما همه. یعنی: با تمام انواع مشرکین و کسانیکه به رب العالمین کفر ورزیده اند جنگ کنید. و در جنگ هیچ کدام شان را بر دیگر شان خصوصیت قایل نباشید، بلکه همۀ شانرا دشمنان تان قرار بدهید طوریکه آنها همرایتان چنین بودند، تمام اهل ایمان را دشمن خود گرفتند، در شر از هیچ چیزی بر آنها دریغ نمیکنند.

و احتمال دارد که ﴿كَآفَّةٗ﴾ حال باشد برای (واو) در ﴿قَٰتِلُواْ﴾ پس معنی ای آن میشود: همه تان با مشرکان جنگ کنید. در آنصورت خارج شدن برای جنگ بالای تمام مؤمنان فرض میشود.

و این احتمال با این قول تعالی منسوخ است: ﴿وَمَا كَانَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةٗ﴾ و نیست بر مومنان که برآیند تمامی (به جهاد و طلب علم) تا به آخر آیه [التوبة: ١٢٢].

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ و بدانید که هر آئینه خدا با متقیان است. یعنی: با معاونت خود و نصرت خود و تأیید خود. پس بر استعمال تقوی در پنهان و آشکار تان، و در طاعت تان به او تعالی حریص باشید، خصوصاً در جنگ با کفار، چون شاید در چنین حالت مؤمن عمل کردن به تقوی را در تعامل با دشمنان کافرِ محارب ترك کند.

(۳۷) ﴿إِنَّمَا ٱلنَّسِيٓءُ زِيَادَةٞ فِي ٱلۡكُفۡرِۖ يُضَلُّ بِهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُحِلُّونَهُۥ عَاماً وَيُحَرِّمُونَهُۥ عَاماً لِّيُوَاطِـُٔواْ عِدَّةَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ فَيُحِلُّواْ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُۚ زُيِّنَ لَهُمۡ سُوٓءُ أَعۡمَٰلِهِمۡۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٣٧﴾ جز این نیست که نسئ زیادتی است در کفر گمراه گردانیده میشود به آن کافران حلال میشمرند آن ماه را یك سال و حرام می شمرند آنرا سال دیگر تا موافقت کنند با شمار آنچه حرام ساخته است خدا پس حلال سازند چیزیرا که حرام ساخته است خدا آراسته کرده شده برای ایشان کردار های بد ایشان و خدا راه نمی نماید قوم کافران را [التوبة: ۳۷].

﴿ٱلنَّسِيٓءُ﴾ نسئ. چیزی بود که اهل جاهلیت آنرا در ماه های حرام استعمال میکردند، و آن از جملۀ بدعت باطل شان بود، که وقتی در بعض اوقاتِ ماه های حرام خود را به جنگ محتاج میدانستند – با آرای فاسد شان – به این نظر بودند که به حرمت یك تعداد از ماه های حرام که الله در آن جنگ را حرام ساخته است محافظت کنند، و بعض دیگر ماه های حرام را به تأخیر بیاندازند، یا پیش ببرند، و بجای آن ماه هائی را که خود شان میخواستند حلال میساختند، پس وقتیکه آنرا در مکان دیگری قرار میدادند در آن جنگ را حلال میساختند، و ماه حلال را حرام میساختند، پس آن – طوریکه الله تعالی از آنها خبر داده است – زیادتی در کفر و گمراهی شان بود، چون در آن اموری زیادی است که باید از آن حذر و اجتناب صورت گیرد.

از آن اینکه: آنها این بدعت را از خود ساخته بودند، و آنرا در منزلت شرع و دین الله تعالی قرار داده بودند، و الله و رسول او از آن مبراء (بیزار) اند.

و از آن اینکه: آنها دین را مقلوب ساختند، پس حلال را حرام ساختند، و حرام را حلال.

و از آن اینکه: آنها بزعم شان برای بندگان الله در بارۀ الله تعالی وهمی را بوجود آوردند، و دین شانرا بر آنها پوشانیدند، و در دین الله از حیله و فریب کار گرفتند.

و از آن اینکه: دوام عوائدی که با شرع مخالف است قباحت (زشتی) خود را از نفس ها زایل میکند، و ممکن است طوری فکر شود که آن عوائد خوب است. پس غلطی و گمراهی زیاد از آن حاصل میشود، و از اینخاطر فرموده است: ﴿يُضَلُّ بِهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُحِلُّونَهُۥ عَاماً وَيُحَرِّمُونَهُۥ عَاماً لِّيُوَاطِـُٔواْ عِدَّةَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ﴾ گمراه گردانیده میشود به آن کافران حلال میشمرند آن ماه را یك سال و حرام می شمرند آنرا سال دیگر تا موافقت کنند با شمار آنچه حرام ساخته است خدا. یعنی:

بخاطر اینکه عدد آنرا موافق بسازند آنچه را که الله حرام ساخته بود حلال میکردند. ﴿زُيِّنَ لَهُمۡ سُوٓءُ أَعۡمَٰلِهِمۡ﴾ آراسته کرده شده برای ایشان کردار های بد ایشان.

یعنی: شیطان اعمال بد شانرا زینت داده، و بسبب عقیدهٔ مزین شده در قلوب شان آنرا برایشان خوب جلوه میداد. ﴿وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ و خدا راه نمی نماید قوم کافران را.

یعنی: برای کسانیکه قلب های خود را با کفر و تکذیب رنگ داده باشند، هر نشانهٔ را که بیآورید ایمان نمی آورند.

(۳۸،۳۹) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَا لَكُمۡ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلۡتُمۡ إِلَى ٱلۡأَرۡضِۚ أَرَضِيتُم بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِۚ فَمَا مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ٣٨﴾ ای مسلمانان چیست شما را که چون گفته میشود به شما بیرون آئید در راه خدا گران شده میل میکنید بسوی زمین آیا رضامند شدید بزندگانی دنیا عوض آخرت پس نیست متاع زندگانی دنیا در برابر آخرت مگر اندکی. [التوبة: ۳۸].

﴿إِلَّا تَنفِرُواْ يُعَذِّبۡكُمۡ عَذَابًا أَلِيماً وَيَسۡتَبۡدِلۡ قَوۡمًا غَيۡرَكُمۡ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيۡـٔٗاۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ٣٩﴾ اگر بیرون نیائید عذاب کند شما را عذابی درد دهنده و بدل شما گیرد قومی را بجز از شما و ضرر رسانده نتوانید خدا را هیچ و خدا بر هر چیز تواناست [التوبة: ۳۹].

بدان که بسیاری از این سوره کریمه در بارهٔ غزوه تبوك نازل شده است، وقتیکه نبی ﷺ مردم را بطور داوطلبانه برای جنگ دولت روم جمع میکردند، و در آنوقت هوا بسیار گرم بود، و زاد راه (توشه راه) کم بود، و زندگی با مشقت بود، پس آن بر بعض مسلمانان گران تمام شد که موجب شد تا الله تعالی آنها را بر آن سر زنش کند و بیدار سازد، پس فرموده است تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ ای مسلمانان. آیا مقتضای ایمان را، و داعی یقین در سبقت جستن به امر الله را، و سرعت کردن به رضای او را، و جهاد کردن با دشمنان او را و نصرت دادن دین تانرا نمی دانید؟ پس ﴿مَا لَكُمۡ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلۡتُمۡ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ﴾ چیست شما را که چون گفته میشود به شما بیرون آئید در راه خدا گران شده میل میکنید بسوی زمین. یعنی: کسالت می کنید، و بخاطر راحت و سکون به زمین تمایل میکنید.

﴿أَرَضِيتُم بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ آیا رضامند شدید بزندگانی دنیا عوض آخرت. یعنی: حال تان جز مانند حال کسی نیست که تنها به دنیا راضی شده است، و برای دنیا سعی میکند، و پروای

آخرت را ندارد، مثل اینکه به آخرت ایمان نداشته باشد. ﴿فَمَا مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ پس نیست متاع زندگانی دنیا. که شما را بخود مایل ساخته است، و آنرا بر آخرت مقدم می شمارید ﴿إِلَّا قَلِيلٌ﴾ در برابر آخرت مگر اندکی. پس آیا الله برایتان عقل نداده است تا امور را با آن موازنه کنید، و اینکه کدام شان بهتر است تا انتخاب کرده شود؟

پس آیا دنیا – از اول آن تا به آخر آن – به تناسب آخرت نسبتی دارد؟ مقدار عمر بسیار کوتاه انسان چه است که آنرا مقصد قرار بدهد که بعد از آن هیچ مقصد دیگری نباشد، و سعی و زحمت او و فکر و ارادهٔ او از این زندگی نهایت مختصر دنیا که مملو از سختی ها و مشحون از خطر هاست پیش نرود. پس به چه فکری این دنیا را به سرای آخرت ترجیح میدهید که تمام نعمت ها در آنجاست که نفس ها آنرا میخواهد، و چشم ها از آن لذت حاصل میکند، و شما در آنجا جاویدان میباشید؟

پس والله دنیا را بر آخرت بجز کسی ترجیح نمیدهد که ایمان در قلب او سکون نداشته باشد، و فکر او درست نباشد، و یا بی عقل باشد، بعداً تعالی آنها را بر عدم حرکت برای جهاد وعید داده است و فرموده است:

﴿إِلَّا تَنفِرُواْ يُعَذِّبۡكُمۡ عَذَابًا أَلِيماً﴾ اگر بیرون نیائید عذاب کند شما را عذابی درد دهنده. در دنیا و آخرت، چون در وقت استنفار (اعلان جهاد) برای جهاد خارج نشدن از گناه های کبیره است که موجب شدید ترین عذاب میباشد، بخاطریکه ضرر های آن بسیار زیاد است، چون تخلف کنندهٔ آن از امر الله سر کشی کرده است، و آنچه را مرتکب شده است که الله تعالی آنرا نهی فرموده است، و نه در نصر دادن دین الله مساعدت کرده است، و نه از کتاب و شرع الله دفاع کرده است، و نه برادران مسلمان خود را که دشمنان شان میخواهند آنها را ریشه کن کنند، و دین شانرا از بین ببرند معاونت کرده اند، و ممکن دیگران که ایمان شان ضعیف است به او اقتدا کنند، بلکه ممکن قوت کسانی را که میخواهند بر دشمنان الله جهاد کنند ضعیف بسازد، پس کسیکه حالش چنین باشد مستحق است که الله تعالی او را وعید شدید را وعده بدهد، پس فرموده است:

﴿إِلَّا تَنفِرُواْ يُعَذِّبۡكُمۡ عَذَابًا أَلِيماً وَيَسۡتَبۡدِلۡ قَوۡمًا غَيۡرَكُمۡ﴾ اگر بیرون نیائید عذاب کند شما را عذابی درد دهنده و بدل شما گیرد قومی را بجز از شما. و آنها مثل شما نخواهند بود،

﴿وَلَا تَضُرُّوهُ شَيۡـٔاًۗ﴾ و ضرر رسانده نتوانید خدا را هیچ. چون او تعالی کفالت کنندهٔ نصرت

دین خود و اعلای کلمۀ خود است، پس چه از امر الله فرمان برید، یا آنرا به پشت سر بیاندازید برای او تعالی هیچ فرقی ندارد. ﴿وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ﴾ و خدا بر هر چیز تواناست. هیچ چیزی او را از آنچه بخواهد عاجز کرده نمیتواند، و نه کسی بر او تعالی غلبه کرده میتواند.

(۴۰) ﴿إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدۡ نَصَرَهُ ٱللَّهُ إِذۡ أَخۡرَجَهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ثَانِيَ ٱثۡنَيۡنِ إِذۡ هُمَا فِي ٱلۡغَارِ إِذۡ يَقُولُ لِصَٰحِبِهِۦ لَا تَحۡزَنۡ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَاۖ فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَيۡهِ وَأَيَّدَهُۥ بِجُنُودٖ لَّمۡ تَرَوۡهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلسُّفۡلَىٰۗ وَكَلِمَةُ ٱللَّهِ هِيَ ٱلۡعُلۡيَاۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ٤٠﴾ اگر مدد نکنید رسول را بتحقیق نصرت داده او را الله هنگامیکه بیرون کشید او را آنانکه کافر بودند در حالیکه دوم تن از دو بود وقتی که هر دو در غار بودند آنگاه که گفت رسول برای رفیق خود غمگین مشو بیشك الله همراه ماست پس فرود آورد الله تسکین خود را بروی و تقویت داد او را بلشکر های که نمی دید آنرا و گردانید دعوت کافران را فرود تر و سخن الله همانست بلند تر و الله غالب خداوند حکمت بزرگ است [التوبة: ۴۰].

یعنی: اگر رسول خدا محمد ﷺ را مدد نکنید، الله از شما بی نیاز است، هیچ ضرری به او رسانده نمیتوانید، تعالی ایشان ﷺ را با کمترین و پست ترین چیز مدد فرمود ﴿إِذۡ أَخۡرَجَهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ هنگامیکه بیرون کشید او را آنانکه کافر بودند. از مکه وقتیکه به فکر قتل ایشان شدند، و در آنکار سعی میکردند، و بیشترین حرص را به آنکار داشتند، پس ایشان را به خارج شدن از مکه مجبور ساختند.

﴿ثَانِيَ ٱثۡنَيۡنِ﴾ در حالیکه دوم تن از دو بود. ایشان و ابوبکر صدیق رضی الله عنه.

﴿إِذۡ هُمَا فِي ٱلۡغَارِ﴾ وقتی که هر دو در غار بودند. در حالیکه از مکه فرار میکردند، در جنوب مکه به غار ثَور پناه بردند تا مطلوب بودن شان کمی سرد شود.

پس آنها در اینچنین حالت پر حرج و مشقت بار بودند، و در آنوقت دشمنان به هر جانب منتشر بودند و در طلب این بودند تا آنها را به قتل برسانند، پس الله تعالی از مدد خود آنچه را بر آنها فرستاد که به فکر هیچکسی خطور نمیکند. ﴿إِذۡ يَقُولُ﴾ آنگاه که گفت. نبی ﷺ ﴿لِصَٰحِبِهِۦ﴾ برای رفیق خود. ابی بکر صدیق رضی الله عنه وقتیکه غمگین شده بود و بسیار مضطرب شده بود، ﴿لَا تَحۡزَنۡ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَا﴾ غمگین مشو بیشك الله همراه ماست. با معاونت و مدد خود، و تأیید

خود. ﴿فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَيۡهِ﴾ پس فرود آورد الله تسکین خود را بروی. یعنی: ثبات و اطمینان، و آرامی را برای قلب ایشان، از اینخاطر وقتیکه رفیق ایشان غمگین بود او را آرام ساختند و گفتند ﷺ: ﴿لَا تَحۡزَنۡ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَا﴾ غمگین مشو بیشك الله همراه ماست.

﴿وَأَيَّدَهُۥ بِجُنُودٖ لَّمۡ تَرَوۡهَا﴾ و تقویت داد او را بلشکر های که نمی دید آنرا. و آن ملایکۀ کرام بودند که الله تعالی آنها را برای ایشان نگهبان ساخته بود، ﴿وَجَعَلَ كَلِمَةَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلسُّفۡلَىٰۗ﴾ و گردانید دعوت کافران را فرود تر. یعنی: افتاده و ترك داده شده، چون کافران بخاطر رسول الله ﷺ بسرعت و شدت و غضب و در حالیکه قادر بودند، در فکر اینکه ایشان را به قتل برسانند یا دستگیر کنند خارج شده بودند، پس آخرین کوشش خود را در آن کردند، ولی الله تعالی آنها را ناکام ساخت و مقصد شان اتمام نیافت، بلکه از آن هیچ چیزی را حاصل کرده نتوانستند.

و الله تعالی رسول خود را با دفع کردن آنها از ایشان مدد فرمود، و این نصری است که در این موضع ذکر گردیده است. چون نصر به دو قسم است: نصر دادن مسلمانان وقتیکه بر دشمنان خود طمع میبرند، بر اینکه الله تعالی آنچه را که آنها میطلبند و قصد میکنند برایشان به اتمام میرساند، و آنها را بر دشمنان شان مسلط میسازد، و بر آنها ظهور میدهد.

و دیگر آن: نصر مستضعف است که دشمنان توانای او بر او طمع میداشته باشند، پس نصر الله تعالی برای او اینست که دشمن او را از او رد میکند، و از او دفاع میکند، و شاید این نصر نافع ترین این دو نصر ها باشد، و نصرت دادن الله تعالی به رسول خود هنگامیکه کافران او را بیرون کشیدند در حالیکه دوم تن از دو بود، از این نوع بود.

و قول تعالی: ﴿وَكَلِمَةُ ٱللَّهِ هِيَ ٱلۡعُلۡيَاۗ﴾ و سخن الله همانست بلند تر. یعنی: سخنان قَدَری او و سخنان دینی او تعالی بر تمام کلمات دیگر بلند تر است، که از آنجمله این قول تعالی است:

﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيۡنَا نَصۡرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و حق است مدد برای مؤمنان [الروم: ۴۷/۳۰].

﴿إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَيَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ ٥١﴾ (هر آئینه) مدد میکنیم پیغمبران خود و مؤمنان را در زندگانی دنیا و در روزیکه قائم میشوند گواهان.

[غافر: ۵۱/۴۰].

﴿وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ﴾ و هر آئینه لشکر ما البته ایشانند غلبه کنندگان [الصافات: ۱۷۳].

پس دین الله با دلیل های واضح، و نشانه های حیرت انگیز، و براهین تأیید کننده، بر سایر ادیان ظهور دارد و بر آنها بلند است. ﴿وَٱللَّهُ عَزِيزٌ﴾ و الله غالب است. هیچ غلبه کنندهٔ بر او غالب شده نمیتواند، و هیچ فرار کنندهٔ از او فرار کرده نمیتواند. ﴿حَكِيمٌ﴾ خداوند حکمت بزرگ است. اشیاء را در موضع های مناسب آن قرار میدهد، و ممکن است پیروزی حزب خود را برای وقت دیگری که حکمت الهی آنرا تقاضاء میکند به تأخیر بیاندازد.

و در این آیهٔ کریمه، فضیلت خاص ابی بکر الصدیق رضی الله عنه است که در میان این امت در غیرِ او نبوده است، و آن رسیدن به این منقبد جلیل القدر و رفاقت زیبا است. و مسلمانان بر این اجماع اند که مراد این آیهٔ کریمه همین است، و تعیین نموده اند که هر که رفاقت ابی بکر الصدیق را با نبی ﷺ منکر شود کافر است؛ بخاطریکه او از قرآن منکر شده است که به صراحت آنرا بیان نموده است. و در این آیه کریمه فضیلت سکینت (آرامش) است، و اینکه آن در وقت سختی ها و ترس از کمال نعمت الله تعالی بر بنده است که سینه را با آن سکون میبخشد، و آن به حَسَب معرفت بنده در بارهٔ رب خود است، و به ثقه داشتن به وعدهٔ صادقانهٔ او تعالی، و به حسب ایمان و شجاعت اوست.

و در این آیهٔ کریمه دیگر این است، که حُزن (غم) به بندگان خاص صدیق الله هم عارض میشود، با اینکه اولی تر اینست -که اگر بر بنده رسید- کوشش کند آنرا از خود دور کند، چون آن قلب را ضعیف میسازد، و عزم و اراده را کاهش میدهد.

(۴۱،۴۲) ﴿ٱنفِرُواْ خِفَافاً وَثِقَالاً وَجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٌ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٤١﴾ برآئید (برای جهاد) سبك باران و گران باران و جهاد کنید بمالهای خود و نفسهای خود در راه خدا این بهتر است برای شما اگر میدانید [التوبة: ۴۱].

﴿لَوۡ كَانَ عَرَضاً قَرِيباً وَسَفَراً قَاصِداً لَّٱتَّبَعُوكَ وَلَٰكِنۢ بَعُدَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلشُّقَّةُۚ وَسَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَوِ ٱسۡتَطَعۡنَا لَخَرَجۡنَا مَعَكُمۡ يُهۡلِكُونَ أَنفُسَهُمۡ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ٤٢﴾ اگر بودی (آنچه به آن دعوت می کنی) مال قریب الحصول و سفر میانه هر آئینه پیروی میکردند ترا و لیکن دور شد برایشان مسافت و زود قسم خورند به خدا که اگر قدرت داشتیم هر آئینه برون می رفتیم همراه شما هلاك میکنند نفسهای خود را و خدا میداند که بیشك ایشان هر آئینه دروغ گویانند [التوبة: ۴۲].

تعالی – در تشویق بسوی جهاد در راه خود – به بندگان مؤمن خود میفرماید: ﴿ٱنفِرُواْ خِفَافاً وَثِقَالًا﴾ برآئید (برای جهاد) سبك باران و گران باران. یعنی: در سختی و آسانی، و نشاط و ناگواری، و گرمی و سردی، و در تمام احوال.

﴿وَجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و جهاد کنید بمالهای خود و نفسهای خود در راه خدا. یعنی: کوشش کامل تانرا در آن صرف کنید، و سعی تانرا برای آن در جان و مال فارغ سازید، و در این دلیل است بر آنکه – همانطوریکه جهاد در جان واجب میشود – جهاد در مال هم واجب میشود وقتیکه حاجت تقاضای آنرا کند و به آن دعوت شود. ﴿ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ این بهتر است برای شما اگر میدانید. یعنی: جهاد با نفس و مال از باز نشستن از جهاد بهتر است، بخاطریکه در آن رضای الله تعالی، و رسیدن به درجه های عالی نزد او تعالی است، و نصرت دادن دین الله، و داخل شدن در جمله عسکر و حزب او تعالی است.

﴿لَوۡ كَانَ عَرَضاً قَرِيباً﴾ اگر بودی (آنچه به آن دعوت می کنی) مال قریب الحصول. یعنی: منفعت دنیوی، که تناول آن آسان میبود ﴿و﴾ سفر ﴿سَفَراً قَاصِداً﴾ سفر میانه میبود. یعنی: نزدیك و آسان میبود. ﴿لَّٱتَّبَعُوكَ﴾ هر آئینه پیروی میکردند ترا. در عدم موجودیت مشقت زیاد، ﴿وَلَٰكِنۢ بَعُدَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلشُّقَّةُ﴾ و لیکن دور شد برایشان مسافت. یعنی: مسافه برای شان طول دارد، و سفر بر ایشان مشکل شده است، از اینخاطر از نزدت گرانی میکنند، و این از علامات بندگی نیست، بلکه بنده در حقیقت در همه حال متعبد (عبادت گذار) پروردگار خود میباشد، بر عبادت سخت و آسان قائم میباشد، پس در هر حال بندۀ الله میباشد.

﴿وَسَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَوِ ٱسۡتَطَعۡنَا لَخَرَجۡنَا مَعَكُمۡ﴾ و زود قسم خورند به خدا که اگر قدرت داشتیم هر آئینه برون می رفتیم همراه شما. یعنی: در تخلف کردن خود از خروج قسم میخورند، که معذرت دارند، و آن کار را کرده نمیتوانند.﴿يُهۡلِكُونَ أَنفُسَهُمۡ﴾ هلاك میکنند نفسهای خود را. با باز نشتن بدروغ، و اخبار غیر واقعی ﴿وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ﴾ و خدا میداند که بیشك ایشان هر آئینه دروغ گویانند.

و این عتاب (سر زنش) برای منافقین است که در (غزوه تبوك) از نبی ﷺ تخلف کردند، و عذر های دروغی را درست کردند، پس نبی ﷺ تنها با عذر خواستن شان آنها را عفو کردند،

بدون اینکه آنها را امتحان کنند که راستگو از دروغگو معلوم شود، از اینخاطر الله تعالی ایشان را در سرعت کردن به قبول عذر آنها عتاب نموده و فرموده است:

(۴۳-۴۵) ﴿عَفَا ٱللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمۡ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَتَعۡلَمَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٤٣﴾ عفو کناد خدا از تو چرا رخصت دادی ایشانرا تا اینکه آشکارا میشدند بتو آنانکه راست گفتند و میدانستی دروغگویان را [التوبة: ۴۳].

﴿لَا يَسۡتَـٔۡذِنُكَ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ أَن يُجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلۡمُتَّقِينَ ٤٤﴾ نمیخواهند اذن از تو آنانکه ایمان دارند بالله و بروز آخر (در تخلف) ازینکه جهاد کنند بمالهای خود و نفس های خود و الله دانا تر است به ترسندگان [التوبة: ۴۴].

﴿إِنَّمَا يَسۡتَـٔۡذِنُكَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱرۡتَابَتۡ قُلُوبُهُمۡ فَهُمۡ فِي رَيۡبِهِمۡ يَتَرَدَّدُونَ ٤٥﴾ جز این نیست که رخصت میطلبند از تو آنان که ایمان ندارند بالله و بروز آخر و شك کرده دلهای ایشان پس ایشان در شك خود (سرگردانند) [التوبة: ۴۵].

تعالی به رسول خود ﷺ میفرماید: ﴿عَفَا ٱللَّهُ عَنكَ﴾ عفو کناد خدا از تو. یعنی: بر آنچه که کردی ترا ببخشد و مغفرت کند. ﴿لِمَ أَذِنتَ لَهُمۡ﴾ چرا رخصت دادی ایشانرا. در تخلف کردن (باز نشستن) ﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَتَعۡلَمَ ٱلۡكَٰذِبِينَ﴾ تا اینکه آشکارا میشدند بتو آنانکه راست گفتند و میدانستی دروغگویان را. به اینکه آنها را امتحان میکردی، تا صادق از دروغگو برایت آشکار میشد، تا معذرت کسیرا که مستحق عذر بود می پذیرفتی و از کسیرا که مستحق آن نبود نمی پذیرفتی.

بعداً خبر داده است که مؤمنان به الله و روز قیامت، با مالهای خود و نفس های خود از ترك جهاد رخصت نمیخواهند، چون آنچه از رغبت در خیر و ایمانی که دارند آنها را به جهاد حمل میکند بدون اینکه تشویق کنندهٔ آنها را تشویق کند، چه رسد به اینکه بدون عذری در ترك آن رخصت بخواهند. ﴿وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلۡمُتَّقِينَ﴾ و الله دانا تر است به ترسندگان.

پس بر اعمالیکه در ارتباط به تقوی انجام داده اند جزا (اجر) شانرا میدهد. و از دانا بودن تعالی بر متقیان اینست، که خبر داده است، که یکی از علامات شان اینست که آنها برای ترك جهاد رخصت نمی خواهند.

﴿إِنَّمَا يَسۡتَـٔۡذِنُكَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱرۡتَابَتۡ قُلُوبُهُمۡ﴾ جز این نیست که رخصت میطلبند از تو آنان که ایمان ندارند بالله و بروز آخر و شك کرده دلهای ایشان. یعنی: نه ایمان تام دارند، و نه یقین صادقانه، پس آن رغبت شانرا در خیر کم ساخته است، و برای جنگ بز دل شده اند، و محتاج به رخصت گرفتن در ترك جنگ شده اند. ﴿فَهُمۡ فِي رَيۡبِهِمۡ يَتَرَدَّدُونَ﴾ پس ایشان در شك خود (سرگردانند). یعنی: همیشه در شك و حیرانی بسر میبرند.

(۴۶-۴۸) ﴿وَلَوۡ أَرَادُواْ ٱلۡخُرُوجَ لَأَعَدُّواْ لَهُۥ عُدَّةٗ وَلَٰكِن كَرِهَ ٱللَّهُ ٱنۢبِعَاثَهُمۡ فَثَبَّطَهُمۡ وَقِيلَ ٱقۡعُدُواْ مَعَ ٱلۡقَٰعِدِينَ ٤٦﴾ و اگر اراده میداشتند بیرون شدن را هر آئینه تیار میکردند بر آن اسباب و لیکن نا پسند داشت الله قیام ایشان را پس باز داشت ایشانرا و گفته شد بنشینید با نشستگان [التوبة: ۴۶].

﴿لَوۡ خَرَجُواْ فِيكُم مَّا زَادُوكُمۡ إِلَّا خَبَالٗا وَلَأَوۡضَعُواْ خِلَٰلَكُمۡ يَبۡغُونَكُمُ ٱلۡفِتۡنَةَ وَفِيكُمۡ سَمَّٰعُونَ لَهُمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلظَّٰلِمِينَ ٤٧﴾ اگر بیرون می شدند در میان شما نمی افزودند در شما مگر فساد و هر آئینه می تاختند (به فساد و نمیمه) در میان شما میطلبیدند برای تان فتنه را و در میان شما (شنوندگان) جاسوسان برای ایشان است و الله داناست بستمگاران [التوبة: ۴۷].

﴿لَقَدِ ٱبۡتَغَوُاْ ٱلۡفِتۡنَةَ مِن قَبۡلُ وَقَلَّبُواْ لَكَ ٱلۡأُمُورَ حَتَّىٰ جَآءَ ٱلۡحَقُّ وَظَهَرَ أَمۡرُ ٱللَّهِ وَهُمۡ كَٰرِهُونَ ٤٨﴾ (بیشك) میجستند فتنه را از پیش و بگردانیدند برای تو مصلحت ها تا که آمد وعدهٔ حق و غالب گشت حکم الله در حالیکه ایشان نا خواهندگانند [التوبة: ۴۸].

تعالی در روشنی این میفرماید: که در منافقانی که از رفتن به جهاد تخلف کردند علایمی ظاهر شد که آشکار ساخت آنها بکلی قصد خارج شدن به جهاد را نداشتند، و اینکه تمام عذر هائی را که پیش کرده بودند باطل بود، چون عذر آنچه است که بعد از اینکه بنده کوشش خود را بذل کند عذر مانع خارج شدن او شود، و او در اسباب خارج شدن سعی خود را بخرج دهد، بعداً اگر مانع شرعی او را منع میکند، چنین کسی عذر میداشته باشد.

﴿وَ﴾ اما این منافقین ﴿لَوۡ أَرَادُواْ ٱلۡخُرُوجَ لَأَعَدُّواْ لَهُۥ عُدَّةٗ﴾ اگر اراده میداشتند بیرون شدن را هر آئینه تیار میکردند بر آن اسباب. یعنی: آمادگی میگرفتند، و از اسبابی که برایشان ممکن بود استفاده میکردند، و لاکن وقتیکه برای آن آمادگی نگرفتند معلوم شد که نمی خواستند برای آن خارج شوند.

﴿وَلَٰكِن كَرِهَ ٱللَّهُ ٱنۢبِعَاثَهُمۡ﴾ و ليکن نا پسند داشت الله قيام ايشان را. يعنى: بلند شدن شانرا با شما در خارج شدن براى جنگ نپسنديد. ﴿فَثَبَّطَهُمۡ﴾ پس باز داشت ايشانرا. يعنى: اگر چه که آنها را بر آن امر فرمود و بر خارج شدنِ آنها تشويق کرد، و توانائى آنرا هم برايشان عطاء نمود، و لاکن از نگاه قضاء و قدَر، با حکمت خود معاونت شانرا اراده نفرمود، بلکه آنها را به حال شان رها کرد و آنها را از رفتن باز داشت ﴿وَقِيلَ ٱقۡعُدُواْ مَعَ ٱلۡقَٰعِدِينَ﴾ و گفته شد بنشينيد با نشستگان. از جملهٔ زنان و معذوران.

بعداً حکمت را در آن ذکر نموده و فرموده است: ﴿لَوۡ خَرَجُواْ فِيكُم مَّا زَادُوكُمۡ إِلَّا خَبَالٗا﴾ اگر بيرون مى شدند در ميان شما نمى افزودند در شما مگر فساد. يعنى: نقص ﴿وَلَأَوۡضَعُواْ خِلَٰلَكُمۡ﴾ و هر آئينه مى تاختند (به فساد و نميمه) در ميان شما. يعنى: در فتنه و شر انداختن ميان تان کوشش ميکردند، و در بين جماعت تان که يکجا شده بوديد تفرقه ايجاد ميکردند ﴿يَبۡغُونَكُمُ ٱلۡفِتۡنَةَ﴾ ميطلبيدند براى تان فتنه را. آنها به اين حريص هستند تا ميان شما فتنه بياندازند، و دشمنى بياندازند، ﴿وَفِيكُمۡ﴾ و در ميان شما. مردمان ضعيف العقل ﴿سَمَّٰعُونَ لَهُمۡ﴾ (شنوندگان) جاسوسان براى ايشان است. يعنى: دعوت شان را قبول ميکنند و فريب شان را ميخورند، پس وقتيکه آنها بر رها گذاشتن تان، و شر انداختن ميان تان، و باز نشستن تان از جهاد با دشمنان تان حريص بودند، و در ميان تان کسانى هم بودند که نصيحت شانرا قبول ميکردند، چه فکر ميکنيد که در خارج شدن شان با مؤمنين چه شرى و چه نقصى از آنها حاصل ميشد؟

پس تمام حکمت ها الله راست که آنها را باز داشت و از روى رحمت به بندگان مؤمن خود آنها را از خارج شدن با ايشان منع کرد. و لطف او بود که با آنها در آنچه مداخله کرد که در حقيقت برايشان نفع نميرسانيد، بلکه ضرر ميرسانيد.

﴿وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و الله داناست بستمگاران. پس بندگان خود را تعليم ميدهد که چطور از آنها بر حذر باشند، و آنها را از مفسده هائى خبر ميدهد که از مخلوط شدن با آنها ناشى ميشود.

بعداً ذکر فرموده است که در گذشته هم در شر سوابق شان زياد بوده است، فرموده است:

﴿لَقَدِ ٱبۡتَغَوُاْ ٱلۡفِتۡنَةَ مِن قَبۡلُ﴾ (بيشك) ميجستند فتنه را از پيش. يعنى: وقتيكه به مدينه مهاجرت ميكرديد هم آنها كوشش خود را كردند. ﴿وَقَلَّبُواْ لَكَ ٱلۡأُمُورَ﴾ و بگردانيدند براى تو مصلحت ها. يعنى: افكار را بسوى ديگر دَور دادند، و در باطل ساختن دعوت تان و تنها ساختن تان حيله ها درست كردند، و در آن هيچ كوتاهى نكردند.

﴿حَتَّىٰ جَآءَ ٱلۡحَقُّ وَظَهَرَ أَمۡرُ ٱللَّهِ وَهُمۡ كَٰرِهُونَ﴾ تا كه آمد وعدۀ حق و غالب گشت حكم الله در حاليكه ايشان نا خواهندگانند. پس دسيسۀ شان باطل گشت، و باطل شان مضمحل شد، پس مستحق اين اند تا الله تعالى مؤمنان را از امثال شان بر حذر دارد، و مؤمنان به تخلف كردن (باز نشستن) شان از جهاد پروا نكنند.

(۴۹) ﴿وَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ ٱئۡذَن لِّي وَلَا تَفۡتِنِّيٓۚ أَلَا فِي ٱلۡفِتۡنَةِ سَقَطُواْۗ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةُۢ بِٱلۡكَٰفِرِينَ ٤٩﴾ و بعضى از ايشان كسيست كه ميگويد اذن ده مرا و مينداز مرا در فتنه آگاه باش در فتنه افتاده اند و بيشك جهنم بتحقيق احاطه كننده بكافران است [التوبة: ۴۹]. يعنى: از ميان منافقانيكه در باز نشستن رخصت خواسته بود، و با اين عذر عجيب ديگر اعتذار خود را پيش كرده بود ميگفت: ﴿ٱئۡذَن لِّي﴾ اذن ده مرا. در باز نشستن از جهاد ﴿وَلَا تَفۡتِنِّيٓ﴾ و مينداز مرا در فتنه. در خارج شدن، چون من اگر خارج شوم، و زنان سفيد را ببينم، صبر كرده نميتوانم، طوريكه (الجد بن قيس) آنرا گفته بود. در حاليكه مقصد او – الله تعالى او را قبيح بگرداند – رياء و نفاق (منافقت) بود، اينكه مقصدم خوب است، لاكن رفتنم به جهاد فتنه بار ميآورد و با شريعت تعرض ميكند، و در نرفتنم عافيت و دورى از شر است.

تعالى – در بيان دروغ بودن اين قول — فرموده است: ﴿أَلَا فِي ٱلۡفِتۡنَةِ سَقَطُواْ﴾ آگاه باش در فتنه افتاده اند. و فرض كنيم كه اين گوينده در قصد خود صادق بوده است، اما در باز نشستن مفسدۀ بزرگ، و فتنۀ بزرگ متحقق است، و آن نافرمانى الله و رسول او، و جرأت كردن بر گناه بزرگ، و بار سنگينى است، اما خارج شدن براى جهاد نسبت به باز نشستن مفسدۀ كمتر است، و آنهم تنها يك وهم (گمان) است، پس با اينكه قصد آن گوينده جز باز نشستن از جهاد چيز ديگرى نبود، از اينخاطر الله باين قول خود آنها را وعيد داد: ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةُۢ بِٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ و بيشك جهنم بتحقيق احاطه كننده بكافران است. برايشان از آن نه راه گريز است، نه انتخاب ديگرى، نه نجات دهندۀ است، و نه از آن خلاصى است.

(۵۱،۵۰) ﴿إِن تُصِبۡكَ حَسَنَةٞ تَسُؤۡهُمۡۖ وَإِن تُصِبۡكَ مُصِيبَةٞ يَقُولُواْ قَدۡ أَخَذۡنَآ أَمۡرَنَا مِن قَبۡلُ وَيَتَوَلَّواْ وَّهُمۡ فَرِحُونَ ٥٠﴾ اگر برسد بتو نکوئی بد می نماید (غمگین کند) ایشان را و اگر برسد بتو مصیبتی میگویند بتحقیق گرفته بودیم کار خود را از پیش و باز میگردند در حالیکه ایشان شاد مان باشند [التوبة: ۵۰].

﴿قُل لَّن يُصِيبَنَآ إِلَّا مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَنَا هُوَ مَوۡلَىٰنَاۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٥١﴾ بگو (بایشان) هرگز نرسد ما را مگر آنچه نوشته الله برای ما اوست کار ساز ما و خاص بر الله باید توکل کنند مومنان [التوبة: ۵۱].

تعالی در بیان اینکه دشمنان حقیقی منافقان اند، و از دین متنفر اند، میفرماید:

﴿إِن تُصِبۡكَ حَسَنَةٞ﴾ اگر برسد بتو نکوئی. مانند نصر و کامیابی بر دشمن ﴿تَسُؤۡهُمۡ﴾ بد می نماید ایشان را . یعنی: آنها را حزین و غمگین میکند ﴿وَإِن تُصِبۡكَ مُصِيبَةٞ﴾ و اگر برسد بتو مصیبتی. مانند کامیابی دشمن بر تو ﴿يَقُولُواْ﴾ میگویند. با افتخار به اینکه با تو حضور نداشتند که سلامت مانند: ﴿قَدۡ أَخَذۡنَآ أَمۡرَنَا مِن قَبۡلُ﴾ بتحقیق گرفته بودیم کار خود را از پیش. یعنی: ما حذر کرده بودیم و به آنچه که ما را از وقوع چنین مصیبتی نجات میدهد عمل کردیم.

﴿وَيَتَوَلَّواْ وَّهُمۡ فَرِحُونَ﴾ و باز میگردند در حالیکه ایشان شاد مان باشند. پس در مصیبت تو، و با عدم مشارکت در آن با تو، شاد مان میشوند.

تعالی – به جواب آنها در آن – میفرماید: ﴿قُل لَّن يُصِيبَنَآ إِلَّا مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَنَا﴾ بگو (بایشان) هرگز نرسد ما را مگر آنچه نوشته الله برای ما. یعنی: آنچه را تقدیر نموده است و در لوح محفوظ نوشته کرده است. ﴿هُوَ مَوۡلَىٰنَا﴾ اوست کار ساز ما. یعنی: کار ساز امور دینی و دنیوی ما، پس ما باید در اَقدار او تعالی راضی باشیم، و از امر در دستان ما هیچ چیزی نیست.

﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ و خاص بر الله باید توکل کنند مومنان. یعنی: در جلب مصلحت هایشان تنها به او تعالی اعتماد کنند، و در حاصل کردن مطلوب شان، و دفع ضرر های شان به او تعالی ثقه (اطمینان) داشته باشند، چون کسیکه به او توکل کند ناکام نمیشود، اما کسیکه به غیرِ او توکل کند، به حال خودش گذاشته میشود، و آنچه را حاصل کرده نمیتواند که به آن امید دارد.

(۵۲) ﴿قُلۡ هَلۡ تَرَبَّصُونَ بِنَآ إِلَّآ إِحۡدَى ٱلۡحُسۡنَيَيۡنِۖ وَنَحۡنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمۡ أَن يُصِيبَكُمُ ٱللَّهُ بِعَذَابٖ مِّنۡ عِندِهِۦٓ أَوۡ بِأَيۡدِينَاۖ فَتَرَبَّصُوٓاْ إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ ٥٢﴾ بگو انتظار نمی برید بما مگر یکی از دو نیکوئی و ما انتظار میکشیم بشما که برساند شما را الله عذابی از نزد خود یا بدستهای ما پس منتظر باشید بتحقیق ما با شما انتظار کنندگانیم [التوبة: ۵۲].

یعنی: به منافقین که منتظر مصیبت ها برای شما هستند بگوئید: برای ما منتظر چه چیزی هستید؟ چون شما برای ما منتظر دو اموری هستید که در نهایت نفع ما در آنهاست، و آن یکی از این دو نیکوئی هاست، یا ظفر یافتن بر دشمنان و نصر بر آنها، و نایل شدن به ثواب اخروی و دنیوی. و یا شهادت که از عالیترین درجه های خلق و بلند ترین منزلت ها نزد الله است.

و اما انتظار ما برای شما – ای منافقین – اینست که الله از طرف خود شما را به عذابی مصاب کند، که ما در آن سبب نباشیم، یا بدستان ما، با اینکه ما را بر شما مسلط سازد تا شما را قتل کنیم. ﴿فَتَرَبَّصُوٓاْ﴾ پس منتظر باشید. برای ما خیر را ﴿إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ﴾ بتحقیق ما با شما انتظار کنندگانیم. برای شما شر را.

(۵۴،۵۳) ﴿قُلۡ أَنفِقُواْ طَوۡعًا أَوۡ كَرۡهاً لَّن يُتَقَبَّلَ مِنكُمۡ إِنَّكُمۡ كُنتُمۡ قَوۡماً فَٰسِقِينَ ٥٣﴾ بگو خرج کنید بخوشی یا به ناخوشی هرگز قبول کرده نمیشود از شما بیشك شمائید قومی نافرمان (از دایرهٔ اسلام بیرون رفتگان) [التوبة: ۵۳].

﴿وَمَا مَنَعَهُمۡ أَن تُقۡبَلَ مِنۡهُمۡ نَفَقَٰتُهُمۡ إِلَّآ أَنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَبِرَسُولِهِۦ وَلَا يَأۡتُونَ ٱلصَّلَوٰةَ إِلَّا وَهُمۡ كُسَالَىٰ وَلَا يُنفِقُونَ إِلَّا وَهُمۡ كَٰرِهُونَ ٥٤﴾ و باز نداشته ایشان را که قبول کرده شود از ایشان خرجهای شان مگر اینکه بتحقیق ایشان کافر شدند بالله و برسول او و نمی آیند بنماز مگر در حالیکه ایشان پژمرده دلانند و خرج نمیکنند مگر در حالیکه ایشان ناخواهانند [التوبة: ۵۴].

تعالی – در بیان بطلان صدقه های منافقین، و در ذکر سبب آن – میفرماید: ﴿قُلۡ﴾ بگو. برای شان: ﴿أَنفِقُواْ طَوۡعًا﴾ خرج کنید بخوشی. یعنی: به دل خود ﴿أَوۡ كَرۡهاً﴾ یا به ناخوشی. بر آن بدون انتخاب خود تان. ﴿لَّن يُتَقَبَّلَ مِنكُمۡ﴾ هرگز قبول کرده نمیشود از شما. چیزی از اعمال تان ﴿إِنَّكُمۡ كُنتُمۡ قَوۡماً فَٰسِقِينَ﴾ بیشك شمائید قومی نافرمان (از دایرهٔ اسلام بیرون رفتگان). از طاعت الله خارج هستید. بعداً صفت فسق شان و اعمال شانرا بیان نموده است، فرموده

است: ﴿وَمَا مَنَعَهُمۡ أَن تُقۡبَلَ مِنۡهُمۡ نَفَقَٰتُهُمۡ إِلَّآ أَنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَبِرَسُولِهِۦ﴾ و باز نداشته ایشان را که قبول کرده شود از ایشان خرجهای شان مگر اینکه بتحقیق ایشان کافر شدند بالله و برسول او. و شرط قبول شدن همه اعمال به ایمان داشتن است، و آنها ایمان ندارند، و نه هم عمل صالح دارند، حتیٰ نماز که با فضیلت ترین اعمال بدنی است، اگر آنرا انجام دهند به کسالت انجام میدهند، فرموده است: ﴿وَلَا يَأۡتُونَ ٱلصَّلَوٰةَ إِلَّا وَهُمۡ كُسَالَىٰ﴾ و نمی آیند بنماز مگر در حالیکه ایشان پژمرده دلانند. یعنی: با گرانی، و نزدیك است که از گرانی آن بالایشان آنرا انجام ندهند.
﴿وَلَا يُنفِقُونَ إِلَّا وَهُمۡ كَٰرِهُونَ﴾ و خرج نمیکنند مگر در حالیکه ایشان ناخواهانند. بدون فراخی سینه و ثبات نفس. پس در این برای کسیکه مثل فعل آنها را انجام میدهد نهایت مذمت است، و اینکه وقتی بنده برای نماز می آید باید نشاط قلب و بدن داشته باشد، و وقتیکه صدقه میدهد با سینه فراخ و قلب با ثبات خرج کند، و ذخیره شدن و ثواب آنرا تنها در نزد الله امید داشته باشد، و با منافقین مشابهت نکند.

(۵۵–۵۷) ﴿فَلَا تُعۡجِبۡكَ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُهُمۡۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُم بِهَا فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَتَزۡهَقَ أَنفُسُهُمۡ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ ٥٥﴾ پس در تعجب نیندازد ترا مالهای ایشان و نه اولاد ایشان جز این نیست که ارداه دارد الله که عذاب کند ایشان را بسبب آن اموال در زندگانی دنیا و برآید جان های ایشان در حالیکه آنها کافر باشند [التوبة: ۵۵].
﴿وَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ إِنَّهُمۡ لَمِنكُمۡ وَمَا هُم مِّنكُمۡ وَلَٰكِنَّهُمۡ قَوۡمٞ يَفۡرَقُونَ ٥٦﴾ و سوگند میخورند بالله که بتحقیق ایشان ضرور از شمایند حال آنکه نیستند ایشان از شما و لیکن آنها قومی اند که میترسند از شما [التوبة: ۵۶].
﴿لَوۡ يَجِدُونَ مَلۡجَـًٔا أَوۡ مَغَٰرَٰتٍ أَوۡ مُدَّخَلٗا لَّوَلَّوۡاْ إِلَيۡهِ وَهُمۡ يَجۡمَحُونَ ٥٧﴾ اگر یابند جای پناه یا غار ها یا جای که سر های خود را در آن داخل کنند هر آئینه رو میگردانند به آنطرف در حالیکه ایشان می دوند مانند اسپ سر کش [التوبة: ۵۷].

تعالی میفرماید: نه اموال این منافقین ترا به تعجب بیاندازد و نه اولاد شان، پس در آن رشك برده نشود، و اولین برکات آن (اموال) علیه آنها این بود که آنرا بر رضای پروردگار خود مقدم شمردند، و بخاطر آن نافرمانی الله را کردند.
﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُم بِهَا فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ جز این نیست که ارداه دارد الله که عذاب کند

ایشان را بسبب آن اموال در زندگانی دنیا. و مراد از عذاب در اینجا مشقت، و کوشش بسیار زیاد در بدست آوردن آن، و اندوه قلبی، و خستگی بدن است که به آنها میرسد.

و اگر لذت هایشان در آن با مشقت هایشان مقایسه شود، هیچ تناسبی در بین آنها دیده نمی شود، و چون آن لذت ها آنها را از الله و ذکر او غافل میسازد، آن علیه شان وبال (عاقبت بد) میشود، حتیٰ در دنیا. و از وبالِ آن که خطر بزرگ را در بر دارد اینست که قلب هایشان به آن تعلق میگیرد، و ارادهٔ شان از آن تجاوز کرده نمیتواند، پس آن منتهای مطلب شان و هدف مرغوب شان میشود، و در قلب هایشان نصیبی برای آخرت نمیباشد، و این موجب میشود تا آنها در همین حالت از دنیا انتقال کنند ﴿وَتَزۡهَقَ أَنفُسُهُمۡ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ﴾ و برآید جان های ایشان در حالیکه آنها کافر باشند. پس آیا عذابی بد تر از این عذاب بوده میتواند که موجب بدبختی دایمی باشد، و حسرت خوردن ملازم آن (همراه) آن باشد؟

﴿وَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ إِنَّهُمۡ لَمِنكُمۡ وَمَا هُم مِّنكُمۡ وَلَٰكِنَّهُمۡ﴾ و سوگند میخورند بالله که بتحقیق ایشان ضرور از شمایند حال آنکه نیستند ایشان از شما و لیکن. قصد شان در این سوگند شان اینست که آنها ﴿قَوۡمٞ يَفۡرَقُونَ﴾ قومی اند که میترسند از شما. یعنی: از چرخش حوادث خوف دارند، در قلب هایشان شجاعتی نیست که آنها را بر آن بکشاند تا احوال خود را آشکار نمایند، پس میترسند که حال خود را بشما ظاهر کنند، و میترسند که شما از آنها بیزاری کنید، و دشمنان از هر جانب بر آنها حمله آور شوند.

اما کسیکه قوی القلب و شجاع باشد آن او را به آشکار نمودن حال او میکشاند، خوب باشد یا بد باشد، لاکن منافقین بر لباس بز دلی و زیور دروغ پوشانده شده اند.

بعداً تعالی شدت بزدلی شانرا ذکر نموده و فرموده است: ﴿لَوۡ يَجِدُونَ مَلۡجَـًٔا﴾ اگر یابند جای پناه. که به آن پناه ببرند وقتیکه سختی ها به آنها برسد. ﴿أَوۡ مَغَٰرَٰتٍ﴾ یا غار ها. تا در آن داخل شوند و در آن مستقر شوند ﴿أَوۡ مُدَّخَلٗا﴾ یا جای که سر های خود را در آن داخل کنند.

یعنی: محلی که در آن داخل شوند تا در آن محفوظ باشند ﴿لَّوَلَّوۡاْ إِلَيۡهِ وَهُمۡ يَجۡمَحُونَ﴾ هر آئینه رو میگردانند به آنطرف در حالیکه ایشان می دوند مانند اسپ سر کش. یعنی: سرعت میکنند و می دوند، پس ملکاتی را ندارند که بتوانند با آن ثبات قایم کنند.

(۵۸،۵۹) ﴿وَمِنۡهُم مَّن يَلۡمِزُكَ فِي ٱلصَّدَقَٰتِ فَإِنۡ أُعۡطُواْ مِنۡهَا رَضُواْ وَإِن لَّمۡ يُعۡطَوۡاْ مِنۡهَآ إِذَا هُمۡ يَسۡخَطُونَ ۵۸﴾ و بعضی از ایشان است که عیب میکند ترا در (قسمت) صدقه ها پس اگر داده شوند از آن خوش میشوند و اگر داده نشوند از آن آن وقت ایشان خشم کنند.
[التوبة: ۵۸].

﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ رَضُواْ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ سَيُؤۡتِينَا ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَرَسُولُهُۥٓ إِنَّآ إِلَى ٱللَّهِ رَٰغِبُونَ ۵۹﴾ و اگر بتحقیق ایشان راضی میشدند بآنچه داده ایشانرا الله و رسول او و میگفتند کافیست ما را الله (زود) خواهد داد بما الله از فضل خود و رسول او بیشك ما خاص به الله رغبت کنندگانیم
[التوبة: ۵۹].

یعنی: از میان این منافقین کسیست که در تقسیم کردن صدقه ها بر تو عیب میگیرد، و در آن بر تو انتقاد میکند، و انتقاد کردن و عیب گرفتن شان به قصد صحیح نیست، و نه هم برای دادن نظر بهتر است، بلکه مقصد شان اینست تا به آنها از آن داده شود.

﴿فَإِنۡ أُعۡطُواْ مِنۡهَا رَضُواْ وَإِن لَّمۡ يُعۡطَوۡاْ مِنۡهَآ إِذَا هُمۡ يَسۡخَطُونَ﴾ پس اگر داده شوند از آن خوش میشوند و اگر داده نشوند از آن آن وقت ایشان خشم کنند. و در این حالت رضای بنده نباید تابع هوای نفس او و غرض فاسد او باشد، بلکه هوای او باید تابع رضای رب او باشد، طوریکه نبی ﷺ گفته اند: لا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ. هیچ کسی از شما مؤمن بوده نمیتواند تا که هوای او تابع آنچه شود که من آنرا آورده ام.

و در اینجا فرموده است تعالی: ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ رَضُواْ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ﴾ و اگر بتحقیق ایشان راضی میشدند بآنچه داده ایشانرا الله و رسول او. یعنی: کم یا زیاد هر چه که آنها را داده است ﴿وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ﴾ و میگفتند کافیست ما را الله. پس در آنچه که تقسیم کرده است راضی هستیم، و به فضل و احسان الله امید میداشتند، با اینکه میگفتند: ﴿سَيُؤۡتِينَا ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَرَسُولُهُۥٓ إِنَّآ إِلَى ٱللَّهِ رَٰغِبُونَ﴾. (زود) خواهد داد بما الله از فضل خود و رسول او بیشك ما خاص به الله رغبت کنندگانیم.

یعنی: در جلب منافع و دفع ضرر های خود به او تعالی تضرع و زاری کنندگانیم، از نفاق (منافقت) سالم می ماندند، و به ایمان و به احوال عالی هدایت میشدند. بعداً تعالی کیفیت تقسیم صدقه های واجبه را بیان نموده فرموده است:

(۶۰) ﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ لِلۡفُقَرَآءِ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡعَٰمِلِينَ عَلَيۡهَا وَٱلۡمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمۡ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَٱلۡغَٰرِمِينَ وَفِي

سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِۖ فَرِيضَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٦٠﴾ جز اين نيست كه زكوة صرف كرده ميشود بفقراء و مساكين و بكاركنانيكه مقرر اند به تحصيل آن و به آن گروهى كه تاليف كرده ميشود دلهاى ايشان و صرف كرده ميشود در آزادى گردنها و در (اداء دَين) تاوان دهندگان و در راه الله و بمسافران (فرض) مقرر شده از الله و الله دانا خداوند حكمت است [التوبة: ۶۰].

تعالى ميفرمايد: ﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ﴾ جز اين نيست كه زكوة. يعنى: زكات واجب، بدليل اينكه صدقه هاى مستحب به هر كس داده ميشود، در خرج كردن اين صدقه ها هيچكسى بدون ديگرى را خاص قرار نداده است، يعنى: صدقات واجبه تنها بر كسانى خرج ميشود كه ذكر شده اند، و نه بر ديگر كسان. بخاطريكه تعالى آنرا به آنها منحصر فرموده است، و آنها هشت صنف هستند:

اول و دوم: فقراء و مساكين هستند، و آنها در اين موضع دو صنف هاى متفاوت هستند: فقير محتاج تر از مسكين است، چون الله تعالى با او شروع فرموده است، و تعالى شروع نميفرمايد مگر با مهمترين بعداً با مهم تر، اينطور به ترتيب اهميت، پس فقير به اين تفسير شده است كه او كسيست كه هيچ چيزى ندارد، يا نصف آنچه را دارد كه برايش كفايت كند.

و مسكين: كسيست كه نصف يا بيشتر از نصف آنرا دارد، در حاليكه تمام آنچه را ندارد كه برايش كفايت كند، بخاطريكه اگر آنرا داشته باشد غنى بشمار ميرود، پس از زكات آنچه به آنها داده ميشود كه فقر يا مسكنت شان دور شود.

و سوم: كار كنان در زكات اند، و آنها همه كسانى اند كه در آن عمل و شغل دارند، كسيكه آنرا محافظت ميكند، يا از صاحبان آن آنرا ميگيرند، يا مواشى آنرا مى چرانند، يا حمل و نقل آنرا انتظام ميدهند، يا حساب و كتاب آنرا مى نويسند، و امثال آن همه در جمله (عاملين) شامل ميباشند، پس بخاطر كار شان به آنها داده ميشود، و اين اجرت كار شان به حساب ميرود.

و چهارم: المؤلفة قلوبهم: يعنى: براى الفت دادن قلب هاى شان است. الفت دادن قلب كسيكه در قوم او مردم از او اطاعت ميكنند، و در اسلام آوردن او اميد موجود است، يا از طرف او خوف شر رساندن موجود است يا با عطيه دادن او در ازدياد يافتن قوت ايمانش اميد است، يا اسلام آوردن كس ديگرى مانند او متوقع است، يا كسيكه زكات را از كسى بگيرد كه آنرا نميدهد. پس براى حاصل شدن الفت قلب ها و مصلحت داده ميشود.

پنجم: الرقاب یعنی آزادی گردن هاست، و مراد از آن برده هاست که از طریق مکاتبت از باداران خود آزادی خود را بخرند، و بخاطر آزاد کردن گردن های خود از بردگی در سعی و تلاش باشند، پس با زکات به آنها معاونت صورت میگرد. و آزاد کردن گردن مسلمانی که در حبس کفار باشد هم در این داخل میباشد، بلکه این اولیٰ تر است، و اینکه اگر گردن برده بخاطر استقلال او آزاد کرده شود هم جایز است، بخاطریکه در این قول تعالی: ﴿وَفِي ٱلرِّقَابِ﴾ و آزادی گردنها. داخل میباشد

ششم: کسانی اند که قرضدار هستند، و آنها دو قسم اند: اول شان: قرضدارانی که بخاطر اصلاح ذات البین (آوردن صلح) در میان مردم قرضدار میشوند و آن وقتیکه میان دو طائفه از مردم شر و فتنه میباشد، پس مردی برای صلح و آشتی انداختن میان آنها با خرج کردن پول بالای یکی از آنها یا هر دوی شان واسطه میشود، پس بخاطر نشاط و قوت عزم او را هم از زکات سهمی است، ولو غنی باشد. و دوم: کسیکه برای خود قرض گرفته باشد و بعداً دو باره پرداختن آن بر او سخت شده باشد، پس پول زکات به او داده میشود تا دَین خود را اداء کند.

و هفتم: غازی في سبيل الله (جنگجو) در راه الله است، و آنها جنگجویان داوطلب هستند که حقوق در یافت نمیکنند، پس از زکات به آنها داده میشود تا در جنگ شان به آنها در قیمت سلاح، و سواری، یا نفقهٔ او و عیال او معاونت کند، تا بطور کامل در جهاد ادامه بدهد و قلب او مطمئن باشد. و بسیاری از فقها گفته اند: که اگر کسی در کسب و کار قادر باشد ولی برای طلب علم خود را فارغ کرده باشد، از زکات برایش داده شود، بخاطریکه علم در جهاد في سبيل الله داخل میباشد. و همچنان گفته اند: که جایز است از آن به فقیر برای ادای فریضه حج او داده شود، [و در آن نظر دیگر هم است].

و هشتم: مسافر است، و او کسیست که در سر زمین غیر و بیگانه از وطن خود منقطع شده باشد، پس از زکات برایش داده میشود تا او را به وطنش مواصلت دهد. پس تنها این هشت صنف هاست که زکات برای شان داده میشود.

﴿فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِ﴾ (فرض) مقرر شده از الله. آنرا فرض کرده است و مقرر ساخته است و تابع علم و حکم او تعالی است ﴿وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و الله دانا خداوند حکمت است. و بدان که این صنف های هشتگانه، به دو امر مراجعه داده میشود:

اول آن: کسی است که بخاطر حاجت و نفع او داده میشود، مانند فقیر و مسکین و امثال شان.
و دوم: کسیکه بخاطر حاجت داشتن او به آن، و بخاطر نفع رسیدن به اسلام داده میشود، پس الله تعالی این حصهٔ از اموال اغنیاء را برای رفع حاجات خاص و عام اسلام و مسلمین مقرر نموده است.
پس اگر اغنیاء زکات اموال خود را به وجه شرعی آن بدهند هیچ مسلمانی فقیر نمیماند. و آنقدر اموال حاصل میشود که حفاظت سرحدات و جهاد با کفار و دیگر تمام مصالح دینی حاصل میگردد.

(۶۱-۶۳) ﴿وَمِنۡهُمُ ٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلنَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٞۚ قُلۡ أُذُنُ خَيۡرٖ لَّكُمۡ يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَيُؤۡمِنُ لِلۡمُؤۡمِنِينَ وَرَحۡمَةٞ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡۚ وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ رَسُولَ ٱللَّهِ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٦١﴾ و بعضی از ایشان (منافقان) آنانند که آزار میدهند نبی را (بعیب گوئی) و میگویند او محض گوش است بگو گوش (و شنوندهٔ) برای شماست یقین دارد بالله و تصدیق میکند مومنانرا (در اخبار شان) و رحمت است بر آنانیکه ایمان آورده اند از شما و آنانیکه رنج میرسانند (عیب میگویند) رسول الله را برای ایشانست عذاب دردناك [التوبة: ۶۱].

﴿يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمۡ لِيُرۡضُوكُمۡ وَٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَحَقُّ أَن يُرۡضُوهُ إِن كَانُواْ مُؤۡمِنِينَ ٦٢﴾ قسم میخورند به الله برای شما (ای مومنان) که راضی سازند شما را و الله و فرستادهٔ او مستحق ترند باینکه راضی سازند ایشان او را اگر باشند مومنان [التوبة: ۶۲].

﴿أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّهُۥ مَن يُحَادِدِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَأَنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدٗا فِيهَاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡخِزۡيُ ٱلۡعَظِيمُ ٦٣﴾ آیا ندانستند که (هر آئینه) هر که مخالفت میکند الله و رسول او را پس (هر آئینه) هست برای او آتش دوزخ که جاوید باشد در آن اینست رسوائی بزرگ [التوبة: ۶۳].

یعنی: و از میان این منافقان ﴿ٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلنَّبِيَّ﴾ آنانند که آزار میدهند نبی را (بعیب گوئی). و سخنان زشت، و عیب جوئی بر خود او و دین او ﴿وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٞ﴾ و میگویند او محض گوش است. یعنی: در اذیت کردن نبی هر چه میگویند به آن پروا نمیکنند، و میگویند: اگر از ما بعضی از آنچه را میگوئیم برایش برسد، نزد او میرویم و عذر میخواهیم، و او عذر ما را قبول میکند بخاطریکه او محض گوش است، یعنی: هر چه برایش گفته شود قبول میکند، میان راستگو و دروغگو تمییز نمیکند. و در حقیقت مقصد شان این بود - الله تعالی آنها را بخاطر آنچه که در میان خود داشتند - قبیح گرداند، که آنها هیچ پروای آنرا نداشتند و نه آنرا اهمیت میدادند، چون اگر سخنان آنها به ایشان ﷺ نمی رسید،

همان را میخواستند، ولی اگر به ایشان ﷺ میرسید تنها به عذر کردن باطل خود اکتفاء میکردند.

پس از هر نگاه بدی میکردند، بزرگترین آن اذیت کردن نبی شان بود که برای هدایت شان، و کشیدن شان از بد بختی و هلاکت بسوی هدایت و سعادت آمده بودند.

و از آنجمله: اینکه اذیت رساندن را هیچ اهمیت نمیدادند، و آن به تنهائی خود در اذیت رساندن بقدر زیادی می افزاید.

و از آن: عیب گرفتن بر عقل نبی ﷺ و عدم ادراك و فرق گذاشتن ایشان ﷺ میان راستگو و دروغگو بود، در حالیکه ایشان ﷺ از نگاه عقل کاملترین مخلوقات بودند، و از نگاه ادراك تام ترین ادراك، و ثاقب (روشنفکر) ترین رأی و بصیرت را داشتند، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿قُلۡ أُذُنُ خَيۡرٖ لَّكُمۡ﴾ بگو گوش (و شنونده) برای شماست. یعنی: حرف کسیرا که سخن خیر بگوید و راست بگوید قبول میکند، اما روی گرداندن ایشان و سر زنش نکردن تعداد زیادی از منافقین را در عذر خواهی دروغی شان محصول اخلاق ایشان، و بی اهمیت بودن شأن منافقین نزد ایشان، و فرمانبرداری از امر الله بود که در این قول خود فرموده است:

﴿سَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمۡ إِذَا ٱنقَلَبۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡ لِتُعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡۖ فَأَعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡۖ إِنَّهُمۡ رِجۡسٞ﴾ زود است که قسم خورند بالله برای شما چون باز گردید بسوی ایشان تا اعراض نمائید از ایشان پس اعراض کنید از ایشان بیشك ایشان پلیدند [التوبة: ۹۵]. اما در بارۀ حقیقتی که در قلب رسول الله ﷺ، و در رأی شان است فرموده است تعالی: ﴿يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَيُؤۡمِنُ لِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ یقین دارد بالله و تصدیق میکند مومنانرا (در اخبار شان). که راست و تصدیق کننده اند، و ایشان ﷺ راستگو و دروغگو را خوب میشناسند. اگر چه که دروغ و عدم صداقت بسیاری را میدانند ولی از آنها اعراض میکنند (صرف نظر) میکنند ﷺ.

﴿وَرَحۡمَةٞ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ﴾ و رحمت است بر آنانیکه ایمان آورده اند از شما. پس آنها بواسطه ایشان ﷺ هدایت میشوند، و به اخلاق ایشان اقتداء میکنند.

و اما بی ایمانان این رحمت را قبول نکردند، بلکه آنرا رد کردند، پس دنیا و آخرت خود را در خساره انداختند. ﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ رَسُولَ ٱللَّهِ﴾ و آنانیکه رنج میرسانند (عیب میگویند) رسول الله را. با قول و فعل (گفتار و کردار) ﴿لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ برای ایشانست عذاب دردناك.

در دنیا و آخرت، و برای اذیت کنندۀ ایشان و گستاخی کننده در شأن ایشان ﷺ عذاب دردناك و قتلِ حتمی است.

﴿يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمۡ لِيُرۡضُوكُمۡ﴾ قسم میخورند به الله برای شما (ای مومنان) که راضی سازند شما را. تا خود را از اذیتی یا غیر آن هر چه که از آنها صادر شده است بری نشان دهند. پس هدف شان اینست که شما از آنها راضی شوید. ﴿وَٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَحَقُّ أَن يُرۡضُوهُ إِن كَانُواْ مُؤۡمِنِينَ﴾ و الله و فرستادۀ او مستحق ترند باینکه راضی سازند ایشان او را اگر باشند مومنان. چون یك مؤمن هیچ چیزی را از رضای رب خود مقدم تر نمی بیند، پس این بر نفی کردن ایمان شان دلالت میکند که رضای دیگری را بر رضای الله و رسول او مقدم قرار داده اند.

و این دشمنی و مخالفت با الله تعالی است، و با این قول خود هر کسیرا که با او دشمنی میکند وعید داده است: ﴿أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّهُۥ مَن يُحَادِدِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ آیا ندانستند که (هر آئینه) هر که مخالفت میکند الله و رسول او را. که در اهانت و تحقیر کردن اوامر الله و ارتکاب دادن محارم او اینقدر جرأت میکند که از الله و رسول او دور میشود و مخالف شان میشود.

﴿فَأَنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِداً فِيهَاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡخِزۡيُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ پس (هر آئینه) هست برای او آتش دوزخ که جاوید باشد در آن اینست رسوائی بزرگ. که هیچ رسوائی شنیع تر و فضیع تر از این نیست، که نعمت های جاویدان از نزد شان فوت شود، و به عذاب آتش برسند، و از حالت شان به الله پناه میبریم.

(۵۹،۵۸) ﴿وَمِنۡهُم مَّن يَلۡمِزُكَ فِي ٱلصَّدَقَٰتِ فَإِنۡ أُعۡطُواْ مِنۡهَا رَضُواْ وَإِن لَّمۡ يُعۡطَوۡاْ مِنۡهَآ إِذَا هُمۡ يَسۡخَطُونَ ٥٨﴾ و بعضی از ایشان است که عیب میکند ترا در (قسمت) صدقه ها پس اگر داده شوند از آن خوش میشوند و اگر داده نشوند از آن آن وقت ایشان خشم کنند.

[التوبة: ۵۸].

﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ رَضُواْ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ سَيُؤۡتِينَا ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَرَسُولُهُۥٓ إِنَّآ إِلَى ٱللَّهِ رَٰغِبُونَ ٥٩﴾ و اگر بتحقیق ایشان راضی میشدند بآنچه داده ایشانرا الله و رسول او و میگفتند کافیست ما را الله (زود) خواهد داد بما الله از فضل خود و رسول او بیشك ما خاص به الله رغبت کنندگانیم [التوبة: ۵۹]. یعنی: از میان این منافقین کسیست که در تقسیم کردن صدقه ها بر تو عیب میگیرد،

و در آن بر تو انتقاد میکند، و انتقاد کردن و عیب گرفتن شان به قصد صحیح نیست، و نه هم برای دادن نظر بهتر است، بلکه مقصد شان اینست تا به آنها از آن داده شود.

﴿فَإِنۡ أُعۡطُواْ مِنۡهَا رَضُواْ وَإِن لَّمۡ يُعۡطَوۡاْ مِنۡهَآ إِذَا هُمۡ يَسۡخَطُونَ﴾ پس اگر داده شوند از آن خوش میشوند و اگر داده نشوند از آن آن وقت ایشان خشم کنند. و در این حالت رضای بنده نباید تابع هوای نفس او و غرض فاسد او باشد، بلکه هوای او باید تابع رضای رب او باشد، طوریکه نبی ﷺ گفته اند: لا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ. هیچ کسی از شما مؤمن بوده نمیتواند تا وقتیکه هوای او تابع آنچه نباشد که من آنرا آورده ام.

و در اینجا فرموده است تعالی: ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ رَضُواْ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ﴾ و اگر بتحقیق ایشان راضی میشدند بآنچه داده ایشانرا الله و رسول او. یعنی: کم یا زیاد هر چه که آنها را داده است ﴿وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ﴾ و میگفتند کافیست ما را الله. پس در آنچه که تقسیم کرده است راضی هستیم، و به فضل و احسان الله امید میداشتند، با اینکه میگفتند: ﴿سَيُؤۡتِينَا ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَرَسُولُهُۥٓ إِنَّآ إِلَى ٱللَّهِ رَٰغِبُونَ﴾. (زود) خواهد داد بما الله از فضل خود و رسول او بیشك ما خاص به الله رغبت کنندگانیم.

یعنی: در جلب منافع ما و دفع ضرر های خود به او تعالی تضرع و زاری کنندگانیم، از نفاق (منافقت) سالم می ماندند، و به ایمان و به احوال عالی هدایت میشدند. بعداً تعالی کیفیت تقسیم صدقه های واجبه را بیان نموده فرموده است:

(٦٠) ﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ لِلۡفُقَرَآءِ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡعَٰمِلِينَ عَلَيۡهَا وَٱلۡمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمۡ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَٱلۡغَٰرِمِينَ وَفِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِۖ فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٦٠﴾ جز این نیست که زکوة صرف کرده میشود بفقراء و مساکین و بکارکنانیکه مقرر اند به تحصیل آن و به آن گروهی که تالیف کرده میشود دلهای ایشان و صرف کرده میشود در آزادی گردنها و در (اداء دَین) تاوان دهندگان و در راه الله و بمسافران (فرض) مقرر شده از الله و الله دانا خداوند حکمت است [التوبة: ٦٠].

تعالی میفرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ﴾ جز این نیست که زکوة. یعنی: زکات واجب، بدلیل اینکه صدقه های مستحب به هر کس داده میشود، در خرج کردن این صدقه ها هیچکسی بدون دیگری را خاص قرار نداده است، یعنی: صدقات واجبه تنها بر کسانی خرج میشود که ذکر شده اند، و نه بر دیگر کسان. بخاطریکه تعالی آنرا به آنها منحصر فرموده است، و آنها هشت صنف هستند:

اول و دوم: فقراء و مساکین هستند، و آنها در این موضع دو صنف های متفاوت هستند: فقیر

محتاج تر از مسکین است، چون الله تعالی با او شروع فرموده است، و تعالی شروع نمیفرماید مگر با مهمترین بعداً با مهم تر، اینطور به ترتیب اهمیت، پس فقیر به این تفسیر شده است که او کسیست که هیچ چیزی ندارد، یا نصف آنچه را دارد که برایش کفایت کند.

و مسکین: کسیست که نصف یا بیشتر از نصف آنرا دارد، در حالیکه تمام آنچه را ندارد که برایش کفایت کند، بخاطریکه اگر آنرا داشته باشد غنی بشمار میرود، پس از زکات آنچه به آنها داده میشود که فقر یا مسکنت شان دور شود.

و سوم: کار کنان در زکات اند، و آنها همه کسانی اند که در آن عمل و شغل دارند، کسیکه آنرا محافظت میکند، یا از صاحبان آن آنرا میگیرد، یا مواشی آنرا می چرانند، یا حمل و نقل آنرا انتظام میدهد، یا حساب و کتاب آنرا می نویسد، و امثال آن همه در جمله (عاملین) شامل میباشند، پس بخاطر کار شان به آنها داده میشود، و این اجرت کار شان به حساب میرود.

و چهارم: المؤلفة قلوبهم: یعنی: برای الفت دادن قلب های شان است. الفت دادن قلب کسی که در قومِ او مردم از او اطاعت میکنند، و در اسلام آوردن او امید موجود است، یا از طرف او خوف شر رساندن موجود است یا با عطیه دادن او در ازدیاد یافتن قوت ایمانش امید است، یا اسلام آوردن کس دیگری مانند او متوقع است، یا کسیکه زکات را از کسی که آنرا نمیدهد بگیرد. پس برای حاصل شدن الفت قلب ها و مصلحت داده میشود.

پنجم: الرقاب یعنی آزادی گردن هاست، و مراد از آن برده هاست که از طریق مکاتبت از باداران خود آزادی خود را خریده باشند، و بخاطر آزاد کردن گردن های خود از بردگی در سعی و تلاش هستند، پس با زکات به آنها معاونت صورت میگرد. و آزاد کردن گردن مسلمانی که در حبس کفار باشد هم در این داخل میباشد، بلکه این اولیٰ تر است، و اینکه گردن برده بخاطر استقلال او آزاد کرده شود هم جایز است، بخاطریکه در این قول تعالی: ﴿وَفِي ٱلرِّقَابِ﴾ و آزادی گردنها. داخل میباشد.

ششم: کسانی اند که قرضدار هستند، و آنها دو قسم اند: اول شان: قرضدارانی اند که بخاطر اصلاح ذات البین (آوردن صلح) در میان مردم قرضدار میشوند و آن وقتیکه میان دو طائفه از مردم شر و فتنه میباشد، پس مردی برای صلح و آشتی انداختن میان آنها با خرج کردن پول بالای یکی از آنها یا هر دوی شان واسطه میشود، پس بخاطر نشاط و قوت عزم او را هم از زکات

سهمی است، ولو غنی باشد. و دوم: کسیکه برای خود قرض گرفته باشد و بعداً دو باره پرداختن آن بر او سخت شده باشد، پس پول زکات به او داده میشود تا دَین خود را اداء کند.

و هفتم: غازی في سبيل الله (جنگجو) در راه الله است، و آنها جنگجویان داوطلب هستند که حقوق در یافت نمیکنند، پس از زکات به آنها داده میشود تا در جنگ شان به آنها در قیمت سلاح، و سواری، یا نفقهٔ او و عیال او معاونت کند، تا در جهاد بطور کامل ادامه بدهد و قلب او مطمئن باشد. و بسیاری از فقها گفته اند: که اگر کسی در کسب و کار قادر باشد ولی برای طلب علم خود را فارغ کرده باشد، از زکات برایش داده شود، بخاطریکه علم در جهاد في سبيل الله داخل میباشد. و همچنان گفته اند: که جایز است تا از آن به فقیر برای ادای فریضه حج او داده شود، [و در آن نظر دیگر هم است].

و هشتم: مسافر است، و او کسیست که در سر زمین غیر و بیگانه از وطن خود منقطع شده باشد، پس از زکات برایش داده میشود تا او را به وطنش مواصلت دهد. پس تنها این هشت صنف هاست که زکات برای شان داده میشود.

﴿فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِ﴾ (فرض) مقرر شده از الله. آنرا فرض کرده است و مقرر ساخته است و تابع علم و حکم او تعالی است ﴿وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و الله دانا خداوند حکمت است. و بدان که این صنف های هشتگانه، به دو امر مراجعه میکند:

اول آن: کسیکه بخاطر حاجت و نفع او داده میشود، مانند فقیر و مسکین و امثال شان.

و دوم: کسیکه بخاطر حاجت داشتن او به آن، و بخاطر نفع رسیدن به اسلام داده میشود، پس الله تعالی این حصهٔ از اموال اغنیاء را برای رفع حاجات خاص و عام اسلام و مسلمین مقرر نموده است. پس اگر اغنیاء زکات اموال خود را به وجه شرعی آن بدهند هیچ مسلمانی فقیر نمیماند. و آنقدر اموال حاصل شود که حفاظت سرحدات و جهاد با کفار و دیگر تمام مصالح دینی حاصل میگردد.

(۶۱-۶۳) ﴿وَمِنۡهُمُ ٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلنَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٞۚ قُلۡ أُذُنُ خَيۡرٖ لَّكُمۡ يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَيُؤۡمِنُ لِلۡمُؤۡمِنِينَ وَرَحۡمَةٞ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡۚ وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ رَسُولَ ٱللَّهِ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٦١﴾ و بعضی از ایشان (منافقان) آنانند که آزار میدهند نبی را (بعیب گوئی) و میگویند او محض گوش است بگو گوش (و شنوندهٔ) برای شماست یقین دارد بالله و تصدیق میکند مومنانرا

(در اخبار شان) و رحمت است بر آنانیکه ایمان آورده اند از شما و آنانیکه رنج میرسانند (عیب میگویند) رسول الله را برای ایشانست عذاب دردناك [التوبة: ۶۱].

﴿يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمۡ لِيُرۡضُوكُمۡ وَٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَحَقُّ أَن يُرۡضُوهُ إِن كَانُواْ مُؤۡمِنِينَ ٦٢﴾ قسم میخورند به الله برای شما (ای مومنان) که راضی سازند شما را و الله و فرستادهٔ او مستحق ترند باینکه راضی سازند ایشان او را اگر باشند مومنان [التوبة: ۶۲].

﴿أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّهُۥ مَن يُحَادِدِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَأَنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدٗا فِيهَاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡخِزۡيُ ٱلۡعَظِيمُ ٦٣﴾ آیا ندانستند که (هر آئینه) هر که مخالفت میکند الله و رسول او را پس (هر آئینه) هست برای او آتش دوزخ که جاوید باشد در آن اینست رسوائی بزرگ [التوبة: ۶۳].

یعنی: و از میان این منافقان ﴿ٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلنَّبِيَّ﴾ آنانند که آزار میدهند نبی را (بعیب گوئی). و سخنان زشت، و عیب جوئی بر او و دین او ﴿وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٞ﴾ و میگویند او محض گوش است. یعنی: در اذیت کردن نبی هر چه میگویند به آن پروا نمیکنند، و میگویند: اگر از ما بعضی از آنچه را میگوئیم برایش برسد، نزد او میرویم و عذر میخواهیم، و او عذر ما را قبول میکند بخاطریکه او محض گوش است، یعنی: هر چه برایش گفته شود قبول میکند، میان راستگو و دروغگو تمیز نمیکند. و در حقیقت مقصد شان این بود - الله تعالی آنها را بخاطر آنچه که در میان خود داشتند - قبیح گرداند، که آنها هیچ پروای آنرا نداشتند و نه آنرا اهمیت میدادند، چون اگر سخنان آنها به ایشان ﷺ نمی رسید، همان را میخواستند، ولی اگر به ایشان ﷺ میرسید تنها به عذر کردن باطل خود اکتفاء میکردند.

پس از هر نگاه بدی میکردند، بزرگترین آن اذیت کردن نبی شان بود که برای هدایت شان، و کشیدن شان از بد بختی و هلاکت بسوی هدایت و سعادت آمده بود.

و از آنجمله: اینکه اذیت رساندن را هیچ اهمیت نمیدادند، و آن به تنهائی خود در اذیت رساندن بقدر زیادی افزایش می آورد.

و از آن: عیب گرفتن بر عقل نبی ﷺ و عدم ادراك و فرق گذاشتن ایشان ﷺ میان راستگو و دروغگو بود، در حالیکه ایشان ﷺ از نگاه عقل کاملترین مخلوقات بودند، و از نگاه ادراك تام ترین ادراك، و ثاقب ترین رأی و بصیرت را داشتند، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿قُلۡ أُذُنُ خَيۡرٖ لَّكُمۡ﴾ بگو گوش (و شنونده) برای شماست. یعنی: حرف کسی را که سخن خیر بگوید

و راست بگوید قبول میکند، اما روی گرداندن ایشان و سر زنش نکردن تعداد زیادی از منافقین را در عذر خواهی دروغی شان محصول اخلاق ایشان، و بی اهمیت بودن شأن منافقین نزد ایشان، و فرمانبرداری از امر الله بود که در این قول خود فرموده است: ﴿سَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمۡ إِذَا ٱنقَلَبۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡ لِتُعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡۖ فَأَعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡۖ إِنَّهُمۡ رِجۡسٌ﴾ زود است که قسم خورند بالله برای شما چون باز گردید بسوی ایشان تا اعراض نمائید از ایشان پس اعراض کنید از ایشان بیشك ایشان پلیدند [التوبة: ٩٥]. اما در بارهٔ حقیقتی که در قلب رسول الله ﷺ، و در رأی شان است فرموده است تعالی: ﴿يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَيُؤۡمِنُ لِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ یقین دارد بالله و تصدیق میکند مومنانرا (در اخبار شان). که راست و تصدیق کننده اند، و ایشان ﷺ راستگو و دروغگو را خوب میشناسند. اگر چه که دروغ و عدم صداقت بسیاری را میدانند ولی از آنها اعراض میکنند (صرف نظر) میکنند ﷺ.

﴿وَرَحۡمَةٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ﴾ و رحمت است بر آنانیکه ایمان آورده اند از شما. پس آنها بواسطه ایشان ﷺ هدایت میشوند، و به اخلاق ایشان اقتداء میکنند.

و اما بی ایمانان این رحمت را قبول نکردند، بلکه آنرا رد کردند، پس دنیا و آخرت خود را خساره کردند. ﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ رَسُولَ ٱللَّهِ﴾ و آنانیکه رنج میرسانند (عیب میگویند) رسول الله را. با قول و فعل (گفتار و کردار) ﴿لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ برای ایشانست عذاب دردناك. در دنیا و آخرت، و برای اذیت کنندهٔ ایشان و گستاخی کننده در شأن ایشان ﷺ عذاب دردناك و قتلِ حتمی است.

﴿يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمۡ لِيُرۡضُوكُمۡ﴾ قسم میخورند به الله برای شما (ای مومنان) که راضی سازند شما را. تا خود را از اذیتی یا غیر آن هر چه که از آنها صادر شده است بری نشان دهند. پس هدف شان اینست که شما از آنها راضی شوید. ﴿وَٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَحَقُّ أَن يُرۡضُوهُ إِن كَانُواْ مُؤۡمِنِينَ﴾ و الله و فرستادهٔ او مستحق ترند باینکه راضی سازند ایشان او را اگر باشند مومنان. چون یك مؤمن هیچ چیزی را از رضای رب خود مقدم تر نمی بیند، پس این بر نفی کردن ایمان شان دلالت میکند که رضای دیگری را بر رضای الله و رسول او مقدم قرار داده اند.

و این دشمنی و مخالفت با الله تعالی است، و با این قول خود هر کسیرا که با او دشمنی میکند وعید داده است: ﴿أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّهُۥ مَن يُحَادِدِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ آیا ندانستند که (هر آئینه) هر که

مخالفت میکند الله و رسول او را. که در اهانت و تحقیر کردن اوامر الله و مرتکب شدن محارم او اینقدر جرأت میکند که از الله و رسول او دور میشود و مخالف شان میشود.

﴿فَأَنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِداً فِيهَاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡخِزۡيُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ پس (هر آئینه) هست برای او آتش دوزخ که جاوید باشد در آن اینست رسوائی بزرگ. که هیچ رسوائی شنیع تر و فضیع تر از این نیست، که نعمت های جاویدان از نزد شان فوت میشود، و به عذاب آتش میرسند، و از حالت شان به الله پناه میبریم.

(۶۹،۷۰) ﴿كَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ كَانُوٓاْ أَشَدَّ مِنكُمۡ قُوَّةً وَأَكۡثَرَ أَمۡوَٰلاً وَأَوۡلَٰداً فَٱسۡتَمۡتَعُواْ بِخَلَٰقِهِمۡ فَٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِخَلَٰقِكُمۡ كَمَا ٱسۡتَمۡتَعَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُم بِخَلَٰقِهِمۡ وَخُضۡتُمۡ كَٱلَّذِي خَاضُوٓاْۚ أُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ٦٩﴾ بمثل آن کسانی که پیش از شما بودند شدید تر از شما از حیث قوت و زیاده تر از روی اموال و اولاد پس نفع گرفتند بنصیب خویش پس نفع گرفتید شما به نصیب خود چنانکه بهره گرفته بودند آنانکه پیش از شما بودند بنصیبهٔ خود و فرو در رفتید در باطل مانند کسانیکه فرو رفتند آن مردمان نابود شده کردار های ایشان در دنیا و آخرت و آن گروه ایشان اند زیان کاران [التوبة: ۶۹].

﴿أَلَمۡ يَأۡتِهِمۡ نَبَأُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ قَوۡمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوۡمِ إِبۡرَٰهِيمَ وَأَصۡحَٰبِ مَدۡيَنَ وَٱلۡمُؤۡتَفِكَٰتِۚ أَتَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِۖ فَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظۡلِمَهُمۡ وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ٧٠﴾ آیا نیامده بایشان خبر آنمردمانیکه پیش از ایشان بودند قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اهل مدین و اهالی قریه های زیر و زبر شده آمدند بایشان رسولان شان با (دلائل) احکام روشن پس نبود خدا که ستم کند برایشان و لیکن ایشان بر نفسهای خود ظلم می کردند [التوبة: ۷۰].

الله تعالی حال منافقین را بیان میفرماید که آنها هم به آنچه مصاب میشوند که امت های تکذیب کننده به آن مصاب شده بودند، مانند: ﴿قَوۡمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوۡمِ إِبۡرَٰهِيمَ وَأَصۡحَٰبِ مَدۡيَنَ وَٱلۡمُؤۡتَفِكَٰتِ﴾ قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اهل مدین و اهالی قریه های زیر و زبر شده. یعنی: قریه های قوم لوط. پس همهٔ آنها ﴿أَتَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ آمدند بایشان رسولان شان با (دلائل) احکام روشن.

یعنی: با حقی آمده بودند که واضح و روشن بود و حقایقِ اشیاء را بیان میکرد، ولی آنرا تکذیب کردند، پس الله آنچه را بالایشان آورد که قصهٔ آنرا برای ما ذکر فرموده است، پس اعمال شما هم با اعمال آنها مشابهت دارد ﴿فَٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِخَلَٰقِكُمۡ﴾ پس نفع گرفتید شما به نصیب خود. یعنی: به نصیب تان از دنیا، پس بوجه لذت و شهوت از آن تناول کردید، و از آنچه که مراد بود روی گردانیدید.

و در گناه و نافرمانی الله از آن استعانت گرفتید، و عزم و ارادهٔ تان از این نعمت های دنیوی پیش تر نرفت، طوریکه مردمانِ قبل از شما آنرا میکردند ﴿وَخُضۡتُمۡ كَٱلَّذِي خَاضُوٓاْۚ﴾ و فرو در رفتید در باطل مانند کسانیکه فرو رفتند. یعنی: شما هم (مانند گذشتگان) در باطل و دروغ فرو رفتید، و با باطل مجادله کردید تا حق را ناکام سازید. پس این عمل هایشان بود و این علوم شان بود، نفع گرفتن از نصیب خود، و فرو رفتن در باطل، پس عذاب و هلاك را مستحق شدند، آنچه را که پیشینیان شان مستحق شدند، آنانکه مانند فعل اینها را میکردند.

اما مؤمنان اگر از نصیب شان نفع میگیرند، و آنچه را که از دنیا صاحب میشوند، در طاعت الله از آن استعانت میگیرند. و علوم شان علوم پیغمبران است، که به تمام مطالب عالی و به سر منزل یقین میرساند، و برای سر نگونی باطل توسط حق راه مجادله را هموار میسازد.

و قول تعالی: ﴿فَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظۡلِمَهُمۡ﴾ پس نبود خدا که ستم کند برایشان. وقتیکه تعالی عذاب را بالایشان واقع ساخت ﴿وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ﴾ و لیکن ایشان بر نفسهای خود ظلم میکردند. با اینکه بر سرکشی از الله و معصیت ها جرأت میکردند، و از پیغمبران او نافرمانی میکردند، و از امر هر جبار و سرکش پیروی میکردند.

(۷۱،۷۲) ﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ سَيَرۡحَمُهُمُ ٱللَّهُۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٧١﴾ و مردان مومن و زنان ایمان دار بعضی ایشان کار سازان بعضی دیگرند امر میکنند بکار پسندیده و منع میکنند از بدی و بر پا میدارند نماز را و میدهند زکوة و اطاعت می کنند الله و فرستادهٔ او را همین گروه (بزودی) رحم کند ایشانرا الله بتحقیق الله غالب خداوند حکمت است [التوبة: ۷۱].

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةٗ فِي جَنَّٰتِ عَدۡنٖۚ وَرِضۡوَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِ أَكۡبَرُۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٧٢﴾ وعده کرده الله مردان مومن را و زنان مومن را جنتهای که میرود از زیر (درختان) آنها جویها در حالیکه جاوید باشند در آن و مسکنهای پاکیزه در باغهای اقامت (پاینده) و رضاء الله بزرگتر از همه است این است کامیابی بزرگ [التوبة: ٧٢].

وقتی تعالی ذکر فرمود که منافقین کار سازان یکدیگرند اند، ذکر فرموده است که مؤمنان هم کار سازان یکدیگرند، و آنها را با ضد آنچه وصف نموده است که منافقین را با آن وصف نموده بود، پس فرموده است: ﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ﴾ و مردان مومن و زنان ایمان دار. یعنی: ذکور شان و اناث شان ﴿بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖ﴾ بعضی ایشان کار سازان بعضی دیگرند. در دوستی و کار سازی، و اِنتماء (ارتباط) داشتن و نصرت دادن.

﴿يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ امر میکنند بکار پسندیده. و این اسم جامع برای هر چیزی از عقائد درست، و اعمال صالحه، و اخلاق نیك است که به پسندیده معروف است، و اولین کسانیکه در امر شان داخل میباشند خود شان اند، ﴿وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ﴾ و منع میکنند از بدی. و آن همهٔ آنچه از عقائد باطله است که مخالف و نقض کنندهٔ معروف (پسندیده) و اعمال بد، و اخلاق رذیله است. ﴿وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ﴾ و اطاعت می کنند الله و فرستادهٔ او را. یعنی: همیشه به طاعت الله و رسول او ملازم میباشند و آنرا دوام میدهند.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ سَيَرۡحَمُهُمُ ٱللَّهُ﴾ همین گروه (بزودی) رحم کند ایشانرا الله. یعنی: آنها را در رحمت خود داخل کند، و آنها را شامل احسان خود گرداند. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ﴾ بتحقیق الله غالب خداوند حکمت است. یعنی: قوی و غالب، و با وجود قدرت و زور خود حکیم است، هر چیزی را در جای لایق آن میگذارد، و بر آنچه که آفریده است، و به آن حکم کرده است حمد و ثنای او تعالی گفته میشود. بعداً آنچه از ثوابی را که الله برایشان آماده ساخته است ذکر نموده و فرموده است: ﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ وعده کرده الله مردان مومن را و زنان مومن را جنتهای که میرود از زیر (درختان) آنها جویها. در آنجا تمام نعمت ها و فرحت ها یکجا شده است، و از هر اذیت و اندوه خالی است، از زیر قصر ها و خانه ها و درختانِ آن جویبار های زیاد بطرف بوستان های زیبا روان میباشد، که خوبی ها و برکت هائی را که در آنجاست جز الله تعالی کس نمیداند.

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَا﴾ در حاليكه جاويد باشند در آن. و خارج شدن از آنرا نخواهند ﴿وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّٰتِ عَدۡنٖ﴾ و مسكنهاى پاكيزه در باغهاى اقامت (پاينده). كه براى بندگان متقى الله تزئين و زيبا آماده شده است، و منظره ها و منزل گزيدن و خوابيدن در آن بسيار لذت بخش ميباشد، و از آلات عالى مسكن در آن جمع كرده شده ميباشد كه هيچ آرزو كنندهٔ آرزوى بالاتر از آن نميداشته باشد، حتىٰ كه الله تعالى برايشان بالا خانه هائى را در نهايت صفا و حُسن آماده كرده ميباشد، كه بيرون آن از داخل آن ديده ميشود، و داخل آن از بيرون آن ديده ميشود.

پس اين خانه هاى زيبا قابل اينست تا نفس ها در آن سكون حاصل كند، و قلب ها را بخود جذب كند، و روح را مشتاق خود گرداند، بخاطريكه در با غ هاى عدن ميباشند: يعنى: نميخواهند از آن كوچ كنند، و يا دور شوند.

﴿وَرِضۡوَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِ﴾ و رضاء الله. كه آنرا بر اهل جنت نازل ميفرمايد ﴿أَكۡبَرُۚ﴾ بزرگتر از همه است. نسبت به آن نعمت هائيكه آنها در آن ميباشند. چون نعمت ها بدون ديدار و بدون رضاى پروردگار شان به ايشان زيبا نمى نگارد، و همان غايت و مقصود است كه عابدان قصد آنرا دارند، و نهايتى است كه محبان در سعى و كوشش بسوى آن بسر ميبرند، پس رضاى پروردگارِ زمين و آسمانها بزرگتر از نعمت هاى جنت است. ﴿ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ اين است كاميابى بزرگ. كه تمام مطلوب شان حاصل ميشود، و از هر خوفى دور ميشوند، و تمام امور شان زيبا و خوشگوار ميباشد، پس از الله تعالى ميخواهيم كه با جُود و كرم خود ما را هم از جملهٔ آنها بگرداند.

(٧٤،٧٣) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَٰهِدِ ٱلۡكُفَّارَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱغۡلُظۡ عَلَيۡهِمۡۚ وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ٧٣﴾ اى پيغمبر جهاد كن با كافران و با منافقان و درشتى كن برايشان و جاى ايشان دوزخ است و بد مرجع است آن [التوبة: ٧٣].

﴿يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدۡ قَالُواْ كَلِمَةَ ٱلۡكُفۡرِ وَكَفَرُواْ بَعۡدَ إِسۡلَٰمِهِمۡ وَهَمُّواْ بِمَا لَمۡ يَنَالُواْۚ وَمَا نَقَمُوٓاْ إِلَّآ أَنۡ أَغۡنَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ مِن فَضۡلِهِۦۚ فَإِن يَتُوبُواْ يَكُ خَيۡرٗا لَّهُمۡۖ وَإِن يَتَوَلَّوۡاْ يُعَذِّبۡهُمُ ٱللَّهُ عَذَابًا أَلِيمٗا فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۚ وَمَا لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٖ ٧٤﴾ قسم ميخورند بالله كه نگفتند (آنچه بتو رسيده) و بيشك گفتند كلمهٔ كفر و (علانيه) كافر شدند بعد از (اظهار كردن) اسلام خود و قصد كردند به آنچه نيافتند و عيب نكردند مگر ازينكه توانگر كرد ايشان را الله و رسول او از فضل خود پس اگر توبه كنند باشد بهتر براى شان و اگر رو گردانند از توبه

عذاب کند ایشان را الله عذاب دردناك در دنیا و آخرت و نیست برای ایشان در زمین هیچ دوست و نه مددگار [التوبة: ۷۴]. تعالی به نبی خود ﷺ میفرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَٰهِدِ ٱلۡكُفَّارَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَ﴾ ای پیغمبر جهاد کن با کافران و با منافقان. یعنی: در جهاد با آنها جهد و غلظت (درشتی) کن، جائیکه حالت غلظت را علیه آنها تقاضا میکند.

و در این جهاد جهاد با دست، و جهاد با حجت و دلیل و زبان شامل است، پس هر کسی از آنها که از طریق جنگ مبارزه میکند باید با او با دست، و زبان، و شمشیر، و بیان (توضیح دادن) جهاد شود. و هر که برای اسلام از طریق ذمه یا عهد منقاد (تسلیم) شود، با او از طریق حجت و برهان و دلیل جهاد شود، و خوبی های اسلام و بدی های شرك و کفر برایش بیان شود، و آن برایشان در دنیا است.

﴿وَ﴾ اما در آخرت، ﴿مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُ﴾ جای ایشان دوزخ است. یعنی: مقر شان است که از آن خارج نمی شوند. ﴿وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ﴾ و بد مرجع است آن.

﴿يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدۡ قَالُواْ كَلِمَةَ ٱلۡكُفۡرِ﴾ قسم میخورند بالله که نگفتند (آنچه بتو رسیده) و بیشك گفتند کلمهٔ کفر را. یعنی: مانند سخنی که یکی از آنها گفته بود: ﴿لَيُخۡرِجَنَّ ٱلۡأَعَزُّ مِنۡهَا ٱلۡأَذَلَّ﴾ (هر آئینه) بر آرد عزیز تر ذلیل تر را از مدینه [المنافقون: ۸]. و سخنانی را که یکی بعد از دیگر شان در استهزاء به دین و رسولِ الله میگفتند. پس وقتی میدانستند که چیزی از این سخنان شان به نبی ﷺ رسیده است، نزد ایشان می آمدند و به الله قسم میخوردند که آنرا نگفته اند. تعالی آنها را تکذیب کرده میفرماید: ﴿وَلَقَدۡ قَالُواْ كَلِمَةَ ٱلۡكُفۡرِ وَكَفَرُواْ بَعۡدَ إِسۡلَٰمِهِمۡ﴾ و بیشك گفتند کلمهٔ کفر را و (علانیه) کافر شدند بعد از (اظهار کردن) اسلام خود. پس اسلام آوردن شان در گذشته - اگر چه در ظاهر آنها را از دائره کفر خارج کرده بود - لیکن این سخن آخر شان اسلام شانرا نقض میکند، و آنها را به کفر داخل میکند.

﴿وَهَمُّواْ بِمَا لَمۡ يَنَالُواْۚ﴾ و قصد کردند به آنچه نیافتند. و آن وقتی بود که آنها در غزوهٔ تبوك قصد کردند تا با چال و فریب رسول الله ﷺ را به قتل برسانند، پس الله تعالی ایشان ﷺ را از قصد آنها خبر داد، و ایشان کسی را امر دادند تا صد راه این قصد شان شود.

﴿وَ﴾ در حالیکه آنها، ﴿مَا نَقَمُوٓاْ﴾ عیب نکردند. بر رسول الله ﷺ ﴿إِلَّآ أَنۡ أَغۡنَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ مِن فَضۡلِهِۦ﴾ مگر ازینکه توانگر کرد ایشان را الله و رسول او از فضل خود. بعد از اینکه فقراء بودند و

در حال بد بودند. و این از عجیب ترین چیز هاست که آنها کسی را که سبب خارج شدن شان از تاریکی ها به نور بود، و سبب غنی شدن شان بعد از فقر بود اهانت میکردند. و آیا حق چنین کسی بر آنها جز این بوده میتواند که هم از نگاه دین و هم از نگاه مروت و انسانیت او را تعظیم کنند، و به او ایمان آورند، و او را جلیل القدر بشمارند؟

بعداً توبه کردن را بر آنها عرض نموده فرموده است: ﴿فَإِن يَتُوبُواْ يَكُ خَيۡراً لَّهُمۡ﴾ پس اگر توبه کنند باشد بهتر برای شان. بخاطریکه توبه اصل سعادت دنیا و آخرت است. ﴿وَإِن يَتَوَلَّوۡاْ﴾ و اگر رو گردانند. از توبه و انابت (برگشت) ﴿يُعَذِّبۡهُمُ ٱللَّهُ عَذَابًا أَلِيماً فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ﴾ عذاب کند ایشان را الله عذاب دردناك در دنیا و آخرت. در دنیا با آنچه از غم و حزنی که بر آنها رسید، چون الله دین خود را پیروز کرد و نبی خود را عزت داد، و آنها به مقصد خود نرسیدند، و در آخرت در عذاب جهنم خواهند بود.

﴿وَمَا لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مِن وَلِيّٖ﴾ و نیست برای ایشان در زمین هیچ دوست. تا کار ساز امور شان باشد، و مطلب شانرا برایشان حاصل کند، ﴿وَلَا نَصِيرٖ﴾ و نه مددگار. تا ناپسند را از آنها دفع کند، و اگر از ولایت (کار سازی) الله تعالی منقطع شوند، صنف های مختلف شر و خساره، و بدبختی ها و محرومیت ها بر آنها جمع شود.

(۷۵-۷۸) ﴿وَمِنۡهُم مَّنۡ عَٰهَدَ ٱللَّهَ لَئِنۡ ءَاتَىٰنَا مِن فَضۡلِهِۦ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ٧٥﴾ و از ایشان کسی هست که پیمان کرده الله را که البته اگر دهد بما (مال) از فضل خود هر آئینه صدقه میکنیم و هر (آئینه) می باشیم از نیکو کاران [التوبة: ۷۵].

﴿فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُم مِّن فَضۡلِهِۦ بَخِلُواْ بِهِۦ وَتَوَلَّواْ وَّهُم مُّعۡرِضُونَ ٧٦﴾ پس چون داد ایشان را از فضل خویش بخل کردند به آن و برگشتند و ایشان اعراض کنندگانند [التوبة: ۷۶].

﴿فَأَعۡقَبَهُمۡ نِفَاقاً فِي قُلُوبِهِمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ يَلۡقَوۡنَهُۥ بِمَآ أَخۡلَفُواْ ٱللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُواْ يَكۡذِبُونَ ٧٧﴾ پس خدای تعالی عاقبت حال ایشان ساخت نفاق را در دلهای ایشان تا روزیکه ملاقات کنند باوی بسبب آنکه خلاف کردند با خدا آنچه وعده کرده بودند با او و بسبب آنکه دروغ میگفتند [التوبة: ۷۷].

﴿أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ سِرَّهُمۡ وَنَجۡوَىٰهُمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ ٧٨﴾ آیا ندانسته اند که (هر آئینه) خدا میداند سخن پنهان شانرا و راز گفتن ایشانرا و آنکه خدا نیك دانای غیوب است [التوبة: ۷۸].

یعنی: و از میان این منافقان کسانی اند که عهد و پیمان خود را به الله داده بودند ﴿لَئِنۡ ءَاتَىٰنَا مِن فَضۡلِهِۦ﴾ که البته اگر دهد بما از فضل خود. از (مال) دنیا، و آنرا بر ما بگشاید و وسعت دهد ﴿لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ هر آئینه صدقه میکنیم و هر (آئینه) می باشیم از نیکو کاران. صله رحم میکنیم، و مهمان نوازی میکنیم، و در حوادث حق مدد میکنیم، و کار های خوب و صالح را انجام میدهیم.

﴿فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُم مِّن فَضۡلِهِۦ﴾ پس چون داد ایشان را از فضل خویش. به آنچه که گفته بودند وفا نکردند، بلکه ﴿بَخِلُواْ بِهِۦ وَتَوَلَّواْ﴾ بخل کردند به آن و برگشتند. از طاعت و فرمانبرداری. ﴿وَّهُم مُّعۡرِضُونَ﴾ و ایشان اعراض کنندگانند. یعنی: هیچ به خیر ملتفت نمی شوند. پس چون بر آنچه که الله تعالی را وعده داده بودند وفا نکردند، آنها را جزا داد. ﴿فَأَعۡقَبَهُمۡ نِفَاقاً فِي قُلُوبِهِمۡ﴾ پس خدای تعالی عاقبت حال ایشان ساخت نفاق را در دلهای ایشان. بطور مداوم ﴿إِلَىٰ يَوۡمِ يَلۡقَوۡنَهُۥ بِمَآ أَخۡلَفُواْ ٱللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُواْ يَكۡذِبُونَ﴾ تا روزیکه ملاقات کنند باوی بسبب آنکه خلاف کردند با خدا آنچه وعده کرده بودند با او و بسبب آنکه دروغ میگفتند.

پس مومن باید از این صفت شنیع بر حذر باشد و طوری نکند که هرگاه مقصد او حاصل شد که در آن با رب خود عهد بندد که چنین میکند و چنان میکند، بعداً به آن وفا نکند، چون ممکن تعالی او را طوری معاقبت کند که اینها را معاقبت کرده بود. و نبی ﷺ در حدیثی که در صحیحین ثابت است گفته اند: (آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلاَثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَ إِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ). نشانه منافق سه چیز است: وقتیکه سخن گوید دروغ گوید، و وقتیکه عهد پیوندد آنرا بشکند، و وقتیکه وعده کند وعده خلافی کند.

پس این منافق به الله وعده داد و با او عهد پیوست، که اگر الله از فضل خود او را عطاء نماید، صدقه خواهد داد و از جمله مردم صالح خواهد بود، سخن گفت و دروغ گفت، و عهد کرد و آنرا شکست، و وعده داد و آنرا خلاف کرد. از اینخاطر تعالی کسیرا که چنین کار از او صادر میشود با این قول وعید داده است:

﴿أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ سِرَّهُمۡ وَنَجۡوَىٰهُمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ﴾ آیا ندانسته اند که (هر آئینه) خدا میداند سخن پنهان شانرا و راز گفتن ایشانرا و آنکه خدا نیك دانای غیوب است. و بر اعمالیکه انجام داده اند و الله تعالی آنرا میداند، آنها را مجازات میکند.

و این آیات بر مردی از منافقین نازل گردید که بنام (ثعلبه) یاد میشد، و نزد نبی ﷺ آمده بود و از ایشان میخواست تا برای او از الله بخواهند که از فضل خود او را بدهد، و اگر برایش بدهد او صدقه خواهد داد، و صله رحم را بجا خواهد آورد، و بر نوائب (حوادث روزگار) معاونت خواهد کرد، پس نبی ﷺ برایش دعا کردند، و او گوسفندان داشت پس گوسفندان او نما میکرد و زیاد میشد تا اینکه با آن گوسفندان از مدینه رفت، و جز به بعضی از نماز های پنجگانه حاضر میشد، بعداً دور رفت پس تنها برای نماز جمعه حاضر میشد، بعداً دیگر هم گوسفندان او بیشتر شد و با آنها دیگر هم دور تر رفت، پس از آن نه برای نماز جمعه می آمد و نه هم برای نماز جماعت.

پس وقتیکه او به نظر نبی ﷺ نمی آمد در بارۀ او پرسیدند، و از حالش خبر دادند، و کسیرا فرستادند تا از اهل او زکات را جمع کند، پس نزد ثعلبه آمدند و او گفت: این جز جزیه چیز دیگر نیست، این جز خواهر جزیه چیز دیگری نیست، و چون به آنها زکات نداد، آمدند و آنرا به نبی ﷺ خبر دادند، پس گفتند: (یا ویح ثعلبة یا ویح ثعلبة) وای بحال ثعلبه، سه بار اینرا گفتند.

وقتیکه این آیه در بارۀ او و امثال او نازل شد، کسی از اعضای اهل او نزدش رفت و از این آیه برایش خبر داد، و زکات او را آورد، ولی نبی ﷺ آنرا قبول نکردند، بعداً بعد از وفات نبی ﷺ زکات او را به ابوبکر رضی الله عنه آوردند ولی او هم آنرا قبول نکرد. بعداً آنرا بعد از ابوبکر رضی الله عنه به عمر رضی الله عنه آوردند، او هم آنرا قبول نکرد، و گفته شده است که او در زمان عثمان رضی الله عنه هلاك شد. [1]

(۷۹،۸۰) ﴿ٱلَّذِينَ يَلۡمِزُونَ ٱلۡمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فِي ٱلصَّدَقَٰتِ وَٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهۡدَهُمۡ فَيَسۡخَرُونَ مِنۡهُمۡ سَخِرَ ٱللَّهُ مِنۡهُمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۷۹﴾ آنانکه عیب می کنند صدقه دهندگان را از مسلمانان در صدقات و آنان را که نمی یابند مگر مشقت خود را پس تمسخر

1- مفسرین زیادی این قصه ثعلبه را ذکر نموده اند، و جهابذۀ اهل حدیث مانند ابن حزم، و بیهقي، و قرطبي، و حیثمي، و عراقي، و ابن حجر و سیوطي و مناوی – رحمهم الله – آنرا ضعیف میدانند. و بیان نموده اند که در اسناد آن علي بن یزید است و او ضعیف است، همچنان از روایت گران آن: معان بن رفاعة، و قاسم بن عبدالرحمن بودند، و آنها هم ضعیف اند، و ابن حزم ضعف آنرا از جهت متن آن هم ذکر نموده است. به محلی دیده شود: (۲۰۸/۱۱)، و الإصابة: ترجمة ثعلبة، و مجمع الزوائد (۳۲/۷)، والجامع لأحكام القرآن (۲۱۰/۸) و فيض القدير (۲۵۷/۴)، و فتح الباري (۸/۳)، ولباب النقول للسيوطي (۱۲۱) و تخريج الإحياء للعراقي (۳۳۸/۳).

میکنند به ایشان (جزا دهد خدا ایشانرا بر سخریهٔ ایشان) و ایشانراست عذاب دردناك.
[التوبة: ٧٩].

﴿ٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ أَوۡ لَا تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ إِن تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ سَبۡعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٨٠﴾ آمرزش طلب کنی برای ایشان یا آمرزش طلب نکنی برای ایشان اگر آمرزش خواهی برای ایشان هفتاد بار پس هرگز نیامرزد خدا ایشانرا این بسبب آنست که ایشان کافر شدند بخدا و رسول او و خدا راه نمی نماید گروه فاسقان را [التوبة: ٨٠].

این هم سخن دیگری از سخنان منافقین است که باعث رسوائی شان میشود - الله تعالی آنها را قبیح بگرداند - که آنها در مورد اسلام و مسلمانان هر چه را ببینند که در آن زبان طعن را دراز کرده میتوانند، از ظلم و تعدی کار میگیرند، پس وقتیکه الله و رسول او به صدقه دادن تشویق میکردند، مسلمانان به آن سبقت میجستند، و هر کدام از آنها به حسَب حال خود از اموال خود صدقه میدادند، بعض شان زیاد و بعض شان کم میداند، پس بر آنانکه زیاد میدادند عیب میگرفتند به اینکه قصد شان ریاء کاری (نشان دادن) بود، آنها را به نشان دادن و شهرت طلبی متهم میکردند، و به فقیری که کم میداد میگفتند: الله از این صدقه بی نیاز است، پس الله تعالی اینرا نازل فرمود: ﴿ٱلَّذِينَ يَلۡمِزُونَ﴾ آنانکه عیب می کنند. یعنی: عیب میگیرند و طعنه میدهند ﴿ٱلۡمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فِي ٱلصَّدَقَٰتِ﴾ صدقه دهندگان را از مسلمانان در صدقات. و میگویند: آنها ریاء کاران اند، مقصد شان از صدقه دادن ریاء کاری و افتخار است.

﴿وَ﴾ عیب میکنند ﴿ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهۡدَهُمۡ﴾ آنان را که نمی یابند مگر مشقت خود را. و آنچه را که در توانائی شان است خرج میکنند و میگویند: الله به صدقه هایشان نیازی ندارد ﴿فَيَسۡخَرُونَ مِنۡهُمۡ﴾ پس تمسخر میکنند به ایشان. در مقابل این کار شان ﴿سَخِرَ ٱللَّهُ مِنۡهُمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (جزا دهد خدا ایشانرا بر سخریهٔ ایشان) و ایشانراست عذاب دردناك.
پس آنها در این سخنان خود چندین امور محذور (ممنوع) را جمع کرده بودند.
از آن: تتبع (چشم دوختن) شان به احوال مؤمنان، و حریص بودن شان به این بود که سخنی بیابند تا آنرا در بارهٔ ایشان بگویند، و الله تعالی میفرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلۡفَٰحِشَةُ

فِي ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (هر آئينه) آنانكه دوست دارند كه شايع گردد (تهمت) بد كارى در (شان) آنانكه ايمان آورده اند براى شان عذاب دردناك است [النور: ۱۹/۲۴].

و از آن: طعن گفتن شان بر مؤمنان بخاطر ايمان شان، و كافر بودن شان به الله، و بد بينى شان در دين بود.

و از آن: اينكه لَمز (عيب گرفتن با اشاره و كلام خفى) حرام است، بلكه در امور دنيا از گناه هاى كبيره ميباشد، و اما لَمز در موضوع طاعت بسيار زيا قبيح تر از آنست.

و از آن: اينكه اگر كسى اطاعت الله را كند و به خصلتى از خصالِ نفلى خيرى را انجام دهد، او بايد در اين عملش بخاطر نشاط و تشويق معاونت شود، در حاليكه قصد آنها به آنچه كه ميگفتند و بر آنها عيب ميگرفتند ضعيف ساختن شان و ناكام ساختن شان بود.

و از آن: اينكه فيصله كردن شان بر اينكه هر كس مال زياد انفاق ميكند رياء است غلطى فاحش، و قضاوت كردن، و سوء ظن است، و چه شرى بزرگتر از آن بوده ميتواند؟

و از آن: اينكه سخن شان در بارۀ صدقۀ اندك: (الله از اين صدقه بى نياز است) كلامى است كه هدف آن باطل است، چون الله تعالى از هر نوع صدقه دهندۀ بى نياز است، كم دهندۀ آن، يا زياد دهندۀ آن، بلكه او تعالى از تمام اهل زمين و آسمانها بى نياز است، لاكن او تعالى بندگان را به آنچه كه خود شان به آن محتاج اند امر فرموده است.

پس - اگر چه الله از آنها بى نياز است - ولى مردم به او نياز دارند ﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ ٧﴾ پس كسيكه كرده باشد بقدر يك ذره نيكى ببيند آن را. [الزلزلة: ۷/۹۹]. و در اين سخن شان ضعيف ساختن و ناكام ساختن خير است كه ظاهر و آشكار است، از اينخاطر جزاى شان اينست كه الله تعالى بر آنها تمسخر خواهد كرد، و برايشان عذاب دردناكى خواهد بود.

﴿ٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ أَوۡ لَا تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ إِن تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ سَبۡعِينَ مَرَّةٗ﴾ آمرزش طلب كنى براى ايشان يا آمرزش طلب نكنى براى ايشان اگر آمرزش خواهى براى ايشان هفتاد بار. مراد از هفتاد بار بوجه مبالغه است، و اِلا مفهومى براى آن وجود ندارد. ﴿فَلَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡ﴾ پس هرگز نيامرزد خدا ايشانرا. طوريكه در آيه ديگرى فرموده است: ﴿سَوَآءٌ عَلَيۡهِمۡ أَسۡتَغۡفَرۡتَ لَهُمۡ أَمۡ لَمۡ تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ لَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡ﴾ برابر است برايشان كه آمرزش بخواهى براى ايشان يا آمرزش نخواهى براى

ایشان هرگز نمی آمرزد خدا ایشانرا [المنافقون: ۶].

بعداً سببی را ذکر نموده است که برایشان مانع مغفرت الله میشود، فرموده است: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ﴾ این بسبب آنست که ایشان کافر شدند بخدا و رسول او. و به کافر تا وقتیکه کافر است نه استغفار نفع دارد و نه عمل.

﴿وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ و خدا راه نمی نماید گروه فاسقان را. یعنی: کسانیرا که فسق صفت شان شده است، طوریکه نه عوض آن چیز دیگری را انتخاب میکنند، و نه برای آن بدلی میخواهند، حق بطور واضح برایشان می آید و آنرا رد میکنند، پس الله تعالی آنها را به این جزا میدهد که بعد از آن دیگر آنها را بر آن توفیق نمی دهد.

(۸۱-۸۳) ﴿فَرِحَ ٱلۡمُخَلَّفُونَ بِمَقۡعَدِهِمۡ خِلَٰفَ رَسُولِ ٱللَّهِ وَكَرِهُوٓاْ أَن يُجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَقَالُواْ لَا تَنفِرُواْ فِي ٱلۡحَرِّۗ قُلۡ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرّٗاۚ لَّوۡ كَانُواْ يَفۡقَهُونَ ۸۱﴾ شادمان شدند باز ماندگان به نشستن خویش بر خلاف پیغامبر خدا و ناپسند داشتند که جهاد کنند باموال خویش و بجانهای خویش در راه خدا و گفتند بیرون مروید در گرما بگو آتش دوزخ سخت تر است در گرما اگر در می یافتند (چنین نمی کردند) [التوبة: ۸۱].

﴿فَلۡيَضۡحَكُواْ قَلِيلاً وَلۡيَبۡكُواْ كَثِيراً جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ۸۲﴾ پس باید بخندند اندك و بگریند بسیار جزای آنچه می کردند [التوبة: ۸۲].

﴿فَإِن رَّجَعَكَ ٱللَّهُ إِلَىٰ طَآئِفَةٖ مِّنۡهُمۡ فَٱسۡتَـٔۡذَنُوكَ لِلۡخُرُوجِ فَقُل لَّن تَخۡرُجُواْ مَعِيَ أَبَداً وَلَن تُقَٰتِلُواْ مَعِيَ عَدُوًّاۖ إِنَّكُمۡ رَضِيتُم بِٱلۡقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٖ فَٱقۡعُدُواْ مَعَ ٱلۡخَٰلِفِينَ ۸۳﴾ پس اگر باز آرد ترا خدا بسوی گروهی از ایشان پس دستوری طلبند از تو برای بیرون آمدن پس بگو هرگز بیرون نخواهید آمد همراه من هیچگاه و هرگز جنگ نخواهید کرد همراه من با هیچ دشمنی هر آئینه شما رضا شدید به نشستن اول بار پس بنشینید با پس ماندگان [التوبة: ۸۳].

تعالی در بیان تکبر و افتخار و شادمانی منافقین بر باز ماندن و پروا نکردن شان به آن، که به ایمان نداشتن شان دلالت میکند، و اینکه کفر را بر ایمان انتخاب کردند میفرماید: ﴿فَرِحَ ٱلۡمُخَلَّفُونَ بِمَقۡعَدِهِمۡ خِلَٰفَ رَسُولِ ٱللَّهِ﴾ شادمان شدند باز ماندگان به نشستن خویش بر خلاف پیغامبر خدا. و آن بسیار بیشتر از تنها باز ماندن از آنست، چون باز نشستن شان از جهاد حرام است، و در آن کار حرام راضی بودند، و به آن افتخار و شادمانی هم میکردند.

﴿وَكَرِهُوٓاْ أَن يُجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و ناپسند داشتند که جهاد کنند باموال خویش و بجانهای خویش در راه خدا. و مؤمنان در این موضوع بر عکس آن میبودند اگر باز می ماندند - ولو که عذر هم میداشتند - در باز ماندن خویش حزین و متأسف میبودند، و بخاطر آنچه از ایمانی که در قلب شان میبود، و بخاطر آنچه از فضل و احسان و نیکی و امتنان که از الله امید آنرا میداشتند، دوست میداشتند با مال و جان خود در راه الله جهاد کنند.

﴿وَقَالُواْ﴾ و گفتند: یعنی: منافقان ﴿لَا تَنفِرُواْ فِي ٱلۡحَرِّ﴾ بیرون مروید در گرما. یعنی: گفتند: در گرما برای جهاد خارج شدن برای ما مشقت است، پس راحت کوتاهِ موقت را بر راحت کامل ابدی مقدم شمردند. و از گرمی حذر کردند که سایه آنرا بر طرف میکند، و صبح و شام آنرا می برد، در مقابل گرمی شدیدی که اندازهٔ برای آن معین نشده است، و آن آتش نهایت سوزان است. از اینخاطر فرموده است: ﴿قُلۡ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرّٗاۚ لَّوۡ كَانُواْ يَفۡقَهُونَ﴾ بگو آتش دوزخ سخت تر است در گرمی اگر در می یافتند. پس آنچه را که فنیٰ میشود بر آنچه که باقی میماند انتخاب نمی کردند، و از مشقت سبك و زود گذر به مشقت شدید و دایم فرار نمیکردند. تعالی میفرماید: ﴿فَلۡيَضۡحَكُواْ قَلِيلاً وَلۡيَبۡكُواْ كَثِيراً﴾ پس باید بخندند اندك و بگریند بسیار. یعنی: پس در این سرای گذران بهره مند باشند، و در لذت های آن خوشگذرانی کنند، و در بازی های آن سر گرم باشند، چون در عذاب درد ناك بسیار گریه خواهند کرد ﴿جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ﴾ جزای آنچه می کردند. مانند کفر و نفاق، و عدم فرمانبرداری از اوامر پروردگار شان.

﴿فَإِن رَّجَعَكَ ٱللَّهُ إِلَىٰ طَآئِفَةٍ مِّنۡهُمۡ﴾ پس اگر باز آرد ترا خدا بسوی گروهی از ایشان. و آن کسانی بودند که بدون کدام عذر باز نشسته بودند، و در باز نشستن خود غمگین نبودند. ﴿فَٱسۡتَـٔۡذَنُوكَ لِلۡخُرُوجِ﴾ پس دستوری طلبند از تو برای بیرون آمدن. برای دیگر جنگ ها غیر از این جنگ، اگر ببینند که آن جنگ آسان است ﴿فَقُل﴾ پس بگو. از روی جزا برایشان ﴿لَّن تَخۡرُجُواْ مَعِيَ أَبَداً وَلَن تُقَٰتِلُواْ مَعِيَ عَدُوًّا﴾ هرگز بیرون نخواهید آمد همراه من هیچگاه و هرگز جنگ نخواهید کرد همراه من با هیچ دشمنی. الله مرا از شما بی نیاز خواهد ساخت.

﴿إِنَّكُمۡ رَضِيتُم بِٱلۡقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٖ فَٱقۡعُدُواْ مَعَ ٱلۡخَٰلِفِينَ﴾ هر آئينه شما رضا شديد به نشستن اول بار پس بنشينيد با پس ماندگان. و اين مانند قول تعالى است كه فرموده است: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفۡـِٔدَتَهُمۡ وَأَبۡصَٰرَهُمۡ كَمَا لَمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٖ﴾ و ميگردانيم دلهاى ايشانرا و چشمهاى ايشانرا چنانكه ايمان نياوردند بر نشانيها (به قرآن) اول بار [الأنعام: ۶/۱۱۰]. پس به كسيكه بعد از گران شدن بر زمين و باز نشستن از امر وقتيكه برايش فرصت مساعد بود، بار ديگر توفيق نميدهد، و بين اين و آن حائل بميان آورده ميشود.

و در آن برايشان تعزير (سر زنش) هم است، چون وقتى نزد مسلمانان ثابت شود كه آنها بخاطر معصيت شان از رفتن به جهاد ممنوع شده اند، آن براى كسى از ايشان كه مانند آنها عمل كند يك تنبيه و ملامتى ميباشد، و عليه شان عار و عذاب ميباشد.

(۸۴) ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰٓ أَحَدٖ مِّنۡهُم مَّاتَ أَبَدٗا وَلَا تَقُمۡ عَلَىٰ قَبۡرِهِۦٓۖ إِنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَمَاتُواْ وَهُمۡ فَٰسِقُونَ ٨٤﴾ و نماز مگذار بر هيچيكى از ايشان كه بميرد هيچگاه و مايست بر گور وى هر آئينه ايشان كافر شدند بخدا و رسول او و مردند و ايشان فاسق بودند [التوبة: ۸۴]. تعالى ميفرمايد: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰٓ أَحَدٖ مِّنۡهُم مَّاتَ أَبَدٗا﴾ و نماز مگذار بر هيچيكى از ايشان كه بميرد هيچگاه. يعنى: بر منافقان ﴿وَلَا تَقُمۡ عَلَىٰ قَبۡرِهِ﴾ و مايست بر گور وى. بعد از دفن شدن تا برايش دعا كنى، چون نماز خواندن و ايستن ايشان ﷺ بالاى قبر هايشان شفاعت ايشان بر آنهاست، و شفاعت به آنها نفع ندارد.

﴿إِنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَمَاتُواْ وَهُمۡ فَٰسِقُونَ﴾ هر آئينه ايشان كافر شدند بخدا و رسول او و مردند و ايشان فاسق بودند. و كسيكه كافر باشد و بر آن مرده باشد، شفاعت شافعين برايش نفعى نميرساند، و در آن براى ديگران عبرت و زجر و نكال (عقاب) است، و همچنان از هر كسيكه معلوم شود كه كافر يا منافق است، بر او نماز خوانده نميشود.

و در اين آيه دليل بر مشروعيت نماز خواندن بر جنازه هاى مومنان و ايستادن نزد قبر هايشان براى دعايشان است، طوريكه نبى ﷺ براى مومنان چنان ميكردند، و مقيد بودن نهى آن بالاى منافقين به اين دلالت ميكند كه آن بالاى مومنان مقرر است.

(۸۵) ﴿وَلَا تُعۡجِبۡكَ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَأَوۡلَٰدُهُمۡۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُعَذِّبَهُم بِهَا فِي ٱلدُّنۡيَا وَتَزۡهَقَ أَنفُسُهُمۡ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ ٨٥﴾ و بشگفت نيارد ترا اموال ايشان و فرزندان ايشان جز اين نيست كه ميخواهد خدا كه عقوبت

کند ایشانرا به آن در دنیا و بیرون شود ارواح ایشان در حالیکه ایشان کافر باشند [التوبة: ٨٥]. یعنی: به آنچه از اموال و اولادی که الله در دنیا آنها را داده است فریب نخور، آن بخاطر کرامت دادن او تعالی به آنها نیست، بلکه از جانب او تعالی برایشان اهانت است.

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُعَذِّبَهُم بِهَا فِي ٱلدُّنۡيَا﴾ جز این نیست که میخواهد خدا که عقوبت کند ایشانرا به آن در دنیا. در بدست آوردنِ آنها خسته میشوند، و از زوال شدن آنها در خوف میباشند، از آنها لذت نمی برند، بلکه همیشه با سختی ها و مشقت های آن سر گردان میباشند، و از الله و تا وقتیکه از دنیا انتقال کنند، از سرای آخرت آنها را بخود مشغول میسازد. ﴿وَتَزۡهَقَ أَنفُسُهُمۡ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ﴾ و بیرون شود ارواح ایشان در حالیکه ایشان کافر باشند. تمام آنچه راکه دوست میداشتند از آنها سلب میشود، و می میرند در حالیکه قلب هایشان به آنها پیوسته، و سینه هایشان برای آنها در سوزش میباشد.

(٨٦،٨٧) ﴿وَإِذَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٌ أَنۡ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَجَٰهِدُواْ مَعَ رَسُولِهِ ٱسۡتَـٔۡذَنَكَ أُوْلُواْ ٱلطَّوۡلِ مِنۡهُمۡ وَقَالُواْ ذَرۡنَا نَكُن مَّعَ ٱلۡقَٰعِدِينَ ٨٦﴾ و چون فرود آورده شود سورتی که ایمان آرید بخدا و جهاد کنید به معیت رسول او دستوری طلبند از تو خداوندان قوت از ایشان و گویند بگذار ما را تا باشیم با نشستگان [التوبة: ٨۶].

﴿رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلۡخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَفۡقَهُونَ ٨٧﴾ راضی شدند به آنکه باشند با زنان پس مانده و مهر نهاده شده بر دلهای ایشان پس ایشان نمیفهمند.

[التوبة: ٨٧]. تعالی در بیان دوام منافقین بر گران (تنبل) بودن شان در انجام طاعات، و اینکه سوره ها و آیه ها بر آنها أثری ندارد میفرماید: ﴿وَإِذَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٌ﴾ و چون فرود آورده شود سورتی. که در آن به ایمان آوردن به الله، و جهاد في سبيل الله امر شده باشد.

﴿ٱسۡتَـٔۡذَنَكَ أُوْلُواْ ٱلطَّوۡلِ مِنۡهُمۡ﴾ دستوری طلبند از تو خداوندان قوت از ایشان. یعنی: غنی و مال داران شان که عذری ندارند و الله تعالی با مال و اولاد آنها را مدد نموده است، پس آیا شکر الله را نمی کنند، و حمد او را نمی گویند، و آنچه راکه بر ایشان واجب ساخته است، و امر آنرا برایشان آسان ساخته است انجام نمی دهند، لاکن آنها بجز از کسالت و اجازۀ نشستن از هر چیزِ دیگر ابا می ورزیدند ﴿وَقَالُواْ ذَرۡنَا نَكُن مَّعَ ٱلۡقَٰعِدِينَ﴾ و گویند بگذار ما را تا باشیم با نشستگان.

تعالى فرموده است: ﴿رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلۡخَوَالِفِ﴾ راضی شدند به آنکه باشند با زنان پس مانده. چطور خود را راضی ساختند که با زنان باز نشسته از جهاد باشند، آیا فهم یا عقل دارند که آنها را به این کشانده است؟ یا الله بر دلهای شان مهر نهاده است و خیر را نمی یابند، و ارادۀ کاری در قلب هایشان نیست که در آن خیر و فلاح است؟ پس آنها مصالح خود را نمیدانند، چون اگر واقعاً می فهمیدند، بر این حالیکه آنها را از منزلت مردان به پائین می اندازد رضایت نمی داشتند.

(٨٨،٨٩) ﴿لَٰكِنِ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ جَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡخَيۡرَٰتُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٨٨﴾ لیکن رسول و آنانکه ایمان آوردند بمعیت رسول جهاد کردند بمالهای خود و نفسهای خود و آنگروه هست مر ایشانرا نیکی ها و آنگروه ایشانند بمقصد رسیدگان [التوبة: ٨٨].
﴿أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٨٩﴾ آماده کرده الله برای ایشان جنتها که روان است از زیر درختان آنها جویها در حالیکه جاوید باشند در آن اینست کامیابی بزرگ [التوبة: ٨٩].

تعالی میفرماید: اگر آن منافقان از رفتن به جهاد تخلف کردند، الله از آنها بی نیاز است، و الله از خلق خود بندگان خاصی دارد که از فضل خود آنها را مختص نموده است، که به این امر قایم هستند، و آنها اند ﴿ٱلرَّسُولُ﴾ رسول. محمد ﷺ ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ جَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ﴾ و آنانکه ایمان آوردند بمعیت رسول جهاد کردند بمالهای خود و نفسهای خود. بدون تنبلی و کسالت، بلکه آنها شادمان و مسرور هستند ﴿وَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡخَيۡرَٰتُ﴾ و آنگروه هست مر ایشانرا نیکی ها. فراوان در دنیا و آخرت ﴿وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ و آنگروه ایشانند بمقصد رسیدگان. که به عالی ترین مطلب، و کامل ترین رغبت ها ظفر یافتند.

﴿أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٨٩﴾ آماده کرده الله برای ایشان جنتها که روان است از زیر درختان آنها جویها در حالیکه جاوید باشند در آن اینست کامیابی بزرگ. پس هلاکت برای کسیست که در آنچه اهل جنت رغبت دارند او رغبت ندارد، و دین و دنیا و آخرت خود را در خساره انداخته است، و این نظیر قول تعالی است که فرموده است: ﴿قُلۡ ءَامِنُواْ بِهِۦٓ أَوۡ لَا تُؤۡمِنُوٓاْۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ مِن قَبۡلِهِۦٓ إِذَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ يَخِرُّونَۤ لِلۡأَذۡقَانِۤ سُجَّداۤ ١٠٧﴾ بگو ایمان آرید به آن یا ایمان نیارید (هر آئینه)

آنانکه داده شده ایشانرا علم پیش از وی چون خوانده میشود برایشان می افتند بر ذقنها (بر روی خود) سجده کنان [الإسراء: ١٠٧/١٥].

و نظیر این قول تعالی: ﴿فَإِن يَكۡفُرۡ بِهَا هَٰٓؤُلَآءِ فَقَدۡ وَكَّلۡنَا بِهَا قَوۡمٗا لَّيۡسُواْ بِهَا بِكَٰفِرِينَ﴾ پس اگر کافر شوند بایات قرآن اینها (اهل مکه) پس بدرستیکه ما بر گماشتیم برای ایمان باینها گروهی که نیستند بدین چیز ها کافر [الأنعام: ٨٩/٦].

﴿وَجَآءَ ٱلۡمُعَذِّرُونَ مِنَ ٱلۡأَعۡرَابِ لِيُؤۡذَنَ لَهُمۡ وَقَعَدَ ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥۚ سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٩٠﴾ و آمدند عذر گویندگان از صحرا نشینان تا اذن داده شود ایشانرا و نشستند آنانکه دروغ گفتند الله و رسول او را زود رسد آنان را که کافر شدند از ایشان عذاب دردناك [التوبة: ٩٠].

﴿لَّيۡسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى ٱلۡمَرۡضَىٰ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُواْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦۚ مَا عَلَى ٱلۡمُحۡسِنِينَ مِن سَبِيلٖۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٩١﴾ نیست بر ضعیفان و نه بر مریضان و نه بر آنانکه نمی یابند چیزیرا که خرج کنند گناه چون نیك خواهی کنند الله و رسول او را نیست بر نیکو کاران هیچ راهی (عتاب) و الله بخشاینده مهربان است [التوبة: ٩١].

﴿وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوۡكَ لِتَحۡمِلَهُمۡ قُلۡتَ لَآ أَجِدُ مَآ أَحۡمِلُكُمۡ عَلَيۡهِ تَوَلَّواْ وَّأَعۡيُنُهُمۡ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمۡعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُواْ مَا يُنفِقُونَ ٩٢﴾ و نیست گناه بر آنانکه چون بیایند نزد تو تا مرکبی دهی ایشانرا گوئی نمییابم آنچه سوار کنم شما را بر آن باز گردند در حالیکه چشمهای شان جاری باشد از اشك از روی غم باینکه نمی یابند آنچه خرج کنند [التوبة: ٩٢].

﴿إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَسۡتَـٔۡذِنُونَكَ وَهُمۡ أَغۡنِيَآءُۚ رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلۡخَوَالِفِ وَطَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٩٣﴾ بیشك راه الزام بر آنانست که اذن میخواهند از تو (در پس ماندن) حال آنکه توانگرانند راضی شدند بر اینکه باشند با زنان پس مانده و مهر نهاده الله بر دلهای شان پس ایشان نمیدانند [التوبة: ٩٣].

تعالی میفرماید: ﴿وَجَآءَ ٱلۡمُعَذِّرُونَ مِنَ ٱلۡأَعۡرَابِ لِيُؤۡذَنَ لَهُمۡ﴾ و آمدند عذر گویندگان از صحرا نشینان تا اذن داده شود ایشانرا. یعنی: کسانیکه سستی کردند، و در خارج شدن برای جهاد کوتاهی کردند، آمدند، تا در جهاد نکردن اجازه داده شوند، آنها در معذرت پیش کردن به جفای شان، و عدم حیای شان، و آمدن شان بسبب آنچه از ایمان ضعیفی که داشتند هیچ پروائی

هم نکردند.

اما کسانیکه به الله و رسول او دروغ گفتند، نشستند و عذر خواستن را بکلی ترك کردند، و احتمال دارد که معنی قول تعالی: ﴿ٱلۡمُعَذِّرُونَ﴾ عذر گویندگان. کسانی باشند که عذر حقیقی داشتند و نزد رسول ﷺ آمدند، و از عادت ایشان بود که هر که عذر میداشت عذر او را قبول می نمودند. ﴿وَقَعَدَ ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ و نشستند آنانکه دروغ گفتند الله و رسول او را. در دعوای خود که ایمان دارند، و (ایمان) خارج شدن به جهاد را تقاضا میکند، در حالیکه به آن عمل نکردند، بعداً با این قول خود آنها را وعید داد: ﴿سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ زود رسد آنان را که کافر شدند از ایشان عذاب دردناك. در دنیا و آخرت.

وقتیکه عذر پیش کنندگان را ذکر فرمود، در حالیکه بر دو قسم بودند، یك قسم شان بطور شرعی معذور بودندند، و قسم دیگر شان معذور نبودند، و آنرا باین قول خود ذکر فرموده است: ﴿لَّيۡسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ﴾ نیست بر ضعیفان. کسانیکه در اجسام شان و چشمان شان ضعیف هستند، و قدرت بیرون شدن و جنگ را ندارند. ﴿وَلَا عَلَى ٱلۡمَرۡضَىٰ﴾ و نه بر مریضان. و این تمام انواع مریضی ها را شامل است که مریض با آن بیرون شده و جهاد کرده نتواند، مانند لنگ، و نا بینا، و کسیکه تب داشته باشد، و ذات الجنب (سینه بغل/نیمونیا) و فلج و غیره داشته باشد. ﴿وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ﴾ و نه بر آنانکه نمی یابند چیزیرا که خرج کنند. یعنی: سامان و توشهٔ راه و سواری نداشته باشند تا با آن خود را به منزل مطلوب برساند، پس بر آنها گناه نیست، به شرطیکه به الله و رسول او خیر خواه باشند، و صادق الایمان باشند، و نیت و عزم شان این باشد که اگر قدرت یابند حتماً جهاد میکنند، و هر چه را که بر انجام دادن آن قادر باشند از قبیل تشویق کردن و ترغیب کردن و بر انگیختن شجاعت مردم را بر جهاد انجام خواهند داد.

﴿مَا عَلَى ٱلۡمُحۡسِنِينَ مِن سَبِيلٖ﴾ نیست بر نیکو کاران هیچ راهی (عتاب). یعنی: راهیکه از آن به نیکو کاران مسؤلیتی باقی بماند، چون آنها – با خوب اداء کردن آنچه از حقوق الله و حقوق بندگان که بر آنهاست – ملامتی را از متوجه شدن به ایشان از خود ساقط کرده اند، اگر بنده آنچه را که بر آن قادر است بخوبی اداء کند، آنچه که بر آن قادر نیست از او ساقط میشود.

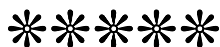
و از این آیه بر قاعدۀ استدلال میشود و آن اینکه: وقتی کسی با دیگری نیکی جسمانی یا مالی یا بنوع دیگری نیکی کند، بعداً در نتیجۀ نیکی او نقص یا تلف واقع شود، نیکی کننده ضامن آن نیست چون او نیکو کار است، و نیست بر نیکو کاران هیچ راه (عتاب)، همانطور بر این هم دلالت میکند که بر گردن غیر نیکو کار – یعنی خرا ب کار – مانند متجاوز، ضمانت عاید میشود.

﴿وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ و الله بخشاینده مهربان است. از بخشایش و مهربانی او تعالی است که عاجزان را میبخشد، و مطابق به نیت شان ثواب توانا و عمل کننده را به آنها عطاء میفرماید.

﴿وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوۡكَ لِتَحۡمِلَهُمۡ﴾ و نیست گناه بر آنانکه چون بیایند نزد تو تا مرکبی دهی ایشانرا. و از روی تصادف نزد تو چیزی نیابند، ﴿قُلۡتَ﴾ گوئی. با معذرت به ایشان: ﴿لَآ أَجِدُ مَآ أَحۡمِلُكُمۡ عَلَيۡهِ تَوَلَّواْ وَّأَعۡيُنُهُمۡ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمۡعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُواْ مَا يُنفِقُونَ﴾ نمییابم آنچه سوار کنم شما را بر آن باز گردند در حالیکه چشمهای شان جاری باشد از اشك از روی غم باینکه نمی یابند آنچه خرج کنند. چون آنها عاجز بودند، و کوشش های خود را بذل کردند، و آنها حزن و مشقت را هم احساس کردند که الله تعالی آنرا در بارۀ شان ذکر فرمود. پس بر آنها هیچ گناهی نیست، و وقتیکه گناه از آنها ساقط شود، موضوع به اصل خود بر میگردد، و آن اینست که هر که نیت خیر داشته باشد، و با نیت محکم خود بر آنچه از توانائی که داشت سعی بخرج داده باشد، بعداً آنرا کرده نتواند، در منزلت کسیست که کار را کاملاً به اتمام رسانیده است.

﴿إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ﴾ بیشك راه الزام و ملامتی متوجه کسانی است که از تو اجازه میخواهند در حالیکه آنها غنی هستند و قدرت رفتن به جهاد را دارند، و هیچ عذری ندارند، پس آنها ﴿رَضُواْ﴾ راضی شدند. برای نفس خود بجای دین خود ﴿بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلۡخَوَالِفِ﴾ بر اینکه باشند با زنان پس مانده. زنان و اطفال و امثال شان.

﴿وَ﴾ آنها بخاطری به این حال راضی بودند که الله بر دلهای شان مهر نهاده است. یعنی: چون به آن مهر نهاده است، خیر به آن داخل نمیشود، و مصلحت های دینی و دنیوی خود را احساس نمیکنند ﴿فَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ پس ایشان نمیدانند. عقوبت آنچه را که پیشنهاد کرده اند.



(۹۴-۹۶) ﴿يَعۡتَذِرُونَ إِلَيۡكُمۡ إِذَا رَجَعۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡۚ قُل لَّا تَعۡتَذِرُواْ لَن نُّؤۡمِنَ لَكُمۡ قَدۡ نَبَّأَنَا ٱللَّهُ مِنۡ أَخۡبَارِكُمۡۚ وَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٩٤﴾ عذر کنند بسوی شما هنگامیکه باز گردید بسوی شان بگو عذر مکنید هرگز باور نمی کنیم سخن شما را به تحقیق آگاه گردانیده ما را خدا از خبر های تان و زود می بیند خدا کار شما را و فرستادهٔ او پس باز گردانیده میشوید بسوی دانای پوشیده و آشکار پس آگاه میگرداند شما را به آنچه شما می کردید [التوبة: ۹۴].

﴿سَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمۡ إِذَا ٱنقَلَبۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡ لِتُعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡۖ فَأَعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡۖ إِنَّهُمۡ رِجۡسٞۖ وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ٩٥﴾ زود است که قسم خورند بالله برای شما چون باز گردید بسوی ایشان تا اعراض نمائید پس اعراض کنید از ایشان بیشك ایشان پلیدند و مسکن ایشان جهنم است برای جزای اعمالیکه میکردند [التوبة: ۹۵].

﴿يَحۡلِفُونَ لَكُمۡ لِتَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡۖ فَإِن تَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَرۡضَىٰ عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٩٦﴾ قسم خورند برای شما تا خوش شوید از اوشان پس اگر راضی شوید از ایشان بیشك الله راضی نمیشود از قومیکه (فاسق) نا فرمانند [التوبة: ۹۶].

وقتیکه باز نشستن منافقین ثروتمند را ذکر فرمود، و اینکه آنها عذری نداشتند، خبر داده است که آنها ﴿يَعۡتَذِرُونَ إِلَيۡكُمۡ إِذَا رَجَعۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡۚ﴾ عذر کنند بسوی شما هنگامیکه باز گردید بسوی شان. از غزوه های تان ﴿قُل﴾ بگو. برایشان ﴿لَّا تَعۡتَذِرُواْ لَن نُّؤۡمِنَ لَكُمۡ﴾ عذر مکنید هرگز باور نمی کنیم سخن شما را. یعنی: هرگز عذر خواستن دروغی شما را باور نمی کنیم.

﴿قَدۡ نَبَّأَنَا ٱللَّهُ مِنۡ أَخۡبَارِكُمۡ﴾ به تحقیق آگاه گردانیده ما را خدا از خبر های تان. و او تعالی در سخن گفتن صادق است، پس در عذر خواستن فایدهٔ باقی نمانده است، چون آنها بر خلاف آنچه که الله تعالی در بارهٔ شان خبر داده است عذر می آورند، پس محال است که آنها در آنچه که مخالف خبر الله است صادق باشند، چون خبر الله تعالی عالی ترین مرتبهٔ صدق است.

﴿وَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ﴾ و زود می بیند خدا کار شما را و فرستادهٔ او. در دنیا، بخاطریکه عمل میزان صداقت و دروغ است، اما تنها سخنان خالی به هیچ چیزی از آن دلالت نمیکند. ﴿ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ﴾ پس باز گردانیده میشوید بسوی دانای پوشیده و آشکار. ذاتیکه هیچ چیزی پوشیده بر او تعالی پنهان نیست.

﴿فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ پس آگاه میگرداند شما را به آنچه شما می کردید. از خیر و شر، و با عدل و فضل خود بدون اینکه به اندازۀ ذره بالای تان ظلم کند شما را جزا میدهد. و بدان که برای بدی کنندۀ گناهکار سه حالت است: یا سخن او و عذر او بطور ظاهری و باطنی قبول میشود، و عفو کرده میشود، و طوری باقی میماند که گناهی نکرده باشد، [پس حالتیکه در اینجا در حق منافقین ذکر شده است، اینست که عذر آنها غیر قابل قبول بود، و اینکه حالات خبیث و اعمال بد شان ثابت شده بود]، و یا اینکه با جزای تعزیری عملی بر گناه شان جزا داده میشوند، و یا از آنها اعراض (صرف نظر) کرده میشود، و بر آنچه که کرده اند به جزای عملی مقابل نمیشوند.

و الله تعالى این حالت سوم را در حق منافقین امر نموده است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿سَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمۡ إِذَا ٱنقَلَبۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡ لِتُعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡ﴾ زود است که قسم خورند بالله برای شما چون باز گردید بسوی ایشان تا اعراض نمائید پس اعراض کنید از ایشان. یعنی: نه آنها را توبیخ (تهدید) کنید، نه آنها را شلاق بزنید یا نه آنها را قتل کنید. ﴿إِنَّهُمۡ رِجۡسٞ﴾ بیشك ایشان پلیدند. یعنی: آنها ناپاك و خبیث اند، اهل آن نیستند که پروای شان شود، و جزا و توبیخ در آنها مفید نیست ﴿وَ﴾ عذاب جهنم برایشان کافیست، ﴿جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ﴾ برای جزای اعمالیکه میکردند.

و قول تعالى: ﴿يَحۡلِفُونَ لَكُمۡ لِتَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡ﴾ قسم خورند برای شما تا خوش شوید از اوشان. یعنی: مقصد دیگری هم از شما دارند، نه تنها اینکه از آنها اعراض (صرف نظر) کنید، بلکه میخواهند از آنها راضی هم باشید، مثل اینکه آنها هیچ چیزی نکرده اند.

﴿فَإِن تَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَرۡضَىٰ عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ پس اگر راضی شوید از ایشان بیشك الله راضی نمیشود از قومیکه (فاسق) نا فرمانند. یعنی: پس شما - ای مؤمنان — نباید از کسی راضی باشید از که الله از او راضی نیست، بلکه باید با رب تان در رضا و غضب او توافق داشته باشید. و توجه کنید که چطور فرموده است: ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَرۡضَىٰ عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ بیشك الله راضی نمیشود از قومیکه (فاسق) نا فرمانند. و نفرموده است: (فإن الله لا يرضى عنهم) بیشك الله راضی نمیشود از ایشان. تا بر این دلالت کند که دروازه توبه باز است، و اینکه آنها و غیرِ شان هرگاه توبه کنند، الله توبۀ شانرا قبول میفرماید و از آنها راضی میشود. و اما تا وقتیکه فاسق هستند، بخاطر موجودیت مانع رضای او تعالی الله از آنها راضی نیست، و آن خارج شدن شان از آنچه از ایمان و طاعتی است که الله برایشان پسندیده است، و به آنچه از شرك و نفاق و گناه هائی است

كه غضب او تعالى را بر می انگیزد. و حاصلِ آنچه الله ذكر فرموده است اینست كه وقتی منافقینِ باز نشستگان از جهاد بدون عذر معقول، از مؤمنین به زعم این عذر خواستند، كه در باز نشستن خود عذر معقول داشتند، با آن میخواهند كه شما از آنها اعراض كنید، و از آنها راضی باشید و عذر شان را قبول كنید، ولی قبول شدن عذر شان و راضی بودن از ایشان نه برایشان دوستی است و نه كرامت. اما در اعراض كردن از آنها، مؤمنان از آنها طوری اعراض میكنند، كه از امور نا پاك و رَدی اعراض میكنند.

و در این آیات كریمه از این قول تعالى: ﴿قَدۡ نَبَّأَنَا ٱللَّهُ مِنۡ أَخۡبَارِكُمۡۚ﴾ به تحقیق آگاه گردانیده ما را خدا از خبر های تان. كلام الله تعالى اثبات میشود، و در این آیۀ كریمه و این قول تعالى: ﴿وَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ﴾ اثبات افعال اختیاری الله تعالى است كه به قدرت و مشیئت او تعالى واقع میشود، تعالى در آن خبر داده است كه عمل شانرا بعد از وقوعِ آن می بیند. و در آن اثبات رضایت الله از نیكو كاران، و قهر و غضب او بر فاسقان است.

(۹۷-۹۹) ﴿ٱلۡأَعۡرَابُ أَشَدُّ كُفۡرٗا وَنِفَاقٗا وَأَجۡدَرُ أَلَّا يَعۡلَمُواْ حُدُودَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٩٧﴾ (برخی) از اعراب بادیه نشین شدید تر اند از حیث كفر و نفاق و سزا وار ترند باینكه ندانند حدود شرائعی را كه نازل كرده الله بر رسول خود و الله دانا با حكمت است [التوبة: ۹۷].

﴿وَمِنَ ٱلۡأَعۡرَابِ مَن يَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ مَغۡرَمٗا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ ٱلدَّوَآئِرَۚ عَلَيۡهِمۡ دَآئِرَةُ ٱلسَّوۡءِۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ٩٨﴾ و برخی از اعراب صحرا نشینان آنست كه می پندارد خرج خود را تاوان و انتظار میكشد بشما گردشهای زمانه را بر ایشان باد گردش بد و الله شنوا داناست [التوبة: ۹۸].

﴿وَمِنَ ٱلۡأَعۡرَابِ مَن يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ قُرُبَٰتٍ عِندَ ٱللَّهِ وَصَلَوَٰتِ ٱلرَّسُولِۚ أَلَآ آنها قُرۡبَةٞ لَّهُمۡۚ سَيُدۡخِلُهُمُ ٱللَّهُ فِي رَحۡمَتِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٩٩﴾ و بعضی از صحرا نشینان آنست كه ایمان می آرد بالله و بروز آخرت و میگیرد (بدل) آنچه خرج میكند (سبب) قربتها نزد الله و (سبب) دعا های رسول آگاه باش بیشك این خرج موجب نزدیكی (الله) ست به آنها زود داخل گرداند ایشانرا الله در رحمت خود بیشك الله بخشاینده مهربانست. [التوبة: ۹۹].

تعالى میفرماید: ﴿ٱلۡأَعۡرَابُ﴾ (برخی) از اعراب بادیه نشین. و آنها ساكنین بادیه و صحرا هستند ﴿أَشَدُّ كُفۡرٗا وَنِفَاقٗا﴾ شدید تر اند از حیث كفر و نفاق نسبت به شهر نشینان كه در آنها كفر و نفاق است، و سبب ها برای آن زیاد است:

از آن اینکه: آنها از معرفت شرایع (مقررات) دینی، و اعمال و احکام دور میباشند، پس آنها قابل تر اند ﴿ وَأَجۡدَرُ أَلَّا يَعۡلَمُواْ حُدُودَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ﴾ و سزا وار ترند باینکه ندانند حدود شرائعی را که نازل کرده الله بر رسول خود. از قبیل اصول ایمان، و احکامِ اوامر و نواهی، بر خلاف شهر نشینان، چون شهر نشینان نزدیکتر اند تا علم حدودی را داشته باشند که الله به رسول خود نازل فرموده است، پس – بسبب این علم – در آنها تصورات خوب، و اراده برای عمل کردن در خیر بوجود می آید که در کسانیکه در صحرا بسر میبرند وجود نمیداشته باشد.

و از لطافت طبع و انقیاد از داعی در آنها آنچه است که در بادیه نشینان نیست، و اگر چه که کفار و منافقین در میان مردم شهر و صحرا نشینان هم هستند، در مردم صحرا نسبت به شهر نشینان شدید تر و غلیظ تر هستند.

و از آن: اینکه بادیه نشینان بر مال و متاع بیشتر حریص هستند، و در آن بخیل تر هستند.

و از میان صحرا نشینان: ﴿مَن يَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ﴾ آنست که می پندارد خرج خود را ﴿مَغۡرَماً﴾ تاوان. یعنی: آنرا خساره و نقص می پندارد، در آن ثواب اخروی را توقع ندارد، و رضای الله را در آن نمیخواهد، و نزدیك است آنرا ندهد مگر بطوریکه برایش نا گوار باشد.

﴿وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ ٱلدَّوَآئِرَ﴾ و انتظار میکشد بشما گردشهای زمانه را. یعنی: از روی دشمنی و نفرت شان با مؤمنان آنرا دوست دارند و در انتظار گردش ها و مصائب زمانه هستند، و آن بخود شان منعکس میشود، و گردش بد بخود شان بر میگردد.

و اما برای مؤمنان علیه دشمنان شان گردش و عاقبت نیك میباشد، ﴿وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ و الله شنوا داناست. نیات بندگان را میداند، و آنچه از اعمالی را که با اخلاص یا بدون اخلاص از آنها صادر میشود میداند.

و بادیه نشینان همۀ شان مذمت نشده اند، بلکه از میان شان ﴿مَن يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ﴾ آنست که ایمان می آرد بالله و بروز آخرت. پس با آن از کفر و نفاق سالم میماند، و به مقتضای ایمان عمل میکند، (به هر چه که ایمان تقاضای آنرا میکند عمل میکند).

﴿وَيَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ قُرُبَٰتٍ عِندَ ٱللَّهِ﴾ و میگیرد (بدل) آنچه خرج میکند (سبب) قربتها نزد الله. یعنی: در آنچه که خرج میکند امید ثواب را از سوی الله دارد، و مقصد او از آن رضای الله تعالی و قرابت یافتن به اوست ﴿وَ﴾ آنرا وسیله میسازد برای ﴿صَلَوَٰتِ ٱلرَّسُولِ﴾ دعا های رسول. یعنی: آنرا برای دعا ها و برکت از جانب رسول الله ﷺ بر خویش وسیله میسازند.

تعالی در بیان نفع دعا های رسول فرموده است: ﴿أَلَآ إِنَّهَا قُرۡبَةٞ لَّهُمۡۚ﴾ آگاه باش بیشك این خرج موجب نزدیکی (الله) ست به آنها. نزدیکی به الله هم است، و اموال شان هم نما میکند، و در آن برکت هم نازل میشود. ﴿سَيُدۡخِلُهُمُ ٱللَّهُ فِي رَحۡمَتِهِۦٓۚ﴾ زود داخل گرداند ایشانرا الله در رحمت خود. در جمله بندگان صالح خود.

بیشك او تعالی ﴿غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ بخشاینده مهربانست. هر که به او توبه کند گناه های بزرگ او را میبخشد، و رحمت او که بر همه چیز وسعت دارد بر تمام بندگان او عام است، و به بندگان مؤمن خود رحمت خاصی را اختصاص داده است که آنها را با آن توفیق کار های خیر را میدهد، و از خلاف ورزی احکام خود آنها را حفظ میکند، و انواع ثواب ها را برایشان عطاء مینماید.

و در این آیه دلیل بر آنست که بادیه نشینان مانند اهل شهر ها بعض شان خوب هستند و بعض شان بد هستند، الله تعالی تنها بخاطر بادیه و صحرا نشین بودن شان آنها را مذمت نکرده است، بلکه آنها را به ترك اوامر الله تعالی مذمت کرده است، و اینکه در عمل نکردن اوامر و نواهی از آنها بیشتر حدس زده میشود.

و از آن: اینکه کفر و نفاق زیاد و کم میشود، و به حسَب حالات غلیظ و خفیف (نرم و سخت) میشود.

و از آن: فضیلتِ علم است، و اینکه فاقد علم نزدیکتر به شر میباشد نسبت به کسیکه آنرا میشناسد، بخاطریکه الله بادیه نشینان را مذمت کرده است، و خبر داده است که آنها در کفر و نفاق شدید تر اند، و سببی را که موجب آن میشود ذکر نموده است، و از آنها بیشتر توقع این میرود که حدودی را که الله بر رسول خود نازل فرموده است ندانند.

و از آن: اینکه علم نافع که نافع ترینِ همه علوم است، شناخت حدود آنچه است که الله آنرا بر رسول خود نازل فرموده است، و آن اصول (اصل های) دین و فروع (فرع های) دین است، مانند معرفت داشتن به حدود ایمان و اسلام و احسان، و تقوی، و فلاح (کامیابی)، و طاعت، و خوبی، و صله رحم، و احسان (نیکی کردن)، و کفر، و نفاق، و فسق و فجور، و نافرمانی، و زنا، و شراب، و سود، و امثال اینها، که هر کس در این حدود معرفت داشته باشد بر عمل کردن آن متمکن میشود اگر بر آن امر شده باشد، یا بر ترك آن متمکن میشود اگر نهی شده باشد.

و از آن: اینکه حقوقی که بر مؤمن است باید با سینه گشاده، و اطمینان قلب آنرا اداء کند، و کوشش کند که آنرا توفیق و غنیمت بداند نه تاوان.

(١٠٠) ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٠٠﴾ و سبقت کنندگان (بسوی نیکی) پیشینیان از مهاجرین و انصار و آنانکه پیروی کردند ایشانرا بنیکی راضی شده الله از ایشان و راضی شدند ایشان از او و مهیا ساخته الله برای ایشان جنتها که جاری ست زیر (درختان) آنها جویها جاوید باشند در آن همیشه اینست کامیابی بزرگ [التوبة: ١٠٠].

﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ﴾ و سبقت کنندگان (بسوی نیکی) پیشینیان. در این امت کسانی اند که در ایمان آوردن و هجرت کردن، و جهاد کردن، و در قائم کردن دین الله سبقت کرده بودند. ﴿مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ﴾ از مهاجرین، ﴿ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ﴾ آنانکه بیرون کرده شدند از خانه های خود و اموال خود جویان اند فضل را از پروردگار خود و رضامندی او را و مدد میکنند الله و رسول او را این جماعه ایشانند راستان [الحشر: ٨/٥٩].

﴿وَ﴾ از ﴿ٱلۡأَنصَارِ﴾ ﴿ٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞۚ﴾ آنان که جای گرفتند در سرای هجرت و خالص کردند ایمان خود را پیش از ایشان دوست میدارند هر که را هجرت کند بسوی ایشان و نمی یابند در دلهای خود تنگی (حسد) از آنچه داده شده مهاجران را و مقدم میدارند دیگران را بر نفسهای خود و اگر چه هست ایشانرا فاقه (احتیاج به آنچه ایثار مینمایند) [الحشر: ٩/٥٩].

﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ﴾ و آنانکه پیروی کردند ایشانرا بنیکی. به اعتقاد، و سخن، و عمل مهاجرین و انصار را پیروی کردند، آنها کسانی اند که از مذمت سالم مانده اند، و از نزد الله تعالی بلند ترین درجهٔ مدح، و با فضیلت ترین کرامت ها به ایشان حاصل شده است.

﴿رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ﴾ راضی شده الله از ایشان. و رضای او تعالی بزرگتر از همه نعمت های جنت است ﴿وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ و راضی شدند ایشان از او و مهیا ساخته الله برای ایشان جنتها که جاری ست زیر (درختان) آنها جویها. جوی های روان که جنت را، و باغچه های شگوفان و پر از گل های زیبای جنت را، و باغ های سر سبز و شاداب آنرا آب میدهد. ﴿خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ﴾ جاوید باشند در آن همیشه. نمیخواهد از آنجا به جای دیگر منتقل شود. و برای آن بدل دیگر نمی طلبد، بخاطریکه هر چه را که آرزو داشته باشد در آنجا به آرزوی

خود میرسد، و هر چه بخواهد آنرا می یابد. ﴿ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ اینست کامیابی بزرگ. که در آنجا هر چیز برایشان حاصل میشود، هر چه که نفس آنرا می پسندد، و روح از آن لذت میبرد، و قلب با آن شاد میشود، و بدن به آن اشتها میداشته باشد، و هر محذور (چیز بر حذر شده) از او دور کرده میشود.

(۱۰۱) ﴿وَمِمَّنۡ حَوۡلَكُم مِّنَ ٱلۡأَعۡرَابِ مُنَٰفِقُونَۖ وَمِنۡ أَهۡلِ ٱلۡمَدِينَةِ مَرَدُواْ عَلَى ٱلنِّفَاقِ لَا تَعۡلَمُهُمۡۖ نَحۡنُ نَعۡلَمُهُمۡۚ سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيۡنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٖ ۱۰۱﴾ و بعضی از آنانکه گرداگرد شماست از اعراب بادیه نشین منافقانند و بعضی از اهل مدینه عادت گرفتند بر نفاق نمیدانی (نفاق) ایشانرا ما میدانیم اوشانرا زود عذاب کنیم ایشانرا دو مرتبه پس باز گردانیده شوند بسوی عذاب بزرگ [التوبة: ۱۰۱].

تعالی میفرماید: ﴿وَمِمَّنۡ حَوۡلَكُم مِّنَ ٱلۡأَعۡرَابِ مُنَٰفِقُونَۖ وَمِنۡ أَهۡلِ ٱلۡمَدِينَةِ﴾ و بعضی از آنانکه گرداگرد شماست از اعراب بادیه نشین منافقانند و بعضی از اهل مدینه. هم منافق هستند ﴿مَرَدُواْ عَلَى ٱلنِّفَاقِ﴾ عادت گرفتند بر نفاق. یعنی: بر آن تمرین کرده اند، و آنرا ادامه داده اند و از روی سرکشی آنرا زیاد کرده اند.﴿لَا تَعۡلَمُهُمۡ﴾ نمیدانی (نفاق) ایشانرا. بطور مشخص هر یك شانرا نمی شناسی تا آنها را مجازات کنی یا به مقتضای نفاق شان با آنها معامله کنی، که در این هم حکمت بزرگ الله نهفته است. ﴿نَحۡنُ نَعۡلَمُهُمۡۚ سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيۡنِ﴾ ما میدانیم اوشانرا زود عذاب کنیم ایشانرا دو مرتبه. احتمال دارد که مرتبه در باب خود باشد، و عذاب شان عذاب دنیا و عذاب آخرت باشد. پس در دنیا برایشان آنچه از غم و حزن است که در اثر فتح و نصر مومنان به آنها میرسد، و در آخرت عذاب آتش است و آن چه بد قرار گاهی است.

و احتمال دارد که مراد از مرتبه این باشد که عذاب را بر ایشان سخت میکنیم، و چندین برابر میکنیم، و آنرا تکرار میکنیم.

(۱۰۲،۱۰۳) ﴿وَءَاخَرُونَ ٱعۡتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمۡ خَلَطُواْ عَمَلاً صَٰلِحاً وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ۱۰۲﴾ و بعض دیگر اقرار کردند بگناهان خود آمیختند عمل نیك و دیگر عمل بد را قریب است که الله برحمت خود باز گردد برایشان بیشك الله بخشاینده مهربان است [التوبة: ۱۰۲].

﴿خُذۡ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ صَدَقَةٗ تُطَهِّرُهُمۡ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيۡهِمۡۖ إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٞ لَّهُمۡۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۱۰۳﴾ بگیر از اموال ایشان زکوة را تا پاك سازی ایشانرا و با برکت کنی ایشانرا به آن

صدقه و دعای خیر کن بر ایشان بیشك دعای تو تسکین است برای اوشان و الله بهر چیز شنوا داناست [التوبة: ۱۰۳]. تعالی میفرماید: ﴿وَءَاخَرُونَ﴾ و بعض دیگر. از کسانیکه در مدینه و اطراف آن، بلکه از سائر سر زمین های اسلامی هستند، ﴿ٱعۡتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمۡ﴾ اقرار کردند بگناهان خود. یعنی: به آن اعتراف کردند و بر آن ندامت خود را بیان کردند، و در توبه کردن از آن، و پاك ساختن آلودگی های آن سعی نمودند، ﴿خَلَطُواْ عَمَلاً صَٰلِحاً وَءَاخَرَ سَيِّئًا﴾ آمیختند عمل نیك و دیگر عمل بد را. و اگر اصل توحید و ایمان با بنده نباشد، و از کفر و شرك خارج نباشد که شرط هر عمل صالح است، عمل صالح نمیشود.

پس آنها اعمال بد از قبیل جرأت کردن به بعضی محرمات، و تقصیر کردن را در بعضی واجبات با اعمال صالحه مخلوط کردند، و با اقرار به آن و امیدوار بودن به اینکه الله آنها را ببخشد، پس ﴿عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيۡهِمۡ﴾ قریب است که الله برحمت خود باز گردد برایشان. و قبول شدن توبۀ بنده دو نوع است: اول: توفیق دادنِ توبه. و دوم: قبول شدن آن از نزد آنها بعد از وقوع آن. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ بیشك الله بخشاینده مهربان است. یعنی: رحمت و بخشایش وصف او تعالی است که هیچ مخلوقی از آن خارج نمیباشد، بلکه بدون آن دو، عالم علیا و عالم سفلی باقی نمیمانند. چون اگر الله تعالی مردم را به ظلم (سرکشی) شان مؤاخذه میکرد، جنبندۀ را در روی زمین نمیگذاشت.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُمۡسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ أَن تَزُولَاۚ وَلَئِن زَالَتَآ إِنۡ أَمۡسَكَهُمَا مِنۡ أَحَدٍ مِّنۢ بَعۡدِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُوراً﴾ هر آئینه الله نگه میدارد آسمانها و زمین را از آنکه از جای خود زائل شوند و (قسم است) اگر زائل شوند نگه نمیدارد آنها را هیچکس بعد از وی هر آئینه اوست بردبار آمرزگار [فاطر: ۳۵/۴۱].

و از آمرزگار بودن او اینست: که اسراف کنندگان بالای خود شان که عُمر خود را در اعمال بد میگذرانند، اگر به او تعالی توبه و انابت کنند (بسوی او باز گردند)، ولو که بسیار کمی پیش از مرگ شان هم باشد، او تعالی آنها را می آمرزد، و از بدی هایشان در میگذرد، پس این آیه دلالت بر آن میکند که مخلوط کنندۀ خوبی و بدی، که اقرار کرده است و پشیمان است، و توبۀ نصوح نکرده است، او تحت ترس و امیدواری میباشد، و به سلامتی نزدیك تر میباشد. اما مخلوط کنندۀ خوبی و بدی که اقرار نکرده باشد و از آنچه که بر او گذشته پشیمان نشده باشد، و هنوز هم بر گناه کردن اصرار بورزد، بر آیندۀ او خوف بیشتر میرود.

تعالى به رسول خود فرموده است: ﴿خُذۡ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ صَدَقَةٗ﴾ بگیر از اموال ایشان زکوة را. و آن ذکاتیست که فرض شده است ﴿تُطَهِّرُهُمۡ وَتُزَكِّيهِم بِهَا﴾ تا پاك سازی ایشانرا و با برکت کنی ایشانرا به آن. یعنی: از گناه ها و اخلاق رذیله آنها را پاك سازی. ﴿وَتُزَكِّيهِم﴾ و با برکت کنی ایشانرا. یعنی: آنها را نما بدهی و در اخلاق نیکو و اعمال صالحهٔ شان بیافزائی، و در ثواب دنیوی و اخروی شان بیافزائی، و اموال شانرا نما بدهی.

﴿وَصَلِّ عَلَيۡهِمۡ﴾ و دعای خیر کن بر ایشان. یعنی: عموماً برای همه مومنان، و خصوصاً وقتیکه ذکات اموال خود را بتو میپردازند. ﴿إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٞ لَّهُمۡ﴾ بیشك دعای تو تسکین است برای اوشان. یعنی: اطمینان قلب و موجب دلخوشی شان است. ﴿وَٱللَّهُ سَمِيعٌ﴾ و الله بهر چیز شنواست، دعایت را میشنود، با شنوائی اجابت و قبول میشنود.

﴿عَلِيمٌ﴾ داناست. به حال بندگان و نیت هایشان، پس هر کسیرا که عمل کنندهٔ عملِ خود است جزاء میدهد، و به قدر نیت او میدهد. پس رسول الله ﷺ امر الله را بجا میکردند، و آنها را به ذکات دادن امر میکردند، و عمال خویش را برای جمع کردن آن میفرستادند، و وقتی هر یك از آنها زکات خود را میپرداخت برای او دعای خیر و برکت میکردند.

پس در این آیه دلالت به واجب بودن زکات در تمام اموال است، و آن در صورتیست که مال برای تجارت ظاهر باشد، چون آن اموالیست که نما میکند و با آن کسب میشود، پس عدل تقاضا میکند تا با زکات که الله تعالی آنرا فرض نموده است به فقرا همدردی شود.

علاوه بر اموال تجارتی، بر آن اموالی زکات واجب میشود که نما کند (زیاد شود)، مانند غله جات، و میوجات، و مواشی که برای نما، و برای لبنیات گرفتن، و نسل گیری اتخاذ شده باشند، اگر مال قابل نما نباشد ذکات بر آن واجب نمیباشد، بخاطریکه چون این مال خالص برای القنیة (خوراك و استفاده) میباشد و عادتاً به منزلت اموالی نیست که انسان آنرا بخاطر متمول شدن اخذ کند، و از آن مقاصد مالی طلب کند، بلکه بجای فواید مالی در استفاده شخصی صرف میشود. پس بر اموال غیر تجاری که قابل رشد و نمو نباشد زکات نیست.

و در آیه اینهم است: که ممکن نیست بدون پرداختن زکاتِ مال بنده خود را پاك و تزکیه کند، و بجز از اداء کردن آن هیچ کفارهٔ برای آن نیست، بخاطریکه زکات و تطهیر (پاك سازی) بر دادن آن متوقف است.

و در آن: مستحب بودن دعای برکت از طرف امام یا نمایندهٔ او برای کسیست که زکات خود را میدهد، و آن باید به آواز بلند باشد، تا ذکات دهنده آنرا بشنود و با آن قلب او تسکین شود.

و از معنی آن این مفهوم گرفته میشود که با کلام ملایم و دعا باید به مؤمن سرور و مانند آن آنچه داده شود که برایش اطمینان و سکون قلب میباشد. و کسیکه نفقه میدهد یا عمل صالح میکند باید با دعا و ثنا و امثال آن به نشاط آورده شود.

(۱۰۴) ﴿أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ يَقۡبَلُ ٱلتَّوۡبَةَ عَنۡ عِبَادِهِۦ وَيَأۡخُذُ ٱلصَّدَقَٰتِ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ١٠٤﴾ آیا ندانستند که بیشك الله او قبول میکند توبه را از بندگان خود و قبول میکند صدقات را و بیشك الله (اوست) قبول کنندۀ توبه مهربان [التوبة: ۱۰۴].

یعنی: آیا وسعت رحمت الله و عام بودن کرم او را ندانسته اند و اینکه او تعالی ﴿يَقۡبَلُ ٱلتَّوۡبَةَ عَنۡ عِبَادِهِۦ﴾ قبول میکند توبه را از بندگان خود. از هر گناهیکه توبه کنند، بلکه تعالی به توبۀ بندۀ خود بسیار زیاد خرسند میشود وقتیکه توبه میکند.

﴿وَيَأۡخُذُ ٱلصَّدَقَٰتِ﴾ و قبول میکند صدقات را. یعنی: آنرا قبول میفرماید، و با دست راست خود آنرا میگیرد، و آنرا طوری برای هر بندۀ خود پرورش میدهد که شخصی برۀ گوسفند خود را پرورش میدهد تا اینکه یك دانه خرما مانند کوه بزرگی میشود، پس آنچه که بزرگتر و بیشتر از آن باشد چگونه خواهد بود.

﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ﴾ و بیشك الله (اوست) قبول کنندۀ توبه. یعنی: توبۀ توبه کننده را به کثرت قبول میکند، پس کسیکه توبه کند ولو که بار بار گناه از او تکرار شود توبۀ او را می پذیرد. و الله از توبه پذیرفتن بندگان خود ملال (خسته) نمیشود تا وقتیکه بندگان از توبه کردن ملال نشوند، و از دروازۀ او فرار کرده و دشمن خود را ولی (دوست و کار ساز) نگیرند. ﴿ٱلرَّحِيمُ﴾ مهربان است. که رحمت او تعالی همه چیز را فرا گرفته است، و آنرا برای کسانی نوشته است که تقوی دارند، و زکات را میدهند، و به آیات او ایمان دارند، و از رسول او متابعت میکنند.

(۱۰۵) ﴿وَقُلِ ٱعۡمَلُواْ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۖ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ١٠٥﴾ و بگو ای محمد عمل کرده باشید پس زود میبیند الله عمل شما را و رسول او و مومنان و بزودی باز گردانیده میشوید بسوی دانای پوشیده و آشکار پس خبر میدهد شما را به آنچه میکردید [التوبة: ۱۰۵].

تعالی میفرماید: ﴿وَقُلِ﴾ و بگو ای محمد. به این منافقین: ﴿ٱعۡمَلُواْ﴾ عمل کرده باشید. اعمالی را که میکنید، و بر باطل تان ادامه بدهید، و فکر نکنید که آن پنهان میماند. ﴿فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ پس زود میبیند الله عمل شما را و رسول او و مومنان.

يعنى: حتماً عمل تان آشكار و واضح ميشود ﴿وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ و بزودى باز گردانيده ميشويد بسوى داناى پوشيده و آشكار پس خبر ميدهد شما را به آنچه ميكرديد. خير باشد يا شر. پس در اين براى كسيكه بر باطل و طغيان (سركشى) و گمراهى و نافرمانى خود دوام بدهد تهديد و وعيد سخت است.

و احتمال دارد كه معنى اين باشد: كه شما از خير و شر هر قدريكه عمل ميكنيد، الله بر شما مطلع است، پس الله تعالى رسول خود و بندگان مؤمن خود را بر اعمال تان اطلاع خواهد داد، ولو كه پنهان باشد.

(١٠۶) ﴿وَءَاخَرُونَ مُرۡجَوۡنَ لِأَمۡرِ ٱللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمۡ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيۡهِمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ١٠٦﴾ و ديگرانند كه تاخير داده شدند (قبول توبۀ شان) براى حكم الله يا الله عذاب كند ايشانرا و يا قبول توبه و رحم فرمايد برايشان و الله بهر چيز دانا خداوند حكمت بزرگ است. [التوبة: ١٠۶].

يعنى: ﴿وَءَاخَرُونَ﴾ و ديگرانند. از باز نشستگان و تأخير كنندگان ﴿مُرۡجَوۡنَ لِأَمۡرِ ٱللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمۡ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيۡهِمۡ﴾ كه تاخير داده شدند (قبول توبۀ شان) براى حكم الله يا الله عذاب كند ايشانرا و يا قبول توبه و رحم فرمايد برايشان. پس در اين براى باز نشستگان ترسانيدن شديد است، و بر توبه و پشيمانى تشويق است.

﴿وَٱللَّهُ عَلِيمٌ﴾ و الله داناست. به حال بندگان و نيت هايشان ﴿حَكِيمٌ﴾ خداوندِ حكمت بزرگ است. اشيأ را در موضع مناسب و منزلت شان قرار ميدهد، پس اگر حكمت او تقاضا كند تا آنها را ببخشد، و توبۀ شانرا بپذيرد، آنها را ميبخشد و توبۀ شانرا مى پذيرد، و اگر حكمت او تقاضا كند كه آنها را به حال خود شان بگذارد و توفيق توبه را به آنها ندهد، چنين ميكند.

(١٠٧-١١٠) ﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مَسۡجِدٗا ضِرَارٗا وَكُفۡرٗا وَتَفۡرِيقَۢا بَيۡنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَإِرۡصَادٗا لِّمَنۡ حَارَبَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ مِن قَبۡلُۚ وَلَيَحۡلِفُنَّ إِنۡ أَرَدۡنَآ إِلَّا ٱلۡحُسۡنَىٰۖ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ١٠٧﴾ و آنانكه فرا گرفتند (ساختند) مسجدى را براى ضرر و كفر و براى تفرقه انداختن ميان مومنان و براى انتظار مر آنشخص را كه جنگيده با الله و فرستادۀ او پيش ازين و هر آئينه ايشان سوگند خورند كه اراده نكرديم (ببنياد كردن مسجد) مگر كار نيكو و الله گواهى ميدهد كه بيشك ايشان ضرور دروغگويانند [التوبة: ١٠٧].

﴿لَا تَقُمۡ فِيهِ أَبَدٗاۚ لَّمَسۡجِدٌ أُسِّسَ عَلَى ٱلتَّقۡوَىٰ مِنۡ أَوَّلِ يَوۡمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِۚ فِيهِ رِجَالٞ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْۚ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُطَّهِّرِينَ ١٠٨﴾ مايست براى نماز در آن (در مسجد ضرار)

هرگز هرآئینه مسجدی که اساس نهاده شده بر پرهیزگاری از اول روز سزا وار تر است که استاده شوی در آن در آن مسجد مردانند دوست دارند که پاك باشند (از نجاست ظاهری و باطنی) و الله دوست میدارد پاکی ورزندگانرا [التوبة: ١٠٨].

﴿أَفَمَنۡ أَسَّسَ بُنۡيَٰنَهُۥ عَلَىٰ تَقۡوَىٰ مِنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٍ خَيۡرٌ أَم مَّنۡ أَسَّسَ بُنۡيَٰنَهُۥ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٖ فَٱنۡهَارَ بِهِۦ فِي نَارِ جَهَنَّمَۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠٩﴾ آیا پس هر کسیکه اساس نهاده آبادی خود را بر ترس از الله و برضامندی (الله) بهتر است یا آن کسی که اساس نهاده آبادی خود را بر کناره رود که زیرش بمرور سیل تهی شده و در شرف سقوط باشد پس بیفتد آن عمارت با بانی آن در آتش دوزخ و الله راه نمی نماید گروه ستمگاران را [التوبة: ١٠٩].

﴿لَا يَزَالُ بُنۡيَٰنُهُمُ ٱلَّذِي بَنَوۡاْ رِيبَة فِي قُلُوبِهِمۡ إِلَّآ أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ١١٠﴾ همیشه باشد عمارت ایشان آنکه ساخته بودند (سبب شك و نفاق) در دلهای شان مگر که پاره پاره شود دلهای ایشان و الله داناست بر هر چیز خداوند حکمت بزرگ است. [التوبة: ١١٠].

مردمانی از منافقین اهل قباء در پهلوی مسجد قباء مسجدی ساختند، میخواستند با آن میان مؤمنان مضریت و اختلاف و تفرقه بمیان آورند، و در امید این بودند که کسانی خواهند بود تا با الله و رسول او محاربه کنند پس در وقت ضرورت آن برایشان یك پناهگاه محفوظ خواهد بود، و تعالی رسوائی شانرا آشکار ساخت، و راز شانرا ظاهر کرد پس فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مَسۡجِداً ضِرَاراً﴾ و آنانکه فرا گرفتند (ساختند) مسجدی را برای ضرر. یعنی: برای ضرر رساندن به مؤمنان و مسجد شان که در آن جمع میشدند، ﴿وَكُفۡراً﴾ و کفر. یعنی: اگر مقصد دیگران از مسجد ساختن ایمان بود، مقصد آنها از این مسجد ساختن کفر بود.

﴿وَتَفۡرِيقَۢا بَيۡنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و برای تفرقه انداختن میان مومنان. یعنی: تا مؤمنان را شعبه شعبه و متفرق بسازند، و میان شان اختلاف بوجود بیآورند، ﴿وَإِرۡصَاداً﴾ و برای انتظار. یعنی: برای آماده بودن ﴿لِّمَنۡ حَارَبَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ مِن قَبۡلُ﴾ مر آنشخص را که جنگیده با الله و فرستادۀ او پیش ازین. یعنی: کمك محاربین با الله و رسول او را که جنگ هایشان گذشته است، و دشمنی شان شدت یافته است، مانند ابو عامر راهب که از اهل مدینه بود، و وقتیکه رسول الله ﷺ به مدینه هجرت نمودند او از ایشان انکار کرد در حالیکه در زمان جاهلیت او یك شخص متعبد (عبادت گذار) بود، پس نزد مشرکین رفت تا از آنها برای

جنگ با رسول الله ﷺ کمك بخواهد. وقتیکه مطلب خود را حاصل کرده نتوانست به زعم اینکه او همرایش کمك خواهد کرد نزد قیصر رفت، پس در راه هلاك شد، او و منافقین با همدیگر خود وعده مساعدت را کرده بودند، و از آنچه که منافقین به او آماده کرده بودند مسجد ضرار بود، پس بر آن وحی نازل گردید، و نبی ﷺ کسیرا فرستادند تا آنرا منهدم کند، و به آتش بکشد، چنانچه آن منهدم و سوزانده شد، و بعد از آن به زباله دانی مبدل شد.

و بعد از اینکه مقاصد فاسد شانرا در بارهٔ آن مسجد بیان نموده تعالی فرموده است:

﴿وَلَيَحۡلِفُنَّ إِنۡ أَرَدۡنَآ﴾ و هر آئینه ایشان سوگند خورند که اراده نکردیم (ببنیاد کردن مسجد). یعنی: در ساختن آن مسجد اراده نداشتیم ﴿إِلَّا ٱلۡحُسۡنَىٰۖ﴾ مگر کار نیکو. یعنی: بخاطر احسان کردن به ضعیف و عاجز و ضرر دیده آنرا ساخته ایم.

﴿وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ﴾ و الله گواهی میدهد که بیشك ایشان ضرور دروغگویانند. پس شهادت دادن الله تعالی علیه آنـها نسبت به قسم خوردن شان راست تر است.

﴿لَا تَقُمۡ فِيهِ أَبَدٗاۚ﴾ مایست برای نماز در آن (در مسجد ضرار) هرگز. یعنی: در آن مسجد که برای ضرر رساندن ساخته شده است هرگز نماز نخوان، الله تعالی ترا از آن بی نیاز میسازد، و به آن احتیاجی نمیداشته باشی.

﴿لَّمَسۡجِدٌ أُسِّسَ عَلَى ٱلتَّقۡوَىٰ مِنۡ أَوَّلِ يَوۡمٍ﴾ هر آئینه مسجدی که اساس نهاده شده بر پرهیزگاری از اول روز. که اسلام در آنروز ظهور کرد و آن مسجد قباء است، و بر اساس خالص ساختن دین برای الله، و قائم شدن ذکر او تعالی و شعائر دین او اساس نهاده شده بود، و از همین وجه آن مسجد قدیم و اصیل است.

پس این مسجد با فضیلت ﴿أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِۚ﴾ سزا وار تر است که استاده شوی در آن. و عبادت کنی، و الله تعالی را ذکر کنی، پس آن با فضیلت است، و اهل آن مالك فضیلت اند، و از اینخاطر الله تعالی با این قول خود آنرا مدح فرموده است: ﴿فِيهِ رِجَالٞ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْۚ﴾ در آن مردانند دوست دارند که پاك باشند (از نجاست ظاهری و باطنی). از گناه ها، و از نا پاکی ها، و نجاست ها، و آلودگی ها پاك باشند.

و معلوم است که هر کس چیزیرا می پسندد، باید برای آن جهد و کوشش کند، پس آنها حتماً بر پاك ساختن خود از گناه ها و نا پاکی ها و آلودگی ها حریص بودند. از اینخاطر آنها در اسلام آوردن سبقت جسته بودند، و نماز را قایم کرده بودند، و با رسول الله ﷺ بر جهاد، و بر قائم ساختن شرائع دین محافظت کردند، و کسانی بودند که از مخالفت کردن با الله و رسول او خود

داری میکردند. و وقتیکه این آیه کریمه در مدح اهل قباء نازل گردید رسول الله ﷺ در بارۀ طهارت شان از آنها پرسیدند، آنها گفتند که برای استنجا بعد از سنگ آب را استعمال میکنند، پس الله تعالی بر این فعل شان آنها را تعریف فرمود. ﴿وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُطَّهِّرِينَ﴾ و الله دوست میدارد پاکی ورزندگانرا. پاکی ورزیدن معنوی را، مثل منزه ساختن خود را از شرك، و اخلاق رذیله، و طهارت حسی مانند دور کردن نجاست و آلودگی ها.

بعداً تعالی فضیلت این مسجد را نظر به مقاصد اهل آن و موافقت داشتن شان به رضای الله بیان نموده فرموده است: ﴿أَفَمَنۡ أَسَّسَ بُنۡيَٰنَهُۥ عَلَىٰ تَقۡوَىٰ مِنَ ٱللَّهِ﴾ آیا پس هر کسیکه اساس نهاده آبادی خود را بر ترس از الله. یعنی: بر نیت درست، و اخلاص ﴿وَرِضۡوَٰنٍ﴾ و بر رضامندی (الله). با اینکه به امر او تعالی موافق است، و در عمل خود اخلاص و متابعت (پیروی) را یکجا کرده است، ﴿خَيۡرٌ أَم مَّنۡ أَسَّسَ بُنۡيَٰنَهُۥ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ﴾ بهتر است یا آن کسی که اساس نهاده آبادی خود را بر کناره رود که زیرش بمرور سیل تهی شده، یعنی: نزدیك است منهدم شود، ﴿فَٱنۡهَارَ بِهِۦ فِي نَارِ جَهَنَّمَۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و در شرف سقوط باشد پس بیفتد آن عمارت با بانی آن در آتش دوزخ و الله راه نمی نماید گروه ستمگاران را. به آنچه که مصالح دین و دنیای شان در آنست.

﴿لَا يَزَالُ بُنۡيَٰنُهُمُ ٱلَّذِي بَنَوۡاْ رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمۡ﴾ همیشه باشد عمارت ایشان آنکه ساخته بودند (سبب شك و نفاق) در دلهای شان. یعنی: شك و ریب در دل هایشان مقیم شده است. ﴿إِلَّآ أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمۡ﴾ مگر که پاره پاره شود دلهای ایشان، با اینکه نهایت پشیمان شوند، و نزد پروردگار خود توبه کنند، و از او تعالی در نهایتِ ترس باشند، تا با آن الله تعالی آنها را عفو کند، واگر نه اساس شان جز شك را بر شك شان، و نفاق را بر نفاق شان چیز دیگر بر آنها نمی افزاید. ﴿وَٱللَّهُ عَلِيمٌ﴾ و الله داناست بر هر چیز. ظاهر آن، و باطن آن، آشکار آن، و پنهان آن، و به آنچه که بندگان پنهان میکنند، و آشکار میسازند. ﴿حَكِيمٌ﴾ خداوند حکمت بزرگ است. فعلی را انجام نمیدهد، و چیزی را خلق نمیکند، و به چیزی امر نمیکند، و از چیزی نهی نمیکند، مگر اینکه حکمت او تعالی آنرا تقاضا میکند و به آن امر میکند، پس تمام حمد و ثناء او تعالی راست.

و در این آیات فوائد متعددی است: از آن: اینکه اتخاذ کردن مسجدی به قصد ضرر رساندن به مسجد دیگری که در نزدیك آنست حرام میباشد، و اگر از مطلب صاحبان آن اطلاع حاصل شود، این مسجد باید منهدم شود.

از آن: اینکه کار هر قدر با فضیلت باشد نیت فاسد نوعیت آنرا تغییر میدهد، و همان کار ممنوع حساب میشود، طوریکه نیت بد بنا کنندگان مسجد ضرار کار نیك شانرا به بدی تبدیل کرد.

از آن: اینکه هر حالتیکه بوسیله آن میان مؤمنان تفرقه پیدا شود، گناه شمرده میشود، و ترك کردن و ازالت آن ضروری میباشد، همانطور هر حالتیکه با آن به مؤمنان اتفاق و الفت پیدا میشود، پیروی کردن از آن، و حکم کردن به آن، و ترغیب دادن به آن ضروری میباشد، بخاطریکه الله تعالی علت اتخاذ کردن شان مسجد ضرار را که موجب ممنوعیت آن میشود برای همین مقصد بیان فرموده است، طوریکه آن موجب کفر و محاربه با الله و رسول او بود.

و از آن: اینکه نماز خواندن در اماکن معصیت، و نزدیك شدن به آن نهی شده است، و اینکه از آن دوری کرده شود.

و از آن: اینکه گناه بر هر گوشۀ از زمین تأثیر وارد میکند، طوریکه گناه و نافرمانی منافقین در مسجد ضرار تأثیر وارد کرده بود، و از نماز خواندن در آن مسجد نهی شد، همانطور طاعت هم تأثیر وارد میکند طوریکه در مسجد (قباء) تأثیر وارد کرده بود، حتیٰ که الله تعالی در بارۀ آن فرموده است: ﴿لَّمَسۡجِدٌ أُسِّسَ عَلَى ٱلتَّقۡوَىٰ مِنۡ أَوَّلِ يَوۡمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِۚ﴾ هرآئینه مسجدی که اساس نهاده شده بر پرهیزگاری از اول روز سزا وار تر است که استاده شوی در آن. و از اینخاطر برای مسجد قباء فضیلتی است که برای غیرِ آن نیست حتیٰ که رسول الله ﷺ هر روز های شنبه از آن دیدن میکردند و در آن نماز میخواندند، و به نماز خواندن در آن تشویق می نمودند.

و از آن: اینکه از علل مذکور در این آیه چهار قاعده های مهم استنباط میشود، و آن اینکه: هر عملی که به ضرر مسلمانان باشد، یا در آن نافرمانی از الله باشد، چون نافرمانی از فرعیاتِ کفر است، یا در آن تفرقه میان مؤمنان باشد، یا در آن معاونت با کسی باشد که با الله و رسول او دشمنی میکند، حرام است و منع شده است، و عکس آن بر عکس آنست.

و از آن: اینکه اعمال حسی ناشی از نافرمانی الله به منزلۀ اصرار ورزیدن در گناه ها همیشه عمل کنندۀ آنرا از الله دور میسازد، تا وقتیکه آنرا از خود دور کند و توبه کامل کند طوریکه قلب او از پشیمانی و حسرت مملو شده باشد.

و از آن: اینکه اگر مسجد قباء بر تقوی اساس گذاشته شده است، مسجد نبی ﷺ بدستان مبارك شان اساس گذاشته شده است، و در آن کار کرده اند، و الله تعالی آنرا برای ایشان انتخاب فرموده است پس این مسجد از باب اولیٰ تر بر اساس تقوی اساس گذاشته شده است.

و از آن: اینکه عملی که مبنی بر اخلاص و متابعت باشد، آن عمل بر تقوی اساس گذاشته شده میباشد، و عمل کنندهٔ آنرا به جنت های مملو از نعمت ها میرساند. و عملی که به قصد بد، و بدعت و گمراهی مبنی باشد، آن عملی است بر کنارهٔ رود که زیرش بمرور سیل تهی شده و در شرف سقوط میباشد و عمل کنندهٔ خود را به آتش جهنم میبرد، و الله گروه ستمگاران را راه نمی نماید.

(۱۱۱) ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَۚ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقۡتُلُونَ وَيُقۡتَلُونَۖ وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّاً فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ وَٱلۡقُرۡءَانِۚ وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِۚ فَٱسۡتَبۡشِرُواْ بِبَيۡعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعۡتُم بِهِۦۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١١١﴾ بیشك الله خریده از مؤمنان نفوس ایشان و مالهای ایشانرا باینکه باشد برای ایشان جنت جنگ میکنند در راه الله پس میکشند (کفار را) و کشته میشوند (گاهی) وعدهٔ که هست بر خدا راست در تورات و انجیل و قرآن و کیست وفا کننده تر بعهد خویش از الله پس خوش باشید به خرید و فروخت خود آنکه معامله کردید به آن و این معاملهٔ تان کامیابی بزرگست [التوبة: ۱۱۱].

تعالی خبری را خبر میدهد که راست است، و وعدهٔ را وعده میدهد که حق است و آن فروش بزرگ، و معاوضهٔ عظیم است، و آن اینکه خود ذات کریم تعالی ﴿ٱشۡتَرَىٰ﴾ خریده است. ﴿مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم﴾ از مؤمنان نفوس ایشان و مالهای ایشانرا. پس این قیمت و مال و متای فروشی در این تجارت است. ﴿بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَ﴾ باینکه باشد برای ایشان جنت. که در آنجا هر چیزی که نفس به آن اشتها کند موجود میباشد، و در انواع لذت هائی در آنجاست که چشم با دیدن آن لذت حاصل میکند، و شادمانی ها، و مسرت ها، و حور حسان، و منازل زیباست در آنجاست.

و صفت عقد و بیع اینست که آنها جان های خود و اموال خود را برای الله در جهاد با دشمنان او، و اعلای کلمهٔ او، و ظهور دین او بذل میکنند، پس ﴿يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقۡتُلُونَ وَيُقۡتَلُونَ﴾ جنگ میکنند در راه الله پس میکشند (کفار را) و کشته میشوند (گاهی). پس این عقد و بیع چندین بار با انواع تأکید ها از جانب الله تعالی صادر گردیده است.

﴿وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّاً فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ وَٱلۡقُرۡءَانِ﴾ وعدهٔ که هست بر خدا راست در تورات و انجیل و قرآن. که با شرف ترین، و عالیترین، و کاملترین همهٔ این کتاب هاست که به عالم فرستاده شده است، و کاملترین پیغمبران اولو العزم آنرا آورده است، و همهٔ آن کتاب ها بر این وعدهٔ راست متفق اند. ﴿وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِۚ فَٱسۡتَبۡشِرُواْ﴾ و کیست وفا کننده تر بعهد خویش از الله

پس خوش باشید. ای مؤمنان که به آنچه الله بشما وعده فرموده است قائم هستید ﴿بِبَيۡعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعۡتُم بِهِۦ﴾ به خرید و فروخت خود آنکه معامله کردید به آن. یعنی: به آن خوش باشید، و یکدیگر خود را خوش خبری دهید، و تشویق کنید. ﴿وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ و این معاملۀ تان کامیابی بزرگست. که هیچ کامیابی بزرگتر و جلیل القدر تر از آن نیست، بخاطریکه متضمن سعادت ابدی، و نعمت های دایم، و رضای الله تعالی است که آن بزرگتر از همه نعمت های جنت است. و اگر میخواهی تا مقدار صفت آنرا بدانی به مشتری نظر بیانداز. او الله جل جلاله است، و به عوض نظر انداز، و آن بزرگترین عوض ها و جلیل القدر ترین همۀ آنها، جنات النعیم است، و به قیمت نظر بیانداز، و آن جان و مال انسان است که برای انسان آن محبوب ترین چیز هاست، و به کسیکه در دست او عقد این خرید و فروش اجرا شده است نظر بیانداز، و او با شرف ترین پیغمبران است، و به کتاب هائی نظر بیانداز که در آن نوشته است، و آن کتاب های بزرگ الله است که بر بزرگترین مخلوقات نازل گردیده است.

(۱۱۲) ﴿ٱلتَّٰٓئِبُونَ ٱلۡعَٰبِدُونَ ٱلۡحَٰمِدُونَ ٱلسَّٰٓئِحُونَ ٱلرَّٰكِعُونَ ٱلسَّٰجِدُونَ ٱلۡأٓمِرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَٱلنَّاهُونَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَٱلۡحَٰفِظُونَ لِحُدُودِ ٱللَّهِۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١١٢﴾ ایشان توبه کنندگانند عبادت کنندگانند حمد گویانند سفر کنندگانند در راه خدا رکوع و سجده کنندگانند فرمایندگانند بکار پسندیده و منع کنندگانند از نا پسندیده و نگاه دارندگانند احکام خدا را و مژده دِه مسلمان را [التوبة: ۱۱۲].

مثل اینست که گفته شده باشد: کیستند آن مؤمنان که از سوی الله تعالی برایشان خوشخبری داخل شدن به جنت، و نایل شدن به آن کرامات داده شده است؟ پس فرموده است: ﴿ٱلتَّٰٓئِبُونَ﴾ (آن مومنان) ایشان توبه کنندگانند. یعنی: کسانی اند که در همه اوقات از همه بدی ها به توبه کردن ملتزم میباشند. ﴿ٱلۡعَٰبِدُونَ﴾ عبادت کنندگانند. یعنی: کسانی اند که بطور مداوم و در همه وقت به پرستش و در طاعت او تعالی از واجبات و مستحبات متصف اند، پس با این بنده از جمله عابدین میشود.

﴿ٱلۡحَٰمِدُونَ﴾ حمد گویانند. در رنج و راحت، در تنگدستی و خوشحالی، به آنچه از نعمت های ظاهری و باطنی الله که بر آنها رسیده است اعتراف کنندگان اند، با بیاد داشتن نعمت ها شب و روز ثنای الله تعالی را میگویند.

﴿ٱلسَّٰٓئِحُونَ﴾ سفر کنندگانند در راه خدا. سیاحت به روزه تفسیر شده است، یا سیاحت کردن برای طلب علم است، و همچنان به سیاحت کردن قلب در معرفت الله و محبت او، و

انابت به او تعالی بطور مداوم تفسیر شده است، و صحیح اینست که مراد از سیاحت سفر در عبادات نزدیك کننده به الله تعالی است، مانند حج و عمره، و جهاد، و طلب علم، و صله رحم با اقارب، و نحو آن.

﴿ٱلرَّٰكِعُونَ ٱلسَّٰجِدُونَ﴾ رکوع و سجده کنندگانند. یعنی: به کثرت نماز خوانندگانند که مشتمل بر رکوع و سجده میباشد. ﴿ٱلۡأٓمِرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ فرمایندگانند بکار پسندیده. و تمام واجبات و مستحبات در این داخل میباشد. ﴿وَٱلنَّاهُونَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ﴾ و منع کنندگانند از نا پسندیده. و آن تمام آنچه است که الله و رسول از آن نهی کرده اند.

﴿وَٱلۡحَٰفِظُونَ لِحُدُودِ ٱللَّهِ﴾ و نگاه دارندگانند احکام خدا را. با آموختن حدود آنچه را که الله تعالی به رسول خود نازل فرموده است، و آنچه را که در اوامر و نواهی و احکام داخل میشود، و آنچه را که در آن داخل نمیشود، در عمل کردن و ترك کردن آن ملازم (پابند) هستند. ﴿وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و مژده دِه مسلمان را. تعالی ذکر نفرموده است که به چه آنها را خوشخبری دهد، تا تمام آنچه از ثواب دنیا، و دین و آخرت، را که بر ایمان مرتب شده است بطور عام شامل باشد، پس این خوشخبری برای هر مؤمن است.

اما مقدار آن و صفت آن به حسَب حال مؤمنان و قوت و ضعف ایمان شان، و عمل کردن شان به مقتضای آنست.

(۱۱۴،۱۱۳) ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ وَلَوۡ كَانُوٓاْ أُوْلِي قُرۡبَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ ١١٣﴾ نیست سزاوار مر پیغمبر و آنانرا که ایمان آوردند طلب کردن مغفرت برای مشرکان و اگر چه باشند خداوندان قرابت پس از آنکه روشن شد ایشان را که بیشك این مشرکان اصحاب دوزخ اند [التوبة: ۱۱۳].

﴿وَمَا كَانَ ٱسۡتِغۡفَارُ إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوۡعِدَةٖ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥٓ أَنَّهُۥ عَدُوّٞ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنۡهُۚ إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ لَأَوَّٰهٌ حَلِيمٞ ١١٤﴾ و نبوده مغفرت خواستن ابراهیم برای پدرش مگر از روی وعدهٔ که وعده کرده بود آنرا بپدر خود پس چون ظاهر گشت ابراهیم را که بیشك پدر او دشمن الله است بیزار شد از وی بیشك ابراهیم بتحقیق بود بسیار نرم دل بردبار [التوبة: ۱۱۴].

یعنی: برای یك نبی و کسانیکه به او ایمان دارند لایق و شایسته نیست ﴿أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ﴾ طلب کردن مغفرت برای مشرکان. یعنی: برای کسانیکه به الله کفر ورزیدند و در عبادت الله غیرِ الله را شریك ساختند ﴿وَلَوۡ كَانُوٓاْ أُوْلِي قُرۡبَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ﴾ و اگر چه باشند خداوندان قرابت پس از آنکه روشن شد ایشان را که بیشك این

مشرکان اصحاب دوزخ اند. بخاطریکه مغفرت خواستن برایشان در این حال غلط و بی فایده است، پس لایق نبی و مؤمنان نیست، چون اگر آنها بر شرك بمیرند، یا یقیناً دانسته شود که بر شرك می میرند، کلمه عذاب بر آنها متحقق شده میباشد، و دایم بودن شان در جهنم واجب شده میباشد، و نه شفاعتِ شفاعت کنندهٔ، و نه مغفرت خواستن مغفرت خواهان برایشان نفع میرساند.

و همچنان بر نبی و بر کسانی است که همرای او ایمان آورده اند تا با الله تعالی در رضایت و قهر او موافقت داشته باشند، و با کسانی موالات (دوستی) کنند که الله تعالی آنها را دوست میدارد، و با کسانی دشمنی کنند که الله با آنها دشمن است، و مغفرت خواستن شان برای کسیکه آشکار شده است که او اهل جهنم است منافی آنست، و با آن تناقض دارد.

و اگر خلیل الرحمٰن ابراهیم علیه السلام برای پدر خود مغفرت خواسته بود، آن ﴿عَن مَّوۡعِدَةٖ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ﴾ از روی وعدهٔ بود که وعده کرده بود آنرا بپدر خود. و آن در این قول او بود: ﴿سَأَسۡتَغۡفِرُ لَكَ رَبِّيٓۖ إِنَّهُۥ كَانَ بِي حَفِيّٗا﴾ من طلب میکنم آمرزش گناه تو از پروردگار خود هر آئینه او هست بمن مهربان [مریم: ۴۷/۱۹].

و آن قبل از این بود که عاقبت پدر خود را بداند. پس وقتیکه برای ابراهیم معلوم شد که پدر او دشمن الله است، و بر کفر می میرد، و وعظ کردن و تذکر دادن برای او فایده ندارد ﴿تَبَرَّأَ مِنۡهُ﴾ بیزار شد از وی. تا با رب خود مؤدب و موافق باشد.

﴿إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ لَأَوَّٰهٌ﴾ بیشك ابراهیم بتحقیق بود بسیار نرم. یعنی: در تمام امور به الله رجوع میکرد، و به پروردگار خود بسیار دعا، و بسیار استغفار، و بسیار انابت میکرد.

﴿حَلِيمٞ﴾ بردبار بود. یعنی: بر خلق مهربان بود، و در بخشیدن لغزش ها و آنچه که از آنها صادر میشد با رحم بود، و جهل جاهلان او را به خوف و غضب نمی آورد، او با جنایتکار با جرم مقابله نمیکرد، پدر او برایش گفته بود: ﴿لَأَرۡجُمَنَّكَ﴾ هر آئینه تر سنگسار کنم [مریم: ۴۶/۱۹].

او به پدر خود گفت: ﴿سَلَٰمٌ عَلَيۡكَۖ سَأَسۡتَغۡفِرُ لَكَ رَبِّيٓ﴾ سلام باد بر تو من طلب میکنم آمرزش گناه تو از پروردگار خود [مریم: ۴۷/۱۹].

پس بر شماست تا به او اقتدا کنید، و در هر چیز از ملت ابراهیم (آیین ابراهیم) پیروی کنید. ﴿إِلَّا قَوۡلَ إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسۡتَغۡفِرَنَّ لَكَ﴾ مگر در قول ابراهیم پدر خود را که (بدرستی) طلب آمرزش کنم برای تو [الممتحنة: ۴/۶۰]. طوریکه الله شما را بر آن و غیرِ آن تنبیه (آگاه) فرموده است، و از اینخاطر فرموده است:

(١١٥،١١٦) ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِلَّ قَوۡمَۢا بَعۡدَ إِذۡ هَدَىٰهُمۡ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ١١٥﴾ و نيست الله كه گمراه كند قومى را بعد از آنكه هدايت كرده بايشان تا زمانيكه بيان كند ايشانرا آنچه پرهيز نمايند از آن بيشك الله بهر چيز داناست [التوبة: ١١٥]. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۚ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٌ ١١٦﴾ بيشك الله مر او راست سلطنت آسمانها و زمين زنده ميكند و ميميراند و نيست شما را غير از الله هيچ دوستى نگهبان و نه مددگارى [التوبة: ١١٦].

يعنى: اگر الله تعالى با هدايت كردن شان بر قومى منت گذارد، و احسان خود را بر آنها اتمام بخشد، و تمام آنچه را برايشان واضح سازد كه به آن احتياج دارند، و ضرورت هايشان آنرا ميخواهد، آنها را گمراه رها نميگذارد، كه در امور دين خود جاهل باشند، پس در اين دليل بر رحمت اوست، و اينكه شريعت او تعالى تمام آنچه را شامل ميباشد كه بندگان در اصول و فروع دين به آن احتياج دارند.

و احتمال دارد كه مراد از آن اين باشد: ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِلَّ قَوۡمَۢا بَعۡدَ إِذۡ هَدَىٰهُمۡ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ﴾ و نيست الله كه گمراه كند قومى را بعد از آنكه هدايت كرده بايشان تا زمانيكه بيان كند ايشانرا آنچه پرهيز نمايند از آن. و وقتى آنچه را برايشان بيان فرمود كه بايد از آن پرهيز ميكردند اما آنها در آن از او تعالى فرمان نبردند، پس جزاى شان در رد كردن آن حقِ آشكار اينست كه الله تعالى آنها را گمراه سازد. و ليكن معنى اول اولىٰ تر است.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ﴾ بيشك الله بهر چيز داناست. پس چون علم او تعالى عام و تام است، آنچه را كه نميدانستيد به شما تعليم داد، و آنچه را كه به نفع تان است آشكار ساخت. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُ﴾ بيشك الله مر او راست سلطنت آسمانها و زمين زنده ميكند و ميميراند. يعنى: با زنده كردن و ميراندن و انواع تدابير ديگر الٰهى، الله تعالى مالك آسمانها و زمين است.

پس وقتيكه در تدبير كونى و قدَرى او تعالى خللى نيست، چگونه در تدبير دينى او كه به الٰهيت او متعلق است خلل بوده ميتواند، و بندگان خود را مهمل ترك ميكند، يا گمراه و جاهل ميگذارد، در حاليكه او بزرگترين ولى (كار ساز) شان است؟ از اينخاطر فرموده است: ﴿وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ و نيست شما را غير از الله هيچ دوستى نگهبان و نه مددگارى. يعنى: دوستى كه براى جلب منافع خود تان كار ساز شما باشد، يا ﴿وَلَا نَصِيرٍ﴾ و نه مددگارى. كه از شما ضرر را دفع كند.

(۱۱۷،۱۱۸) ﴿لَّقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ مِنۢ بَعۡدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٖ مِّنۡهُمۡ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّهُۥ بِهِمۡ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ۱۱۷﴾ بتحقيق رجوع كرد الله برحمت بر پيغمبر و بر مهاجرين و انصار آنانكه پيروى كردند او را در وقت تنگى و مشكل پس از آنكه قريب بود كه ميل كند دلهاى گروهى از ايشان بازگشت الله بمهربانى بر ايشان بيشك الله بايشان مهربان و رحيم است [التوبة: ۱۱۷].

﴿وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ حَتَّىٰٓ إِذَا ضَاقَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَرۡضُ بِمَا رَحُبَتۡ وَضَاقَتۡ عَلَيۡهِمۡ أَنفُسُهُمۡ وَظَنُّوٓاْ أَن لَّا مَلۡجَأَ مِنَ ٱللَّهِ إِلَّآ إِلَيۡهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡ لِيَتُوبُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ۱۱۸﴾ و (بازگشت الله بمهربانى) بر سه نفر آنانيكه پس گذاشته شده بودند (در قبول توبه) تا وقتيكه تنگ شد برايشان زمين با وجود فراخى اش و تنگ شده بود برايشان نفوس شان و يقين كردند كه نيست پناه از (غضب) الله مگر بسوى وى پس رجوع نمود الله برحمت برايشان تا توبه كنند بيشك الله اوست قبول كنندۀ توبه مهربان [التوبة: ۱۱۸].

خبر ميدهد كه از لطف خود و احسان خود ﴿تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ﴾ رجوع كرد الله برحمت بر پيغمبر. ﷺ ﴿وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ﴾ و بر مهاجرين و انصار. پس لغزش هاى شانرا بخشيد، و نيكوئى ها را بصورت وافر بر ايشان عطاء فرمود، و آنها را به عالى ترين درجه ارتقا بخشيد، و آن بخاطرى بود كه آنها كار هاى مشكل و شاقه را انجام دادند، از اينخاطر فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ﴾ آنانكه پيروى كردند او را در وقت تنگى و مشكل. يعنى: در حاليكه هوا شديداً گرم بود با ايشان ﷺ به جنگ (تبوك) رفتند، و تنگدستى شان در نداشتن آزقه و سامان راه و سوارى، و كثرت دشمنان بود، و چنين حالت به باز گشتن دعوت ميكرد.

پس از الله تعالى كمك خواستند، و به آن كار قيام كردند ﴿مِنۢ بَعۡدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٖ مِّنۡهُمۡ﴾ پس از آنكه قريب بود كه ميل كند دلهاى گروهى از ايشان. يعنى: قلب هاى شان مقلوب، و به راحت طلبى و ساكن ماندن ميل كند، و ليكن الله آنها را ثبات داد، و آنها را كمك كرد و قوت بخشيد. و (زَيْغُ القلب) انحراف كردن از راه راست است، و اگر انحراف در اصول دين باشد آن كفر است، و اگر انحراف در احكام شرايع باشد، پس اين انحراف به حسب همان حكم شريعت است كه از آن انحراف شده باشد، يا در انجام دادن آن كوتاهى صورت گرفته باشد، يا انجام دادن آن بر غير وجه شرعى انجام شده باشد.

و قول تعالى: ﴿ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡ﴾ باز گشت الله بمهربانى بر ايشان. يعنى: توبه شان را قبول فرمود ﴿إِنَّهُۥ بِهِمۡ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾ بيشك الله بايشان مهربان و رحيم است. و از رأفت (مهربانى) و

رحمت او تعالی است که توبه کردن را بر آنها منت گذاشت، و آنرا از نزد شان قبول فرمود، و آنها را بر آن ثبات بخشید. ﴿وَ﴾ همچنان الله تعالی ﴿عَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ﴾ (بازگشت بمهربانی) بر سه نفر آنانیکه پس گذاشته شده بودند (در قبول توبه). در ارتباط رفتن به آن جنگ همرای مسلمانان، و آنها: (کعب بن مالك) و دو دوستان او بودند، و قصهٔ شان در صحاح (کتب حدیث صحیح) و سُنن موجود است. ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا﴾ تا وقتیکه. شدیداً غمگین شدند، و ﴿ضَاقَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَرۡضُ بِمَا رَحُبَتۡ﴾ تنگ شد برایشان زمین با وجود فراخی اش. یعنی: با وجود وسعت و گشادگی آن.

﴿وَضَاقَتۡ عَلَيۡهِمۡ أَنفُسُهُمۡ﴾ و تنگ شده بود برایشان نفوس شان. یعنی: جان هایشان که آنرا بیشتر از هر چیز دیگر دوست داشتند، و فضای پر وسعت و دوست داشتنی که بر تنگ شدن آن عادت نیست بر ایشان تنگ شده بود، و آن بجز در حالت نا راحتی بسیار شدید چنین بوده نمیتواند، که آنقدر مشقت بار باشد که تعبیر آن ممکن نباشد (در عبارت آوردن) آن ممکن نباشد، و آن بخاطری بود که آنها رضای الله و رسول او را بر هر چیزی مقدم میشمردند.

﴿وَظَنُّوٓاْ أَن لَّا مَلۡجَأَ مِنَ ٱللَّهِ إِلَّآ إِلَيۡهِ﴾ و یقین کردند که نیست پناه از (غضب) الله مگر بسوی وی. یعنی: به حال خویش متیقن شدند و دانستند، که در سختی ها و مشکلات جز به الله واحد که شریك و مانند ندارد پناه دیگری نیست، پس تعلق خود را با مخلوق قطع ساختند، و تعلق خود را به پروردگار خود الله محکم ساختند، و از او تعالی به خود او تعالی فرار کردند، و اطراف پنجاه شب در این سختی ماندند. ﴿ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡ﴾ پس رجوع نمود الله برحمت برایشان. یعنی: آنها را به توبه کردن اجازه داد، و آنها را بر آن توفیق عطاء فرمود ﴿لِيَتُوبُوٓاْۚ﴾ تا توبه کنند. یعنی: از نزد شان توبه واقع شود، و تا الله توبهٔ شانرا قبول فرماید.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ﴾ بیشك الله اوست قبول کنندهٔ توبه. یعنی: بسیار توبه پذیر و عفو کننده است، و در لغزش ها و گناه ها بسیار بخشاینده است. ﴿ٱلرَّحِيمُ﴾ مهربان. صفت رحمت بزرگ او تعالی است که همیشه و در همه وقت و زمان، و در تمام لحظات بر بندگان نازل میشود، که امور دینی و دنیوی شان با آن به انجام میرسد.

و در این آیات دلیل بر آنست که قبول شدن توبهٔ بنده از سوی الله، جلیل القدر ترین مقصد، و بلند ترینِ نهایت هاست، و الله تعالی توبه را مقام و منزلت نهایت خاصِ بندگان قرار داده است، و زمانیکه بندگان اعمالی را انجام میدهند که الله تعالی آنرا می پسندد و به آن راضی میشود، با قبول کردن توبهٔ شان بر آنها احسان میفرماید.

و از آن: لطف الله تعالی بر آنها و ثبات بخشیدن ایمان شان در سختی ها و مشکلات است.
و از آن: اینکه عبادت شاقه بر نفس، فضیلت و مزیت خاصی دارد که برای دیگر عبادات نیست، و هر قدریکه مشقت بزرگ شود به همان اندازه اجر آن بزرگ میباشد.
و از آن: اینکه قبول شدن توبهٔ بنده از جانب الله به حسَب ندامت و شدت تأسف او میباشد، و اینکه هر کسیکه در گناه کردن بی پروا میباشد، و در آن هیچ حرج (ناراحتی) احساس نمیکند، اگر چه که او بر این گمان باشد که توبهٔ او قابل قبول است، توبه او مدخول (ضعیف) میباشد.

و از آن: اینکه وقتی قلب از تعلقِ مخلوق منقطع میشود، و بطور کامل به الله تعالی تعلق پیدا میکند، این علامهٔ خیر و دور شدن شدت (تنگدستی) است.
و از آن: اینکه از لطف او تعالی بر این سه نفر صحابه بود، که آنها را به وصفی که باعث عار شان میشد موصوف نساخت بلکه فرمود: ﴿خُلِّفُواْ﴾ پس گذاشته شده بودند. اشاره به اینکه مؤمنان آنها را پس گذاشته بودند [یا اشاره به اینست که آنها از کسانی به تأخیر افتاده بودند که در بارهٔ قبول یا رد شدن عذر شان حکم قطعی صادر شده بود]، و اینکه باز ماندن شان بنا بر روگردانی از خیر نبود، و از اینخاطر نفرموده است (تَخَلَّفُوا).

و از آن: اینکه الله تعالی با ارزانی کردن صدق (راست گوئی) بر آنها احسان فرموده است، و از اینخاطر امر فرموده است تا به آنها اقتداء کرده شود و فرموده است:

(۱۱۹) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ ای مومنان بترسید از الله و باشید با راست گویان [التوبة: ۱۱۹/۹]. یعنی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ ای مومنان. به الله، و به آنچه که الله به ایمان داشتنِ آن امر فرموده است، و هر چه را که ایمان تقاضای آنرا میکند انجام دهید، و آن ترس از الله تعالی است، با اینکه از آنچه که تعالی نهی فرموده است اجتناب و دوری کنید. ﴿وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ و باشید با راست گویان. در اقوال شان و افعال شان و احوال شان، کسانیکه اقوال شان راست است، و اعمال شان و احوال شان جز راستی چیزی نیست، خالی از کسالت و بیکارگی، سالم از مقاصد بد، مشتمل بر اخلاص و نیت صالح اند، چون راستی به نیکو کاری میکشاند، و نیکو کاری به جنت میکشاند.

تعالی فرموده است: ﴿هَٰذَا يَوۡمُ يَنفَعُ ٱلصَّٰدِقِينَ صِدۡقُهُمۡ﴾ این روزیست که نفع کند راست گویان را راستی ایشان [المائدة: ۱۱۹/۵]. تا به آخر آیه.

(۱۲۰، ۱۲۱) ﴿مَا كَانَ لِأَهۡلِ ٱلۡمَدِينَةِ وَمَنۡ حَوۡلَهُم مِّنَ ٱلۡأَعۡرَابِ أَن يَتَخَلَّفُواْ عَن رَّسُولِ ٱللَّهِ وَلَا يَرۡغَبُواْ بِأَنفُسِهِمۡ عَن نَّفۡسِهِۦۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ لَا يُصِيبُهُمۡ ظَمَأٞ وَلَا نَصَبٞ وَلَا مَخۡمَصَةٞ فِي

سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَطَـُٔونَ مَوۡطِئٗا يَغِيظُ ٱلۡكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنۡ عَدُوّٖ نَّيۡلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِۦ عَمَلٞ صَٰلِحٌۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٢٠﴾ نیست سزاوار برای اهل مدینه و آنانرا که گرداگرد ایشانند از بادیه نشینان که پس مانند از همراهی رسول الله (در غزوه) و نه اینکه رغبت کنند بنفوس خود زیاده از نفس رسول این بسبب آنست که بتحقیق مجاهدین نمیرسد بایشان تشنگی و نه رنج و نه گرسنگی در راه الله و ننهند گامی بر جائی که به خشم آرد کافران و بدست نمی آرند از دشمن هیچ دست آوردی مگر نوشته میشود برای ایشان بسبب آن عمل نیك بیشك الله ضایع نمیکند اجر نیکو کاران را [التوبة: ١٢٠].

﴿وَلَا يُنفِقُونَ نَفَقَةٗ صَغِيرَةٗ وَلَا كَبِيرَةٗ وَلَا يَقۡطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمۡ لِيَجۡزِيَهُمُ ٱللَّهُ أَحۡسَنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٢١﴾ و خرج نمیکنند هیچ خرجی خورد و نه کلان و طی نمیکنند هیچ میدانی را مگر نوشته میشود برای ایشان تا جزاء دهد ایشان را الله جزاء نیکو ترین آن اعمالی که میکردند [التوبة: ١٢١].

تعالی – به مهاجرین و انصار اهل مدینه منوره، و اطراف آن از اعرابی که اسلام آورده بودند، و اسلام شان درست بود (یعنی منافق نبودند) تشویق کرده میفرماید –:

﴿مَا كَانَ لِأَهۡلِ ٱلۡمَدِينَةِ وَمَنۡ حَوۡلَهُم مِّنَ ٱلۡأَعۡرَابِ أَن يَتَخَلَّفُواْ عَن رَّسُولِ ٱللَّهِ﴾ نیست سزاوار برای اهل مدینه و آنانرا که گرداگرد ایشانند از بادیه نشینان که پس مانند از همراهی رسول الله (در غزوه). یعنی: نباید آن کار را کنند، و لایق حال شان نیست.

﴿وَلَا يَرۡغَبُواْ بِأَنفُسِهِمۡ عَن نَّفۡسِهِۦ﴾ و نه اینکه رغبت کنند بنفوس خود. در بقای خود، و در راحت و سکون خود ﴿عَن نَّفۡسِهِۦ﴾ زیاده از نفس رسول. نفس کریم و پاك ایشان، بلکه نبی ﷺ برای مومنان از خود شان پیش تر باشند، پس بر هر مسلمان است تا جان خود را فدای نبی ﷺ کند و ایشانرا بر جان خود مقدم قرار دهند. پس علامهٔ عظیم شمردن و دوستی و ایمان داشتن تام به رسول ﷺ اینست که ایشان را گذاشته پس نه نشینند، بعداً ثوابی را ذکر نموده است که در خارج شدن برای جهاد است و فرموده است:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ﴾ این بسبب آنست. یعنی: که مجاهدین في سبیل الله ﴿لَا يُصِيبُهُمۡ ظَمَأٞ وَلَا نَصَبٞ وَلَا مَخۡمَصَةٞ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ نمیرسد بایشان تشنگی و نه رنج. یعنی: نه برایشان خستگی میرسد و نه مشقت ﴿وَلَا مَخۡمَصَةٞ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و نه گرسنگی در راه الله.

﴿وَلَا يَطُـُٔونَ مَوۡطِئاً يَغِيظُ ٱلۡكُفَّارَ﴾ و ننهند گامی بر جائی که بخشم آرد کافران را. یعنی: بخاطر داخل شدن در سر زمین شان و قبضه کردن بر وطن شان ﴿وَلَا يَنَالُونَ مِنۡ عَدُوّٖ نَّيۡلًا﴾ و بدست

نمی آرند از دشمن هیچ دست آوردی. مثل ظفر یافتن به لشکری یا سریهٔ، یا غنیمت گرفتن مال ﴿إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِۦ عَمَلٌ صَٰلِحٌ﴾ مگر نوشته میشود برای ایشان بسبب آن عمل نیك. چون همهٔ آن آثاری است که از اعمال شان نشأت میکند.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ بیشك الله ضایع نمیکند اجر نیکو کاران را. کسانیکه در امر الله، و در انجام دادن آنچه که از حق الله و حق خلق او بر آنهاست به بهترین وجه سبقت میجویند، پس این اعمال آثاری از آثار عمل شانست.

بعداً فرموده است: ﴿وَلَا يُنفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقۡطَعُونَ وَادِيًا﴾ و خرج نمیکنند هیچ خرجی خورد و نه کلان و قطع نمیکنند هیچ میدانی را. در رفتن بطرف دشمنان شان ﴿إِلَّا كُتِبَ لَهُمۡ لِيَجۡزِيَهُمُ ٱللَّهُ أَحۡسَنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ مگر نوشته میشود برای ایشان تا جزاء دهد ایشان را الله جزاء نیکو ترین آن اعمالی که میکردند. و از آنجمله، این اعمال هم است اگر آنرا خالص برای رضای الله کنند، و بر آن نصیحت کنند، پس در این آیات، در خارج شدن برای جهاد في سبیل الله شدید ترین ترغیب و تشویق است، و در مصایب و مشکلاتِ آن، امید ثواب زیادی است، و اینکه آن برایشان بلند شدن درجه هاست، و آثار مرتب شده بر عملِ بنده در این برایش اجر بزرگ است.

(١٢٢) ﴿وَمَا كَانَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةٗۚ فَلَوۡلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرۡقَةٖ مِّنۡهُمۡ طَآئِفَةٞ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوۡمَهُمۡ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ لَعَلَّهُمۡ يَحۡذَرُونَ ١٢٢﴾ و نیست مؤمنان را که برآیند تمامی (به جهاد) پس چرا بیرون نروند از هر فریق از ایشان گروهی تا دانائی حاصل نمایند در دین و برای اینکه بترسانند قوم خود را چون باز گردند بسوی ایشان شاید ایشان بترسند [التوبة: ١٢٢].

تعالی بندگان مؤمن خود را بر آنکه چه باید کنند آگاه نموده میفرماید:

﴿وَمَا كَانَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةٗ﴾ و نیست مؤمنان که برآیند تمامی (به جهاد). یعنی: همهٔ شان برای جنگ با دشمنان شان برآیند، چون در آن برایشان مشقت حاصل میشود، و بسیار مصلحت های دیگر با آن فوت میشود ﴿فَلَوۡلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرۡقَةٖ مِّنۡهُمۡ﴾ پس چرا بیرون نروند از هر فریق از ایشان. یعنی: از شهر ها و قبیله ها و خاندان ها ﴿طَآئِفَةٞ﴾ گروهی. که اگر کفایت و مقصود با آن حاصل گردد آن اولی تر است.

بعداً خبر داده است که در نرفتن کسانی از آنها که برای جهاد خارج نشدند و باز نشستند، مصلحت هائی موجود است که اگر خارج میشدند از آنها فوت میشد، فرموده است: ﴿لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي ٱلدِّينِ﴾ تا دانائی حاصل نمایند در دین. یعنی: باز نشستگان ﴿وَلِيُنذِرُواْ قَوۡمَهُمۡ إِذَا رَجَعُوٓاْ

﴿إِلَيۡهِمۡ﴾ و برای اینکه بترسانند قوم خود را چون باز گردند بسوی ایشان شاید ایشان بترسند. یعنی: تا علم شرعی را بیاموزند، و معانی آنرا بدانند، و اسرار آنرا بفهمند، و دیگران را بیاموزانند، و قوم خود را انذار (بیم) بدهند وقتیکه نزد شان می آیند.

پس در این فضیلت علم است، و خصوصاً تفقه (فهم) در دین، و اینکه تفقه در دین از مهم ترین امور محسوب میشود، و اینکه هر کس علمی را می آموزد، باید آنرا در میان بندگان منتشر کند و امتداد بدهد، و آنها را بر آن نصیحت کند، بخاطریکه انتشار دادن علم از سوی عالم برکت و اجر او را رشد و نما میدهد.

اما اینکه اگر عالم آنرا برای خود اقتصار (کوتاهی) دهد، و با آن به اساس حکمت و موعظهٔ نیك به راه الله دعوت نکند، و جاهلان را به نادانی شان بگذارد، چه منفعتی از او به مسلمانان میرسد؟ و علم او چه نتیجه میدهد؟ در نهایت او می میرد، و علم و ثمر او هم می میرد، و آن به کسیکه الله او را علم و فهم داده است نهایتِ حرمان (محرومیت) است.

و در این آیه همچنان دلیل و رهنمائی و تنبیه لطیفی است، و آن اینکه مسلمانان باید برای هر مصلحتی از مصالح عام شان کسی را مقرر کنند تا آنرا انجام دهد، و در آن وقت صرف کند، و جهد کند، و به چیز دیگری غیر از آن ملتفت نشود، تا مصلحت هایشان بدست آید، و منافع شان اتمام یابد، و هدف همه ایشان و نهایت مقصد شان یکی باشد، و آن قایم ساختن مصالح دین و دنیای شان است، ولو که طرق آن متفرق، و میل ها در آن متعدد باشد، پس اعمال اگر مختلف میباشد باید برای مقصد واحد باشد، و این حکمت در تمام امور عام و نافع است.

(۱۲۳) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ ٱلۡكُفَّارِ وَلۡيَجِدُواْ فِيكُمۡ غِلۡظَةٗۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُتَّقِينَ ١٢٣﴾ (ای مومنان) جنگ کنید آنانیراکه نزدیك اند شما را از کفار و بیابند کفار در شما درشتی و بدانید که بتحقیق الله با پرهیزگاران است (عون و نصرت الٰهی شامل حال ایشان است) [التوبة: ۱۲۳].

و این هم ارشاد (رهنمائی) دیگریست، بعد از اینکه آنها را در تدبیر جنگی با کسانی رهنمائی کرد که نزدیك شان هستند، به آنها ارشاد فرمود که با کفاری ابتدا نمایند که به آنها نزدیك تر و نزدیك تر اند، و اینکه در جنگ با آنها از شدت و درشتی و شجاعت و ثبات کار بگیرند. ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ و بدانید که بتحقیق الله با پرهیزگاران است (عون و نصرت الهی شامل حال ایشان است). یعنی: بدانید که عون الله به حسب تقوی نازل میگردد، پس به تقوی التزام بدهید، و او تعالی شما را بر دشمنان تان معاونت و نصرت میدهد.

و قول تعالی ﴿قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ ٱلۡكُفَّارِ﴾ جنگ کنید آنانیراکه نزدیك اند شما را از کفار. عام است، و اگر مصلحت در جنگ با غیر از کسانی باشد که به ما نزدیك اند قول تعالی خاص میشود، و انواع مصلحت ها در آن بسیار زیاد است.

(۱۲۴-۱۲۶) ﴿وَإِذَا مَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٞ فَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمۡ زَادَتۡهُ هَٰذِهِۦٓ إِيمَٰنٗاۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَزَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَهُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ ١٢٤﴾ و چون نازل کرده شود سورتی پس بعضی از ایشان آنست که میگوید کیست از شما که زیاده کرده او را این سورت ایمان پس آنانکه ایمان آورده اند (پس) زیاده نمود این سورت برای ایشان ایمان و ایشان خوش میشوند [التوبة: ۱۲۴].

﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ فَزَادَتۡهُمۡ رِجۡسًا إِلَىٰ رِجۡسِهِمۡ وَمَاتُواْ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ ١٢٥﴾ و اما آنانیکه در دلهای شان مرض (نفاق) است پس زیاده ساخته ایشانرا پلیدی بر پلیدی و مردند در حالیکه کافر بودند [التوبة: ۱۲۵].

﴿أَوَلَا يَرَوۡنَ أَنَّهُمۡ يُفۡتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٖ مَّرَّةً أَوۡ مَرَّتَيۡنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمۡ يَذَّكَّرُونَ ١٢٦﴾ آیا نمیبینند منافقان که ایشان آزموده میشوند در هر سال یك دفعه یا دو دفعه باز هم توبه نمیکنند و نه ایشان پند میگیرند [التوبة: ۱۲۶].

تعالی در بیان حال منافقان، و حال مؤمنان در وقت نزول قرآن، و تفاوتی که بین دو گروه موجود است میفرماید: ﴿وَإِذَا مَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٞ﴾ و چون نازل کرده شود سورتی. که در آن امر و نهی، و خبری در بارۀ خود الله کریم و تعالی، و در بارۀ امور غیبی، و تشویق بر جهاد باشد. ﴿فَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمۡ زَادَتۡهُ هَٰذِهِۦٓ إِيمَٰنٗا﴾ پس بعضی از ایشان آنست که میگوید کیست از شما که زیاده کرده او را این سورت ایمان. یعنی: میخواهند بدانند که با این سوره به کدام یکی از این دو طائفه ها ایمان حاصل شده است.

تعالی - در بیان واقعیت این حال فرموده است -: ﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَزَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا﴾ پس آنانکه ایمان آورده اند (پس) زیاده نمود این سورت برای ایشان ایمان. با دانستن آن و فهمیدن آن و اعتقاد داشتن به آن، و عمل کردن به آن، و رغبت داشتن در کار خیر، و دست گرفتن از کار شر. ﴿وَهُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ﴾ و ایشان خوش میشوند. یعنی: به اینکه الله با آیاتِ خود بر آنها احسان فرموده است، و به آنها توفیق عمل کردن آنرا بخشیده است، یکدیگر خویش را خوشخبری میدهند، و آن به باز شدن سینه هایشان برای آیات الله، و اطمینان قلب شان، و سرعت کردن در فرمانبری و تشویق شدن شان میکشاند.

﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾ و اما آنانیکه در دلهای شان مرض (نفاق) است. یعنی: شك و نفاق ﴿فَزَادَتۡهُمۡ رِجۡسًا إِلَىٰ رِجۡسِهِمۡ﴾ پس زیاده ساخته ایشانرا پلیدی بر پلیدی. یعنی: مرض بالای مرض شان، و شك بالای شك شان، بخاطریکه آنها به آن کفر ورزیدند، و با آن دشمنی کردند، و از آن روی گردانیدند، پس آن مرض شان را زیاد کرد، و آنها را به هلاك کشاند. ﴿وَ﴾ بر دل های شان مهر نهاد، تا اینکه ﴿مَاتُواْ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ﴾ مردند در حالیکه کافر بودند. و این برایشان جزا بود، چون آنها به آیات الله کفر ورزیدند، و از پیغمبر او نافرمانی کردند، پس در دل هایشان نفاق انداخت تا آنروزیکه الله تعالی را ملاقات کنند.

تعالی – بخاطر کفر و نفاقی که بر آن هستند آنها را توبیخ (سر زنش) نموده فرموده است –: ﴿أَوَلَا يَرَوۡنَ أَنَّهُمۡ يُفۡتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٖ مَّرَّةً أَوۡ مَرَّتَيۡنِ﴾ آیا نمیبینند منافقان که ایشان آزموده میشوند در هر سال یك دفعه یا دو دفعه. به آنچه از بلا ها و امراض که به آن مصاب میشوند، و آنچه از اوامر الٰهی که به آن مبتلا میشوند که مراد از آن امتحان کردن شان است.

﴿ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ﴾ باز هم توبه نمیکنند. از آن شری که بر آن هستند ﴿وَلَا هُمۡ يَذَّكَّرُونَ﴾ و نه ایشان پند میگیرند. تا آنچه راکه به نفع شان است انجام دهند، و آنچه راکه به ضرر شان است ترك کنند. پس الله تعالی آنها را با تنگدستی و فراخی، و با اوامر و نواهی در ابتلاء میاندازد – که در سائر امت ها هم سنت است – تا به او تعالی رجوع کنند، بعداً آنها نه توبه میکنند و نه هم پند میگیرند. و در این آیات دلیل بر آنست که ایمان زیاد میشود و کم میشود، پس مؤمن باید دایم بر ایمان خود دقیق نظر داشته باشد، و به آن بر گردد، و آنرا تجدید کند، و نما بدهد تا ایمان دایم در بالا رفتن باشد.

(۱۲۷) و قول تعالی: ﴿وَإِذَا مَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٞ نَّظَرَ بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٍ هَلۡ يَرَىٰكُم مِّنۡ أَحَدٖ ثُمَّ ٱنصَرَفُواْۚ صَرَفَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُم بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَفۡقَهُونَ ١٢٧﴾ و چون نازل کرده شود سورتی می بیند بعضی از ایشان بسوی بعضی دیگر آیا میبیند شما را هیچکسی (از مسلمانان) پس باز میگردند گردانیده الله دلهای ایشانرا (از هدایت) باین سبب که ایشان قومی اند که نمیدانند. [التوبة: ۱۲۷]. به این معنی است: که منافقینی که میترسند تا شاید سورهٔ نازل شود که در آن از آنچه خبر دهد که در قلب های خود پنهان میکنند، اگر سورهٔ نازل گردد که به آن ایمان بیآورند و به مضمون آن عمل کنند ﴿نَّظَرَ بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٍ﴾ می بیند بعضی از ایشان بسوی بعضی دیگر. با تصمیم قاطعانه که به آن عمل نکنند، منتظر فرصتی میباشند تا از چشمان مؤمنان پنهان شوند، و میگویند: ﴿هَلۡ يَرَىٰكُم مِّنۡ أَحَدٖ ثُمَّ ٱنصَرَفُواْۚ﴾ آیا میبیند شما را هیچکسی

(از مسلمانان) پس باز میگردند. مانند دزد ها مخفیانه بیرون میروند، و روی گردانیده بر میگردند، پس الله تعالی برایشان از جنس عمل شان جزا میدهد، و طوریکه آنها از عمل کردن باز میگردند ﴿صَرَفَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُم﴾ گردانیده الله دلهای ایشانرا (از هدایت).
یعنی قلب هایشان را از راه حق برگردانیده است و به حال خود شان رها گذاشته است.
﴿بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَفۡقَهُونَ﴾ باین سبب که ایشان قومی اند که نمیدانند. دانشی که به ایشان نفع برساند، و اگر آنها میدانستند، – وقتی آیتی نازل میشد – به آن ایمان می آوردند، و به امر آن منقاد میشدند.

و مقصود از این بیان نفرت شدید شان از جهاد و دیگر شرایع ایمان است، طوریکه تعالی در بارۀ آنها فرموده است: ﴿فَإِذَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٞ مُّحۡكَمَةٞ وَذُكِرَ فِيهَا ٱلۡقِتَالُ رَأَيۡتَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ يَنظُرُونَ إِلَيۡكَ نَظَرَ ٱلۡمَغۡشِيِّ عَلَيۡهِ مِنَ ٱلۡمَوۡتِ﴾ پس چون فرستاده شود سورتی سنجیده و ذکر کرده شود در آن (طلب) جنگ می بینی آنان راکه در دلهای شان مرض (شك و نفاق) است می بینند بسوی تو مانند دیدن کسی که ببیهوشی واقع شده باشد [محمد: ۲۰/۴۷].
(۱۲۹،۱۲۸) ﴿لَقَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ حَرِيصٌ عَلَيۡكُم بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١٢٨﴾ هر آئینه آمده به شما رسول از خود شما دشوار است بروی رنج شما خیلی حرص دارد بر (خیر) شما بمومنان نهایت مهربان رحیم است [التوبة: ۱۲۸].
﴿فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُلۡ حَسۡبِيَ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُۖ وَهُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ١٢٩﴾ پس اگر رخ گردانند از ایمان (پس) بگو بسنده است مرا الله نیست هیچ سزا وار معبودیت مگر او بر او توکل کردم و اوست خداوند عرش عظیم [التوبة: ۱۲۹].
تعالی بر بندگان خود با این منت میگذارد که برایشان نبی أمی را مبعوث نموده است که از خود شان است، و به حال او معرفت دارند، و گرفتن از او را برایشان امکان پذیر ساخته است، و از اطاعت او کراهیت ندارند، و ایشان ﷺ برای آنها نهایتِ خیر خواه، و در کوشش به مصالح شان هستند.

﴿عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ﴾ دشوار است بروی رنج شما. یعنی: آن امری که برای شما دشوار است و شما را رنج میدهد بر ایشان ﷺ هم دشوار است. ﴿حَرِيصٌ عَلَيۡكُم﴾ خیلی حرص دارد بر (خیر) شما. پس برایتان خیر میخواهد، و در رساندن آن بشما جهد و کوشش میکند، و در هدایت یافتن تان به ایمان بسیار حرص دارند، و شر را برایتان نمی پسندند، و در متنفر ساختن تان از شر جهد و کوشش میکنند ﴿بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾ بمومنان نهایت مهربان رحیم است. یعنی: مهربانی و

رحمت ایشان برای آنها بسیار زیاد است، برایشان از والدین شان با رحم تر است. از اینخاطر حق ایشان ﷺ از حقوق سائر خلق مقدم تر است، و تعظیم ایشان، و مؤدب بودن با ایشان، و وقار دادن به ایشان بر امتِ مؤمنه واجب است.

﴿فَإِن﴾ پس اگر. ایمان آوردند، آن خوش نصیبی شان و توفیق شان است، و اگر ﴿تَوَلَّوۡاْ﴾ رخ گردانند از ایمان. و عمل کردن، پس تو یا رسول ﷺ بر راه خود روان باش، و به دعوت خود ادامه ده، و بگو: ﴿حَسۡبِيَ ٱللَّهُ﴾ بسنده است مرا الله. یعنی: در تمام آنچه که بمن مهم است الله برایم کافیست ﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾ نیست هیچ سزا وار معبودیت مگر او. یعنی: هیچ معبود بر حق جز او نیست ﴿عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ﴾ بر او توکل کردم. یعنی: در جلب آنچه نفع دارد، و دفع آنچه ضرر دارد به او اعتماد میکنم و به او ثقه و باور دارم، ﴿وَهُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ و اوست خداوند عرش عظیم. که آن (عرش) بزرگترینِ تمام مخلوقات است. و اگر او تعالی پروردگار عرش عظیم است، که بر تمام مخلوقات وسعت دارد، بطریق اولیٰ تر پروردگار آنچه از مخلوقاتی است که از عرش کوچك تر اند.

به معاونت و احسان الله تعالی تفسیر سورۀ توبه اتمام یافت، پس حمد و ثنای اول و آخر و ظاهر و باطن همه الله راست.

تفسير سورة يونس

مکی است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(١،٢) ﴿الٓرۚ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡحَكِيمِ ١﴾ این آیتهای کتاب با حکمت ست [یونس:١].
﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنۡ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنۡهُمۡ أَنۡ أَنذِرِ ٱلنَّاسَ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنَّ لَهُمۡ قَدَمَ صِدۡقٍ عِندَ رَبِّهِمۡۗ قَالَ ٱلۡكَٰفِرُونَ إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ مُّبِينٌ ٢﴾ آیا هست مر مردمانرا شگفتی که وحی فرستادیم بسوی مردی از ایشان که بترسان مردمانرا و بشارت ده آنانرا که گرویده اند به آنکه ایشانرا هست جای پای نیکی نزد پروردگار ایشان گفتند کافران هر آئینه این جادو گر آشکار است [یونس: ٢].

تعالی میفرماید: ﴿الٓرۚ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡحَكِيمِ﴾ این آیتهای کتاب با حکمت ست. و آن این قرآن است که مشتمل بر حکمت و احکام است، آیات آن بر حقایق ایمانی، و اوامر و نواهی شرعی دلالت میکند که فرمان بردن از آن همراه با رضایت و قبولیت بر تمام امت است.

و با آنهم اکثر شان روی گردانیدند و نمیدانند، پس تعجب کردند ﴿أَنۡ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنۡهُمۡ أَنۡ أَنذِرِ ٱلنَّاسَ﴾ که وحی فرستادیم بسوی مردی از ایشان که بترسان مردمانرا. از عذاب الله، و از خوف نا رضائی او تعالی، و آنها را با آیات الله تذکر ده.

﴿وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ﴾ و بشارت ده آنانرا که گرویده اند. با ایمان صادقانه ﴿أَنَّ لَهُمۡ قَدَمَ صِدۡقٍ عِندَ رَبِّهِمۡۗ﴾ به آنکه ایشانرا هست جای پای نیکی نزد پروردگار ایشان. یعنی: نزد رب شان برای آنچه از اعمال صالحۀ که در گذشته با صداقت پیش فرستاده اند برایشان جزای وافر و ثواب زیاد ذخیره کرده شده است.

و کافران بر این مرد بزرگ تعجب کردند تعجبی که آنها را به کفر ورزیدن به او حمل کرد، پس ﴿قَالَ الْكَافِرُونَ﴾ گفتند کافران. در بارۀ او ﴿إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ مُّبِينٌ﴾ هر آئینه این جادو گر

آشکار است. یعنی: - بزعم آنها - آشکار بودن جادوگری او بر کسی پنهان نیست، و این از روی بیخردی و دشمنی شان بود، چون آنها در امری تعجب کردند که در آن هیچ مجال تعجب و استغراب نیست، بلکه از روی جهالت شان و عدم معرفت شان به مصلحت های شان تعجب میکردند. چطور به این رسول کریم که الله تعالی از میان خود شان او را مبعوث فرمود، و حقیقت او را میدانستند ایمان نه آوردند، پس دعوت او را رد کردند، و برای باطل نشان دادن دینِ او حرص زیاد داشتند، در حالیکه الله اتمام دهنده نور خود است ولو که برای کافران ناگوار باشد.

(۳،۴) ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۖ مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ إِذۡنِهِۦۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُوهُۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٣﴾ هر آئینه پروردگار شما خدائیست که آفرید آسمان ها و زمین را در مقدار شش روز باز مستولی شد بر عرش تدبیر میکند کار را نیست هیچ شفاعت کننده مگر پس از اجازهٔ وی این است خدا پروردگار شما پس بپرستید او را آیا پند نمی گیرید [یونس: ۳].

﴿إِلَيۡهِ مَرۡجِعُكُمۡ جَمِيعٗاۖ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقًّاۚ إِنَّهُۥ يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ لِيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ بِٱلۡقِسۡطِۚ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمۡ شَرَابٞ مِّنۡ حَمِيمٖ وَعَذَابٌ أَلِيمُۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡفُرُونَ ٤﴾ بسوی اوست رجوع شما همه یکجا وعده کرده خدا وعدهٔ درست هر آئینه وی اول بار کند آفرینش را باز دیگر بار کندش تا جزا دهد آنانرا که ایمان آورده اند و کار های شایسته کرده اند به انصاف و آنانکه کافر شدند ایشانراست آشامیدنی از آب گرم و عذاب درد دهنده بسبب آنکه کافر بودند [یونس: ۴].

تعالی در بیان ربوبیت خود و الٰهیت خود و عظمت خود میفرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ﴾ هر آئینه پروردگار شما خدائیست که آفرید آسمان ها و زمین را در مقدار شش روز. در حالیکه او به این قادر است که آنرا در یك لحظه خلق میکرد. و لاکن در آن حکمت الٰهی اوست، و بخاطریکه او تعالی در افعال خود رفیق (نرم و مهربان) است. و از جمله حکمت های او در آن اینست که او تعالی آنرا بحق و برای حق خلق نموده است، تا به اسمای او و صفات او معرفت حاصل شود، و در عبادت مفرد قرار داده شود. ﴿ثُمَّ﴾ باز. بعد از خلق کردن آسمآنها و زمین، ﴿ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ﴾ مستولی شد بر عرش. طوری مستولی شد که لایق عظمت اوست.

﴿يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۖ﴾ تدبیر میکند کار را. در عالم بالا و پائین، از میراندن و زنده گردانیدن، تا نازل کردن رزق ها، و گردش روز ها در میان مردم، و دور کردن ضرر را از ضرر رسیدگان، و اجابت کردن سوالِ سوال کنندگان، همه را تدبیر میدهد.

پس تمام انواع تدابیر کار ها از جانب او نازل میشود، و بسوی او صعود میکند، و تمام مخلوقات در برابر غلبه او مطیع اند، و در برابر عظمت و طاقت او فروتن و سر افگنده اند.

﴿مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ إِذۡنِهِۦ﴾ نیست هیچ شفاعت کننده مگر پس از اجازۀ وی. پس هیچ یك از آنها برای شفاعت کردن پیش شده نمیتواند، ولو که بهترین مخلوقات باشد، تا وقتیکه الله اجازه بدهد، و اجازه نمیدهد جز کسیرا که خود تعالی او را بپسندد، و جز کسی که به توحید (یگانگی) او و با اخلاص به او تعالی ایمان دارد کسی دیگر را نمی پسندد.

﴿ذَٰلِكُمُ﴾ این است. ذاتی که چنین است شأن او ﴿ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ﴾ خدا پروردگار شما. یعنی: این است الله که وصف جامع الٰهیت به تمام صفاتِ کمال او راست، و وصف جامع ربوبیت به تمام صفاتِ افعال او راست.

﴿فَٱعۡبُدُوهُۚ﴾ پس بپرستید او را. یعنی: در تمام انواع عبودیتی که بر آن قادر هستید تنها او را منفرد قرار دهید ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ آیا پند نمی گیرید. از دلائلی که به این حقیقت میکشاند که تنها او معبود بر حق و مستحق حمد و ثناء و مالك جلال و اکرام است.

وقتی تعالی حکم کَونی و قدَری، یعنی تدبیر عام، و حکم دینی یعنی شریعت خود را ذکر فرمود که مضمون و مقصود آن تنها عبادت اوست و اینکه شریك و مانندی ندارد، حکم جزائی خود را ذکر فرموده است، و آن مجازاتِ او بر اعمال بعد از مرگ است، پس فرموده است: ﴿إِلَيۡهِ مَرۡجِعُكُمۡ جَمِيعٗاۖ﴾ بسوی اوست رجوع شما همه یکجا. یعنی: همۀ تان را بعد از مرگ تان در یك روز مقرر شده جمع میکند.

﴿إِنَّهُۥ يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ﴾ هر آئینه وی اول بار کند آفرینش را باز دیگر بار کندش. پس اگر بر آفرینش اول قادر بود بر آفرینش بار دیگرِ آنهم قادر است، و کسیکه آفرینش اول خود را قبول میکند، و بار دیگر را منکر میشود، او فاقد عقل است، و از دو چیزِ همانند یکی آنرا منکر میشود در حالیکه او به آفرینش اول که مشکل تر است اقرار کرده است، پس این یك دلیل عقلی واضح برای زندگی بعد از مرگ است.

بعداً دلیل نقلی را ذکر نموده است و فرموده است: ﴿وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقًّاۚ﴾ وعده کرده خدا وعدهٔ درست. یعنی: وعده صادقانه، که حتماً اتمام می یابد. ﴿لِيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ تا جزا دهد آنانرا که ایمان آورده اند. با قلب های خویش به آنچه که الله به آنها امر فرموده است که به آن ایمان بیآورند.

﴿وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و کار های شایسته کرده اند. با جوارح (اعضای بدن) خویش، از قبیل واجبات (فرایض) و مستحبات ﴿بِٱلۡقِسۡطِۚ﴾ به انصاف. یعنی: بواسطه ایمان و اعمال شان، جزائی را که برای بندگان خود بیان فرموده است، و از آن خبر داده است هیچ نفسی نمیداند که از روشنی چشمها برایشان چه پنهان گذاشته شده است ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ و آنانکه کافر شدند. به آیات الله، و پیغمبران الله را تکذیب کردند ﴿لَهُمۡ شَرَابٞ مِّنۡ حَمِيمٖ﴾ ایشانراست آشامیدنی از آب گرم. یعنی: آب داغی که روی ها را میسوزاند، و روده ها را قطع میکند ﴿وَعَذَابٌ أَلِيمُۢ﴾ و عذاب درد دهنده. از سایر صنف های عذاب ﴿بِمَا كَانُواْ يَكۡفُرُونَ﴾ بسبب آنکه کافر بودند. یعنی: بسبب کفر ورزیدن شان و ظلم شان، و الله بالای شان ظلم نکرده است بلکه آنها خود شان بالای خود ظلم کرده اند.

(۵،۶) ﴿هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ ٱلشَّمۡسَ ضِيَآءٗ وَٱلۡقَمَرَ نُورٗا وَقَدَّرَهُۥ مَنَازِلَ لِتَعۡلَمُواْ عَدَدَ ٱلسِّنِينَ وَٱلۡحِسَابَۚ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِٱلۡحَقِّۚ يُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ۵﴾ او آنست که گردانید آفتابرا درخشنده و مهتابرا روشن و معین کرد برای ماه منزلها را تا بدانید شمار سالها و حساب را نیافریده است خدا این را مگر براستی بیان میکند نشانها را برای گروهی که میدانند. [یونس: ۵].

﴿إِنَّ فِي ٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَّقُونَ ۶﴾ هر آئینه در آمد و رفت شب و روز و در آنچه آفریده است خدا در آسمانها و زمین نشانهاست گروهی را که پرهیزگاری میکنند [یونس: ۶].

وقتیکه تعالی ربوبیت و الٰهیت خود را اثبات فرمود، دلایل عقلی و آفاقی از قبیل آفتاب و مهتاب، و آسمانها و زمین و سایر اصنافِ مخلوقات را که آفریده است ذکر فرمود که بر الٰهیت و ربوبیت او، و بر کامل بودن او در اسماء و صفات او دلالت میکند، و خبر داده است که آنها همه نشانه هائیست ﴿لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ﴾ برای گروهی که میدانند. و ﴿لِّقَوۡمٖ يَتَّقُونَ﴾ گروهی را که پرهیزگاری میکنند.

چون علم به بهترین وجه به معرفتی هدایت میکند که باید به آن رسید، و به کیفیتِ استنباطِ دلیل هدایت میکند، و تقوی رغبت در کار خیر و ترس از کار شر را در قلب پیدا میکند، که از دلایل و براهین، و علم و یقین ناشی میشود. و حاصل آن اینست که مجرد خلق کردن این مخلوقات به این صفت، دلیل بر کمال قدرت الله تعالی میشود، و علم او، و حیات او، و قیومیت او، و آنچه از احکامی که بر این مخلوقات جاری کرده است، و اتقان آن، و زیبائی ایجاد آن به حکمت و حُسنِ تخلیق و وسعتِ علم او تعالی دلالت میکند، و آنچه از انواع منافع و مصالحی که در آنست - مانند آفتاب را روشنی دادن، و مهتاب را نور دادن که از آنها نفع ضروری و غیر آن حاصل میشود - همه بر رحمت الله تعالی و اعتنای او به بندگان او و وسعت نیکی و احسان او دلالت میکند. و آنچه از تخصیصاتی که در مخلوقات است به مشیئت و ارادۀ نافذ شدنی الله تعالی دلالت میکند.

پس آن دلالت بر این میکند که تنها او تعالی معبود است که قابل دوستی، و حمد و ثنا، و ذوالجلال و الاکرام و دارای اوصاف بزرگ است، که نباید جز او به دیگری رغبت کرده شود، و نه جز او از دیگری ترس شود، و دعا خالص از او خواسته شود، نه از دیگر مخلوقاتیکه پروردگار قرار داده میشوند که در تمام شؤن خود به الله تعالی محتاج هستند.

و در این آیات تشویق و ترغیب به تفکر کردن در بارۀ مخلوقات الله، و با چشم عبرت به آنها نظر انداختن است، چون با آن چشم بصیرت باز میگردد، و ایمان و عقل ازدیاد می یابد، و ملکات راسخ میشود، و در مهمل گذاشتن آن بی پروائی به آنچه است که الله به آن امر فرموده است، و مسدود کردن راه برای زیاد شدن ایمان، و جمود ذهن و جمود ملکات (صفت راسخ در نفس) است.

(۷،۸) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا وَرَضُواْ بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَٱطۡمَأَنُّواْ بِهَا وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِنَا غَٰفِلُونَ ٧﴾ هر آئینه آنانکه امید ندارند ملاقات ما را و خوشنود شده اند بزندگانی دنیا و مطمئن شده اند به آن و آنانکه ایشان از نشانهای ما بی خبرند [یونس: ۷].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ٨﴾ آنگروه جای ایشان آتش است بسبب آنچه کسب میکردند [یونس: ۸]. تعالی میفرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا﴾ هر آئینه آنانکه امید ندارند ملاقات ما را. یعنی: طمع دیدار الله را ندارند که آن بزرگترین چیزی است که طمع کنندگان آنرا طمع دارند، و بلند ترین چیزی است که امیدواران آنرا امید دارند، بلکه از آن

روی گردانیده اند، و شاید هم آنرا تکذیب کرده باشند ﴿وَرَضُواْ بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ و خوشنود شده اند بزندگانی دنیا. در بدل آخرت. ﴿وَٱطۡمَأَنُّواْ بِهَا﴾ و مطمئن شده اند به آن. یعنی: به آن متمایل شده اند و بر آن اعتماد کرده اند، و آنرا هدف و مرام، و نهایت مقصد خود قرار داده اند، پس برای آن سعی میکنند، و در لذات و شهوات آن به هر طریقی که حصول آن ممکن باشد مصروف میباشند، و از هر طرفیکه بنظر بخورد بسوی آن سبقت میجویند، و اراده و نیت و افکار خود و اعمال خود را همه صرف آن کرده اند. مثل اینکه برای بقاء در آن خلق شده اند، و مثل اینکه دنیا یك گذرگاه نیست که مسافر زاد راه خود را گرفته به سرای جاویدان خود روان میشود، سرائیکه اولی ها و آخری ها همه به آن کوچ میکنند، و موفقان به نعمت ها و لذت های آن قصد میداشته باشند.

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِنَا غَٰفِلُونَ﴾ و آنانکه ایشان از نشانهای ما بی خبرند. آنها نه از آیات قرآنی، و نه از نشانه های افق و جان منتفع میشوند، و رو گردانیدن از دلیل مستلزم رو گردانیدن و غفلت از مدلول و مقصود است.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ آنگروه. کسانیکه وصف شان اینست ﴿مَأۡوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ﴾ جای ایشان آتش است. یعنی: مقر شان و مسکن شان که از آن دیگر کوچ نمیکنند. ﴿بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ﴾ بسبب آنچه کسب میکردند. از قبیل شرك و دیگر انواع گناهان را که کسب میکردند. و وقتیکه عذاب آنها را ذکر فرمود، ثواب اطاعت کنندگان را هم ذکر نموده فرموده است:

(۹، ۱۰) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ يَهۡدِيهِمۡ رَبُّهُم بِإِيمَٰنِهِمۡۖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهِمُ ٱلۡأَنۡهَٰرُ فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ٩﴾ هر آئینه آنانکه ایمان آورده اند و کار های شایسته کردند راه نماید ایشانرا پروردگار ایشان بسبب ایمان ایشان میرود از زیر آن ها جویها در بوستان های آرام (نعمت) [یونس: ۹].

﴿دَعۡوَىٰهُمۡ فِيهَا سُبۡحَٰنَكَ ٱللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمۡ فِيهَا سَلَٰمٞۚ وَءَاخِرُ دَعۡوَىٰهُمۡ أَنِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٠﴾ دعای ایشان در آنجا سبحانك اللهم باشد (یعنی پاکی تراست بار خدایا) و (درود) ملاقات شان در بهشت سلام بود و آخر دعای شان اینست که حمد خدایراست پروردگار عالمها [یونس: ۱۰]. تعالی میفرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ هر آئینه آنانکه ایمان آورده اند و کار های شایسته کردند. یعنی: ایمان و مقتضی و موجب ایمان را من جمله اعمال صالحه که مشتمل به اعمال قلب و اعمال جوارح (بدن) میباشد یکجا کردند.

﴿يَهۡدِيهِمۡ رَبُّهُم بِإِيمَٰنِهِمۡۖ﴾ راه نماید ایشانرا پروردگار ایشان. یعنی: بسبب آنچه از ایمانی که با آنهاست، الله تعالی بزرگترین ثواب را برایشان میدهد، و آن هدایت است، پس به آنها می آموزاند که چه به نفع شانست، و با اعمالیکه از هدایت ناشی میشود بر آنها منت میگذارد، و آنها را هدایت میکند تا به نشانه های او نظر بیاندازند، پس در این سرای دنیا آنها را بسوی راه راست هدایت میکند، و در راه راست هم آنها را هدایت میکند، و در سرای جزاء آنها را به راهی هدایت میکند که به جنات نعیم (بوستان های پر نعمت) میرساند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهِمُ ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ میرود از زیر آن ها جویها. دایم در آن روان میباشد ﴿فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ﴾ در بوستان های آرام (نعمت).

الله تعالی جنت را بطرف (نَعِیم) پر نعمت مضاف نموده است، بخاطریکه جنت هر نوع نعمت های کامل را شامل میباشد، نعمت قلب بواسطه فرحت و سرور و تر و تازگی آن، و دیدار الرّحمنٰ و شنیدن کلام او تعالی، و خوشی حصول رضا و قُرب او تعالی، و ملاقات با دوستان و برادران، و لذت اجتماع با ایشان، و شنیدن صدا های مطربان، و نغمات مسحور کننده، و منظره های خوشگوار، و نعمت های بدن با انواع خوراکه ها و نوشیدنی ها و زنان و امثال آن، که نه نفسی علم آنرا دارد، نه بفکر کس خطور میکند، و نه کسی قدر و اندازه آنرا وصف کرده میتواند.

﴿دَعۡوَىٰهُمۡ فِيهَا سُبۡحَٰنَكَ ٱللَّهُمَّ﴾ دعای ایشان در آنجا سبحانك اللهم باشد (یعنی پاکی تراست بار خدایا). یعنی: در جنت اول عبادت شان برای الله تعالی تنزیه و تسبیح الله از تمام نقایص میباشد، و در آخر آن حمد و ثنای الله میباشد، پس در دار الجزاء مکلفیت ها از آنها ساقط شده میباشد، و کامل ترین لذت ها برایشان باقی میماند که آن به آنها لذیذ تر از همه خوراکه ها میباشد، و آن ذکر الله است که قلب ها با آن اطمینان حاصل میکند، و ارواح با آن فرحت حاصل میکند، و آن برایشان به منزلت نَفَسی میباشد که بدون کدام نا راحتی و یا مشقت است.

﴿و﴾ اما ﴿تَحِيَّتُهُمۡ﴾ (درود) ملاقات شان. آنچه که در میان خود در ملاقات و زیارت با یکدیگر میگویند سلام است، یعنی: کلامی که از لغو و گناه سالم است، موصوف است به اینکه آن ﴿سَلَٰمٞ﴾ سلام بوَد. و در تفسیر این قول تعالی: ﴿دَعۡوَىٰهُمۡ فِيهَا سُبۡحَٰنَكَ﴾ دعای ایشان در آنجا سبحانك باشد (یعنی پاکی تراست بار خدایا). تا به آخر آیه. اینهم گفته شده

است که اهل جنت – وقتیکه به طعام و نوشابه و امثال آن ضرورت پیدا میکنند – میگویند: سبحانك اللهم، في الحال برایشان حاضر میشود. و وقتیکه از خوردن فارغ میشوند میگویند: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ حمد خدایراست پروردگار عالمها.

(۱۱) ﴿۞ وَلَوۡ يُعَجِّلُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ ٱلشَّرَّ ٱسۡتِعۡجَالَهُم بِٱلۡخَيۡرِ لَقُضِيَ إِلَيۡهِمۡ أَجَلُهُمۡۖ فَنَذَرُ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ ١١﴾ و اگر زود رسانیدی خدا بمردمان بدی (سختی را) مانند آنکه زود می طلبند نعمت را بانجام رسانیده شدی بسوی ایشان اجل ایشان پس می گذاریم آنانرا که امید ندارند ملاقات ما را در شرارت ایشان سرگردان [یونس: ۱۱].

و این از لطف و احسان او تعالی بر بندگان اوست، که اگر شر را برایشان زود میرسانید بعد از اینکه اسباب آنرا آورده بودند، و فوراً عذاب را بر آنها نازل میکرد، مثل اینکه خیر را برای شان زود میرساند بعد از اینکه اسباب آنرا می آورند ﴿لَقُضِيَ إِلَيۡهِمۡ أَجَلُهُمۡۖ﴾ بانجام رسانیده شدی بسوی ایشان اجل ایشان. یعنی: جزا بر ایشان محقق میشد، و لاکن الله تعالی آنها را مهلت میدهد، ولی آنها را مهمل (رها) نمیگذارد، و بسیاری از حقوق خود را معاف میکند، پس اگر الله تعالی مردم را بخاطر ظلم شان مؤاخذه میکرد، در روی زمین هیچ جنبندهٔ را باقی نمی گذاشت. و در این موضوع اینهم داخل است که اگر بنده بر اولاد خود، یا اهل خود یا مال خود قهر شود شاید آنها را دعای بد کند که اگر قبول شود هلاك شوند، و ضرر آن برای خود او نهایت زیاد باشد، لاکن تعالی علیم و حکیم (دانا و با حکمت) است.

و قول تعالی: ﴿فَنَذَرُ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا﴾ پس می گذاریم آنانرا که امید ندارند ملاقات ما را. یعنی: به آخرت ایمان ندارند، و از اینخاطر برای آن آمادگی نمیگیرند، و نمیدانند که چه چیزی آنها را از عذاب الله نجات میدهد ﴿فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ﴾ در شرارت ایشان. یعنی: در باطل شان که با آن از حق و حد تجاوز کردند، ﴿يَعۡمَهُونَ﴾ سرگردان. متردد و حیران هستند، نه برایشان راه پیدا میشود، و نه به دلیل مضبوط توفیق داده میشوند و این بخاطر ظلم شان و کفر شان برایشان یك عذاب است.

(۱۲) ﴿وَإِذَا مَسَّ ٱلۡإِنسَٰنَ ٱلضُّرُّ دَعَانَا لِجَنۢبِهِۦٓ أَوۡ قَاعِدًا أَوۡ قَآئِمًا فَلَمَّا كَشَفۡنَا عَنۡهُ ضُرَّهُۥ مَرَّ كَأَن لَّمۡ يَدۡعُنَآ إِلَىٰ ضُرّٖ مَّسَّهُۥۚ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلۡمُسۡرِفِينَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٢﴾ و چون برسد به آدمی رنج بخواند ما را خفته بر پهلوی خود یا نشسته یا ایستاده پس چون برداریم از وی رنج ویرا برود گویا هرگز نخوانده بود ما را بدفع کردن رنجیکه بدو رسیده بود همچنین آراسته کرده شد مر

اسراف کنندگانرا آنچه میکردند [یونس: ١٢].

و این خبر در بارۀ طبیعت انسان است که چگونه میباشد، و او طوری است که اگر برایش رنج برسد، مانند مرض یا مصیبت، در دعاء کردن بسیار کوشش میکند، و در همه حالات خود ایستاده و نشسته و خفته به پهلو، در دعاء اصرار و پا فشاری میکند که الله ضرر او را دفع کند.

﴿فَلَمَّا كَشَفۡنَا عَنۡهُ ضُرَّهُۥ مَرَّ كَأَن لَّمۡ يَدۡعُنَآ إِلَىٰ ضُرّٖ مَّسَّهُۥ﴾ پس چون برداریم از وی رنج ویرا برود گویا هرگز نخوانده بود ما را بدفع کردن رنجیکه بدو رسیده بود. یعنی: روی گردان از پروردگار خود به غفلت خود ادامه میدهد، مثل اینکه هیچ ضرری به او نرسیده بود که الله آنرا از او دفع کرده باشد، پس چه ظلمی بزرگتر از این ظلم بوده میتواند؟ از الله می طلبد، و وقتیکه غرض خود را بدست آورد، مثل این میشود که خود آنرا بدست آورده است، بطرف حق رب خود نظر نمی اندازد، و مثل اینکه از الله بالای او هیچ حقی نیست، و این تزیین دادن از جانب شیطان است، آنچه را برایش مزین میسازد که در عقل و فطرت بسیار زشت و قبیح است. ﴿كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلۡمُسۡرِفِينَ﴾ همچنین آراسته کرده شد مر اسراف کنندگانرا. یعنی: تجاوز کنندگان از حق را ﴿مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ آنچه میکردند.

(١٣،١۴) ﴿وَلَقَدۡ أَهۡلَكۡنَا ٱلۡقُرُونَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَمَّا ظَلَمُواْ وَجَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَمَا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُواْۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ١٣﴾ و هر آئینه هلاك کرده ایم جماعت ها را پیش از شما چون ستم کردند و آورد بایشان پیغامبران ایشان نشانهای روشن و نبودند ایشان که ایمان آرند همچنین جزا میدهیم گروه گناهگاران را [یونس: ١٣].

﴿ثُمَّ جَعَلۡنَٰكُمۡ خَلَٰٓئِفَ فِي ٱلۡأَرۡضِ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ لِنَنظُرَ كَيۡفَ تَعۡمَلُونَ ١۴﴾ باز گردانیدیم شما را جانشین گذشتگان در زمین پس از ایشان تا ببینیم چگونه کار میکنید [یونس: ١۴]. تعالی خبر میدهد که امت های گذشته را، بعد از اینکه بدستان پیغامبران برایشان دلایل واضح می آمد که حق را برایشان بیان میکرد، بر ظلم و کفر شان هلاك نموده است، بر آن منقاد نشده (فرمان نبردند) و ایمان نه آوردند. پس الله تعالی بالایشان عذاب خود را نازل کرد که از هیچ مجرمی که در محرمات الله جرأت میکند رد نمیشود، و در میان همه امت ها سنت همین است.

﴿ثُمَّ جَعَلۡنَٰكُمۡ﴾ باز گردانیدیم شما را. ای کسانیکه مخاطب قرار داده شده اید ﴿خَلَٰٓئِفَ فِي

ٱلۡأَرۡضِ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ لِنَنظُرَ كَيۡفَ تَعۡمَلُونَ﴾ جانشين گذشتگان در زمين پس از ايشان تا ببينيم چگونه كار ميكنيد. پس اگر عبرت گرفتيد، و وعظى را كه در بارۀ ماقبل تان بود قبول كرديد و از آيات الله تعالى متابعت كرديد، و پيغمبران او را تصديق كرديد، در دنيا و آخرت نجات ميابيد.

و اگر شما هم همان كارى را كرديد كه ظالمان قبل از شما ميكردند، بشما هم همان عذاب ميرسد كه به آنها رسيده بود، و كسيكه انذار (بيم) داده شده باشد در حقيقت عذرى ندارد.

(۱۵-۱۷) ﴿وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَاتُنَا بَيِّنَٰتٖ قَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا ٱئۡتِ بِقُرۡءَانٍ غَيۡرِ هَٰذَآ أَوۡ بَدِّلۡهُۚ قُلۡ مَا يَكُونُ لِيٓ أَنۡ أُبَدِّلَهُۥ مِن تِلۡقَآيِٕ نَفۡسِيٓۖ إِنۡ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّۖ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنۡ عَصَيۡتُ رَبِّي عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ ۱۵﴾ و چون خوانده شود برايشان آيات ما واضح گويند آنانكه اميد ندارند ملاقات ما را بيار قرآنى بجز اين يا بدل كن او را بگو روا نبود مرا كه بدل كنمش از جانب خود پيروى نميكنم مگر آنچه وحى فرستاده شده بسوى من هر آئينه من ميترسم اگر نا فرمانى كنم رب خود را از عذاب روز بزرگ (يونس: ۱۵].

﴿قُل لَّوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا تَلَوۡتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ وَلَآ أَدۡرَىٰكُم بِهِۦۖ فَقَدۡ لَبِثۡتُ فِيكُمۡ عُمُرٗا مِّن قَبۡلِهِۦٓۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ۱۶﴾ بگو اگر خواستى خدا نخواندمى آنرا بر شما و خبر دار نكردى خدا شما را به آن پس بدرستيكه درنگ كردم من در ميان شما عمرى پيش از وى آيا چرا در نمى يابيد. [يونس: ۱۶].

﴿فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ۱۷﴾ پس كيست ستمگار تر از كسيكه بر بندد بر خدا دروغ يا تكذيب كند آيات او را هر آئينه سخن اينست كه رستگار نميشود گناهكاران [يونس: ۱۷].

تعالى اذيت كردن تكذيب كنندگانِ رسول خود محمد ﷺ را ذكر ميفرمايد، و اينكه وقتى آيات قرآنى الله كه واضح كنندۀ حق است برايشان تلاوت ميشد، از آن روى ميگردانيدند، و وجوه اذيت را طلب ميكردند، و بجرأت و از روى ظلم ميگفتند: ﴿ٱئۡتِ بِقُرۡءَانٍ غَيۡرِ هَٰذَآ أَوۡ بَدِّلۡهُۚ﴾ بيار قرآنى بجز اين يا بدل كن او را. الله تعالى آنها را قبيح بگرداند كه در برابر الله تعالى چقدر جرأت و گستاخى ميكردند، و آيات الله را رد كرده به چه شدتى ظلم ميكردند. پس الله تعالى به رسول عظيم خود امر ميفرمود كه برايشان بگويند: ﴿قُلۡ مَا يَكُونُ لِيٓ﴾ بگو روا نبود

مرا. یعنی: من نباید و برایم لایق نیست ﴿أَنۡ أُبَدِّلَهُۥ مِن تِلۡقَآيِ نَفۡسِيٓۖ﴾ که بدل کنمش از جانب خود. چون من تنها یك پیغامبر هستم، چیزی بدست من نیست ﴿إِنۡ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّۖ﴾ پیروی نمیکنم مگر آنچه وحی فرستاده شده بسوی من. یعنی: چیزی دیگری کرده نمی توانم، من تنها بندهٔ مأمور هستم.

﴿إِنِّيٓ أَخَافُ إِنۡ عَصَيۡتُ رَبِّي عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ﴾ هر آئینه من میترسم اگر نا فرمانی کنم رب خود را از عذاب روز بزرگ. پس اینست سخن و ادب بهترین مخلوقات در اوامر و وحی پروردگار او، ولی آن بیخردان گمراه که جهل و گمراهی و ظلم و عناد و اذیت و اعتراض و عجز را نسبت دادن به او تعالی یکجا ساخته بودند، آیا از عذاب روز بزرگ نمیترسند؟

پس اگر به زعم این باشند که مقصد شان با معجزه هائیکه طلب میکردند آشکار ساختن حق است، در آن باره دروغ میگویند، چون الله تعالی از معجزات آنچه را آشکار نموده است که از بشر کسی به بمثل آن ایمان آورده است، پس، هر طوریکه او تعالی بخواهد آنرا تابع حکمت ربانی خود ساخته، و از روی رحمت به بندگان خود بر آن تصرف میداشته باشد.
﴿قُل لَّوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا تَلَوۡتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ وَلَآ أَدۡرَىٰكُم بِهِۦۖ فَقَدۡ لَبِثۡتُ فِيكُمۡ عُمُرٗا﴾ بگو اگر خواستی خدا نخواندمی آنرا بر شما و خبر دار نکردی خدا شما را به آن پس بدرستیکه درنگ کردم من در میان شما عمری. طولانی ﴿مِّن قَبۡلِهِۦٓۚ﴾ پیش از وی. یعنی: قبل از خواندن آن و قبل از خبر دار شدن تان از آن عمری در بین تان بودم، در حالیکه آن در فکرم خطور نمیکرد، و در خیالم نمیآمد.

﴿أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾ آیا چرا در نمی یابید. من در طول عمرم آنرا برایتان نخوانده بودم، نه هم چیزی از من صادر شده بود که بر آن دلالت کند، پس چطور بعد از آن آنرا بدروغ میگویم در حالیکه عمر درازی را در میان شما گذرانده ام، و حقیقت حالم را میدانید، که من نا خوان هستم نه خوانده میتوانم و نه نوشته میتوانم، و نه درس میخوانم و نه از کسی می آموزم؟
پس کتاب بزرگی را برایتان آوردم که انسان های فصیح الزبان و بهترین علما را عاجز کرده است، پس آیا – با این هم – ممکن است که از جانب خودم باشد، یا دلیل قاطعانه است که آن از سوی حکیم (با حکمت) و حمید (قابل ستایش) نازل شده است؟
پس اگر افکار و عقول تانرا به کار بیندازید، و در بارهٔ حال من و حال این کتاب تدبر نمائید،

آنقدر متيقن خواهید شد که در راست بودن آن برای شك هیچ گنجایش نمیماند، و اینکه آن حقی است که بعد از آن جز گمراهی چیز دیگری باقی نمیماند، و لاکن شما بجز از تکذیب و عناد از هر چیز دیگری ابا ورزیدید، بدون شك که شما ظالمان هستید.

﴿فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ١٧﴾ پس کیست ستمگار تر از کسیکه بر بندد بر خدا دروغ یا تکذیب کند آیات او را. پس اگر من دروغ بر بندم ستمگار ترینِ مردمان هستم، و فلاح از من فوت شده است، در حالیکه حال من بر شما مخفی نیست، و لاکن من آیات الله را برایتان آورده ام، و شما آنرا تکذیب کردید، پس شما ظالم قرار داده شده اید، و معاملهٔ تان عنقریب مضمحل میشود، و تا وقتیکه چنان باشید به کامیابی نایل نمیشوید.

و این قول تعالی: ﴿قَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا﴾ گویند آنانکه امید ندارند ملاقات ما را. تا به آخر آیه، دلالت بر این میکند، که چیزیکه آنها را به این اذیت کردن و آزار دادن کشانیده است عدم ایمان شان به ملاقات الله است، کسیکه به ملاقات الله ایمان دارد باید به این کتاب منقاد باشد، و به آن ایمان داشته باشد، چون او نیت خوب میداشته باشد.

(۱۸) ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ قُلۡ أَتُنَبِّـُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ١٨﴾ و می پرستند بجز خدا چیزیکه ضرر نکند ایشانرا و سود نرساند ایشانرا و میگویند ایشان این ها شفیعان ما اند نزد خدا بگو آیا خبر دار میکنید خدا را بآنچه نمیداند در آسمانها و نه در زمین پاکی ویراست و بر تر است از آنچه ایشان شریك او میدارند [یونس: ۱۸].

تعالی میفرماید: ﴿وَيَعۡبُدُونَ﴾ و می پرستند. یعنی: مشرکانی که تکذیب کنندگان رسول الله ﷺ هستند. ﴿مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ﴾ بجز خدا چیزیکه ضرر نکند ایشانرا و سود نرساند ایشانرا. یعنی: به اندازهٔ ذره هم برایشان مالك نفع نیستند، و نه چیزی را از آنها دفع میکنند. ﴿وَيَقُولُونَ﴾ و میگویند ایشان. سخنی را که خالی از دلیل و برهان است.

﴿هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِ﴾ این ها شفیعان ما اند نزد خدا. یعنی: آنها را میپرستند تا به الله آنها را نزدیك کنند، و نزد تعالی از آنها شفاعت کنند، و این سخن از جانب خود شان است، و کلامی است که آنرا از خود ابتکار کرده اند، از اینخاطر تعالی – در بطلان این قول – فرموده است: ﴿قُلۡ أَتُنَبِّـُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ﴾ بگو آیا خبر

دار میکنید خدا را بآنچه نمیداند در آسمانها و نه در زمین. یعنی: الله تعالی آن ذاتی است که تمام اشیاء در زمین و آسمانها در احاطه علم اوست، و برایتان خبر داده است که او با خود نه شریکی دارد و نه معبودی، پس آیا شما - ای مشرکان - بر زعم این هستید که در زمین و آسمان با او شریکی وجود دارد؟ و از امری به او خبر میدهید که از او مخفی است و شما از آن به او خبر میدهید؟ آیا شما بهتر میدانید یا الله؟ پس آیا سخنی باطل تر از این وجود دارد، که متضمن این باشد که این گمراهان و جاهلان و بیخردان دانا تر از پروردگار عالمیان هستند؟

پس عاقل بمجردیکه این سخن را تصور کند به فساد و بطلان آن ثقه و عزم کامل پیدا میکند.

﴿سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ پاکی ویراست و بر تر است از آنچه ایشان شریك او میدارند. یعنی: ذات پاك او مقدس و منزه است که شریك یا مانند داشته باشد، بلکه او اللهِ احد و فرد و صمد (بی نیاز) است که در آسمانها و زمین جز او معبود بر حق نیست، و هر معبود دیگر در عالم علیا و سفلیٰ عقلاً و شرعاً و فطرتاً باطل است.

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلۡبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ ٦٢﴾ این به سبب آن است که (هر آئینه) الله اوست حق و (هر آئینه) آنچه را که می خوانند بغیر او همان است باطل و به سبب آن است که (هر آئینه) الله اوست بلند مرتبه بزرگ.

[الحج: ٦٢/٢٢].

(١٩،٢٠) ﴿وَمَا كَانَ ٱلنَّاسُ إِلَّآ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ فَٱخۡتَلَفُواْۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡ فِيمَا فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ١٩﴾ و نه بودند مردمان مگر یك امت پس اختلاف کردند و اگر نه بودی کلمهٔ که سابق صادر شده است از پروردگار تو هر آئینه فیصله میشد میان ایشان در آنچه که در آن اختلاف دارند [یونس: ١٩].

﴿وَيَقُولُونَ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ ءَايَةٞ مِّن رَّبِّهِۦۖ فَقُلۡ إِنَّمَا ٱلۡغَيۡبُ لِلَّهِ فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلۡمُنتَظِرِينَ ٢٠﴾ و میگویند چرا فرو فرستاده نه شد بر محمد ﷺ نشانه از پروردگار وی پس بگو جز این نیست که علم غیب خدایراست پس انتظار برید هر آئینه من با شما از منتظرانم.

[یونس: ٢٠].

يعنى: ﴿وَمَا كَانَ ٱلنَّاسُ إِلَّآ أُمَّةً وَٰحِدَةً﴾ و نه بودند مردمان مگر يك امت. همه متفق بر دين صحيح، و لاكن آنها اختلاف كردند، پس الله تعالى پيغمبران را بحيث مژده دهنده و بيم دهنده فرستاد، و با ايشان كتاب را نازل كرد تا ميان مردم در آنچه كه اختلاف دارند فيصله كند. ﴿وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ﴾ و اگر نه بودى كلمهٔ كه سابق صادر شده است از پروردگار تو. به اينكه نا فرمانان را مهلت بدهد، و آنها را بر جزاى گناه هايشان فوراً مؤاخذه نكند ﴿لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡ﴾ هر آئينه فيصله ميشد ميان ايشان. به اينكه مؤمنان را نجات ميداديم و كافران تكذيب كننده را هلاك ميكرديم، و فرق گذارنده ميان ايشان همين ميبود.

﴿فِيمَا فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ﴾ در آنچه كه در آن اختلاف دارند. لاكن تعالى ميخواست آنها را امتحان كند، و يكى شانرا با ديگر در ابتلاء گذارد، تا صادق از كاذب معلوم شود.

﴿وَيَقُولُونَ﴾ و ميگويند. يعنى: تكذيب كنندگانِ اذيت و آزار دهنده ﴿لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ ءَايَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ﴾ چرا فرو فرستاده نه شد بر محمد (ص) نشانه از پروردگار وى. مقصد شان: نشانه هاى مانند اين قول شان بود كه ميگفتند: ﴿لَوۡلَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مَلَكٞ فَيَكُونَ مَعَهُۥ نَذِيرًا﴾ چرا فرو فرستاده نشده بسوى او فرشته تا باشد همراه وى ترساننده... تا به آخر آيات [الفرقان: ٧].

و اين قول شان: ﴿وَقَالُواْ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفۡجُرَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَرۡضِ يَنۢبُوعًا﴾ و گفتند هرگز باور نداريم ترا تا آنكه جارى كنى براى ما از زمين چشمهٔ [الإسراء: ٩٠/١٧].

﴿فَقُلۡ﴾ پس بگو. اگر از تو نشانه طلب كردند ﴿إِنَّمَا ٱلۡغَيۡبُ لِلَّهِ﴾ جز اين نيست كه علم غيب خدايراست. يعنى: حال بندگان در احاطه علم او تعالى است، پس تدبير كار شانرا با آنچه كه مقتضى علم و حكمت با شكوه او در ارتباط به ايشان باشد تدبير ميكند، و در حُكم او نه كسيرا تدبيرى است، و نه دليلى، نه غايتى، و نه هم تعليلى كه با آن بر علت استدلال كند.

﴿فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلۡمُنتَظِرِينَ﴾ پس انتظار بريد هر آئينه من با شما از منتطرانم. يعنى: هر يك در بارهٔ ديگر خود به آنچه كه او اهل آنست منتظر باشد، و ببيند كه عاقبت كدام شان خوب ميباشد.

(٢١) ﴿وَإِذَآ أَذَقۡنَا ٱلنَّاسَ رَحۡمَةٗ مِّنۢ بَعۡدِ ضَرَّآءَ مَسَّتۡهُمۡ إِذَا لَهُم مَّكۡرٞ فِيٓ ءَايَاتِنَاۚ قُلِ ٱللَّهُ أَسۡرَعُ مَكۡرًاۚ إِنَّ رُسُلَنَا يَكۡتُبُونَ مَا تَمۡكُرُونَ ٢١﴾ و چون بچشانيم مردمان را رحمتى از خود پس از

سختی که رسیده بود بایشان ناگهان ایشانرا مکری باشد در نشانهای ما بگو خدا زود تر است از شما در رسانیدن جزای مکر شما هر آئینه فرستادگان ما می نویسند آنچه مکر میکنید [یونس: ۲۱].

تعالی میفرماید: ﴿وَإِذَآ أَذَقۡنَا ٱلنَّاسَ رَحۡمَةٗ مِّنۢ بَعۡدِ ضَرَّآءَ مَسَّتۡهُمۡ﴾ و چون بچشانیم مردمان را رحمتی از خود پس از سختی که رسیده بود بایشان. مانند صحتمندی بعد از مریضی، و مالداری بعد از فقر، و در امن ساختن بعد از ترس، ضرر هائی را که به آن مصاب بودند فراموش میکنند، و برای روز های رفاه و رحمت، شکر الله تعالی را نمیکنند، بلکه به مکر و طغیان خویش ادامه میدهند. و از اینخاطر فرموده است: ﴿إِذَا لَهُم مَّكۡرٞ فِيٓ ءَايَاتِنَاۚ﴾ ناگهان ایشانرا مکری باشد در نشانهای ما. یعنی: به باطل کوشش میکنند تا حق را باطل ثابت کنند.

﴿قُلِ ٱللَّهُ أَسۡرَعُ مَكۡرًاۚ﴾ بگو خدا زود تر است از شما در رسانیدن جزای مکر شما. چون وبال مکرِ بد بر نمی گردد مگر به اهل آن، پس مقصود شان علیه خود شان منعکس میشود، و از سر انجام بد آن سالم نمیمانند، بلکه ملائکه بر آنچه که عمل میکنند آنرا علیه آنها می نویسند، و الله آنرا علیه شان نگهداری میکند، بعداً [الله تعالی] آنها را با وافر ترین جزا مجازات میکند.

(۲۲،۲۳) ﴿هُوَ ٱلَّذِي يُسَيِّرُكُمۡ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۖ حَتَّىٰٓ إِذَا كُنتُمۡ فِي ٱلۡفُلۡكِ وَجَرَيۡنَ بِهِم بِرِيحٖ طَيِّبَةٖ وَفَرِحُواْ بِهَا جَآءَتۡهَا رِيحٌ عَاصِفٞ وَجَآءَهُمُ ٱلۡمَوۡجُ مِن كُلِّ مَكَانٖ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ أُحِيطَ بِهِمۡ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ لَئِنۡ أَنجَيۡتَنَا مِنۡ هَٰذِهِۦ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ٢٢﴾ اوست آنکه روان میکند شما را در خشکی و دریا تا وقتیکه باشید در کشتیها و روان شوند کشتی ها با سواران خود بباد خوش و شادمان شوند ایشان به آن باد ناگهان آید بادی تند و بیاید بایشان موج از هر جا و بدانند که از هر جهت گرفتار گشتند بخوانند خدا را خالص کرده برای او عبادت را که اگر نجات دهی ما را از این هر آئینه باشیم از شکر گذاران [یونس: ۲۲].

﴿فَلَمَّآ أَنجَىٰهُمۡ إِذَا هُمۡ يَبۡغُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّۗ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّمَا بَغۡيُكُمۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۖ مَّتَٰعَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ ثُمَّ إِلَيۡنَا مَرۡجِعُكُمۡ فَنُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٢٣﴾ پس چون نجات داد ایشانرا ناگهان ایشان ستم میکنند در زمین بغیر حق ای مردمان جز این نیست که ستم شما بر جان شماست یافتید بهره زندگانی دنیا را باز بسوی ما باز گشت شماست پس خبر دار سازیم شما را

بآنچه میکردید [یونس: ۲۳].

وقتی تعالی قاعده عمومی را در بارۀ احوال مردمانی ذکر فرمود که بعد از تکلیف برای شان رحمت نازل میشود، و بعد از تنگدستی برایشان فراخی می آید، حالت شان چگونه میشود، حالتی را ذکر فرموده است که با حالت شان صدق میکند، و آن حالشان در بحر در وقت شدت آن میباشد، و از عواقب آن در خوف میباشند، پس فرموده است تعالی: ﴿هُوَ ٱلَّذِى يُسَيِّرُكُمۡ فِى ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۖ﴾ اوست آنکه روان میکند شما را در خشکی و دریا. با اسبابی که میسر است آنرا برایتان آسان ساخته است، و شما را بطرف آن رهنمائی فرموده است.

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا كُنتُمۡ فِى ٱلۡفُلۡكِ﴾ تا وقتیکه باشید در کشتیها. یعنی: کشتی های بحری ﴿وَجَرَيۡنَ بِهِم بِرِيحٖ طَيِّبَةٖ﴾ و روان شدند با سواران خود بباد خوش. یعنی: بادی که موافق به خواهش آنهاست، و در آن ترس و مشقت نیست. ﴿وَفَرِحُواْ بِهَا﴾ و شادمان شدند ایشان به آن باد. و به آن مطمئن شدند، در این حالت میباشند که، ناگهان ﴿جَآءَتۡهَا رِيحٌ عَاصِفٞ﴾ آید بادی سخت. به بسیار شدت ﴿وَجَآءَهُمُ ٱلۡمَوۡجُ مِن كُلِّ مَكَانٖ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ أُحِيطَ بِهِمۡ﴾ و بیاید بایشان موج از هر جا و بدانند که از هر جهت آنها گرفتار گشتند. یعنی: میدانند که هلاك میشوند، در این حالت تعلق شان از مخلوقات قطع میشود، و میدانند که جز تنها الله دیگری آنها را از این حالت شدید نجات داده نمیتواند، پس دین را برای او تعالی خالص نموده او را میخوانند و دعا میکنند، و از روی الزام به خود وعده میدهند، و میگویند:

﴿لَئِنۡ أَنجَيۡتَنَا مِنۡ هَٰذِهِۦ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ*فَلَمَّآ أَنجَىٰهُمۡ إِذَا هُمۡ يَبۡغُونَ فِى ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّۗ﴾ اگر نجات دهی ما را از این هر آئینه باشیم از شکر گذاران. پس چون نجات داد ایشانرا ناگهان ایشان ستم میکنند در زمین بغیر حق. یعنی: آن حالت سختی و آن دعا، و آنچه که خود را به آن ملزم نموده بودند فراموش میکنند، و بعد از اینکه اعتراف نموده بودند، که جز الله هیچکس دیگری آنها را از سختی ها نجات داده نمیتواند، و نه تنگدستی های شانرا دور ساخته میتواند، به الله شرك می ورزند، پس چرا آنها در رفاه عبادت را برای الله خالص نساخته بودند طوریکه در سختی ها و شداید آنرا برای الله خالص ساخته بودند؟

و لاکن وبال این سرکشی بر علیه خود شان بر میگردد، و اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّمَا بَغۡيُكُمۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۖ مَّتَٰعَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ﴾ ای مردمان جز این نیست که ستم

شما بر نفسهای شماست یافتید بهره زندگانی دنیا را. یعنی: نهایت آنچه را که با سرکشی تان، و گریز تان از اخلاص به الله امید دارید، دنیاست، و متاع و جاه دنیاست، و چند فواید معمولی دنیا که بسیار زود ختم شدنی است، و همهٔ آن ختم شدنی است، بعداً خواهید یا نخواهید از آن نقل مکان خواهید کرد.

﴿ثُمَّ إِلَيۡنَا مَرۡجِعُكُمۡ﴾ باز بسوی ما باز گشت شماست. در روز قیامت ﴿فَنُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ پس با خبر سازیم شما را بآنچه میکردید. و در این به چنین مردمان بر ادامهٔ این اعمال شان نهایت حذر داده شده است.

(۲۴) ﴿إِنَّمَا مَثَلُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا كَمَآءٍ أَنزَلۡنَٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخۡتَلَطَ بِهِۦ نَبَاتُ ٱلۡأَرۡضِ مِمَّا يَأۡكُلُ ٱلنَّاسُ وَٱلۡأَنۡعَٰمُ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذَتِ ٱلۡأَرۡضُ زُخۡرُفَهَا وَٱزَّيَّنَتۡ وَظَنَّ أَهۡلُهَآ أَنَّهُمۡ قَٰدِرُونَ عَلَيۡهَآ أَتَىٰهَآ أَمۡرُنَا لَيۡلًا أَوۡ نَهَارٗا فَجَعَلۡنَٰهَا حَصِيدٗا كَأَن لَّمۡ تَغۡنَ بِٱلۡأَمۡسِۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ﴾ جز این نیست که صفت زندگانی دنیا مانند آبی است که فرود آوردیمش از آسمان پس در هم آمیخت به سبب وی روئیدگی زمین از آنچه میخورند مردمان و چارپایان تا وقتیکه بدست آورد زمین پیرایه خود را و آراسته شد و گمان کردند ساکنان آن زمین که ایشان توانایند بر انتفاع از آن ناگهان بیامد بزمین فرمان ما در شب یا در روز پس گردانیدیم آنرا مثل زراعت درو شده گویا که هیچ نبود دیروز همچنین بیان میکنیم نشانه ها را برای گروهی که تأمل میکنند [یونس: ۲۴].

و این مثال از بهترین مثالهاست، و به حالت دنیا مطابقت دارد، چون لذت ها و شهوت های دنیا، و جاه آن صاحب خود را فریب میدهد، اگر چه کوتاه هم است، و وقتیکه تکمیل میشود، و اضمحلال آن اتمام می یابد، و از صاحب خود زائل میشود، یا صاحبش از آن مال زائل میشود، دستان او خالی، و قلب او از حزن و غم و حسرتِ آن مملوء میشود.

از اینخاطر ﴿كَمَآءٍ أَنزَلۡنَٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخۡتَلَطَ بِهِۦ نَبَاتُ﴾ مانند آبی است که فرود آوردیمش از آسمان پس در هم آمیخت به سبب وی روئیدگی زمین. یعنی: از هر صنف و از هر قسم با رونق (زیبا) در آن روئید ﴿مِمَّا يَأۡكُلُ ٱلنَّاسُ﴾ از آنچه میخورند مردمان. مثل حبوبات و میوه ها ﴿وَ﴾ از آنچه میخورند ﴿ٱلۡأَنۡعَٰمُ﴾ چارپایان. مانند علف و صنف های مختلف چراگاه ها. ﴿حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذَتِ ٱلۡأَرۡضُ زُخۡرُفَهَا وَٱزَّيَّنَتۡ﴾ تا وقتیکه بدست آورد زمین پیرایه خود را و آراسته

شد. یعنی: وقتیکه منظره آن زیبا شد، و زمین لباس زیبا بر تن کرد، به مشاهده کنندگان سرور بخشید، و به غم زدگان تسلی بخشید، و به بصیرت حاصل کنندگان نشانه شد، و در آن منظرۀ عجیب با رنگ های سبز و زرد و سفید و غیر آن به مشاهده رسید.

﴿وَظَنَّ أَهۡلُهَآ أَنَّهُمۡ قَٰدِرُونَ عَلَيۡهَآ﴾ و گمان کردند ساکنان آن زمین که ایشان توانایند بر انتفاع از آن. یعنی: چون اراده های شان در همانجا متوقف شد، و انتهای مطالب شان در همانجا بود، این طمع را حاصل میکنند که آن استمرار میداشته باشد و دوام میکند. و آنها در چنین حالت میباشند که ﴿أَتَىٰهَآ أَمۡرُنَا لَيۡلًا أَوۡ نَهَارٗا فَجَعَلۡنَٰهَا حَصِيدٗا كَأَن لَّمۡ تَغۡنَ بِٱلۡأَمۡسِۚ﴾ ناگهان بیامد بزمین فرمان ما در شب یا در روز پس گردانیدیم آنرا مثل زراعت دَرَو شده گویا که هیچ نبود دیروز. یعنی: مثل این میباشد که هیچ وجو نداشت، پس حالت دنیا دقیقاً اینطور است.

﴿كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ همچنین بیان میکنیم نشانها را. یعنی: معانی آنرا به اذهان قریب آورده و با ضرب مثال ها آنرا بیان میکنیم، و توضیح میدهیم. ﴿لِقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ﴾ برای گروهی که تامل میکنند. یعنی: افکار شانرا در آنچه که به نفع شان است بکار می اندازند. و اما غافلِ روی گردان را این آیات هیچ نفع نمیرساند، و توضیح دادن از او شك را زایل نمی سازد. و بعد از اینکه تعالی حال دنیا و حاصل نعمت های آنرا بیان فرمود، به سرای باقی تشویق نموده و فرموده است:

(۲۶،۲۵) ﴿وَٱللَّهُ يَدۡعُوٓاْ إِلَىٰ دَارِ ٱلسَّلَٰمِ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٢٥﴾ و خدا میخواند بسوی سرای سلامتی و راه مینماید هر کرا خواهد بسوی راه راست [یونس:۲۵].
﴿۞ لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞۖ وَلَا يَرۡهَقُ وُجُوهَهُمۡ قَتَرٞ وَلَا ذِلَّةٌۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٢٦﴾ آنانرا که نیکو کاری کردند حالت نیك باشد و زیاده بر آن و نپوشد روهای ایشان را هیچ سیاهی و نه هیچ خواری این جماعه اهل بهشت اند ایشان در آنجا جاوید باشندگانند [یونس: ۲۶].

تعالی بطور عام تمام بندگان خود را به سرای سلامتی دعوت فرموده است، و بر آن تشویق و ترغیب نموده است، و هدایت را برای کسی مخصوص گردانیده که خود تعالی اختصاص داده باشد و انتخاب نموده باشد، پس این مهربانی و احسان اوست، و الله اختصاص میدهد به مهربانی خود آنرا که خواهد، و آن عدل و حکمت اوست، و بعد از بیان کردن حق و باطل و فرستادن

پیغمبران هیچکسی علیه الله تعالی حجت (دلیل) ندارد.

و تعالی جنت را بخاطر سلامتی آن از تمام آفت ها و نقایص (دار السلام) مسمیٰ فرموده است، و آن بخاطر نعمت های کامل و تام، و بقای آن، و هر وجه زیبائی دیگر آنست. و به سرای سلامتی فرا خوانده است، چون مثل اینکه نفس ها در شوق اعمالی اند که موجب رسیدن به آنجا میشود، با این قول خود از آن خبر داده است: ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞۖ﴾ آنانرا که نیکو کاری کردند حالت نیك باشد و زیاده بر آن. یعنی: آنانرا که در عبادت خالق را نیك ادا کرده اند، با اینکه در عبودیت، او تعالی را بوجه مراقبت و مصلحت عبادت کرده اند، و آنچه از آنرا که توانائی آنرا داشتند انجام داده اند، و به بندگان الله آنچه از احسان قولی و فعلی را که قدرت آنرا داشتند از قبیل احسان مالی، و احسان جسمانی، و امر به معروف، و نهی از منکر، و تعلیم دادن جاهلان، و نصیحت کردن اعراض کنندگان و غیر آنرا از روی نیکی و احسان انجام داده اند.

پس برای کسانیکه نیکو کاری کردند ﴿ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ حالت نیك باشد. و آن جنت است که حالت نیك بودن آن کامل است ﴿وَزِيَادَةٞۖ﴾ و زیاده بر آن. و آن دیدار پروردگار الله تعالی، و شنیدن کلام او تعالی، و کامیابی بدست آوردن رضای او، و سرور قربت اوست، پس با این عالیترین چیزی را حاصل میکنند که تمنا کنندگان آنرا تمنا دارند، و سائلان آنرا م میخواهند.

بعداً تعالی دور شدن محذورات را از آنها ذکر نموده و فرموده است: ﴿وَلَا يَرۡهَقُ وُجُوهَهُمۡ قَتَرٞ وَلَا ذِلَّةٌۚ﴾ و نپوشد روهای ایشان را هیچ سیاهی و نه هیچ خواری. یعنی: به هیچ صورت نا گواری بر آنها نمیرسد، چون اگر به انسان امر ناگواری واقع میشود، آن در چهرۀ او آشکار میشود، و تغییر میکند و تکدر میکند. اما اینها – طوریکه الله تعالی در بارۀ شان فرموده است –: ﴿تَعۡرِفُ فِي وُجُوهِهِمۡ نَضۡرَةَ ٱلنَّعِيمِ﴾ می شناسی در روهای شان تازگی نعمت [المطففین: ۲۴/۸۳]. ﴿أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ﴾ این جماعه اهل بهشت اند. بهشت بر آنها لازم شده است ﴿هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ ایشان در آنجا جاوید باشندگانند. نه از جنت منتقل میشوند، نه دور میشوند، و نه تغییر میخواهند.

(۲۷) ﴿وَٱلَّذِينَ كَسَبُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ جَزَآءُ سَيِّئَةِۢ بِمِثۡلِهَا وَتَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۖ مَّا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِنۡ عَاصِمٖۖ كَأَنَّمَآ أُغۡشِيَتۡ وُجُوهُهُمۡ قِطَعٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِ مُظۡلِمًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ۲۷﴾ و آنانرا که بعمل آوردند کردار های بد جزای بدی مثل آنست و بپوشد ایشانرا خواری نیست مر ایشانرا از خدا هیچ پناه دهنده گویا پوشانیده شده است روهای ایشان بپارهای شب تاریك این جماعه اهل

دوزخ اند ایشان آنجا جاوید باشندگانند [یونس: ۲۷].

وقتیکه اهل جنت را ذکر فرمود اهل دوزخ را هم ذکر فرمود، پس ذکر فرموده است که تمام کمائی را که آنها در دنیا کسب نموده اند، کردار های بد از انواع کفر ورزیدن ها و تکذیب کردن ها، و صنف های مختلف دیگر از گناه ها بود که الله تعالی را ناراض ساخت. پس جزایشان هم مثل آن بدی هاست، یعنی: جزای آنچه از بدی هائیکه بحسب حالات مختلف شان بر آن عمل نموده بودند برایشان بدی بار می آورد.

﴿وَتَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۖ﴾ و بپوشد ایشانرا خواری. یعنی: در قلب هایشان از عذاب الله خوف باشد که نه دفع کنندۀ آنرا دفع کند، و نه عاصمی او را حفاظت کند، و این خواری باطنی به ظاهر شان سرایت میکند، پس رویهای شان سیاه میشود. ﴿كَأَنَّمَآ أُغۡشِيَتۡ وُجُوهُهُمۡ قِطَعٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِ مُظۡلِمًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ گویا پوشانیده شده است روهای ایشان بپارهای شب تاریك این جماعه اهل دوزخ اند ایشان آنجا جاوید باشندگانند. پس چه فرقی میان این دو گروه است، و چه بُعدی از تفاوت میان شان است؟

﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ *إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ *وَوُجُوهٞ يَوۡمَئِذِۭ بَاسِرَةٞ * تَظُنُّ أَن يُفۡعَلَ بِهَا فَاقِرَةٞ﴾ بسا روی ها در آن روز تازه میباشند. به پروردگار خود بیننده میباشند. و بسی روی ها در آن روز ترش باشند. می پندارند که واقع کرده میشود به آنها بلای کمر شکن. [القيامة: ۲۲/۷۵-۲۵].

﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ مُّسۡفِرَةٞ *ضَاحِكَةٞ مُّسۡتَبۡشِرَةٞ * وَوُجُوهٞ يَوۡمَئِذٍ عَلَيۡهَا غَبَرَةٞ * تَرۡهَقُهَا قَتَرَةٌ * أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَفَرَةُ ٱلۡفَجَرَةُ﴾ روی هائی در آن روز تابان. خندان شادمان باشند. و روی هائی باشند در آن روز بر آن غبار و تیرگی. فرو گیرد آنرا سیاهی [عبس: ۳۸/۸۰-۴۲].

(۲۸-۳۰) ﴿وَيَوۡمَ نَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ مَكَانَكُمۡ أَنتُمۡ وَشُرَكَآؤُكُمۡۚ فَزَيَّلۡنَا بَيۡنَهُمۡۖ وَقَالَ شُرَكَآؤُهُم مَّا كُنتُمۡ إِيَّانَا تَعۡبُدُونَ ۲۸﴾ و بترسید از روزیکه حشر کنیم ایشانرا همه یکجا باز گوئیم آنان را که شرك آوردند بایستید بجای خود شما و آنانکه شریك خدا ساخته اید پس جدا کنیم میان ایشان و گویند شریکان ایشان که شما ما را نمی پرستیدید [یونس:۲۸].

﴿فَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدَۢا بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ إِن كُنَّا عَنۡ عِبَادَتِكُمۡ لَغَٰفِلِينَ﴾ پس بس است خدا گواه میان ما و میان شما هر آئینه بودیم ما از پرستش شما بیخبران [یونس: ۲۹].

﴿هُنَالِكَ تَبۡلُواْ كُلُّ نَفۡسٖ مَّآ أَسۡلَفَتۡۚ وَرُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوۡلَىٰهُمُ ٱلۡحَقِّۖ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ﴾ آنجا

دریابد هر شخصی آنچه پیش فرستاده بود و باز گردانیده شوند بسوی خدا مالك حقیقی ایشان و گم گردد از ایشان آنچه افترا میکردند [یونس: ۳۰].

تعالی میفرماید: ﴿وَيَوۡمَ نَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا﴾ و بترسید از روزیکه حشر کنیم ایشانرا همه یکجا. یعنی: در یك روز مقرر شده ما تمام مخلوقات را یکجا کنیم، و مشرکان و آنچه را که به عوض الله می پرستیدند حاضر گردانیم. ﴿وَيَوۡمَ نَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ مَكَانَكُمۡ أَنتُمۡ وَشُرَكَآؤُكُمۡۚ﴾ باز گوئیم آنان راکه شرك آوردند بایستید بجای خود شما و آنانکه شریك خدا ساخته بودید. یعنی: در جای هایتان ایستاد باشید تا میان شما و معبودان تان محکمه (فیصله) شود. ﴿فَزَيَّلۡنَا بَيۡنَهُمۡۖ﴾ پس جدا کنیم میان ایشان. یعنی: با بُعد جسمی و قلبی آنها را جدا کنیم، و بعد از آنکه در دنیا محبت و مودت خالص داشتند، آن محبت و پشتیبانی به نفرت و دشمنی شدید مبدل میشود.

و شریکان شان از آنها بیزاری کرده گویند: ﴿مَّا كُنتُمۡ إِيَّانَا تَعۡبُدُونَ﴾ شما ما را نمی پرستیدید. چون ما الله را از شریك یا همتا داشتن منزه میدانیم.

﴿فَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدَۢا بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ إِن كُنَّا عَنۡ عِبَادَتِكُمۡ لَغَٰفِلِينَ﴾ پس بس است خدا گواه میان ما و میان شما هر آئینه بودیم ما از پرستش شما بیخبران. نه بر آن شما را امر کرده بودیم، و نه هم شما را به آن خوانده بودیم، بلکه شما کسی را عبادت کرده اید که شما را به شرك دعوت کرده است و آن شیطان است طوریکه فرموده است تعالی: ﴿۞ أَلَمۡ أَعۡهَدۡ إِلَيۡكُمۡ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ أَن لَّا تَعۡبُدُواْ ٱلشَّيۡطَٰنَۖ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ﴾ آیا عهد نکرده بودم با شما ای فرزندان آدم پرستش مکنید شیطان را (هر آئینه) او شما راست دشمن آشکار [یس: ۶۰/۳۶].

﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا ثُمَّ يَقُولُ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ أَهَٰٓؤُلَآءِ إِيَّاكُمۡ كَانُواْ يَعۡبُدُونَ* قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِمۖ بَلۡ كَانُواْ يَعۡبُدُونَ ٱلۡجِنَّۖ أَكۡثَرُهُم بِهِم مُّؤۡمِنُونَ﴾ و روزیکه جمع کند (خدا) ایشانرا همه باز گوید بفرشتگان آیا این گروه شما را عبادت میکردند. گویند (فرشتگان) پاکی تراست (تو کار ساز مائی بجز ایشان) بلکه ایشان عبادت میکردند جن ها را اکثر ایشان به جنها اعتقاد کنندگان بودند.

[سبا: ۴۰،۴۱]. پس ملایکه مکرم، و انبیاء، و اولیاء و امثال شان در روز قیامت از کسانیکه آنها را پرستش کرده بودند بیزار میباشند، و از اینکه آنها را به پرستش خویش دعوت کرده باشند بری الذمه میباشند، و آنها در این باره راست میگویند. پس در آنوقت مشرکان طوری در حسرت میباشند که وصف آن ممکن نیست، و مقدار اعمال و خصال بد راکه به پیش فرستاده بودند

میدانند، و در آنروز خواهند دانست که آنها دروغ میگفتند، و بر الله تعالی افتراء میکردند، و عبادت شان ضایع میشود، و معبودان شان مضمحل (نا بود) میشوند، و تمام اسباب و وسایل از آنها قطع میگردد.

و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿هُنَالِكَ﴾ آنجا. یعنی: در آنروز ﴿تَبۡلُواْ كُلُّ نَفۡسٖ مَّآ أَسۡلَفَتۡۚ﴾ دریابد هر شخصی آنچه پیش فرستاده بود. یعنی: اعمال شان و آنچه را که کسب کرده بودند ملاحظه میشود، و به دنبال آن به حسب آنچه که باشد جزای آن داده میشود، اگر خیر باشد برایش جزای خیر داده میشود، و اگر شر باشد جزای شر داده میشود. و آنچه از سخنانی را که در بارۀ صحت داشتن شرك خود افترا میکردند از ایشان گم میشود، و هر چه را بجای الله تعالی می پرستیدند برایشان نفع نمی داشته باشد و نه هم از آنها عذاب را دفع میکند.

(۳۱-۳۳) ﴿قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٣١﴾ بگو که روزی میدهد شما را از آسمان و از زمین آیا کیست که مالك باشد گوش و چشم ها را و کیست که بیرون آرد زنده را از مرده و بیرون آرد مرده را از زنده و کیست که تدبیر کند کار را پس زود باشد که گویند الله است پس بگو آیا پس چرا نمی ترسید [یونس: ۳۱].

﴿فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلۡحَقُّۖ فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُۖ فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ ٣٢﴾ (پس) آنکه او را این صفت ها باشد الله است پروردگار شماست که راست است پس چیست بعد راستی مگر گمراهی پس چگونه بر گردانیده میشوید (از عبادت خدا) [یونس: ۳۲].

﴿كَذَٰلِكَ حَقَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى ٱلَّذِينَ فَسَقُوٓاْ أَنَّهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ٣٣﴾ همچنین ثابت شد حکم پروردگار تو بر آنانکه بیرون شدند از دایرۀ صلاح که ایشان ایمان نمی آرند [یونس:۳۳].

یعنی: ﴿قُلۡ﴾ بگو. یعنی: اقرار توحید ربوبیت شانرا بر انکار توحید الوهیت شان حجت ساخته، به آنانکه به الله تعالی شریك می آورند در حالیکه الله تعالی به آنها هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده است، بگو: ﴿مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ که روزی میدهد شما را از آسمان و از زمین. با نازل کردن ارزاق از آسمان، و بیرون آوردن انواع آن از زمین، و میسر ساختن اسباب آن در زمین؟ ﴿أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ﴾ آیا کیست که مالك باشد گوش و چشم ها را. یعنی: کیست آنکه این دو قوه را خلق کرده است، و مالك آنهاست، تعالی این دو قوۀ (گوش و چشم) را بطور

خاص از باب فضیلت افضل بر مفضول، و بنا بر شرف و نفع آنها بطور تنبیه ذکر فرموده است. ﴿وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ﴾ و کیست که بیرون آرد زنده. مانند بیرون آوردن انواع درختان و نباتات را از قبیل حبوبات و دانه ها، و بیرون آوردن مؤمن از کافر، و و پرنده از تخم، و امثال آنرا ﴿وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ﴾ و بیرون آرد مرده را از زنده. بر عکس آنچه که ذکر شد.

﴿وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ﴾ و کیست که تدبیر کند کار را. در عالم علیا و سفلیٰ، و این تمام انواع تدابیر الٰهی را شامل میباشد، پس اگر در بارۀ آن از آنها بپرسی ﴿فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ﴾ پس زود باشد که گویند الله است. بخاطریکه آنها به تمام آن اعتراف میکنند، و اینکه الله در تمام آنچه که ذکر شد شریك ندارد. ﴿فَقُلۡ﴾ پس بگو. به ایشان با الزام حجت: ﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ آیا پس چرا نمی ترسید. از الله و عبادت را برای او تعالی خالص نمی گردانید که واحد است و هیچ شریکی با او نیست، و بت ها و معبودان باطل را که می پرستید رها نمیکنید.

﴿فَذَٰلِكُمُ﴾ (پس) آنکه او را این صفت ها است. و خودش خود را به این صفت ها وصف فرموده است ﴿ٱللَّهُ رَبُّكُمُ﴾ الله است پروردگار شماست. یعنی: المألوه (یگانه ذاتیکه که لایق آنست که اِلٰه گرفته شود) معبود و محمود است، که توسط نعمت های مختلف مربی تمام مخلوقات است و او تعالی ﴿ٱلۡحَقُّۖ فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُۖ فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ﴾ راست است پس چیست بعد راستی مگر گمراهی.

پس او تعالی در خلق کردن و تدبیر دادن کارِ تمام اشیاء منفرد (تنها) است، هیچ نعمتی به بندگان نمیرسد مگر از جانب او تعالی، و هیچکس نیکوئی نمیآورد مگر او تعالی، و هیچکس بدی ها را دفع نمیکند مگر او تعالی، که دارای أسماء الحسنیٰ و صفات کامل و عظیم و ذوالجلال و الأکرام است.

﴿فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ﴾ پس چگونه بر گردانیده میشوید (از عبادت خدا). از عبادت آنکه این وصف اوست، به عبادت آنکه از وجود او جز عدم چیزی دیگری نیست، و نه برای خود مالك نفع و نه مالك ضرر است، و نه مالك مرگ و نه مالك زندگی است، و نه مالك نشور (روز قیامت). پس یك ذره اقتدار ندارد، و نه به هیچ وجهی به آن شرکت دارد، و نه نزد الله سفارشی کرده میتواند مگر به اجازۀ الله، پس هلاك است آنکه به او تعالی شرك می ورزد، و بد است حال کسیکه به او تعالی کفر می ورزد، آنها در حقیقت بعد از اینکه دین خود را به عدم سپردند عقول خود را به

عدم سپردند، بلکه دنیای خود را و آخرت خود را از دست دادند.

و از اینخاطر الله تعالی در بارۀ شان فرموده است: ﴿كَذَٰلِكَ حَقَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى ٱلَّذِينَ فَسَقُوٓاْ أَنَّهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ همچنین ثابت شد حکم پروردگار تو بر آنانکه بیرون شدند از دایرۀ صلاح که ایشان ایمان نمی آرند. بعد از آنکه الله آنها را آیات واضح و دلایل روشن را نشان داد که در آن برای خرمندان عبرت است، و برای متقیان موعظه است، و برای عالمیان هدایت است.

(۳۴-۳۶) ﴿قُلۡ هَلۡ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥۚ قُلِ ٱللَّهُ يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥۖ فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ ۳۴﴾ بگو آیا هست از شریکان شما کسیکه آغاز کند آفرینش را باز دوباره کندش بگو خدا آغاز میکند آفرینش را باز دوباره کندش پس چگونه بر گردانیده میشوید. [یونس: ۳۴].

﴿قُلۡ هَلۡ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلۡحَقِّۚ قُلِ ٱللَّهُ يَهۡدِي لِلۡحَقِّۗ أَفَمَن يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلۡحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّيٓ إِلَّآ أَن يُهۡدَىٰۖ فَمَا لَكُمۡ كَيۡفَ تَحۡكُمُونَ ۳۵﴾ بگو آیا هست از شریکان شما کسیکه راه نماید بسوی حق بگو الله راه نماید بسوی حق آیا هر که راه نماید بسوی حق سزاوار تر است بآنکه پیروی کرده شود یا کسیکه خود راه نمی یابد مگر آنوقت که راه نموده شود ویرا پس چیست شما را چگونه حکم میکنید [یونس: ۳۵].

﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكۡثَرُهُمۡ إِلَّا ظَنًّاۚ إِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغۡنِي مِنَ ٱلۡحَقِّ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِمَا يَفۡعَلُونَ ۳۶﴾ و پیروی نمیکنند بیشتر از ایشان مگر گمانی را بدرستیکه گمان بی نیاز نگرداند کسی را از حق چیزی هر آئینه خدا داناست به آنچه میکنند [یونس: ۳۶].

تعالی در بیان عجز معبودان مشرکان، و متصف نبودن شان به آنچه که موجب شود تا همراه الله بحیث معبود اتخاذ گردند میفرماید: ﴿قُلۡ هَلۡ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ﴾ بگو آیا هست از شریکان شما کسیکه آغاز کند آفرینش را. یعنی: برای بار اول آنرا ابتدأ بخشد ﴿ثُمَّ يُعِيدُهُۥ﴾ باز دوباره کندش. یعنی: دوباره بعد از مرگ آنرا زنده کند.

و این استفهام به معنی نفی کردن و اقرار گرفتن است، یعنی: در میان شان هیچکس نیست که آفرینش را آغاز کند و دوباره آنرا اعاده کند، آنها ضعیف تر و عاجز تر از آنند ﴿قُلِ ٱللَّهُ يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ﴾ بگو خدا آغاز میکند آفرینش را باز دوباره کندش. بدون کدام شریك و بدون معاونت کسی آنرا اعاده میکند. ﴿فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ﴾ پس چگونه بر گردانیده میشوید. یعنی: منصرف میشوید، و از عبادت آنکه در ابتدا بخشیدن و دوباره اعاده کردن منفرد است، به عبادت کسانی

منحرف میشوید که چیزی را نه آفریده اند و خود شان آفریده شده اند.

﴿قُلۡ هَلۡ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلۡحَقِّۚ﴾ بگو آیا هست از شریکان شما کسیکه راه نماید بسوی حق. با واضح ساختن و رهنمائی کردن یا با الهام و توفیق دادن خود.

﴿أَمَّن لَّا يَهِدِّيٓ﴾ یا کسیکه خود راه نمی یابد. یعنی: هدایت نمیشود ﴿إِلَّآ أَن يُهۡدَىٰۖ﴾ مگر آنوقت که راه نموده شود ویرا. این بخاطر بی علمی و گمراهی اوست، و این همان شریکان شان اند که نه هدایت میشوند و نه هدایت میکنند مگر اینکه هدایت کرده شوند.

﴿فَمَا لَكُمۡ كَيۡفَ تَحۡكُمُونَ﴾ پس چیست شما را چگونه حکم میکنید. یعنی: چه چیزی شما را به فیصله کردن به این حکم باطل میکشاند که احدی را با الله عبادت کردن کار درست است، آنهم بعد از اینکه دلیل و برهان ظاهر شده است که جز تنها الله کسی دیگری مستحق عبادت شدن نیست.

پس وقتی روشن شد که در معبودان شان که آنها را می پرستند، نه اوصاف معنوی، و نه هم اوصاف فعلی وجود دارد که مقتضی بر این شود تا با الله پرستش شوند، بلکه آنها متصف به نقایصی اند که موجب بطلان اِلٰهیت شان میشود، به چه خاطر با الله معبود قرار داده میشوند؟

جواب اینست: که آن تزیین کردن شیطان برای انسان است، و قبیح ترین بهتان، و بزرگترین گمراهی است، تا که آنرا اعتقاد خود ساخت و به آن الفت گرفت، و فکر کرد که آن حق است در حالیکه هیچ چیزی نیست.

و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَا يَتَّبِعُ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُرَكَآءَۚ﴾ و پیروی نمی کنند آنان که پرستش میکنند بغیر از خدا شریکان را [یونس: ۶۶]. یعنی: در حقیقت آنها شریکان الله را پیروی نمیکنند، چون اصلاً با الله شریکی نیست، نه عقلاً و نه نقلاً، بلکه آنها گمان خود را پیروی میکنند و ﴿إِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغۡنِي مِنَ ٱلۡحَقِّ شَيۡـًٔاۚ﴾ بدرستیکه گمان بی نیاز نگرداند کسی را از حق چیزی. پس آنرا معبود نام گذاشتند، و آنرا با الله پرستش کردند.

﴿إِنۡ هِيَ إِلَّآ أَسۡمَآءٞ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ﴾ نیستند آنها مگر نامهای چند که نهاده اید آنها را شما و پدران شما نازل نکرده الله به ثبوت آن هیچ سند [النجم: ۲۳].

﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِمَا يَفۡعَلُونَ﴾ هر آئینه خدا داناست به آنچه میکنند. و او آنها را بر این افعال شان سخت جزا خواهد داد.

(۳۷-۴۱) ﴿وَمَا كَانَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ أَن يُفۡتَرَىٰ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن تَصۡدِيقَ ٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَتَفۡصِيلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا رَيۡبَ فِيهِ مِن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۳۷﴾ و نیست این قرآن که بر بافته شود بغیر حکم خدا و لیکن تصدیق می کند آنچه را پیش از وی است و بیان میکند آنچه را که نوشته شد بر مردمان هیچ شبه نیست در آن از پروردگار عالمهاست [یونس: ۳۷].

﴿أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰهُۖ قُلۡ فَأۡتُواْ بِسُورَةٖ مِّثۡلِهِۦ وَٱدۡعُواْ مَنِ ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ۳۸﴾ آیا میگویند بر بسته آنرا بگو پس بیارید سورتی مانند آن و بخوانید هر کرا توانید بجز خدا اگر هستید راست گویان [یونس: ۳۸].

﴿بَلۡ كَذَّبُواْ بِمَا لَمۡ يُحِيطُواْ بِعِلۡمِهِۦ وَلَمَّا يَأۡتِهِمۡ تَأۡوِيلُهُۥۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلظَّٰلِمِينَ ۳۹﴾ بلکه تکذیب کردند چیزیرا که فرا نرسیده اند بدانش وی و هنوز نیامده است بایشان مصداق وعدهٔ وی همچنین تکذیب کردند آنانکه بودند پیش از ایشان پس بنگر چگونه شد انتهای کار ستمگاران [یونس: ۳۹].

﴿وَمِنۡهُم مَّن يُؤۡمِنُ بِهِۦ وَمِنۡهُم مَّن لَّا يُؤۡمِنُ بِهِۦۚ وَرَبُّكَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُفۡسِدِينَ ۴۰﴾ و از ایشان کسی است که ایمان می آرد بوی و از ایشان کسی است که ایمان نیارد بوی و پروردگار تو دانا تر است به مفسدان [یونس: ۴۰].

﴿وَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل لِّي عَمَلِي وَلَكُمۡ عَمَلُكُمۡۖ أَنتُم بَرِيٓـُٔونَ مِمَّآ أَعۡمَلُ وَأَنَا۠ بَرِيٓءٞ مِّمَّا تَعۡمَلُونَ ۴۱﴾ و اگر تکذیب کنند ترا پس بگو مراست عمل من و شما راست عمل شما شما بیزارید از آنچه من میکنم و من بیزارم از آنچه شما میکنید [یونس: ۴۱].

تعالی میفرماید: ﴿وَمَا كَانَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ أَن يُفۡتَرَىٰ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ و نیست این قرآن که بر بافته شود بغیر حکم خدا. یعنی: نا ممکن است و تصور نمیشود، که این قرآن بر الله تعالی بافته شود، بخاطریکه کتاب بزرگی است که ﴿لَّا يَأۡتِيهِ ٱلۡبَٰطِلُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَلَا مِنۡ خَلۡفِهِۦۖ تَنزِيلٞ مِّنۡ حَكِيمٍ حَمِيدٖ﴾ نمی آید باو باطل از پیش روی آن و نه از عقب آن فرستاده شده است از حکیم ستوده. [فصلت: ۴۱/۴۲].

و آن کتابیست که اگر انسان و جن همه یکجا شوند تا به مثل آن بیآورند آورده نمیتوانند ولو که نصیر و معین یکدیگر باشند. و آن کتاب الله است که [رب العالمین] به آن تکلم فرموده است، پس چطور احدی از مخلوقات میتواند بمثل آن تکلم کند، یا به آنچه که نزدیك به آن باشد، و کلام

تابع عظمت و وصف متکلم میباشد. ﴿وَلَٰكِن﴾ و لیکن. الله تعالی این کتاب را از روی رحمت خود به عالمیان، و حجت علیه تمام بندگان نازل فرموده است، نازل فرموده است چون ﴿تَصۡدِيقَ ٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِ﴾ تصدیق می کند آنچه را پیش از وی است. از کتاب های آسمانی الله، به اینکه با آنها موافق است، و آنچه را که آن کتاب ها شهادت داده اند تصدیق میکند، و آن کتاب ها بر نازل شدن آن مژده داده اند، پس همانطور شد که کتب الٰهی از آن خبر داده بودند.

﴿وَتَفۡصِيلَ ٱلۡكِتَٰبِ﴾ و بیان میکند آنچه را که نوشته شد بر مردمان. از قبیل حلال و حرام، و احکام دینی، و احکام قضاء و قدر، و دیگر خبر های راست. ﴿لَا رَيۡبَ فِيهِ مِن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ هیچ شبه نیست در آن از پروردگار عالمهاست. یعنی: به هیچ وجهی در آن شك و شبهه نیست، بلکه حق الیقین است، از جانب پروردگار عالمیان که با نعمت های خود مربی تمام خلق است نازل شده است. و از بزرگترین انواع تربیهٔ او تعالی است که این کتاب را برایشان فرستاده است که در آن تمام مصالح دینی و دنیوی شان است، و مشتمل به مکارم اخلاق و محاسن اعمال (اخلاق کریمانه و اعمال نیك) است.

﴿أَمۡ يَقُولُونَ﴾ آیا میگویند. یعنی: تکذیب کنندگانِ این کتاب از روی عناد و سرکشی: ﴿ٱفۡتَرَىٰهُ﴾ بر بسته آنرا. محمد بر الله، و از خود ساخته است ﷺ ﴿قُلۡ﴾ بگو. برایشان – آنها را به چیزی ملزم ساخته – که اگر آنرا کرده توانستند، ادعای شان ممکن بوده میتواند، واگر نه سخن شان باطل است. ﴿فَأۡتُواْ بِسُورَةٖ مِّثۡلِهِۦ وَٱدۡعُواْ مَنِ ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ پس بیارید سورتی مانند آن و بخوانید هر کرا توانید بجز خدا اگر هستید راست گویان.

تا در آوردن سورهٔ مثل آن با شما معاونت کند، و لاکن وقتیکه عجز شان آشکار گردید روشن شد که آنچه را گفته اند باطل است، در آن هیچ حجت و دلیلی نیست. و آنچه که آنها را به تکذیب کردن قرآن کشانده است که مشتمل بر حق (راستی) است که هیچ حق دیگری فوق آن نیست، اینست که آنها بر آن علم ندارند. اگر به آن علم حاصل کنند، و آنرا بدرستی بفهمند، حتماً حقانیت آنرا تصدیق میکنند، همین طور حقیقتِ وعده ایکه به ایشان داده شده است که الله تعالی عذاب را بالایشان نازل میکند و آنها را جزا میدهد تا بحال به ایشان نه آمده است، و این تکذیب که از آنها صادر شده است، از جنس تکذیب هائی است که از مردمان پیشین هم صادر شده است. از اینخاطر فرموده است: ﴿كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ همچنین تکذیب کردند آنانکه بودند پیش از ایشان پس بنگر چگونه شد انتهای کار

ستمگاران. و آن هلاکتی بود که هیچکس از آنها باقی نماند. پس آنها باید از ادامه دادن به تکذیب خود حذر کنند، چون عذاب امت های تکذیب کننده، و نسل های هلاك شده بر آنها نازل خواهد شد. و در این دلیل است بر آنکه در امور باید اطمینان حاصل کرده شود، و اینکه انسان تا وقتیکه علم خود را بر آن حاصل نکند در قبول کردن و رد کردن چیزی عجله نکند.

﴿وَمِنۡهُم مَّن يُؤۡمِنُ بِهِۦ﴾ و از ایشان کسی است که ایمان می آرد بوی.

یعنی: به قرآن و آنچه که با آن آمده است ﴿وَمِنۡهُم مَّن لَّا يُؤۡمِنُ بِهِۦۚ وَرَبُّكَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ و از ایشان کسی است که ایمان نیارد بوی و پروردگار تو دانا تر است به مفسدان. و آنها کسانی اند که از روی عناد و ظلم و فساد به آن ایمان نمی آورند، پس بر فساد شان شدید ترین عذاب را جزا داده میشوند.

﴿وَإِن كَذَّبُوكَ﴾ و اگر تکذیب کنند ترا. به دعوت خود ادامه بده، هیچ چیزی از آنها بر تو حساب نمیشود، و هیچ چیز تو بر آنها حساب نمیشود، هر که را عمل خود اوست ﴿فَقُل لِّي عَمَلِي وَلَكُمۡ عَمَلُكُمۡۖ أَنتُم بَرِيٓـُٔونَ مِمَّآ أَعۡمَلُ وَأَنَا۠ بَرِيٓءٞ مِّمَّا تَعۡمَلُونَ﴾ پس بگو مراست عمل من و شما راست عمل شما شما بیزارید از آنچه من میکنم و من بیزارم از آنچه شما میکنید. طوریکه فرموده است تعالی: ﴿مَّنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَنۡ أَسَآءَ فَعَلَيۡهَاۗ﴾ هر که بکند کار نیك پس برای (نفع) خود اوست و هر که بدی کند پس وبال آن بروی است [فصلت: ۴۱/۴۶].

(۴۲-۴۴) ﴿وَمِنۡهُم مَّن يَسۡتَمِعُونَ إِلَيۡكَۚ أَفَأَنتَ تُسۡمِعُ ٱلصُّمَّ وَلَوۡ كَانُواْ لَا يَعۡقِلُونَ ۴۲﴾ و از ایشان کسی هست که گوش می نهند بسوی تو آیا تو میشنوانی کران را و اگر چه در نمی یابند [یونس: ۴۲].

﴿وَمِنۡهُم مَّن يَنظُرُ إِلَيۡكَۚ أَفَأَنتَ تَهۡدِي ٱلۡعُمۡيَ وَلَوۡ كَانُواْ لَا يُبۡصِرُونَ ۴۳﴾ و از ایشان کسی هست که می نگرد بسوی تو آیا تو راه می نمائی کوران را و اگر چه نمی بینند [یونس: ۴۳].

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظۡلِمُ ٱلنَّاسَ شَيۡـٔٗا وَلَٰكِنَّ ٱلنَّاسَ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ۴۴﴾ هر آئینه خدا ستم نمیکند بر مردمان چیزی و لیکن مردمان بر خویشتن ستم میکنند [یونس: ۴۴].

تعالی از بعض تکذیب کنندگان رسول ﷺ و آنچه راکه آورده اند خبر میدهد ﴿وَ﴾ اینکه ﴿مِنۡهُم مَّن يَسۡتَمِعُونَ﴾ از ایشان کسی هست که گوش می نهند. به نبی ﷺ در وقت قرائت کردن وحی، نه بخاطر هدایت شدن، بلکه بخاطر جستجوی خلل و خالیگاه و لغزش در آن، و تکذیب

کردن به آن گوش می نهند، و این گوش نهادن بدون نفع است، و به اهل آن خیری عطاء نمیکند، بدون شك که دروازه توفیق را بر آنها مسدود میگرداند، و از فایدهٔ گوش نهادن محروم میشوند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿أَفَأَنتَ تُسۡمِعُ ٱلصُّمَّ وَلَوۡ كَانُواْ لَا يَعۡقِلُونَ﴾ آیا تو میشنوانی کران را و اگر چه در نمی یابند. و این استفهام نفی متقرر و ثابت شده است، یعنی: کران را شنوانده نمیتوانی چون سخن را نمیشنوند ولو که به جهر سخن گوئی، خصوصاً وقتیکه عقل شان معدوم باشد. پس طوریکه شنواندن سخن به کران محال است که برای شنیدن سخن تعقل کرده نمیتوانند، این تکذیب کنندگان هم همانطور از شنواندن سخنانِ تو به خود امتناع میورزند امتناعی که از آن سخنان منتفع نمیشوند.

اما شنواندن شان بخاطر قایم ساختن حجت علیه آنها، آنچه را که با آن حجت بالغهٔ الله تعالی علیه شان قایم میشود شنیده اند، پس این طریق بزرگ از طرق آموزشِ علم بر روی شان بسته شد، و آن طریق گوش نهادن به شنیدنی های متعلق به خیر است.

بعداً انسداد طریق دوم را ذکر فرموده است، و آن طریق نگریستن است پس فرموده است: ﴿وَمِنۡهُم مَّن يَنظُرُ إِلَيۡكَۚ﴾ و از ایشان کسی هست که می نگرد بسوی تو. و نگریستن او بسوی تو برایش فایده نمیکند، و نه ترا راحت میبخشد، پس طوریکه راه را به کوران نشان داده نمیتوانی که از بصارت محروم اند، همانطور اینها را هم نشان داده نمیتوانی. پس اگر عقل شان، و شنوائی شان، و نگریستن شان که طرق رسیدن به علم و معرفتِ حقایق است همه فاسد شده باشد، چه راه دیگری آنها را به حق خواهد رسانید؟

و این قول تعالی: ﴿وَمِنۡهُم مَّن يَنظُرُ إِلَيۡكَۚ﴾ و از ایشان کسی هست که می نگرد بسوی تو. تابه آخر آیه. دلالت بر این میکند که نگریستن به حالت نبی ﷺ و هدایت ایشان، و اخلاق ایشان، و اعمال ایشان، و آنچه که به آن دعوت میدهند از بزرگترین دلیل های صداقت ایشان است، و صحت آنچه است که آنرا آورده اند، و برای انسان با بصیرت بدون دلایل دیگری تنها همین کافیست.

و قول تعالی: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظۡلِمُ ٱلنَّاسَ﴾ هر آئینه خدا ستم نمیکند بر مردمان چیزی. به این معنی است که در بدی هایشان نمی افزاید، و از خوبی هایشان نمی کاهد. ﴿وَلَٰكِنَّ ٱلنَّاسَ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ﴾ و لیکن مردمان بر خویشتن ستم میکنند. حق نزد شان می آید آنرا قبول نمیکنند، پس تعالی با مهر نهادن در قلب هایشان، و در گوش هایشان، و در چشم هایشان آنها را معاقبت

میکند.

(۴۵) ﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوٓاْ إِلَّا سَاعَةً مِّنَ ٱلنَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْۚ قَدْ خَسِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِلِقَآءِ ٱللَّهِ وَمَا كَانُواْ مُهْتَدِينَ ۴۵﴾ و روزیکه بر انگیزد خدا ایشانرا گویا درنگ نکرده بودند مگر ساعتی از روز شناسا باشند با یکدیگر به تحقیق زیان کردند آنانکه تکذیب کردند لقای خدایرا و نه بودند راه یافتگان.

تعالی از سرعت پایان یافتن دنیا خبر میدهد، و اینکه وقتی مردمان را بر انگیزد و در روزیکه در آن هیچ شکی نیست آنها را جمع نماید، مانند این خواهد بود که تمام زندگی از یك ساعت روز بیشتر نبوده است، و مانند این خواهد بود که یك روزی از تکلیف یا از نعمت هم بر آنها نگذشته باشد، و آنها مانند حال شان در دنیا با یکدیگر خود تعارف خواهند کرد، پس در آنروز متقیان فایده میکنند، و آنانکه دیدار الله را تکذیب نموده بودند، و براه راست و دین قویم هدایت نشده بودند در خساره میباشند، چون نعمت ها از نزد شان فوت شده میباشد و مستحق داخل شدن به آتش میباشند.

(۴۶) ﴿وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ ٱلَّذِى نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ ٱللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ ۴۶﴾ و اگر بنمائیم ترا بعض آنچه وعده میکنیم یا بمیرانیم ترا پس بسوی ما رجوع ایشان است باز خدا گواه است بر آنچه میکنند. یعنی: ای پیغامبر بخاطر این تکذیب کنندگان غمگین مشو، و برای شان عجله نکن، چون عذابی راکه به آنها وعده داده ایم حتماً به آن مصاب میشوند. یا در دنیا که با چشمان خود آنرا ببینی، و به آن مطمئن شوی. و یا در آخرت بعد از وفات، برگشت شان بسوی الله است، و الله تعالی به آنچه که میکردند آنها را آگاه میفرماید، تعالی اعمال شان را محفوظ نگهداشته است درحالیکه خود شان آنرا فراموش کرده اند، و الله تعالی بر همه چیز گواه است، پس در این برای آنها به شدت وعید است، و به رسول ﷺ که قوم شان با ایشان دشمنی و مخالفت کردند تسلیت است.

(۴۷-۴۹) ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌۖ فَإِذَا جَآءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِٱلْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۴۷﴾ و هر امتی را پیغامبری هست پس چون آمد پیغامبر ایشان حکم کرده شود میان ایشان بانصاف و ایشان ستم کرده نشوند [یونس: ۴۷]. ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ۴۸﴾ و میگویند کی باشد این وعده اگر هستید راست گویان [یونس: ۴۸].

﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي ضَرّٗا وَلَا نَفۡعًا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۗ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌۚ إِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ فَلَا يَسۡتَـٔۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ ۴۹﴾ بگو مالك نمیشوم برای نفس خود زیانی را و نه سودی را مگر آنچه خواهد خدا هر گروهی را میعادی هست چون می آید میعاد ایشان پس نه موخر شده میتوانند ساعتی و نه مقدم شده میتوانند [یونس: ۴۹].

تعالی میفرماید: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ﴾ و هر امتی را. از امت های گذشته ﴿رَّسُولٌ﴾ پیغامبری هست. که آنها را به توحید (پرستش الله واحد) و دین او دعوت میدهند ﴿فَإِذَا جَآءَ﴾ پس چون آمد. به ایشان ﴿رَسُولُهُمۡ﴾ پیغامبر ایشان. با آیات، بعض شان آنرا باور کردند و دیگران شان آنرا تکذیب کردند، پس الله تعالی با عدل و انصاف میان شان به نجات مؤمنان، و هلاکت تکذیب کنندگان فیصله فرمود ﴿وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ﴾ و ایشان ستم کرده نشوند. به اینکه آنها را قبل از ارسال پیغامبر و بیان حجت و دلیل، و یا بدون جرم عذاب نمیکند، پس تکذیب کنندگان از مشابهت داشتن با امت های هلاك شده حذر کنند، که مبادا بر آنها هم همان عذاب نازل گردد که بر امت های گذشته نازل شده بود. و عذاب الله را آهسته فکر کرده نگویند: ﴿مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ کی باشد این وعده اگر هستید راست گویان. و این از جانب آنها ظلم است که از نبی ﷺ آنرا طلب میکردند، چون از امر هیچ چیزی در دست ایشان نبود، بلکه وظیفهٔ ایشان تنها ابلاغ کردن و واضح ساختن برای مردم بود.

اما حساب شان و نازل شدن عذاب بالای شان از جانب الله تعالی است، حتماً آنرا بالای شان نازل میکند وقتیکه اجل آن بیاید که مقرر ساخته است، و در وقتیکه آنرا قضاء و قدر نموده است، و موافق حکمت الٰهی او تعالی میباشد. پس چون آنوقت بیآید نه ساعتی پس میرود و نه پیش می آید، پس تکذیب کنندگان در خواستن عذاب از عجله کردن حذر کنند، آنها در نازل شدن آن عذاب الله تعالی عجله میکنند که اگر عذاب او بر قوم مجرم نازل گردد قهر او را رد کنندهٔ نیست.

و از اینخاطر فرموده است: (۵۰-۵۲) ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِنۡ أَتَىٰكُمۡ عَذَابُهُۥ بَيَٰتًا أَوۡ نَهَارٗا مَّاذَا يَسۡتَعۡجِلُ مِنۡهُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ۵۰﴾ بگو آیا دیده اید اگر بیاید بشما عذاب او شبانگاه یا بروز (چه چیز را به شتاب میطلبند) از آن عذاب این گناه کاران [یونس: ۵۰].

﴿أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ ءَامَنتُم بِهِۦٓۚ ءَآلۡـَٰٔنَ وَقَدۡ كُنتُم بِهِۦ تَسۡتَعۡجِلُونَ ۵۱﴾ آیا باز وقتیکه متحقق شود ایمان آرید به آن اکنون و بدرستیکه به آن شتاب مینمودید [یونس: ۵۱].

﴿ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ٥٢﴾ پس گفته شود مر آنانرا که ستم کردند بچشید عذاب جاویدانی را آیا جزا داده میشوید مگر به آنچه میکردید. [یونس: ٥٢].

تعالی میفرماید: ﴿قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَتَىٰكُمْ عَذَابُهُۥ بَيَٰتًا﴾ بگو آیا دیده اید اگر بیاید بشما عذاب او شبانگاه. وقت خواب تان در شب ﴿أَوْ نَهَارًا﴾ یا بروز. در وقت غفلت تان ﴿مَّاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ ٱلْمُجْرِمُونَ﴾ (چه چیز را به شتاب میطلبند) از آن عذاب این گناه کاران. یعنی: برای کدام خوشخبری عجله میکنند، و بطرف چه عذابی سبقت میجویند؟

﴿أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ ءَامَنتُم بِهِۦٓ﴾ آیا باز وقتیکه متحقق شود ایمان آرید به آن. چون در وقت حلول عذاب الله ایمان آوردن فایده نمیکند، و – در آنوقتیکه به زعم شان ایمان می آورند – از روی عتاب و تنبیه برایشان گفته میشود: ﴿ءَآلْـَٰٔنَ﴾ اکنون. در حال شدت و مشقت ایمان می آورید؟ ﴿وَقَدْ كُنتُم بِهِۦ تَسْتَعْجِلُونَ﴾ و بدرستیکه به آن شتاب مینمودید. چون سنت الله تعالی در برابر بندگان اینست که اگر کوشش کنند تا او تعالی را راضی سازند، او تعالی قبل از واقع شدن عذاب از آنها راضی میشود، و اگر عذاب واقع شود ایمان آوردن هیچ کسی برایش نفع نمیرساند، طوریکه تعالی در باره فرعون فرموده است که وقتی غرق میشد میگفت: ﴿ءَامَنتُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱلَّذِىٓ ءَامَنَتْ بِهِۦ بَنُوٓاْ إِسْرَٰٓءِيلَ وَأَنَا۠ مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ﴾ ایمان آوردم من که نیست هیچ معبودی غیر آنکه ایمان آورده اند بوی بنی اسرائیل و من از مسلمانانم [یونس: ٩٠].

و حالا برایش گفته میشود: ﴿ءَآلْـَٰٔنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنتَ مِنَ ٱلْمُفْسِدِينَ﴾ ایمان می آری اکنون حال آنکه نافرمانی کردی پیش ازین و بودی از مفسدان [یونس: ٩١].

و همچنان فرموده است تعالی: ﴿فَلَمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَٰنُهُمْ لَمَّا رَأَوْاْ بَأْسَنَا ۖ سُنَّتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِى قَدْ خَلَتْ فِى عِبَادِهِۦ﴾ پس نبود اینکه نفع دهد ایشانرا ایمان ایشان وقتیکه دیدند عقوبت ما را سنت نهاده الله سنتی که گذشته است در بندگان وی [غافر: ٨٥/٤٠].

و در اینجا فرموده است: ﴿أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ ءَامَنتُم بِهِۦٓ ءَآلْـَٰٔنَ﴾ آیا باز وقتیکه متحقق شود ایمان آرید به آن اکنون. حالا ادعای ایمان آوردن را میکنید ﴿وَقَدْ كُنتُم بِهِۦ تَسْتَعْجِلُونَ﴾ و بدرستیکه به آن شتاب مینمودید. پس اینست عملکرد دستان خود تان، و اینست آنچه که به آن عجله داشتید.

﴿ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ﴾ پس گفته شود مر آنانرا که ستم کردند. وقتیکه به اعمال شان مجازات شوند در روز قیامت ﴿ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡخُلۡدِ﴾ بچشید عذاب جاویدانی را. یعنی: عذابی را که در آن جاویدان میباشید، و برای یك ساعت هم از شما دور نخواهد شد. ﴿هَلۡ تُجۡزَوۡنَ إِلَّا بِمَا كُنتُمۡ تَكۡسِبُونَ﴾ آیا جزا داده میشوید مگر به آنچه میکردید.

(۵۳-۵۶) ﴿۞ وَيَسۡتَنۢبِـُٔونَكَ أَحَقٌّ هُوَۖ قُلۡ إِي وَرَبِّيٓ إِنَّهُۥ لَحَقّٞۖ وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ ۵۳﴾ و می پرسند ترا درست است این وعده بگو آری قسم به پروردگار من هر آئینه وی درست است و نیستید شما عاجز کنندگان [یونس: ۵۳].

﴿وَلَوۡ أَنَّ لِكُلِّ نَفۡسٖ ظَلَمَتۡ مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ لَٱفۡتَدَتۡ بِهِۦۗ وَأَسَرُّواْ ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَۖ وَقُضِيَ بَيۡنَهُم بِٱلۡقِسۡطِ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ۵۴﴾ و اگر باشد هر نفسی را که ستم کرده است آنچه در زمین است هر آئینه فدیه دهد آنرا و در ضمیر خود دارند پشیمانی خود را هنگامی که ببینند عذاب را و حکم کرده شود میان ایشان بانصاف و ایشان ستم کرده نشوند [یونس: ۵۴].

﴿أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ أَلَآ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ۵۵﴾ آگاه باش (هر آئینه) خدایراست آنچه در آسمانها و زمین است آگاه باش (هر آئینه) وعدهٔ خدا راست است و لیکن بیشتر از ایشان نمیدانند [یونس: ۵۵].

﴿هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ۵۶﴾ او زنده میکند و می میراند و بسوی وی باز گردانیده میشوید [یونس: ۵۶]. تعالی به نبی خود ﷺ میفرماید: ﴿وَيَسۡتَنۢبِـُٔونَكَ أَحَقٌّ هُوَۖ﴾ و می پرسند ترا درست است این وعده. یعنی: تکذیب کنندگان به قصد تحقیق و تبیین و طلب هدایت نه، بلکه به قصد عناد و سختی آوردن می پرسند. ﴿أَحَقٌّ هُوَۖ﴾ آیا درست است این وعده. یعنی: آیا این راست است که بندگان بعد از مرگ در روز قیامت زنده کرده شده و همه یکجا جمع ساخته میشوند، و بر اعمال شان خیر باشد یا شر جزا داده میشوند؟

﴿قُلۡ﴾ بگو. بر راست بودن آن قسم یاد کرده، و با دلیل واضح بر آن استدلال کرده:

﴿إِي وَرَبِّيٓ إِنَّهُۥ لَحَقّٞۖ﴾ قسم به پروردگار من هر آئینه وی درست است. هیچ شك و شبهه در آن نیست که در آن بیافتید ﴿وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ﴾ و نیستید شما عاجز کنندگان. الله تعالی را از اینکه شما را دو باره بر انگیزد، پس طوریکه بار اول شما را آفرید در حالیکه چیزی نبودید، همانطور زندگی تانرا دوباره عودت میدهد تا شما را بر اعمال تان مجازات کند.

﴿وَ﴾ وقتیکه قیامت شود ﴿وَلَوۡ أَنَّ لِكُلِّ نَفۡسٖ ظَلَمَتۡ﴾ اگر باشد هر نفسی را که ستم کرده است. مانند کفر ورزیدن و معصیت ها همه ﴿مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ آنچه در زمین است. از قبیل طلا و نقره و غیر آنها، تا بخاطر نجات از عذاب الله آنرا فدیه دهد ﴿لَٱفۡتَدَتۡ بِهِۦ﴾ هر آئینه فدیه دهد آنرا. ولی آن برایشان نفع نرساند، بلکه نفع و ضرر، و ثواب و عقاب (عذاب) بر اعمال نیك و بد میباشد.

﴿وَأَسَرُّواْ﴾ و در ضمیر خود دارند. [یعنی:] آنانکه ظلم کردند ﴿ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَۖ﴾ پشیمانی هنگامی که ببینند عذاب را. یعنی: بخاطر آنچه که پیش فرستاده اند پشیمانی کنند، مگر حالا دیگر وقت رهائی یافتن نیست ﴿وَقُضِيَ بَيۡنَهُم بِٱلۡقِسۡطِ﴾ و حکم کرده شود میان ایشان بانصاف. یعنی: عدل تام که به هیچ وجهی نه در آن ظلم باشد و نه جَور.

﴿أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ﴾ آگاه باش (هر آئینه) خدایراست آنچه در آسمانها و زمین است. در میان آنها با حکم دینی و قدری خود حکم میکند، و با حکم جزائی خود میان شان فیصله خواهد کرد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿أَلَآ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ آگاه باش (هر آئینه) وعدهٔ خدا راست است و لیکن بیشتر از ایشان نمیدانند. پس از اینخاطر برای دیدار الله آمادگی نمیگیرند، بلکه شاید حتیٰ به او ایمان نداشته باشند، در حالیکه دلایل قاطعانه و براهین نقلی و عقلی در بارهٔ او متاوتر است.

﴿هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُ﴾ او زنده میکند و می میراند. یعنی: او تعالی بر زنده کردن و میراندن و سایر انواع تدبیر دادن کار ها تصرف دارد، و در آن هیچ شریکی ندارد. ﴿وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ﴾ و بسوی وی باز گردانیده میشوید. در روز قیامت پس شما را بر اعمال تان، خیر آن و شر آن مجازات میکند.

(۵۷،۵۸) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَتۡكُم مَّوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَشِفَآءٞ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ ۵۷﴾ ای مردمان به تحقیق آمده است بشما پندی از پروردگار شما و شفا مر آن چیزیرا که در سینهاست و راه نمونی و رحمت مسلمانان را [یونس: ۵۷].

﴿قُلۡ بِفَضۡلِ ٱللَّهِ وَبِرَحۡمَتِهِۦ فَبِذَٰلِكَ فَلۡيَفۡرَحُواْ هُوَ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ ۵۸﴾ بگو بفضل خدا و برحمت او پس بدین خبر باید که شاد شوند مؤمنان آن بهتر است از آنچه جمع میکنند [یونس: ۵۸].

تعالی در اقبال (اهتمام) بر این کتاب کریم رغبت داده میفرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَتۡكُم مَّوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ ای مردمان به تحقیق آمده است بشما پندی از پروردگار شما. یعنی: شما را به اعمالی

پند و بیم میدهد که موجب قهر الله میشود و مقتضی عذاب او میشود، و با واضح ساختن اثرات و مفاسد آن بر حذر میدارد ﴿وَشِفَآءٞ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ﴾ و شفا مر آن چیزیرا که در سینهاست. و آن این قرآن کریم است، شفا برای امراض شهواتیست که در سینه ها میباشد و انسان را از فرمان بردن شریعت بی رغبت میسازد، و شفا برای امراض شبهات تاریك در علم یقینی میباشد.

پس در آن از موعظه ها، و ترغیب دادن ها، و رهبت (ترساندن) ها، و وعده ها، و وعید ها آنچه است که موجب رغبت و رهبت بنده میشود. پس چون در قران رغبت در خیر، و رهبت از شر است، و اگر آنچه که به معانی قرآن برمیگردد به تکرار انتشار یابد، موجب آن میشود تا مراد الله بر مراد نفس تقدم پیدا کند، و آنچه که رضایت الله در آنست برای بنده نسبت به شهوت نفس او محبوب تر شود.

و همچنان در آن از دلایل و برهان ها آنچه است که الله تعالی آنرا از طرق مختلف ذکر فرموده است، و به بهترین اسلوب آنرا بیان نموده است که آن شبهاتی را زایل میگرداند که در حق بی رغبتی بمیان می آورد، و با آن قلب را به بلند ترین درجه های یقین میرساند. و وقتیکه قلب از مریضی خود صحت یابد و لباس عافیت را به تن کند، تمام جوارح از آن پیروی میکند، پس به صلاحِ آن صالح میشود، و به فسادِ آن فاسد میشود.

﴿وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و راه نمونی و رحمت است مسلمانان را. و هدایت دانستنِ حق و عمل کردن به آنست. و رحمت: آنچه از خیر و احسان، و ثواب عاجل و آجل است و کسیرا حاصل میشود که به حق هدایت شده باشد، پس هدایت جلیل القدر ترینِ وسائل است، و رحمت کامل ترینِ مقاصد و رغائب (رغبت ها) است، و لاکن به آن هدایت نمی شود، و نه هم در آن رحمتی میباشد مگر در حق مؤمنان.

و اگر هدایت حاصل شود و رحمتِ ناشی از آن نازل شود، سعادت و فلاح، و منفعت و کامیابی، و فرحت و سرور حاصل میشود. و از اینخاطر تعالی به فرحت داشتن به آن امر نموده و فرموده است: ﴿قُلۡ بِفَضۡلِ ٱللَّهِ﴾ بگو بفضل خدا. که آن قرآن است، و بزرگترین نعمت و منت است، و فضلی است که الله تعالی با آن بر بندگان خود فضل نموده است ﴿وَبِرَحۡمَتِهِۦ﴾ و برحمت او. که دین و ایمان است، و عبادت الله و محبت و معرفت اوست ﴿فَبِذَٰلِكَ فَلۡيَفۡرَحُواْ هُوَ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ﴾ پس بدین خبر باید که شاد شوند مؤمنان آن بهتر است از آنچه جمع میکنند. از متاع دنیا و لذت آن. پس نعمت دین به سعادت هر دو سرای وصل کننده است، و میان آن و میان

تمام آنچه که در دنیاست که عنقریب مضمحل و زائل میشود هیچ تناسبی نیست. و الله تعالی به شاد شدن در فضل و رحمت خود امر فرموده است، بخاطریکه آن موجب فراخی و نشاط و قوت نفس میشود، و موجب میشود تا بخاطر آن الله تعالی را شکر کرد، و شدت رغبت در علم و ایمان داعی میشود تا علم و ایمان هر دو ازدیاد یابد، و این یك شادی محمود (پسندیده) است، بر خلاف شاد بودن به شهوت ها و لذت های دنیا، یا شاد بودن به باطل، که مذموم (ناپسند) است طوریکه [تعالی در بارۀ] قوم قارون به او فرموده است: ﴿لَا تَفۡرَحۡۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡفَرِحِينَ﴾ مناز (شاد مشو) (هرآئینه) الله دوست نمیدارد نازندگان (شاد شوندگان) را [القصص: ۷۶].

و طوریکه تعالی در بارۀ آنانکه به باطلی شاد اند که مناقض آنچه است که پیغامبران آورده اند فرموده است: ﴿فَلَمَّا جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَرِحُواْ بِمَا عِندَهُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ﴾ پس چون آوردند بایشان رسولان ایشان معجزات روشن نازیدند به آنچه نزد ایشان بود از دانش [غافر: ۸۳/۴۰].

(۵۹، ۶۰) ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ لَكُم مِّن رِّزۡقٖ فَجَعَلۡتُم مِّنۡهُ حَرَامٗا وَحَلَٰلٗا قُلۡ ءَآللَّهُ أَذِنَ لَكُمۡۖ أَمۡ عَلَى ٱللَّهِ تَفۡتَرُونَ ۵۹﴾ بگو آیا دیدید چیزی را که فرود آورده است خدا برای شما از روزی پس ساختید بعض آنرا حرام و بعض آنرا حلال بگو آیا خدا اذن داده است شما را یا بر خدا دروغ می بندید [یونس: ۵۹].

﴿وَمَا ظَنُّ ٱلَّذِينَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَشۡكُرُونَ ۶۰﴾ و چیست گمان آنانکه افترا میکنند بر خدا دروغ را به روز قیامت بدرستیکه خدا هر آئینه خداوند فضل است بر مردمان و لیکن بیشتر از ایشان شکر نمیکنند [یونس: ۶۰].

تعالی بر مشرکین که حرام قرار دادن آنچه را که الله حلال کرده است، و حلال قرار دادن آنچه را که الله حرام کرده است بدعت کردند انکار نموده میفرماید -: ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ لَكُم مِّن رِّزۡقٖ﴾ بگو آیا دیدید چیزی را که فرود آورده است خدا برای شما از روزی. یعنی: انواع حیوانات حلال را که الله برایشان روزی داده بود و در حق شان رحمت قرار داده بود. - سر زنش کرده بر این سخن فاسد به آنها بگو -: ﴿ءَآللَّهُ أَذِنَ لَكُمۡۖ أَمۡ عَلَى ٱللَّهِ تَفۡتَرُونَ﴾ آیا خدا اذن داده است شما را یا بر خدا دروغ می بندید؟ و معلوم است که الله برایشان اذن (اجازه) نداده است پس بدان که آنها دروغ بسته اند. ﴿وَمَا ظَنُّ ٱلَّذِينَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ﴾ و چیست گمان آنانکه افترا میکنند بر خدا دروغ را به روز قیامت. که الله آنها را چه جزا خواهد داد، و چه عذاب را بر آنها نازل خواهد کرد، تعالی فرموده است:

﴿وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ تَرَى ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَى ٱللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسۡوَدَّةٌۚ﴾ و در روز قيامت مى بينى آنان را كه دروغ گفتند بر خدا كه رويهاى ايشان سياه كرده شده است [الزمر: ٣٩/٦٠].

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ﴾ بدرستيكه خدا هر آئينه خداوند فضل است بر مردمان. فضل بسيار، و احسان بزرگ دارد، و لاكن بيشتر مردمان شكر نميكنند، يا شكر آنرا ادا نميكنند، يا از آن در گناه كار ميگيرند، و يا بعضى از آنرا حرام ميسازند، و آنچه را كه الله بر بندگان خود با آن منت گذاشته است رد ميكنند، و اندكى از آنها شكر گذار هستند كه به نعمت اعتراف ميكنند، و به آن ثناى الله را ميگويند، و آنرا در طاعت او تعالى بكار ميبرند.

و با اين آيه استدلال بر اين ميشود كه در اصل تمام خوراكه ها حلال است، مگر آنچه كه تحريم آن در شريعت وارد آمده است، بخاطريكه تعالى از عمل آنانكه رزق الله را كه بر بندگان خود نازل فرموده است حرام ميكنند انكار فرموده است.

(٦١) ﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأۡنٍ وَمَا تَتۡلُواْ مِنۡهُ مِن قُرۡءَانٍ وَلَا تَعۡمَلُونَ مِنۡ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيۡكُمۡ شُهُودًا إِذۡ تُفِيضُونَ فِيهِۚ وَمَا يَعۡزُبُ عَن رَّبِّكَ مِن مِّثۡقَالِ ذَرَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَلَآ أَصۡغَرَ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكۡبَرَ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٍ ٦١﴾ و نميباشى تو در هيچ شغلى و نميخوانى هيچ آيتى را از خدا آمده و نمى كنيد هيچكارى مگر هستيم بر شما مطلع چون در مى آئيد در آن كار و پوشيده نميشود از پروردگار تو هم وزن ذرۀ در زمين و نه در آسمان و نه خورد تر از آن و نه بزرگتر مگر نوشته شده است در كتاب روشن [يونس: ٦١].

تعالى از مشاهدۀ عمومى خود، و اطلاع داشتن از تمام احوال بندگان در حركات شان و سكنات شان خبر ميدهد، و در ضمن آن بر مراقبت مداوم شان مدعى بوده فرموده است: ﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأۡنٍ﴾ و نميباشى تو در هيچكار. يعنى: در هيچ حالى از احوالت چه دينى باشد و چه دنيوى ﴿وَمَا تَتۡلُواْ مِنۡهُ مِن قُرۡءَانٍ﴾ و نميخوانى هيچ آيتى را از خدا آمده.

يعنى: و نميخوانى از آن قرآنى كه الله آنرا به تو وحى كرده است ﴿ وَلَا تَعۡمَلُونَ مِنۡ عَمَلٍ﴾ و نمى كنيد هيچكارى. كوچك باشد يا بزرگ ﴿إِلَّا كُنَّا عَلَيۡكُمۡ شُهُودًا إِذۡ تُفِيضُونَ فِيهِۚ﴾ مگر هستيم بر شما مطلع چون در مى آئيد در آن كار. يعنى: در وقت شروع كردن تان در آن، و ادامه دادن تان بر آن. پس در تمام اعمال تان الله را مراقب بدانيد، و آنرا بوجه خير خواهى و كوشش بجا آوريد، و از آنچه كه به الله تعالى ناپسند است بپرهيزيد، چون او بر شما مطلع است، و به ظواهر و بواطن تان

داناست. ﴿وَمَا يَعۡزُبُ عَن رَّبِّكَ﴾ و پوشیده نمیشود از پروردگار تو. یعنی: از علم او و شنیدن او و دیدن او و مشاهدۀ او تعالی غایب نیست ﴿مِن مِّثۡقَالِ ذَرَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَلَآ أَصۡغَرَ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكۡبَرَ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٍ﴾ هم وزن ذرۀ در زمین و نه در آسمان و نه خورد تر از آن و نه بزرگتر مگر نوشته شده است در کتاب روشن. یعنی: الله تعالی آنرا با علم خود احاطه کرده است، و قلم خود را بر آن جاری ساخته است.

و این دو مرتبه ها از مراتب قضاء و قدر است، الله تعالی به کثرت آنها را مقارن یکدیگر ذکر فرموده است، و یکی از آنها علم الٰهی است که تمام چیز ها در احاطه آنست و دیگر اینکه تمام حوادث در (کتاب) الٰهی نوشته شده و تقدیر شده است، مانند این قول تعالی: ﴿أَلَمۡ تَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۗ إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَٰبٍۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ﴾ آیا ندانسته ئی که (هرآئینه) الله میداند آنچه در آسمان و زمین است (هرآئینه) این همه ثبت است در کتاب (هرآئینه) این همه بر الله آسان است [الحج: ۲۲/۷۰].

(۶۲-۶۴) ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ۶۲﴾ آگاه باش هر آئینه دوستان خدا هیچ ترس نیست برایشان و نه هم ایشان اندهگین شوند [یونس: ۶۲].

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ۶۳﴾ آنانکه ایمان آوردند و می ترسیدند [یونس: ۶۳].

﴿لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ لَا تَبۡدِيلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ۶۴﴾ مر ایشان راست بشارت در زندگانی دنیا و در آخرت نیست هیچ تبدیل مر سخنان خدا را این بشارت همانست رستگاری بزرگ [یونس: ۶۴].

تعالی از اولیاء و دوستان خود خبر میدهد، و اعمال و اوصاف و ثواب شانرا ذکر میکند، فرموده است: ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ﴾ آگاه باش هر آئینه دوستان خدا هیچ ترس نیست برایشان. در آنچه از حالات خوفناك و هولناکی که در روز قیامت به آن مقابل میشوند ﴿وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾ و نه هم ایشان اندهگین شوند. بر آنچه که در گذشته کرده اند، بخاطریکه در گذشته جز اعمال صالحه چیزی نکرده اند، و چون نه ترس بر ایشان است و نه هم اندوهگین شوند، پس برایشان امن و سعادت، و خیر زیادی تثبیت میشود که جز الله تعالی دیگری آنرا نمیداند.

بعداً وصف شانرا ذکر نموده فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ آنانکه ایمان آوردند. به الله و ملائکه او، و کتب او، و رُسُل او، و روز قیامت، و به قدر خیر او و شر او تعالی، و ایمان خویش را با

استعمال تقوى تصدیق کرده اند، با اینکه اوامر را انجام دادند، و از نواهی اجتناب کردند. پس هر آنکه مؤمن و تقی باشد، ولی الله تعالی میباشد، و ﴿لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ﴾ مر ایشان راست بشارت در زندگانی دنیا و در آخرت. اما بشارت در دنیا ثنای حَسَن و مودت (محبت) در قلوب مؤمنان، و خواب صالحه، و آنچه از لطف الله تعالی است که بنده در خود می بیند، و میسر ساختن اعمال و اخلاق نیك را برایش، و منصرف ساختن او از اخلاق بد است. و اما در آخرت اول آن بشارت در وقت قبض شدن ارواح شان است، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ﴾ بتحقیق آنانکه گفتند پروردگار ما الله است باز قائم ماندند (برآن) فرود می آیند برایشان فرشتگان (گویندگان اینکه) مترسید و غمگین مشوید و خوش باشید بدآن بهشتی که شما را به آن وعده داده میشد [فصلت: ۳۰/۴۱].

و در قبر، به رضای الله تعالی، و نعمت های دایمی بشارت داده میشوند. و در آخرت به داخل شدن در جنت پر از نعمت ها، و نجات یافتن از عذاب درد ناك، بشارت اتمام می یابد.

﴿لَا تَبۡدِيلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِۚ﴾ نیست هیچ تبدیل مر سخنان خدا را. بلکه آنچه را که الله وعده کرده است راست است، تغییر و تبدیل آن ممکن نیست، چون او در گفتار خود صادق است، آنکه هیچ کس نمی تواند در آنچه از قضاء و قدری که تقدیر فرموده است با او مخالفت کند.

﴿ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ همانست رستگاری بزرگ. چون آن مشتمل بر نجات یافتن از تمام آنچه است که محذور است، و ظفر یافتن به تمام آنچه است که مطلوب و محبوب است، و (الفوز) را در آن حصر نموده است، چون برای غیر از اهل ایمان و تقوی فوز و فلاح نیست.

و حاصل این میشود که بشارت تمام خیر و ثواب را شامل میباشد، الله تعالی در دنیا و آخرت آنرا بر ایمان و تقوی مرتب ساخته است، از اینخاطر آنرا بطور مطلق بیان فرموده است و آنرا مقید نساخته است.

(۶۵) ﴿وَلَا يَحۡزُنكَ قَوۡلُهُمۡۘ إِنَّ ٱلۡعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًاۚ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ۶۵﴾ و غمگین نکند ترا سخن ایشان هر آئینه غلبه مر خدا راست همه یك جا اوست شنوا دانا [یونس: ۶۵].

یعنی: و سخنی از سخنان زشت تکذیب کنندگان که در بارۀ تو و در بارۀ دین تو به تو میرسد ترا غمگین نسازد، چون سخنان شان نه آنها را غلبه می بخشد، و نه ترا چیزی متضرر میسازد.

﴿إِنَّ ٱلۡعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًاۚ﴾ هر آئينه غلبه مر خدا راست همه يك جا. هر كه را او بخواهد ميدهد، و از هر كسيكه او بخواهد آنرا مانع ميشود.

تعالى فرموده است: ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡعِزَّةَ فَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ جَمِيعًاۚ﴾ هر كه مى خواهد عزت پس الله راست عزت همه [فاطر: ۱۰/۳۵]. يعنى: با طاعت خود از او تعالى طلب كند، بدليل اين قول تعالى كه بعد از آن مى آيد: ﴿إِلَيۡهِ يَصۡعَدُ ٱلۡكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَٱلۡعَمَلُ ٱلصَّٰلِحُ يَرۡفَعُهُۥۚ﴾ بسوى او بالا ميرود سخن پاك و كار نيك بلند ميگرداند آنرا [فاطر: ۱۰/۳۵].

و معلوم است كه تو بر طاعت الله تعالى هستى، و اينكه عزت از جانب الله ترا و پيروانان تراست ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و مر خداى راست عزت (غلبه) و پيغمبر او را و مؤمنان را [المنافقون: ۸/۶۳].

و قول تعالى: ﴿هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ اوست شنوا دانا. به اين معناست: كه تمام صوت ها در احاطه شنوائى اوست، و هيچ چيزى از آن بر او مخفى نيست. و علم او تمام اشياى ظاهرى و باطنى را در احاطه خود دارد، پس در همۀ زمين و آسمانها چيزى به اندازۀ ذره، و كوچكتر از آن و يا بزرگتر از آن از او مخفى نيست. و او - تعالى - سخن تو ﷺ را و سخن دشمانت را در بارۀ تو ميشنود، و به تفصيل آنرا ميداند، پس به علم و كفايت الله تعالى اكتفاء كن، چون هر كه از الله بترسد او تعالى برايش كافيست.

(۶۶،۶۷) ﴿أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَمَا يَتَّبِعُ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُرَكَآءَۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ ۶۶﴾ آگاه باش هر آئينه مر خدا راست هر كه در آسمانهاست و هر كه در زمين است و پيروى نمى كنند آنان كه پرستش ميكنند بغير از خدا شريكان را در حقيقت پيروى نميكنند مگر گمان را و نيستند ايشان مگر كه دروغ ميگويند [يونس: ۶۶]. ﴿هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبۡصِرًاۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَسۡمَعُونَ ۶۷﴾ اوست آن كه ساخت براى شما شب را تا آرام گيريد در آن و ساخت روز را (روشن) بينائى دهنده هر آئينه در اين نشانهاست گروهى را كه ميشنوند [يونس: ۶۷].

خبر ميدهد تعالى كه آنچه در زمين و آسمانهاست مخلوق و مملوك و بندۀ او تعالى اند، با آنچه از احكام خود كه بخواهد در آنها تصرف ميداشته باشد، پس همه مملوك الله اند، مسخر اند و كار شان تدبير داده ميشود، هيچ مستحق پرستش نيستند، و به هيچ وجهى شريكان الله نيستند، و از

اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَا يَتَّبِعُ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُرَكَآءَۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ﴾ و پیروی نمی کنند آنان که پرستش میکنند بغیر از خدا شریکان را در حقیقت پیروی نمیکنند مگر گمان را. یعنی: آنها از گمان پیروی میکنند که از حق چیزی را دفع کرده نمیتواند ﴿وَإِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ﴾ و نیستند ایشان مگر که دروغ میگویند. یعنی: آنها محض از دروغ و بهتان و افتراکار میگیرند.

و اگر در اینکه آنها شریك های الله هستند صادق هستند، از اوصاف او تعالی آنچه را ظاهر کنند که به اندازهٔ مثقال آنها را مستحق پرستش میکند، ولی چنین کرده نمیتوانند. پس آیا یکی از آنها چیزی را خلق کرده میتواند یا روزی داده میتواند، یا از مخلوقات چیزی را مالك هستند، یا شب و روز را تدبیر داده میتوانند که الله تعالی آنرا برای مردم نظام ساخته است؟

و ﴿هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ﴾ اوست آن که ساخت برای شما شب را تا آرام گیرید در آن. در خواب و راحت بسبب تاریکی که روی زمین را میپوشد، و اگر روشنی ادامه میداشت، شما را قرار نمیگرفت و سکون نمی یافتید.

﴿و﴾ الله ساخت ﴿وَٱلنَّهَارَ مُبۡصِرًاۚ﴾ روز را (روشن) بینائی دهنده. تا مخلوقات در آن دیده بتوانند و در معیشت، و مصالح دین و دنیای خویش تصرف داشته باشند.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَسۡمَعُونَ﴾ هر آئینه در این نشانهاست گروهی را که میشنوند. از الله شنیدن فهم، و قبول و هدایت خواستن، نه شنیدن تَعَنُّت (نکته چینی) و عناد و دشمنی، پس در آن نشانه هاست گروهی را که میشنوند، و با آن استدلال میکنند که تنها او تعالی معبود است و او إله حق است، و هر إلٰهیَت دیگر سوای او باطل است، و اینکه او تعالی رؤف و رحیم و علیم و حکیم است.

(۶۸-۷۰) ﴿قَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۖ هُوَ ٱلۡغَنِيُّۖ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ إِنۡ عِندَكُم مِّن سُلۡطَٰنِۭ بِهَٰذَآۚ أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٦٨﴾ گفتند کافران گرفت خدا فرزند پاکیست او را اوست بی نیاز او راست آنچه در آسمان هاست و آنچه در زمین است نیست نزد شما هیچ حجتی بر این آیا میگوئید بر خدا آنچه نمیدانید [یونس: ۶۸].

﴿قُلۡ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ لَا يُفۡلِحُونَ ٦٩﴾ بگو هر آئینه آنانکه بر می بندند بر خدا دروغ را رستگار نمی شوند [یونس:۶۹].

﴿مَتَٰعٞ فِي ٱلدُّنۡيَا ثُمَّ إِلَيۡنَا مَرۡجِعُهُمۡ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ ٱلۡعَذَابَ ٱلشَّدِيدَ بِمَا كَانُواْ يَكۡفُرُونَ ٧٠﴾ مر ایشان را

بهره مندی اندك باشد در دنيا باز بسوی ماست باز گشت ایشان پس بچشانیم ایشانرا عذاب سخت بسبب آنکه کافر می شدند [یونس: ٧٠]. تعالی در بارۀ بهتان پردازی مشرکان به پروردگار عالمیان خبر داده میفرماید: ﴿قَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدًاۗ﴾ گفتند کافران گرفت خدا فرزند. پس تعالی با این قول خود از آن خود را منزّه ساخته است: ﴿سُبۡحَٰنَهُۥ﴾ پاکیست او را. یعنی: از نقائصی که ظالمان آنرا به او تعالی نسبت میدهند پاك و منزه و بلند و بزرگ است، بعداً با براهین متعدد در بارۀ آن دلیل و برهان آورده است:

یکی آن: این قول او تعالی است: ﴿هُوَ ٱلۡغَنِيُّۖ﴾ اوست بی نیاز. یعنی: غِنیٰ (بی نیازی) منحصر به او تعالی است، و او مالك تمام انواع غنیٰ است، پس او از هر وجه و از هر اعتبار غنی است، پس اگر از هر وجه غنی باشد برای چه فرزند بگیرد؟ آیا احتیاجی به فرزند گرفتن دارد؟ پس این منافی غنای اوست، هیچکس جز بخاطر نقصی در غنای خود فرزند نمیگیرد.

دلیل دوم در این قول تعالی است: ﴿لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ﴾ او راست آنچه در آسمان هاست و آنچه در زمین است. و این کلمه جامع و عام است که هیچ موجودی از اهل آسمانها و زمین از آن خارج نیست، تمام مخلوقات بنده و مملوك هستند. و معلوم است که این صفت يك صفت عام است که منافی فرزند داشتن او تعالی میشود، چون فرزند از جنس پدر خود میباشد، مخلوق یا مملوك نمیباشد. پس بطور عام مالك بودن او هر آنچه را که در آسمانها و زمین است منافی پدر بودن میشود.

دلیل سوم این قول تعالی است: ﴿إِنۡ عِندَكُم مِّن سُلۡطَٰنِۭ بِهَٰذَآۚ﴾ نیست نزد شما هیچ حجتی بر این. یعنی: آیا نزد تان حجت و برهانی است که دلیل بر این باشد که الله فرزند دارد، و اگر دلیلی نزد شان میبود آنرا پیش میکردند، وقتیکه از آنها دلیل طلب شد، و بر پیش کردن دلیل عاجز ماندند، بطلان آنچه را که میگفتند معلوم گردید. و اینکه آن سخن بدون علم بود، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ آیا میگوئید بر خدا آنچه نمیدانید. و این کار از بزرگترین محرمات است.

﴿قُلۡ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ لَا يُفۡلِحُونَ﴾ بگو هر آئینه آنانکه بر می بندند بر خدا دروغ را رستگار نمی شوند. یعنی: به مطلوب خود نایل نمیشوند، و نه مقصد شان حاصل میشود، بلکه تنها در دنیا از کفر خود و از تکذیب کردن خود اندکی بهره میبرند، بعداً بسوی الله منتقل میشوند، و به او تعالی بر میگردند، و بخاطر کفر ورزیدن شان عذاب سخت را به آنها میچشاند

﴿وَمَا ظَلَمَهُمُ ٱللَّهُ وَلَٰكِنۡ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ﴾ و ستم نكرد برايشان خدا و ليكن بر خويشتن ستم مى كنند [آل عمران: ۱۱۷/۳].

(۷۱-۷۳) ﴿۞ وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ نُوحٍ إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦ يَٰقَوۡمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيۡكُم مَّقَامِي وَتَذۡكِيرِي بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَعَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡتُ فَأَجۡمِعُوٓاْ أَمۡرَكُمۡ وَشُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ لَا يَكُنۡ أَمۡرُكُمۡ عَلَيۡكُمۡ غُمَّةً ثُمَّ ٱقۡضُوٓاْ إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ ٧١﴾ و بخوان برايشان خبر نوح را چون گفت به قوم خود اى قوم من اگر هست كه گران شده بر شما قيام من و پند دادن من به آيتهاى خدا پس بر خدا توكل كردم پس گرد آريد كار خود را و شريكان خود را پس نباشد كار شما بر شما پوشيده پس باز حمله بريد بسوى من و مهلت مدهيد مرا [يونس: ۷۱].

﴿فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَمَا سَأَلۡتُكُم مِّنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِۖ وَأُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ٧٢﴾ پس اگر روى بگردانيد پس نخواسته ام از شما هيچ مزدى نيست مزد من مگر بر خدا و فرموده شد مرا كه باشم از مسلمانان [يونس: ۷۲].

﴿فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيۡنَٰهُ وَمَن مَّعَهُۥ فِي ٱلۡفُلۡكِ وَجَعَلۡنَٰهُمۡ خَلَٰٓئِفَ وَأَغۡرَقۡنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَاۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُنذَرِينَ ٧٣﴾ پس تكذيب كردند او را پس خلاص ساختيم او را و آنانرا كه باوى بودند در كشتى و گردانيديم ايشانرا جانشين ها و غرق كرديم كسانى راكه تكذيب كردند آيات ما را پس بنگر چگونه شد آخر كار بيم كرده شدگان [يونس:۷۳].

تعالى به نبى خود محمد ﷺ ميفرمايد: ﴿وَٱتۡلُ﴾ و بخوان. براى قوم خود ﴿نَبَأَ نُوحٍ﴾ خبر نوح را. در دعوتش به قوم او، وقتيكه براى مدت طولانى آنها را بسوى الله دعوت ميداد، پس در ميان شان براى پنجاه سال كم هزار سال باقى ماند، ولى دعوت او برايشان جز طغيان چيزى را ازدياد نبخشيد پس از او خسته شدند و به تنگ آمدند، در حاليكه او عليه السلام بدون كسالت و تقصير در دعوت شان بود، پس به آنها گفت: ﴿يَٰقَوۡمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيۡكُم مَّقَامِي وَتَذۡكِيرِي بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ﴾ اى قوم من اگر هست كه گران شده بر شما قيام من و پند دادن من به آيتهاى خدا. يعنى: اگر اقامت داشتن من نزد تان و پند دادن من كه به نفع تان است ﴿بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ﴾ به آيتهاى خدا. دلايل واضح و آشكار، بر شما شاقه و گران شده است، و ميخواهيد كه بمن ضررى برسانيد يا حق را رد كنيد ﴿فَعَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡتُ﴾ پس بر خدا توكل كردم. يعنى: در دفع تمام شرى كه براى من و به آنچه كه دعوت ميدهم اراده داريد به الله اعتماد كرده ام، و تمام لشكر و لوازم و تجهيزات من همين توكل است، و شما هم هر نوع عدد و تجهيزات و آمادگى راكه قدرت آنرا داريد بياوريد.

﴿فَأَجۡمِعُوٓاْ أَمۡرَكُمۡ﴾ پس گرد آرید کار خود را. همهٔ تان طوریکه یکی از شما هم پس نماند، و هیچ چیزی از جهد تان را دریغ نکنید. ﴿وَ﴾ حاضر کنید ﴿شُرَكَآءَكُمۡ﴾ شریکان خود را. آنانرا که می پرستیدید و به عوض الله پروردگار عالمیان آنها را ولی و کار ساز تان میگرفتید. ﴿ثُمَّ لَا يَكُنۡ أَمۡرُكُمۡ عَلَيۡكُمۡ غُمَّةً﴾ پس گرد آرید کار خود را و شریکان خود را پس نباشد کار شما بر شما پوشیده. یعنی: مشتبه و مخفی نه، بلکه ظاهر و علنی باشد.

﴿ثُمَّ ٱقۡضُوٓاْ إِلَيَّ﴾ پس برسانید بسوی من. یعنی: هر عقوبت و بدی که امکان دارد به من برسانید، ﴿وَلَا تُنظِرُونِ﴾ و مهلت مدهید مرا. یعنی: یك ساعتی از روز را بمن مهلت ندهید. پس این دلیل قاطع و نشانه بزرگ صحت داشتن پیام، و صدق آنچه است که آورده بود، طوریکه تنها خودش بود و قبیلهٔ نداشت تا از او حمایت کنند، و نه لشکری داشت که او را پناه دهد. و شروع کرد به آشکار ساختن آرای بیخردانهٔ شان، و فاسد بودن دین شان، و عیب اِلٰهَ هایشان. و از بغض و عداوت آنچه را متحمل شدند که بزرگتر از کوه بود.

و در حالیکه آنها آنقدر قدرتمند بودند و سلطهٔ شان قائم بود، برایشان میگفت: کار خود را و شریکان خود را و هر که را میتوانید یکجا کنید، و هر کید و دسیسهٔ را که قدرت آنرا دارید علیه من آماده کنید، و هر کاری را که علیه من از دست تان ساخته است بکنید، ولی قدرت هیچ چیزی از آنرا نداشتند. پس دانستند که براستی صادق است، و آنها در آنچه ادعا میکنند دروغگویان هستند، و از اینخاطر گفت: ﴿فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ﴾ پس اگر روی بگردانید. از آنچه من شما را به آن دعوت میکنم، در حالیکه چیزی نیست که موجب روی گردانیدن تان شود، و روشن گردیده است که شما از باطل بسوی حق نمیگردید، بلکه از حق که بر صحت آن دلایل زیاد قایم شده است به باطلی روی میگردانید که بر فاسد بودن آن دلایل زیاد است.

و با این ﴿فَمَا سَأَلۡتُكُم﴾ نخواسته ام از شما هیچ مزدی. بر دعوت خود، و بر اجابت کردن تان دعوت مرا که بگوئید: او آمده است تا اموال مار را بگیرد، و از آن خاطر امتناع ورزید ﴿إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ﴾ نیست مزد من مگر بر خدا. یعنی: جز از او تعالی ثواب و جزا نمیخواهم ﴿وَ﴾ همچنان من شما را به امری امر نکرده ام که بر ضد آن، خودم خلاف آنرا کنم، بلکه ﴿وَأُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ و فرموده شد مرا که باشم از مسلمانان. پس اول خودم در آن داخل هستم، و اولین عمل کنندهٔ آنچه هستم که شما را به آن امر میکنم.

﴿فَكَذَّبُوهُ﴾ پس تکذیب کردند او را. بعد از اینکه در شب و روز آنها را دعوت کرد، پس دعوت او زیاده نکرد در حق ایشان مگر رمیدن، ﴿فَنَجَّيۡنَٰهُ وَمَن مَّعَهُۥ فِي ٱلۡفُلۡكِ﴾ پس خلاص ساختیم او را و آنانرا که باوی بودند در کشتی. ایکه امر دادیم او را تا آنرا بحضور ما بسازد، و برایش گفتیم وقتیکه جوش زند تنور آتشین (از آب) : ﴿ٱحۡمِلۡ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِ وَأَهۡلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيۡهِ ٱلۡقَوۡلُ وَمَنۡ ءَامَنَۚ﴾ بار کن در کشتی از هر جنس (نروماده) دو تن و بردار کسان خود را مگر آنکه سبقت کرده است بروی قول ما و (بردار) مسلمانان را [هود: ۱۱/۴۰]. و او آن کار را انجام داد.

پس الله آسمان را به آب بسیار ریزان امر فرمود، و از زمین چشمه ها منفجر شد، پس یکجا شدند آبها بنابر امری که مقدر شده بود. ﴿وَحَمَلۡنَٰهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلۡوَٰحٖ وَدُسُرٖ﴾ و برداشتیم او (نوح) را بر کشتی دارای تخته ها و میخها [القمر: ۵۴/۱۳]. که در مقابل چشمان ما بر روی آب روان شد ﴿وَجَعَلۡنَٰهُمۡ خَلَٰٓئِفَ﴾ و گردانیدیم ایشانرا جانشین ها. در زمین، بعد از هلاك ساختن تکذیب کنندگان. بعداً الله در نسل او برکت انداخت، و نسل او را باقی گذاشت، و آنها را در قطر های زمین منتشر ساخت ﴿وَأَغۡرَقۡنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآۖ﴾ و غرق کردیم کسانی را که تکذیب کردند آیات ما را. بعد از آن بیان، و قایم ساختن دلیل و برهان.

﴿فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُنذَرِينَ﴾ پس بنگر چگونه شد آخر کار بیم کرده شدگان. و آن هلاکت رسوا کننده، و در هر قرنی که بعد از آنها می آمد لعنت پی در پی بود، و در بارۀ شان جز ملامتی چیزی شنیده نمیشود، و جز بدی و مذمت چیزی دیده نمیشود. پس این تکذیب کنندگان از آن بر حذر باشند که مبادا بالای آنها هم آنچه از هلاکت و رسوائی و عذاب نازل شود که بالای آن قوم نازل شده بود.

(۷۴) ﴿ثُمَّ بَعَثۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِۦ رُسُلًا إِلَىٰ قَوۡمِهِمۡ فَجَآءُوهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَمَا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ بِهِۦ مِن قَبۡلُۚ كَذَٰلِكَ نَطۡبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ۷۴﴾ باز فرستادیم بعد از نوح پیغامبرانرا بسوی قوم ایشان (پس) آوردند پیش ایشان نشانهای روشن (پس) نبودند که ایمان می آوردند بسبب آنچه تکذیب کرده بودند به آن پیش از این همچنین مهر نهیم بر دلهای از حد گذرندگان [یونس: ۷۴].

یعنی: ﴿ثُمَّ بَعَثۡنَا﴾ باز فرستادیم. بعد از نوح علیه السلام ﴿رُسُلًا إِلَىٰ قَوۡمِهِمۡ﴾ پیغامبرانرا بسوی قوم ایشان. که تکذیب کنندگان بودند آنها را بسوی هدایت دعوت میکردند، و از اسباب هلاکت آنها را میترساندند. ﴿فَجَآءُوهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ (پس) آوردند پیش ایشان نشانهای روشن. یعنی: هر

پیغامبر دعوت خود را با نشانها تائید میکردند که بر صحت دعوت شان دلالت میکرد.

﴿فَمَا كَانُوا۟ لِيُؤۡمِنُوا۟ بِمَا كَذَّبُوا۟ بِهِۦ مِن قَبۡلُۚ﴾ (پس) نبودند که ایمان می آوردند بسبب آنچه تکذیب کرده بودند به آن پیش از این. یعنی: الله تعالی آنها را وقتی جزا داد که رسول نزد شان آمده بود، پس در تکذیب کردن او سبقت کرده بودند، و الله تعالی در قلب هایشان مهر نهاد، و میان آنها و ایمان شان حائل بوجود آمد بعد از آنکه آنها بر ایمان آوردن متمکن شده بودند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفۡـِٔدَتَهُمۡ وَأَبۡصَٰرَهُمۡ كَمَا لَمۡ يُؤۡمِنُوا۟ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٖ﴾ و میگردانیم دلهای ایشانرا و چشمهای ایشانرا چنانکه ایمان نیاورند بر نشانیها (به قرآن) اول بار [الأنعام: ۶/۱۱۰].

و از اینخاطر در اینجا فرموده است: ﴿كَذَٰلِكَ نَطۡبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلۡمُعۡتَدِينَ﴾ همچنین مهر نهیم بر دلهای از حد گذرندگان. یعنی: بر آن مهر می نهیم تا خیر در آن داخل نشود. و الله بالای آنها ظلم نکرده است، و لاکن خود شان بالای خود ظلم کرده اند، با اینکه وقتی حق برایشان آمد آنرا رد کردند، و آنرا بار اول تکذیب کردند.

(۷۵-۹۳) ﴿ثُمَّ بَعَثۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِم مُّوسَىٰ وَهَٰرُونَ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦ بِـَٔايَٰتِنَا فَٱسۡتَكۡبَرُوا۟ وَكَانُوا۟ قَوۡمٗا مُّجۡرِمِينَ ۷۵﴾ باز فرستادیم بعد از ایشان موسی و هارون را بسوی فرعون و (قوم) سرداران وی با نشانهای خویش پس تکبر کردند و بودند قوم گناهگاران [یونس: ۷۵].

﴿فَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلۡحَقُّ مِنۡ عِندِنَا قَالُوٓا۟ إِنَّ هَٰذَا لَسِحۡرٞ مُّبِينٞ ۷۶﴾ پس چون آمد بایشان سخن درست از نزد ما گفتند هر آئینه این البته جادوئیست ظاهر [یونس: ۷۶].

﴿قَالَ مُوسَىٰٓ أَتَقُولُونَ لِلۡحَقِّ لَمَّا جَآءَكُمۡۖ أَسِحۡرٌ هَٰذَا وَلَا يُفۡلِحُ ٱلسَّٰحِرُونَ ۷۷﴾ گفت موسی آیا میگوئید مر سخن درست را چون بیامد به شما آیا سحر است این و رستگار نمیشود ساحران [یونس: ۷۷].

﴿قَالُوٓا۟ أَجِئۡتَنَا لِتَلۡفِتَنَا عَمَّا وَجَدۡنَا عَلَيۡهِ ءَابَآءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا ٱلۡكِبۡرِيَآءُ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا نَحۡنُ لَكُمَا بِمُؤۡمِنِينَ ۷۸﴾ گفتند آیا آمدی بما تا بگردانی ما را از آنچه یافته ایم ما برآن پدران خود را و باشد مر شما را پادشاهی در زمین و نیستیم ما مر شما را باورداراندگان [یونس: ۷۸].

﴿وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ ٱئۡتُونِي بِكُلِّ سَٰحِرٍ عَلِيمٖ ۷۹﴾ و گفت فرعون بیارید پیش من هر ساحر دانا را [یونس:۷۹]. ﴿فَلَمَّا جَآءَ ٱلسَّحَرَةُ قَالَ لَهُم مُّوسَىٰٓ أَلۡقُوا۟ مَآ أَنتُم مُّلۡقُونَ ۸۰﴾ (پس) چون آمدند ساحران گفت مرایشانرا موسی بیفگنید آنچه شما افگننده اید [یونس: ۸۰].

﴿فَلَمَّآ أَلۡقَوۡاْ قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئۡتُم بِهِ ٱلسِّحۡرُۖ إِنَّ ٱللَّهَ سَيُبۡطِلُهُۥٓ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُصۡلِحُ عَمَلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ٨١﴾ (پس) چون افگندند گفت موسى آنچه آورده ايد آنرا سحر است هر آئينه خدا زود باطل گرداند آنرا هر آئينه خدا بصلاح نيارد كار تباهكاران را [يونس: ٨١].

﴿وَيُحِقُّ ٱللَّهُ ٱلۡحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ٨٢﴾ و ثابت خواهد كرد خدا حق را به احكام خود و اگر چه ناخوش دارند گناهگاران [يونس: ٨٢].

﴿فَمَآ ءَامَنَ لِمُوسَىٰٓ إِلَّا ذُرِّيَّةٞ مِّن قَوۡمِهِۦ عَلَىٰ خَوۡفٖ مِّن فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِمۡ أَن يَفۡتِنَهُمۡۚ وَإِنَّ فِرۡعَوۡنَ لَعَالٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَإِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ٨٣﴾ پس ايمان نياورد بموسى مگر جماعتى از قوم وى با وجود ترس از فرعون و اشراف ايشان كه عقوبت كند ايشان را و هر آئينه فرعون سر كشى بود در آن سر زمين و هر آئينه وى از حد گذرندگان بود [يونس: ٨٣].

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَٰقَوۡمِ إِن كُنتُمۡ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ فَعَلَيۡهِ تَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّسۡلِمِينَ ٨٤﴾ و گفت موسى اى قوم من اگر ايمان آورديد بخدا پس بروى توكل كنيد اگر فرمان بريد [يونس: ٨٤].

﴿فَقَالُواْ عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡنَا رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا فِتۡنَةٗ لِّلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٥﴾ پس گفتند بر خدا توكل كرديم اى پروردگار ما نگردان ما را لگدكوب قوم ستمگاران [يونس: ٨٥].

﴿وَنَجِّنَا بِرَحۡمَتِكَ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٨٦﴾ و نجات بخش ما را برحمت خود از گروه كافران. [يونس: ٨٦].

﴿وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَن تَبَوَّءَا لِقَوۡمِكُمَا بِمِصۡرَ بُيُوتٗا وَٱجۡعَلُواْ بُيُوتَكُمۡ قِبۡلَةٗ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٨٧﴾ و وحى فرستاديم بسوى موسى و برادر وى كه مقرر گردانيد (مسكن سازيد) براى قوم خود در مصر خانها را و بسازيد خانهاى خود را رو به قبله و بر پا داريد نماز را و بشارت ده مؤمنان را [يونس: ٨٧].

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَآ إِنَّكَ ءَاتَيۡتَ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَأَهُۥ زِينَةٗ وَأَمۡوَٰلٗا فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِكَۖ رَبَّنَا ٱطۡمِسۡ عَلَىٰٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ وَٱشۡدُدۡ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَلَا يُؤۡمِنُواْ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَلِيمَ ٨٨﴾ و گفت موسى اى پروردگار ما هر آئينه تو دادۀ فرعون و سرداران او را رونق و مال ها در زندگانى دنيا اى پروردگار ما تا گمراه كنند از راه تو اى پروردگار ما محو كن مالهاى ايشان را و سخت (مهر) كن بر دلهاى ايشان پس ايمان نيارند تا ببينند عذاب درد دهنده را. [يونس: ٨٨].

﴿قَالَ قَدۡ أُجِيبَت دَّعۡوَتُكُمَا فَٱسۡتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَآنِّ سَبِيلَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ ٨٩﴾ گفت خدا هر آئينه

قبول کرده شد دعای شما پس ثابت باشید و پیروی مکنید راه آنانرا که نمیدانند [یونس: ٨٩].

﴿۞ وَجَٰوَزۡنَا بِبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱلۡبَحۡرَ فَأَتۡبَعَهُمۡ فِرۡعَوۡنُ وَجُنُودُهُۥ بَغۡيٗا وَعَدۡوًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَدۡرَكَهُ ٱلۡغَرَقُ قَالَ ءَامَنتُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱلَّذِيٓ ءَامَنَتۡ بِهِۦ بَنُوٓاْ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَأَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ٩٠﴾ و گذرانیدیم اولاد یعقوب را از دریا پس از پی در آمدند ایشانرا فرعون و لشکر او از راه ستم و تعدی تا وقتیکه دریافت او را غرق گفت ایمان آوردم من که نیست هیچ معبودی غیر آنکه ایمان آورده اند بوی بنی اسرائیل و من از مسلمانانم [یونس: ٩٠].

﴿ءَآلۡـَٰٔنَ وَقَدۡ عَصَيۡتَ قَبۡلُ وَكُنتَ مِنَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ٩١﴾ ایمان می آوری اکنون حال آنکه نا فرمانی کردی پیش ازین و بودی از مفسدان [یونس: ٩١].

﴿فَٱلۡيَوۡمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنۡ خَلۡفَكَ ءَايَةٗۚ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ عَنۡ ءَايَٰتِنَا لَغَٰفِلُونَ ٩٢﴾ (پس) امروز برهانیم بدن ترا تا باشی به اخلاف خود نشانه و هر آئینه بسا از مردمان از نشانه های ما بیخبرانند [یونس: ٩٢].

﴿وَلَقَدۡ بَوَّأۡنَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ مُبَوَّأَ صِدۡقٖ وَرَزَقۡنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ فَمَا ٱخۡتَلَفُواْ حَتَّىٰ جَآءَهُمُ ٱلۡعِلۡمُۚ إِنَّ رَبَّكَ يَقۡضِي بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ٩٣﴾ و هر آئینه جای دادیم بنی اسرائیل را بمقام نیك و روزی دادیم ایشانرا از پاکیزه ها پس اختلاف نکردند تا آنکه آمد به ایشان دانش هر آئینه پروردگار تو حکم کند میان ایشان روز قیامت در آن چیزیکه در آن اختلاف میکردند.

[یونس: ٩٣].

یعنی: ﴿ثُمَّ بَعَثۡنَا﴾ باز فرستادیم. بعد از آن پیغامبرانی که الله آنها را بسوی قوم های تکذیب کننده و هلاك شده فرستاده بود. ﴿مُّوسَىٰ﴾ موسی. پسر عمران کلیم الرحمٰن را، یکی از پیغمبران أولي العزم، و یکی از بزرگانی که به آنها اقتدا شده است، و شریعت های معظم و وسیع به او نازل شده است. ﴿وَ﴾ و برادرش ﴿هَٰرُونَ﴾ را با او وزیر ساختیم، و فرستادیم هر دوی شانرا ﴿إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦ﴾ بسوی فرعون و (قوم) سرداران وی. یعنی: بزرگان دولت فرعون و رؤسای شان، بخاطریکه مردم عام تابع رؤسا میباشند ﴿بِـَٔايَٰتِنَا﴾ با نشانهای خویش. که به راستی توحید (یگانگی) و نهی از عبادت غیرِ الله تعالی الله دلالت میکند، که هر دوی شان آنرا آورده بودند ﴿فَٱسۡتَكۡبَرُواْ﴾ پس تکبر کردند. یعنی: بعد از آنکه به نشانه ها یقین کردند، از روی ظلم و جبر در آن تکبر کردند. ﴿وَكَانُواْ قَوۡمٗا مُّجۡرِمِينَ﴾ و بودند قوم گناهگاران. یعنی: صفت شان جرم و تکذیب کردن

بود. ﴿فَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلۡحَقُّ مِنۡ عِندِنَا﴾ پس چون آمد بایشان سخن درست از نزد ما. که بزگترین و عظیم ترین انواع سخن درست آنست، و آن از سوی الله است که گردن ها به عظمت او خاضع (فروتن) است، و او پروردگار عالمیان است، و با نعمت ها مربی تمام مخلوقات است.

پس وقتیکه بدستان موسی حق نزد شان آمد آنرا رد کردند و آنرا قبول نکردند، و ﴿قَالُوٓاْ إِنَّ هَٰذَا لَسِحۡرٞ مُّبِينٞ﴾ گفتند هر آئینه این البته جادوئیست ظاهر. رو گردانیدن شان – الله آنها را قبیح بگرداند – و رد کردن شان آنرا برایشان کافی نبود، تا اینکه آنها این حق را بزرگترین باطل یعنی جادو قرار دادند، که حقیقت آن تنها ملمع سازی (مخفی ساختن واقعیت) بود، بلکه آنها آنرا جادوی آشکار گفتند، در حالیکه راستی آشکار بود.

(۷۷) و از اینخاطر ﴿قَالَ﴾ گفت. به ایشان ﴿مُوسَىٰٓ﴾ – تنبیه کنان در بارهٔ رد کردنِ شان حقی را که جز ظالم ترین مردم دیگری آنرا رد نمیکند –: ﴿أَتَقُولُونَ لِلۡحَقِّ لَمَّا جَآءَكُمۡۖ﴾ آیا میگوئید مر سخن درست را چون بیامد به شما. یعنی: آیا میگوئید که آن سحر آشکار است؟ ﴿أَسِحۡرٌ هَٰذَا﴾ آیا سحر است این. یعنی: به وصف آن نظر بیاندازید و به آنچه که مشتمل بر آنست نظر بیاندازید، بمجردی که چنین کنید ثابت میشود که آن حق است. ﴿وَلَا يُفۡلِحُ ٱلسَّٰحِرُونَ﴾ و رستگار نمیشود ساحران. نه در دنیا و نه در آخرت، پس ببینید که عاقبت از که خواهد بود، و کامیابی و نجات از که خواهد بود. و بعد از آن دانستند، و برای همه ظاهر شد که موسی علیه السلام کامیاب شد، و به ظفر دنیا و آخرت نایل شد.

(۷۸) ﴿قَالُوٓاْ﴾ گفتند. به موسی. سخن او را رد کرده ﴿أَجِئۡتَنَا لِتَلۡفِتَنَا عَمَّا وَجَدۡنَا عَلَيۡهِ ءَابَآءَنَا﴾ آیا آمدی بما تا بگردانی ما را از آنچه یافته ایم ما برآن پدران خود را. یعنی: آیا آمده ئی تا مانع آنچه از شرك و عبادتِ غیر الله شوی که پدران خود را بر آن یافتیم، و امر کنی تا الله یگانه و بدون شریك را بپرستیم؟ پس قول پدران گمراه خود را دلیل آوردند، و حقی را با آن رد کردند که موسی علیه السلام آنرا آورده بود.

و این قول شان: ﴿وَتَكُونَ لَكُمَا ٱلۡكِبۡرِيَآءُ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ و باشد مر شما را پادشاهی در زمین. یعنی: نزد ما آمده اید تا شما رؤسا (سرداران) ما شوید، و تا ما را از سر زمین ما خارج کنید. و این مخفی کردن حقیقت، و مزین کردن سخن برای جاهلان خویش، و بر انگیختن احساسات مردم بر دشمنی علیه موسی، و عدم ایمان آوردن به او بود. و این از کسیکه حقایق را بداند و میان امور تمیز کند پوشیده نمیماند، چون دلائل جز با دلائل و براهین رد شده نمیتواند. اما کسیکه حق را آورده

باشد و سخن او با اینچنین امور رد شود، به این دلالت میکند که ردکننده از آوردن دلیل عاجز است تا سخن شخص مقابل را جواب دهد، چون اگر نزد او دلیل میبود حتماً آنرا پیش میکرد، و به این سخنان تکیه نمیکرد: که مقصد تو چنین، و مراد تو چنان است، چه در قول و اخبار خود در بارهٔ قصد دشمن او صادق باشد یا درغگو، با وجود اینکه همه حالت موسی علیه السلام را میدانستند که به چه چیز دعوت میکند، میدانستند که قصد او پادشاهی در زمین نبود. بلکه قصد او مانند قصد دیگر برادران پیغمبر او هدایت خلق و ارشاد شان به آنچه بود که به نفع شان بود.

ولاکن حقیقت امر طوری بود که میگفتند: ﴿وَمَا نَحۡنُ لَكُمَا بِمُؤۡمِنِينَ﴾ و نیستیم ما مر شما را باوردارندگان. یعنی: از روی تکبر و عناد، نه بخاطر اینکه آنچه را موسی و هارون آورده بودند باطل بود، و نه بخاطریکه در آن اشتباهی بود، و نه بخاطر غیر آن از این معانی، و بجز از ظلم و تعدی، و ارادهٔ بلندی و غلبه داشتن که موسی و هارون علیهما السلام را به آن متهم کرده بودند چیزی دیگر نبود.

(۷۹) ﴿وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ﴾ و گفت فرعون. اعراض کنان به حقی که موسی آورده بود، در کوشش آنکه غلبه از سرداران و قوم او باشد ﴿ٱئۡتُونِي بِكُلِّ سَٰحِرٍ عَلِيمٍ﴾ بیارید پیش من هر ساحر دانا را. یعنی: ساحر ماهر و دقیق در آنکار را. پس او به شهر های مصر مردم را ارسال کرد تا از اجناس و طبقات مختلف آنها را بیاورند.

(۸۰) ﴿فَلَمَّا جَآءَ ٱلسَّحَرَةُ﴾ (پس) چون آمدند ساحران. برای مقابله با موسی ﴿قَالَ لَهُم مُّوسَىٰٓ أَلۡقُواْ مَآ أَنتُم مُّلۡقُونَ﴾ گفت مرایشانرا موسی بیفگنید آنچه شما افگننده اید. یعنی: هر چه که میخواهید، من برایتان چیزی تعیین نمیکنم، و آن بخاطر این بود که او در غالب شدن خود کاملاً متیقن بود، بدون اینکه پروای آنها را، و پروای آنچه را داشته باشد که با خود آورده بودند.

(۸۱) ﴿فَلَمَّآ أَلۡقَوۡاْ﴾ (پس) چون افگندند. ریسمان های خود و عصاهای خود را، مثل مار های روان بودند، پس ﴿قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئۡتُم بِهِ ٱلسِّحۡرُ﴾ گفت موسی آنچه آورده اید آنرا سحر است. یعنی: این یك سحر بزرگ حقیقی است، و لاکن با بزرگی آن ﴿إِنَّ ٱللَّهَ سَيُبۡطِلُهُۥٓ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُصۡلِحُ عَمَلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ هر آئینه خدا زود باطل گرداند آنرا هر آئینه خدا بصلاح نیارد کار تباهکاران را. چون آنها با آن پیروزی باطل را بر حق اراده داشتند، و چه فسادی بزرگتر از این بوده میتواند؟

و اینچنین هر مفسدی که عملی را انجام دهد، و دسیسهٔ را درست کند، یا مکری را بیاورد، عمل او باطل میشود و مضمحل میگردد، هر چند که عمل مفسد چند وقتی رواج داشته بوده باشد، به اضمحلال و محو منتهی میشود. اما مصلحین کسانیکه قصد شان در اعمال شان رضای الله تعالی باشد، و آن اعمال و وسایل نافع است که به آن مأمور شده اند، الله اعمال شانرا صالح میگرداند و ترقی میدهد، و آنرا بر دوام نما میدهد. پس موسی علیه السلام عصای خود را انداخت و آن تمام آنچه را که درست کرده بودند بلعید، و سحر شان باطل شد، و باطل شان مضمحل شد.

(۸۲) ﴿وَيُحِقُّ ٱللَّهُ ٱلْحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُجْرِمُونَ﴾ و ثابت خواهد کرد خدا حق را به احکام خود و اگر چه ناخوش دارند گناهگاران. پس وقتیکه حق به ساحران آشکار شد به سجده افتادند، پس فرعون آنها را به آویختن و قطع کردن دست و پای شان وعده داد، ولی آنها پروای آنرا نکردند، و بر ایمان شان ثابت ماندند. اما از فرعون و سران قوم او و پیروانان او احدی ایمان نیاورد، بلکه در سرکشی خویش سرگردان مداوم ماندند، از اینخاطر فرموده است تعالی:

(۸۳) ﴿فَمَآ ءَامَنَ لِمُوسَىٰٓ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِۦ﴾ پس ایمان نیاورد بموسی مگر جماعتی از اولادهٔ قوم وی. یعنی: جوانان بنی اسرائیل، وقتیکه ایمان در قلب هایشان ثبات یافت، بر ترس صبر کردند. ﴿عَلَىٰ خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ﴾ با وجود ترس از فرعون و اشراف ایشان که عقوبت کند ایشان را. و آنها را از دین شان خارج کند ﴿وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِى ٱلْأَرْضِ﴾ و هر آئینه فرعون سر کشی بود در آن سر زمین. یعنی: او در آن قدرت و غلبه داشت، پس حقیقی است تا از قهر او بترسند.

﴿و﴾ خصوصاً که ﴿إِنَّهُۥ﴾ هر آئینه وی. بود ﴿لَمِنَ ٱلْمُسْرِفِينَ﴾ از حد گذرندگان. یعنی: در سرکشی و تعدی از جمله تجاوز کنندگان از حد بود. و در اینکه غیر از جماعتی از اولادهٔ قوم موسی کسی دیگری به او ایمان نیاورد حکمت اینست – و الله أعلم – که از میان آنانکه بر کفر تربیه شده اند، بر عکسِ بزرگ سالان و همسان شان، اولادهٔ شان و نو جوانان حق را بیشتر قبول میکنند، و در فرمانبرداری از آن سریع تر میباشند، و آن بسبب اینست که در قلب های بزرگ سالان عقاید فاسد جا گرفته میباشد پس آنها نسبت به دیگران از حق دور تر می باشند.

(۸۴) ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ﴾ و گفت موسی. وصیت کنان به قوم خود تا صبر داشته باشند، و ذکر کرد که در صبر از چه کمك بگیرند پس گفت: ﴿يَٰقَوۡمِ إِن كُنتُمۡ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ﴾ ای قوم من اگر ایمان آوردید بخدا. پس وظیفۀ ایمانی تانرا انجام دهید ﴿فَعَلَيۡهِ تَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّسۡلِمِينَ﴾ پس بروی توکل کنید اگر فرمان برید. یعنی: بر او اعتماد کنید، و به او پناه ببرید، و از او مدد طلب کنید.

(۸۵) ﴿فَقَالُواْ﴾ پس گفتند. در عملکرد به نصیحت موسی علیه السلام: ﴿عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡنَا رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا فِتۡنَةٗ لِّلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ بر خدا توکل کردیم ای پروردگار ما نگردان ما را لگدکوب قوم ستمگاران. یعنی: آنها را بر ما مسلط نساز که ما را در فتنه اندازند، یا بر ما غالب شوند و ما را در فتنه اندازند، و بگویند که اگر شما بر حق میبودید مغلوب نمیشدید.

(۸۶) ﴿وَنَجِّنَا بِرَحۡمَتِكَ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ و نجات بخش ما را برحمت خود از گروه کافران. تا از شر شان سلامت بمانیم، و بر دین خود عمل کنیم و احکام شرعی آنرا قایم کنیم، و بدون اعتراض کننده و منازعه کنندۀ آنرا ظاهر کرده بتوانیم.

(۸۷) ﴿وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ﴾ و وحی فرستادیم بسوی موسی و برادر وی. وقتیکه امر از سوی فرعون و قوم او علیه قوم شان شدت پیدا کرد، و بر فتنه انداختن شان در امر دین شان بر آنها حریص شدند. ﴿أَن تَبَوَّءَا لِقَوۡمِكُمَا بِمِصۡرَ بُيُوتٗا﴾ که مقرر گردانید (مسکن سازید) برای قوم خود در مصر خانها را. یعنی: قوم خود را حکم دهید که در مصر برای خویش خانه ها قرار دهند تا در آن توانائی پنهان شدن را داشته باشند.

﴿وَٱجۡعَلُواْ بُيُوتَكُمۡ قِبۡلَةٗ﴾ و بسازید خانهای خود را رو به قبله. یعنی: آنها را محلی سازید تا نماز را در آن ادا کنید، یعنی: اگر در کلیسا ها و محیط عام نماز را ادا کرده نتوانید خانه های تانرا جای نماز سازید. ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَۗ﴾ و بر پا دارید نماز را. چون آن بر تمام امور معاونت میکند، ﴿وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و بشارت ده مؤمنان را. به نصر و مدد، و ظهور دادن دین شان، چون با دشواری آسانی است، و وقتیکه مشکلات شدت می یابد، و در امور تنگدستی زیاد میشود، الله تعالی گشایش را میاورد، و در آن فراخی را بوجود می آورد، پس چون موسیٰ از فرعون و سرداران او سنگدلی و روگردانی را دید، علیه آنها دعا کرد، و هارون را گفت تا دعای او را آمین بگوید، پس گفت:

(٨٨) ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَآ إِنَّكَ ءَاتَيۡتَ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَأَهُۥ زِينَةً﴾ ای پروردگار ما هر آئینه تو دادهٔ فرعون و سرداران او را رونق. از انواع زیورات، و لباس ها، و خانه های تزیین شده، و سواری های اعلی، و خدمتگاران، ﴿وَأَمۡوَٰلًا﴾ و مال های. هنگفت ﴿فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِكَۖ﴾ در زندگانی دنیا ای پروردگار ما تا گمراه کنند از راه تو. یعنی: از اموال خویش استفاده نمیکنند مگر در گمراه ساختن از راه تو، پس خود گمراه هستند و دیگران را گمراه میسازند.

﴿ٱطۡمِسۡ عَلَىٰٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ﴾ ای پروردگار ما محو کن مالهای ایشان را. یعنی: یا با هلاك ساختن شان، یا با سنگ ساختن آن تا از آن نفع حاصل نکنند، و آنرا برایشان تلف کن ﴿وَٱشۡدُدۡ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ﴾ و سخت (مهر) کن بر دلهای ایشان. یعنی: دل های شانرا سخت گردان ﴿فَلَا يُؤۡمِنُواْ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَلِيمَ﴾ پس ایمان نیارند تا ببینند عذاب درد دهنده را.

این را بسبب قهر بودن بر آنها گفت، طوریکه آنها بر محرمات الله جرأت میکردند، و در حق بندگان الله فساد میکردند، و صد راه او تعالی میشدند، همچنان بخاطر اینکه موسی علیه السلام به رب خود معرفت کامل داشت که الله با بند کردن دروازه ایمان بروی شان آنها را بر آنچه که میکردند جزا خواهد داد.

(٨٩) ﴿قَالَ﴾ گفت. الله تعالی: ﴿قَدۡ أُجِيبَت دَّعۡوَتُكُمَا﴾ هر آئینه قبول کرده شد دعای شما. این دلیل است بر آنکه موسی دعا میکرد، و هارون بر دعای او آمین میگفت، و اینکه اگر کسی در دعای داعی آمین میگوید در آن دعا شریك میباشد. ﴿فَٱسۡتَقِيمَا﴾ پس ثابت باشید. هر دو بر دین تان، و به دعوت تان ادامه دهید ﴿وَلَا تَتَّبِعَآنِّ سَبِيلَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ و پیروی مکنید راه آنانرا که نمیدانند. یعنی: راه جاهلان و گمراهان، منحرفین از راه راست، و پیراوانان راه جحیم را پیروی نکنید.

پس الله موسیٰ را امر فرمود تا بنی اسرائیل را گرفته شبانه خارج شوند، و به او خبر داد که آنها تعقیب میشوند، و فرعون به تمام شهر ها احوال فرستاده است تا بگویند: ﴿إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ لَشِرۡذِمَةٌ قَلِيلُونَ*وَإِنَّهُمۡ لَنَا لَغَآئِظُونَ*وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَٰذِرُونَ﴾ بدرستی که گروه موسی گروه اندك اند. و (هرآئینه) ایشان بر ما خشمناك اند. و (هرآئینه) ما همه از آنها خوفناکیم (و ما همه مردم احتیاط کاریم) [الشعراء: ٢٦/٥۴-٥٦]. پس لشکر خود را جمع کرد، دور شانرا و نزدیك شانرا، و به سرکشی و از حد گذری با لشکر خود به تعقیب آنها رفتند: یعنی: مثل باغی ها و از حد گذشتگان در زمین به تعقیب موسی و قوم او خارج شدند. و وقتیکه سرکشی شدت یافت، و گناه استحکام پیدا کرد،

منتظر عذاب باش.

(۹۰) ﴿وَجَٰوَزۡنَا بِبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱلۡبَحۡرَ﴾ و گذرانیدیم اولاد یعقوب را از دریا. و اینکه وقتی موسی به بحر رسید الله تعالی به او وحی فرستاد، که با عصای خود به بحر بزند، پس آنرا زد، و دوازده راه در آن منفلق شد، و بنو اسرائیل در آن راه ها روان شدند، و فرعون و لشکر او به تعقب شان داخل شدند. پس وقتیکه موسیٰ و قوم او از آب کاملاً خارج شدند، و فرعون و قوم او در آب داخل شدند، الله تعالی به بحر امر فرمود و در حالیکه بنو اسرائیل همه می دیدند، تلاطم بحر فرعون و لشکریان او را غرق ساخت.

تا اینکه غرق شدن فرعون رسید، و به هلاك شدن خود یقین پیدا کرد ﴿قَالَ ءَامَنتُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱلَّذِيٓ ءَامَنَتۡ بِهِۦ بَنُوٓاْ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ گفت ایمان آوردم من که نیست هیچ معبودی غیر آنکه ایمان آورده اند بوی بنی اسرائیل. و الله معبود بر حق است که جز او تعالی هیچ معبودی نیست ﴿وَأَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ و من از مسلمانانم. یعنی: از جمله فرمان برداران دین الله، و آنچه هستم که موسیٰ آورده است.

(۹۱) تعالی – در بیان این ایمان در چنین حالت که نفع ندارد فرموده است:– ﴿ءَآلۡـَٰٔنَ﴾ ایمان می آوری اکنون. و به پیغمبر الله اقرار میکنی ﴿وَقَدۡ عَصَيۡتَ قَبۡلُ﴾ حال آنکه نا فرمانی کردی پیش ازین. یعنی: با نافرمانی و کفر و تکذیب مبارزه میکردی ﴿وَكُنتَ مِنَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ و بودی از مفسدان. پس طوریکه عادت الٰهی بر آنست که وقتی کفار به این حالت اضطراری میرسند ایمان آوردن شان برایشان فایده نمیکند، ایمان آوردن تو هم برایت فایدهٔ ندارد. چون ایمان شان مبنی بر مشاهده میباشد، مانند ایمان شخصی که بعد از مشاهده کردن قیامت ایمان میاورد. ایمان آوردنی که فایده میداشته باشد ایمان آوردن به غیب است.

(۹۲) ﴿فَٱلۡيَوۡمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنۡ خَلۡفَكَ ءَايَةٗۚ﴾ (پس) امروز برهانیم بدن ترا تا باشی به اخلاف خود نشانه. مفسرین گفته اند: در قلب های بنی اسرائیل ترس از فرعون آنقدر زیاد شده بود که غرق شدن او را باور نمیکردند، و در آن شك داشتند. پس الله بحر را امر فرمود تا بدن او را در جای مرتفع بیاندازد، تا برایشان عبرت و نشانه باشد.

﴿وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ عَنۡ ءَايَٰتِنَا لَغَٰفِلُونَ﴾ و هر آئینه بسا از مردمان از نشانه های ما بیخبرانند. از اینخاطر نشانه های الله تعالی به تکرار از نزد شان میگذرد ولی از آن نفع نمیگیرند چون به آن

توجه نمیکنند، اما آنکه عقل دارد و حضور قلب دارد، از نشانه های الله آنچه را می بیند که بزرگترین دلیل بر راستی آنچه است که پیغمبران آورده اند.

(۹۳) ﴿وَلَقَدۡ بَوَّأۡنَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ مُبَوَّأَ صِدۡقٖ﴾ و هر آئینه جای دادیم بنی اسرائیل را بمقام نیك. یعنی: الله آنها را در مساکن آل فرعون منزل داد، و آنها را وارث زمین و خانه هایشان ساخت. ﴿وَرَزَقۡنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ﴾ و روزی دادیم ایشانرا از پاکیزها. از خوراکه و نوشابه ها و غیر آن ﴿فَمَا ٱخۡتَلَفُواْ﴾ پس اختلاف نکردند. در برابر حق ﴿حَتَّىٰ جَآءَهُمُ ٱلۡعِلۡمُۚ﴾ تا آنکه آمد به ایشان دانش. که باید موجب یکجا شدن و متحد شدن میشد، و لاکن آنها بر خلاف یکدیگر خود از ظلم و تعدی کار گرفتند، و بسیار شان بدنبال خواهشات و اغراض خود رفتند که مخالف حق بود، پس بین شان اختلاف زیادی به میان آمد.

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَقۡضِي بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ﴾ هر آئینه پروردگار تو حکم کند میان ایشان روز قیامت در آن چیزیکه در آن اختلاف میکردند. با حکم عادلانهٔ خود که از علم کامل، و قدرت شامل او تعالی ناشی میشود، و این آن بیماری است که پیروانان دینِ صحیح در معرض آن قرار میگیرند و آن اینکه: وقتی شیطان را از این عاجز ساختند که آنها را وادار سازد تا بکلی در ترك دین خود از او اطاعت کنند، او در بین شان اختلافات بمیان میاورد، و بین شان بغض و عداوت می اندازد، پس موجب اختلاف میشود، بعداً گمراه کردن بعض شان توسط دیگر شان، و دشمنی بعض شان با دیگر شان حاصل میشود، و این نور چشم آن لعین است. وگر نه، وقتی رب شان یکی باشد، و پیغامبر شان یکی باشد، و دین شان یکی باشد، و مصالح عام شان با همدیگر متفق باشد، اختلاف شان بالای چه است که وحدت شانرا از هم بپاشد، و امور شانرا پراگنده کند، و رابطه و نظم شان منحل شود، پس از مصالح دینی و دنیوی شان آنچه فوت میشود، و بسیاری از امور دین شان بسبب آن از بین میرود؟

پس الٰهی برای بندگان مؤمنت لطف ترا میخواهیم، تا وحدت شانرا یك پارچه سازی، و میان شان اصلاح آوری، و دور و نزدیك شانرا یکجا سازی، یا ذالجلال و الإکرام.

(۹۴،۹۵) ﴿فَإِن كُنتَ فِي شَكّٖ مِّمَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ فَسۡـَٔلِ ٱلَّذِينَ يَقۡرَءُونَ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكَۚ لَقَدۡ جَآءَكَ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُمۡتَرِينَ ٩٤﴾ پس اگر توئی در شکی از آنچه فرو فرستادیم بسوی تو پس بپرس آنانرا که میخوانند کتاب را پیش از تو هر آئینه آمده است پیش تو سخن درست از پروردگار تو پس مشو از شك آرندگان [یونس: ۹۴].

﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٩٥﴾ و مباش از کسانیکه تکذیب کردند مر آیتهای خدا را پس میشوی از زیان کاران [یونس: ۹۵]. تعالی به نبی خود محمد ﷺ میفرماید: ﴿فَإِن كُنتَ فِي شَكّٖ مِّمَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ﴾ پس اگر توئی در شکی از آنچه فرو فرستادیم بسوی تو. که آیا صحیح است یا صحیح نیست؟ ﴿فَسۡـَٔلِ ٱلَّذِينَ يَقۡرَءُونَ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكَۚ﴾ پس بپرس آنانرا که میخوانند کتاب را پیش از تو. یعنی: از آن کسانی از اهل کتاب بپرس که منصف هستند، و علمای راسخ هستند، آنها برایت راست بودن آنچه را که خبر داده شده ئی، و موافق بودنِ آنرا با آنچه اقرار میکنند که نزد خود شان است.

و اگر گفته شود: در حالیکه الله تعالی رسول خود را امر فرموده است تا از آنها شهادت بگیرند، و شهادت شانرا به آنچه که آورده اند ﷺ حجت و برهانِ صداقت ایشان قرار داده است، بسیاری از اهل کتاب از یهود و نصاری، بلکه ممکن اکثر شان و بیشتر از آن رسول الله ﷺ را تکذیب کرده اند، و با ایشان عناد کرده اند (حق را دانسته پوشانده اند)، و دعوت ایشانرا رد کرده اند، پس این چطور شده میتواند؟ جوابِ آن از وجه های متعهد داده میشود:

از آن: اینکه وقتی شهادت به طرف کدام گروه، یا پیروانان مذهبی، یا مردمان شهری مضاف شود، اطلاق آن تنها بسوی کسانی از آنها میباشد که عادل و راستکار هستند، و علاوه بر آن دیگران اگر چه اکثریت هم باشند شهادت شان قابل اعتبار نمیباشد، بخاطریکه شهادت مبنی بر عدالت و صدق میباشد، و آن بواسطه ایمان آوردن بسیاری از احبار ربانی شان حاصل گردید، مانند (عبدالله بن سلام) رضی الله عنه و اصحاب او، و بسیار کسان دیگر که در وقت نبی ﷺ و خلفای ایشان [بعد از ایشان] مسلمان شده بودند مانند کعب الأحبار و دیگران.

و از آن: اینکه شهادت دادن اهل کتاب به صداقت رسول ﷺ مبنی بر کتاب شان تورات است که آنها خود را به آن منسوب میکنند، پس اگر در تورات آنچه باشد که با قرآن موافق است و آنرا تصدیق کند، و به صحیح بودن آن شهادت بدهد، اگر از اول شان تا به آخر به انکار آن توافق داشته باشند به آنچه که رسول الله آورده اند عیبی وارد نمیشود.

و از آن: اینکه الله تعالی رسول خود ﷺ را امر فرموده است تا برای صحت داشتن قرآنی که آورده اند شهادت اهل کتاب را طلب کنند، و آنرا به چشم و گوش همه ظاهر ساخته است و اعلان فرموده است.

و معلوم است که بسیاری از اهل کتاب بر باطل جلوه دادن دعوت رسول الله محمد ﷺ از حریص ترین مردمان بوده اند. پس اگر نزد شان چیزی موجود میبود که این امر الله تعالی را رد کرده میتوانست حتماً آنرا پیش میکردند، چون نزد شان چنین چیزی موجود نبود، از اینخاطر عدم جواب دشمنان و اقرار مستجیب بزرگترین دلیل بر صحت و صداقت این قرآن است.

و از آن: اینکه اکثر اهل کتاب دعوت رسول را رد نکردند، بلکه اکثر شان آنرا استجاب کردند، و به اختیار و خوشی خود به آن منقاد شدند، چون رسول ﷺ در حالی مبعوث شدند که اکثر اهل زمین متدینین اهل کتاب بودند. بر اسلام مدت زیادی نگذشته بود که اکثر مردم شام، مصر، عراق و مناطق مجاور آن که مقر دین اهل کتاب بود مسلمان شدند، و جز اهل ریاست ها که ریاست های خود را ترجیح میداند، و کسانی از عوام جاهلان شان که از آنها متابعت میکردند، دیگران باقی نمانده بودند، و آنها هم تنها بنام در دین خود بودند نه با معنی: مانند فرنگی ها که در حقیقت دهری ها هستند، و از دایره ادیان تمام پیغمبران خارج هستند. و تنها بخاطر ترویج دادن ملك و پادشاهی شان و ملمع کاری باطل شان به دین مسیحیت خود را منسوب کرده اند، طوریکه آن از عرف احوال آشکار و ظاهر شان معروف است.

و قول تعالی: ﴿لَقَدۡ جَآءَكَ ٱلۡحَقُّ﴾ هر آئینه آمده است پیش تو سخن درست. یعنی: که به هیچ وجهی از وجوه در آن شك نیست و از اینخاطر فرموده است: ﴿مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُمۡتَرِينَ﴾ از پروردگار تو پس مشو از شك آرندگان. مثل این قول تعالی است که فرموده است: ﴿كِتَٰبٌ أُنزِلَ إِلَيۡكَ فَلَا يَكُن فِي صَدۡرِكَ حَرَجٞ مِّنۡهُ لِتُنذِرَ بِهِۦ وَذِكۡرَىٰ لِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ این کتابیست که فرود آورده شده بر تو پس نباشد در سینه تو هیچ تنگی از رساندن او تا ترسانی به آن و نصیحت است مومنان را [الأعراف: ۲/۷].

﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ و مباش از کسانیکه تکذیب کردند مر آیتهای خدا را پس میشوی از زیان کاران. و حاصل آن اینست که الله تعالی از دو چیز نهی فرموده است: و آن شك کردن در قرآن، و گمان کردن در آنست. و شدید تر از آنها تکذیب کردن آنست، در حالیکه آن آیات روشن الله است که تکذیب کردن آن به هیچ وجهی قبول نمیشود، و نتیجه تکذیب خساره است که اصلاً تمام منافع را معدوم میسازد، و آن فوت شدن ثواب دنیا و آخرت، و حاصل شدن عقاب دنیا و آخرت است، و نهی از چیزی امر به ضدِ آنست ، پس به تصدیق کردن تام قرآن، و اطمینان قلب داشتن در آن، و پذیرفتن آن با علم و

عمل امر شده است. پس با آن بنده طوری نفع حاصل میکند که بلند ترین مطالب، و با فضیلت ترین رغبت ها، و کامل ترین منقبت ها را بدست می آورد، و تمام خساره ها از او نفی میشود.

(۹۶،۹۷) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ حَقَّتۡ عَلَيۡهِمۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ (هر آئینه) آنانکه ثابت شد برایشان سخن پروردگار تو ایمان نیارند [یونس: ۹۶].

﴿وَلَوۡ جَآءَتۡهُمۡ كُلُّ ءَايَةٍ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَلِيمَ﴾ و اگر چه بیامد بدیشان هر نشانه تا آنکه ببینند عذاب درد دهنده را [یونس: ۹۷].

تعالی میفرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ حَقَّتۡ عَلَيۡهِمۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ﴾ (هر آئینه) آنانکه ثابت شد برایشان سخن پروردگار تو. یعنی: آنها از گمراهان و خاینان اهل دوزخ هستند، باید همان را کنند که الله آنرا قضاء و قدر نموده است، پس ولو که تمام نشانه ها و معجزه ها برایشان بیاید ایمان نمی آورند، و نشانه ها و معجزات بر آنها جز سر کشی و گمراهی چیزی نمی افزاید، و الله تعالی بر آنها ظلم نکرده است بلکه خود شان با رد کردن حق بر خویشتن ظلم کردند وقتیکه بار اول به ایشان آمد، پس الله تعالی با مهر نهادن در دلهای شان، و دید شان و شنوائی شان آنها را معاقبت میکند، و تا وقتیکه عذاب درد ناکی را که برای شان وعده داده شده نبینند ایمان نمی آورند.

پس در آنوقت با حق الیقین میدانند که بر آنچه آنها هستند گمراهی است، و آنچه که پیغامبران آورده بودند راست است. و لاکن در آنوقت ایمان شان برایشان چیزی فایده نمیکند، پس آنروز کسانیرا که ظلم کردند نه معذرت شان چیزی فایده میرساند و نه هم استعتاب (رضایتمندی) بدست آورده میتوانند، و اما نشانه ها برای کسی نفع میرساند که او را دل باشد، و یا در حالی گوش نهد که حاضر باشد.

(۹۸) ﴿فَلَوۡلَا كَانَتۡ قَرۡيَةٌ ءَامَنَتۡ فَنَفَعَهَآ إِيمَٰنُهَآ إِلَّا قَوۡمَ يُونُسَ لَمَّآ ءَامَنُواْ كَشَفۡنَا عَنۡهُمۡ عَذَابَ ٱلۡخِزۡيِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَمَتَّعۡنَٰهُمۡ إِلَىٰ حِينٖ ٩٨﴾ پس چرا نَبُود دهی که ایمان آرد پس سود دهدش ایمان وی مگر قوم یونس چون ایمان آوردند برداشتیم از ایشان عذاب رسوائی را در زندگانی دنیا و بهره مند ساختیم ایشان را تا مدتی [یونس: ۹۸].

تعالی میفرماید: ﴿فَلَوۡلَا كَانَتۡ قَرۡيَةٌ﴾ پس چرا نَبُود دهی. از دهات تکذیب کنندگان ﴿ءَامَنَتۡ﴾ که ایمان آرد. وقتیکه عذاب را دیدند ﴿فَنَفَعَهَآ إِيمَٰنُهَآ﴾ پس سود دهدش ایمان وی. یعنی: هیچکسی از میان آنانکه عذاب را دیدند و ایمان آوردند ایمان آوردن شان برای آنها فایده نکرد، طوریکه

تعالی در باره فرعون فرموده است که کمی قبل ذکر آن گذشت: ﴿ءَامَنتُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱلَّذِيٓ ءَامَنَتۡ بِهِۦ بَنُوٓاْ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَأَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ ایمان آوردم من که نیست هیچ معبودی غیر آنکه ایمان آورده اند بوی بنی اسرائیل و من از مسلمانانم [یونس: ۹۰].

پس به او گفته شد: ﴿ءَآلۡـَٰٔنَ وَقَدۡ عَصَيۡتَ قَبۡلُ وَكُنتَ مِنَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ ایمان می آوری اکنون حال آنکه نا فرمانی کردی پیش ازین و بودی از مفسدان [یونس: ۹۱].

و طوریکه فرموده است تعالی: ﴿فَلَمَّا رَأَوۡاْ بَأۡسَنَا قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥ وَكَفَرۡنَا بِمَا كُنَّا بِهِۦ مُشۡرِكِينَ*فَلَمۡ يَكُ يَنفَعُهُمۡ إِيمَٰنُهُمۡ لَمَّا رَأَوۡاْ بَأۡسَنَاۖ سُنَّتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدۡ خَلَتۡ فِي عِبَادِهِۦ﴾ باز چون دیدند عقوبت ما را گفتند ایمان آوردیم بخدای یگانه و کافر شدیم به آنچه بودیم بسبب آن شریك آرندگان. پس نبود اینکه نفع دهد ایشانرا ایمان ایشان وقتیکه دیدند عقوبت ما را سنت نهاده الله سنتی که گذشته است در بندگان وی [غافر: ۸۵،۸۴/۴۰].

و همچنان تعالی فرموده است: ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَهُمُ ٱلۡمَوۡتُ قَالَ رَبِّ ٱرۡجِعُونِ*لَعَلِّيٓ أَعۡمَلُ صَٰلِحٗا فِيمَا تَرَكۡتُۚ كَلَّآ﴾ (کفار در بیان سخنان نا جائز خودند) تا وقتیکه بیاید یکی از ایشان را موت گویند ای رب من باز گردان مرا (بسوی دنیا). شاید کنم کار نیکو در آنچه گذاشتم چنین نیست [المؤمنون: ۱۰۰،۹۹/۲۳].

و حکمت در این ظاهر است، بخاطریکه ایمان آوردن اضطراری (مجبوری) ایمان حقیقی نیست، و اگر از عذاب او و از امری که او را به ایمان آوردن مجبور ساخته است انصراف کرده شود، پس به کفران بر میگردد.

و قول تعالی: ﴿إِلَّا قَوۡمَ يُونُسَ لَمَّآ ءَامَنُواْ﴾ مگر قوم یونس چون ایمان آوردند. بعد از آنکه عذاب را دیدند ﴿كَشَفۡنَا عَنۡهُمۡ عَذَابَ ٱلۡخِزۡيِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَمَتَّعۡنَٰهُمۡ إِلَىٰ حِينٖ﴾ برداشتیم از ایشان عذاب رسوائی را در زندگانی دنیا و بهره مند ساختیم ایشان را تا مدتی. پس آنها از عموم سابقه مستثنیٰ هستند. و در این حتماً از دانای پنهان و آشکار حکمتی است که برای ما نرسیده است، و افهام ما آنرا درك نکرده است. الله تعالی فرموده است: ﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ تا این قول او تعالی: ﴿وَأَرۡسَلۡنَٰهُ إِلَىٰ مِاْئَةِ أَلۡفٍ أَوۡ يَزِيدُونَ*فَـَٔامَنُواْ فَمَتَّعۡنَٰهُمۡ إِلَىٰ حِينٖ﴾ و بتحقق یونس از رسولان است...تا به این قول او تعالی... و فرستادیم او را بسوی صد هزار یا زیاده از آن. پس ایمان آوردند پس بهره مند ساختیم ایشانرا تا مدتی [الصافات ۱۳۹/۳۷، ۲۴۸].

و شاید حکمت در آن این باشد که دیگر هلاك شدگان، اگر باز گردانیده شوند البته رجوع کنند بسوی آنچه منع کرده میشدند از آن، اما الله میدانست که ایمان آوردن قوم یونس ادامه میابد. [بلکه براستی ادامه یافت و بر آن ثابت ماندند]، الله اعلم.

(۹۹،۱۰۰) ﴿وَلَوۡ شَآءَ رَبُّكَ لَأٓمَنَ مَن فِي ٱلۡأَرۡضِ كُلُّهُمۡ جَمِيعًاۚ أَفَأَنتَ تُكۡرِهُ ٱلنَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُواْ مُؤۡمِنِينَ﴾ و اگر خواستی پروردگار تو هر آئینه ایمان می آورد هر که در زمین است همه ایشان یك جا آیا تو اکراه میکنی مردمانرا تا گردند مؤمنان [یونس: ۹۹].

﴿وَمَا كَانَ لِنَفۡسٍ أَن تُؤۡمِنَ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَيَجۡعَلُ ٱلرِّجۡسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَعۡقِلُونَ﴾ و نیست هیچکس را که ایمان آرد مگر به ارادهٔ خدا و می افگند پلیدی (عذاب) را بر آنانکه در نمی یابند.

[یونس: ۱۰۰].

تعالی به نبی خود محمد ﷺ میفرماید: ﴿وَلَوۡ شَآءَ رَبُّكَ لَأٓمَنَ مَن فِي ٱلۡأَرۡضِ كُلُّهُمۡ جَمِيعًاۚ﴾ و اگر خواستی پروردگار تو هر آئینه ایمان می آورد هر که در زمین است همه ایشان یك جا. با اینکه ایمان را برای شان الهام میکرد، و قلب های شانرا برای تقوی وزع میکرد، او تعالی این قدرت را دارد، لاکن حکمت او تعالی مقتضی بر اینست تا بعض شان مؤمن، و بعض شان کافر باشند.

﴿أَفَأَنتَ تُكۡرِهُ ٱلنَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُواْ مُؤۡمِنِينَ﴾ آیا تو اکراه میکنی مردمانرا تا گردند مؤمنان. یعنی: توانائی آن کار را نداری، و امکانیات آن در دست تو نیست، و در چیزی مانند آن جز الله دیگری قدرت ندارد.

﴿وَمَا كَانَ لِنَفۡسٍ أَن تُؤۡمِنَ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ﴾ و نیست هیچکس را که ایمان آرد مگر به ارادهٔ خدا. یعنی: به اراده و مشیئت او، و بإذن قدَری و شرعی او تعالی، پس هر که از مخلوقات قابل آن باشد ایمان او را افزایش میدهد، و او را توفیق میدهد و هدایت میکند.

﴿وَيَجۡعَلُ ٱلرِّجۡسَ﴾ و می افگند پلیدی (عذاب) را. یعنی: شر و گمراهی را ﴿عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَعۡقِلُونَ﴾ بر آنانکه در نمی یابند. از الله اوامر و نواهی او تعالی را. و به نصائح و موعظه های او هیچ پروا نمی داشته باشند.

(۱۰۱-۱۰۳) ﴿قُلِ ٱنظُرُواْ مَاذَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَمَا تُغۡنِي ٱلۡأٓيَٰتُ وَٱلنُّذُرُ عَن قَوۡمٖ لَّا يُؤۡمِنُونَ ١٠١﴾ بگو ببینید چه چیز است در آسمانها و زمین و فایده (دفع) نمیکند نشانه ها و ترسانندگان از گروهی که باور نمیکنند [یونس: ۱۰۱].

﴿فَهَلۡ يَنتَظِرُونَ إِلَّا مِثۡلَ أَيَّامِ ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلِهِمۡۚ قُلۡ فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلۡمُنتَظِرِينَ ١٠٢﴾ پس انتظار نمیکشند مگر مانند مصیبت های که گذشتند پیش از ایشان بگو پس انتظار بکشید هر آئینه من با شمایم از منتظران [یونس: ۱۰۲].

﴿ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَيۡنَا نُنجِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٠٣﴾ باز نجات میدهیم پیغامبران خود را و آنانرا که ایمان آوردند همچنین بر ماست که نجات دهیم مومنان را [یونس: ۱۰۳].

تعالی بندگان خود را به نظر انداختن به آنچه که در آسمانها و زمین است دعوت میکند، و مراد از آن: نظر انداختن بوجه تفکر کردن و عبرت گرفتن و تأمل (تدبر) کردن به آنچه است که در آنهاست، و آنچه را که احتوا میکند، و برای بصیرت حاصل کردن از آنست، بخاطریکه در آن برای گروهی که ایمان دارند نشانه هاست، و برای گروهی که یقین دارند عبرت هاست، که دلالت بر این میکند که تنها او تعالی معبودِ محمود (قابل حمد و ستایش)، صاحب جلال و اکرام، و صاحب اسماء و صفات عظیم است.

﴿وَمَا تُغۡنِي ٱلۡأٓيَٰتُ وَٱلنُّذُرُ عَن قَوۡمٖ لَّا يُؤۡمِنُونَ﴾ و فایده (دفع) نمیکند نشانه ها و ترسانندگان از گروهی که باور نمیکنند. چون آنها بخاطر روی گردانیدن، و عناد شان از نشانه ها منتفع نمیشوند. ﴿فَهَلۡ يَنتَظِرُونَ إِلَّا مِثۡلَ أَيَّامِ ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلِهِمۡۚ﴾ پس انتظار نمیکشند مگر مانند مصیبت های که گذشتند پیش از ایشان. یعنی: آیا آنانکه به نشانه های الله ایمان ندارند حتیٰ بعد از اینکه واضح شده است ﴿إِلَّا مِثۡلَ أَيَّامِ ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلِهِمۡۚ﴾ مگر مانند مصیبت های که گذشتند پیش از ایشان. یعنی: هلاکت و عذاب، چون اینها هم آنچه را کرده اند که آنها کرده بودند، و سنت الله بالای همه اولین و آخرین جاری میباشد.

﴿قُلۡ فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلۡمُنتَظِرِينَ﴾ بگو پس انتظار بکشید هر آئینه من با شمایم از منتظران. خواهید دانست که عاقبت خوب، و نجات در دنیا و آخرت از که خواهد بود، و جز از پیغامبران و پیروانان آنها از دیگری نخواهد بود.

و از اینخاطر فرموده است: ﴿ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ باز نجات میدهیم پیغامبران خود را و آنانرا که ایمان آوردند. از کراهیت ها و شدت های دنیا و آخرت.

﴿كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَيۡنَا﴾ همچنین بر ماست که نجات دهیم مومنان را. آنرا بر خود واجب گردانیده ایم ﴿نُنجِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ که نجات دهیم مومنان را. و آن از مدافعه کردن او تعالی از مؤمنان است چون

الله از کسانیکه ایمان آورده اند دفاع میکند، پس – به حسب آنچه از ایمانی که بنده آنرا دارد – از مکروه ها (امور تکلیف دهنده) برایش نجات حاصل میشود.

(۱۰۴-۱۰۶) ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمۡ فِي شَكّٖ مِّن دِينِي فَلَآ أَعۡبُدُ ٱلَّذِينَ تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِنۡ أَعۡبُدُ ٱللَّهَ ٱلَّذِي يَتَوَفَّىٰكُمۡۖ وَأُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٠٤﴾ بگو ای مردمان اگر هستید در شك از دین من پس نمی پرستم آنانرا که شما میپرستید بجز خدا و لیکن عبادت میکنم آن خدا را که قبض میکند ارواح شما را و مامور شده ام که باشم از مؤمنان [یونس: ۱۰۴].

﴿وَأَنۡ أَقِمۡ وَجۡهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفٗا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٠٥﴾ و آنکه راست کن روی خود را برای دین حنیف و مباش از مشرکان [یونس:۱۰۵].

﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠٦﴾ و مخوان بجز خدا چیزی را که سود ندهد ترا و زیان نرساند بتو (پس) اگر بکنی (پس) بدرستیکه تو آنگاه از ظالمانی [یونس: ۱۰۶].

تعالی به نبی خود سید المرسلین، و امام المتقین، و خیر الموقنین (بهترین یقین کنندگان) محمد ﷺ میفرماید: ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمۡ فِي شَكّٖ مِّن دِينِي﴾ بگو ای مردمان اگر هستید در شك از دین من. یعنی: اگر شما در آن شك و شبهه دارید من از آن در شك نیستم، بلکه علم یقینی دارم که آن حق است، و آنچه را که شما بجز الله میخوانید باطل است، و برای من در آن دلائل واضح و براهین روشن است. و از اینخاطر فرموده است: ﴿فَلَآ أَعۡبُدُ ٱلَّذِينَ تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ پس نمی پرستم آنانرا که شما میپرستید بجز خدا. از بت ها و مجسمه ها و غیر شان، بخاطریکه آنها نه می آفرینند و نه روزی میدهند، و نه از تدبیر کار ها چیزی را در دست دارند، بلکه آنها مخلوق و مسخر اند، در آنها چیزی نیست که مقتضی بر عبادت شدن شان شود. ﴿وَلَٰكِنۡ أَعۡبُدُ ٱللَّهَ ٱلَّذِي يَتَوَفَّىٰكُمۡۖ﴾ و لیکن عبادت میکنم آن خدا را که قبض میکند ارواح شما را. یعنی: اوست آن اللهِ که شما را آفریده است، و اوست آنکه شما را می میراند بعداً شما را مبعوث میکند (دوباره زنده میکند)، تا شما را بر اعمال تان مجازات کند، پس اوست آنکه مستحق است تا عبادت شود، و برایش نماز خوانده شود، و تواضع و فروتنی و سجده کرده شود.

﴿وَأُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ*وَأَنۡ أَقِمۡ وَجۡهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفٗا﴾ و مامور شده ام که باشم از مؤمنان. و آنکه راست کن روی خود را برای دین حنیف. یعنی: اعمال ظاهری و باطنی خود را

برای رضای الله خالص گردان، و تمام شرایع (احکام) دین حنیف را قائم دار، یعنی: توجه خود را بطرف الله مبذول کن، و از سوای او اعراض کن ﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ﴾ و مباش از مشرکان. نه در حال شان و نه همرایشان.

﴿وَلَا تَدْعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ﴾ و مخوان بجز خدا چیزی را که سود ندهد ترا و زیان نرساند بتو. و این وصف تمام مخلوقات است، نه سود دهد و نه زیان رساند، بلکه النافع و الضار الله تعالی است.

﴿فَإِن فَعَلْتَ﴾ (پس) اگر بکنی. اینرا که بجز الله آنچه را بخوانی که ترا نه سود و نه زیان رساند ﴿فَإِنَّكَ إِذًا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ (پس) بدرستیکه تو آنگاه از ظالمانی. یعنی: از جمله آنانی که با هلاکت برای خود زیان میرسانند. و آن ظلم شرك است طوریکه تعالی فرموده است:

﴿إِنَّ ٱلشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ هر آئینه شرك ظلمی است بزرگ [لقمان: ١٣/٣١]. و بهترین مخلوقات هم اگر بجز الله دیگری را بخواند، از ظالمان و مشرکان میباشد، پس دیگران چگونه خواهند بود؟

(١٠٧) ﴿وَإِن يَمْسَسْكَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَ وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَآدَّ لِفَضْلِهِۦ يُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَهُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ١٠٧﴾ و اگر برساند بتو خدا رنجی پس نیست بردارنده آنرا مگر او و اگر خواهد در حق تو نعمتی پس نیست هیچ دفع کننده مر فضل او را میرساند فضل خویش را بهر که خواهد از بندگان خود و او آمرزنده مهربان است [یونس: ١٠٧].

آن از بزرگترین دلائل بر اینست که تنها الله مستحق عبادت است، چون سود و زیان رساننده اوست، عطاء کننده و منع (محروم) کننده اوست، که اگر زیانی بتو برساند مانند فقر و مریضی، و امثال آن ﴿فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَ﴾ پس نیست بردارنده آنرا مگر او. بخاطریکه اگر مخلوقات همه یکجا شوند که با چیزی سود برسانند، سود رسانده نمیتوانند مگر آنچه را که الله نوشته است، و اگر همه یکجا شوند تا یکی را ضرر برسانند، اگر الله آنرا برایش اراده نکند هیچ ضرری به او رسانده نمیتوانند.

و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَآدَّ لِفَضْلِهِۦ﴾ و اگر خواهد در حق تو نعمتی پس نیست هیچ دفع کننده مر فضل او را. یعنی: احدی از خلق قدرت اینرا ندارد تا فضل و احسان او را بر گرداند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿مَّا يَفْتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَاۖ وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعْدِهِۦ﴾ آنچه گشاده گرداند خدا برای مردم از رحمت پس هیچ باز

دارنده نیست آنرا و آنچه را باز گیرد پس هیچ فرستنده نیست برای او – بدون او (بعد از باز گرفتن او) [فاطر: ۲/۳۵].

﴿يُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ﴾ میرساند فضل خویش را بهر که خواهد از بندگان خود. یعنی: هر که را از خلق خود که بخواهد، رحمت خود را برایش اختصاص میدهد، و الله دارای فضل بزرگ است ﴿وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ﴾ و او آمرزنده است. تمام لغزش ها را میبخشد، آنکه بندۀ خود را توفیق آوردن اسباب مغفرت را میدهد، باز اگر بنده آنرا انجام دهد، گناه های او را چه صغیره باشد و چه کبیره میبخشد.

﴿ٱلرَّحِيمُ﴾ مهربان است. آنکه مهربانی او همه چیز را در بر دارد، و جُود و کرم او به همه موجودات میرسد، طوریکه حتیٰ برای چشم زدن از احسان او بی نیاز نیستند. پس وقتی بنده با دلیل قاطعانه بداند که در دادن نعمت ها، و دور کردن مشکلات، و عطاء کردن حسنات، و دور ساختن بدی ها و تکالیف او تعالی منفرد است، و اینکه احدی از مخلوقات از آن چیزی به دستش نیست، مگر اینکه الله آنرا بدست او اجراء کند، یقین محکم حاصل میکند که الله حق است، و آنچه را که بجز او تعالی میخوانند باطل است. و از اینخاطر بعد از آن آنچه را بیان فرموده است که دلیل واضح است:

(۱۰۸،۱۰۹) ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُمُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَنِ ٱهۡتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهۡتَدِي لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيۡهَاۖ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيۡكُم بِوَكِيلٖ ١٠٨﴾ بگو ای مردمان بدرستیکه آمد به شما حق از پروردگار شما پس هر که راه یافت جز این نیست که راه می یابد برای خود و هر که گمراه شد پس جز این نیست که گمراه میشود بر نفس خود و نیستم من بر شما مختار (نگاهبان) [یونس: ۱۰۸].

﴿وَٱتَّبِعۡ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيۡكَ وَٱصۡبِرۡ حَتَّىٰ يَحۡكُمَ ٱللَّهُۚ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡحَٰكِمِينَ ١٠٩﴾ و پیروی کن (ای محمد ص) چیزی را که وحی کرده میشود بتو و صبر کن تا حکم کند خدا و او بهترین فیصله کنندگانست [یونس: ۱۰۹].

یعنی: ﴿قُلۡ﴾ بگو. ای پیغامبر، وقتیکه دلیل واضح گردید ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُمُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡۖ﴾ ای مردمان بدرستیکه آمد به شما حق از پروردگار شما. یعنی: خبر راست تأیید شده با دلایل، که به هیچ وجهی در آن شك نیست، و آن به شما از جانب پروردگار تان رسیده است، آنکه از بزرگترین تربیۀ او برای شما اینست که این قرآن را برایتان فرستاده است، که بیان کنندۀ همه

چیز است، و از انواع احکام و مطالب الهی، و اخلاق نیکو آنچه در آنست که برایتان بزرگترین تربیه و احسان از جانب اوست، پس هدایت از گمراهی روشن گردیده است، و برای هیچ کس شبهه نمانده است.

﴿فَمَنِ ٱهۡتَدَىٰ﴾ پس هر که راه یافت. به راه الله: باینکه حق را آموخت، و آنرا فهمید، و آنرا بر هر چیز دیگر اختیار کرد، آنرا برای خود می یابد و الله تعالی از بندگان خود بی نیاز است، و ثمر اعمال شان بخود شان بر میگردد.

﴿وَمَن ضَلَّ﴾ و هر که گمراه شد. از راه هدایت باینکه از آموختن حق یا عمل کردن به آن روی گردانید، ﴿فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيۡهَاۖ﴾ پس جز این نیست که گمراه میشود بر نفس خود. و به الله ضرری رسانده نمیتواند، پس جز بخود بدیگری ضرر نمیرساند.

﴿وَمَآ أَنَا۠ عَلَيۡكُم بِوَكِيلٖ﴾ و نیستم من بر شما مختار (نگاهبان). که اعمال تانرا نگرانی کنم، و حساب و کتاب آنرا بگیرم، بلکه من برای شما صرف یك بیم دهندۀ آشکار هستم، و الله بر شما نگران است، پس تا وقتیکه در طی مدت مهلت هستید، بر خود ناظر باشید.

﴿وَٱتَّبِعۡ﴾ و پیروی کن (ای محمد ﷺ). ای پیغامبر ﴿مَا يُوحَىٰٓ إِلَيۡكَ﴾ چیزی را که وحی کرده میشود بتو. با علم و عمل و با حال، و با دعوت کردن به آن ﴿وَٱصۡبِرۡ﴾ و صبر کن. بر آن، و آن عالیترین انواع صبر است، و عاقبت آن پسندیده است، پس کسالت نکن و خسته نشو، بلکه بر آن دوام بده و ثبات داشته باش ﴿حَتَّىٰ يَحۡكُمَ ٱللَّهُۚ﴾ تا حکم کند خدا. میان تو و کسیکه ترا تکذیب میکند ﴿وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡحَٰكِمِينَ﴾ و او بهترین فیصله کنندگانست.

چون فیصلۀ او مشتمل بر عدالت تام، و انصاف است که او بر آن حمد و ثناء شود. و ﷺ از امر پروردگار خود فرمان بردند، و بر راه راست ثابت ماندند، تا که الله دین خود را بر سائر ادیان ظهور داد، و [الله] ایشانرا بر دشمنان شان با حجت و برهان نصرت داد بعداً توسط شمشیر و سنان با فتح و نصرت ایشانرا نوازش داد، پس هر قسم حمد و ستایش و ثنای حَسَن برای الله تعالی است، هر طوریکه عظمت و جلال او، و کمال و احسان بی پایان او لایق آنست.

تفسیر سورۀ یونس اتمام یافت – والحمد لله رب العالمین.

تفسیر سورة هود علیه الصلاة و السلام

[و آن] مکی است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۴) ﴿الٓرۚ كِتَٰبٌ أُحۡكِمَتۡ ءَايَٰتُهُۥ ثُمَّ فُصِّلَتۡ مِن لَّدُنۡ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ١﴾ این کتابی است که استوار کرده شده آیات او باز واضح کرده شده از نزد خدای درست کار باخبر [هود: ۱].

﴿أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَۚ إِنَّنِي لَكُم مِّنۡهُ نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ ٢﴾ آنکه عبادت نکنید مگر خدا را هر آئینه من شما را بیم دهنده و مژده رساننده ام [هود: ۲].

﴿وَأَنِ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ يُمَتِّعۡكُم مَّتَٰعًا حَسَنًا إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى وَيُؤۡتِ كُلَّ ذِي فَضۡلٖ فَضۡلَهُۥۖ وَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٖ كَبِيرٍ ٣﴾ و آنکه آمرزش طلبید از پروردگار خود باز رجوع کنید بسوی وی تا بر خورداری دهد شما را برخورداری نیك تا وقت مقرره و تا بدهد هر صاحب بزرگی را جزای بزرگی وی و اگر بر گردید (پس هر آئینه) من میترسم بر شما از عذاب روز بزرگ [هود: ۳].

﴿إِلَى ٱللَّهِ مَرۡجِعُكُمۡۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ٤﴾ بسوی خداست بازگشت شما و او بر همه چیز تواناست [هود: ۴]. تعالی میفرماید: این ﴿كِتَٰبٌ﴾ کتابی است. بزرگ، و فرستاده شدۀ کریم ﴿أُحۡكِمَتۡ ءَايَٰتُهُۥ﴾ که استوار کرده شده آیات او. یعنی: بدقت و درستی بیان کرده شده است، اخبار آن راست است، و اوامر و نواهی آن عادلانه است، الفاظ آن فصیح است، و معانی آن بسیار زیباست.

﴿ثُمَّ فُصِّلَتۡ﴾ باز واضح کرده شده. یعنی: ممیز شده و به بهترین صورت بیان شده است ﴿مِن لَّدُنۡ حَكِيمٍ﴾ از نزد خدای درست کار. حکیمی که اشیاء را در جا های مناسب آن میگذارد، و آنها را در منزلت های شان قرار میدهد، به هیچ چیزی امر نمیکند و از هیچ چیزی نهی نمیکند مگر اینکه حکمت او مقتضی بر آن باشد (آنرا تقاضا کند) ﴿خَبِيرٍ﴾ باخبر. است، بر ظواهر و بواطن مطلع است. و اگر احکام و تفصیل این کتاب از جانب آن اللهِ درست کار و با خبر باشد، بعد از آن از عظمت و جلالت و کمالِ حکمت، و وسعتِ رحمت خودِ تعالی مپرس.

پس الله تعالی کتاب خود را بخاطر این فرستاده است ﴿أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَۚ﴾ که عبادت نکنید مگر خدا را. یعنی: برای این فرستاده است تا همهٔ دین خالص برای الله باشد، و احدی از مخلوقات او با او شریك گرفته نشود.

﴿إِنَّنِی لَكُم﴾ هر آئینه من شما را هستم. ای مردم ﴿مِّنۡهُ﴾ از وی. یعنی: از الله پروردگار تان ﴿نَذِیرٞ﴾ بیم دهنده. به عذاب دنیا و آخرت کسی را که بر گناه ها جرأت میکند ﴿وَبَشِیرٞ﴾ و مژده رساننده ام. اطاعت کنندگان الله را، به ثواب دنیا و آخرت.

﴿وَأَنِ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ﴾ و آنکه آمرزش طلبید از پروردگار خود. برای آنچه از گناهائیکه از شما صادر شده است ﴿ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَیۡهِ﴾ باز رجوع کنید بسوی وی. در مستقبل عمر تان با انابت و برگشت از آنچه که الله نمی پسندد به آنچه که می پسندد، و با آنچه که راضی میشود بسوی او تعالی رجوع کنید.

بعداً آنچه را که بر استغفار و توبه ترتیب می یابد ذکر نموده و فرموده است: ﴿یُمَتِّعۡكُم مَّتَـٰعًا حَسَنًا﴾ تا بر خورداری دهد شما را برخورداری نیك تا وقت مقرره. یعنی: از روزی خود برای تان آنچه عطاء نماید که از آن لذت برید و منتفع شوید ﴿إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ تا وقت مقرره. یعنی: تا وقت وفات تان ﴿وَیُؤۡتِ﴾ و تا بدهد. از میان شما ﴿كُلَّ ذِی فَضۡلٍ فَضۡلَهُۥ﴾ هر صاحب بزرگی را جزای بزرگی وی. یعنی: از فضل و نیکی خود برای جزای احسان شان به اهل احسان و نیکو کاری آنچه را که دوست دارند عطاء فرماید و آنچه را که نمی پسندند از آنها دفع سازد.

﴿وَإِن تَوَلَّوۡاْ﴾ و اگر بر گردید. از آنچه که شما را بر آن خوانده ام، و از آن رو گردانیدید، و یا شاید هم آنرا تکذیب کرده اید ﴿فَإِنِّیٓ أَخَافُ عَلَیۡكُمۡ عَذَابَ یَوۡمٖ كَبِیرٍ﴾ (پس هر آئینه) من میترسم بر شما از عذاب روز بزرگ. و آن روز قیامت است، که در آن الله اولین و آخرین را جمع میکند، و آنها را بر اعمال شان مجازات میکند، اگر اعمال شان خیر باشد خیر، و اگر شر باشد مجازات شان شر میباشد.

و در قول تعالی ﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَیۡءٖ قَدِیرٞ﴾ و او بر همه چیز تواناست. دلیل است بر دوباره زنده کردن مردگان، چون بر همه چیز تواناست، و از جمله اشیاء زنده کردن مردگان است، و بر آن خبر فرموده است و او در سخن صادق ترین همه است، پس وقوع آن عقلاً و نقلاً حتمی است.

(۵) ﴿أَلَآ إِنَّهُمۡ يَثۡنُونَ صُدُورَهُمۡ لِيَسۡتَخۡفُواْ مِنۡهُۚ أَلَا حِينَ يَسۡتَغۡشُونَ ثِيَابَهُمۡ يَعۡلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعۡلِنُونَۚ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ۵﴾ آگاه باش هر آئينه ايشان می پیچند سینهای خود را تا پنهان شوند از خدا آگاه باش چون بر سر کشند جامه های خود را میداند آنچه پنهان میکنند و آنچه آشکار می نمایند هر آئینه او داناست باسراریکه در سینه هاست [هود: ۵].

تعالی از جهل مشرکین و شدت گمراهی شان خبر میدهد که آنها ﴿يَثۡنُونَ صُدُورَهُمۡ﴾ می پیچند سینهای خود را. یعنی: تمایل به این دارند ﴿لِيَسۡتَخۡفُواْ﴾ تا پنهان شوند. از الله. پس سینه هایشان در مقابل علم الله به حالشان، و در مقابل بینائی الله به شکل هایشان بحیث یك پرده واقع شده است.

تعالی – در بیان خطای شان در بارۀ این گمان – فرموده است: ﴿أَلَا حِينَ يَسۡتَغۡشُونَ ثِيَابَهُمۡ﴾ آگاه باش چون بر سر کشند جامهای خود را. یعنی: وقتی با آن خود را بپوشانند، در آن حال هم که از مخفی ترین حالات است الله بر آنها علم دارد.

بلکه ﴿يَعۡلَمُ مَا يُسِرُّونَ﴾ میداند آنچه پنهان میکنند. از اقوال و افعال ﴿وَمَا يُعۡلِنُونَۚ﴾ و آنچه آشکار می نمایند. از آن، بلکه آنچه بالا تر از آنست اینست که: ﴿إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ﴾ هر آئینه او داناست باسراریکه در سینه هاست. یعنی: به آنچه از ارادات و وساوس و افکاری که در آنست و آنرا به زبان نه آورده باشد، چه سِر باشد یا جهر داناست، پس حال تان چطور از او پنهان میباشد وقتیکه سینه های تانرا می پیچید تا از او پنهان باشید.

و احتمال دارد که معنی این باشد، که الله روی گردانیدن تکذیب کنندگان رسول ﷺ و غافلان دعوت ایشان را ذکر نموده باشد، که از شدت روی گردانیدن شان ﴿يَثۡنُونَ صُدُورَهُمۡ﴾ می پیچند سینهای خود را. یعنی: وقتیکه رسول الله ﷺ را می دیدند سینه های خود را بطرف دیگر می گردانیدند تا آنها را نبینند، و دعوت و وعظ خود را که به نفع شان است به آنها نشنوانند، پس آیا چیز دیگری فوق این اعراض بوده میتواند؟

بعداً تعالی به اینکه تمام حالات شانرا میداند آنها را وعید داده است، و اینکه آنها از او مخفی شده نمیتوانند، و بر اعمال شان آنها را مجازات خواهد کرد.

(۶) ﴿۞ وَمَا مِن دَآبَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزۡقُهَا وَيَعۡلَمُ مُسۡتَقَرَّهَا وَمُسۡتَوۡدَعَهَاۚ كُلّٞ فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ﴾ و نیست هیچ جنبنده در زمین مگر بر خداست روزی او می داند جای ماندن او را و جای نگاهداشتن او را هر يك در كتاب روشن است [هود :۶]. یعنی: تمام آنچه از آدمی یا حیوان بری یا بحری، که در روی زمین می جنبند، کفالت ارزاق و قُوت شان را الله میکند، پس رزق شان بر الله تعالی است. ﴿وَيَعۡلَمُ مُسۡتَقَرَّهَا وَمُسۡتَوۡدَعَهَاۚ﴾ و می داند جای ماندن او را و جای نگاهداشتن او را. یعنی: جای ماندن این جنبنده ها را میداند، و آن جائیست که در آن اقامت و استقرار دارند، و به آنجا پناه میبرند، و مستودعها: جائیست که در رفت و آمد خود، و در عوارض حالات خود به آن نقل و مکان میکند.

﴿كُلّٞ﴾ هر يك. از تفصيلات حال شان ﴿فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ﴾ در كتابِ روشن است. یعنی: در لوح محفوظ است و تمام حوادثی که در آسمانها و زمین واقع میشود در آن احتویٰ گردیده است. و همهٔ آن در احاطهٔ علم الله تعالی است، و او تقدیر همه چیز ها را نوشته است، مشیئت او بر هر چیز نافذ است، و بر هر يك رزقِ او را وسعت بخشیده است. پس قلب هائیکه او تعالی کفایت رزق های شانرا نموده است باید مطمئن باشد، و علم او ذات و صفات همهٔ شانرا در احاطه خود دارد.

(۷،۸) ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ وَكَانَ عَرۡشُهُۥ عَلَى ٱلۡمَآءِ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۗ وَلَئِن قُلۡتَ إِنَّكُم مَّبۡعُوثُونَ مِنۢ بَعۡدِ ٱلۡمَوۡتِ لَيَقُولَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّبِينٞ﴾ و اوست آنکه آفرید آسمانها و زمین را در شش روز و بود عرش او بر آب تا بیازماید شما را که کدام کسی از شما نیکو تر است از جهت عمل و اگر گوئی که هر آئینه شما بر انگیخته میشوید بعد از موت هر آئینه گویند آنانکه کافر شدند نیست این سخن مگر جادوی ظاهر [هود: ۷].

﴿وَلَئِنۡ أَخَّرۡنَا عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابَ إِلَىٰٓ أُمَّةٖ مَّعۡدُودَةٖ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحۡبِسُهُۥٓۗ أَلَا يَوۡمَ يَأۡتِيهِمۡ لَيۡسَ مَصۡرُوفًا عَنۡهُمۡ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ٨﴾ و اگر تاخیر کنیم از ایشان عذاب را تا مدت شمرده شده هر آئینه گویند چه چیز باز میدارد عذاب را آگاه باش روزیکه بیاید بایشان نباشد باز داشته شده از ایشان و فرا گیرد ایشانرا آنچه به وی استهزا میکردند [هود: ۸].

خبر میدهد که تعالی که ﴿خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ﴾ آفرید آسمانها و زمین را در شش روز. اول آن روز شنبه بود و آخر آن روز جمعه ﴿وَ﴾ وقتیکه آسمانها و زمین را آفرید، ﴿كَانَ عَرۡشُهُۥ عَلَى ٱلۡمَآءِ﴾ بود عرش او بر آب. بر سر آسمان هفتم. پس بعد از اینکه آسمانها و زمین را

آفرید، بر عرش استوی فرمود، تا امور را تدبیر دهد، و طوریکه بخواهد بر احکام قدَری و شرعی تصرف نماید. از اینخاطر فرموده است: ﴿لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۗ﴾ تا بیازماید شما را که کدام یك از شما نیکو تر است از جهت عمل. یعنی: تا شما را امتحان کند، طوریکه تمام آنچه را که در آسمانها و زمین است برای شما آفریده است، و با امر و نهی خود ببیند که از نگاه عمل کدام یك از شما نیکو تر است.

فضیل بن عیاض رحمه الله گفته است: نیکو تر از هر عمل آنست که خالص (با اخلاص) تر از همه و صحیح تر از همه باشد، پس گفته است: عمل اگر با اخلاص باشد و صحیح نباشد قبول نمیشود، و اگر صحیح باشد و با اخلاص انجام داد شده نباشد قبول نمیشود، تا اینکه هر دو با اخلاص باشد و صحیح باشد.

و خالص آنست: که صرف برای رضای الله باشد، و صحیح آنست: که پیروی شریعت و سنت را کرده باشد. و مثل اینست که الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ﴾ و نیافریده ام جن و انس را مگر برای آنکه بپرستند مرا. (یعنی از آنها پرستش را خواهانم). [الذاریات: ۵۱/۵۶].

و تعالی فرموده است: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ وَمِنَ ٱلۡأَرۡضِ مِثۡلَهُنَّۖ يَتَنَزَّلُ ٱلۡأَمۡرُ بَيۡنَهُنَّ لِتَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدۡ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عِلۡمَۢا﴾ خدا آنست که آفرید هفت آسمان را و زمین را مانند آن نازل میشود حکم خدا در میان آنها تا بدانید که الله بر هر چیز تواناست و (بدانید) که خدا احاطه کرده است هر چیز را از روی علم [الطلاق: ۶۵/۱۲].

پس الله تعالی خلق را برای عبادت خود، و برای معرفت داشتن به اسماء و صفات خود خلق کرده است، و آنها را به آن امر فرموده است. پس هر که منقاد شود و آنچه را امر فرموده است ادا کند او از جملۀ فلاح (کامیابی) حاصل کنندگان است، و هر که از آن اعراض کند، پس آنها از خساره کنندگان اند، و حتماً آنها را در سرائی جمع میکند تا بر آنچه که ایشان را امر و نهی کرده بود مجازات کند. و از اینخاطر تکذیب کردن مشرکین را بر جزاء ذکر نموده است، فرموده است: ﴿وَلَئِن قُلۡتَ إِنَّكُم مَّبۡعُوثُونَ مِنۢ بَعۡدِ ٱلۡمَوۡتِ لَيَقُولَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّبِينٞ﴾ و اگر گوئی که هر آئینه شما بر انگیخته میشوید بعد از موت هر آئینه گویند آنانکه کافر شدند نیست این سخن مگر جادوی ظاهر. یعنی: و اگر به آنها بگوئی، و به زنده شدن بعد از موت آنها را

خبر دهی ترا باور نمیکنند، بلکه ترا به شدید ترین طریق تکذیب میکنند، و بر آنچه که آورده ئی عیب میگیرند، و میگویند: ﴿إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّبِينٞ﴾ نیست این سخن مگر جادوی ظاهر. آگاه باش در حالیکه آن حق آشکار است.

﴿وَلَئِنۡ أَخَّرۡنَا عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابَ إِلَىٰٓ أُمَّةٖ مَّعۡدُودَةٖ﴾ و اگر تاخیر کنیم از ایشان عذاب را تا مدت شمرده شده. یعنی: تا وقت مقرر شده، که در بارۀ آن فکر میکنند که بسیار دیر بعد خواهد بود، از روی جهل و ظلم خود گویند ﴿مَا يَحۡبِسُهُۥٓۚ﴾ چه چیز باز میدارد عذاب را. و مضمون آن تکذیب شان به آنست، آنها به واقع نشدن عذاب بالایشان بطور عاجل استدلال میکنند.

﴿أَلَا يَوۡمَ يَأۡتِيهِمۡ﴾ آگاه باش روزیکه بیاید بایشان. عذاب ﴿لَيۡسَ مَصۡرُوفًا عَنۡهُمۡ﴾ نباشد باز داشته شده از ایشان. تا آنگاه بتوانند که موضوع خود را با نظر خود ببینند. ﴿وَحَاقَ بِهِم﴾ و فرا گیرد ایشانرا. یعنی: نازل شود ﴿مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ﴾ آنچه به وی استهزا میکردند. از عذاب، طوریکه آنرا حقیر میشمردند به حدیکه کسیرا که آنرا آورده بود با یقین تکذیب میکردند.

(۹-۱۱) ﴿وَلَئِنۡ أَذَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِنَّا رَحۡمَةٗ ثُمَّ نَزَعۡنَٰهَا مِنۡهُ إِنَّهُۥ لَيَـُٔوسٞ كَفُورٞ ٩﴾ و اگر بچشانیم آدمی را از نزد خود رحمت باز گیریم آنرا از وی هر آئینه وی نا امید نا سپاس است [هود: ۹].

﴿وَلَئِنۡ أَذَقۡنَٰهُ نَعۡمَآءَ بَعۡدَ ضَرَّآءَ مَسَّتۡهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ ٱلسَّيِّـَٔاتُ عَنِّيٓۚ إِنَّهُۥ لَفَرِحٞ فَخُورٌ ١٠﴾ و اگر بچشانیم آدمی را نیکوئی بعد سختی که بدو رسیده باشد هر آئینه گوید رفتند (رنجها) بدی ها از من هر آئینه وی شادمان خود ستاست [هود: ۱۰].

﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٞ كَبِيرٞ ١١﴾ مگر آنان که شکیبائی نمودند و کار های شایسته کردند آن جماعه ایشانراست آمرزش و مزد بزرگ [هود: ۱۱].

تعالی از طبیعت انسان خبر میدهد، که او جاهل است، به اینکه اگر الله او را از رحمت خود مانند صحت و رزق و اولاد و امثال آنرا بچشاند، بعداً آنرا از آنها باز گیرد، به مأیوسی تسلیم میشود، و به نا امیدی منقاد میشود، پس ثواب الله را امید نمیداشته باشد، و در فکرش خطور نمیکند که الله آنرا یا مثل آنرا یا بهتر از آنرا برایش بر میگرداند. و اگر بعد از رنجی که به او رسیده بود برایش رحمت بچشاند، خوش و مغرور میشود، و فکر میکند که آن خیر دایم برایش خواهد ماند، و گوید: ﴿ذَهَبَ ٱلسَّيِّـَٔاتُ عَنِّيٓۚ إِنَّهُۥ لَفَرِحٞ فَخُورٌ﴾ رفتند (رنجها) بدی ها از من هر آئینه وی شادمان خود ستاست. یعنی: به آنچه که موافق هوای نفس اوست خوش میشود، به نعمت های

الله بر بندگان الله خود ستائی میکند، و آن او را به خوشحالی و غرور، و خود پسندی، و تکبر بر خلق، و تحقیر و اهانت شان میکشاند، و چه عیبی شدید تر از این بوده میتواند؟

و این طبیعت انسان است، مگر آنکه را الله توفیق بدهد و از این خُلق مذموم او را به ضد چنین خُلق خارج کند، و آنها کسانی میباشند که در رنج صبر میکنند و مأیوس نمیشوند، و در وقت رونق مغرور نمیشوند، و اعمال صالحه از واجبات و مستحبات را انجام میدهند.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ﴾ آن جماعه ایشانراست آمرزش. برای گناهای شان، هر خوف از آنها زائل گردد ﴿وَأَجۡرٞ كَبِيرٞ﴾ و مزد بزرگ. و آن کامیابی برای حصول جنت پر از نعمت هاست که هر چه نفس بر آن اشتها کند، و چشم از آن لذت برد در آنجا موجود است.

(۱۲-۱۴) ﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكُۢ بَعۡضَ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيۡكَ وَضَآئِقُۢ بِهِۦ صَدۡرُكَ أَن يَقُولُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ كَنزٌ أَوۡ جَآءَ مَعَهُۥ مَلَكٌۚ إِنَّمَآ أَنتَ نَذِيرٞۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٌ ١٢﴾ پس شاید که تو ترک کننده باشی بعض آنچه وحی فرستاده میشود بسوی تو و تنگ میشود به آن سینهٔ تو از جهت آنکه می گویند چرا فرود آورده نشده بروی گنجی یا چرا نیامده با او فرشته جز این نیست که تو بیم دهنده ئی و خدا بر همه چیز نگاهبان است [هود: ۱۲].

﴿أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰهُۖ قُلۡ فَأۡتُواْ بِعَشۡرِ سُوَرٖ مِّثۡلِهِۦ مُفۡتَرَيَٰتٖ وَٱدۡعُواْ مَنِ ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٣﴾ آیا میگویند خود بر بسته است قرآنرا بگو پس بیارید ده سوره مانند این بر بسته شده از خود و بخوانید هر کرا توانید بجز خدا اگر هستید راست گویان [هود: ۱۳].

﴿فَإِلَّمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أُنزِلَ بِعِلۡمِ ٱللَّهِ وَأَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ فَهَلۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٤﴾ پس اگر اجابت نکردند مر شما را پس بدانید آنچه فرو فرستاده شده به علم خداست و بدانید که نیست هیچ معبودی غیر وی پس آیا هستید شما مسلمانان [هود: ۱۴].

تعالی – نبی خود محمد ﷺ را بخاطر تکذیبِ تکذیب کنندگان تسلیت داده میفرماید –:

﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكُۢ بَعۡضَ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيۡكَ وَضَآئِقُۢ بِهِۦ صَدۡرُكَ أَن يَقُولُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ كَنزٌ﴾ پس شاید که تو ترک کننده باشی بعض آنچه وحی فرستاده میشود بسوی تو و تنگ میشود به آن سینهٔ تو از جهت آنکه می گویند چرا فرود آورده نشده بروی گنجی. یعنی: نباید چنین باشی، که سخن شان بالایت تأثیر کند، و در آنچه که بر آن هستی صد راه ات شود، و بعضی آنچه راکه بتو وحی شده است ترك نمائی، و بخاطر عیب گرفتن شان با این سخن شان دل تنگ شوی که: ﴿لَوۡلَآ أُنزِلَ

عَلَيۡهِ كَنزٌ أَوۡ جَآءَ مَعَهُۥ مَلَكٌۚ﴾ چرا فرود آورده نشده بروی گنجی یا چرا نیامده با او فرشته. چون این سخن از عیب جویی، و ظلم، و عناد، و گمراهی، و جهلِ حجت و دلیل نشأت کرده است. پس به کار خود ادامه بده، و نگذار این سخنان رکیك که جز از یك انسان بیخرد از دیگری صادر نمی شود صد راه ات شود، و یا بخاطر آن دلت تنگ شود.

پس آیا برای تو دلیلی را پیش کرده اند که حل آن در نزد تو نیست؟ یا به بعضی آنچه را که آورده ئی عیبی گرفته اند که بالای آن أثری داشته باشد، و از قدر آن بکاهد، و بخاطر آن دل تنگ شده باشی؟ یا تو ذمه دار حساب شان باشی و هدایت جبری شان از تو مطالبه شده باشد؟ ﴿إِنَّمَآ أَنتَ نَذِيرٌۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٌ﴾ جز این نیست که تو بیم دهنده ئی و خدا بر همه چیز نگاهبان است. پس او تعالی نگرانی شانرا میکند، و بر اعمال شان محافظ است، و مجازات شان را بطور کامل و تام خواهد داد. و با این قول خود جواب شانرا داده است: ﴿قُلۡ﴾ بگو. به ایشان: ﴿فَأۡتُواْ بِعَشۡرِ سُوَرٖ مِّثۡلِهِۦ مُفۡتَرَيَٰتٖ وَٱدۡعُواْ مَنِ ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ پس بیارید ده سوره مانند این بر بسته شده از خود و بخوانید هر کرا توانید بجز خدا اگر هستید راست گویان. اگر محمد ﷺ آنرا از خود بر بسته است، در فصاحت و بلاغت زبان میان او و شما فرقی نیست، در حالیکه شما براستی دشمنان هستید، و تا قدر امکان تان در باطل ثابت کردن دعوت او نهایت حریص هستید، پس اگر راست میگوئید ده سورهٔ از خود بر بسته شده مانند آنرا بیاورید.
﴿فَإِلَّمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ﴾ پس اگر اجابت نکردند مر شما را. یعنی: اگر آنها جوابی ندهند.
﴿فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أُنزِلَ بِعِلۡمِ ٱللَّهِ﴾ پس بدانید آنچه فرو فرستاده شده به علم خداست.
[از جانب الله است]، تا دلیلی که مقتضی بر آنست قایم شود، و اعراض کننده نفی شود.
﴿وَأَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ﴾ و بدانید که نیست هیچ معبودی غیر وی. یعنی: بدانید که لا إلٰهَ إلَّا هو به این معنی است: که تنها او مستحق ألوهیت و عبادت است ﴿فَهَلۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ﴾ پس آیا هستید شما مسلمانان. یعنی: آیا به ألوهیت او منقاد (فرمانبردار)، و به عبودیت او تعالی تسلیم هستید. و در این آیات ارشاد بر اینست که داعی بسوی الله باید حتماً با اعتراضِ معترضان، و عیب جوئی و قدح و رد کردن عیب گیران مقابل شود، خصوصاً وقتیکه در آن عیب سندی وجود نداشته باشد، و در آنچه که به آن دعوت داده میشود عیبی وجود نداشته باشد، پس آن نباید دل او را تنگ کند، بلکه بر آن اطمئنان حاصل کند، و به کار خود ادامه دهد، و بسوی منزل خود به پیش رود،

و ضرور نیست که داعی باید حتماً به پیشنهاد هائی اهمیت دهد که عیب جویان در انتخاب دلایل خود آنرا اختیار میکنند، بلکه برای اعراض کننده در تمام مسایل و مطالب تنها دلیل سالم کافی میباشد.

و در آیات این هم است که قرآن خود یك معجزه است، احدی از بشر قدرت اینرا ندارد تا مثل آنرا بیاورد، و نه حتیٰ ده سورهٔ مثل آنرا بیاورد، بلکه مثل آن یك سوره را آورده نمیتوانند، بخاطریکه الله تعالی دشمنان را که در زبان بلاغت و فصاحت دارند در آوردن آن تحدی نموده است (به مبارزه خواسته) است، پس بر آن اعراض نکرده اند چون میدانند توانائی آنرا ندارند.

و در آیات بر این هم دلیل است: که اموریکه تنها غلبه ظن در آن کافی نیست، بلکه علم یقینی مطلوب است، آن علم قرآن، و علم توحید است، و آن نظر به این قول تعالی است: ﴿فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أُنزِلَ بِعِلۡمِ ٱللَّهِ وَأَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ﴾ پس بدانید آنچه فرو فرستاده شده به علم خداست و بدانید که نیست هیچ معبودی غیر وی.

(۱۵،۱۶) ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيۡهِمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ فِيهَا وَهُمۡ فِيهَا لَا يُبۡخَسُونَ ١٥﴾ هر که باشد او که میخواهد زندگانی دنیا و آرایش آن را بتمام رسانیم بسوی ایشان جزای عمل ایشانرا در دنیا و ایشان در دنیا نقصان داده نشوند [هود: ۱۵].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَيۡسَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا ٱلنَّارُۖ وَحَبِطَ مَا صَنَعُواْ فِيهَا وَبَٰطِلٞ مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٦﴾ آنگروه کسانی اند که نیست مر ایشانرا در آخرت مگر آتش و باطل شد آنچه کرده بودند در دنیا و باطل است آنچه میکردند [هود: ۱۶].

تعالی میفرماید: ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا﴾ هر که باشد او که میخواهد زندگانی دنیا و آرایش آن را. یعنی: تمام ارادهٔ او قاصر بر زندگانی دنیا، و زینت آن از زنان و فرزندان و خزانه های جمع شده از طلا و نقره و اسپان داغ نهاده شده و چهار پایان و زراعت است، و رغبت و سعی و عمل خود را در این چیز ها صرف میکند، و برای سرای آخرت هیچ ارادهٔ ندارد، پس این جز کافر دیگری نیست، بخاطریکه اگر مؤمن میبود، ایمانی که میداشت او را منع میکرد که تمام ارادهٔ او بخاطر سرای دنیا باشد، بلکه خود ایمان او و آنچه از اعمالی که میداشت، برای سرای آخرت اثری از آثار اراده بالای او میگذاشت. و لاکن آن بدبخت مانند این میماند که تنها برای دنیا خلق شده است ﴿نُوَفِّ إِلَيۡهِمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ فِيهَا﴾ بتمام رسانیم بسوی ایشان جزای عمل ایشانرا در

دنیا. یعنی: از ثواب دنیا آنچه را که در لوح محفوظ برایشان تقسیم شده است عطاء کنیم.

﴿وَهُمۡ فِيهَا لَا يُبۡخَسُونَ﴾ و ایشان در دنیا نقصان داده نشوند. یعنی: از آنچه که برایشان تقدیر کرده شده است چیزی کم نمیشود، لاکن آن انتهای نعمت هایشان میباشد.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَيۡسَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا ٱلنَّارُۖ﴾ آنگروه کسانی اند که نیست مر ایشانرا در آخرت مگر آتش. برای ابد در آن جاویدان میباشند، در عذاب شان هیچ وقفهٔ نمی باشد، و از ثواب جزیل محروم می باشند.

﴿وَحَبِطَ مَا صَنَعُواْ فِيهَا وَبَٰطِلٞ مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ و باطل شد آنچه کرده بودند در دنیا. یعنی: تمام آن اعمالی را که در سازش ها بر خلاف حق و اهل حق کرده بودند، و اعمال خیری را که انجام داده بودند ولی برای آن اساسی نبود و شرط قبولیت آن وجود نداشت، و آن ایمان است، باطل و مضمحل خواهد بود.

(۱۷) ﴿أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّهِۦ وَيَتۡلُوهُ شَاهِدٞ مِّنۡهُ وَمِن قَبۡلِهِۦ كِتَٰبُ مُوسَىٰٓ إِمَامٗا وَرَحۡمَةًۚ أُوْلَٰٓئِكَ يُؤۡمِنُونَ بِهِۦۚ وَمَن يَكۡفُرۡ بِهِۦ مِنَ ٱلۡأَحۡزَابِ فَٱلنَّارُ مَوۡعِدُهُۥۚ فَلَا تَكُ فِي مِرۡيَةٖ مِّنۡهُۚ إِنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤۡمِنُونَ ١٧﴾. آیا کسیکه باشد بر حجت (برهانی) از پروردگار خود و از پی در آید حجت او را گواهی از خدای و پیش از قرآن گواه وی بود کتاب موسی پیشوائی و بخشایشی آن گروه ایمان می آرند بقرآن و هر که کافر شد به آن از گروه ها پس آتش (وعده) جای ویست پس مباش در شبهه از نزول قرآن هر آئینه وی درست است آمده از پروردگار تو و لیکن بیشتر مردمان ایمان نمی آرند [هود: ۱۷].

تعالی حال رسول خود محمد ﷺ و کسانی از ورثهٔ او را که به دین او قایم اند و مقام او را قایم ساخته اند، و به دلایل او یقین کرده اند، و هیچ کس دیگری به صفت آنها موصوف نیست، و احدی مانند آنها نیست ذکر مینماید، پس فرموده است: ﴿أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّهِۦ﴾ آیا کسیکه باشد بر حجتی (برهانی) از جانب پروردگار خود. با وحی که الله مسائل مهم را در آن نازل فرموده است، و دلائل آن ظاهر است، و بر آن حجت یقین شده است.

﴿وَيَتۡلُوهُ﴾ و از پی در آید حجت او را. یعنی: این حجت و برهان را برهان دیگری دنبال میکند ﴿شَاهِدٞ مِّنۡهُ﴾ گواهی از خدای. و آن گواهی فطرت مستقیم، و عقل سلیم است که به حقانیت این شریعت گواهی میدهد، که الله تعالی از طریق وحی آنرا نازل و شرع فرموده است، و بنده خوب

بودن آنرا با عقل میداند، و با آن بر ایمان او ایمان افزوده میشود.

﴿وَ﴾ بعداً سومی به آن گواهی میدهد و آن ﴿كِتَٰبُ مُوسَىٰٓ﴾ تورات بود که الله آنرا ﴿إِمَامًا﴾ پیشوائی. برای مردم ساخته بود ﴿وَرَحۡمَةًۚ﴾ و بخشایشی. برای شان، که به صدق (راستی) این قرآن گواهی میدهد، و با آنچه که از جانب حق تعالی آمده است توافق دارد.

یعنی: آیا کسیکه به این صفت باشد، که گواهی های متعدد ایمان بر آن وارد شده است، و دلایل یقین هم بر آن قایم شده است با کسی یکسان است که در تاریکی های جهل بسر میبرد که از آن خارج شده نمیتواند؟ نه نزد الله یکسان است، و نه نزد بندگان الله ﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ آن گروه. یعنی: آنانکه با قایم بودن دلایل که در نزد شان است موافق هستند ﴿يُؤۡمِنُونَ﴾ ایمان می آرند بقرآن. یعنی: به قرآن ایمان حقیقی میداشته باشند، پس ایمان شان در هر خیر دنیا و آخرت برای شان مثمر میباشد.

﴿وَمَن يَكۡفُرۡ بِهِۦ﴾ و هر که کافر شد به آن. یعنی: به قرآن ﴿مِنَ ٱلۡأَحۡزَابِ﴾ از گروه ها. یعنی: سائر طوایف اهل زمین که در ردِ حق حزب هستند ﴿فَٱلنَّارُ مَوۡعِدُهُۥ﴾ پس آتش (وعده) جای ویست. ورود شان در آن حتمی است ﴿فَلَا تَكُ فِي مِرۡيَةٖ مِّنۡهُۚ﴾ پس مباش در شبهه از نزول قرآن. یعنی: در کمترین شك مباش ﴿إِنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ هر آئینه وی درست است آمده از پروردگار تو و لیکن بیشتر مردمان ایمان نمی آرند. یا از روی نادانی شان و گمراهی شان، یا از روی ستم و عناد و سر کشی شان، وگر نه کسیکه قصدش خوب باشد، و فهم اش مستقیم باشد، حتماً به آن ایمان میاورد، بخاطریکه او آنچه را می بیند که از هر طرف او را بطرف ایمان میخواند.

(۱۸–۲۲) ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ يُعۡرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمۡ وَيَقُولُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ هَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَىٰ رَبِّهِمۡۚ أَلَا لَعۡنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ ١٨﴾ و کیست ستمگار تر از کسیکه بر بست بر خدا دروغی را این جماعه عرض کرده شوند بر پروردگار خود و گویند گواهان ایشانند آنانکه دروغ بستند بر پروردگار خویش آگاه باش لعنت خداست بر ستمگاران [هود: ١٨].

﴿ٱلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبۡغُونَهَا عِوَجٗا وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ كَٰفِرُونَ ١٩﴾ آنانکه باز میدارند از راه خدا و میخواهند برای آن کجی و ایشان به آخرت (ایشان) کافرانند [هود: ١٩].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ لَمۡ يَكُونُواْ مُعۡجِزِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا كَانَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنۡ أَوۡلِيَآءَۘ يُضَٰعَفُ لَهُمُ ٱلۡعَذَابُۚ مَا

كَانُواْ يَسۡتَطِيعُونَ ٱلسَّمۡعَ وَمَا كَانُواْ يُبۡصِرُونَ ٢٠﴾ این جماعه نباشند عاجز کنندگان در زمین و نباشد ایشانرا بجز خدا دوستان دو چند کرده شود ایشانرا عذاب نمیتوانستند شنودن و نبودند که بدیدندی [هود: ٢٠].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ٢١﴾ آن گروه آنانند که زیان کردند نفسهای خویش را و گم شد از ایشان آنچه افترا میکردند [هود: ٢١].

﴿لَا جَرَمَ أَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ هُمُ ٱلۡأَخۡسَرُونَ ٢٢﴾ بیشك هر آئینه ایشان در آخرت ایشانند بسیار زیان کاران [هود: ٢٢]. خبر میدهد تعالی که هیچ کسی نیست ﴿أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًاۚ﴾ ستمگار تر از کسیکه بر بست بر خدا دروغی. و در این هر کسی داخل میباشد که در نسبت شریك داشتن او تعالی، بر الله دروغی بر بسته باشد، یا او را به آنچه که لایق جلال او نباشد وصف کرده باشد، یا چیزی را خبر داده باشد که او تعالی آنرا نگفته است، یا ادعا کردن نبوت، یا غیر آن از دروغ ها را به الله ادعا کرده باشد، پس آنها مردمانی با بزرگترین ظلم اند ﴿أُوْلَٰٓئِكَ يُعۡرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمۡ﴾ این جماعه عرض کرده شوند بر پروردگار خود. تا بر ظلم خود مجازات شوند، پس وقتیکه با جزای سنگین بر آنها حکم داده شود ﴿وَيَقُولُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ﴾ گویند گواهان. یعنی: آنانکه بخاطر افترا و دروغ شان علیه آنها شاهد بودند: ﴿هَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَىٰ رَبِّهِمۡۚ أَلَا لَعۡنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ ایشانند آنانکه دروغ بستند بر پروردگار خویش آگاه باش لعنت خداست بر ستمگاران. یعنی: لعنت منقطع نمیشود، بخاطر اینکه ظلم صفت لازمی شان شده است که در آن تخفیف قبول نمیشود.

بعداً ظلم آنها را وصف نموده و فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ آنانکه باز میدارند از راه خدا. آنها خود شان را هم از راه خدا باز داشته اند، و آن راه پیغمبران است که مردمان را به آن دعوت کرده اند، و دیگران را هم از آن راه باز داشته اند، پس امامان گمراهی شدند که بسوی آتش دعوت میدهند.

﴿وَيَبۡغُونَهَا﴾ و میخواهند. یعنی: راه الله را ﴿عِوَجًا﴾ برای آن کجی. یعنی: در عیب گرفتن به آن و تحقیر کردن آن جهد میکنند، تا نزد مردم غیر مستقیم معلوم شود، پس باطل را خوب نشان میدهند و حق را قبیح نشان میدهند، الله آنها را قبیح بگرداند ﴿وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ كَٰفِرُونَ﴾ و ایشان به آخرت (ایشان) کافرانند.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ لَمۡ يَكُونُواْ مُعۡجِزِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ این جماعه نباشند عاجز کنندگان در زمین. یعنی: آنها از نزد الله تعالی هیچ جای گریخته نمیتوانند، بخاطریکه آنها تحت قبضه و قدرت او اند.

﴿وَمَا كَانَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنۡ أَوۡلِيَآءَۘ﴾ و نباشد ایشانرا بجز خدا دوستان. تا مکروه (مصیبت) را از آنها دفع کند، و آنچه راکه به نفع شانست برایشان حاصل کند، بلکه اسباب بر آنها قطع شده میباشد. ﴿يُضَٰعَفُ لَهُمُ ٱلۡعَذَابُۚ﴾ دو چند کرده شود ایشانرا عذاب. یعنی: غلیظ شود و ازدیاد یابد، بخاطریکه آنها خود گمراه شدند، و دیگران را هم گمراه ساختند.

﴿مَا كَانُواْ يَسۡتَطِيعُونَ ٱلسَّمۡعَ﴾ نمیتوانستند شنودن و نبودند که بدیدندی. یعنی: از روی بغض ونفرت شان از حق، نمی توانستند به آیات الله گوش نهند گوش نهادنی که از آن نفع حاصل کنند ﴿فَمَا لَهُمۡ عَنِ ٱلتَّذۡكِرَةِ مُعۡرِضِينَ* كَأَنَّهُمۡ حُمُرٞ مُّسۡتَنفِرَةٞ *فَرَّتۡ مِن قَسۡوَرَةِۭ﴾ پس چیست ایشانرا در حالیکه از پند روی گردانند. گویا ایشان خران رمندگانند. که گریخته باشند [المدثر: ۴۹-۵۱].
﴿وَمَا كَانُواْ يُبۡصِرُونَ﴾ و نبودند که بدیدندی. یعنی: که به نظر عبرت و تفکر به آنچه نمی دیدند که در آن برایشان نفع بود، بلکه آنها مانند کور و گنگ بودند که تعقل نمیکنند.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ﴾ آن گروه آنانند که زیان کردند نفسهای خویش را. طوریکه بزرگترین ثواب از آنها فوت شده میباشد، و مستحق شدید ترین عذاب میباشند، ﴿وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ﴾ و گم شد از ایشان آنچه افترا میکردند. یعنی: دینی که به آن دعوت میکردند و آنرا تحسین میکردند مضمحل خواهد شد، و وقتیکه امر پروردگار تو بیاید معبودان شان که بجای الله آنها را می پرستیدند به هیچ کار شان نمی آیند. ﴿لَا جَرَمَ﴾ بیشك. یعنی: به حق و براستی که ﴿أَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ هُمُ ٱلۡأَخۡسَرُونَ﴾ هر آئینه ایشان در آخرت ایشانند بسیار زیان کاران. الله تعالی خساره را بر آنها منحصر ساخته است، بلکه شدید تر از آنرا برای شان مقرر ساخته است بخاطریکه حسرت و محرومیت شان شدید میباشد، و از مشقت و عذاب رنج میبرند، از حال شان به الله پناه میجوئیم. و چون حال بدبختان را ذکر فرمود، اوصاف خوشبختان را هم ذکر فرموده است، و اینکه نزد الله برایشان چه ثوابی است، فرموده است:

(۲۳،۲۴) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَأَخۡبَتُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ۲۳﴾ هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و کردند عملهای شایسته و (آرام گرفتند) عجز کردند بسوی پروردگار خود آن گروه اهل بهشت اند ایشان آنجا جاویدانند [هود: ۲۳].

﴿۞ مَثَلُ ٱلۡفَرِيقَيۡنِ كَٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡأَصَمِّ وَٱلۡبَصِيرِ وَٱلسَّمِيعِۚ هَلۡ يَسۡتَوِيَانِ مَثَلًاۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٢٤﴾ صفت این دو فریق مانند کور و کر است و مانند بینا و شنوا آیا برابر اند این دو فریق در صفت آیا پند نمیگیرید [هود: ٢٤]. تعالی میفرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ هر آئینه آنانکه ایمان آوردند. با قلب های خود، یعنی: وقتیکه الله به ایمان آوردن به اصول دین و قواعد آن امر فرمود، آنها تصدیق (باور) کردند و اعتراف کردند.

﴿وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و کردند عملهای شایسته. که مشتمل بر اعمال قلب و جوارح (اعضای بدن)، و اقوال لسان است، ﴿وَأَخۡبَتُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ﴾ و (آرام گرفتند) عجز کردند بسوی پروردگار خود. یعنی: برای او تعالی خاضع (سر افگنده) شدند، و بر عظمت و قدرت او تذلل و انکسار اختیار کردند، و با محبت و خوف و امید و زاری بسوی او انابت کردند.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ آن گروه. که این صفات را یکجا نموده اند ﴿أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ اهل بهشت اند ایشان آنجا جاویدانند. بخاطریکه هر خیری را که درك کردند آنرا نگذاشتند جز اینکه بسوی آن سبقت جستند. ﴿مَثَلُ ٱلۡفَرِيقَيۡنِ﴾ صفت این دو فریق. یعنی: فریق بدبختان و فریق خوشبختان ﴿كَٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡأَصَمِّ﴾ مانند کور و کر است. آنها بدبختان اند ﴿وَٱلۡبَصِيرِ وَٱلسَّمِيعِۚ﴾ و بینا و شنوا. مثل خوشبختان اند. ﴿هَلۡ يَسۡتَوِيَانِ مَثَلًاۚ﴾ آیا برابر اند این دو فریق در صفت. بلکه میان شان آنقدر فرق است که وصف آن نمیشود ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ آیا پند نمیگیرید. تا اعمالی را که برایتان نفع میرساند انجام دهید، و اعمالی را که برای تان ضرر میرساند ترك کنید.

(٢٥-٤٩) ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦٓ إِنِّي لَكُمۡ نَذِيرٞ مُّبِينٌ ٢٥﴾ و هر آئینه فرستادیم نوح را بسوی قوم او گفت که من برای شما بیم کننده ام آشکارا [هود: ٢٥].

﴿أَن لَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَۖ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ أَلِيمٖ ٢٦﴾ به آنکه نپرستید مگر خدا را بدرستیکه من میترسم بر شما از عذاب روز درد دهنده [هود:٢٦].

﴿فَقَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ مَا نَرَىٰكَ إِلَّا بَشَرٗا مِّثۡلَنَا وَمَا نَرَىٰكَ ٱتَّبَعَكَ إِلَّا ٱلَّذِينَ هُمۡ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ ٱلرَّأۡيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمۡ عَلَيۡنَا مِن فَضۡلِۭ بَلۡ نَظُنُّكُمۡ كَٰذِبِينَ ٢٧﴾ پس گفتند سردارانی که کافر بودند از قوم او نمی بینیم ترا مگر آدمی مانند خویش و نمی بینیم که پیروی تو کرده باشند مگر آنانکه ایشان فرومایگان ما اند در ظاهر رأی بلا تامل و نمی بینیم شما را بر خود هیچ بزرگی بلکه گمان میبریم شما را دروغ گویان [هود: ٢٧].

﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي وَءَاتَىٰنِي رَحۡمَةٗ مِّنۡ عِندِهِۦ فَعُمِّيَتۡ عَلَيۡكُمۡ أَنُلۡزِمُكُمُوهَا وَأَنتُمۡ لَهَا كَٰرِهُونَ ٢٨﴾ گفت ای قوم من خبر دهید مرا بدانکه اگر باشم من بر حجتی از پروردگار خود و داده باشد بمن بخشایشی از نزد خود پس پوشانیده شد حقیقت آن بر شما آیا اجبار کنیم شما را برآن و شما ناخواهان آن باشید [هود: ٢٨].

﴿وَيَٰقَوۡمِ لَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مَالًاۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِۚ وَمَآ أَنَا۠ بِطَارِدِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْۚ إِنَّهُم مُّلَٰقُواْ رَبِّهِمۡ وَلَٰكِنِّيٓ أَرَىٰكُمۡ قَوۡمٗا تَجۡهَلُونَ ٢٩﴾ و ای قوم من سوال نمی کنم از شما بر این پیغام هیچ مالی نیست مزد من مگر بر خدا و نیستم من رانندهٔ آنانکه گرویده اند هر آئینه ایشان ملاقات کنندگان با پروردگار خویشند و لاکن من می بینم شما را قومی که جهالت می کنید [هود: ٢٩].

﴿وَيَٰقَوۡمِ مَن يَنصُرُنِي مِنَ ٱللَّهِ إِن طَرَدتُّهُمۡۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٣٠﴾ و ای قوم من که نصرت دهد مرا از (عقوبت خدا) اگر برانم ایشان را آیا پند نمی گیرید [هود: ٣٠].

﴿وَلَآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ وَلَآ أَقُولُ إِنِّي مَلَكٞ وَلَآ أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزۡدَرِيٓ أَعۡيُنُكُمۡ لَن يُؤۡتِيَهُمُ ٱللَّهُ خَيۡرًاۖ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا فِيٓ أَنفُسِهِمۡ إِنِّيٓ إِذٗا لَّمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٣١﴾ و نمی گویم بشما که نزد من گنجهای خداست و نه آنکه میدانم غیب را و نمی گویم که من فرشته ام و نمی گویم آنانرا که بخواری نگرد به ایشان چشمهای شما که نخواهد داد ایشان را خدا هیچ نعمتی خدا دانا تر است بآنچه در ضمیر ایشانست هر آئینه من آنگاه به تحقیق از ستمگاران باشم [هود: ٣١].

﴿قَالُواْ يَٰنُوحُ قَدۡ جَٰدَلۡتَنَا فَأَكۡثَرۡتَ جِدَٰلَنَا فَأۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٣٢﴾ گفتند ای نوح هر آئینه مجادله کردی با ما پس بسیار کردی جدال را با ما پس بیار بما آنچه وعده میکنی ما را اگر هستی از راست گویان [هود: ٣٢].

﴿قَالَ إِنَّمَا يَأۡتِيكُم بِهِ ٱللَّهُ إِن شَآءَ وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ ٣٣﴾ گفت جز این نیست که بیارد بشما آنرا خدا اگر خواهد و نیستید شما (عاجز کنندگان) که گریخته خدا را عاجز گردانید [هود: ٣٣].

﴿وَلَا يَنفَعُكُمۡ نُصۡحِيٓ إِنۡ أَرَدتُّ أَنۡ أَنصَحَ لَكُمۡ إِن كَانَ ٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغۡوِيَكُمۡۚ هُوَ رَبُّكُمۡ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٣٤﴾ و نفع نمیکند شما را نصیحت من اگر خواهم که نصیحت کنم شما را اگر خدا خواسته باشد که گمراه سازد شما را اوست پروردگار شما و بسوی او باز گردانیده میشوید [هود: ٣٤].

﴿أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰهُۖ قُلۡ إِنِ ٱفۡتَرَيۡتُهُۥ فَعَلَيَّ إِجۡرَامِي وَأَنَا۠ بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُجۡرِمُونَ ٣٥﴾ آیا میگویند بر بسته است قرآنرا بگو اگر بر بسته ام آن را پس بر من است گناه من و من بیزارم از آنچه شما گناه

میکنید [هود: ۳۵].

﴿وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُۥ لَن يُؤۡمِنَ مِن قَوۡمِكَ إِلَّا مَن قَدۡ ءَامَنَ فَلَا تَبۡتَئِسۡ بِمَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ٣٦﴾ و وحی فرستاده شد بسوی نوح آنکه ایمان نخواهد آورد از گروه تو مگر آنکه ایمان آورده پس اندوه مخور بسبب آنچه میکردند [هود: ۳۶].

﴿وَٱصۡنَعِ ٱلۡفُلۡكَ بِأَعۡيُنِنَا وَوَحۡيِنَا وَلَا تُخَٰطِبۡنِي فِي ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِنَّهُم مُّغۡرَقُونَ ٣٧﴾ و بساز کشتی را بحضور ما و بفرمان ما و سخن مگو با من در باب آنانکه ستم کردند هر آئینه ایشان غرق شده گانند [هود: ۳۷].

﴿وَيَصۡنَعُ ٱلۡفُلۡكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيۡهِ مَلَأٞ مِّن قَوۡمِهِۦ سَخِرُواْ مِنۡهُۚ قَالَ إِن تَسۡخَرُواْ مِنَّا فَإِنَّا نَسۡخَرُ مِنكُمۡ كَمَا تَسۡخَرُونَ ٣٨﴾ و میساخت کشتی را و هرگاه که میگذشت بران سرداران (جماعت) از قوم او تمسخر میکردند به وی گفت اگر تمسخر میکنید به ما پس هر آئینه ما تمسخر میکنیم به شما چنانچه شما تمسخر میکنید [هود: ۳۸].

﴿فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ مَن يَأۡتِيهِ عَذَابٞ يُخۡزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيۡهِ عَذَابٞ مُّقِيمٌ ٣٩﴾ پس زود میدانید آن کس را که بیاید بدو عذابی که او را رسوا گرداند و فرود آید بروی عذاب دایم [هود: ۳۹].

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَمۡرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ قُلۡنَا ٱحۡمِلۡ فِيهَا مِن كُلّٖ زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِ وَأَهۡلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيۡهِ ٱلۡقَوۡلُ وَمَنۡ ءَامَنَۚ وَمَآ ءَامَنَ مَعَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلٞ ٤٠﴾ تا وقتیکه آمد حکم (عذاب) ما و جوشید تنور گفتیم بار کن در کشتی از هر جنس (نر و ماده) دو تن و بردار کسان خود را مگر آنکه سبقت کرده است بروی قول ما و (بردار) مسلمانان را و ایمان نیاورده بودند با او مگر اندکی [هود: ۴۰].

﴿۞ وَقَالَ ٱرۡكَبُواْ فِيهَا بِسۡمِ ٱللَّهِ مَجۡرٜىٰهَا وَمُرۡسَىٰهَآۚ إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ ٤١﴾ و گفت سوار شوید در کشتی بنام خداست روان شدن وی و ایستادن وی هر آئینه پروردگار من آمرزنده مهربان است. [هود: ۴۱].

﴿وَهِيَ تَجۡرِي بِهِمۡ فِي مَوۡجٖ كَٱلۡجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ٱبۡنَهُۥ وَكَانَ فِي مَعۡزِلٖ يَٰبُنَيَّ ٱرۡكَب مَّعَنَا وَلَا تَكُن مَّعَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٤٢﴾ و آن کشتی میبرد ایشانرا در موجی مانند کوه ها و آواز داد نوح پسر خود را و بود در کرانه ای پسر من سوار شو با ما و مباش با کافران [هود: ۴۲].

﴿قَالَ سَـَٔاوِيٓ إِلَىٰ جَبَلٖ يَعۡصِمُنِي مِنَ ٱلۡمَآءِۚ قَالَ لَا عَاصِمَ ٱلۡيَوۡمَ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِ إِلَّا مَن رَّحِمَۚ وَحَالَ بَيۡنَهُمَا ٱلۡمَوۡجُ فَكَانَ مِنَ ٱلۡمُغۡرَقِينَ ٤٣﴾ گفت زود باشد که باز گردم بسوی کوهی که نگاه دارد مرا از آب

گفت نوح هیچ نگاهدارنده نیست امروز از حکم (عذاب) خدا مگر کسی که بخشد خدا و حائل شد میان ایشان موج پس گشت از غرق شده گان [هود: ۴۳].

﴿وَقِيلَ يَٰٓأَرۡضُ ٱبۡلَعِي مَآءَكِ وَيَٰسَمَآءُ أَقۡلِعِي وَغِيضَ ٱلۡمَآءُ وَقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ وَٱسۡتَوَتۡ عَلَى ٱلۡجُودِيِّۖ وَقِيلَ بُعۡدٗا لِّلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ۴۴﴾ و گفته شد ای زمین فرو بر آب خود را و ای آسمان باز دار و کم کرده شد آب و به انجام رسانیده شد کار و قرار گرفت بر کوه جودی و گفته شد (هلاك باد) دوری باد قوم ستمگاران را [هود: ۴۴].

﴿وَنَادَىٰ نُوحٞ رَّبَّهُۥ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ٱبۡنِي مِنۡ أَهۡلِي وَإِنَّ وَعۡدَكَ ٱلۡحَقُّ وَأَنتَ أَحۡكَمُ ٱلۡحَٰكِمِينَ ۴۵﴾ و آواز داد نوح پروردگار خود را پس گفت ای پروردگار من هر آئینه پسر من از اهل من است و هر آئینه وعدهٔ تو راست است و تو بهترین حکم کنندگانی [هود: ۴۵].

﴿قَالَ يَٰنُوحُ إِنَّهُۥ لَيۡسَ مِنۡ أَهۡلِكَۖ إِنَّهُۥ عَمَلٌ غَيۡرُ صَٰلِحٖۖ فَلَا تَسۡـَٔلۡنِ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۖ إِنِّيٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ ۴۶﴾ گفت ای نوح هر آئینه وی نیست از کسان تو هر آئینه او کار نا شایسته است پس مپرس از چیزی که نیست ترا به آن دانش هر آئینه من پند میدهم ترا زانکه باشی از جاهلان [هود: ۴۶].

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِكَ أَنۡ أَسۡـَٔلَكَ مَا لَيۡسَ لِي بِهِۦ عِلۡمٞۖ وَإِلَّا تَغۡفِرۡ لِي وَتَرۡحَمۡنِيٓ أَكُن مِّنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ۴۷﴾ گفت ای پروردگار من هر آئینه من پناه میگیرم بتو از آنکه بپرسم از تو آنچه نیست مرا به آن دانش و اگر نیامرزی مرا و رحمت نکنی بر من باشم از زیانکاران [هود: ۴۷].

﴿قِيلَ يَٰنُوحُ ٱهۡبِطۡ بِسَلَٰمٖ مِّنَّا وَبَرَكَٰتٍ عَلَيۡكَ وَعَلَىٰٓ أُمَمٖ مِّمَّن مَّعَكَۚ وَأُمَمٞ سَنُمَتِّعُهُمۡ ثُمَّ يَمَسُّهُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٞ ۴۸﴾ گفته شد ای نوح فرود آی با سلامتی از جانب ما و همراه برکتها بر تو و بر امت هائی که پیدا شوند از همراهان تو و امتهای دیگر که بهره مند سازیم ایشانرا در دنیا باز برسد بایشان از جانب ما عذاب درد دهنده [هود: ۴۸].

﴿تِلۡكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلۡغَيۡبِ نُوحِيهَآ إِلَيۡكَۖ مَا كُنتَ تَعۡلَمُهَآ أَنتَ وَلَا قَوۡمُكَ مِن قَبۡلِ هَٰذَاۖ فَٱصۡبِرۡۖ إِنَّ ٱلۡعَٰقِبَةَ لِلۡمُتَّقِينَ ۴۹﴾ این قصه از اخبار غیب است وحی میفرستیم آنرا بسوی تو نمیدانستی تو آنرا و نه قوم تو پیش از این پس صبر کن هر آئینه عاقبت نیکو متقیان راست [هود: ۴۹].

﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦٓ إِنِّي لَكُمۡ نَذِيرٞ مُّبِينٌ﴾ و هر آئینه فرستادیم نوح را بسوی قوم او گفت که من برای شما بیم کننده ام آشکارا. تا به آخر قصه. یعنی: و ما رسول خود نوح را اولین تمام

پیغمبران فرستادیم ﴿إِلَىٰ قَوۡمِهِۦٓ﴾ بسوی قوم او. تا آنها را به الله دعوت دهد و ایشان را از شرك ورزیدن نهی کند پس برایشان گفت: ﴿إِنِّي لَكُمۡ نَذِيرٞ مُّبِينٌ﴾ من برای شما بیم کننده ام آشکارا. یعنی: به آنچه که شما را بیم دادم آنرا طوری برایتان آشکار ساخته ام که تمام اشکال از آن دور شده است. ﴿أَن لَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَۖ﴾ به آنکه نپرستید مگر خدا را. یعنی: عبادت را تنها برای الله خالص گردانید، و عبادت کردن هر چیز دیگر را که بجز الله عبادت میشود ترك کنید ﴿إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ أَلِيمٖ﴾ بدرستیکه من میترسم بر شما از عذاب روز درد دهنده. اگر توحید الله را قائم نکنید (الله را به یگانگی پرستش) نکنید، و از من اطاعت نکنید.

(۲۷) ﴿فَقَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ﴾ پس گفتند سردارانی که کافر بودند از قوم او. یعنی: اشراف زاده گان و رئیسان قوم او، رد کننده گان دعوت نوح علیه السلام، طوریکه با امثال اینها عادت همینطور است، که آنها اولین کسان میباشند که دعوت مرسلین را رد میکنند.

﴿مَا نَرَىٰكَ إِلَّا بَشَرٗا مِّثۡلَنَا﴾ نمی بینیم ترا مگر آدمی مانند خویش. و این – بزعم شان – مانع پیروی کردن شان از او بود، با وجود اینکه – در عین حال – درست همین است که نباید غیرِ آن باشد، چون بر خلافِ ملائکه، تنها انسان از انسان علم حاصل کرده میتواند، و در هر امری به او مراجعه کرده میتواند.

﴿وَمَا نَرَىٰكَ ٱتَّبَعَكَ إِلَّا ٱلَّذِينَ هُمۡ أَرَاذِلُنَا﴾ و نمی بینیم ترا که پیروی کرده باشد مگر آنانکه ایشان فرومایگان ما اند. یعنی: بزعم شان میگویند نمی بینیم که جز رذیل ها و فرومایگان و سفله های ما دیگری از تو پیروی کند. در حالیکه – در حقیقت – شریف زاده گان و اهل عقل کسانی اند که برای حق منقاد میشوند و فرمان میبرند، و نه فرومایگان که رئیسان شان آنرا میگفتند، آنانکه هر شیطان سرکش را پیروی میکنند، و از سنگ و چوب معبود میگیرند، و به آنها تقرب میجویند، و به آنها سجده میکنند، پس آیا رذیل تر و فرو مایه تر و خسیس تر از آنها کسی دیده میشود؟

و قول شان: ﴿بَادِيَ ٱلرَّأۡيِ﴾ در ظاهر رأی بلا تامل. به این معنی است که: آنها بدون تفکر کردن و نظر انداختن به آن از دعوت تو پیروی کرده اند، مقصد شان در آن اینست که در این امر از بصیرت کار نگرفته اند، ولی نمیدانند که عقل بطور بدیهی (در اول امر) به حقِ آشکار دعوت میدهد، و حق به مجردیکه به أولي الألباب (عقلمندان) برسد، آنرا میشناسند، و به آن محقق میشوند، نه مانند امور خفیه که به تأمل و فکر طویل احتیاج میداشته باشد. ﴿وَمَا نَرَىٰ لَكُمۡ عَلَيۡنَا

مِن فَضۡلِۭ﴾ و نمی بینیم شما را بر خود هیچ بزرگی. یعنی: در شما فضیلت بیشتر از ما نمی بینیم که به شما منقاد شویم ﴿بَلۡ نَظُنُّكُمۡ كَٰذِبِينَ﴾ بلکه گمان میبریم شما را دروغ گویان. در حالیکه در این قول خود دروغ میگفتند، چون آنها نشانه هائی را که با آن الله تعالی نوح علیه السلام را تائید کرده بود میدیدند که باید موجب میشد به صداقت او اعتماد کامل و محکم داشته باشند.

و از اینخاطر نوح در جواب شان ﴿قَالَ﴾ گفت: ﴿يَٰقَوۡمِ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ﴾ ای قوم من خبر دهید مرا اگر باشم من بر (حجتی) راه راستی از پروردگار خود. یعنی: بر جزم و یقین، به این معنی که نوح علیه السلام رسول کامل الله تعالی مقتدیٰ بود که عقلمندان بزرگ از او پیروی میکردند، و در برابر عقلِ او عقل بسیار عقلمندان از مردان بزرگ مضمحل بود، و او براستی صادق بود، پس وقتیکه گفت: من بر حجتی از پروردگار خود هستم، همین قول او برایت بطور شهادت و تصدیق کافی است.

﴿وَءَاتَىٰنِي رَحۡمَةٗ مِّنۡ عِندِهِۦ﴾ و داده باشد بمن بخشایش از نزد خود. یعنی: بمن وحی کرده است، و مرا فرستاده است، و با هدایت دادن بر من منت گذاشته است، ﴿فَعُمِّيَتۡ عَلَيۡكُمۡ﴾ پس پوشانیده شد حقیقت آن بر شما. یعنی: از شما مخفی شد، و شما به آن گران شدید.

﴿أَنُلۡزِمُكُمُوهَا﴾ آیا اجبار کنیم شما را بر آن. یعنی: آیا ما شما را به قبول کردن آنچه که بر ما متحقق شده است که آن حق است و شما در آن شك کرده اید مجبور ساخته میتوانیم؟

﴿وَأَنتُمۡ لَهَا كَٰرِهُونَ﴾ و شما آنرا (ناخواهانید) بیزارید. حتیٰ که بر رد کردن آنچه که آورده ام حریص هستید، این کار تان به ما ضرری نمیرساند، و نه هم بر یقین ما عیب میرساند، و نه سخن و افترای تان ما را از آنچه که بر آنیم باز میگرداند.

و لاکن در نهایت شما را باز میدارد، و موجب عدم انقیاد تان برای حقی میشود، که بزعم شما باطل است، پس چون حال به این حد رسیده باشد، ما قدرت مجبور ساختن شما را به آنچه که الله امر فرموده است نداریم، و نه هم قدرت مجبور ساختن تانرا به قبول کردن آنچه داریم که شما از آن نفرت دارید، و از اینخاطر فرموده است: ﴿أَنُلۡزِمُكُمُوهَا وَأَنتُمۡ لَهَا كَٰرِهُونَ﴾ آیا اجبار کنم بر شما آنرا و شما ناخواهان آن باشید. ﴿وَيَٰقَوۡمِ لَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ﴾ و ای قوم من سوال نمی کنم از شما بر این پیغام. یعنی: برای این دعوت ام به شما ﴿مَالًاۖ﴾ هیچ مالی. که دَین آن بالای تان سنگین باشد.

﴿إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ﴾ نیست مزد من مگر بر خدا. و مثل اینکه از او خواسته باشند تا مؤمنان

ضعیف را طرد کند، پس برایشان گفت: ﴿وَمَآ أَنَا۠ بِطَارِدِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ﴾ و نیستم من رانندۀ آنانکه گرویده اند. یعنی: نباید چنین کنم، و آن کار برایم لایق نیست، بلکه با آغوش نهایت باز و عزت و اکرام و تعظیم آنها را استقبال میکنم ﴿إِنَّهُم مُّلَٰقُواْ رَبِّهِمۡ﴾ هر آئینه ایشان ملاقات کنندگان با پروردگار خویشند. و او تعالی ایشانرا با باغهای پر از نعمت ها بر ایمان شان و تقوای شان ثواب دهنده است.

﴿وَلَٰكِنِّيٓ أَرَىٰكُمۡ قَوۡمٗا تَجۡهَلُونَ﴾ و لاکن من می بینم شما را قومی که جهالت می کنید. چون مرا به طرد کردن و دور کردن اولیای الله از خودم امر میکنید، و شما حق را بخاطری رد کرده اید که آنها از آن پیروی میکردند، و بر بطلان حق با این استدلال کردید که من مانند شما بشر هستم، و ما از شما بیشتر فضیلت نداریم.

﴿وَيَٰقَوۡمِ مَن يَنصُرُنِي مِنَ ٱللَّهِ إِن طَرَدتُّهُمۡۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ و ای قوم من که نصرت دهد مرا از (عقوبت خدا) اگر برانم ایشان را. یعنی: که عذاب او را از من مانع شده میتواند؟ چون اگر من آنها را طرد کنم موجب عذاب و نکال (جزاء) میشود که جز الله کسی مانع آن شده نمیتواند. ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ آیا پند نمی گیرید. از آنچه که برایتان نافع تر و صالح تر است، و آیا به این امور تدبر نمیکنید.

﴿وَلَآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ وَلَآ أَقُولُ إِنِّي مَلَكٞ﴾ و نمی گویم بشما که نزد من گنجهای خداست و نمیدانم غیب را و نمی گویم که من فرشته ام. یعنی: نهایت من اینست که من بشما فرستادۀ الله هستم، مبشر هستم و نذیر هستم، یعنی تا شما را خوش خبری دهم و هم بیم دهم، اما غیر از این از امر چیزی دیگری در دست من نیست، پس خزانه های الله نزدم نیست تا آنرا به هر که بخواهم بدهم و هر که را بخواهم از آن محروم سازم.

﴿وَلَآ أَعۡلَمُ﴾ و نمیدانم غیب را. تا شما را از راز هایتان و باطن هایتان خبر دهم ﴿وَلَآ أَقُولُ إِنِّي مَلَكٞ﴾ و نمی گویم که من فرشته ام. و معنی آن اینست: که من رتبۀ را بالا تر از رتبۀ خود ادعا نمیکنم، نه هم منزلتی را که الله مرا در آن منزلت گذاشته است، و نه افکار و گمان خود بر مردم فیصله میکنم.

﴿وَلَآ أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزۡدَرِيٓ أَعۡيُنُكُمۡ﴾ و نمی گویم آنانرا که بخواری نگرد به ایشان چشمهای شما. یعنی: مؤمنان ضعیف را که سرداران کافر تحقیر میکردند: ﴿لَن يُؤۡتِيَهُمُ ٱللَّهُ خَيۡرًاۖ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا فِيٓ أَنفُسِهِمۡ﴾ که نخواهد داد ایشان را خدا هیچ نعمتی خدا دانا تر است به آنچه در ضمیر ایشانست.

اگر در ایمان آوردن خود صادق باشند خیر زیادی برایشان است، و اگر غیر آن بودند حساب شان نزد الله است. ﴿إِنِّيٓ إِذٗا﴾ هر آئینه من آنگاه. یعنی: اگر من چیزی از آنچه را که گذشت برایتان بگویم ﴿لَّمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ به تحقیق از ستمگاران باشم. و این مأیوس کردن نوح علیه الصلاة و السلام قوم خود را بود، که مؤمنان فقیر را یا از خود دور کند یا از آنها نفرت داشته باشد، و قناعت دادن قوم خود را به طریقی بود که برای یك انسان منصف قناعت بخش است. وقتی دیدند که او از دعوت خود دست نمیکشد، و مطلوب خود را از او بدست آورده نمیتوانند ﴿قَالُواْ يَٰنُوحُ قَدۡ جَٰدَلۡتَنَا فَأَكۡثَرۡتَ جِدَٰلَنَا فَأۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ﴾ گفتند ای نوح هر آئینه مجادله کردی با ما پس بسیار کردی جدال را با ما پس بیار بما آنچه وعده میکنی ما را. از عذاب ﴿إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ اگر هستی از راست گویان.

پس آنها چقدر جاهل و گمراه بودند، که چنین سخنی را به نبی خیر خواه خود گفتند، اگر راستگو میبودند چرا چنین نگفتند: ای نوح ما را نصیحت کردی و بر ما شفقت کردی، و به موضوعی ما را دعوت کردی که برای ما واضح نشده است، پس از تو میخواهیم تا آنرا واضح گردانی تا از تو فرمان بریم، وگر نه از نصیحت تو متشکر هستیم، این یك جواب منصفانه میبود، اینکه او به موضوعی دعوت داده است که مخفی مانده است، و لاکن آنها در سخن خود دروغگو بودند، و بر نبی خود بیشرم و گستاخ بودند، و دعوت نوح علیه السلام را بر بنیاد این رد نکردند که در آن کوچکترین شبهه بوده باشد، چه رسد به اینکه با دلیل و حجت آنرا رد کرده باشند. و از اینرو – از روی جهل شان و ظلم شان – بر عذاب خود عجله کردند، و الله جل جلاله را عاجز شمردند، و از اینخاطر نوح علیه الصلاة السلام با این قول خود جواب شان را داد:

﴿إِنَّمَا يَأۡتِيكُم بِهِ ٱللَّهُ إِن شَآءَ﴾ جز این نیست که بیارد بشما آنرا خدا اگر خواهد. یعنی: اگر مشیئت و حکمت او تعالی تقاضا کند که آنرا بالایتان نازل کند، آنرا میکند ﴿وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ﴾ و نیستید شما (عاجز کنندگان) که گریخته خدا را عاجز گردانید.

و از امر بدست من چیزی نیست. ﴿وَلَا يَنفَعُكُمۡ نُصۡحِيٓ إِنۡ أَرَدتُّ أَنۡ أَنصَحَ لَكُمۡ إِن كَانَ ٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغۡوِيَكُمۡۚ﴾ و نفع نمیکند شما را نصیحت من اگر خواهم که نصیحت کنم شما را اگر خدا خواسته باشد که گمراه سازد شما را. یعنی: اگر او تعالی بخواهد شما را از حق گمراه کند، ارادهٔ الله تعالی غالب است، بخاطریکه حق را رد کردید، اگر من نهایتِ جُهد و کوشش خود را هم بخرج دهم، و به کامل ترین صورت شما را نصیحت کنم – در حالیکه چنین کرده بود علیه السلام – آن به شما

چیزی نفع نمیرساند ﴿هُوَ رَبُّكُمۡ﴾ اوست پروردگار شما. هر چه بخواهد با شما میکند، و به آنچه بخواهد در میان تان فیصله میکند ﴿وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ﴾ و بسوی او باز گردانیده میشوید. پس بر اعمال تان شما را مجازات میکند.

﴿أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰهُۖ﴾ آیا میگویند بر بسته است قرآنرا. احتمال دارد که این ضمیر به نوح علیه السلام راجع باشد طوریکه سیاق کلام در قصۀ او با قوم او بود، و معنی آن باشد که قوم او میگویند: که او بر الله دروغ بسته است، و به وحی هم دروغ بسته است و زعم این را دارد که آن از جانب الله است، و اینکه الله او را امر داده است که بگوید: ﴿قُلۡ إِنِ ٱفۡتَرَيۡتُهُۥ فَعَلَيَّ إِجۡرَامِي وَأَنَا۠ بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُجۡرِمُونَ﴾ بگو اگر بر بسته ام آن را پس بر من است گناه من و من بیزارم از آنچه شما گناه میکنید. یعنی: بارِ هر کسی به شانۀ خود اوست ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۚ﴾ و بر ندارد هیچ بردارنده بار دیگری را [الأنعام: ۶/۱۶۴].

و احتمال دارد که به نبی محمد ﷺ راجع باشد، و این آیه در اثنای قصه قوم نوح علیه السلام بحیث جمله معترضه آمده باشد، بخاطریکه آن از اموری است که جز انبیاء کسی دیگری آنرا نمیداند، وقتیکه الله تعالی در مقابل رسول خود ﷺ قصه نوح علیه السلام را شروع فرمود، و این قصه از نشانه هائی بود که بر صداقت و رسالت ایشان ﷺ دلالت میکند، در آنوقت تعالی تکذیب قوم ایشان ﷺ را با بیان تام ذکر نمود، طوریکه فرموده است: ﴿أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰهُۖ﴾ آیا میگویند بر بسته است قرآنرا. یعنی: محمد این قرآن را از خود ساخته است، یعنی: این از عجیب ترین و باطل ترین سخنان است، چون میدانستند که ایشان ﷺ نه خوانده میتوانستند و نه نوشته میتوانستند، و نه هم برای آموختن از اهل کتاب از نزد شان جائی نقل مکان کرده بودند، پس این کتاب را آوردند که آنها را به آوردن یك سورۀ مثل آن به مبارزه خواسته اند.

پس وقتیکه – با وجود آنهم – زعم اینرا داشتند که آنرا از خود بر بسته است، معلوم شد که آنها در حقیقت با حق عناد میکنند، و در بحث و دلیل پیش کردن به آنها فایدۀ باقی نمانده است، بلکه در اینحال لایق آنست که از آنها اعراض کرده شود، و از اینخاطر فرموده است: ﴿قُلۡ إِنِ ٱفۡتَرَيۡتُهُۥ فَعَلَيَّ إِجۡرَامِي﴾ بگو اگر بر بسته ام آن را پس بر من است گناه من. یعنی: گناه من و دروغ من ﴿وَأَنَا۠ بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُجۡرِمُونَ﴾ و من بیزارم از آنچه شما گناه میکنید. یعنی: پس چرا در تکذیب کردن من عجله میکنید.

و قول تعالی: ﴿وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُۥ لَن يُؤۡمِنَ مِن قَوۡمِكَ إِلَّا مَن قَدۡ ءَامَنَ﴾ و وحی فرستاده شد بسوی نوح آنکه ایمان نخواهد آورد از گروه تو مگر آنکس که ایمان آورده. به این معنی است: که این مردم سنگدل شده اند ﴿فَلَا تَبۡتَئِسۡ بِمَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ﴾ پس اندوه مخور بسبب آنچه میکردند. یعنی: غمگین مباش، و پروای شان و افعال شانرا نداشته باش، چون آنها منفور الله شده اند، و عذاب خود را بر آنها محقق ساخته است که برگشت ندارد.

﴿وَٱصۡنَعِ ٱلۡفُلۡكَ بِأَعۡيُنِنَا وَوَحۡيِنَا﴾ و بساز کشتی را بحضور ما و بفرمان ما. یعنی: در حفاظت ما، و در مقابل ما بر رضای ما ﴿وَلَا تُخَٰطِبۡنِي فِي ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ﴾ و سخن مگو با من در باب آنانکه ستم کردند. یعنی: در بارهٔ هلاك شدن شان بمن مراجعه نکن ﴿إِنَّهُم مُّغۡرَقُونَ﴾ هر آئینه ایشان غرق شده گانند. یعنی: عذاب بر آنها محقق شده است، و فیصلهٔ تقدیر بر آنها نافذ شده است. پس به امر پروردگار خود عمل کرد و شروع کرد به ساختن کشتی ﴿وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيۡهِ مَلَأٞ مِّن قَوۡمِهِۦ﴾ و هرگاه که میگذشت بران سرداران (جماعت) از قوم او. و آنچه را که میساخت میدیدند ﴿سَخِرُواْ مِنۡهُۚ قَالَ إِن تَسۡخَرُواْ مِنَّا﴾ تمسخر میکردند به وی گفت اگر تمسخر میکنید به ما. حالا ﴿فَإِنَّا نَسۡخَرُ مِنكُمۡ كَمَا تَسۡخَرُونَ*فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ مَن يَأۡتِيهِ عَذَابٞ يُخۡزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيۡهِ عَذَابٞ مُّقِيمٌ﴾ پس هر آئینه ما تمسخر میکنیم به شما چنانچه شما تمسخر میکنید. پس زود میدانید آن کس را که بیاید بدو عذابی که او را رسوا گرداند و فرود آید بروی عذاب دایم. که ما خواهیم بود یا شما، و وقتیکه بر آنها عذاب آمد واقعاً آنرا دانستند.

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَمۡرُنَا﴾ تا وقتیکه آمد حکم (عذاب) ما. یعنی تقدیر وقت نازل شدن عذاب به آنها ﴿وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ﴾ و جوشید تنور. یعنی: الله تعالی آسمان را برای بارانِ تند باز کرد، و در تمام روی زمین چشمه ها جاری شد، حتیٰ در تنور ها که عادتاً محل آتش است، و بعید تر از آنست که در آن آب جاری باشد، پس آب برای امری که مقدر شده بود جمع شد.

﴿قُلۡنَا﴾ گفتیم. نوح را: ﴿ٱحۡمِلۡ فِيهَا مِن كُلّٖ زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِ﴾ بار کن در کشتی از هر جنس (نر و ماده) دو تن. یعنی: از هر صنفی از اصناف مخلوقات، نر و ماده، تا اصل تمام مخلوقات باقی بماند، اما برای بقیهٔ اصناف زائد از دو تن نر و ماده کشتی قدرت حمل آنرا نداشت ﴿وَأَهۡلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيۡهِ ٱلۡقَوۡلُ﴾ و بردار کسان خود را مگر آنکه سبقت کرده است بروی قول. از آنانکه کافر بودند مانند پسر او که غرق شد.

﴿وَمَنۡ ءَامَنَۚ﴾ و (بردار) مسلمانان را. ﴿وَ﴾ در حاليكه ﴿مَآ ءَامَنَ مَعَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلٞ﴾ ايمان نياورده بودند با او مگر اندكى. ﴿وَقَالَ﴾ و گفت. نوح به آنانكه الله او را امر فرموده تا آنها را حمل كند: ﴿ٱرۡكَبُواْ فِيهَا بِسۡمِ ٱللَّهِ مَجۡرٜىٰهَا وَمُرۡسَىٰهَآ﴾ سوار شويد در كشتى بنام خداست روان شدن وى و ايستادن وى. يعنى: بنام الله روان ميشود، و بنام الله مى ايستد، و به امر و تسخير او تعالى حركت ميكند. ﴿إِنَّ رَبِّى لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ هر آئينه پروردگار من آمرزنده مهربان است. طوريكه ما را آمرزيد و بر ما مهربان شد، و از قوم ظالمان ما را نجات بخشيد.

بعداً جريان آنرا وصف نموده است مثل اينكه آنرا مشاهده ميكنيم فرموده است: ﴿وَهِىَ تَجۡرِى بِهِمۡ﴾ و آن كشتى ميبرد ايشانرا. يعنى: نوح و آنانرا كه با او در ركاب بودند ﴿فِى مَوۡجٖ كَٱلۡجِبَالِ﴾ در موج مانند كوهها. و الله حافظ آن و حافظ اهل آن بود ﴿وَنَادَىٰ نُوحٌ ٱبۡنَهُۥ﴾ و آواز داد نوح پسر خود را. وقتيكه سوار كشتى شد، تا با او سوار شود ﴿وَكَانَ﴾ و بود. پسرش ﴿فِى مَعۡزِلٖ﴾ در كرانهٔ. از آنها وقتيكه سوار شدند، يعنى: از او دور ميشدند و از پسر خود ميخواست تا با آنها سوار كشتى شود، پس برايش گفت: ﴿يَٰبُنَىَّ ٱرۡكَب مَّعَنَا وَلَا تَكُن مَّعَ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ اى پسر من سوار شو با ما و مباش با كافران. كه به آنچه آنها مصاب شدند تو هم مصاب ميشوى.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت. پسرش پدر خود را تكذيب كرده آنچه را كه پدرش گفته بود، كه نجات نميابد مگر آنكه با او در كشتى سوار شود. ﴿قَالَ سَـَٔاوِىٓ إِلَىٰ جَبَلٖ يَعۡصِمُنِى مِنَ ٱلۡمَآءِۚ﴾ گفت زود باشد كه باز گردم بسوى كوهى كه نگاه دارد مرا از آب. يعنى: در كوهى بالا ميشوم تا با آن آب را از خود مانع شوم، پس ﴿قَالَ﴾ گفت. نوح ﴿لَا عَاصِمَ ٱلۡيَوۡمَ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِ إِلَّا مَن رَّحِمَۚ﴾ هيچ نگاهدارنده نيست امروز از عذاب خدا مگر كسى كه بخشد خدا. پس كوه يا غيرِ آن ترا نگهدارى كرده نميتواند، ولو كه امكانيات هر سببى از اسباب هم موجود باشد، اگر الله ترا نجات ندهد ديگر چيزى ترا نجات نميدهد ﴿وَحَالَ بَيۡنَهُمَا ٱلۡمَوۡجُ فَكَانَ﴾ حائل شد ميان ايشان موج پس گشت. پسر ﴿مِنَ ٱلۡمُغۡرَقِينَ﴾ از غرق شده گان.

پس وقتيكه الله آنها را غرق ساخت، و نوح و آنانرا كه همرايش بود نجات داد ﴿وَقِيلَ يَٰٓأَرۡضُ ٱبۡلَعِى مَآءَكِ﴾ و گفته شد اى زمين فرو بر آب خود را. كه از تو بيرون ميشود، و آبى را كه بر تو باريده است، يعنى: آب را كه بر سطح تو است بلع كن (فرو بر) ﴿وَيَٰسَمَآءُ أَقۡلِعِى﴾ و اى آسمان باز دار. پس زمين و آسمان هر دو از امر الله فرمان بردند، پس زمين آب خود را بلعيد، و آسمان هم آب خود را باز داشت، و آب در زمين جذب شد ﴿وَقُضِىَ ٱلۡأَمۡرُ﴾ و سر انجام نموده شد كار. به

هلاك شدن تكذيب كنندگان و نجات يافتن مومنان. ﴿وَٱسۡتَوَتۡ﴾ و قرار گرفت. كشتی ﴿عَلَى ٱلۡجُودِيِّ﴾ بر كوه جودی. يعنی: بر سر آن كوه معروف در سر زمين موصل توقف كرد.

﴿وَقِيلَ بُعۡدٗا لِّلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و گفته شد (هلاك باد) دوری باد قوم ستمگاران را. بعد از هلاك شدن شان لعنت و بُعد و دوری جستن از آنها تا به آخر همرايشان است.

﴿وَنَادَىٰ نُوحٞ رَّبَّهُۥ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ٱبۡنِي مِنۡ أَهۡلِي وَإِنَّ وَعۡدَكَ ٱلۡحَقُّ﴾ و آواز داد نوح پروردگار خود را پس گفت ای پروردگار من هر آئينه پسر من از اهل من است و هر آئينه وعدهٔ تو راست است. يعنی: به من فرموده بودی: ﴿ٱحۡمِلۡ فِيهَا مِن كُلّٖ زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِ وَأَهۡلَكَ﴾ بار كن در كشتی از هر جنس (نر و ماده) دو تن و بردار كسان خود را. و تو وعده ات را خلاف نميكنی.

شايد نوح عليه السلام را شفقت گرفته باشد كه الله نجات يافتن اهل او را وعده داده بود، و به اين گمان بود كه وعده برای عموم شان بود، كس شان كه ايمان آورده بود يا ايمان نه آورده بود، از اينخاطر اين دعا را به رب خود دعا نمود، و با آنهم تمام موضوع را به حكمت بالغه الله تعالی سپرد. پس الله تعالی به او فرمود:

﴿قَالَ يَٰنُوحُ إِنَّهُۥ لَيۡسَ مِنۡ أَهۡلِكَۖ﴾ گفت ای نوح هر آئينه وی نيست از كسان تو. كه من وعدهٔ نجات شانرا داده بودم ﴿إِنَّهُۥ عَمَلٌ غَيۡرُ صَٰلِحٖۖ﴾ هر آئينه او كار نا شايسته است. يعنی: اين دعائی را برای نجات يك كافر كرده ئی كه نه به الله و نه به رسول او ايمان دارد.

﴿فَلَا تَسۡـَٔلۡنِ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۖ﴾ پس مپرس از چيزی كه نيست ترا به آن دانش. يعنی: چيزی را كه به عاقبت و انجام آن علم نداری كه آيا انجام آن خير است يا غيرِ خير است. ﴿إِنِّيٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ﴾ هر آئينه من پند ميدهم ترا زانكه باشی از جاهلان. يعنی: من وعظی را برايت ميگويم كه با آن از جمله انسان های كامل باشی، و با آن از صفات جاهلان نجات يابی. پس آنوقت نوح عليه السلام بر آنچه كه از او صادر شده بود نادم شد و ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِكَ أَنۡ أَسۡـَٔلَكَ مَا لَيۡسَ لِي بِهِۦ عِلۡمٞۖ وَإِلَّا تَغۡفِرۡ لِي وَتَرۡحَمۡنِيٓ أَكُن مِّنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ گفت ای پروردگار من هر آئينه من پناه ميگيرم بتو از آنكه بپرسم از تو آنچه نيست مرا به آن دانش و اگر نيامرزی مرا و رحمت نكنی بر من باشم از زيانكاران.

پس مغفرت و رحمت، بنده را از شامل بودن در جمله مردم خساره كننده نجات ميدهد، و اين دلالت ميكند بر آنكه نوح عليه السلام اين علم را نداشت كه دعا كردن به پروردگارش بخاطر پسر

او حرام بود، و آن در این قول تعالی داخل است: ﴿وَلَا تُخَٰطِبۡنِی فِی ٱلَّذِینَ ظَلَمُوٓاْ إِنَّهُم مُّغۡرَقُونَ﴾ و سخن مگو با من در باب آنانکه ستم کردند هر آئینه ایشان غرق شده گانند [هود: ۳۷/۱۱].

ولی در این دو موضوع نزد او تعارض ایجاد شده بود، و گمان کرده بود که آن در این قول تعالی داخل است: ﴿وَأَهۡلَكَ﴾ و بردار کسان خود را. و بعد از آن برایش آشکار شد که پسرش از جملهٔ کسانیست که دعا کردن برایشان و گفتگو کردن همرایشان منع کرده شده است.

﴿قِیلَ یَٰنُوحُ ٱهۡبِطۡ بِسَلَٰمٖ مِّنَّا وَبَرَكَٰتٍ عَلَیۡكَ وَعَلَىٰٓ أُمَمٖ مِّمَّن مَّعَكَۚ﴾ گفته شد ای نوح فرود آی با سلامتی از جانب ما و همراه برکتها بر تو و بر امت هائی که پیدا شوند از همراهان تو. از آدمیان و غیرِ شان از جوره های نر و ماده که نوح علیه السلام در کشتی با خود حمل کرده بود، الله تعالی در همهٔ شان برکت انداخت حتیٰ که هر قطر و نواحی زمین را از خود مملوء ساختند.

﴿وَأُمَمٞ سَنُمَتِّعُهُمۡ﴾ و امتهای دیگر اند که بهره مند سازیم ایشانرا. در دنیا. ﴿ثُمَّ یَمَسُّهُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِیمٞ﴾ باز برسد بایشان از جانب ما عذاب درد دهنده. یعنی: این نجات دادن برای ما مانع نخواهد بود از اینکه بر آنانکه بعد از این کفر ورزند عذاب نازل کنیم، ولو که برای مدت کوتاهی بهره مند هم شوند، ولی بعد از آن موأخذه میشوند.

بعد از آنکه تعالی این قصه مبسوط را برای ایشان کرد که بجز از آنانکه با پیام نبوت بر آنها منت گذاشته است دیگری آنرا نمیداند به نبی خود محمد ﷺ فرمود: ﴿تِلۡكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلۡغَیۡبِ نُوحِیهَآ إِلَیۡكَۖ مَا كُنتَ تَعۡلَمُهَآ أَنتَ وَلَا قَوۡمُكَ مِن قَبۡلِ هَٰذَاۖ﴾ این قصه از اخبار غیب است وحی میفرستیم آنرا بسوی تو نمیدانستی آنرا تو و نه قوم تو پیش از این. که قوم تو خواهند گفت: (محمد ﷺ) قبلاً اینرا می دانست، پس حمد و ثنای الله را بگو و شکر او را بجا آور، و در آنچه از دین قیّم و صراط مستقیم و دعوت به الله که بر آن هستی صبر داشته باش ﴿فَٱصۡبِرۡۖ إِنَّ ٱلۡعَٰقِبَةَ لِلۡمُتَّقِینَ﴾ پس صبر کن هر آئینه عاقبت نیکو متقیان راست. آنانکه از شرك و سایر گناه ها می پرهیزند، پس عاقبت تو در مقابل قوم تو همانطور نیکو خواهد بود طوریکه عاقبت نوح علیه السلام در مقابل قوم او بود.

(۵۰-۶۰) ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗاۚ قَالَ یَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَیۡرُهُۥٓۖ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا مُفۡتَرُونَ ۵۰﴾ و فرستادیم بسوی عاد برادر ایشان هود را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبودی بجز وی نیستید شما مگر افترا کنندگان [هود: ۵۰].

﴿یَٰقَوۡمِ لَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَیۡهِ أَجۡرًاۖ إِنۡ أَجۡرِیَ إِلَّا عَلَى ٱلَّذِی فَطَرَنِیٓۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ۵۱﴾ ای قوم من نمی

طلبم از شما بر این مزدی نیست مزد من مگر بر آنکه آفریده است مرا آیا در نمی یابید. [هود: ۵۱]. ﴿وَيَٰقَوۡمِ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا وَيَزِدۡكُمۡ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمۡ وَلَا تَتَوَلَّوۡاْ مُجۡرِمِينَ ۵۲﴾ و ای قوم من آمرزش طلبید از پروردگار خود باز رجوع کنید بسوی او تا بفرستد از آسمان بر شما بارانی پیوسته و بیفزاید قوتی همراه قوت شما و روگردان مشوید گناهگار شده [هود:۵۲].

﴿قَالُواْ يَٰهُودُ مَا جِئۡتَنَا بِبَيِّنَةٖ وَمَا نَحۡنُ بِتَارِكِيٓ ءَالِهَتِنَا عَن قَوۡلِكَ وَمَا نَحۡنُ لَكَ بِمُؤۡمِنِينَ ۵۳﴾ گفتند ای هود نیاوردی بما دلیلی و نیستیم ما ترک کننده معبودان خود را از گفتهٔ تو و نیستیم ما ترا باورداندگان [هود: ۵۳].

﴿إِن نَّقُولُ إِلَّا ٱعۡتَرَىٰكَ بَعۡضُ ءَالِهَتِنَا بِسُوٓءٖۗ قَالَ إِنِّيٓ أُشۡهِدُ ٱللَّهَ وَٱشۡهَدُوٓاْ أَنِّي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ ۵۴﴾ نمی گوئیم مگر آنکه رسانیده بتو بعض معبودان ما ضرری گفت هر آئینه من گواه میسازم خدا را و شما گواه باشید هر آئینه من بیزارم از آنچه شما انباز میگیرید [هود: ۵۴].

﴿مِن دُونِهِۦۖ فَكِيدُونِي جَمِيعٗا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ ۵۵﴾ به جز وی پس تو طئه کنید در حق من همه یکجا باز مهلت مدهید مرا [هود: ۵۵].

﴿إِنِّي تَوَكَّلۡتُ عَلَى ٱللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمۚ مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُۢ بِنَاصِيَتِهَآۚ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ۵۶﴾ هر آئینه من توکل کردم بر خدا پروردگار من و پروردگار شما نیست هیچ جنبنده مگر خدا فرا گیرنده است به پیشانی او هر آئینه پروردگار من بر راه راست است [هود: ۵۶].

﴿فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُم مَّآ أُرۡسِلۡتُ بِهِۦٓ إِلَيۡكُمۡۚ وَيَسۡتَخۡلِفُ رَبِّي قَوۡمًا غَيۡرَكُمۡ وَلَا تَضُرُّونَهُۥ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَفِيظٞ ۵۷﴾ (پس) اگر روگردان شوید (پس هر آئینه) رسانیدیم بشما آنچه را که فرستاده شدم همراه آن بسوی شما و جانشین سازد پروردگار من قومی بجز شما و زیان نتوانید رسانید او را چیزی هر آئینه پروردگار من بر هر چیز نگهبان است [هود: ۵۷].

﴿وَلَمَّا جَآءَ أَمۡرُنَا نَجَّيۡنَا هُودٗا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا وَنَجَّيۡنَٰهُم مِّنۡ عَذَابٍ غَلِيظٖ ۵۸﴾ و چون آمد عذاب ما نجات دادیم هود را و آنان را که ایمان آوردند باوی برحمتی از جانب خود و برهانیدیم ایشانرا از عقوبت سخت [هود: ۵۸].

﴿وَتِلۡكَ عَادٞۖ جَحَدُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ وَعَصَوۡاْ رُسُلَهُۥ وَٱتَّبَعُوٓاْ أَمۡرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٖ ۵۹﴾ و اینست سر گذشت عاد انکار کردند به آیات پروردگار خود و نافرمانی نمودند پیغامبران او را و پیروی کردند

فرمان هر سرکش ستیزنده را [هود: ۵۹].

﴿وَأُتۡبِعُواْ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا لَعۡنَةٗ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ أَلَآ إِنَّ عَادٗا كَفَرُواْ رَبَّهُمۡۗ أَلَا بُعۡدٗا لِّعَادٖ قَوۡمِ هُودٖ ۶۰﴾ و از پی فرستاده شدند در این دنیا لعنتی و روز قیامت نیز آگاه باش هر آئینه عاد کافر شدند به پروردگار خود آگاه باش دوری باد مر عاد را که قوم هود اند [هود: ۶۰].

(۵۰) ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗاۚ﴾ و فرستادیم بسوی عاد برادر ایشان هود را. تا به آخر قصه.

یعنی: ﴿وَ﴾ فرستادیم ﴿إِلَىٰ عَادٍ﴾ بسوی عاد. و آن قبیله معروفی است در احقافِ، سر زمین یمن ﴿أَخَاهُمۡ﴾ برادر ایشان. در نسب ﴿هُودٗاۚ﴾ هود را. تا از او اخذ نمایند و از دانش و صداقت او متمکن شوند. پس ﴿قَالَ﴾ گفت. به ایشان ﴿مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۖ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا مُفۡتَرُونَ﴾ ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبودی بجز وی نیستید شما مگر افترا کنندگان. یعنی: به پرستش نمودن الله یگانه آنها را امر داد، و از آنچه از عبادت غیر الله که بر آن بودند آنها را نهی کرد، و به آنها خبر داد که در پرستیدن شان غیر الله را و جائز شمردن آن بر او تعالی افترا بسته اند، و وجوب پرستش الله، و فساد پرستش غیرِ الله را برای شان توضیح داد. بعداً عدم مانع در انقیاد را برایشان ذکر نموده گفت:

﴿يَٰقَوۡمِ لَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًاۖ﴾ ای قوم من نمی طلبم از شما بر این پیغام مزدی. یعنی: در دعوت کردن تان به الله غرامتی (تاوان) از مال های شما وصول نمیکنم که بگوئید او میخواهد اموال ما را بگیرد، بلکه شما را بصورت مجانی دعوت میکنم و علم می آموزانم.

﴿إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱلَّذِي فَطَرَنِيٓۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾ نیست مزد من مگر بر آنکه آفریده است مرا آیا در نمی یابید. آنچه را که شما را به آن دعوت میکنم، و این موجب قبولیت آن، و نفی کنندهٔ مانع رد کردن آنست. ﴿وَيَٰقَوۡمِ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ﴾ و ای قوم من آمرزش طلبید از پروردگار خود. بر آنچه که از شما گذشته است ﴿ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ﴾ باز رجوع کنید بسوی او. با استقبال از توبه نصوح و انابت بسوی الله تعالی.

و چون شما این کار را کنید ﴿يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا﴾ بفرستد از آسمان بر شما بارانی پیوسته. با کثرتی که زمین با آن سرسبز و شاداب شود، و خیر آن زیاد شود. ﴿وَيَزِدۡكُمۡ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمۡ﴾ و بیفزاید قوتی همراه قوت شما. بخاطریکه آنها از قوی ترین مردمان بودند، و از اینخاطر میگفتند: ﴿مَنۡ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةًۖ﴾ ؟، کیست بیشتر از ما از حیث قوة [فصلت: ۱۵/۴۱]. پس به آنها وعده

داد که اگر ایمان بیاورند قدرت به قدرت شان میافزاید. ﴿وَلَا تَتَوَلَّوۡاْ﴾ و روگردان مشوید. یعنی: از پروردگار تان ﴿مُجۡرِمِينَ﴾ گناهگار شده. یعنی: که از عبادت او کبر کنید، و در محرمات او جرأت کنید. پس ﴿قَالُواْ﴾ گفتند. در جواب سخن او ﴿يَٰهُودُ مَا جِئۡتَنَا بِبَيِّنَةٖ﴾ ای هود نیاوردی بما دلیلی. اگر مقصد شان از دلیل آوردن دلیلی باشد که خود شان آنرا پیشنهاد کرده باشند، پس آن برای حق لازم نیست، بلکه لازم اینست که نبی نشانهٔ بیاورد که بر صحت آنچه آورده است دلالت کند، و اگر مقصد شان این باشد که او نشانهٔ نیاورده است که بر صحت آنچه آورده است شهادت دهد، در آن دروغ گفته اند، چون هیچ نبی به قوم خود نیامده است مگر اینکه الله بدستان او آنچه از نشانه هائی را فرستاده است که بشر بر مثل آن ایمان آورده اند.

ولو که نشانهٔ هم نیاورده باشد، دعوت او آنها را برای خالص ساختن دین تنها برای الله یگانه و بدون شریك، و امر به عمل صالح و دعوت به خُلق نیك است، و نهی از تمام خُلق مذموم از قبیل شرك ورزیدن به الله، و فواحش، و ظلم، و انواع منکرات (بدی ها) است، و با آنچه از صفاتی که هود علیه السلام بر آن مشتمل بود که جز خیار مخلوقات و صادق ترین شان آنرا نمیداشته باشند، همین نشانه ها و دلایل بر صداقت و راست گوئی او کافی بود. بلکه اهل عقل و خردمندان می بینند که این نشانه بزرگتر از بعضی معجزه های خارق العاده است که بعض مردم میخواهند ببینند، در حالیکه آن تنها معجزت است.

و از جملهٔ نشانه های واضح که بر راستی او دلالت میکرد این بود، که او شخص واحدی بود، هیچ نصر دهنده و معاونت کنندهٔ نداشت، در حالیکه در میان قوم خود فریاد و ندای خود را بلند میکرد، و آنها را عاجز میساخت، و برای شان میگفت: ﴿إِنِّي تَوَكَّلۡتُ عَلَى ٱللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُم﴾ هر آئینه من توکل کردم بر خدا پروردگار من و پروردگار شما.

﴿إِنِّيٓ أُشۡهِدُ ٱللَّهَ وَٱشۡهَدُوٓاْ أَنِّي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ*مِن دُونِهِۦۖ فَكِيدُونِي جَمِيعٗا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ﴾ هر آئینه من گواه میسازم خدا را و شما گواه باشید هر آئینه من بیزارم از آنچه شما انباز میگیرید. به جز وی پس تو طئه کنید در حق من همه یکجا باز مهلت مدهید مرا. در حالیکه آنها دشمنان بودند که سلطه و اثر و غلبه و قدرت داشتند، و میخواستند به هر طریقی که باشد آن نوری را خاموش سازند که او با خود آورده بود، ولی او از آنها نمی ترسید و پروای قدرت شان را نداشت، و آنها عاجر مانده بودند و برای او هیچ بدی رسانده نمی توانستند، و در حقیقت در این برای مردمانیکه تعقل میکنند نشانه هاست.

و قول شان که میگفتند: ﴿وَمَا نَحۡنُ بِتَارِكِيٓ ءَالِهَتِنَا عَن قَوۡلِكَ﴾ و نیستیم ما ترک کننده معبودان خود را از گفتهٔ تو. به این معنی است: که ما تنها بخاطر سخن تو –که بزعم شان – دلیلی بر آن نداری پرستش معبودان خود را رها نمی کنیم ﴿وَمَا نَحۡنُ لَكَ بِمُؤۡمِنِينَ﴾ و نیستیم ما ترا باوراندگان. و این اظهار مأیوسی شان به نبی شان هود علیه السلام در ایمان آوردن شان بود، و آنها در کفر خود سرگردان باقی ماندند.

﴿إِن نَّقُولُ﴾ نمی گوئیم. در بارهٔ تو ﴿إِلَّا ٱعۡتَرَىٰكَ بَعۡضُ ءَالِهَتِنَا بِسُوٓءٖۗ﴾ مگر آنکه رسانیده بتو بعض معبودان ما ضرری. یعنی: کدام معبود ما عقل ترا سلب کرده و به جنون مصاب ساخته است، و تو به هذیان گفتن شروع کردی که فهمیده نمیشود، پس پاك است آن ذات که بر قلب ظالمان مهر میگذارد، چطور راستگو ترین مخلوقات را که با درست ترین راستی آمده است این مرتبه را دادند که اگر الله تعالی حکایت آنرا بیان نمیفرمود شرم عاقل میامد که آنرا در بارهٔ شان حکایت کند. و از اینخاطر هود علیه السلام با ثقهٔ کامل اینرا آشکار ساخت که نه از سوی آنها، و نه هم از سوی معبودان شان به ضرری مصاب خواهد شد و گفت: ﴿إِنِّيٓ أُشۡهِدُ ٱللَّهَ وَٱشۡهَدُوٓاْ أَنِّي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ*مِن دُونِهِۦۖ فَكِيدُونِي جَمِيعٗا﴾ هر آئینه من گواه میسازم خدا را و شما گواه باشید هر آئینه من بیزارم از آنچه شما انباز میگیرید. به جز وی پس توطئه کنید در حق من همه یکجا. یعنی: همهٔ تان، از هر طریقی که برایتان ممکن باشد برایم ضرر طلبید ﴿ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ﴾ باز مهلت مدهید مرا.

﴿إِنِّي تَوَكَّلۡتُ عَلَى ٱللَّهِ﴾ هر آئینه من توکل کردم بر خدا. یعنی: در تمام امورم بر الله اعتماد دارم ﴿رَبِّي وَرَبِّكُمۚ﴾ پروردگار من و پروردگار شما. یعنی: او خالق همه است، تدبیر دهندهٔ کار ما و کار شماست، و اوست که ما را تربیه داده است (مربی ماست).

﴿مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُۢ بِنَاصِيَتِهَآ﴾ نیست هیچ جنبنده مگر خدا فراگیرنده است به پیشانی او (مالك اوست). تحرك کرده نمیتواند و ساکن شده نمیتواند مگر به اجازهٔ او، اگر شما همه یکجا شوید تا مرا در مصیبتی مبتلا سازید، و الله شما را بر من مسلط نسازد، آنرا کرده نمیتوانید، و اگر شما را مسلط سازد، حکمتی در آنست که آنرا اراده نموده است.

پس ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ هر آئینه پروردگار من بر راه راست است. یعنی: بر عدل و انصاف و حکمت در قضا و قدر خود و شرع و امر و جزا و ثواب خود و عقاب خود قابل ستایش است، افعال او از صراط مستقیم خارج نمیشود، که برای آن بر او حمد و ثنا گفته شود.

﴿فَإِن تَوَلَّوۡاْ﴾ (پس) اگر روگردان شوید. از آنچه که شما را به آن دعوت نموده ام ﴿فَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُم مَّآ أُرۡسِلۡتُ بِهِۦٓ إِلَيۡكُمۡۚ﴾ (پس هر آئینه) رسانیدیم بشما آنچه را که فرستاده شدم همراه آن بسوی شما. پس از عاقبت عمل خیر و شر تان بر من چیزی باقی نمانده است. ﴿وَيَسۡتَخۡلِفُ رَبِّي قَوۡمًا غَيۡرَكُمۡ﴾ و جانشین سازد پروردگار من قومی بجز شما. تا او را پرستش کنند و چیزی را به او شریك مقرر نکنند ﴿وَلَا تَضُرُّونَهُۥ شَيۡـًٔاۚ﴾ و زیان نتوانید رسانید او را چیزی. بلکه ضرر تان بخود تان بر میگردد، و معصیت عاصیان به الله ضرری نمیرساند، و نه طاعت اهلِ اطاعت به او فایدهٔ میرساند ﴿مَّنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَنۡ أَسَآءَ فَعَلَيۡهَاۗ﴾ هر که بکند کار نیك پس برای (نفع) خود اوست و هر که بدی کند پس وبال آن بروی است. [فصلت: ۴۶/۴۱].

﴿إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَفِيظٞ﴾، هر آئینه پروردگار من بر هر چیز نگهبان است. ﴿وَلَمَّا جَآءَ أَمۡرُنَا﴾ و چون آمد عذاب ما. یعني: عذاب ما با ارسال باد شدیدی که ﴿مَا تَذَرُ مِن شَيۡءٍ أَتَتۡ عَلَيۡهِ إِلَّا جَعَلَتۡهُ كَٱلرَّمِيمِ﴾ نگذاشت هیچ چیز را که بگذشت بران مگر که گردانید آنرا مانند پوسیده [الذاریات: ۴۲/۵۱].

﴿نَجَّيۡنَا هُودٗا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا وَنَجَّيۡنَٰهُم مِّنۡ عَذَابٍ غَلِيظٖ﴾ نجات دادیم هود را و آنان را که ایمان آوردند باوی برحمتی از جانب خود و برهانیدیم ایشانرا از عقوبت سخت. یعنی: از عذاب بزرگ و شدید که به عاد نازل کردیم که جز مساکن شان چیز دیگری از آنها دیده نمیشد.

﴿وَتِلۡكَ عَادٞ﴾ و اینست سر گذشت عاد. که بخاطر ظلم شان این را بر سر شان واقع کرد. بخاطریکه آنها ﴿جَحَدُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ﴾ انکار کردند به آیات پروردگار خود. و از اینخاطر به هود گفتند: ﴿مَا جِئۡتَنَا بِبَيِّنَةٖ﴾ نیاوردی بما دلیلی. پس از این واضح شد که آنها به دعوت او متیقن بودند. بلکه عناد کردند و مخالفت کردند و حق را پوشانیدند.

﴿وَعَصَوۡاْ رُسُلَهُۥ﴾ و نافرمانی نمودند پیغامبران او را. بخاطریکه هر که از یك پیغامبر سرکشی کند در حقیقت از تمام پیغمبران سرکشی کرده است، چون دعوت شان یکی است. ﴿وَٱتَّبَعُوٓاْ أَمۡرَ كُلِّ جَبَّارٍ﴾ و پیروی کردند فرمان هر سرکش. یعنی: بر بندگان الله خود را بزور و جبر مسلط ساختند ﴿عَنِيدٖ﴾ ستیزنده را. یعنی: ستیزنده به آیات الله، پس از هر نصیحت کننده و مشفق بر آنها سرکشی کردند. و از خاین و تقلب کار که هلاکت شانرا میخواست متابعت کردند. پس الله حتماً آنها را هلاك میکند.

﴿وَأُتۡبِعُواْ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا لَعۡنَةٗ﴾ و از پی فرستاده شدند در این دنیا لعنتی. پس هر زمانه و نسل، اخبار و قصه هایشان را ذکر کند، و بر آنها مذمت الحاق شود ﴿وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ﴾ و روز قیامت. هم برایشان لعنت خواهد بود.

﴿أَلَآ إِنَّ عَادٗا كَفَرُواْ رَبَّهُمۡۗ﴾ آگاه باش هر آئینه عاد کافر شدند به پروردگار خود. یعنی: ذاتی را انکار کردند که آنها را پیدا کرده است و روزی داده است و مربی آنهاست (قوای بدنی و عقلی و خلقی آنها را نما داده است). ﴿أَلَا بُعۡدٗا لِّعَادٖ قَوۡمِ هُودٖ﴾ آگاه باش دوری باد مر عاد را که قوم هود اند. یعنی: الله آنها را از هر خیر دور کرد و به هر شر آنها را نزدیك ساخت.

(۶۱-۶۸) ﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمۡ صَٰلِحٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ وَٱسۡتَعۡمَرَكُمۡ فِيهَا فَٱسۡتَغۡفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٞ مُّجِيبٞ ۶۱﴾ و فرستادیم بسوی ثمود برادر ایشان صالح را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبود بجز وی او پیدا کرده شما را از زمین و باشنده گردانید شما را در زمین پس طلب آمرزش کنید از او باز رجوع کنید بسوی او هر آئینه پروردگار من نزدیك اجابت کننده است [هود: ۶۱].

﴿قَالُواْ يَٰصَٰلِحُ قَدۡ كُنتَ فِينَا مَرۡجُوّٗا قَبۡلَ هَٰذَآۖ أَتَنۡهَىٰنَآ أَن نَّعۡبُدَ مَا يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكّٖ مِّمَّا تَدۡعُونَآ إِلَيۡهِ مُرِيبٖ ۶۲﴾ گفتند ای صالح بدرستیکه بودی در میان ما امید داشته شده پیش از این آیا منع میکنی ما را از آنکه عبادت کنیم معبودیرا که عبادت میکردند پدران ما و هر آئینه ما در شبهه ایم از آنچه میخوانی ما را بسوی آن در شك بتهمت افگنده [هود: ۶۲].

﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي وَءَاتَىٰنِي مِنۡهُ رَحۡمَةٗ فَمَن يَنصُرُنِي مِنَ ٱللَّهِ إِنۡ عَصَيۡتُهُۥۖ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيۡرَ تَخۡسِيرٖ ۶۳﴾ گفت ای قوم من آیا دیدید اگر باشم بر حجتی از پروردگار خود و عطاء کرده باشد بمن از جانب خود بخشایشی پس که نصرت دهد مرا از عقوبت خدا اگر نافرمانی کنم او را پس نمی افزائید در حق من مگر نقصان [هود: ۶۳].

﴿وَيَٰقَوۡمِ هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمۡ ءَايَةٗۖ فَذَرُوهَا تَأۡكُلۡ فِيٓ أَرۡضِ ٱللَّهِۖ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٖ فَيَأۡخُذَكُمۡ عَذَابٞ قَرِيبٞ ۶۴﴾ و ای قوم من اینست ماده شتری که خدا فرستاده است برای شما نشانه پس بگذارید آنرا تا بخورد در زمین خدا و مرسانید بوی هیچ ضرری پس بگیرد شما را عقوبت نزدیك [هود: ۶۴].

﴿فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُواْ فِي دَارِكُمۡ ثَلَٰثَةَ أَيَّامٖۖ ذَٰلِكَ وَعۡدٌ غَيۡرُ مَكۡذُوبٖ ۶۵﴾ پس پی کردند آنرا پس گفت بهره مند باشید در سرای خود سه روز این وعده است غیر دروغ [هود: ۶۵].

﴿فَلَمَّا جَآءَ أَمۡرُنَا نَجَّيۡنَا صَٰلِحٗا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا وَمِنۡ خِزۡيِ يَوۡمِئِذٍۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡعَزِيزُ ۶۶﴾ پس وقتیکه آمد فرمان ما نجات دادیم صالح را و آنانرا که ایمان آوردند همراه او به بخشایشی از جانب خود و رهانیدیم از رسوائی آنروز هر آئینه پروردگار تو اوست توانای غالب [هود: ۶۶].

﴿وَأَخَذَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلصَّيۡحَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دِيَٰرِهِمۡ جَٰثِمِينَ ۶۷﴾ و گرفت آنانرا که ستم کردند آوازی هولناك پس گشتند در سرا های خود مردگان بر زمین چسپنده [هود: ۶۷].

﴿كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَآۗ أَلَآ إِنَّ ثَمُودَاْ كَفَرُواْ رَبَّهُمۡۗ أَلَا بُعۡدٗا لِّثَمُودَ ۶۸﴾ گویا هرگز نبودند آنجا آگاه باش هر آئینه قوم ثمود انکار کردند پروردگار خود را بدانید که دوری است مر قوم ثمود را [هود: ۶۸].

﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمۡ صَٰلِحٗاۚ﴾ و فرستادیم بسوی ثمود برادر ایشان صالح را. تا به آخر قصهٔ شان.

یعنی: ﴿وَ﴾ فرستادیم ﴿إِلَىٰ ثَمُودَ﴾ بسوی ثمود. و آنها عاد دوم بودند، که معروف هستند و در حجر و وادی القری سکونت داشتند، ﴿أَخَاهُمۡ﴾ برادر ایشان. در نسب ﴿صَٰلِحٗاۚ﴾ صالح را. بنده و رسول الله ﷺ را تا آنها را به پرستش الله واحد بخواند پس ﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ﴾ گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را. یعنی: تنها او را، و دین را تنها برای او خالص گردانید ﴿مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥ﴾ نیست شما را هیچ معبود بجز وی. نه از اهل آسمان و نه از اهل زمین.

﴿هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ﴾ او پیدا کرده شما را از زمین. یعنی: شما را در آن خلق کرده ﴿وَٱسۡتَعۡمَرَكُمۡ فِيهَا﴾ و باشنده گردانید شما را در زمین. یعنی: شما را در آن خلیفه ساخت، و نعمت های ظاهری و باطنی را به شما عطاء فرمود، و در زمین شما را متمکن و پا بر جا ساخت، در آن آبادی را بنا میکنید، و درختان را غرس میکنید، و زراعت میکنید، و هر میوه هائی را که میخواهید کشت میکنید، و با منافع آن منتفع میشوید، و برای مصلحت های تان از آن استفاده میکنید، پس طوریکه در تمام این همه شریك ندارد، در عبادت هم با او شریك نگیرید.

﴿فَٱسۡتَغۡفِرُوهُ﴾ پس طلب آمرزش کنید از او. بر آنچه از کفر و شرك و دیگر گناهانی که از شما صادر شده است، و همهٔ آنرا رها کنید، ﴿ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ﴾ باز رجوع کنید بسوی او. یعنی: با توبه نصوح و انابت بسوی او رجوع کنید ﴿إِنَّ رَبِّي قَرِيبٞ مُّجِيبٞ﴾ هر آئینه پروردگار من نزدیك اجابت کننده است. یعنی: به کسیکه به او دعای مسأله یا دعای عبادت میکند نزدیك است، با عطا کردن خواستهٔ او و قبول کردن عبادت او دعایش را اجابت میکند، و جلیل القدر ترین ثواب را برای او میدهد.

و بدان که نزدیکی به او تعالی دو نوع است: عام، و خاص. نزدیکی عام: نزدیك بودن تعالی به علم خود بر تمام خلق است، و آن در این قول تعالی ذکر شده است: ﴿وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنۡ حَبۡلِ ٱلۡوَرِيدِ﴾ و ما نزدیك تریم به آدمی از رگ جان [ق:۵۰/۱۶].

و نزدیکی خاص: نزدیك بودن او تعالی به عابدان (پرستش کنندگان) او، و سوال کنندگان او، و دوست داران اوست و آن در این قول تعالی ذکر گردیده است: ﴿وَٱسۡجُدۡ وَٱقۡتَرِب﴾ و سجده کن و قریب شو [العلق: ۹۶/۱۹]. و در این آیه و در قول تعالی ذکر شده است: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ﴾ و هنگامیکه بپرسند ترا بندگان من در بارهٔ من پس هر آئینه من نزدیکم اجابت میکنم دعای طلب کننده را [البقره: ۱۸۶/۲]. و این نوع نزدیکی لطف او تعالی، و اجابت دعا هایشان، و تحقق یافتن مراد های شانرا مقتضی میباشد، از اینخاطر آن با اسم تعالی (القریب) و اسم او (المجیب) یکجا آمده است.

پس وقتیکه نبی شان صالح علیه السلام آنها را بر اخلاص داشتن به الله واحد امر داد و ترغیب نمود، آنها دعوت او را رد کردند، و با بد ترین صورت به او مقابل شدند.

﴿قَالُواْ يَٰصَٰلِحُ قَدۡ كُنتَ فِينَا مَرۡجُوّٗا قَبۡلَ هَٰذَآ﴾ گفتند ای صالح بدرستیکه بودی در میان ما امید داشته شده پیش از این. یعنی: ما به تو امید عقل داشتن و نفع رساندن را داشتیم، و این از طرف شان برای نبی شان صالح گواهی بود که او همیشه به مکارم اخلاق و عادات نیکو معروف و از خیار (مردان نیك) قوم خود بو.

و لاکن وقتی امری را آورد که با هوای نفس فاسد شان موافق نبود، این سخن را برایش گفتند که فکر میشد که تو یك شخص کامل بودی، ولی حالا خلاف آنچه را میکنی که در بارهٔ تو فکر میشد، و به حالتی رسیده ای که از تو خیری توقع نمیرود.

و گناه او این بود که در بارهٔ او میگفتند، و آن این قول شان بود: ﴿أَن نَّعۡبُدَ مَا يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا﴾ آیا منع میکنی ما را از آنکه عبادت کنیم معبودیرا که عبادت میکردند پدران ما. و بزعم آنها این بزرگترین عیب در صالح علیه السلام بود، چطور بر عقل شان و عقل پدران گمراه شان عیب گرفته است، چطور آنها را از پرستش آنچه منع میکند که نه نفع میرساند و نه ضرر، و از چوب و سنگ و امثال آن درست شده اند که به هیچ دردی نمیخورند. و آنها را به خالص ساختن دین تنها برای الله تعالی پروردگار شان امر داده است که هیچ نعمتی برای شان نیست مگر از جانب

او، و جز او دیگری بدی ها را از آنها دفع نمیکند.

﴿وَإِنَّنَا لَفِى شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَآ إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾ و هر آئینه ما در شبهه ایم از آنچه میخوانی ما را بسوی آن در شك بتهمت افگنده. یعنی: هنوز هم این شك در آنچه که ما را به آن میخوانی در قلب های ما اثر شبهات را بوجود میاورد، و بزعم شان اگر بدانند که آنچه را او به آن میخواند صحت داشته باشد از او متابعت خواهند کرد، در حالیکه در آن دروغ میگفتند، و از اینخاطر دروغ شانرا در این قول خود آشکار ساخته است: ﴿قَالَ يَٰقَوْمِ أَرَءَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّى﴾ گفت ای قوم من آیا دیدید اگر باشم بر حجتی از پروردگار خود. یعنی: اگر من از طرف رب خود بر برهان و یقین باشم. ﴿وَءَاتَىٰنِى مِنْهُ رَحْمَةً﴾ و داده باشد مرا از نزد خود بخشایشی. یعنی: با وحی و پیام خود بر من منت گذاشته باشد، یعنی: پس آیا با آنهم من شما را بر آنچه هستید، و مرا به آن میخوانید متابعت کنم؟

﴿فَمَن يَنصُرُنِى مِنَ ٱللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُۥ فَمَا تَزِيدُونَنِى غَيْرَ تَخْسِيرٍ﴾ پس که نصرت دهد مرا از (عقوبت) خدا اگر نافرمانی کنم او را پس شما زیاده نمی کنید در حق من مگر نقصان. یعنی: مگر خساره و هلاکت و ضرر.

﴿وَيَٰقَوْمِ هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمْ ءَايَةً﴾ و ای قوم من اینست ماده شتری که خدا فرستاده است برای شما نشانه. یعنی: یکروز نوشیدن آب از چاه نوبت اوست، بعداً همۀ آنها از پستان او شیر بنوشند، و یك روز دیگر برای آب نوشیدن آنها باشد ﴿فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِىٓ أَرْضِ ٱللَّهِ﴾ پس بگذارید آنرا تا بخورد در زمین خدا. یعنی: قُوت (خوراکه) و علف او بر شما نیست، ﴿وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٍ﴾ و مرسانید بوی هیچ ضرری. یعنی: با ذبح کردن ﴿فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ* فَعَقَرُوهَا فَقَالَ﴾ پس بگیرد شما را عقوبت نزدیك. پس پی کردند آنرا (پاهای او را قطع کردند) پس گفت. صالح به آنها ﴿تَمَتَّعُواْ فِى دَارِكُمْ ثَلَٰثَةَ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ﴾ بهره مند باشید در سرای خود سه روز این وعده است غیر دروغ. بلکه وقوع آن حتمی است.

﴿فَلَمَّا جَآءَ أَمْرُنَا﴾ پس وقتیکه آمد فرمان ما. برای وقوع عذاب ﴿نَجَّيْنَا صَٰلِحًا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَمِنْ خِزْىِ يَوْمِئِذٍ﴾ نجات دادیم صالح را و آنانرا که ایمان آوردند همراه او به بخشایشی از جانب خود و رهانیدیم از رسوائی آنروز. یعنی: از عذاب و رسوائی و فضیحت آنها را نجات داد. ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلْقَوِىُّ ٱلْعَزِيزُ﴾ هر آئینه پروردگار تو اوست توانای غالب. و از توانائی و غلبۀ اوست

که امت های سرکش را هلاك کرد، و پیغامبران و پیروانان شانرا نجات بخشید،

﴿وَأَخَذَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلصَّيۡحَةُ﴾ و گرفت آنانرا که ستم کردند آوازی هولناك. و بزرگ که قلب های شان پاره شد ﴿فَأَصۡبَحُواْ فِي دِيَٰرِهِمۡ جَٰثِمِينَ﴾ پس گشتند در سرا های خود مردگان بر زمین چسپنده. یعنی: ساکن که در آنها حرکت نبود.

﴿كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَآ﴾ گویا هرگز نبودند آنجا. یعنی: – وقتی به آنها عذاب آمد – مانند این بود که از سرا های خود هیچ فایده نبرده بودند، و نه به آن أنس داشتند، و نه در یکروزی از دهر از آن لذت برده بودند، نعمت ها از آنها دور شد، و عذاب سرمدی (ابدی) که منقطع شدنی نیست آنها را فرا گرفت.

﴿أَلَآ إِنَّ ثَمُودَاْ كَفَرُواْ رَبَّهُمۡۗ﴾ هر آئینه قوم ثمود انکار کردند پروردگار خود را. یعنی: بعد از اینکه نشانه های نمایان برایشان آمد آنها باز هم از الله انکار کردند، ﴿أَلَا بُعۡدٗا لِّثَمُودَ﴾ بدانید که دوری است مر قوم ثمود را. پس قوم ثمود چقدر بد بخت و ذلیل بودند، از عذاب و رسوائی دنیا به الله پناه میبریم.

(۶۹–۸۳) ﴿لَقَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُنَآ إِبۡرَٰهِيمَ بِٱلۡبُشۡرَىٰ قَالُواْ سَلَٰمٗاۖ قَالَ سَلَٰمٞۖ فَمَا لَبِثَ أَن جَآءَ بِعِجۡلٍ حَنِيذٖ ۶۹﴾ و هر آئینه آمدند فرشتگان ما پیش ابراهیم به بشارت گفتند سلام بر تو ابراهیم جواب سلام داد پس درنگ نکرد تا آنکه آورد گوساله بریان [هود: ۶۹].

﴿فَلَمَّا رَءَآ أَيۡدِيَهُمۡ لَا تَصِلُ إِلَيۡهِ نَكِرَهُمۡ وَأَوۡجَسَ مِنۡهُمۡ خِيفَةٗۚ قَالُواْ لَا تَخَفۡ إِنَّآ أُرۡسِلۡنَآ إِلَىٰ قَوۡمِ لُوطٖ ۷۰﴾ پس چون دید که دستهای ایشان نمیرسد به طعام نا آشنا پنداشت ایشانرا و بخاطر آورد از ایشان ترسی گفتند مترس هر آئینه ما فرستاده شده ایم بسوی قوم لوط [هود: ۷۰].

﴿وَٱمۡرَأَتُهُۥ قَآئِمَةٞ فَضَحِكَتۡ فَبَشَّرۡنَٰهَا بِإِسۡحَٰقَ وَمِن وَرَآءِ إِسۡحَٰقَ يَعۡقُوبَ ۷۱﴾ و زن ابراهیم استاده بود پس بخندید پس مژده دادیدمش بتولد اسحق و بعد اسحٰق بوجود یعقوب [هود: ۷۱].

﴿قَالَتۡ يَٰوَيۡلَتَىٰٓ ءَأَلِدُ وَأَنَا۠ عَجُوزٞ وَهَٰذَا بَعۡلِي شَيۡخًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عَجِيبٞ ۷۲﴾ گفت ای وای بر من آیا خواهم زاد و من پیر زنم و این شوهر من است کلان سال هر آئینه این چیزی عجیب است [هود: ۷۲].

﴿قَالُوٓاْ أَتَعۡجَبِينَ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِۖ رَحۡمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَٰتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِۚ إِنَّهُۥ حَمِيدٞ مَّجِيدٞ ۷۳﴾ گفتند فرشتگان آیا تعجب میکنی از قدرت خدا بخشایش خدا و برکات او بر شماست ای اهل خانه هر

آئینه خدا ستوده بزرگ است [هود: ۷۳].

﴿فَلَمَّا ذَهَبَ عَنۡ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلرَّوۡعُ وَجَآءَتۡهُ ٱلۡبُشۡرَىٰ يُجَٰدِلُنَا فِي قَوۡمِ لُوطٍ ۷۴﴾ پس چون رفت از ابراهیم ترس و آمدش بشارت جدال میکرد با ما در باب قوم لوط [هود: ۷۴].

﴿إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّٰهٞ مُّنِيبٞ ۷۵﴾ هر آئینه ابراهیم برده بار بسیار نرم دل رجوع‌کننده بخدا بود [هود: ۷۵].

﴿يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ أَعۡرِضۡ عَنۡ هَٰذَآۖ إِنَّهُۥ قَدۡ جَآءَ أَمۡرُ رَبِّكَۖ وَإِنَّهُمۡ ءَاتِيهِمۡ عَذَابٌ غَيۡرُ مَرۡدُودٖ ۷۶﴾ ای ابراهیم روی بگردان از این خیال بدرستیکه (حال اینست که) آمده است فرمان پروردگار تو و هر آئینه این جماعه خواهد آمد بایشان عقوبتی که باز گردانیده نشود [هود: ۷۶].

﴿وَلَمَّا جَآءَتۡ رُسُلُنَا لُوطٗا سِيٓءَ بِهِمۡ وَضَاقَ بِهِمۡ ذَرۡعٗا وَقَالَ هَٰذَا يَوۡمٌ عَصِيبٞ ۷۷﴾ و چون آمدند فرستادگان ما پیش لوط اندوهگین شد از آمدن ایشان و تنگدل شد (بسبب ایشان) و گفت این روزی است بسیار سخت [هود: ۷۷].

﴿وَجَآءَهُۥ قَوۡمُهُۥ يُهۡرَعُونَ إِلَيۡهِ وَمِن قَبۡلُ كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطۡهَرُ لَكُمۡۖ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُخۡزُونِ فِي ضَيۡفِيٓۖ أَلَيۡسَ مِنكُمۡ رَجُلٞ رَّشِيدٞ ۷۸﴾ و آمدند پیش لوط قوم او بشتاب میدویدند بسوی او و پیش از آن میکردند کار های زشت گفت ای قوم من این دختران من حاضر اند اینها پاکیزه تر اند برای شما پس بترسید از خدا و رسوا مکنید مرا در باب مهمانان من آیا نیست از شما هیچ مردی راه یافته [هود: ۷۸].

﴿قَالُواْ لَقَدۡ عَلِمۡتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنۡ حَقّٖ وَإِنَّكَ لَتَعۡلَمُ مَا نُرِيدُ ۷۹﴾ گفتند هر آئینه تو دانستۀ که نیست ما را به دختران تو حاجتی و هر آئینه تو میدانی آنچه میخواهیم [هود: ۷۹].

﴿قَالَ لَوۡ أَنَّ لِي بِكُمۡ قُوَّةً أَوۡ ءَاوِيٓ إِلَىٰ رُكۡنٖ شَدِيدٖ ۸۰﴾ گفت کاش مرا بمقابلۀ شما قوتی بودی یا من گرفتمی در پناه مستحکم [هود: ۸۰].

﴿قَالُواْ يَٰلُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُوٓاْ إِلَيۡكَۖ فَأَسۡرِ بِأَهۡلِكَ بِقِطۡعٖ مِّنَ ٱلَّيۡلِ وَلَا يَلۡتَفِتۡ مِنكُمۡ أَحَدٌ إِلَّا ٱمۡرَأَتَكَۖ إِنَّهُۥ مُصِيبُهَا مَآ أَصَابَهُمۡۚ إِنَّ مَوۡعِدَهُمُ ٱلصُّبۡحُۚ أَلَيۡسَ ٱلصُّبۡحُ بِقَرِيبٖ ۸۱﴾ گفتند فرشتگان ای لوط هر آئینه ما فرستادگان پروردگار تو ایم هرگز نمیرسند به تو پس ببر کسان خود را بپاره از شب و باید که در پس ننگرد هیچکس از شما مگر زن تو بدرستیکه رسنده است او را آنچه رسد ایشانرا هر آئینه میعاد ایشان صبح است آیا نیست صبح نزدیك [هود: ۸۱].

﴿فَلَمَّا جَآءَ أَمۡرُنَا جَعَلۡنَا عَٰلِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهَا حِجَارَةٗ مِّن سِجِّيلٖ مَّنضُودٖ ٨٢﴾ پس چون آمد فرمان ما ساختیم زبر آن (ده ها) را زیر آن و بارانیدیم بر آنجا سنگ ها از گل پخته پی در پی [هود: ٨٢].

﴿مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَۖ وَمَا هِيَ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ بِبَعِيدٖ ٨٣﴾ نشان کرده شده نزد پروردگار تو و نیست آن قریه از ظالمان دور [هود: ٨٣].

﴿وَلَقَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُنَآ إِبۡرَٰهِيمَ بِٱلۡبُشۡرَىٰ﴾ و هر آئینه آمدند فرشتگان ما پیش ابراهیم به بشارت. تا به آخر قصه. یعنی: ﴿وَلَقَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُنَآ﴾ و هر آئینه آمدند فرشتگان ما. از ملائکه کرام، نزد رسول ما ﴿إِبۡرَٰهِيمَ﴾ خلیل الله ﴿بِٱلۡبُشۡرَىٰ﴾ به بشارت. یعنی: برای بشارت دادن فرزند، وقتیکه الله تعالی آنها را برای هلاك ساختن قوم لوط فرستاده بود. امر فرمود تا از نزد ابراهیم علیه السلام هم بگذرند و او را خوشخبری اسحٰق علیه السلام را بدهند، چون نزد او آمدند ﴿قَالُواْ سَلَٰمٗاۖ قَالَ سَلَٰمٞۖ﴾ گفتند سلام بر تو ابراهیم جواب سلام داد. یعنی: سلام دادند و ابراهیم جواب سلام شانرا داد. پس از این آیه مشروعیت سلام دادن ثابت میشود، و اینکه آن همیشه در ملت ابراهیم بوده است، و اینکه سلام قبل از کلام میباشد، و اینکه جواب سلام بلیغ تر از ابتدای سلام باشد، بخاطریکه سلام شان با جملۀ فعلی بر تجدد دلالت میکند، و جواب آن با جملۀ اسمی بر ثبات و استمرار دلالت میکند، و طوریکه در علم عربی معلوم است میان هر دو فرق بزرگ است.

﴿فَمَا لَبِثَ﴾ پس درنگ نکرد. ابراهیم وقتیکه آنها بر او داخل شدند ﴿أَن جَآءَ بِعِجۡلٍ حَنِيذٖ﴾ تا آنکه آورد گوساله بریان. یعنی: بزودی نزد اهل خود رفت و برای مهمانان خود یك گوسالۀ فربه بریان شده بر سنگ داغ را آورد، پس آنرا برایشان پیش کرد و گفت آیا نمیخورید؟

﴿فَلَمَّا رَءَآ أَيۡدِيَهُمۡ لَا تَصِلُ إِلَيۡهِ﴾ پس چون دید که دستهای ایشان نمیرسد به طعام. یعنی: به آن طعام مهمانی ﴿نَكِرَهُمۡ وَأَوۡجَسَ مِنۡهُمۡ خِيفَةٗۚ﴾ نا آشنا پنداشت ایشانرا و بخاطر آورد از ایشان ترسی. و فکر کرد که آنها برای او شری را یا مکروهی (بد یا نا پسندی) را آورده اند، و آن پیش از این بود که موضوع شانرا بداند.

پس ﴿قَالُواْ لَا تَخَفۡ إِنَّآ أُرۡسِلۡنَآ إِلَىٰ قَوۡمِ لُوطٖ﴾ گفتند مترس هر آئینه ما فرستاده شده ایم بسوی قوم لوط. یعنی: ما فرستاده شدگان الله ایم، برای هلاك کردن قوم لوط فرستاده شده ایم. و زن ابراهیم علیه السلام ﴿قَآئِمَةٞ﴾ استاده بود. خدمت مهمان او را میکرد، ﴿فَضَحِكَتۡ﴾ پس بخندید. وقتیکه

خبر حال شان را شنید و در تعجب بر آنچه که فرستاده شده بودند.

﴿فَبَشَّرۡنَٰهَا بِإِسۡحَٰقَ وَمِن وَرَآءِ إِسۡحَٰقَ يَعۡقُوبَ﴾ پس مژده دادیدمش بتولد اسحق و بعد اسحٰق بوجود یعقوب. پس از آن تعجب کرد و ﴿قَالَتۡ يَٰوَيۡلَتَىٰٓ ءَأَلِدُ وَأَنَا۠ عَجُوزٞ وَهَٰذَا بَعۡلِي شَيۡخًاۖ﴾ گفت ای وای بر من آیا خواهم زاد و من پیر زنم و این شوهر من است کلان سال. پس برای بوجود آمدن فرزند این دو مانع ها موجود است ﴿إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عَجِيبٞ﴾ هر آئینه این چیزی عجیب است.

﴿قَالُوٓاْ أَتَعۡجَبِينَ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِ﴾ گفتند فرشتگان آیا تعجب میکنی از قدرت خدا. در قدرت الله تعجب نیست، برای اینکه مشیئت کامل او بر هر چیز نافذ است، پس بر قدرت او هیچ چیزی غریب (عجیب) نیست، و خصوصاً در آنچه که برای اهل این خانهٔ با برکت تدبیر و قضاء و قدر نموده است. ﴿رَحۡمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَٰتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِۚ﴾ بخشایش خدا و برکات او بر شماست ای اهل خانه. یعنی: رحمت و احسان و برکات او تعالی بر شماست، و آن اضافهٔ از خوبی و احسان او، و حلول خیر الٰهی بر بنده است ﴿عَلَيۡكُمۡ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ إِنَّهُۥ حَمِيدٞ مَّجِيدٞ﴾ بر شماست ای اهل خانه هر آئینه خدا ستوده بزرگ است. یعنی: صفات او قابل ستایش است، چون صفات او صفات کمال است، و افعال او تعالی پسندیده است، بخاطریکه افعال او احسان، و جُود (سخاوت)، و نیکوئی، و حکمت، و عدالت، و انصاف است.

مجید است، و مجد: عظمت و وسعت صفات است، پس او تعالی دارای صفات کمال است، و از هر صفت کمال کامل ترین آن، و تام ترین آن، و عام ترین آن از او تعالی است.

﴿فَلَمَّا ذَهَبَ عَنۡ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلرَّوۡعُ﴾ پس چون رفت از ابراهیم ترس. که از خوف مهمان او برایش رسیده بود، ﴿وَجَآءَتۡهُ ٱلۡبُشۡرَىٰ﴾ و آمدش بشارت. برای فرزند، در وقتیکه او در بارهٔ هلاکت قوم لوط با ملائکه مجادله میکرد، و برایشان میگفت: ﴿قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطٗاۚ قَالُواْ نَحۡنُ أَعۡلَمُ بِمَن فِيهَاۖ لَنُنَجِّيَنَّهُۥ وَأَهۡلَهُۥٓ إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ كَانَتۡ مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ﴾ گفت (ابراهیم) (هر آئینه) در آن لوط هم است گفتند ما دانا تریم به هر که در آن است (هر آئینه) نجات میدهیم او را و اهل او را مگر زن او که هست از باقیماندگان در عذاب [العنکبوت: ۳۲/۲۹].

﴿إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ لَحَلِيمٌ﴾ هر آئینه ابراهیم برده بار. یعنی: دارای خُلق خوب و سینهٔ فراخ بود، و در وقت جهلِ جاهلان به قهر و غضب نمی آمد. ﴿أَوَّٰهٞ﴾ نرم دل بود. یعنی: در همه اوقات بسوی الله متضرع (فروتن) بود ﴿مُّنِيبٞ﴾ رجوع کننده بخدا بود. یعنی: با معرفت و محبت و توجه به الله به او

تعالى رجوع كننده بود، و از غيرِ الله روگردان بود، پس از اينخاطر براى كسانى مجادله ميكرد كه الله هلاك شانرا حتمى ساخته بود. پس برايش گفته شد. ﴿يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ أَعۡرِضۡ عَنۡ هَٰذَآۖ﴾ اى ابراهيم روى بگردان از اين خيال. يعنى: از اين جدال ﴿إِنَّهُۥ قَدۡ جَآءَ أَمۡرُ رَبِّكَۖ﴾ بدرستيكه (حال اينست كه) آمده است فرمان پروردگار تو. به هلاكت شان ﴿وَإِنَّهُمۡ ءَاتِيهِمۡ عَذَابٌ غَيۡرُ مَرۡدُودٖ﴾ و هر آئينه اين جماعه خواهد آمد بايشان عقوبتى كه باز گردانيده نشود. پس جدالت بيفايده است.

﴿وَلَمَّا جَآءَتۡ رُسُلُنَا﴾ و چون آمدند فرستادگان ما. يعنى: ملائكهٔ كه نزد ابراهيم عليه السلام آمده بودند و بعداً از نزد او روان شدند ﴿لُوطٗا سِيٓءَ بِهِمۡ﴾ پيش لوط اندوهگين شد از آمدن ايشان. يعنى: آمدن شان بالايش بسيار سخت گذشت ﴿وَضَاقَ بِهِمۡ ذَرۡعٗا وَقَالَ هَٰذَا يَوۡمٌ عَصِيبٞ﴾ و تنگدل شد (بسبب ايشان) و گفت اين روزى است بسيار سخت. بخاطريكه ميدانست قوم او آنها را رها نخواهند كرد، چون آنها در صورت جوانان بى ريش و بى موى و با نهايت كمال و جمال آمده بودند، از اينخاطر در فكرش آن خطور كرده بود.

پس ﴿جَآءَهُۥ قَوۡمُهُۥ يُهۡرَعُونَ إِلَيۡهِ﴾ آمدند پيش لوط قوم او بشتاب ميدويدند بسوى او. يعنى: براى عمل فحشا كه آنرا از مهمانان ميخواستند سرعت ميكردند و به آن سبقت ميجستند، و از اينخاطر فرمود: ﴿وَمِن قَبۡلُ كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ﴾ و پيش از آن ميكردند كار هاى زشت. يعنى: كار هاى زشتى را كه در ميان هيچ يك از بشر در عالميان سابقه نداشت.

﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطۡهَرُ لَكُمۡۖ﴾ گفت اى قوم من اين دختران من حاضر اند اينها پاكيزه تر اند براى شما. اين سخن لوط عليه السلام مانند سخن سليمان عليه السلام است كه براى تحقق بخشيدن حق در مقابل دو زنانى كه بالاى يك طفل دعوى داشتند اين تجويز را پيش كرده بود كه طفل به نصف برابر دو شق شود و بر هر دو تقسيم كرده شود، چون او ميدانست كه حصول كردن دختران او براى شان ممكن نبود، و نه حقى بر آنها داشتند، بلكه مقصود بزرگتر دفع كردن اين فحشاى بزرگ بود.

﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُخۡزُونِ فِي ضَيۡفِيٓ﴾ پس بترسيد از خدا و رسوا مكنيد مرا در باب مهمانان من. يعنى: يا ترس داشتن از الله را مراعات كنيد، يا عزت مرا در مقابل مهمانانم مراعات كنيد، و مرا نزد او نشرمانيد ﴿أَلَيۡسَ مِنكُمۡ رَجُلٞ رَّشِيدٞ﴾ آيا نيست از شما هيچ مردى راه يافته. تا شما را نهى كند و به انزجار آورد، و اين دليل بر آنست كه آن مردمان از نيكى و مروت بكلى خالى بودند.

پس ﴿قَالُواْ﴾ گفتند. به نوح علیه السلام: ﴿قَدۡ عَلِمۡتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنۡ حَقّٖ وَإِنَّكَ لَتَعۡلَمُ مَا نُرِيدُ﴾ هر آئینه تو دانستهٔ که نیست ما را به دختران تو حاجتی و هر آئینه تو میدانی آنچه میخواهیم. یعنی: جز مردان دیگر چیزی نمی خواهیم، و به زنان رغبتی نداریم، پس تشویش و اندیشه لوط علیه السلام بیشتر شدت یافت، و ﴿قَالَ لَوۡ أَنَّ لِي بِكُمۡ قُوَّةً أَوۡ ءَاوِيٓ إِلَىٰ رُكۡنٖ شَدِيدٖ﴾ گفت کاش مرا بمقابلهٔ شما قوتی بودی یا پناه گرفتمی در پناه مستحکم. مانند قبیله ایکه از قوت های شما ممانعت میکرد.

و این به حسب اسبابی است که قابل حس است، وگر نه او در مستحکم ترین پناه بود و آن الله تعالی است که هیچکسی با قوت او مقابل شده نمیتواند، از اینخاطر وقتیکه موضوع به منتهای سختی خود رسید ﴿قَالُواْ﴾ گفتند فرشتگان. به او ﴿إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ﴾ هر آئینه ما فرستادگان پروردگار تو ایم. یعنی: از حال خود او را خبر دادند تا قلب او مطمئن شود، ﴿لَن يَصِلُوٓاْ إِلَيۡكَۖ﴾ هرگز نمیرسند به تو. با بدی.

بعداً جبریل علیه السلام با حرکت بال خود دیدِ چشمان شانرا از بین برد، و آنها لوط علیه السلام را به وعدهٔ آمدن صبح تهدید کرده از آنجا رفتند، و ملائکه لوط علیه السلام را امر دادند تا با اهل خود در شب از آنجا خارج شوند ﴿بِقِطۡعٖ مِّنَ ٱلَّيۡلِ﴾ بپاره از شب. یعنی بسیار پیش از فجر در پارهٔ از شب که تا رسیدن صبح از قریهٔ خود خوب دور شده بتوانند.

﴿وَلَا يَلۡتَفِتۡ مِنكُمۡ أَحَدٌ﴾ و باید که در پس ننگرد هیچکس از شما. یعنی: در بیرون شدن سرعت کنید، مقصد تان باید نجات یافتن از عذاب باشد، و به پس تان ننگرید.

﴿إِلَّا ٱمۡرَأَتَكَۖ إِنَّهُۥ مُصِيبُهَا﴾ مگر زن تو بدرستیکه رسنده است او را. از عذاب ﴿مَآ أَصَابَهُمۡۚ﴾ آنچه رسد ایشانرا. بخاطریکه او با قوم خود در گناه شریك بود، وقتیکه نزد لوط علیه السلام مهمان می آمد او در بارهٔ آمدن مهمانان به آنها خبر میداد. ﴿إِنَّ مَوۡعِدَهُمُ ٱلصُّبۡحُۚ﴾ هر آئینه میعاد ایشان صبح است. پس مثل اینکه لوط علیه السلام میخواست که بالایشان بسیار زود عذاب نازل شود، پس به او گفته شد: ﴿أَلَيۡسَ ٱلصُّبۡحُ بِقَرِيبٖ﴾ آیا نیست صبح نزدیك.

﴿فَلَمَّا جَآءَ أَمۡرُنَا﴾ پس چون آمد فرمان ما. به نازل شدن عذاب بالایشان ﴿جَعَلۡنَا﴾ گردانیدیم. دیار شانرا ﴿عَٰلِيَهَا سَافِلَهَا﴾ زبر آنرا زیر آن. یعنی: آنرا بالایشان بدیگر روی ساختیم ﴿وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهَا حِجَارَةٗ مِّن سِجِّيلٖ﴾ و بارانیدیم بر آنها سنگ ها از گل پخته. یعنی: سنگ های پخته شده

در آتش با حرارت شدید ﴿مَّنضُودٖ﴾ پی در پی. یعنی: یکی بعد دیگر، که به تعقیب هر کسی میرفت که از قریه فرار میکرد. ﴿مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَۖ﴾ نشان کرده شده نزد پروردگار تو. یعنی: بر آن علامه عذاب و غضب زده شده بود ﴿وَمَا هِيَ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و نیست آن قریه از ظالمان. آنانکه به فعل قوم لوط مشابهت داشته باشند ﴿بِبَعِيدٖ﴾ دور. پس بنده گان از انجام دادنِ فعل آنها بر حذر باشند، تا مبادا به آنچه مصاب شوند که آنها به آن مصاب شده بودند.

(۸۴-۹۵) ﴿۞ وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ وَلَا تَنقُصُواْ ٱلۡمِكۡيَالَ وَٱلۡمِيزَانَۖ إِنِّيٓ أَرَىٰكُم بِخَيۡرٖ وَإِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٖ مُّحِيطٖ ۸۴﴾ و بسوی قوم مدین فرستادیم برادر ایشان شعیب را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبودی مگر وی و کم مکنید پیمانه و ترازو را هر آئینه من می بینم شما را به آسودگی و هر آئینه من میترسم بر شما از عذاب روز در گیرنده [هود: ۸۴].

﴿وَيَٰقَوۡمِ أَوۡفُواْ ٱلۡمِكۡيَالَ وَٱلۡمِيزَانَ بِٱلۡقِسۡطِۖ وَلَا تَبۡخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشۡيَآءَهُمۡ وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ ۸۵﴾ و ای قوم من تمام کنید پیمانه و ترازو را بانصاف و کم مکنید به مردمان چیز های ایشان را و تباه کاری مکنید در زمین فساد کنان [هود: ۸۵].

﴿بَقِيَّتُ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَۚ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيۡكُم بِحَفِيظٖ ۸۶﴾ آنچه باقی گذارد خدا بهتر است مر شما را اگر هستید باور دارندگان و نیستم من بر شما نگهبان [هود: ۸۶].

﴿قَالُواْ يَٰشُعَيۡبُ أَصَلَوٰتُكَ تَأۡمُرُكَ أَن نَّتۡرُكَ مَا يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَآ أَوۡ أَن نَّفۡعَلَ فِيٓ أَمۡوَٰلِنَا مَا نَشَٰٓؤُاْۖ إِنَّكَ لَأَنتَ ٱلۡحَلِيمُ ٱلرَّشِيدُ ۸۷﴾ گفتند ای شعیب آیا نماز خواندن تو میفرماید ترا که ترك کنیم آنچه می پرستیدند پدران ما یا بگذاریم آنکه کنیم در مالهای خود هر چه خواهیم هر آئینه تو بردباری راه یافته [هود: ۸۷].

﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنۡهُ رِزۡقًا حَسَنٗاۚ وَمَآ أُرِيدُ أَنۡ أُخَالِفَكُمۡ إِلَىٰ مَآ أَنۡهَىٰكُمۡ عَنۡهُۚ إِنۡ أُرِيدُ إِلَّا ٱلۡإِصۡلَٰحَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُۚ وَمَا تَوۡفِيقِيٓ إِلَّا بِٱللَّهِۚ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ ۸۸﴾ گفت ای قوم من آیا دیدید اگر باشم بر حجتی از پروردگار خود و داده باشد بمن از جانب خود روزی نیك و نمی خواهم که خلاف کنم با شما به آنچه منع میکنم شما را از آن نمی خواهم مگر اصلاح تا حدی که بتوانم و نیست توفیق من مگر به مدد خدا بروی توکل کردم و بسوی او رجوع میکنم [هود: ۸۸].

﴿وَيَٰقَوۡمِ لَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شِقَاقِيٓ أَن يُصِيبَكُم مِّثۡلُ مَآ أَصَابَ قَوۡمَ نُوحٍ أَوۡ قَوۡمَ هُودٍ أَوۡ قَوۡمَ صَٰلِحٖۚ وَمَا قَوۡمُ لُوطٖ مِّنكُم بِبَعِيدٖ ٨٩﴾ و ای قوم من پیدا نکند در حق شما دشمنی من این خصلت که برسد بشما مانند آنچه رسید بقوم نوح یا بقوم هود یا به قوم صالح و نیست قوم لوط از شما دور [هود: ۸۹].

﴿وَٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٞ وَدُودٞ ٩٠﴾ و آمرزش خواهید از پروردگار خود باز رجوع کنید بسوی او هر آئینه پروردگار من مهربان دوستدار است [هود: ۹۰].

﴿قَالُواْ يَٰشُعَيۡبُ مَا نَفۡقَهُ كَثِيرٗا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَىٰكَ فِينَا ضَعِيفٗاۖ وَلَوۡلَا رَهۡطُكَ لَرَجَمۡنَٰكَۖ وَمَآ أَنتَ عَلَيۡنَا بِعَزِيزٖ ٩١﴾ گفتند ای شعیب نمی فهمیم بسیاری از آنچه میگوئی و هر آئینه ما می بینیم ترا در میان خود نا توان و اگر نمی نبود قبیله تو هر آئینه سنگ سار میکردیم ترا و نیستی تو بر ما گرامی قدر [هود: ۹۱].

﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ أَرَهۡطِيٓ أَعَزُّ عَلَيۡكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَٱتَّخَذۡتُمُوهُ وَرَآءَكُمۡ ظِهۡرِيًّاۖ إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعۡمَلُونَ مُحِيطٞ ٩٢﴾ گفت ای قوم من آیا قبیلۀ من عزیز تر اند بر شما از خدا و گرفتید امر خدا را انداخته پس پشت خویش هر آئینه پروردگار من به آنچه میکنید در بر گیرنده است [هود: ۹۲].

﴿وَيَٰقَوۡمِ ٱعۡمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمۡ إِنِّي عَٰمِلٞۖ سَوۡفَ تَعۡلَمُونَ مَن يَأۡتِيهِ عَذَابٞ يُخۡزِيهِ وَمَنۡ هُوَ كَٰذِبٞۖ وَٱرۡتَقِبُوٓاْ إِنِّي مَعَكُمۡ رَقِيبٞ ٩٣﴾ و ای قوم من عمل کنید بر طور خود (هر آئینه) من کننده ام

زود خواهید دانست آنرا که بیاید او را عذابی که رسوا کندش و آنرا که وی دروغ گویست و انتظار برید هر آئینه من با شما منتظرم [هود: ۹۳].

﴿وَلَمَّا جَآءَ أَمۡرُنَا نَجَّيۡنَا شُعَيۡبٗا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا وَأَخَذَتِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلصَّيۡحَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دِيَٰرِهِمۡ جَٰثِمِينَ ٩٤﴾ و چون آمد حکم (عذاب) ما نجات دادیم شعیب را و آنانرا که ایمان آوردند باوی به بخشایش از خود و بگرفت ظالمان را آواز سخت پس گشتند در سرا های خود مرده افتاده [هود: ۹۴].

﴿كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَآۗ أَلَا بُعۡدٗا لِّمَدۡيَنَ كَمَا بَعِدَتۡ ثَمُودُ ٩٥﴾ گویا هرگز نبودند در آنجا آگاه باش دوری باد مدین را چنان که دور افتادند ثمود [هود: ۹۵].

﴿وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗاۚ﴾ و بسوی قوم مدین فرستادیم برادر ایشان شعیب را. تا به آخر قصه. یعنی: ﴿وَ﴾ فرستادیم ﴿وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ﴾ بسوی قوم مدین. قبیلۀ معروفی که در مدین، در مناطق پائین فلسطین سکونت داشتند ﴿أَخَاهُمۡ﴾ برادر ایشان. در نسب ﴿شُعَيۡبٗاۚ﴾ شعیب را. بخاطریکه آنها

شعیب علیه السلام را می شناختند، و اخذ نمودن چیزی از او برایشان امکان پذیر بود. پس ﴿قَالَ﴾ گفت. به آنها: ﴿يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥ﴾ ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبودی مگر وی. یعنی: خاص او را عبادت کنید، چون آنها به او تعالی شرك می ورزیدند، و – همراه با شرك ورزیدن شان – پیمانه و ترازو را کم میکردند، و از اینخاطر آنها را از آنکار نهی میکرد و گفت: ﴿وَلَا تَنقُصُواْ ٱلۡمِكۡيَالَ وَٱلۡمِيزَانَۖ﴾ و کم مکنید پیمانه و ترازو را. بلکه پیمانه و ترازو را با نصاف کامل بدهید.

﴿إِنِّيٓ أَرَىٰكُم بِخَيۡرٖ﴾ هر آئینه من می بینم شما را به آسودگی. یعنی: شما را در نعمت زیاد و صحت، و کثرت اموال، و اولاد می بینم، پس الله را بر آنچه که بشما عطا فرموده است شکر کنید، و کفران نعمت الله را نکنید تا آن از شما زوال نشود ﴿وَإِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٖ مُّحِيطٖ﴾ و هر آئینه من میترسم بر شما از عذاب روز در برگیرنده. یعنی: عذابی که شما را احاطه کند، و هیچ کسی از شما باقی نماند.

﴿وَيَٰقَوۡمِ أَوۡفُواْ ٱلۡمِكۡيَالَ وَٱلۡمِيزَانَ بِٱلۡقِسۡطِۖ﴾ و ای قوم من تمام کنید پیمانه و ترازو را بانصاف. یعنی: در وقت پیمانه و وزن کردن از چیز های مردم کم نکنید که آنرا بدزدید.

﴿وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ﴾ و تباه کاری مکنید در زمین فساد کنان. چون ادامه دادن بر گناه ها، ادیان و عقاید، و دین و دنیا را فاسد میسازد، و زراعت و نسل را تباه میکند. ﴿بَقِيَّتُ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لَّكُمۡ﴾ آنچه باقی گذارد خدا بهتر است مر شما را. یعنی: پس در چیزی طمع نداشته باشید که شما از آن بی نیاز اید در حالیکه آن برایتان بسیار زیاد ضرر دهنده است.

﴿إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَۚ﴾ اگر هستید باور دارندگان. پس بر مقتضای ایمان عمل کنید ﴿وَمَآ أَنَا۠ عَلَيۡكُم بِحَفِيظٖ﴾ و نیستم من بر شما نگهبان. محافظت و نگرانی اعمال تان بدست من نیست، نگران اعمال تان الله تعالی است، من تنها آنچه را برایتان ابلاغ میکنم که برای آن فرستاده شده ام.

﴿قَالُواْ يَٰشُعَيۡبُ أَصَلَوٰتُكَ تَأۡمُرُكَ أَن نَّتۡرُكَ مَا يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَآ﴾ گفتند ای شعیب آیا نماز خواندن تو میفرماید ترا که ترك کنیم آنچه می پرستیدند پدران ما. آنرا از روی تمسخر به نبی خود، و دوری جستن از پذیرفتن پیام او میگفتند. و معنای سخن شان اینست که برای نهی کردن تو ما را موجبی وجود ندارد، جز اینکه تو برای الله نماز میخوانی، و او را عبادت میکنی، پس اگر تو چنین هستی، آیا ما باید آنچه را که پدران ما می پرستیدند ترك کنیم، بخاطر سخنی که بر آن دلیلی وجود ندارد،

جز اینکه با تو موافق است، پس چطور از تو متابعت کنیم و پدران گذشتگان خود را که دارای عقل و دانش بودند ترك کنیم؟

و همچنان این کلام تو موجب این شده نمی تواند که ﴿أَن نَّفۡعَلَ فِيٓ أَمۡوَٰلِنَا﴾ بگذاریم آنکه کنیم در مالهای خود. یعنی: آنچه را که به ما گفتی مانند کامل دادن پیمانه و ترازو، و ادا کردن حقوق که در آن واجب میباشد، بلکه هر چه بخواهیم در آن میکنیم، چون آن اموال ماست و تو در آن تصرف نداری.

و از اینخاطر در تمسخر کردن خود گفتند: ﴿إِنَّكَ لَأَنتَ ٱلۡحَلِيمُ ٱلرَّشِيدُ﴾ هر آئینه تو بردباری راه یافته. یعنی: تو هستی که بردباری و وقار خُلق توست، و رشد و هدایت عادت توست، پس جز رشد و هدایت از تو چیزی صادر نمیشود، و بجز رشد و هدایت به چیزی حکم نمیکنی، و جز از گمراهی از دیگر چیز نهی نمیکنی، یعنی: آیا همینطور نیست. و مقصد شان این بود که شعیب علیه السلام به بر عکس این دو صفات موصوف بود: به بی خردی و گمراهی موصوف بود، به این معنی که چطور تو حلیم و رشید بوده میتوانی و پدران ما بیخردان و گمراهان بوده میتوانند؟ و این قول را به صیغه تمسخر میگفتند، و اینکه موضوع بر عکس آنست، نه طوریکه او فکر میکرد، بلکه طوری است که آنها میگویند، که نمازش او را امر میکند تا آنها را از آنچه نهی کند که پدران گمراه شان آنرا می پرستیدند، و اینکه در اموال خود هر چه خود شان بخواهند میکنند.

بلکه نماز از فحشاء و منکر (نا روا) منع میکند، و چه فحشاء و نا روا بزرگتر از این بوده میتواند که غیرِ الله را عبادت کند، و بزرگتر از کسی بوده میتواند که حقوق بندگان الله را مانع شود، و یا از طریق کم دادن پیمانه و ترازو آنرا بدزدند، در حالیکه او علیه الصلاة و السلام برده بار و راه یافته بود.

شعیب علیه السلام برایشان گفت: ﴿يَٰقَوۡمِ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي﴾ ای قوم من آیا دیدید اگر باشم بر حجتی از پروردگار خود. یعنی: در صحت داشتن آنچه را که آورده ام یقین و اطمینان داشته باشم ﴿وَرَزَقَنِي مِنۡهُ رِزۡقًا حَسَنٗاۚ﴾ و داده باشد بمن از جانب خود روزی نیك. یعنی: از صنف های مختلف اموال که الله تعالی به من عطاء فرموده است.

﴿وَمَآ أُرِيدُ أَنۡ أُخَالِفَكُمۡ إِلَىٰ مَآ أَنۡهَىٰكُمۡ عَنۡهُۚ﴾ و نمی خواهم که خلاف کنم با شما به آنچه منع میکنم شما را از آن. پس من نمیخواهم که شما را از کم دادن پیمانه و ترازو نهی کنم و خودم آنرا مرتکب

شوم، که من در آن موردِ تهمت تان قرار بگیرم، بلکه شما را از کاری نهی نمیکنم جز اینکه اولین کس در ترك آن خودم میباشم. ﴿إِنۡ أُرِيدُ إِلَّا ٱلۡإِصۡلَٰحَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُۚ﴾ نمی خواهم مگر اصلاح تا حدی که بتوانم. یعنی: مقصد من جز از اصلاح حال تان و درست کردن منافع تان چیز دیگر نیست، و مقصدم چیزی حاصل کردن برای خودم نیست. و چون در این نوعی از ادعای تزکیه نفس بود، پس آنرا با این قول خود دفع کرد: ﴿وَمَا تَوۡفِيقِيٓ إِلَّا بِٱللَّهِۚ﴾ و نیست توفیق من مگر به مدد خدا. و توفیقِ فعل خیر (کار نیك) و دوری جستن از شر (کار بد) برایم حاصل نمیشود مگر به مدد الله تعالی، نه به زور و نه به قوت خودم.

﴿عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ﴾ بروی توکل کردم. یعنی: در امور خود به او تعالی اعتماد کرده ام، و در کفایت او تعالی ثقۀ کامل دارم ﴿وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ﴾ و بسوی او رجوع میکنم. در ادای آنچه از انواع عبادات که مرا به آن امر نموده است، در این دلیل است بر اینکه سایر کار های نیك سبب تقرب یافتن به الله تعالی میشود. و با این دو امور حال بنده درست میشود: استعانت با (مدد خواستن) از پروردگار خود، و بسوی او انابت (رجوع) کردن، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿فَٱعۡبُدۡهُ وَتَوَكَّلۡ عَلَيۡهِۚ﴾ پس عبادت کن او را و توکل کن بر او [هود: ۱۱/۱۲۳]. ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ﴾ خاص ترا میپرستیم و خاص از تو یاری میخواهیم [الفاتحة: ۱/۴].

﴿وَيَٰقَوۡمِ لَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شِقَاقِيٓ﴾ و ای قوم من ضدیت با من نباید وادار سازد شما را باین خصلت. یعنی: دشمنی و مخالفت من نباید شما را به این بکشاند ﴿أَن يُصِيبَكُم﴾ که برسد بشما. از عذاب ها ﴿مِّثۡلُ مَآ أَصَابَ قَوۡمَ نُوحٍ أَوۡ قَوۡمَ هُودٍ أَوۡ قَوۡمَ صَٰلِحٖۚ وَمَا قَوۡمُ لُوطٖ مِّنكُم بِبَعِيدٖ﴾ مانند آنچه رسید بقوم نوح یا بقوم هود یا به قوم صالح و نیست قوم لوط از شما دور. یعنی: از هر دو نگاهِ زمان و مکان از شما دور نیست.

﴿وَٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ﴾ و آمرزش خواهید از پروردگار خود. در برابر آنچه از گناهائیکه مرتکب آن شده اید ﴿ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ﴾ باز رجوع کنید بسوی او. در آنچه از عمری که برایتان باقی مانده است با توبۀ نصوح و انابت به او تعالی، و توسط طاعت و ترك مخالفت به او رجوع کنید. ﴿إِنَّ رَبِّي رَحِيمٞ وَدُودٞ﴾ هر آئینه پروردگار من مهربان دوستدار است. بر کسیکه توبه و انابت میکند، بالایش رحم میکند و او را میبخشد، و توبه او را قبول میکند و او را دوست میدارد، معنی ودود اسمی از اسمای تعالی اینست، که او تعالی بندگان مؤمن خود را دوست دارد و آنها او تعالی را دوست دارند، پس او تعالی (فعول) بمعنی (فاعل) و بمعنی (مفعول) است.

﴿قَالُواْ يَٰشُعَيۡبُ مَا نَفۡقَهُ كَثِيرٗا مِّمَّا تَقُولُ﴾ گفتند ای شعیب نمی فهمیم بسیاری از آنچه میگوئی. یعنی: از نصایح و مواعظ او خسته و دلتنگ شده بودند، و گفتند: ﴿مَا نَفۡقَهُ كَثِيرٗا مِّمَّا تَقُولُ﴾ نمی فهمیم بسیاری از آنچه میگوئی. و آن بخاطر بغض و نفرت شان از آنچه بود که میگفت.

﴿وَإِنَّا لَنَرَىٰكَ فِينَا ضَعِيفٗاۖ﴾ و هر آئینه ما می بینیم ترا در میان خود نا توان. یعنی: خود تو از بزرگان و رئیسان نیستی، بلکه از جمله مستضعفین هستی ﴿وَلَوۡلَا رَهۡطُكَ﴾ و اگر نمی نبود قبیله تو.

یعنی: اگر جماعت و قبیله تو نمیبود ﴿لَرَجَمۡنَٰكَۖ وَمَآ أَنتَ عَلَيۡنَا بِعَزِيزٖ﴾ هر آئینه سنگ سار میکردیم ترا و نیستی تو بر ما گرامی قدر. یعنی: در سینه های ما برایت قدر و احترام نیست، بلکه رها گذاشتن ات بخاطر احترام قبیلهٔ توست. پس شعیب علیه السلام با نرمی برایشان ﴿قَالَ﴾ گفت.

﴿أَرَهۡطِيٓ أَعَزُّ عَلَيۡكُم مِّنَ ٱللَّهِ﴾ ای قوم من آیا قبیلهٔ من عزیز تر اند بر شما از خدا. یعنی: شما چطور مراعات مرا بخاطر قبیله من میکنید، و بخاطر الله مراعات مرا نمیکنید، و قبیله من برایتان گرامی تر از الله است.

﴿وَٱتَّخَذۡتُمُوهُ وَرَآءَكُمۡ ظِهۡرِيًّاۖ﴾ و گرفتید امر خدا را انداخته پس پشت خویش. یعنی: طوریکه نه پروای آنرا کردید، و نه از آن ترسیدید. ﴿إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعۡمَلُونَ مُحِيطٞ﴾ هر آئینه پروردگار من به آنچه میکنید در بر گیرنده است. به اندازه ذرهٔ از اعمال تان در زمین و آسمان از او مخفی نمی ماند، پس شما را بر آنچه عمل کرده اید جزای کامل میدهد.

﴿وَ﴾ وقتی چارهٔ نیافت و در مقابل شان عاجز ماند گفت: ﴿وَيَٰقَوۡمِ ٱعۡمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمۡ﴾ و ای قوم من عمل کنید بر طور خود. یعنی: بر حالت خود و دین خود که بر آن هستید.

﴿إِنِّي عَٰمِلٞۖ سَوۡفَ تَعۡلَمُونَ مَن يَأۡتِيهِ عَذَابٞ يُخۡزِيهِ﴾ (هر آئینه) من نیز کننده ام زود خواهید دانست آنرا که بیاید او را عذابی که رسوا کندش. و عذاب همیشگی بر من نازل میشود یا بر شما، و براستی وقتیکه عذاب بر آنها واقع شد آنرا دانستند. ﴿وَٱرۡتَقِبُوٓاْ﴾ و انتظار برید. به آنچه که بر من نازل میشود ﴿إِنِّي مَعَكُمۡ رَقِيبٞ﴾ هر آئینه من با شما منتظرم. که بر شما چه نازل میشود. ﴿وَلَمَّا جَآءَ أَمۡرُنَا﴾ و چون آمد حکم (عذاب) ما. بر هلاك شدن قوم شعیب ﴿نَجَّيۡنَا شُعَيۡبٗا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا وَأَخَذَتِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلصَّيۡحَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دِيَٰرِهِمۡ جَٰثِمِينَ﴾ نجات دادیم شعیب را و آنانرا که ایمان آوردند باوی به بخشایش از خود و بگرفت ظالمان را آواز سخت پس گشتند در سرا های خود مرده افتاده. نه صدائی از آنها شنیده میشد و نه حرکتی از آنها دیده میشد.

﴿كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَآ﴾ گویا هرگز نبودند در آنجا. یعنی: وقتیکه عذاب به آنها آمد مثل این بود که در آن دیار خود هیچ اقامت نکرده بودند، و از نعمت های آن هیچ فایده نبرده بودند.

﴿أَلَا بُعۡدٗا لِّمَدۡيَنَ كَمَا بَعِدَتۡ ثَمُودُ﴾ آگاه باش دوری باد مدین را چنان که دور افتادند ثمود. یعنی: این دو قبیله ها در تباهی و دوری و هلاکت مشترك بودند. و شعیب علیه السلام بخاطر خوش صحبتی او با قوم خود بنام خطیب انبیاء مسمیٰ شده بود، و در قصهٔ او فوائد و عبرت های بسیار زیادی است:

از آن: اینکه کفار طوریکه به اصل اسلام جزا داده میشدند، و مخاطب قرار داده میشدند، همانطور به شرایع و فروع (قوانین و فرعیات) اسلام هم جزا داده میشدند، و مخاطب قرار میگرفتند، چون شعیب علیه السلام قوم خود را بطرف توحید (تنها پرستی الله) هم میخواند، و به وفا کردن و کامل دادن پیمانه و ترازو هم میخواند، و وعدهٔ عذاب را بر مجموع این همه مرتب میساخت.

و از آن: اینکه کم دادن پیمانه و ترازو از گناه های کبیره محسوب میشود، و بر کسیکه آن کار را میکند خوف عذاب عاجل میرود، و آن از جمله سرقت اموال مردم بحساب میرود، پس اگر سرقت شان در پیمانه و ترازو موجب وعید میباشد، سرقت کردن شان – توسط زور و غلبه – از باب اولی تر میباشد.

و از آن: اینکه جزا از جنس عمل میباشد، پس کسیکه مال مردم را کم بدهد و بخواهد مال خودش زیاد شود، به ضد آن گرفتار میشود، و نظر به این قول تعالی سبب زوال خوبی هائی از رزق میشود که نزد او موجود است: ﴿إِنِّيٓ أَرَىٰكُم بِخَيۡرٖ﴾ هر آئینه من می بینم شما را به آسودگی. یعنی: با این فعل تان سبب زوال آن نشوید.

و از آن اینکه: بر بنده است تا به آنچه که الله او را داده است قناعت داشته باشد، و از حرام به حلال، و از کسب هائیکه حرام قرار داده شده است به کسب های مباح قناعت داشته باشد، و بنا بر این قول تعالی آن برایش بهتر است ﴿بَقِيَّتُ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لَّكُمۡ﴾ آنچه باقی گذارد خدا بهتر است مر شما را. پس در آن آنچه از برکت و زیادتِ رزق است، که در طمع اسباب محرمه مانند محو و بی برکتی نیست.

و از آن: اینکه آن (عمل) از لازمات و آثار ایمان است، چون الله تعالی عمل کردن به آنرا بر موجودیت ایمان مرتب ساخته است، پس بر این دلالت میکند که اگر عمل موجود نباشد ایمان

ناقص میباشد یا معدوم (نا موجود) میباشد.

و از آن: اینکه نماز همیشه بر پیغمبران سابقه شرع شده بوده است، و اینکه آن از بهترین اعمال است، حتیٰ که کفار به فضیلت آن، و مقدم بودن آن بر سائر اعمال اقرار میکنند، و اینکه آن از فواحش و منکرات باز میدارد، و برای ایمان و شرایع آن ترازو است، پس با قایم ساختن نماز احوال بنده تکمیل میشود، و با قایم نکردن آن احوال دینی او مختل میشود.

و از آن: اینکه مالی را که الله به انسان روزی میدهد - اگر چه که الله او را مالك آن ساخته است - نباید با آن آنچه را کند که دلش میخواهد، چون آن نزد او امانت است، بر اوست تا با ادا کردن آنچه از حقوق الله که در آن مال است، و امتناع ورزیدن از کسب هائیکه الله و رسول او آنرا حرام قرار داده اند حق الله را قایم نگهدارند، نه مثل اینکه کفار و کسانیکه با آنها مشابه هستند به زعم آن میشوند، که اموال شان از خود شان است و میتوانند و اختیار دارند تا هر چه که دل شان شود با آن کنند، چه با حکم الله موافق باشد یا مخالف آن باشد.

و از آن: اینکه از کامل بودن و تمام بودن دعوت داعی است تا به آنچه دیگری را امر میدهد اول خودش به انجام دادن آن مبادرت ورزد، و هر چه را که دیگری را از آن نهی میکند اول بالای خود تطبیق کند، طوریکه شعیب علیه السلام گفته بود: ﴿وَمَآ أُرِيدُ أَنۡ أُخَالِفَكُمۡ إِلَىٰ مَآ أَنۡهَىٰكُمۡ عَنۡهُۚ﴾ و نمی خواهم که خلاف کنم با شما به آنچه منع میکنم شما را از آن. و طوریکه الله تعالی فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ*كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ﴾ ای مؤمنان چرا می گوئید آنچه نمی کنید. بزرگ است از روی خشم نزد الله آنکه بگوئید چیزیرا که نمیکنید [الصف: ۶۱/۲،۳].

و از آن: اینکه وظیفه پیغامبران و سنت شان و ملت شان بحسب قدرت و امکان شان ارادهٔ اصلاح آوردن است، پس تحصیل مصالح (مصلحت ها) را یا بطور کامل آن میاورند، یا به هر اندازهٔ از آنرا که بتوانند، و یا دفع مفاسد و تقلیل دادن آنرا میاورند، و مصالح عامه را بر مصالح شخصی مراعات میکنند. و حقیقت مصلحت اینست که با آن حالت بندگان اصلاح شود، و امور دین و دنیای شان استقامت پیدا کند.

و از آن اینکه: هر کسیکه بقدر توانائی خود اصلاح می آورد، در نکردن آنچه که توانائی آنرا ندارد ملامت و مذمت نمیشود، پس بر بنده است تا در خود اصلاح بیاورد، و در دیگران هر چه

را از اصلاح که قدرت آنرا دارد بیاورد.

و از آن: اینکه بنده باید به اندازۀ چشم بر هم زدن هم خود را وابسته و متکی به خود نداند، بلکه همیشه با توکل به او از پروردگار خود مدد بخواهد، و از او توفیق بخواهد، و اگر چیزی از توفیق به او حاصل گردید آنرا به ذات عطاء کنندۀ آن توفیق منسوب کند، و خود پسند نشود طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَمَا تَوۡفِيقِيٓ إِلَّا بِٱللَّهِۚ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ﴾ و نیست توفیق من مگر به مدد خدا بروی توکل کردم و بسوی او رجوع میکنم [هود: ١١/ ٨٨].

و از آن: اینکه ترساندن توسط آنچه که امت ها به آن گرفتار شدند و بر آنها گذشت، و قصه هائیکه در آن نازل شدن عذاب بر مجرمان است، باید در سیاق وعظ و زجر ذکر گردد، به همین صورت آنچه را که الله با آن بر اهل تقویٰ کرم فرموده است باید در وقت ترغیب و تشویق بر تقویٰ ذکر شود.

و از آن اینکه: توبه کننده از گناه طوریکه گناه او بخشوده میشود، و عفو کرده میشود، الله تعالی با او محبت و مودت هم میداشته باشد، و در این سخن اعتبار نیست که کسی بگوید: (که اگر تائب توبه کرد، همین برایش کافیست که بخشیده شود، و عفو به او بر گردد، اما برگشت مودت و محبت بر نمیگردد)، چون الله تعالی فرموده است: ﴿وَٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٞ وَدُودٞ﴾ و آمرزش خواهید از پروردگار خود باز رجوع کنید بسوی او هر آئینه پروردگار من مهربان دوستدار است.

و از آن: اینکه الله با اسباب زیادی از مؤمنان دفاع میکند، که شاید بعض آنرا بدانند و از بعض آن چیزی ندانند، و شاید بسبب قبیلۀ شان از آنها دفاع کند، یا از اهل وطن شان که کافر بودند از آنها دفاع کند، طوریکه الله تعالی از شعیب علیه السلام دفاع کرد که بخاطر قبیله اش او را سنگ سار نکردند، و اینکه همین روابط است که با آن از اسلام و مسلمانان دفاع حاصل میشود، در کوشش کردن به آن بدی نیست، بلکه چنین کوشش ها لازم است، بخاطریکه اصلاح به حسب قدرت و امکانات مطلوب است.

بنا بر این مسلمانانی که تحت حکومت کفار زندگی میکنند اگر برای این کار و مساعدت کنند تا نظام حکومت را جمهوریت بسازند که در آن افراد و مردم از حقوق دینی و دنیوی بر خوردار باشند، اولی تر است نسبت به اینکه تسلیم دولتی باشند که حقوق دینی و دنیوی شانرا نابود

ساخته و برای از بین بردن شان حریص باشد، و آنها را عُمال و خدمتگاران خود قرار بدهند. بلی اگر ممکن باشد تا مسلمانان دولت خود را داشته باشند که در آن خود شان حکومت کرده بتوانند، قایم ساختن چنین حکومت لازم میباشد، لاکن اگر این مرتبه امکان نداشته باشد، مرتبه ایکه در آن از مصالح دین و دنیای شان دفاع و وقایه صورت میگیرد مقدم تر میباشد، والله أعلم.

(۹۶-۱۰۱) ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَا وَسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ ٩٦﴾ و هر آئینه فرستادیم موسی را با نشآنهای خود و بدلیل روشن [هود: ۹۶].

﴿إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦ فَٱتَّبَعُوٓاْ أَمۡرَ فِرۡعَوۡنَۖ وَمَآ أَمۡرُ فِرۡعَوۡنَ بِرَشِيدٖ ٩٧﴾ بسوی فرعون و جماعهٔ او پس پیروی کردند فرمان فرعون را و نبود فرمان فرعون براه راست [هود: ۹۷].

﴿يَقۡدُمُ قَوۡمَهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَأَوۡرَدَهُمُ ٱلنَّارَۖ وَبِئۡسَ ٱلۡوِرۡدُ ٱلۡمَوۡرُودُ ٩٨﴾ پیشوا شود فرعون قوم خود را روز قیامت پس در آورد ایشانرا به آتش و بد مکانی است (دوزخ) که وارد آن شوند [هود: ۹۸].

﴿وَأُتۡبِعُواْ فِي هَٰذِهِۦ لَعۡنَةٗ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ بِئۡسَ ٱلرِّفۡدُ ٱلۡمَرۡفُودُ ٩٩﴾ و از پی در آورده شدند فرعون و قوم او در این جهان لعنت را و روز قیامت بد عطائی است داده شده (برایشان) [هود: ۹۹].

﴿ذَٰلِكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلۡقُرَىٰ نَقُصُّهُۥ عَلَيۡكَۖ مِنۡهَا قَآئِمٞ وَحَصِيدٞ ١٠٠﴾ این از اخبار دههای هلاك شده است که قصهٔ آنرا میخوانیم بر تو بعضی از آنها باقی است و برخی از بیخ بریده [هود: ۱۰۰].

﴿وَمَا ظَلَمۡنَٰهُمۡ وَلَٰكِن ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡۖ فَمَآ أَغۡنَتۡ عَنۡهُمۡ ءَالِهَتُهُمُ ٱلَّتِي يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖ لَّمَّا جَآءَ أَمۡرُ رَبِّكَۖ وَمَا زَادُوهُمۡ غَيۡرَ تَتۡبِيبٖ ١٠١﴾ و ستم نکردیم ایشانرا و لیکن ایشان ستم کردند بر خویشتن پس هیچ دفع نکردند از ایشان معبودان ایشان که میخواندند بجز خدا هیچ چیز وقتیکه آمد فرمان پروردگار تو و نیفزودند ایشانرا بجز هلاکی [هود: ۱۰۱].

و در قول تعالی: ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَا وَسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ﴾ و هر آئینه فرستادیم موسی را با نشآنهای خود و بدلیل روشن. تا به آخر قصه، تعالی میفرماید: ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ﴾ و هر آئینه فرستادیم موسی. پسر عمران را ﴿بِـَٔايَٰتِنَا﴾ با نشانهای خود. که دلالت بر راست بودن آنچه میکند که آنرا آورده است، مانند عصا و دست و امثال آن از نشانه ها که الله بر دستان موسی علیه السلام آنرا ظاهر کرد. ﴿إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦ﴾ بسوی فرعون و جماعهٔ او. یعنی: شریف زادگان قوم او بخاطریکه آنها متبوع بودند و دیگران شان تابع آنها بودند، پس به آنچه از نشانه ها که موسی علیه السلام به آنها نشان داد فرمان نبردند طوریکه تفصیل آن در سورهٔ الأعراف گذشت، بلکه

آنها ﴿فَٱتَّبَعُوٓاْ أَمۡرَ فِرۡعَوۡنَۖ وَمَآ أَمۡرُ فِرۡعَوۡنَ بِرَشِيدٖ﴾ پیروی کردند فرمان فرعون را و نبود فرمان فرعون براه راست. بلکه او گمراه و هویٰ پرست بود، جز به آنچه که ضرر محض بود به چیزی امر نمیکرد، و قومش از او متابعت کردند و او آنها را هلاك ساخت.

﴿يَقۡدُمُ قَوۡمَهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَأَوۡرَدَهُمُ ٱلنَّارَۖ وَبِئۡسَ ٱلۡوِرۡدُ ٱلۡمَوۡرُودُ*وَأُتۡبِعُواْ فِي هَٰذِهِۦ﴾ پیشوا شود فرعون قوم خود را روز قیامت پس در آورد ایشانرا به آتش و بد مکانی است (دوزخ) که وارد آن شوند. و از پی در آورده شدند فرعون و قوم او در این. یعنی: در دنیا ﴿لَعۡنَةٗ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ﴾ لعنت را و روز قیامت. یعنی: الله و ملائکهٔ او و تمام مردم در دنیا و آخرت به آنها لعنت میفرستند.

﴿بِئۡسَ ٱلرِّفۡدُ ٱلۡمَرۡفُودُ﴾ بد عطائی است داده شده (برایشان). یعنی: بد است آنچه برایشان جمع کرده شده است، و آنچه از عذاب الله، و لعنت دنیا و آخرت که بر آنها مترادف یعنی (پی بر پی) شده است.

و وقتیکه قصه های این امت ها را با پیغامبران شان ذکر نموده است، تعالی به رسول خود ﷺ فرموده است: ﴿ذَٰلِكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلۡقُرَىٰ نَقُصُّهُۥ عَلَيۡكَۖ﴾ این از اخبار دههای هلاك شده است که قصهٔ آنرا میخوانیم بر تو. تا تو قوم خود را با آن بیم دهی، و بر پیام تو دلیل باشد، و برای مؤمنان موعظه و یاد آوری باشد. ﴿مِنۡهَا قَآئِمٞ﴾ بعضی از آنها باقی است. تلف نشده است، بلکه از آثار سر زمین شان آنچه باقی مانده است که بر آنها دلالت میکند ﴿وَ﴾ از آنها ﴿حَصِيدٞ﴾ از بیخ بریده. است که مسکن هایشان منهدم شده است، و منزل هایشان مضمحل شده است، و از آن اثری باقی نمانده است.

﴿وَمَا ظَلَمۡنَٰهُمۡ﴾ و ستم نکردیم ایشانرا. با گرفتن شان به انواع عقوبت ها ﴿وَلَٰكِن ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡۖ﴾ و لیکن ایشان ستم کردند بر خویشتن. با شرك و کفر و عناد. ﴿فَمَآ أَغۡنَتۡ عَنۡهُمۡ ءَالِهَتُهُمُ ٱلَّتِي يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖ لَّمَّا جَآءَ أَمۡرُ رَبِّكَۖ﴾ پس هیچ دفع نکردند از ایشان معبودان ایشان که میخواندند بجز خدا هیچ چیز وقتیکه آمد فرمان پروردگار تو. و اینچنین هر که به غیر از الله پناه جوید، در وقت آمدن سختی ها به او نفعی رساننده نمیتواند. ﴿وَمَا زَادُوهُمۡ غَيۡرَ تَتۡبِيبٖ﴾ و نیفزودند ایشانرا بجز هلاکی. یعنی: خساره و ویرانی، ضد آنچه که در فکر شان خطور میکرد.

(۱۰۲-۱۰۸) ﴿وَكَذَٰلِكَ أَخۡذُ رَبِّكَ إِذَآ أَخَذَ ٱلۡقُرَىٰ وَهِيَ ظَٰلِمَةٌۚ إِنَّ أَخۡذَهُۥٓ أَلِيمٞ شَدِيدٌ ۱۰۲﴾ و چنین است گرفتار کردن پروردگار تو چون گرفت دهها را و آنها ستمگار بودند هر آئینه گرفتن خدا

دردناك سخت است [هود: ۱۰۲].

(۱۰۳) ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّمَنۡ خَافَ عَذَابَ ٱلۡأٓخِرَةِۚ ذَٰلِكَ يَوۡمٞ مَّجۡمُوعٞ لَّهُ ٱلنَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوۡمٞ مَّشۡهُودٞ ۱۰۳﴾ هر آئينه در اين سخن نشانه است مر كسى راكه ميترسد از عذاب آخرت آن روزى است كه جمع كرده شوند در آن مردمان و آن روزيست كه همه حاضر شوند در وى [هود: ۱۰۳].

﴿وَمَا نُؤَخِّرُهُۥٓ إِلَّا لِأَجَلٖ مَّعۡدُودٖ ۱۰۴﴾ و تاخير نمى كنيم آنرا مگر براى وعدهٔ مقرر شده. [هود: ۱۰۴].

﴿يَوۡمَ يَأۡتِ لَا تَكَلَّمُ نَفۡسٌ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ فَمِنۡهُمۡ شَقِيّٞ وَسَعِيدٞ ۱۰۵﴾ روزيكه بيايد سخن نگويد هيچكس مگر بدستور او پس بعض ايشان بدبخت باشند و بعضى نيك بخت [هود: ۱۰۵].

﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ شَقُواْ فَفِي ٱلنَّارِ لَهُمۡ فِيهَا زَفِيرٞ وَشَهِيقٌ ۱۰۶﴾ اما آنانكه بدبخت شدند پس در آتش باشند ايشانرا باشد آنجا فرياد سخت و نالهٔ زار [هود: ۱۰۶].

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَۚ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٞ لِّمَا يُرِيدُ ۱۰۷﴾ جاويدان باشند در آن آتش تا برجاست آسمانها و زمين مگر آنچه خواهد پروردگار تو هر آئينه پروردگار تو كننده است مر چيزى راكه خواهد [هود: ۱۰۷].

﴿۞وَأَمَّا ٱلَّذِينَ سُعِدُواْ فَفِي ٱلۡجَنَّةِ خَٰلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَۖ عَطَآءً غَيۡرَ مَجۡذُوذٖ ۱۰۸﴾ و اما آنانكه نيكبخت شدند پس در بهشت باشند جاويدان در آنجا تا مدت بقاى آسمانها و زمين مگر آنچه خواهد پروردگار تو بخشايشى بى انتها [هود: ۱۰۸].

(۱۰۲) ﴿وَكَذَٰلِكَ أَخۡذُ رَبِّكَ إِذَآ أَخَذَ ٱلۡقُرَىٰ وَهِيَ ظَٰلِمَةٌۚ إِنَّ أَخۡذَهُۥٓ أَلِيمٞ شَدِيدٌ ۱۰۲﴾ و چنين است گرفتار كردن پروردگار تو چون گرفت دهها را و آنها ستمگار بودند هر آئينه گرفتن خدا دردناك سخت است. يعنى: توسط عذاب آنها را در هم ميشكند، و ايشان را تباه ميكند، و آنچه راكه بدون الله ميخواندند برايشان هيچ نفعى رسانده نميتوانند.

(۱۰۳) ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ﴾ هر آئينه در اين سخن. كه ذكر شد، از جمله گرفتار كردن تعالى ظالمان را توسط انواع عذاب ها ﴿لَأٓيَةٗ لِّمَنۡ خَافَ عَذَابَ ٱلۡأٓخِرَةِۚ﴾ نشانه است مر كسى راكه ميترسد از عذاب آخرت. يعنى: بر اين عبرت و دليل است كه براى اهل ظلم و جرم عذاب دنيوى، و عذاب اخروى ميباشد، بعداً از اين به وصف آخرت انتقال نموده و فرموده است: ﴿ذَٰلِكَ يَوۡمٞ مَّجۡمُوعٞ لَّهُ ٱلنَّاسُ﴾ آن روزى است كه جمع كرده شوند در آن مردمان. يعنى: بخاطر آنروزِ مجازات

جمع کرده میشوند، و تا از عظمت الله و قدرت و عدالت عظیم او برایشان آنچه ظاهر گردد که توسط آن او تعالی را بطور حقیقی بشناسند. ﴿وَذَٰلِكَ يَوۡمٞ مَّشۡهُودٞ﴾ و آن روزیست که همه حاضر شوند در وی. یعنی: الله تعالی و ملائکه و تمام مخلوقات شاهد آن خواهند بود.

(۱۰۴) ﴿وَمَا نُؤَخِّرُهُۥٓ﴾ و تاخیر نمی کنیم آنرا. یعنی: آمدن قیامت را ﴿إِلَّا لِأَجَلٖ مَّعۡدُودٖ﴾ مگر برای وعدهٔ مقرر شده. وقتیکه اجل دنیا و آنچه که الله برای خلق قضا و قدر نموده است برسد، در آنوقت آنها را به سرای آخرت نقل میدهد، و طوریکه در دنیا احکام شرعی خود را بر آنها جاری کرده بود در سرای آخرت احکام جزائی خود را بر آنها جاری میکند.

(۱۰۵) ﴿يَوۡمَ يَأۡتِ﴾ روزیکه بیاید. آنروز، و تمام مخلوقات یکجا کرده شوند ﴿لَا تَكَلَّمُ نَفۡسٌ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ﴾ سخن نگوید هیچکس مگر بدستور او. حتیٰ انبیاء و ملائکه کرام، بدون اجازهٔ او شفاعت کرده نمیتوانند، ﴿فَمِنۡهُمۡ﴾ پس بعض ایشان. یعنی: از مخلوقات ﴿شَقِيّٞ وَسَعِيدٞ﴾ بدبخت باشند و بعضی نیك بخت. و بدبختان کسانی باشند که به الله کفر ورزیده بودند، و پیغامبرانِ او را تکذیب میکردند و از امر او سرکشی میکردند، و خوشبختان مؤمنان متقی (پرهیزگار) میباشند.

(۱۰۶) اما جزای ﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ شَقُواْ﴾ آنانکه بدبخت شدند. یعنی: برایشان بدبختی، و رسوائی و شرمندگی رسید، ﴿فَفِي ٱلنَّارِ﴾ پس در آتش باشند. در عذاب آن غوطه وَر، و عذاب آن بر او نهایت شدت یابد، ﴿لَهُمۡ فِيهَا﴾ ایشانرا باشد آنجا. از شدت آنچه که در آن میباشند ﴿زَفِيرٞ وَشَهِيقٌ﴾ فریاد سخت و نالهٔ زار. و آن بد ترین و قبیح ترین آواز ها خواهد بود.

(۱۰۷) ﴿خَٰلِدِينَ فِيهَا﴾ جاویدان باشند در آن آتش. یعنی: در آتشی که عذاب شان در آن باشد ﴿مَا دَامَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَۚ﴾ تا برجاست آسمانها و زمین مگر آنچه خواهد پروردگار تو. یعنی: برای همیشه در آن میباشند، بجز از مدتی که الله تعالی بخواهد که در آن [آتش] نباشند، و آن طوریکه جمهور مفسرین گفته اند قبل از داخل شدن شان به آنست، پس بجز از زمان قبل از داخل شدن به آن، آنها برای تمام زمان ها در جهنم میباشند. ﴿إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٞ لِّمَا يُرِيدُ﴾ هر آئینه پروردگار تو کننده است مر چیزی را که خواهد. پس هر چه را که بخواهد و مقتضی حکمت تبارك و تعالی باشد آنرا میکند، هیچ کسی او را از ارادهٔ او باز داشته نمی تواند.

(۱۰۸) ﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ سُعِدُواْ﴾ و اما آنانکه نیکبخت شدند. یعنی: سعادت، و کامیابی برایشان حاصل شد ﴿فَفِي ٱلۡجَنَّةِ خَٰلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَۖ﴾ پس در بهشت

باشند جاویدان در آنجا تا مدت بقای آسمانها و زمین مگر آنچه خواهد پروردگار تو. بعداً با این قول خود بر آن تأکید فرموده است: ﴿عَطَآءً غَيۡرَ مَجۡذُوذٖ﴾ بخشایشی بی انتها. یعنی: آنچه از نعمت های همیشگی و لذت های عالی که الله تعالی برایشان عطاء میفرماید، دایم و مستمر میباشد، در هیچ وقتی از اوقات منقطع نمیشود، و ما هم از الله تعالی این فضل او را میخواهیم.

(۱۰۹) ﴿فَلَا تَكُ فِي مِرۡيَةٖ مِّمَّا يَعۡبُدُ هَٰٓؤُلَآءِۚ مَا يَعۡبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعۡبُدُ ءَابَآؤُهُم مِّن قَبۡلُۚ وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمۡ نَصِيبَهُمۡ غَيۡرَ مَنقُوصٖ ١٠٩﴾ پس مباش در شبهه از آنچه می پرستند این گروه نمی پرستند مگر چنانچه میپرستند پدران ایشان پیش از این و هر آئینه ما تمام رساننده ایم بایشان حصۀ ایشانرا بلا نقصان [هود: ۱۰۹].

تعالی به رسول خو محمد ﷺ میفرماید: ﴿فَلَا تَكُ فِي مِرۡيَةٖ مِّمَّا يَعۡبُدُ هَٰٓؤُلَآءِۚ﴾ پس مباش در شبهه از آنچه می پرستند این گروه. مشرکان، یعنی: در حال شان شك نداشته باش، و بر آنچه که آنها هستند باطل است، و برایشان در آن نه دلیل شرعی است و نه دلیل عقلی، بلکه دلیل شان و شبهه شان اینست که آنها ﴿مَا يَعۡبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعۡبُدُ ءَابَآؤُهُم مِّن قَبۡلُۚ﴾ نمی پرستند مگر چنانچه میپرستند پدران ایشان پیش از این. و معلوم است که آن یك شبه نیست پس چه رسد به اینکه دلیل باشد. بخاطریکه بجز از قول انبیاء قول کس دیگر حجت و دلیل بوده نمیتواند، خصوصاً این گمراهان که خطای شان و فساد اقوال شان در اصول دین بسیار است، چون اقوال شان اگر چه بر آن متفق هستند، همه غلط و گمراهی است.

﴿وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمۡ نَصِيبَهُمۡ غَيۡرَ مَنقُوصٖ﴾ و هر آئینه ما تمام رساننده ایم بایشان حصۀ ایشانرا بلا نقصان. یعنی: باید به نصیب خود از دنیا که برایشان نوشته شده است نایل گردند، ولو که آن نصیب بسیار هم باشد، یا در چشمان تو دلربا و فریبنده هم باشد، ولی آن بر درست بودن احوال شان دلیل شده نمیتواند، بخاطریکه الله دنیا را به کسی هم میدهد که تعالی او را دوست داشته باشد و هم به کسی میدهد که او را دوست نداشته باشد، حاصل اینکه نه در متفق بودن گمراهان بر قول پدران شان که در گذشته گمراه بودند، و نه هم بر آنچه که الله تعالی از مال دنیا برایشان عطاء نموده است فریب بخور.

(۱۱۰-۱۱۳) ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ فَٱخۡتُلِفَ فِيهِۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۚ وَإِنَّهُمۡ لَفِي شَكّٖ مِّنۡهُ مُرِيبٖ ١١٠﴾ و هر آئینه داده بودیم موسی را کتاب پس اختلاف افتاد

در آن و اگر نبودی سخنیکه سابقاً صادر شده از پروردگار تو هر آئینه فیصله کرده میشد میان ایشان و هر آئینه ایشان در شبهه قوی اند از آن [هود: ١١٠].

﴿وَإِنَّ كُلًّا لَّمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَٰلَهُمْۚ إِنَّهُۥ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ١١١﴾ و (هر آئینه) همه مردمان چون وقت آن رسد تمام دهد به ایشان پروردگار تو جزای کردار شانرا هر آئینه وی به آنچه می کنند داناست [هود: ١١١].

﴿فَٱسْتَقِمْ كَمَآ أُمِرْتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْاْۚ إِنَّهُۥ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ١١٢﴾ پس استوار باش چنانچه فرموده شدهٔ تو و آنانکه توبه کردند همرای تو و از حد در مگذرید هر آئینه وی به آنچه می کنید بیناست [هود: ١١٢].

﴿وَلَا تَرْكَنُوٓاْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنْ أَوْلِيَآءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ١١٣﴾ و میل مکنید بسوی آنانکه ستم کردند پس برسد بشما آتش و نیست مر شما را بجز خدا مددگاران باز نصرت داده نشوید [هود: ١١٣].

تعالی خبر میدهد که موسی علیه السلام را کتاب عطاء فرمود و آن تورات است، که بر اوامر و نواهی او تعالی موجب اتفاق و اجماع است، ولی با وجود این هم کسانیکه به آن منتسب هستند در آن اختلاف کردند، اختلافی که عقاید شانرا و جمعیت دینی شانرا متضرر ساخت. ﴿وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ﴾ و اگر نبودی سخنیکه سابقاً صادر شده از پروردگار تو. برای به تأخیر انداختن وعدهٔ عذاب عاجل شان ﴿لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۚ﴾ هر آئینه فیصله کرده میشد میان ایشان. با نازل شدن عذابِ ظالمان، و لاکن حکمت او تعالی مقتضی بر اینست که فیصله کردن را میان شان تا به روز قیامت به تأخیر انداخته است، و تا این مردم در شك و شبهه باقی بمانند.

﴿وَإِنَّ كُلّٗا لَّمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمۡ رَبُّكَ أَعۡمَٰلَهُمۡۚ﴾ و (هر آئینه) همه مردمان چون وقت آن رسد تمام دهد به ایشان پروردگار تو جزای کردار شانرا. یعنی: الله تعالی در روز قیامت حتماً با حکم عادلانه خود قضاوت میکند، و هر که را به آنچه که مستحق است مجازات میکند.

﴿إِنَّهُۥ بِمَا يَعۡمَلُونَ﴾ هر آئینه وی به آنچه می کنند. از خیر و شر ﴿خَبِيرٞ﴾ داناست. پس چیزی از اعمال شان چه دقیق باشد چه واضح از او تعالی مخفی نمیماند. بعداً وقتیکه در بارهٔ بی استقامتی شان خبر داد که موجب اختلاف و جدائی شان شد، نبی خود محمد ﷺ و کسانی از مؤمنان را که همرای ایشان بودند امر فرمود تا استقامت کنند طوریکه امر شده اند، پس شرایعی را سلوك کنند

که الله شرع فرموده است، و به آنچه از عقاید صحیح اعتقاد داشته باشند که الله از آن خبر داده است، و از آن نه بطرف راست کج روند و نه بطرف چپ، و بر آن مداوم باشند، و سرکشی نکنند که آنچه از استقامتی تجاوز کنند که الله حد آنرا معین ساخته است.

و قول تعالی: ﴿إِنَّهُۥ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ﴾ هر آئینه وی به آنچه می کنید بیناست. یعنی: هیچ چیزی از اعمال تان بر وی مخفی نیست، و شما را بر آن مجازات خواهد کرد، پس در این برای سلوك کردن راه استقامت ترغیب است و از ضد آن ترهیب (ترساندن) است، و از اینخاطر آنها را از میل کردن به کسانی بر حذر نموده است که در استقامت از حد تجاوز کرده اند و فرموده است: ﴿وَلَا تَرۡكَنُوٓاْ﴾ و میل مکنید. یعنی: تمایل نداشته باشید ﴿إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ﴾ بسوی آنانکه ستم کردند. چون اگر شما به آنها تمایل داشته باشید، در ستم شان با آنها موافق میباشید، یا با ستمی که آنها بر آن اند راضی میباشید.

﴿فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ﴾ پس برسد بشما آتش. اگر آنرا کردید ﴿وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنۡ أَوۡلِيَآءَ﴾ و نیست مر شما را بجز خدا مددگاران. تا عذاب الله را از شما منع کند، و هیچ چیزی از ثواب الله برایتان حاصل نخواهد شد. ﴿ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ باز نصرت داده نشوید. یعنی: چون به عذاب گرفتار شدید از شما دفع نشود. پس در این آیت از رکون داشتن به هر ظالم (ستمگر) بر حذر کرده شده است، و مراد از رکون اینست که با وجود ستم کردن او، به او مَیل و انضمام داشته باشد و با او موافق باشد، و به آنچه که او بر آنست راضی باشد. پس اگر در بارۀ رکون کنندگان با ظالمان وعید این باشد، حال خود ظالمان چگونه خواهد بود؟ از الله تعالی از ظلم (ستم) عافیت میخواهیم.

(۱۱۴،۱۱۵) ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ ذَٰلِكَ ذِكۡرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ ١١٤﴾ و بر پاکن نماز را دو طرف روز و قسمتی از شب هر آئینه نیکوئی ها میبرد بدیها را این (پندی است پند پذیران را) یادگاری است یادگیرندگان را [هود: ۱۱۴].

﴿وَٱصۡبِرۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١١٥﴾ و صبر کن (پس هر آئینه) خدا ضایع نمیسازد مزد نیکوکاران را (هود: ۱۱۵].

تعالی امر میفرماید تا نماز بطور کامل قائم (پر پا) شود ﴿طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ﴾ دو طرف روز. یعنی: در اول آن و آخر آن، و در این نماز فجر و دو نماز های ظهر و عصر شامل است ﴿وَزُلَفٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِۚ﴾

و قسمتی از شب. و در آن نماز مغرب و عشاء داخل است، و آن قیام لیل (تهجد) را هم شامل میباشد، چون بنده با نماز تهجد در تقرب یافتن به الله تعالی کوشش میکند.

﴿إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ﴾ هر آئینه نیکوئی ها میبرد بدیها را. یعنی: این نماز های پنجگانه و آنچه از نوافلی که به آنها ملحق میشود از بزرگترین نیکوئی ها بشمار میرود، و آن – با وجود اینکه حسنات است – به الله هم قریب میسازد، و موجب ثواب میشود، و بدی ها را از بین میبرد و محو میکند، و مراد از آن گناهای صغیره است، طوریکه احادیث صحیح از نبی ﷺ آنرا مقید ساخته است، مثل این قول ایشان ﷺ: (الصلوات الخمس، و الجمعة إلى الجمعة، و رمضان إلى رمضان، مكفرات لما بينهن ما اجتنبت الكبائر)، نماز های پنجگانه، و نماز جمعه تا نماز جمعه، و روزهٔ رمضان تا روزهٔ رمضان، بین یکدیگر خود کفاره کننده است اگر از گناه های کبیره اجتناب صورت گیرد. بلکه طوریکه آیتی در سورة النساء آنرا مقید ساخته است، و آن این قول تعالی است که میفرماید: ﴿إِن تَجۡتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنۡهَوۡنَ عَنۡهُ نُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَنُدۡخِلۡكُم مُّدۡخَلٗا كَرِيمٗا﴾ اگر شما اجتناب کنید گناهان بزرگی را که نهی کرده شده اید از آن (دور گردانیم از شما) ببخشیم گناه های صغیرهٔ شما را و در آریم شما را در مقام گرامی [النساء: ۴/۳۱].

آن شاید طوریکه گذشت اشاره به همهٔ آنچه از لازمات استقامت داشتن بر راه راست و تجاوز و تعدی نکردن از آن باشد، و تمایل نداشتن به کسانی باشد که ظلم میکنند، و امر به بر پا داشتن نماز، و بیان این باشد که نیکوئی ها بدی ها را میبرد، همه این ﴿ذِكۡرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ﴾ (پندی است پند پذیران را) یادگاری است یاد گیرندگان را. با آن میفهمند که الله آنها را به چه امر و از چه نهی فرموده است، و از اوامری که در کار های خیر نیکو و مثمر است، و دفع کنندهٔ شر و بدی هاست فرمان میبرند، و لاکن این امور به مجاهدت نفس، و صبر داشتن بر آن احتیاج دارد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَٱصۡبِرۡ﴾ و صبر کن. یعنی: نفس خود را برای طاعت الله و از نافرمانی او حبس کن، و همیشه آنرا التزام ده و دل تنگ مشو.

﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ (هر آئینه) خدا ضایع نمیسازد مزد نیکوکاران را. بلکه بهترین آنچه را که عمل کرده اند از نزد شان قبول میفرماید، و به نیکو ترینِ آنچه کردند مزد شانرا میدهد، و در این لزومِ صبر بسیار زیاد ترغیب شده است تا هر گاه نفسِ ضعیف در بدست آوردن ثواب الله تعالی تشویق شود وقتی ضعیف و آهسته میشود.

(۱۱۶) ﴿فَلَوۡلَا كَانَ مِنَ ٱلۡقُرُونِ مِن قَبۡلِكُمۡ أُوْلُواْ بَقِيَّةٖ يَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡفَسَادِ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا قَلِيلٗا مِّمَّنۡ أَنجَيۡنَا مِنۡهُمۡۗ وَٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مَآ أُتۡرِفُواْ فِيهِ وَكَانُواْ مُجۡرِمِينَ ۱۱۶﴾ پس چرا نشدند از آن قرنها كه پيش از شما بودند اهل خرد كه منع كنند از فساد در زمين مگر اندكى از آن جماعت كه نجات داديم از ميان ايشان و پيروى كردند ستمگاران چيزى را كه آسودگى داده شدند به آن و بودند گناه گاران [هود: ۱۱۶].

وقتيكه تعالى هلاكت ملت هائى را ذكر فرمود كه پيغامبران را تكذيب كرده بودند، و اينكه اكثر آنها انحراف كرده بودند، حتىٰ اهل كتب الٰهى، و تمام آن همه مقتضى بر اين شد تا اديان از بين رود و مضمحل شود، ذكر فرموده است كه چرا بقاياى اهل خير را باقى نگذاشت تا بسوى هدايت دعوت كنند، و مانع فساد و هلاكت شوند، تا از نفع شان آنچه حاصل ميشد كه اديان باقى ميماند، و لاكن تعداد آنها بسيار اندك بود. و در نهايتِ امر آنها با متابعت شان از پيغامبران، و قيام شان به آنچه كه دين شان با آن قائم گرديد نجات يافتند، و حجتِ الله بر دستان آنها قائم گرديد تا هر كه هلاك شدنى بود بنا بر دليل هلاك شود، و هر كه زنده مى ماند بنا بر دليل زنده بماند. ﴿وَ﴾ ﴿وَٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مَآ أُتۡرِفُواْ فِيهِ﴾ پيروى كردند ستمگاران چيزى را كه آسودگى داده شدند به آن. يعنى: آنها از نعمت ها و آسايشى پيروى ميكردند كه در آن بودند، و در بدل آن هيچ چيز ديگرى را نميخواستند.

﴿وَكَانُواْ مُجۡرِمِينَ﴾ و بودند گناه گاران. يعنى: با پيروى كردن از آسايشى كه در آن بودند، پس بنا بر آن بالايشان عذاب نازل شد، و عذاب آنها را ريشه كن ساخت، و در اين براى اين امت تشويق است كه در ميان شان بقاياى مصلحين باشند تا آنچه را اصلاح كنند كه مردم فاسد ميكنند، قائم به دين الله باشند، و كسيرا كه گمراه ميشود هدايت كنند، و بر آزار و أذيت شان صبر داشته باشند، و در تاريكى هاى كور مردم را روشنى بصيرت را نشان دهند. و اين حالتى از عاليترين حالات است كه رغبت كنندگان در آن رغبت ميكنند، و عمل كسيكه در اين حالت است اگر خالص براى رب العالمين باشد در دين امام ميباشد.

(۱۱۷) ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهۡلِكَ ٱلۡقُرَىٰ بِظُلۡمٖ وَأَهۡلُهَا مُصۡلِحُونَ﴾ و هرگز نيست پروردگار تو كه هلاك كند اهل ديها را به ستم و اهل آن نيكو كار باشند [هود: ۱۱۷]. يعنى: پروردگار تو اهل هيچ قريهٔ را از روى اينكه بر آنها ظلم كند هلاك نميسازد در حاليكه مصلحين باشند، يعنى: اصلاح آورند، و آنرا بطور مداوم انجام دهند، پس هرگز الله آنها را هلاك نميكند مگر اينكه ظلم

کنند، و حجت الله تعالی بر علیه آنها قائم شده باشد.

و احتمال دارد که معنی این باشد: و نیست پروردگار تو که هلاك کند اهل دیها را به ستم سابق شان، اگر برگردند، و عمل خود را اصلاح کنند، چون الله تعالی آنها را عفو میکند و آنچه را که در گذشته کرده اند محو میکند.

(۱۱۸،۱۱۹) ﴿وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ ٱلنَّاسَ أُمَّةً وَٰحِدَةً ۖ وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ١١٨﴾ و اگر خواستی پروردگار تو البته گردانیدی مردمانرا (یك ملت) بیك راه و همیشه باشند اختلاف کنندگان. [هود: ۱۱۸].

﴿إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ ۚ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ ۗ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ١١٩﴾ مگر آنکه رحمت کند پروردگار تو و برای این آفریده ایشانرا و تمام شد سخن پروردگار تو که البته پر کنم دوزخ را از جنیان و مردمان همه یکجا [هود: ۱۱۹].

تعالی خبر میدهد که اگر میخواست تمام مردمان را ملت واحد بر یك راه و بر دین اسلام می گردانید، چون در مشیئت او تعالی تقصیر (کمبود) نیست، و نه هم چیزی علیه او ممانعت کرده میتواند، و لاکن حکمت خود او تعالی این را تقاضا میکند تا آنها دایم مختلف باشند، مخالف صراط مستقیم باشند، دنبال کنندگان راه هائی باشند که به دوزخ وصل میکند، هر کدام شان حق را در آنچه می بینند که خود شان میگویند، و گمراهی را در قول دیگران می بینند.

﴿إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ ۚ﴾ مگر آنکه رحمت کند پروردگار تو. پس آنها را بسوی دانستن حق و عمل کردن به آن، و اتفاق کردن بر آن هدایت کند، پس سعادت برای همین مردمان نوشته شده است، و عنایت ربانی و توفیق الهی برای آنها میرسد، و اما علاوه بر آنها دیگران شان بخود شان واگذار شده اند، و خود شان موکول (مسؤل) قرار داده شدند.

و قول تعالی: ﴿وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ ۗ﴾ و برای این آفریده ایشانرا. یعنی: حکمت تعالی تقاضا میکرد که آنها را خلق کند تا در میان ایشان خوشبختان و بد بختان باشند، و اتفاق کنندگان و اختلاف کنندگان باشند، و گروهی باشد که الله آنها را هدایت کند، و گروهی که در گمراهی حقدار (مستحق) قرار داده شوند، تا که برای بندگان عدالت و حکمت او تعالی روشن باشد، و تا آنچه از خیر و شر که در طبائع بشری پنهان است ظاهر باشد، و تا بازار جهاد و عباداتی گرم باشد که بدون امتحان و آزمایش اتمام نمییابد و اکمال نمیشود.

﴿وَ﴾ برای اینکه: ﴿تَمَّتۡ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلۡجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ﴾ تمام شد سخن پروردگار تو که البته پر کنم دوزخ را از جنیان و مردمان همه یك جا. پس باید برای دوزخ اهلی میسر باشد، به اعمالی عمل کنند تا آنها را به آنجا برساند.

(۱۲۰-۱۲۳) ﴿وَكُلّٗا نَّقُصُّ عَلَيۡكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِۦ فُؤَادَكَۚ وَجَآءَكَ فِي هَٰذِهِ ٱلۡحَقُّ وَمَوۡعِظَةٞ وَذِكۡرَىٰ لِلۡمُؤۡمِنِينَ ١٢٠﴾ و هر چیزی را که حکایت میکنیم بر تو از اخبار پیغامبران آن چیزی است که ثابت میگردانیم بآن دل ترا و آمده است به تو درین سوره سخن درست و پندی و یاد آوری برای مسلمانان [هود: ۱۲۰].

﴿وَقُل لِّلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ ٱعۡمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمۡ إِنَّا عَٰمِلُونَ ١٢١﴾ و بگو آنانرا که ایمان نمی آرند عمل کنید بر طور خود هر آئینه ما نیز عمل کنندگانیم [هود: ۱۲۱].

﴿وَٱنتَظِرُوٓاْ إِنَّا مُنتَظِرُونَ ١٢٢﴾ و انتظار کشید هر آئینه ما نیز منتظریم [هود: ۱۲۲].

﴿وَلِلَّهِ غَيۡبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَإِلَيۡهِ يُرۡجَعُ ٱلۡأَمۡرُ كُلُّهُۥ فَٱعۡبُدۡهُ وَتَوَكَّلۡ عَلَيۡهِۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ ١٢٣﴾ و خدایراست علم غیب آسمانها و زمین و بسوی او باز گردانیده میشود کار همه آن پس عبادت کن او را و توکل کن بر او و نیست پروردگار تو بی خبر از آنچه میکنید. [هود: ۱۲۳].

وقتی تعالی در این سوره آنچه را از اخبار انبیاء ذکر فرمود، حکمت آنرا هم ذکر نمود، پس فرموده است: ﴿وَكُلّٗا نَّقُصُّ عَلَيۡكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِۦ فُؤَادَكَۚ﴾ و هر چیزی را که حکایت میکنیم بر تو از اخبار پیغامبران آن چیزی است که ثابت میگردانیم بآن دل ترا. یعنی: قلبت را تا اطمئنان و ثبات داشته باشد، و صبر کند طوریکه پیغامبران الولعزم صبر کردند، چون نفس ها با اقتداء کردن أنس حاصل میکند، و بر اعمال نشاط حاصل میکند، و میخواهد با دیگران شان رقابت کند، و حق با ذکر شواهد آن، و کثرت کسانیکه آنرا قائم کردند تائید میشود.

﴿وَجَآءَكَ فِي هَٰذِهِ﴾ و آمده است به تو درین سوره. ﴿ٱلۡحَقُّ﴾ سخن درست. یقین، و به هیچ وجهی در آن شك نیست، پس علم داشتن در بارۀ آن از علم حق (درست) است که برای نفس بزرگترین فضیلت است. ﴿وَمَوۡعِظَةٞ وَذِكۡرَىٰ لِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و پندی و یاد آوری برای مسلمانان. یعنی: با آن پند میدهند، پس از امور مکروه باز می ایستند، و اموری را تذکر میدهند که نزد الله محبوب است، پس آنرا انجام میدهند، و اما کسیکه از اهل ایمان نباشد، پند دادن ها و هر نوع تذکر و یاد

آوری برایش نفع ندارد، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَقُل لِّلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ و بگو آنانرا که ایمان نمی آرند. بعد از اینکه نشانه ها بر علیه شان قائم گردید ﴿ٱعۡمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمۡ﴾ عمل کنید بر طور خود. یعنی: بر حالت تان که شما بر آن هستید ﴿إِنَّا عَٰمِلُونَ﴾ هر آئینه ما نیز عمل کنندگانیم. بر آنچه که ما بر آن بودیم ﴿وَٱنتَظِرُوٓاْ﴾ و انتظار کشید. آنچه را که به ما نازل میشود.

﴿إِنَّا مُنتَظِرُونَ﴾ ما نیز منتظریم. آنچه را که بر شما نازل خواهد شد.

و تعالی فرقی را که میان دو گروه است بیان فرموده است، و به بندگان خود نشان داده است که بندگان مؤمن خود را مدد میکند، و دشمنان تکذیب کننده الله را قلع و قمع میکند.

﴿وَلِلَّهِ غَيۡبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ و خدایراست علم غیب آسمآنها و زمین. یعنی: هر چه از خفایائی را که در آنها غایب است، و امور غیبی را میداند. ﴿وَإِلَيۡهِ يُرۡجَعُ ٱلۡأَمۡرُ كُلُّهُۥ﴾ و بسوی او باز گردانیده میشود کار همۀ آن. تمام اعمال و تمام عمل کنندگان، و خبیث را از پاك تمیز میکند. ﴿فَٱعۡبُدۡهُ وَتَوَكَّلۡ عَلَيۡهِۚ﴾ پس عبادت کن او را و توکل کن بر او.

یعنی: عبادت او را کن، و آن تمام آنچه است که تو (محمد ﷺ) بر آن قادر هستی، و در آن بر الله توکل کن ﴿وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ﴾ و نیست پروردگار تو بی خبر از آنچه میکنید. از خیر و شر، بلکه تعالی آن اعمال را در احاطۀ علم خود دارد، و قلم او بر آن جاری است، و حکم (فیصله) و جزای او هم بر آن جاری خواهد بود.

تفسیر سورۀ هود اتمام یافت، والحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و سلم.

[و فراغت از این نسخه در روز شنبه تاریخ ۲۱ ربیع الأخر ۱۳۴۷ هـ بود].